آینده‌نگر
ISSN: 2322-3316
ماهنامه اقتصادی | قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان | ۱۹۶ صفحه | شماره ۹۵ | اردیبهشت ۹۹
شماره ۹۵

جهان پساکرونا

پرونده ویژه: کرونا اقتصاد را به کجا می‌برد؟
به همراه: بررسی آثار کوتاه مدت شیوع ویروس کرونا
اقدامات بخش خصوصی برای مقابله با کرونا

با آثار و گفته‌هایی از: مسعود خوانساری، محسن صفایی‌فراهانی، حسین عبده‌تبریزی، عباس آخوندی
علی سرزعیم، مسعود سپهر، سعید معیدفر، خالد توکلی و ...

علیه توسعه

زیرپوست پیونگ یانگ چه می گذرد؟

دَنیل تودور و جِیمز پی‌یرسون

ترجمه: محمدحسین باقی

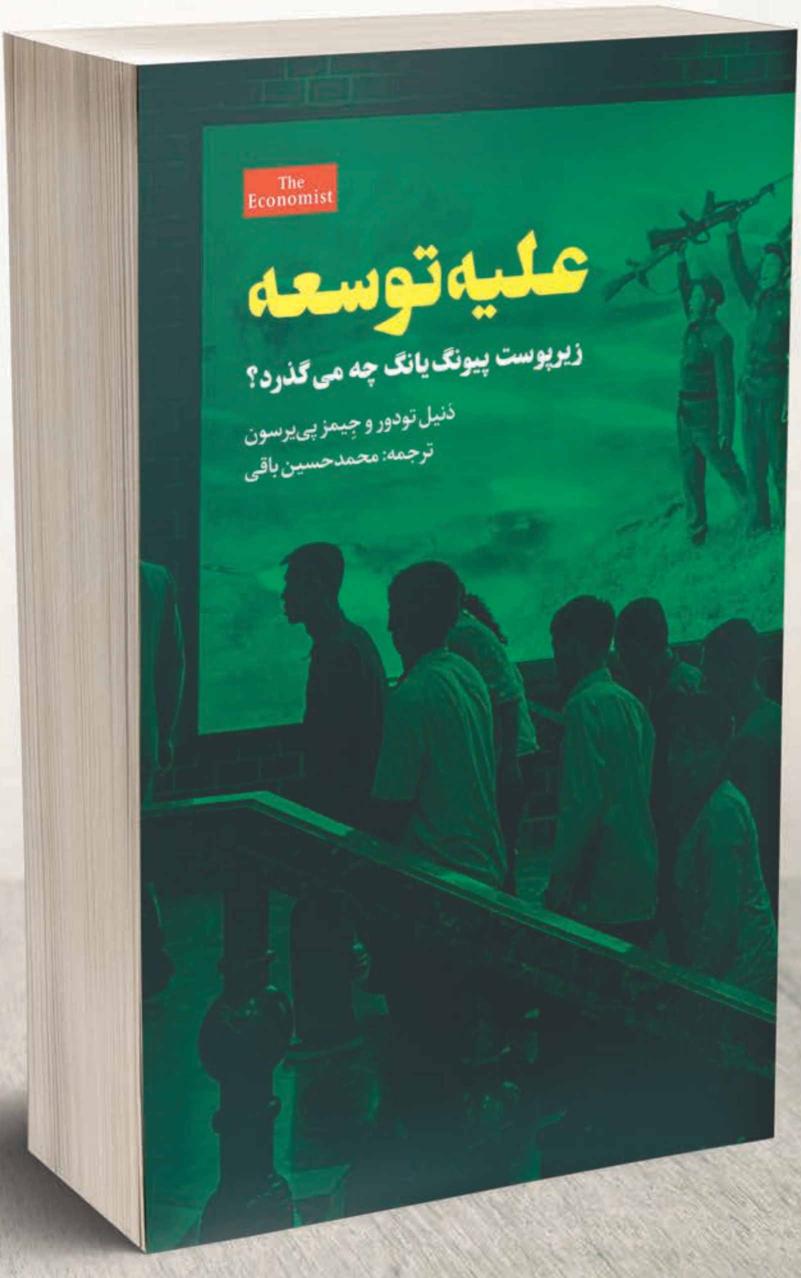

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE, INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE

آینده‌نگر

امین‌الضرب

The Economist

بسم الله الرحمن الرحیم

سرمقاله ۰۵
جهان پس از کرونا

تحلیل گران ۰۷
هند: بیگانه‌های خودی

اعداد ماه ۰۸
افزایش مصرف برق صنعتی

ایده‌ها ۱۵
افلاطون اشتباه می کند

آینده ما ۲۵
بازی بزرگان

آکادمی ۴۳
آزمونی برای بازار سرمایه

روایت ۵۷
تجارت و کووید ۱۹

راهبرد ۶۳
کدام‌یک حق دارند: کارفرما، کارگر، هردو؟

توسعه ۶۹
سایه بحران؛ وحشت‌های بی‌پایان

نگاه ۸۳
سایه سنگین کرونا و همت بلند ما

شهر ۹۵
ضرر تضمینی کرونا!

ایران‌زمین ۱۰۱
همسایه آلودگی

خصوصی‌سازی ۱۰۵
نخبه اقتصاد

همسایه‌ها ۱۰۹
دروازه ورود به شرق آفریقا

تشکل‌ها ۱۱۳
تشکلی فقرزدا

کارآفرینان ۱۱۹
درس‌هایی که نمی‌خواهیم یاد بگیریم

تجربه ۱۳۵
در گذشته زندگی نکنید

آینده‌پژوهی ۱۴۱
جهان پسا ویروس

اکونومیست ۱۶۷
جهان در سال شوم

ژورنال ۱۸۹
کدام پاداش

جلد برگرفته از مجله اکونومیست

آینده‌نگر شماره ۹۵ . اردیبهشت ۱۳۹۹

- صاحب امتیاز: **اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران**
- مدیرمسئول: **مسعود خوانساری**
- شورای سیاست‌گذاری: **بهمن عشقی، مصطفی درویشی**
- سردبیر: **بهراد مهرجو**
- معاون سردبیر: **فریده عنایتی**
- تحریریه: **رضا معطریان، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، آرش پورابراهیمی لیلا ابراهیمیان، بمانجان ندیمی، نسیم بنایی، صوفیا نصرالهی، ولی خلیلی، زهرا چوپانکاره، یزدان مرادی مونا مشهدی‌رجبی، متین‌دخت والی‌نژاد، زینب کوهیار، سعید ارکان‌زاده**

آتلیه طراحی

- مدیر هنری: **رضا دولت‌زاده**
- ویراستاری: **بابک آتشین‌جان**
- ویرایش عکس: **علیرضا لاجورد**
- ناظر فنی: **هانی شمس**

- مخاطبان ماهنامه آینده‌نگر می توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.

www.tccim.ir   Email: ayandehnegarmag@gmail.com

نشانی: خیابان خالد اسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶   تلفن تحریریه: ۸۸۷۱۵۴۱۳   سازمان آگهی ها: ۸۸۸۶۰۶۵۶

چاپ: شرکت رواق روشن مهر

برای دریافت اشتراک
آینده‌نگر
با شماره
۱۸۶۶
تماس بگیرید

ابتکارات
صرفه‌جویانه

چطور با کمترین منابع
بهترین عملکرد را داشته باشیم

ناوی رادجو و جیدیپ پرابهو
با پیش‌گفتاری از پل پولمن؛ مدیرعامل یونیلور
مترجمان: مریم عربی، نسیم بنایی

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE, INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE
آینده‌نگر
امین‌الضرب

جهان پس از کرونا

تقویت اعتماد عمومی شرط عبور از بحران

مسعود خوانساری

مدیرمسئول ماهنامه آینده‌نگر و رئیس اتاق تهران

شیوع ویروس کرونا و اثرات اقتصادی آن وضعیت عمومی کشور را به شدت تحت تاثیر قرار داده است. حتی اقتصادهای توسعه‌یافته و مستحکم هم از اثرات مخرب ناشی از مبارزه با این ویروس در امان نمانده‌اند و آنها نیز به‌خصوص در بخش‌های مربوط به خدمات دچار بحران جدی شده‌اند. به طوری که پیش‌بینی می‌شود رشد اقتصادی جهانی طی شش‌ماهه دوم سال جاری میلادی، روندی منفی به خود بگیرد.

البته اتفاقاتی مانند شیوع ویروس کرونا، طی ۱۰۰ سال گذشته بی‌سابقه بوده و جهان هم به همان نسبت برای مواجه با آنها کم‌تجربه و کم‌تبحر است. حتی بحران‌هایی مانند شیوع وبا و بیماری‌های واگیردار دیگر مانند سارس نیز به این اندازه وسیع و مخرب نبودند و عموما در سطح چند کشور باقی ماندند یا این‌که با کمک دارویی مهار شدند، ولی کرونا تجربه‌ای جدید و متفاوت به شمار می‌آید.

اما نکته قابل توجه در مورد واکنش‌ها به این بیماری مربوط به رفتارها و اقدامات ایران و قیاس آن با دیگر کشورهای جهان است. چند روز ابتدای شیوع ویروس در ایران با برخی ناهماهنگی‌ها و اضطراب‌ها همراه بود به طوری که دسترسی مردم به مواد ضدعفونی کننده یا تجهیزاتی مانند ماسک، سخت شده بود ولی پس از مدت کوتاهی با مشارکت بخش خصوصی و آحاد مردم از شدت التهاب‌ها کم شد. در همین دوره زمانی در اروپا و امریکا هم مشکل تامین نیازهای اولیه مانند ماسک و ماده ضدعفونی کننده پیش آمد و قیمت‌ها هم چند برابر افزایش یافت و در نهایت با مشکل کمبود هم مواجه شدند.

از این منظر اقدامات صورت‌گرفته در ایران قابل تقدیر است. به‌خصوص این‌که با وجود تحریم‌ها، کشور به این توانمندی رسیده که به‌سرعت تجهیزات مورد نیاز برای مبارزه با این بیماری را تهیه کند. البته مردم در این مسیر نقش بی‌بدیلی ایفا کردند. آنها با درک درست وضعیت هم در تامین نیازها کمک‌رسان شدند و هم این‌که با خریدهای هیجان‌زده کشور را با بحران مواجه نکردند.

در این مقطع زمانی عزم جدی بخش خصوصی، همراهی دولت برای رفع دست‌اندازهای اداری و همکاری مردم قابل فهم و درک بود و به‌خصوص باید شهروندان ایرانی را ستود که تحت تاثیر برخی جوسازی‌ها دچار اضطراب در رفتارهایشان و خریدهای هیجان‌زده نشدند.

اما از منظر اقتصادی باید پذیرفت که شیوه ویروس کرونا یک اتفاق تعیین‌کننده در مناسبات جهانی است. به‌طور حتم آینده اقتصاد ایران و جهان پس از کرونا به‌شدت متفاوت از گذشته خواهد بود.

از منظر داخلی به چند سرفصل باید اشاره کرد:

اول این‌که این بیماری نشان داد که اقتصاد ایران هراندازه روی توان داخلی حساب باز کند و به پتانسیل‌های درونی توجه داشته باشد، مفید و منطقی است. اگرچه نباید دیپلماسی خارجی و ارتباط تجاری با دیگر کشورهای جهان را فراموش کرد. با این حال در این بحران اخیر، این صنایع و توانمندی‌های داخلی کشور بود که کمک شایان توجهی به تامین و عرضه کالاها کرد و کمترین میزان وابستگی به واردات از کشورهای دیگر صورت گرفت.

دوم این‌که طی دوماهه گذشته با تعطیلی یا کاهش ساعات کار ادارات، خدمات‌رسانی دولتی کمتر دچار وقفه شد. بنابراین باید از این تجربه درس گرفت و بوروکراسی‌های زائد را تا سرحد ممکن کاهش داد و اندازه دولت را همان‌طور که بارها بخش خصوصی و اقتصاددانان گفته‌اند، کوچک و چالاک کرد.

سومین نکته مربوط به توجه به علم روز و استفاده از ابزارهای روزآمد است. در جریان کرونا، شبکه‌های اجتماعی جریان اطلاع‌رسانی را به دست گرفتند و سیستم توزیع کالا به کمک اینترنت پیش رفت. در واقع نظام پخش کالا که بر بستر وب توسعه یافته بود، کارآمدی خود را نشان داد. همین تجربه برای پذیرش یک واقعیت کافی است؛ این‌که حاکمیت بپذیرد ابزارهایی مانند تلگرام یا توئیتر می‌توانند در شبکه اطلاع‌رسانی سالم و آموزش به مردم به چه اندازه موثر باشند یا این‌که با ابزاری مانند یوتیوب می‌توان ویدئوهای آموزشی مفیدی در اختیار عموم مردم قرار داد. بنابراین فیلتر آنها برای جلوگیری از برخی سوءاستفاده‌های سیاسی، معنای آن‌چنانی ندارد.

چهارمین درسی که کرونا به کشور داد این بود که باید مقوله توسعه دولت الکترونیک را جدی گرفت. در این زمان مشخص شد که بسیاری از امور می‌تواند بر بستر دولت الکترونیک انجام شود و اساسا نیازی به مراجعات حضوری افراد وجود ندارد. در این شرایط اگر دولت الکترونیک به‌دقت معنا شود، روندهای اقتصادی نیز برای مردم و صاحبان کسب‌وکار تسهیل می‌شود.

از منظر خارجی هم جهان پس از کرونا متفاوت از قبل است. مهم‌ترین نکته خارجی این‌که توازن قدرت در این دوره زمانی تغییر کرد. کشورهایی با نهایت پیشرفت مانند امریکا و چین همان اندازه در مبارزه با کرونا دردسر داشتند که کشورهای کمترتوسعه‌یافته. به معنای دیگر شیوع ویروس کرونا معنای ضعیف و قوی را در نظم جهانی از میان برد و نشان داد که کشورها تا چه اندازه می‌توانند آسیب‌پذیر باشند.

اما از نگاه اقتصادی، باید در انتظار تعمیق رکود جهانی و کاهش رشد اقتصادی بود که از جمله اثرات زودرس آن گسترش بیکاری، کاهش قیمت نفت و بحران در سطح شرکت‌هاست.

اتفاقات اخیر نشان داد که بحران‌هایی مانند کرونا، فقیر و غنی نمی‌شناسد و جهان می‌تواند یکپارچه درگیر یک بیماری، بدون توجه به مولفه‌هایی مانند پیشرفت و ثروت شود و اگر هم‌بستگی میان آحاد مردم از میان برود، آسیب‌ها تا چندین برابر افزایش می‌یابد. گویاترین تفسیر از شرایط و آنچه باید باشد، در این چند بیت نهفته است:

بنی‌آدم اعضای یکدیگرند – که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار – دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی‌غمی – نشاید که نامت نهند آدمی

خبرنامه

۱۳۹۹/۰۱/۱۳ – بازدید رئیس اتاق بازرگانی تهران از محل ارسال اقلام بهداشتی مورد نیاز کادر درمان

مسعود خوانساری، رئیس اتاق بازرگانی تهران، با حضور در محل انبارهای شرکت چاپار با مدیران و کارکنان این شرکت و تیم مسئول ارسال کالا از اتاق تهران دیدار و در مورد نحوه تامین و توزیع کالا به مراکز درمانی گفت‌وگو کرد. او با تقدیر از تیم خستگی‌ناپذیر ارسال کالا بر تداوم این فعالیت‌ها تاکید کرد. اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران با همراهی اتاق ایران و کمپین نفس و همچنین بنیاد یاران عشق، تلاش‌های زیادی در جهت همراهی با سیاست‌های مقابله با شیوع ویروس کرونا داشته‌اند.

۱۳۹۹/۰۱/۱۴ – براساس پیشنهاد اتاق تهران چگونه می‌توان از اقتصاد خانواده و بنگاه‌ها در برابر کرونا محافظت کرد؟

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران در راستای ایفای نقش خود به عنوان نهاد مرجع بخش خصوصی در اقتصاد کشور، یک بسته پیشنهادی با نظر کارشناسان اقتصادی تهیه کرده که حاوی اقدامات عاجل و فوری در کوتاه‌مدت برای حمایت و پشتیبانی از خانوارها و کسب‌وکارهاست؛ بسته‌ای که توسط رئیس اتاق تهران برای رئیس‌جمهور ارسال شده و تدوین‌کنندگان آن آماده دریافت نقد و نظر صاحب‌نظران برای بهبود آن هستند.

۱۳۹۹/۰۱/۱۸ – افزودن بحران کرونا به بند فورس‌ماژور قراردادها

مسعود خوانساری، رئیس اتاق بازرگانی تهران، در نامه‌ای به حسن روحانی، رئیس‌جمهور، پیشنهاد کرد مسئله کرونا را در قراردادها به‌ویژه در حوزه تولید و خدمات فنی و مهندسی، از ابتدای اسفندماه ۹۸ شرایط فورس ماژور در نظر گیرد. در نامه خوانساری، پیشنهاد اتاق تهران به عنوان نماینده بخش خصوصی کشور برای رفع مشکلات پیش‌آمده این طور آمده است: «با عنایت به تعریفی که سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور از شرایط فورس‌ماژور (شرایط غیرمترقبه از قبیل سیل، زلزله، جنگ، بیماری و غیره) دارد، یکی از بندهای قراردادهای منعقده فی‌مابین دستگاه‌های اجرایی (واگذارندگان کار) با پیمانکاران به این موضوع اختصاص داده می‌شود، لذا خواهشمند است دستور فرمایید بازه زمانی بحران مذکور که ابتدای آن اسفند ۹۸ بوده لیکن انتهای آن نامعلوم، جزو شرایط فورس‌ماژور اعلام شود به گونه‌ای که دستگاه‌های اجرایی (واگذارندگان کار) تبعات ناشی از آن از قبیل مجاز دانستن افزایش مدت قرارداد، افزایش هزینه‌های ماشین‌آلات و نیروی انسانی را بپذیرند. بدیهی است پذیرش بحران موصوف به عنوان یکی از مصادیق فورس‌ماژور موجب کاهش شدید اختلافات فی‌مابین کارفرمایان و پیمانکاران خواهد شد و از تشکیل پرونده‌های متعدد در مراجع قضایی و سلیقه‌ای عمل کردن دستگاه‌های اجرایی جلوگیری می‌شود.»

۱۳۹۹/۰۱/۲۳ – تحویل نخستین محموله اقلام بهداشتی به ندامتگاه رجایی‌شهر

اتاق بازرگانی تهران که هم‌زمان با شیوع ویروس کرونا و در راستای ایفای مسئولیت اجتماعی خود، بخش عمده‌ای از توان و امکانات خود را برای تامین اقلام مورد نیاز مراکز درمانی و بیمارستان‌ها در استان‌ها بسیج و کمک‌های خود را به بیش از ۲۰۰ بیمارستان در استان‌های مختلف کشور ارسال کرده، کمک به ندامتگاه‌های استان تهران را نیز برای پیشگیری از شیوع کرونا در دستور کار قرار داده است. اتاق تهران همچنین تعهد کرده بود که یک دستگاه آمبولانس را از بیمارستان بازرگانان اتاق به صورت امانی در اختیار سازمان زندان‌های استان تهران برای استفاده در طول دوره شیوع کرونا قرار دهد که این آمبولانس نیز به نماینده این سازمان تحویل شد.

۱۳۹۹/۰۱/۲۵ – پیشنهادهایی برای حمایت مالیاتی از بنگاه‌ها در دوران کرونا

رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران در راستای حمایت از بنگاه‌های آسیب‌دیده از شرایط کنونی اقتصادی که علاوه بر تحریم خارجی و رکود داخلی از ناحیه تبعات منفی شیوع ویروس کووید ۱۹ نیز تحت فشار مضاعف قرار گرفته است، به معاون اول رئیس‌جمهور نامه‌ای مشتمل بر شش پیشنهاد در حوزه مالیاتی نوشت. مسعود خوانساری در این نامه با برشمردن برخی از تبعات همه‌گیری ویروس کرونا از اسحاق جهانگیری خواسته است تا مدت اجرای برخی تسهیلات قانونی تمدید و عملیات وصول و اجرای مالیات نیز به طور موقت در شش‌ماهه نخست سال جاری متوقف شود.

۱۳۹۹/۰۱/۲۳ – مجاز شدن تاخیر پیمانکاران در زمان اجرای تعهدات

پس از نامه‌نگاری رئیس اتاق بازرگانی تهران با رئیس‌جمهور و درخواست او برای قرارگیری تعهدات پیمانکاران در شرایط فورس‌ماژور در دوران شیوع کرونا براساس تعریف سازمان برنامه و بودجه، رئیس امور نظام فنی اجرایی، مشاوران و پیمانکاران این سازمان در نامه‌ای به محمدرضا انصاری، عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران و رئیس شورای هماهنگی تشکل‌های مهندسی، صنفی و حرفه‌ای، تاخیرهای پیش‌آمده در اسفندماه سال گذشته تاکنون را که به دلیل جلوگیری از انتشار ویروس کرونا بوده‌است مجاز اعلام کرد.

۱۳۹۹/۰۱/۳۱ – مقابله با کرونا به شیوه پارلمان بخش خصوصی پایتخت

اتاق بازرگانی تهران در راستای سیاست‌های کلی مقابله با کرونا و مدیریت این بیماری در کشور، از نهادهای پیشرو بود که علاوه بر اجرای سریع پروتکل‌های بهداشتی در حوزه داخلی اتاق، با همکاری اتاق ایران، کمپین نفس و فعالان اقتصادی بخش خصوصی اقدامات وسیعی در راستای کمک به مجموعه کادر درمان برای مقابله با همه‌گیری کرونا داشته است.

اتاق تهران از اولین روزهای شیوع ویروس کرونا درکشور و برای حفظ سلامت کارکنان و مراجعان در حرکتی پیشگامانه با مشارکت سازمان صنعت، معدن و تجارت استان تهران، کارت‌های بازرگانی حقیقی و حقوقی کلیه اعضای اتاق تهران را تا پایان فروردین ۹۹ تمدید کرد؛ اقدامی که با اقبال دولت و بخش خصوصی ادامه یافت و اکنون تا پایان اردیبهشت‌ماه تمام کارت‌های بازرگانی حقیقی و حقوقی به طور خودکار تمدید اعتبار شده است.

تحلیل‌گران

هند: بیگانه‌های خودی

هیتر کلی

تحلیل‌گر سی‌ان‌ان بیزنس

مردم هند این روزها درگیر شدیدترین تنش‌های سیاسی هستند. با این‌که سروکله ویروس کرونا در هند هم پیدا شده اما باز هم مردم هند به اعتراضات خیابانی خود ادامه می‌دهند. این یعنی، خواسته آن‌ها از جانشان هم باارزش‌تر است. مشکل هند از زمانی آغاز شد که بحث لایحه اصلاح قانون شهروندی به میان آمد. نارندرا مودی، نخست‌وزیر هند مسئله این قانون را مطرح کرد. اما مردم هند می‌گویند این قانون کاملا به ضرر مسلمانان هندی است. مسلمانان هندی براساس این قانون، افرادی بیگانه دیده می‌شوند که اگر نتوانند مدارک لازم را مهیا کنند باید این کشور را ترک کنند. این قانون منجر به از دست رفتن محبوبیت نارندرا مودی نیز شده‌است. اما مهم‌ترین مسئله، خشونت‌هایی است که به دنبال این ماجرا ایجاد شده و شرایط سخت‌تر کرده‌است. مردم در اعتراض به این ماجراهای اخیر به خیابان‌ها آمده‌اند و به همین دلیل پلیس تلاش دارد آن‌ها را سرکوب کند.

مهاجرت: فاجعه در چادرهای مهاجران

دانیل وینر برونر

تحلیل‌گر دیلی‌نیوز

آیا می‌دانستید این روزها تعداد زیادی از مردم جهان در کشورهای جنگ‌زده زندگی می‌کنند؟ بویژه در کشورهای آفریقایی و همچنین در کشورهای خاورمیانه، مردم در جنگ زندگی می‌کنند. همین امر باعث شده بسیاری از مردم خانه و کاشانه خود را ترک کنند و به چادرهای مختص پناهندگان و مهاجران، پناه ببرند. اما اکنون با آمدن کرونا، جان انسان‌هایی که در این چادرها زندگی می‌کنند به خطر افتاده‌است. آن‌ها به امکانات و تجهیزات پزشکی دسترسی ندارند. به این ترتیب، فاجعه‌ای بزرگ در این چادرها در انتظار مهاجران است. بسیاری از اندیشمندان و پژوهشگران گفته‌اند شیوع ویروس کرونا در میان پناهندگانی که در چادرها زندگی می‌کنند می‌تواند به فاجعه‌ای مهارنشدنی تبدیل شود. این مسئله بویژه اروپایی‌ها را نگران کرده‌است چرا که بسیاری از پناهندگان در نزدیکی این کشورها در چادرها زندگی می‌کنند.

ترامپ: توطئه تازه

استفان هالیول

ستون‌نویس رویترز

ونزوئلا یکی از پیشرفته‌ترین کشورهای آمریکای لاتین بود. این کشور بیشترین ذخایر نفت جهان را در اختیار دارد و به همین دلیل یکی از مهم‌ترین اقتصادهای جهان بویژه در زمینه نفت به شمار می‌رفت. اما اکنون ونزوئلا به منشا نگرانی برای تمامی کشورهای آمریکای لاتین تبدیل شده‌است. واقعیت این است که دخالت‌های آمریکا در این کشور، منجر به بروز فاجعه در اقتصاد این کشور شده‌است. ونزوئلا از زمان ریاست‌جمهوری هوگو چاوز با مشکلاتی جدی روبه‌رو شد. حالا که نیکولاس مادورو آن را اداره می‌کند، دخالت‌های آمریکا مانع پیشرفت آن شده‌است. آمریکا تحریم‌هایی را علیه این کشور وضع کرده و در نتیجه مانع فروش نفت و دسترسی این کشور به درآمدهای نفتی شده‌است. همین امر باعث شده مردم در این کشورها به خیابان‌ها بیایند. به این ترتیب ونزوئلا با توطئه‌ای بزرگ از سوی آمریکا مواجه شده‌است. اکنون نیز ترامپ گفته مادورو باید بازداشت شود و برای کسی که او را بازداشت کند، جایزه گذاشته‌است. شرایط برای ونزوئلا، بحرانی است.

کرونا: پایان عصر تحریم

لئونید برشیدسکی

تحلیل‌گر بلومبرگ

مقامات آمریکایی همیشه یک ابزار برای تحت فشار گذاشتن مقامات سایر کشورها و در نتیجه رسیدن به اهداف خود داشته‌اند: تحریم. اما اکنون در عصر کرونا به نظر می‌رسد به پایان عصر تحریم رسیده‌ایم. آمریکا همیشه تلاش می‌کند با ابزار تحریم، کشورها را تسلیم خواسته‌های خود کند. اما اکنون چینی‌ها وارد میدان شده‌اند و می‌گویند تحریم‌های آمریکایی در این شرایط که کشورها گرفتار کرونا شده‌اند، ابزاری غیر اصولی است. آن‌ها گفته‌اند تحریم‌ها نباید از خارج از چارچوب سازمان ملل صورت بگیرد. این تحریم‌ها، در شرایطی که با کرونا مواجه هستیم، آسیب‌هایی دوچندان وارد می‌کند. چینی‌ها از سازمان ملل درخواست کرده‌اند که در این زمینه اقدام کند. به این ترتیب امکان دارد که آمریکایی‌ها به زودی این ابزار خود را دست‌کم در عصر کرونایی، از دست بدهند. اگر تحریم‌های غیر اصولی از میان برداشته شود، آسیب ویروس کرونا به اقتصاد هم کمتر خواهد شد. در واقع شرایط معقول‌تر خواهد شد.

افغانستان: سلام بر صلح ناپایدار

کریستالینا گورجیوا

کارشناس بانک جهانی

سال ۲۰۰۱ بود که آمریکا در این اقدام ناگهانی تصمیم گرفت به خاک افغانستان حمله کند. افغانستان پیش از آن هم درگیر مسائل داخلی بود. اما از وقتی سروکله آمریکا در خاک این کشور پیدا شد، دیگر مردم این کشور رنگ صلح و آرامش را ندیدند. حالا بسیاری از کودکان در این کشور با جنگ بزرگ شده‌اند و هیچ تصوری از صلح ندارند. آن‌ها نمی‌دانند چطور می‌توان در صلح و به دور از ترس جنگ زندگی کردند. اما اکنون خبر آمده که طالبان و آمریکا با یکدیگر به توافقی تاریخی برای صلح دست پیدا کرده‌اند. اما این صلح چقدر پایدار است؟ ترامپ از وقتی روی کار آمد، اصرار داشت که آمریکا در جنگ‌های بی‌پایان شرکت نمی‌کند و به این ترتیب تصمیم گرفت با طالبان وارد مذاکره شود. اما چند باری به مرز توافق رسیدند و توافق انجام نشد. اکنون که خبر آمده این توافق حاصل شده، باز هم نمی‌توان اطمینان داشت دو طرف به تعهدات خود عمل کنند و جنگ برای همیشه از افغانستان خداحافظی کند.

آل سعود: از سیاست تا خیانت

روی کاتایاما

تحلیل‌گر بانک جهانی

جهان آشفته است اما برخی از کشورهای جهان آشفته‌تر هستند و این آشفتگی را در سطوح مختلف تجربه می‌کنند. سعودی‌ها در دربار با آشفتگی‌های سیاسی مواجه شده‌اند. چند وقت پیش خبر آمد که چند نفر از مقامات سعودی به دنبال کودتا علیه ولیعهد جوان، یعنی شاهزاده محمد بن سلمان بوده‌اند. به همین دلیل است که بن سلمان دستور داده آن‌ها را بازداشت کنند. اما در حالی که چهار نفر از اعضای خاندان سلطنتی سعودی به دست بن سلمان بازداشت شده‌اند، خبرهای دیگری هم از عربستان به گوش می‌رسد که نشان می‌دهد شاهزاده تلاش دارد برای قدرت مبارزه کند. او وارد جنگ قیمتی بر سر نفت با روسیه هم شده‌است. این جنگ، قیمت نفت را کاهش داده‌است. تحولاتی که در عربستان سعودی رخ می‌دهد در حقیقت همه در جهت به قدرت رساندن بن سلمان است. این در حالی است که ولیعهد جوان، در جهان به بدنامی شهرت یافته‌است. بعید است او برای رسیدن به قدرت، از هیچ کاری چشم‌پوشی نمی‌کند.

اعداد ماه

تولیدات صنعتی افزایش می‌یابد؟

افزایش مصرف برق صنعتی

آمارهای رسمی نشان می‌دهد که میزان برق مصرفی مشترکین صنعتی طی ۱۰ ماهه سال ۹۸ به ۷۹٫۳ میلیون مگاوات ساعت رسید که در مقایسه با مدت مشابه سال ۹۷ رشد ۶٫۳ درصدی داشته است. طی ۱۰ ماهه سال ۹۷ مشترکین صنعتی ۷۴٫۶ میلیون مگاوات ساعت برق مصرف کردند. این میزان برق مصرفی مربوط به توزیع برق از طریق شبکه سراسری است و شامل برق مصرفی تولیدشده توسط مولدهای داخلی واحدهای صنعتی نمی‌شود. میزان برق مصرفی صنایع به عنوان یکی از شاخص‌های صنعتی شدن و توسعه‌یافتگی هر کشور مدنظر قرار می‌گیرد. رشد مصرف برق صنعتی در سالی که نرخ رشد اقتصادی در محدوده صفر قرار داشته است، می‌تواند نشانه آغاز تحرک در بخش تولیدات صنعتی باشد و آینده این بخش را بهبود ببخشد.

۶٫۳ درصد
رشد مصرف برق صنعتی
در ۱۰ ماهه ۹۸ به ۶٫۳ درصد رسید

اشتغال در معادن افزایش یافت

کاهش معادن در حال بهره‌برداری

گزارش مرکز آمار ایران از وضعیت معادن در کشور نشان می‌دهد که در سال ۹۷ تعداد معادن درحال بهره‌برداری ۴۹۱۶ معدن بوده که نسبت به سال قبل ۸٫۲ درصد (۴۳۷ معدن) کاهش داشته است. در سال ۱۳۹۷ تعداد شاغلان معادن درحال بهره‌برداری کشور ۹۹۷۳۴ نفر بوده که نسبت به سال قبل ۴٫۱ درصد (۳۹۰۳ نفر) افزایش داشته است. در سال ۱۳۹۷ معادن در حال بهره‌برداری ۳۰ هزار و ۷۹۸ میلیارد تومان ارزش افزوده ایجاد کرده‌اند که نسبت به سال قبل ۵۷٫۸ درصد افزایش نشان می‌دهد. از این رقم، ۸ هزار و ۱۷۲ میلیارد تومان (۲۶.۵ درصد) توسط بخش خصوصی و ۲۲ هزار و ۶۲۵ میلیارد تومان (۷۳.۵ درصد) توسط بخش عمومی محقق شده است.

۲۶٫۵ درصد
سهم بخش خصوصی از ایجاد **ارزش افزوده** در بخش معدن ۲۶٫۵ درصد برآورد شده است

۱۳ میلیون تن میوه تولید شد

رشد تولیدات باغی

بر اساس نتایج حاصل از طرح آمارگیری باغداری ۱۳۹۸، مقدار تولید محصولات باغی در حدود ۱۳ میلیون تن برآورد شده که نسبت به سال ۱۳۹۶ بیش از ۱۱ درصد افزایش یافته است. همچنین مساحت باغ‌ها و قلمستان‌های کشور در دوره آمارگیری یعنی ۳۰ تیر تا ۲۲ مرداد ۱۳۹۸، در حدود ۹.۱ میلیون هکتار برآورد شده است. نتایج حاصل از این طرح نشان می دهد که ۷۶ درصد از کل تولید محصولات باغی در سال ۱۳۹۸ به‌ترتیب به تولید پرتقال و نارنگی، سیب، انگور، خرما، انار، و گروه هلو، شلیل و شفتالو اختصاص داشته است. بر اساس نتایج حاصل از این طرح، مقدار تولید پرتقال و نارنگی در سال ۱۳۹۸ در حدود ۹.۲ میلیون تن برآورد شده که ۳۶ درصد افزایش نسبت به سال ۱۳۹۶ یافته است. همچنین برآورد مقدار تولید انگور در سال ۱۳۹۸، برابر با ۹.۱ میلیون تن بوده که ۱۰ درصد افزایش نسبت به سال ۱۳۹۶ داشته است. مقدار تولید سیب نیز ۲.۲ میلیون تن برآورد شده که نسبت به سال ۱۳۹۶ در حدود ۷ درصد کاهش داشته است.

۱۱ درصد
تولید محصولات باغی در سال گذشته ۱۱ درصد بیشتر از سال ۹۶ بوده است

موفقیت بودجه‌ای وزارت دارایی

افزایش مالیات‌ستانی

رئیس سازمان امور مالیاتی از رشد ۳۱ درصدی درآمدهای مالیاتی در سال ۹۸ نسبت به سال ۹۷ خبر داد. امیدعلی پارسا اعلام کرد: اهداف مالیاتی کشور، تحقق ۱۰۲ درصدی داشته است. این در حالی است که متوسط رشد درآمدهای مالیاتی در ۵ سال گذشته ۲۱ درصد بوده است. رشد درآمد مالیاتی مشاغل بدون تغییر نرخ، ۹۴ درصد بوده است. این افزایش درآمد مالیاتی تنها با ۳۰ درصد افزایش رسیدگی‌ها در سال ۹۸ در مقایسه با سال ۹۷ حاصل شده، ضمن این‌که سهم مالیات از ۳۷ درصد منابع بودجه عمومی به ۵۴ درصد افزایش یافته است. سال گذشته در مجموع ۱۴۳ هزار میلیارد تومان وصول مالیات و ۲۵ هزار میلیارد تومان عوارض از محل قانون ارزش افزوده رقم خورده است.

۱۰۲ درصد
درآمدهای مالیاتی در سال ۹۸ با تحقق ۱۰۲ درصدی مواجه شده است

بخش خدمات، رکوردار اشتغال‌زایی

افزایش مشارکت اقتصادی

بررسی نرخ بیکاری افراد ۱۵ ساله و بیشتر نشان می‌دهد که ۱۰٫۶ درصد از جمعیت فعال در این فصل بیکار بوده‌اند. این شاخص، نسبت به فصل مشابه در سال ۱۳۹۷، ۱.۷ درصد کاهش یافته است. این طرح آمارگیری پیش از وقوع کرونا در ایران انجام شده بنابراین آثار آن در نرخ بیکاری هنوز برآورد نشده است. در زمستان ۱۳۹۸، به میزان ۴۲٫۴ درصد جمعیت ۱۵ ساله و بیشتر از نظر اقتصادی فعال بوده‌اند، یعنی در گروه شاغلان یا بیکاران قرار گرفته‌اند. بررسی تغییرات نرخ مشارکت اقتصادی حاکی از آن است که این نرخ نسبت به فصل مشابه در سال قبل ۱.۱ درصد کاهش داشته است. جمعیت شاغلین ۱۵ ساله و بیشتر در این فصل ۲۳ میلیون و ۴۳۵ هزار نفر بوده که نسبت به فصل مشابه سال قبل ۵۲ هزار نفر افزایش داشته است.

۱٫۷ درصد
نرخ بیکاری در زمستان سال گذشته ۱٫۷ درصد کمتر از این شاخص در پاییز بوده است

طرح‌های نیمه‌تمام چقدر تامین مالی شدند؟

وام برای بنگاه‌های کوچک و متوسط

تامین مالی بنگاه‌های تولیدی کوچک، متوسط و طرح‌های نیمه‌تمام با پیشرفت بالای ۶۰ درصد طی ۱۱ ماهه سال ۹۸ به ۳۲ هزار و ۲۷۳ میلیارد تومان رسید که به ۲۰ هزار و ۴۵۹ واحد تعلق گرفت. از ابتدای سال ۹۸ تا پایان بهمن ۹۸ معادل ۱۵ هزار و ۹۵۸ مورد ثبت‌نام برای دریافت تسهیلات رونق تولید صورت گرفت که ۹ هزار و ۲۴۵ مورد به مبلغ ۳۱ هزار و ۵۳۴ میلیارد تومان جهت دریافت تسهیلات به بانک معرفی شدند. در نهایت، ۳ هزار و ۹۲۶ مورد پرداخت در فرایند رونق تولید به ارزش ۱۱ هزار و ۴۱۷ میلیارد تومان و ۱۶ هزار و ۵۳۳ مورد پرداخت مستقیم توسط بانک به ارزش ۲۰ هزار و ۸۵۵ میلیارد تومان صورت گرفت.

۳۲ هزار میلیارد تومان

در ۱۱ ماهه سال ۹۸ معادل ۳۲ هزار و ۲۷۳ میلیارد تومان تسهیلات برای رونق تولید پرداخت شد

۲۴ هزار پرونده قاچاق تشکیل شد

کاهش قاچاق با حذف بوروکراسی

دفتر مبارزه با جرایم سازمان‌یافته گمرک ایران از کشف چهار هزار و ۱۲۴ فقره پرونده قاچاق به ارزش سه هزار و ۷۳ میلیارد تومان طی سال گذشته در گمرکات اجرایی کشور خبر داد. علاوه بر این ۲۰ هزار و ۶۴ فقره پرونده به ارزش دو هزار و ۳۲۰ میلیارد تومان کاشف غیر گمرک از سوی سایر سازمان‌های کاشف به ویژه نیروی انتظامی اتفاق افتاده است که مجموع قاچاق کشف شده را به ۵ هزار و ۳۹۳ میلیارد تومان رسانده است. پرونده‌های قاچاق شامل لوازم خانگی، پوشاک، اقلام لوکس و بسیاری موارد دیگر بوده است. بر اساس گزارش گمرک، قاچاق موبایل به کشور با توجه به اجرای طرح رجیستری و ثبت اطلاعات گوشی‌ها در سامانه همتا به حداقل ممکن رسیده است.

۵ هزار میلیارد تومان

در سال ۹۸ معادل ۵ هزار و ۳۹۳ میلیارد تومان کالای قاچاق شناسایی شد

نرخ سود ۱۲ درصدی برای وام حمایتی

تسهیلات کرونایی برای کسب و کار

رئیس کل بانک مرکزی اعلام کرد که تسهیلات درنظر گرفته‌شده برای کسب‌وکارها و مشاغل آسیب‌دیده از کرونا ۵۲ هزار میلیارد تومان خواهد بود. طبق اعلام عبدالناصر همتی، ۴میلیون خانوار کم‌درآمد بین ۱ تا ۲ میلیون تومان وام قرض‌الحسنه ۴درصد دریافت خواهند کرد و مابه‌التفاوت آن تا ۱۲ درصد را دولت می‌پردازد. به‌علاوه بیش از ۲۳ میلیون خانوار یارانه‌بگیر نیز، وام خرید با نرخ ۱۲ درصد دریافت می‌کنند. نرخ ۱۲ درصدی کارمزد این وام‌ها، تنها با کمک بانک مرکزی و تعدیل نرخ‌های ذخیره قانونی میسر شده و کاهش بیش از این در نرخ کارمزد، با توجه به سایر تکالیف بانک‌ها، امکان نداشت. بانک‌ها به کمک بانک مرکزی، ۵۲ هزار میلیارد تومان به بنگاه‌ها و مشاغل آسیب دیده نیز با همان نرخ ۱۲ درصد وام می‌دهند. به گفته همتی، با توجه به تعویق سه ماهه اقساط، و مطالبات جاری بانک‌ها و مشکلات ترازنامه‌ای آنها، این تلاش بسیار درخور توجه است.

۵۲ هزار میلیارد تومان

کسب و کارهای آسیب‌دیده از کرونا ۵۲ هزار میلیارد تومان تسهیلات با نرخ ۱۲ درصد می‌گیرند

افزایش تعداد طرح‌ها برای جذب سرمایه

کاهش حجم سرمایه‌گذاری مصوب خارجی

حجم سرمایه‌گذاری مصوب خارجی در طرح‌های صنعتی، معدنی و تجاری طی ۱۱ ماهه سال ۹۸ با افت ۶٫۵ درصدی در مقایسه با مدت مشابه سال ۹۷ همراه شد. حجم کل سرمایه‌گذاری خارجی در ۱۱ ماهه سال ۹۸ به ۸۵۴ میلیون دلار رسید در حالی که این رقم در ۱۱ ماهه ۹۷ معادل ۹۱۴ میلیون دلار بود. در ۱۱ ماهه ۹۸ تعداد ۸۲ طرح صنعتی، معدنی و تجاری در هیئت سرمایه‌گذاری خارجی مصوب شد که از این نظر نسبت به ۱۱ ماهه سال ۹۷ رشد ۲۶٫۲ درصدی داشته است. چراکه در ۱۱ ماهه ۹۷ تعداد ۶۵ طرح به تصویب رسیده بود.

۶٫۵ درصد

سرمایه‌گذاری خارجی مصوب برای طرح‌های صنعتی و معدنی ۶٫۵ درصد کاهش یافت

واردات تنباکوی معسل کاهش یافت

رشد صادرات توتون

آمارهای تجاری در بخش دخانیات نشان می‌دهد که طی ۱۱ ماه سال ۹۸ میزان صادرات سیگار ۲۷٫۳ درصد کاهش یافته است. همچنین برآورد قاچاق این محصول نیز ۵۰ درصد در مقایسه با مدت مشابه سال ۹۷ افت داشت. در این مدت صادرات تنباکوی سنتی با افت ۲۹٫۲ درصدی نسبت به مدت مشابه سال ۹۷ همراه بود و صادرات تنباکوی معسل نیز کاهش ۷۳٫۶ درصدی را تجربه کرد. از سوی دیگر اما صادرات توتون ۱۸۹٫۱ درصد رشد داشته است. همچنین طی ۱۱ ماه سال ۹۸ معادل ۶۴۳ تن تنباکوی معسل به کشور وارد شد که نسبت به مدت مشابه سال ۹۷ افت ۸۲٫۸ درصدی داشته است. طبق آمارهای رسمی، تعداد توزیع‌کنندگان کالاهای دخانی فعال تا پایان بهمن ۹۸ به ۳ هزار و ۳۹۰ مورد رسید.

۲۷٫۳ درصد

صادرات سیگار در ۱۱ ماهه ۹۸ با کاهش ۲۷٫۳ درصدی مواجه شد

نسیم بنایی
دبیر بخش اکونومیست

بانک جهانی گزارش داد

مردم جهان در آشوب

این روزها اکثر کشـورهای جهان درگیر جنگ هستند به همین دلیل است که تعداد افـرادی که در مجاورت جنگ زندگی می‌کنند افزایش یافته‌اســت. از طرف دیگر، در بسیاری از کشورها مردم به دلایل مختلف دست به اعتراض می‌زنند و در همین راستا به خیابان‌ها می‌آیند. این اتفاقات باعث شده بسیاری از مردم جهان در حال حاضر یا در کانون تنش و یا در جنگ باشند. گزارش‌ها نشان می‌دهد از هر پنج نفری که در خاورمیانه و آفریقای شمالی زندگی می‌کنند، یک نفر در بحران مطلق نظیر جنگ یا تنش سیاسی زندگی می‌کند. دلیل آن نیز افزایش سهم جمعیت جهان از جنگ است. در واقع می‌توان گفت سهم جهان در این زمینه تقریبا دوبرابر شده است. مردمی که در آفریقای شمالی و خاورمیانه زندگی می‌کنند نیز از امنیت بسیار کمتری برخوردار هستند.

سهم جمعیت جهان از آشوب و تنش که در یک دهه گذشته افزایش داشته، ۲ برابر شده‌است

بانک جهانی اعلام کرد

زنانی که رئیس می‌شوند

برابری میان زنان و مردان از جمله مهم‌ترین مسـائلی اسـت که در دنیای امروزی زیاد به آن پرداخته می‌شود. بررســی‌های بانک جهانی نشان می‌دهد سهم زنان در ریاست کسب‌وکارهای مختلف افزایش یافته‌است. فرقی نمی‌کند کسب‌وکاری بزرگ باشد، کوچک یا متوسط، به هر حال زنان می‌توانند آن‌ها را اداره کنند. براساس گزارش بانک جهانی، از هر سه کسب‌وکار بزرگ، کوچک یا متوسطی که در جهان وجود دارد، دست‌کم یکی از آن‌ها را زنان اداره می‌کنند. نکته جالب توجه این است که هر چه این کسب‌وکارها جدیدتر باشـند، بیشتر امکان دارد یک زن آن‌ها را اداره کند. شاید در گذشته، ریاست تنها برای مردان بود، اکنون شرایط به کلی تغییر کرده و زنان هم می‌توانند رئیس باشند. ۵۰درصد از زنان در آمریکای لاتین، رئیس هستند و این بسیار امیدبخش است.

۱۸ درصد از کسب‌وکارهای آسیایی را زنان در این مناطق اداره می‌کنند و این سهم در حال افزایش است

یونیسف هشدار داد

کودکان سوری در جست‌وجوی کودکی

سوریه چند سالی است که درگیر جنگ داخلی شده ولی در این سال‌ها، زندگی در این کشور جریان داشته‌است. بسیاری از کودکان در این کشور، از زمانی که چشــم باز کرده‌اند، چیزی جز جنگ ندیده‌اند و مدام صدای تیر و تفنگ و موشــک به گوششان رسیده‌است. این مسئله در حقیقت بحرانی بزرگ برای آینده سوریه به شمار می‌آید. بیش از ۵میلیون کودک سوری در دل این بحران متولد شده‌اند. این کودکان سرتاسر عمر خود را در جنگ زندگی کرده‌اند. بسیاری از کودکان هم به دلیل همین جنگ جان خود را از دست داده‌اند. دست‌کم ۹هزار کودک در بحران سوریه، از بین رفته‌است. بسیاری از کودکان هم به دلیل جنگ سوریه، نمی‌توانند به مدرسه بروند. همه این‌ها محدودیت‌هایی است که از جنگ در این کشور ناشی شده‌است. جنگ کودکی آن‌ها را ربوده‌است.

۵ میلیون کودک سوری در جنگ متولد شده‌اند و سرتاسر عمر خود را در جنگ سپری کرده‌اند

صندوق بین‌المللی پول اعلام کرد

لبنان در خطر است

یکی از سازمان‌هایی که در شرایط بحرانی به کشورها کمک می‌کند، صندوق بین‌المللی پول اســت. هر بار که اقتصادی به شدت دچار مشــکل می‌شود، می‌تواند از صندوق بین‌المللی پول درخواست کمک کند. اما این کمک‌ها در ازای اقداماتی صورت می‌گیرد که شــاید چندان هم دلچسب نباشــد. برای مثال لبنان یکی از کشورهایی است که ۱.۲میلیارد دلار وام از صندوق بین‌المللی پول دریافت کرده‌است. این کشور باید طبق تعهداتی که به صندوق بین‌المللی پول داده، تغییراتی در ساختار اقتصاد خود ایجاد کند و این وام را دوباره پس بدهد. اما اکنون لبنان در وضعیتی قرار گرفته که نمی‌تواند خود را بازپرداخت کند. اصلاحات مورد نظر هم در دستور کار قرار گرفته اما با مقاومت مردم مواجه شده و به همین دلیل اجرایی نشده‌است.

۱.۲ میلیارد دلار، رقم وامی است که لبنان در گذشته از صندوق بین‌المللی پول دریافت کرده و اکنون نمی‌تواند پس بدهد

بانک جهانی بررسی کرد

زندگی در فقر و بدبختی

فقر به تنهایی می‌تواند به عاملی برای به خطر افتادن حیات تبدیل شــود و همچنین می‌تواند بحران‌های بزرگی را برای جوامع و اقتصادها به وجود بیاورد. اما گاهی این فقر با مسائل دیگری همراه می‌شود در نتیجه شرایط را پیچیده‌تر می‌کند. برای مثال وقتی فقر با جنگ همراه می‌شود، آســیب‌هایی را به دنبال دارد که جبران‌ناپذیر است. مردمی که در این شرایط زندگی می‌کنند ممکن است دست به کارهایی بزنند که خودش منشا بحران‌های بزرگ است. در حال حاضر از هر ۵ نفر فرد فقیری که در دنیا زندگی می‌کنند، دست‌کم یک نفر در شرایط جنگی یا دست‌کم در شــرایط بحرانی زندگی می‌کند. به این ترتیب ممکن است جان خود را از دست بدهد. حالا نهادهای بین‌المللی برآورد کرده‌اند تعداد این افراد در یک دهه آینده افزایش نیز پیدا کند. این یعنی موجی از بحران در راه است.

۱۰ درصد به تعداد فقرایی که در جنگ و شرایط بحرانی زندگی می‌کنند در یک دهه آینده افزوده خواهد شد

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا در این دوره که کرونا به آمریکا هجوم آورده، واکنش‌های حیرت‌آوری داشته‌است. او که در آستانه انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا قرار گرفته، نمی‌داند چطور وضعیت را مهار کند و به همین دلیل واکنش‌ها و حرف‌های عجیبی داشته‌است؛ برای مثال او از مردم خواسته همگی ماسک بزنند درحالی‌که خودش از ماسک استفاده نمی‌کند.

بلومبرگ تحلیل کرد

جنگ جهانی نفتی

روسیه و عربستان در کنار آمریکا جزو مهم‌ترین تولیدکنندگان نفت در جهان هستند. حالا روسیه و عربستان با هم وارد جنگ قیمتی بر سر نفت شده‌اند. در حالی‌که این دو کشور برای مقابله با تولید نفت آمریکا، توافق کرده بودند عرضه نفت را کاهش دهند تا قیمت نفت افزایش پیدا کند ناگهان وارد جنگ نفتی شدند. این جنگ منجر به کاهش قیمت نفت در سرتاسر جهان شده‌است. در واقع عربستان سعودی تصمیم گرفته تولید نفت خود را افزایش دهد و به همین دلیل قیمت هر بشکه نفت اوپک به حدود ۱۸دلار و ۹۳ سنت رسیده‌است. اما اگر دو کشور دوباره با هم پای میز مذاکره بنشینند، شاید بتوانند قیمت نفت را کنترل کنند و دوباره آن را افزایش دهند. در حال حاضر شوکی بزرگ به بازار نفت وارد شده‌است، باید دید سعودی‌ها چه تصمیمی می‌گیرند.

۱۲.۳ میلیون بشکه در روز، رقمی که **عربستان** برای تولید نفت روزانه خود در نظر گرفته و **افزایش تولید** در آن مشاهده می‌شود

سی‌ان‌ان هشدار داد

اروپا، غرق در بحران

ویروس کرونا اکثر کشـورهای دنیا را فراگرفته‌اسـت. می‌توان گفت به زودی شـاهد ضربه‌های اساسی کرونا به اقتصاد جهان خواهیم بود. اما برخی از اقتصادها بیشتر آسیب می‌بینند. دلیل این امر می‌تواند خسارت‌های بالای کرونا به این اقتصادها باشد. کشورهای اروپا جزو کشورهایی هستند که نسبت به بسیاری از کشورهای جهان، دیرتر با کرونا مواجه شدند اما نتوانستند آن را مهار کنند. حالا کرونا به بحرانی بزرگ برای اقتصاد اروپا تبدیل شده‌است. طبق آمار سی‌ان‌ان، میلیون‌ها نفر از مردم اروپا، شغل خود را از دست داده‌اند. این بیکاری، به اقتصاد اروپا لطمه وارد کرده و باعث شده اتحادیه اروپا برای نجات اقتصاد این منطقه، به فکر چاره باشد. این اتحادیه، قرار است بسته‌ای را برای حمایت از کسب‌وکارها ارائه دهد. به کمک این بسته، اقتصاد هم تا حدودی در امان خواهد ماند.

۱۰۰ میلیارد یورو، ارزش بسته‌ای که **اتحادیه اروپا** برای **نجات اقتصاد اروپا** ارائه کرده‌است

سی‌ان‌ان‌بیزنس خبر داد

تسلا جلوی کرونا ایستاد

اکثر شرکت‌ها نتوانسته‌اند جلوی ویروس کرونا بایستند و به این ترتیب با مشکلات جدی مواجه شده‌اند. حتی بزرگ‌ترین غول‌ها در عرصه‌های مختلف اقتصادی هم نتوانسته‌اند این ویروس را مهار کنند. بسیاری از آن‌ها ناچار شده‌اند تاسیسات خود را تعطیل کنند و این تعطیلی منجر به کاهش تولید و همچنین ورشکست شدن آن‌ها شده‌است. برخی از این شرکت‌ها هم به ناچار، نیروهای خود را تعدیل کرده‌اند هرچند بسیاری از این تعدیل نیروها به صورت موقت صورت گرفته‌است. اما شرکت تسلا موفق شده به‌رغم تعطیلی کارخانه‌های خود در شانگهای به تولیدات خود ادامه دهد. این شرکت ۱۰۰هزار خودرو در فصل نخست سال تولید کرده‌است. به این ترتیب تسلا یکی از موفق‌ترین شرکت‌ها در زمینه مهار ویروس کرونا در جهان به شمار می‌آید.

۱۰۰ هزار خودرو در شرکت **تسلا** تولید شده درحالی‌که **تاسیسات** این شرکت در **شانگهای** **تعطیل** بوده‌است

بیزنس اینسایدر گزارش داد

طوفان بیکاری در آمریکا

یکی از برگ‌های برنده دونالد ترامپ برای انتخابات ریاسـت‌جمهوری در سال ۲۰۲۰، نرخ پایین بیکاری در این کشور بود. آمریکا جزو کشورهایی است که بهترین عملکرد را در زمینه اشـتغال داشته‌است. البته بسیاری از کارشناسان می‌گویند سیاست‌های رئیس‌جمهوری پیشین باعث شده اکنون شاهد کاهش نرخ بیکاری در آمریکا باشیم. اما ترامپ اصرار دارد که سیاست‌های او، نرخ بیکاری را نزولی کرده‌است. اما ویروس کرونا ظاهرا همه نقشه‌های او را نقش برآب کرده‌است. تنها در ماه مارس، بیش از ۷۰۰هزار شـغل در آمریکا از دسـت رفته‌است. اما کرونا در این کشـور هنوز به دوره اوج خود نرسیده‌است، یعنی موج بیکاری در این کشور تازه به راه افتاده‌است. ترامپ تلاش دارد کرونا را کم‌اهمیت جلوه دهد. اما به نظر می‌رسد بیشترین تاثیر را روی او گذاشته‌است.

۷۰۱ هزار شغل در آمریکا در عرض یک ماه (در ماه مارس) به دلیل **کرونا از دست رفته‌است**

نیویورک تایمز خبر داد

ژاپنی‌ها دورکاری نمی‌کنند

ویروس کرونا باعث شـده مردم در خانه‌های خود قرنطینه شوند. بسیاری از کشورها از مردم خواسته‌اند در خانه‌های خود بمانند. مسئله فاصله‌گیری اجتماعی به صورت جدی مطرح شـده و بسـیاری از مردم را خانه‌نشین کرده‌است. در این بین، کارگران وضعیتی دوگانه دارند. اکثر شرکت‌ها از کارگران خود درخواست کرده‌اند در خانه بمانند و دورکاری کنند. در ژاپن نیز، شرکت‌های بزرگی مثل تویوتا، هوندا و نیسان از کارگران خود درخواست کرده‌اند از خانه، دورکاری کنند با این حال، کارگران باز هم با مترو به محل کار خود رفته‌اند. آن‌ها می‌گویند تا زمانی که شینزو آبه، نخست‌وزیر ژاپن اعلام وضعیـت اضطراری نکند و از آن‌ها نخواهـد، در خانه‌های خود نمی‌مانند و دورکاری نمی‌کنند. اما آبه هنوز وضعیت اضطراری اعلام نکرده‌است.

۸۰ درصد از **شرکت‌های ژاپنی امکان دورکاری ندارند** و دولت هنوز نمی‌داند در این کشور چه شرایطی را اعلام کند

کرونا، فکروذکر مجلات

نشریات این روزها نمی‌توانند خود را از وسواس بحران ویروسی کنونی رها کنند

اکونومیست این شـــماره ویژه‌نامه‌ای دارد درباره کره جنوبی: مدل جدید اقتصادی که در این کشور باب شده، سیاست در کره جنوبی، شکاف بین مردان و زنان و مسیرهای احتمالی آینده این کشور

این شماره مجله وایرد ویژه‌نامه مفصلی است درباره تغییرات اقلیمی و کارهایی که می‌شود برای مقابله با آن کرد

اکونومیست: کووید-۱۹ و تغییر اقتصاد جهانی

چند هفته است که اکونومیست روی شیوع ویروس کرونا متمرکز شده. طبیعی هم هست؛ کرونا اقتصاد جهان را به هم ریخته و اکونومیست هم مجله اقتصادی ریشه‌داری است. در آخرین شماره اکونومیست، مطلبی می‌خوانیم درباره اینکه کرونا چطور تجارت جهان را تغییر خواهد داد. عکس جلد، عکس یک پلنگ اســت که لکه‌های پوستش به شکل کره‌های خاردار ویروس کروناست. نویسنده مطلب می‌گوید این بحران جهان‌گیر ســبب خواهد شــد که جهان تجارت تغییر کند. اینکه چطور چنین خواهد شد، هنوز برای حصول اطمینان زود اســت اما قطع و یقین باید گفت چنین تغییری رخ خواهد داد. اکونومیست این شماره ویژه‌نامه‌ای دارد درباره کره جنوبی. مدل جدید اقتصادی که در این کشــور باب شده، سیاست در کره جنوبی، شکاف بین مردان و زنان و مسیرهای احتمالی آینده این کشور از مقولاتی‌اند که در این ویژه‌نامه به آن‌ها پرداخته شده است. ازقضا، کره جنوبی کشوری بود که در قضیه کرونا هم خیلی خوب عمل کرد و توانست با ابتکارعمل‌هایی که به خرج داد و با جدیتی که در مقابله با شیوع ویروس داشت، بحران را به نقطه قابل‌اتکا و قابل‌مدیریتی برساند. یک مطلب جذاب کرونایی دیگر این شماره اکونومیست انتشار یک نوع راهنمای بقای کسب‌وکارها در بحران شیوع این ویروس است. رأی‌گیری در دوران جهان‌گیری کووید-۱۹ هم از دیگر مطالبی اســت که اکونومیست منتشــر کرده. مقصود نویســنده رأی‌گیری‌های ایالت‌بهایالت در آمریکاست که مقدمه انتخابات ریاست‌جمهوری این کشور در ســال ۲۰۲۰ به شمار می‌رود. درگیری آمریکا و چین برســر شرکت هواوی و نسل پنجم اینترنت و فعالیت‌های این شرکت در عرصه جهانی و در خاک آمریکا نیز از دیگر مطالبی است که در این شماره منتشر شده است. مطلبی دیگر که به چین ارتباط پیدا می‌کند، تولید از راه دور در چین اســت. نویسنده می‌گوید که چین همچنان مهم‌ترین مرکز تولیدی جهانی باقی مانده و تیتر مطلب خود را «هنوز ســاخت چین» انتخاب کرده است. مطالب بخش ایالات متحده این شماره دو مطلب دارد که به کرونا مربوط است؛ تاثیرپذیری کاخ سفید از کرونا و ارتباط نژادپرستی با کرونا. تقریبا در هر بخش از مجله، ارتباط حوزه جغرافیایی یا موضوعی آن بخش با کرونا هم بررسی شده است. در بخش پولی و مالی، اکونومیست وضعیت صنعت بانک‌داری و تامین سرمایه برای کسب‌وکارها در اوضاع بحرانی کنونی شیوع کووید-۱۹ را ارزیابی کرده است. مطلبی در این شماره اکونومیست منتشر شده درباره اطلاعات نادرست و شبکه‌های تلفن همراه. در دورانی که وضعیت اضطراری کرونا جهان‌گیر شده، بسیاری از اطلاعاتی که در شبکه‌های اجتماعی و پیام‌رسان‌های موبایلی دست‌به‌دست می‌چرخد نادرست و گمراه‌کننده‌اند. نویسنده می‌گوید که باید با جدیت با چنین اطلاعاتی مقابله کرد.

وایرد: ویژه اقلیم

مجله وایرد این شـــماره ویژه‌نامه مفصلی است درباره اقلیم که منظور همان تغییرات اقلیم اســت. وایرد از معدود مجلاتی اســت که توانسته بر اضطراب ناشی از شیوع کرونا فایق آید و طرح روی جلد را چیزی بزند که به این مسئله ربطی نداشته باشد. طرح جلد کره زمین است که با خطوط و منحنی‌های گرافیکی محاصره شده و نوعی سرگیجه را به مخاطب القا می‌کند؛ سرگیجه‌ای که خوشایند نیست و در نهایت نوعی تشویش و ترس را منتقل می‌کند. طبیعی است که تغییرات اقلیمی هم باید ترسناک باشد. وایرد این شماره به پنج بخش تقسیم شده که به اقلیم از جنبه‌های متفاوت می‌پردازد. اولین بخش نقطه شروع است که تلاش می‌کند سؤالاتی جواب دهد از قبیل اینکه ما در تغییرات اقلیمی چه کاری می‌توانیم بکنیم و برای جلوگیری از تغییرات اقلیمی تا ۱۰ سال آینده چه کارهای مؤثری می‌توان انجام داد و غیره. بخش دوم مربوط به این است که چطور می‌توان میزان انتشار کربن را در کل کره زمین کم کرد. دانشمندانی تلاش می‌کنند که در این بخش از مجله به این سؤال جواب دهند. در اینجا وضعیت جنگل‌ها بررسی می‌شود و اینکه چطور جنگل‌ها تحت فشار قرار گرفته‌اند و باید بیشتر مراقب آن‌ها بود. در این بخش به روش‌های ساخت‌وســاز هم اشاره شده است. یکی از پدیده‌هایی که این بخش دنبال کرده، سیمان اســت. سیمان ابزاری بوده که بشر با آن تمدن خود را ساخته و اگر این ماده نبود، شاید انسان به این سرعت نمی‌توانست عمارت‌ها و ساختمان‌های عریض و طویل خود را بسازد. اما از ســوی دیگر، سیمان دارد به طبیعت فشار می‌آورد و یکی از آلوده‌کننده‌ترین مواد ساخته بشر است. این بخش از وایرد می‌گوید که چطور می‌شود با کمک علم شیمی موادی ســاخت که خاصیت سیمان را داشته باشند اما این‌همه مخرب هم نباشند. راه‌حل‌های متفاوتی مطرح می‌شود. مثلا یکی می‌گوید روش‌های ساختمان‌سازی ما باید تغییر کند و دیگری پیشنهاد می‌کند که گرفتن مالیات برای راه‌های آلوده‌تر ساخت‌وساز شاید بتواند باعث شــود که طبیعت کمتر دچار خسران شود. بخش سوم به تغذیه بشر ارتباط دارد؛ اینکه انسان‌ها برای سیرکردن خودشان و یافتن غذا برای بقا چنان به طبیعت فشار آورده‌اند که باعث نابودی آن شده‌اند یا سبب تغییر آن به حالتی که اوضاع برای زندگی انسان نیز خطرناک شــده است. نویسنده این بخش می‌گوید که اختراع یخچال برقی اتفاق خیلی تعیین‌کننده‌ای برای صنایع غذایی بود و انقلابی در آن‌ها به وجود آورد اما همین یخچال‌ها باعث شــده‌اند که میزان زیادی کربن به طبیعت وارد شود. تولید صنعتی گوشت هم از مواردی است که در این بخش علیه طبیعت شناخته شده. بخش چهارم و پنجم این شماره هم به کارهایی که انسان می‌تواند برای مقابله با تغییرات اقلیمی بکند اختصاص پیدا کرده، مخصوصا بخش پنجم که به انرژی‌های تجدیدپذیر مربوط است.

تاثیرپذیری کاخ سفید از کرونا و ارتباط نژادپرستی با کرونا. تقریبا در هر بخش از مجله، ارتباط حوزه جغرافیایی یا موضوعی آن بخش با کرونا هم بررسی شده است.

هر چند صفحه پرونده مفصل تایم درباره کرونا مزین است به عکس یکی از کسانی که در بحران زحمت می‌کشد و تایم او را قهرمان خوانده

سیاره زمین از یک بحران به بحران دیگر می‌رود، آخرین آن‌ها شیوع کروناست؛ کره زمین در یک بحران وجودی به ســـر می‌برد و فورچون به دنبال این است که کسب‌وکارها چطور می‌توانند به شرایط کمک کنند

تایم: زندگی‌های ما تغییر کرده

مجله تایم آخرین شماره خود را به قهرمانانی اختصاص داده که در بیمارستان‌ها و مراکز درمانی در اولین خط مقابله با کرونا هستند. روی جلد یک پزشک مجهز به لباس و دســـتکش و محافظ را نشان می‌دهد که متخصص بیهوشی از ایتالیا معرفی شـــده. تیتر یک به نقل از اوست: «ما باید این را حالیِ خودمان بکنیم که زندگی‌هایمان تغییر کرده اســـت». این جلد بخشـــی از گزارش ویژه‌ای است که مجله تایم برای قهرمانان این روزها تدارک دیده. یکی از عکاسان خبری هفت روز در کانون شیوع کرونا در آمریکا بوده و عکس‌های زیادی را در مجله منتشر کرده اســـت. گزارش از کارکنان اورژانس، پلیس، کارکنان کافه‌تریای بیمارستان هم از دیگر مطالب این شماره است. تایم سعی کرده فقط به پزشکان و پرستاران توجه نکند و همه کسانی را که در روزهای بحرانی تلاش می‌کنند اوضاع عادی شود در دایره پوشش خود داشته باشد. بخشی از این پرونده شامل نقل‌قول بیمارانی است که خوب شده‌اند. یکی از مطالب پرونده گزارشی است از زندگی شخصی پرستاری در نیواورلئان که در بیمارستان کار می‌کند و اوضاع سختی را می‌گذراند. گزارشگر و عکاس تایم به خانه او هم رفته‌اند که ببینند زندگی این روزهایش چطور می‌گذرد. گزارشـــگران و عکاسان حتی به قبرستان‌ها هم سرزده‌اند و مرگ‌ومیرها را دنبال کرده‌اند. هر چند صفحه از این پرونده هم مزین است به عکس یکی از کسانی که در بحران زحمت می‌کشد و تایم او را قهرمان خوانده است. این شماره تایم مطلب جالبی دارد درباره اینکه وقتی براثر شـــیوع کرونا در قرنطینه خانگی هستید، با عشق با همسر خود زندگی کنید. نویسنده مطلب می‌گوید که خطرناک‌ترین کاری که افراد در هنگام بحران می‌توانند انجام دهند این اســـت که زیادی حرف بزنند، مخصوصا در مواقعی که اضطراب شدیدی دارند. یان برمر که تحلیل‌های کوتاه از وقایع جاری روز می‌نویسد هم در این مجله یادداشت نوشته و گفته که کشورهای آسیایی به بقیه جهان یاد دادند که چطور با همه‌گیری کووید-۱۹ باید مقابله کرد. این ایام مصادف با عید پاک نیز بوده است. نویسنده‌ای در تایم این شماره مطلبی نوشـــته که چطور دوری از مادربزرگ در این عید خاص که ناشی از فاصله‌گیری کرونایی بود، باعث شده احســـاس کند بیش از همیشه خانواده با هم‌اند. چنین مطالبی در مجلات زیاد دیده می‌شـــود. نشریات تلاش می‌کنند علاوه بر اینکه از ناکارآمدی‌ها و کاستی‌ها انتقاد می‌کنند یا حقایق تلخ را برای مردم شرح می‌دهند، امید به زندگی را هم در آن‌ها نگه دارند و گاهی چنین مطالب شیرین امیدبخشی در لابه‌لای مطالب اندوهناکشان دیده می‌شود.

فورچون: سیاره ما در بحران وجودی

فورچون این شـــماره با کره زمین تصویرسازی کرده است؛ زمین را گذاشته داخل یک کیســـه زباله و درش را محکم بسته است. تیتر زیر طرح جلد می‌گوید که سیاره زمین از یک بحران به بحران دیگر می‌رود؛ آخرین آن‌ها شیوع کروناست. کره زمین در یک بحران وجودی به سر می‌برد و فورچون به دنبال این است که کسب‌وکارها چطور می‌توانند به شرایط کمک کنند. این شماره فورچون هم مثل دیگر مجلات مملو است از مطالبـــی که به کرونا ارتباط دارند. یکی از آن‌ها درباره این اســـت که چطور هوش مصنوعی می‌تواند به مقابله با ویروس کرونا کمک کند. مطلب دیگر این است که چطور ویروس کرونا رابطه کسب‌وکارهای آمریکایی با چین را نابود کرده است. مطلب دیگری در این باب یک بازی رایانه‌ای را سه ماه پیش از شیوع کرونا بررسی کرده که سناریویی شبیه به آنچه شاهدش هستیم داشته اما گیمرها نتوانسته‌اند از پس نجات خود برآیند و همین نشان می‌داده که ما برای چنین بحرانی آمادگی نداشته‌ایم. مطلب دیگر هم درباره این است که بازارهای سهام بعد از کرونا سقوط زیادی کرده اما همچنان مشکل قیمت بالای سهام پابرجاست. یکی دیگر از مسائلی که در این شماره فورچون به آن اشاره شده و طرح جلد نیز به همان مربوط است، تغییرات اقلیمی است. در واقع، بعد از اینکه شیوع کرونا باعث شد کشورهای جهان شرایط اضطراری به خود بگیرند، بسیاری از متخصصان نگران این بودند که نکند موضوع اصلی تغییرات اقلیمی تحت‌الشعاع کرونا قرار بگیرد و فراموش شود یا اقدامات برای مقابله با آن کمرنگ‌تر و ضعیف‌تر شود. به همین علت است که، برای نمونه، مجله وایرد هم این شماره خود را به تغییرات اقلیمی اختصاص داده یا فورچون دوباره آن را روی جلد برده اســـت. فورچون در این شماره گزارش مفصلی دارد درباره اینکه کسب‌وکارها سرانجام به تغییرات اقلیمی واکنش نشان داده‌اند و سعی می‌کنند که برای مقابله با آن گام بردارند و در برنامه‌ریزی‌های خود آن را نیز مد نظر داشته باشند. ساخت درختان مصنوعی یکی از موضوعاتی است که فورچون این شماره به آن اشاره کرده و ارزیابی می‌کند که آیا این روش برای مقابله با تغییرات اقلیمی مناسب است یا نه. بحران پلاستیک و سفر زباله‌های پلاستیکی آن سوی کره زمین به این سو و همچنین بازیافت زباله‌های پلاستیکی نیز از موضوعات یکی دیگر از مطالب این شماره فورچون است. پیش‌بینی هزینه‌های تغییرات اقلیمی تا سال ۲۱۰۰ میلادی برای بشر و اینکه چطور این تخمین‌ها را می‌توان به واقعیت نزدیک کرد نیز از مطالب دیگر در همین زمینه است. در این شماره گزارش جالبی نیز منتشر شده درباره اینکه کسانی که خدمات گرداندن سگ دیگران را انجام می‌دهند بیشتر از پرستاران بچه یا مراقبان افراد سالمند پول درمی‌آورند.

قاب ماه

اینک آخرالزمان اثر رائول آریاس

دید و بازدید اثر ریکاردو گاسکو

کرونا اثر محسن ناصری

اینک انسان اثر اویور گالنکوش

سلامت و اقتصاد در کرونا اثر آندره کاریلیو

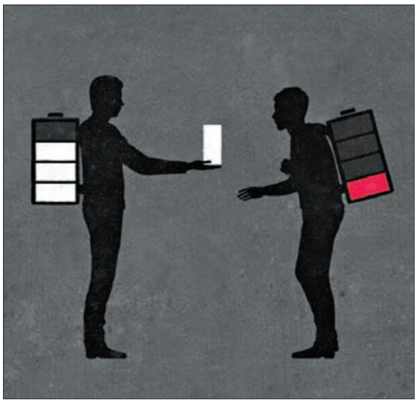
یاریگر یکدیگر باشیم اثر سرجیو اینگریول

مقصر اثر هایو

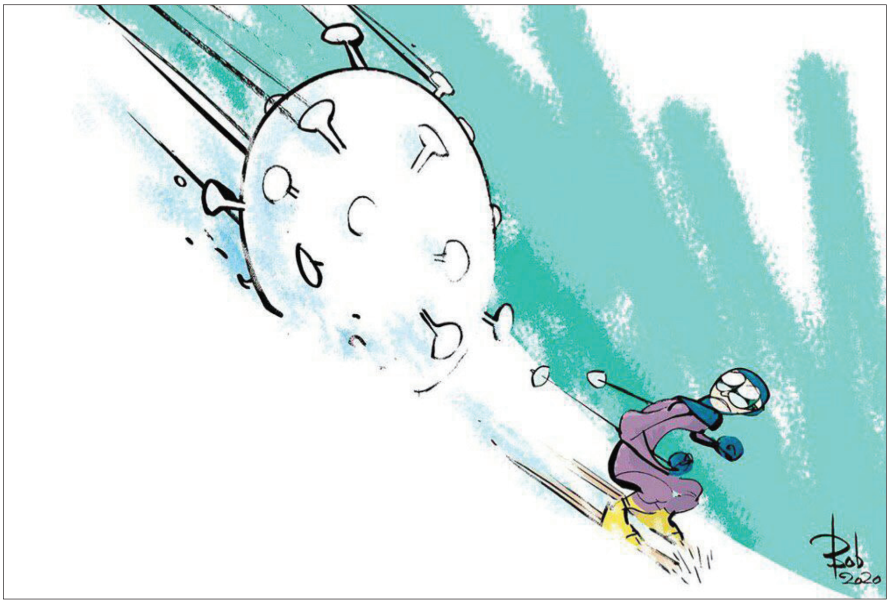
کرونا ویروس اثر باب کتزنلسون

ایـــده‌هـــا

[این صفحه‌ها به مرور ایده‌های ناب اقتصادی می‌پردازد.]

[۵ ایده بزرگ ۱. اقتصاد و جامعه]

افلاطون اشتباه می‌کند

ارسطو موافق مالکیت خصوصی و بهره‌برداری اشتراکی است

نسیم بنایی

دبیر بخش ایده‌ها

به احتمال زیاد اگر قرار باشد فهرستی از برجسته‌ترین چهره‌های تاریخ اندیشه بشری تهیه کنیم، عمده افراد می‌گویند نام این فرد باید یکی از دو نام اصلی این فهرست باشد: ارسطو. اندیشه‌های ارسطو طیف و گستردگی بسیار زیادی دارند، از پزشکی و باغداری گرفته تا سیاست و اقتصاد. البته در حال حاضر بحث فراوانی پیرامون این مسئله پیش آمده که آیا تمام این نوشته‌ها مربوط به خود اوست یا به مرور زمان منبع اصلی این نوشته‌ها از بین رفته‌است، که از دید ما فرق خاصی هم برای کسی که می‌خواهد خود متن آثار و کیفیت آرا را بررسی کند، ندارد.

یکی از آثار برجسته منسوب به ارسطو که هنوز مشخص نیست نویسنده واقعی‌اش خود اوست یا یکی از شاگردانش یا حتی جانشینش در فلسفه مشا، تئوفراستوس، کتاب «اقتصاد» است. شاید این کتاب یکی از بهترین دلایلی باشد که باعث شوند همه ما مراجعه‌ای بکنیم به معنای قدیمی ایکونمیا در زبان یونانی که به معنای «مدیریت خانوار» بود. مسئله «مدیریت خانوار» دو بعد دارد: یکی دخل و خرج خانوار است و دیگری تقسیم کار بین اعضای مختلف. در این نوع نگاه، خانوار کوچک‌ترین واحدی است که می‌تواند اقتصاد به معنای کلی خود را در سطح جامعه ایجاد کند. از زراعت تا تمیز کردن و آشپزی، تا استخدام کارگر و حفاظت از دارایی خود، همه و همه مسائلی هستند که زیر چتر کلمه «اقتصاد» جا می‌گیرند و باعث می‌شوند که خانوار مدلی برای فهم جامعه باشد. کتاب دو بخش دارد که در این دو بخش هم معنای اقتصاد و هم وجوه مختلف آن توضیح داده می‌شود.

در کتاب اول با شش فصل روبه‌رو هستیم که به تعریف علم اقتصاد می‌پردازد. در متن این کتاب ابتدا با توضیحی درباره اقتصاد و سیاست روبه‌رو می‌شویم و مهم‌ترین مسئله‌ای که با آن برخورد می‌کنیم دو تفاوت عمده اقتصاد و سیاست است: موضوع آن‌ها و تعداد حاکمینی که در هریک از آن‌ها وجود دارند. مانند مالک یک خانه، در اقتصاد تنها یک حاکم وجود دارد، در حالی که سیاست متشکل از چندین حاکم است. نکته بسیار جالب در این‌جا این است که هر دو گروه افراد، یعنی چه آن‌هایی که در اقتصاد فعالیت می‌کنند و چه آن‌هایی که در سیاست دست دارند، به دنبال راهی هستند تا بتوانند وضعیت خود را بهبود بخشند. این کتاب به تقسیم وظایف و تقسیم کار ادامه می‌دهد و در بخش دوم هم چهار نوع مختلف اقتصد را به ما معرفی می‌کند: اقتصاد سلطنتی، اقتصاد ساتراپی، اقتصاد سیاسی و اقتصاد شخصی. اقتصاد سلطنتی مربوط به اموری چون ضرب سکه، واردات و صادرات است؛ اقتصاد ساتراپی مربوط به امور ایالتی چون مالیات بوده؛ اقتصادهای سیاسی و شخصی هم به ترتیب مربوط به وضعیت دخل و خرج واقعی شهر و دخل و خرج فرد است.

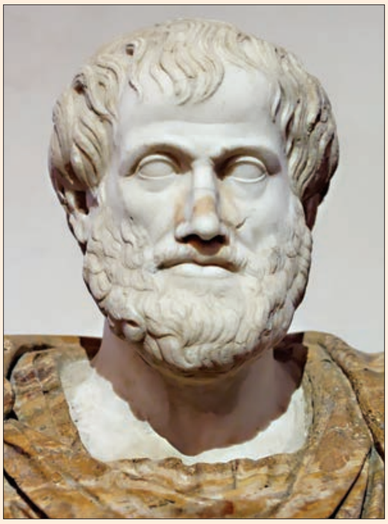

ارسطو

ارسطو ۳۸۴ سال پیش از میلاد مسیح در شهر استاگیرا به دنیا آمد. او که به قول مردم قدیم یک عالم جامع‌الاطراف بود در فلسفه، منطق، فیزیک، زیست، حیوان‌شناسی، متافیزیک، اخلاق، زیبایی‌شناسی، شعر، فیزیولوژی، زبان‌شناسی، اقتصاد، سیاست و خیلی زمینه‌های دیگر تبحر داشت. ارسطو بنیان‌گذار لوکئوم و مکتب مشا بود و سنت ارسطویی در تفکر تقریبا تناورترین سنت تاریخ است. ارسطو و استادش افلاطون را امروزه به عنوان «پدران فلسفه غرب» می‌شناسند. ارسطو نهایتا در سن ۶۲ سالگی و در سال ۳۲۲ پیش از میلاد مسیح در شهر ائوبیا که در امپراتوری مقدونیه قرار داشت درگذشت.

البته اگر قرار باشد باز هم نگاهی به عمق آرای اقتصادی ارسطو داشته باشیم، بد نیست سری به کتاب مشهور «سیاست» او بزنیم که در آن‌جا مخالفتی قابل توجه با افلاطون نشان می‌دهد.

پیوند با سیاست

ارسطو در کتاب «سیاست» خود اشکال مختلف دولت را بررسی کرد که شامل سلطنت، اشرافیت، حکومت مبتنی بر قانون اساسی، زورگویی، الیگارشی و دموکراسی می‌شود. او این گونه‌های مختلف را به این جهت مطرح کرد که نقدی وارد کرده باشد که مدل فیلسوف-پادشاه افلاطونی. می‌دانیم که افلاطون در کتاب «جمهوری» خود طرحی را برای جامعه ایجاد کرده‌بود که مبنای مالکیت مشترک منابع بود. ارسطو ادعا می‌کرد که مدل افلاطون منجر به یک الیگارشی ملعون خواهد شد. گرچه ارسطو هم معتقد بود که خیلی چیزها باید مشترک باشد، به نظرش این امکان وجود نداشت که همه‌چیز مشترک باشد و ساده‌ترین دلیل آن هم «خبث طینت بشر» است. خود ارسطو می‌گوید که «واضح است که مالکیت باید خصوصی باشد، اما استفاده از آن باید اشتراکی باشد و تخصص اصلی قانون‌گذار این است که این ویژگی مفید را در انسان پرورش دهد.» ارسطو از سوی دیگر نظریه اعتباری پول افلاطون را رد کرد؛ نظریه‌ای که مطابق آن ارزش پول برآمده از قدرت خرید کالایی است که این پول مبتنی بر آن است و در نتیجه پول تنها یک «وسیله» است و تنها هدفی که دارد وساطت در مبادله است. به طور کل در نگاه افلاطون پول به خودی خود فاقد ارزش بود زیرا هیچ‌یک از نیازهای اصلی زندگی را رفع نمی‌کرد که ارسطو مخالف این دیدگاه بود. قطعا مطالعه پیکره کامل اندیشه‌های ارسطو یکی از دشوارترین کارهایی است که دانشمندان علوم انسانی به خود تحمیل کرده‌اند، اما شاید بتوان با این خطوط به سمت اندیشه اقتصادی او رفت.

کتاب‌شناسی

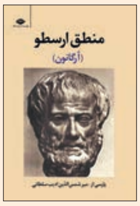

ارگانون

سال: تقریبا ۳۴۰ پیش از میلاد

ارسطو شش رساله درباره علم منطق نوشت که به جرئت می‌توان آن را اولین مجموعه منسجم درباره منطق دانست که بیش از ۲هزار سال به عنوان چارچوب منطقی حاکم بر غرب استوار بود. شاگردان او بر این شش رساله نام «ارگانون» را گذاشتند که در زبان یونانی به معنای «ابزار» است. این کتاب که تقریبا دشواری‌های فراوانی داشته و بحث‌های بسیار زیادی را طی دو هزاره در جهان به پا کرده‌بود در سال ۱۳۷۸ شمسی به شکلی مستقیم از متن یونانی توسط میرشمس‌الدین ادیب سلطانی به فارسی برگردانده‌شد. مسئله منطق به حدی در تاریخ تفکر اهمیت دارد که خیلی‌ها ادعا می‌کنند اساسا به خاطر همین مباحث منطقی بوده که ارسطو در تاریخ اندیشه معروف به «معلم اول» است.

آلچیان در دهه ۶۰ میلادی به اقتصاددان‌های بلوک شرق گفت که باید حقوق مالکیت خصوصی بیشتری را وارد بازارهای خود کنند تا از این طریق بتوانند عملکرد بازارها را به آن شکلی درآورند که باید و شاید، زیرا در غیر این صورت بازارها به وضعیتی ناکارآمد درمی‌آیند.

[۵ ایـده بزرگ **۲. اقتصاد و نظریه**]

تعریفی جدید از علم اقتصاد

آرمن آلچیان علم اقتصاد را تحلیل حقوق مالکیت می‌داند

آرمن آلچیان

آلچیان در اولین سال جنگ جهانی اول، یعنی ۱۹۱۴، در شهر فرسنوی ایالت کالیفرنیایی به دنیا آمد که سال‌های رشد خود را تجربه می‌کرد. خانواده‌ای ارمنی داشت و همین مسئله باعث شد که در دوران اولیه کودکی‌اش تجربه زیادی از تبعیض نژادی و قومی داشته باشد. آرمنیان در سال ۱۹۳۲ وارد کالج ایالتی فرسنو شد و دو سال بعد به دانشگاه استنفورد رفت و خیلی سریع لیسانس خود را گرفت. آرمن در همین دانشگاه تحصیلات خود را ادامه داد و در سال ۱۹۴۳ دکتری فلسفه خود را دریافت کرد. آلچیان نهایتا در سن تقریبا ۹۹ سالگی درگذشت و در شهر لس‌آنجلس همان ایالت کالیفرنیایی به خاک سپرده شد که حالا دیگر پرجمعیت‌ترین ایالت آمریکا شده بود.

آرمن آلبرت آلچیـــان همان‌طور که تقریبا از نام و نام‌خانوادگـــی‌اش می‌توان حدس زد، گرچه اقتصاددانی آمریکایی بود، اما تباری ارمنی داشت. آلچیان نظریه‌پردازی بزرگ در زمینه اقتصاد کلان بود، در سال ۱۹۷۲ همراه با اقتصاددان دیگری به نام هارولد دمســـتس کتابی تحت عنوان «هزینه تولید و اطلاعات و سازمان اقتصادی» نوشتند که منجر به ایجاد اقتصاد نهادگرای جدید شد که در واقع حکم به‌روزرسانی نظرات رونالد کوز را داشت.

اقتصاد نهادگرای جدید به دنبال گســـترش دادن علم اقتصاد با تمرکـــز نهادها (یعنی قواعد و هنجارهای اجتماعی و قانونی) اســـت که بستر فعالیت اقتصادی را تشکل داده، اما با رویکردی که توان تحلیلی بیشتری نسبت به اقتصاد نهادگرای اولیه و اقتصاد نئوکلاســـیک دارد. می‌توان گفت هدف این رویکرد اقتصادی گسترده‌تر کردن وجوهی است که از اقتصاد نئوکلاسیک بیرون مانده‌بودند، مانند بخش‌هایی از اقتصاد سیاسی که در رویکرد کلاسیک وجود داشت.

ریشه اصلی رویکرد نهادگرای جدید در مقالات رونالد کوز نهفته‌بود، اما تاثیر آلچیان را هم نمی‌توان در جاافتادن این مســـئله نادیده گرفت. به طور کل اقتصاد نهادگرای جدید گرچه دارای تعاریفی جهانی نیست که مورد قبول همه باشد، عمده پژوهش‌گران تحت اصول روش‌شناختی و معیارهایی کار می‌کنند که توسط داگلاس نورث برای تمایز گذاشتن بین نهادها و سازمان‌ها ایجاد شده‌اند. نهادها همان «قوانین بازی» هستند، که هم شامل قواعد قانونی رسمی می‌شوند و هم هنجارهای غیررسمی اجتماعی که حاکم بر رفتار فرد و تعاملات ساختاری اجتماعی (چارچوب‌های نهادی) است.

سازمان‌ها، بر خلاف نهادها، گروه‌هایی از افراد بوده و چینش‌هایی که به منظور حاکمیت برقرار می‌کنند به منظور ایجاد یک هماهنگی در تیمشان صورت می‌گیرد تا بدانند دقیقا به چه شکلی می‌توان مقابل دیگر سازمان‌ها وارد عمل شد. سازمان‌ها به منظور افزایش شانس بقای خود، دست به اقداماتی می‌زنند که بیشـــترین عایدی را در هر هدفی ایجاد کرده و چیزهایی مانند به حداکثر رساندن سود یا مشارکت در انتخابات را شامل می‌شوند. بنگاه‌ها، دانشگاه‌ها، باشگاه‌ها، تشکلات پزشکی، اتحادیه‌ها و چیزهایی از این قبیل مثال‌هایی روشن برای سازمان هستند.

برای درک نظریه اقتصـــاد نهادگرای جدید بد نیســـت اساســـا با رویکرد افرادی چون الیور ویلیامسون آشنا شویم. ویلیامسون چهار سطح را بـــرای تحلیـــل اجتماعی در نظـــر می‌گیرد. اولین ســـطح مربوط به نظریه اجتماعی و قواعد غیررسمی است؛ دومین سطح مربوط به محیط نهادی و قواعد رســـمی اســـت؛ سومین سطح بـــر تعامل بازیگرانی تمرکـــز دارد که در اقتصاد تراکنشـــی حضور دارند؛ و در نهایت چهارمین ســـطح را داریم کـــه تحت حکومـــت اقتصاد نئوکلاسیک است و حیطه تحلیل اختصاص منابع و اشتغال است.

اقتصاد نهادگرای جدید با ســـطوح دوم و ســـوم ســـر و کار دارد. به طور مشـــخص در سطح دوم که مربوط به محیط نهادی بود، با استفاده از حقوق مالکیت و نظریه سیاسی مثبت، می‌توان بحث‌های قابل توجهی ارائه داد که خود آلچیان در زمینه حقوق مالکیت آرای شـــایان توجهی دارد که در ادامه بیشتر با آن‌ها آشنا می‌شویم.

مالکیت یعنی همه‌چیز

آلچیان تخصص بسیار زیادی در زمینه اقتصاد کاربردی داشت و در سطح آکادمی هم مانند یک پل بین مکتب شیکاگوی قدیم و جدید عمل می‌کرد. او در کنار افرادی چون جیمز بیوکنن و رونالد کوز به غیر اقتصاد نهادگرای جدید این شـــاخه‌ها را هم در علم اقتصاد تاسیس کردند: اقتصاد و قانون، و اقتصاد حقوق مالکیت. بخش عمده‌ای از حیطه تاثیر آلچیان مربوط به حقوق مالکیت است. طبق گفته خود او «اقتصاد در اساس خود مطالعه حق مالکیت بر منابع است.» پیتر بوئتکه در ســـال ۲۰۱۵ به این مسئله اشاره کرد که آلچیان به عنوان بنیان گذار «اقتصاد مبتنی بر حقوق مالکیت» شناخته می‌شود و میزان تاثیر او به حدی است که باعث شده حرفه اقتصاددان بودن دچار بازتعریفی شود که در نهایت آن نقش حقوق مالکیت در تعیین عملکرد اقتصادی بسیار مهم‌تر و برجســـته‌تر می‌شود. آلچیان در دهه ۶۰ میلادی به اقتصاددان‌های بلوک شرق گفت که باید حقوق مالکیت خصوصی بیشتری را وارد بازارهای خود کنند تا از این طریق بتوانند عملکرد بازارها را به آن شکلی درآورند که باید و شاید، زیرا در غیر این صورت بازارها به وضعیتی ناکارآمد درمی‌آیند.

آلچیان در طول زندگی‌اش یکی از اقتصاددان‌هایی بود که علی‌رغم شهرت و محبوبیت فراوانی در خود حلقه‌های علمی و نظری، هیچ‌گاه آن‌طور که باید مورد توجه عموم مردم قرار نگرفت. فردریش هایک در مصاحبه‌ای که سال ۱۹۸۴ انجام داده‌بود، از آلچیان به عنوان یکی از دو اقتصاددان فعالی نام برد که در جهان حضور داشتند. به هر صورت تاثیر آلچیان در علم اقتصاد مسئله‌ای قابل انکار نیست. ■

کتاب‌شناسی

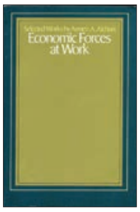

نیروهای فعال در اقتصاد

سال: ۱۹۷۷

آلچیان سهمی شایان توجه در تحلیل اقتصادی تورم و نرخ بیکاری داشته و جدای از آن تاثیری زیاد بر نظریه هزینه‌ها و نظریه بنگاه گذاشته‌است. آلچیان در سال ۱۹۵۰ میلادی مقاله‌ای تحت عنوان «عدم قطعیت، تکامل و نظریه اقتصادی» منتشر کرد که آن را در این کتاب مطالعه می‌کنیم. این مقاله در آن زمان به شدت بابت بدیع بودن خود مورد توجه قرار گرفت و به سرعت مورد توجه همه در سطح جهان قرار گرفت. به قول خیلی‌ها، با همین یک مقاله روشن بود که علم اقتصاد، استاد جدیدی را برای خود پیدا کرده‌است و نام این استاد آرمن آلچیان است.

اگر انگلستان توانست مشکلات خود را به شکلی حل کند که به نوعی به کامروایی‌اش ختم شود، این کار را می‌توان برای کشورهای در حال توسعه در سرتاسر جهان هم انجام داد. نظریه‌های او در برخی از کشورها مانند نیجریه و باربادوس هم درست از آب درآمد زیرا آن‌ها اندکی توسعه اقتصادی را تجربه کردند.

توسعه برای همه ممکن است

آرتور لوئیس از توسعه‌ای با دو پایه می‌گوید

سِر ویلیام آرتور لوئیس اقتصاددانی از تبار دوگانه بریتانیایی و سنت‌لوسیایی بود که در زمینه توسعه اقتصادی سهم به سزایی در پیشرفت علم اقتصاد داشت. آثار او باعث شدند که در سال ۱۹۷۹ موفق به دریافت نوبل اقتصاد شود. لوئیس که همواره در زندگی تحصیلی خود چهره‌ای درخشان بود در دو زمینه به خصوص تاثیری بسیار زیاد بر علم اقتصاد گذاشته که در این مطلب بیشتر با آن‌ها آشنا می‌شویم.

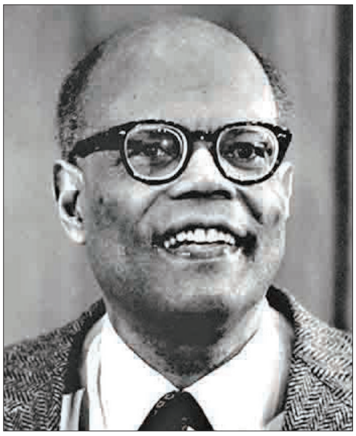

مسئله اول مربوط به نظریه رشد اقتصادی است. لوئیس در سال ۱۹۵۵ «نظریه رشد اقتصادی» را منتشر کرد و در آن به دنبال این بود که چارچوبی مناسب برای مطالعه توسعه اقتصادی به دست دهد. این هدف‌گذاری را خود او به شکلی صریح مشخص کرده و این مسئله که چرا دنبال چنین هدفی رفته را به دلیل ترکیبی از «کنجکاوی و نیازی عملی» اعلام کرده‌است.

لوئیس که تحت تاثیر انگلستان قرن نوزدهم یا همان انقلاب صنعتی بود، به مطالعه این دوره دست زد. طی دوران انقلاب صنعتی، انگلستان در حال از سر گذراندن بدترین پیچیدگی‌های اقتصادی دوران خود بود. تا زمانی که نوعی روشنگری اقتصادی رخ نداده‌بود، شهرها شروع به حرکت به سمت کارخانه‌ها نکرده و روش‌های کاربَر تولید تغییراتی گسترده را از سر نگذرانده و دگرگونی‌هایی در بازار کار و کشاورزی اتفاق نیفتاده‌بود. بنابراین، در نتیجه تمام این مسائل، تولید بیشتر و درآمدهای بالاتر از راه رسیدند. حالا شاید برای شما این سوال پیش بیاید که خب لوئیس با این واقعیت‌ها چه کار کرد؟ او این وقایع تاریخی را این‌طور صورت‌بندی کرد که اگر انگلستان توانست مشکلات خود را به شکلی حل کند که به نوعی به کامروایی‌اش ختم شود، این کار را می‌توان برای کشورهای در حال توسعه در سرتاسر جهان هم انجام داد. نظریه‌های او در برخی از کشورها مانند نیجریه و باربادوس هم درست از آب درآمد زیرا آن‌ها اندکی توسعه اقتصادی را تجربه کردند.

مدل لوئیس

یکی از مسائلی که باعث می‌شود هیچ دانشجوی اقتصادی یا کسی که تاریخ اندیشه اقتصادی را به شکلی مفصل مطالعه می‌کند، نام لوئیس را فراموش نکند، حک شدن نام او بر یک مدل اقتصادی است. لوئیس در سال ۱۹۵۴ برجسته‌ترین مقاله اقتصادی خود را منتشر کرد: «توسعه اقتصادی با عرضه نامحدود نیروی کار». او در این مقاله مدلی با بخش‌های دوگانه، یا مدل لوئیس را معرفی کرد.

لوئیس تحلیلی از تجربه تاریخی کشورهای توسعه یافته را با ایده‌های کانونی اقتصاددانان کلاسیک ترکیب کرد تا به تصویری گسترده‌تر از فرایند توسعه برسد. در نظریه او یک بخش «سرمایه‌دار» از طریق به کار گرفتن یک بخش جامانده غیرسرمایه‌دار «به دنبال معیشت» می‌تواند توسعه را ایجاد کند. این بخش به دنبال معیشت تحت قوانین نهادهای غیررسمی و هنجارهای اجتماعی به شکلی عمل می‌کند که تولیدکننده‌ها نتوانند سود خود را به حداکثر رسانده و کارگران بتوانند بالاتر از محصول نهایی خود دریافتی داشته باشند. در مراحل ابتدایی تولید، عرضه «نامحدود» نیروی کار از سوی بخش معاشی اقتصاد به این معنا است که بخش سرمایه‌دار می‌تواند بدون نیاز به افزایش دستمزدها کار خود را گسترش دهد. این مسئله منجر به افزایش بازده سرمایه شده و همین مسئله در انباشت سرمایه، سرمایه‌گذاری مجدد می‌شود. در نتیجه افزایش سرمایه، سرمایه‌داران می‌توانند باز هم با استفاده از نیروی کار بخش معاشی، اشتغال را افزایش دهند. با توجه به مفروضاتی که این مدل دارد، برای مثال این مسئله که سود سرمایه‌گذاری مجدد شده و انباشت سرمایه جای نیروی کار ماهر را در تولید نمی‌گیرد، این فرایند به خودبسندگی رسیده و منجر به مدرنیزاسیون و توسعه اقتصادی می‌شود.

البته با تحلیل نقاط خاص نمودارهای این فرایند به جای جالبی هم می‌رسیم. نقطه‌ای که در آن نیروی کار اضافی در بخش معاشی به طور کامل جذب بخش مدرن می‌شود و در آن انباشت سرمایه بیشتر منجر به افزایش دستمزدها می‌شود معمولا با عنوان «نقطه عطف لوییس» شناخته می‌شود. اخیرا از این مسئله در تحلیل وضعیت اقتصادی چین بسیار استفاده شده‌است. یک مقاله منتشر شده از سوی صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۱۳ پیش‌بینی می‌کرد که نقطه عطف لوئیس اقتصاد چین در حد فاصل سال‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۵ از راه برسد و قطعا رئیس‌جمهوری این کشور می‌تواند از این مسئله خرسند باشد زیرا از راه رسیدن نقطه لوئیس باعث رضایت مردم می‌شود. آرتور لوئیس اقتصاددانی بسیار شناخته‌شده در سطح جهان بود و همین مطالعه اندک به ما نشان می‌دهد که او هنوز هم چقدر اهمیت و موضوعیت دارد.

آرتور لوئیس

ویلیام آرتور لوئیس در اوایل سال ۱۹۱۵ میلادی در جزیره سنت‌لوسیا که در آن زمان عضوی از امپراتوری بریتانیا به دنیا آمد. زمانی که بسیار کوچک بود پدر خود را از دست داد و همین مسئله باعث شد از ۱۴ سالگی، پس از به پایان رساندن مدرسه به عنوان صندوق‌دار مشغول به کار شود. در آن زمان امتحان ورودی به دانشگاه را داد و توانست نهایتا علی‌رغم تمام تبعیض‌هایی که به خاطر فقر و رنگ پوست تحمل می‌کرد از مدرسه اقتصادی لندن فارغ‌التحصیل شود. او که به سرعت توانست نظر همه را به خود جلب کند در سال ۱۹۷۹ به شکلی مشترک با تئودور شولتز نوبل اقتصاد را دریافت کرد. او نهایتا در سال ۱۹۹۱ در سنت میشل باربادوس درگذشت.

کتاب‌شناسی

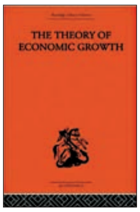

نظریه رشد اقتصادی

سال: ۱۹۵۵

نشریه ابزرور می‌گوید که این کتاب یک بنای تاریخی در رویکرد معاصر به علم اقتصاد است. تامیز می‌گوید «اهمیت این کتاب در حد ثروت ملل آدام اسمیت و صنعت و تجارت آلفرد مارشال است.» لوئیس در این کتاب ابتدا مشکلاتی را طرح کرد که باید حل شوند، اگر قرار است بشریت از شر فقر رهایی یابد. در این کتاب با ترکیبی پیچیده از اقتصاد، تاریخ، جامعه‌شناسی، سیاست، مردم‌شناسی و مطالب دیگری روبه‌رو می‌شویم. این کتاب که بیشتر بر خروجی و رشد متمرکز است (تا بر توزیع و مصرف) نهادها، دانش، سرمایه، جمعیت و دولت، و نقش که هریک از این‌ها را در رشد اقتصادی تحلیل می‌کند.

سازوکاری به لحاظ تشویق سازگاری دارد که در آن هریک از شرکت‌کننده‌ها می‌توانند به بهترین نتیجه برای خود برسند، تنها با عمل کردن بر اساس اولویت‌های حقیقی خودشان. یکی از مهم‌ترین مسائلی که باید در این‌باره در نظر داشت اصل آشکارسازی است.

[۵ ایده بزرگ ۴. اقتصاد و نظریه بازی]

کاربردهایی برای نظریه بازی

لئونید هورویچ نظریه بازی را معکوس اقتصاد کلاسیک می‌داند

لئونید هورویچ

هنوز چندماهی به انقلاب اکتبر مانده بود که هورویچ در شهر مسکوی روسیه به دنیا آمد. خانواده او که از لهستانی‌های یهودی روسیه بودند پس از تولد لئونید به ورشو بازگشتند. لئونید در سال ۱۹۳۸ از دانشگاه ورشو فارغ‌التحصیل شد و در زمان تجاوز ارتش هیتلر به خاک لهستان در لندن بود و پس از آن به سوئیس و پرتغال رفت تا نهایتا در سال ۱۹۴۰ به ایالات متحده رفت و خانواده جنگ‌زده‌اش نهایتا در آن‌جا به او پیوستند. او که مدرک تحصیلی خود را از مدرسه اقتصاد لندن گرفته بود در دانشگاه شیکاگو آغاز به تدریس کرد و سال‌های سال در بهترین دانشگاه‌های جهان اقتصاد درس داد. هورویچ در سن ۹۰ سالگی نوبل اقتصاد برد یک سال بعد در شهر مینیاپولیس درگذشت.

لئونید هورویچ ریاضی‌دان و اقتصاددانی لهستانی-روس بود که به خاطر تاثیرگذاری زیادی که بر نظریه بازی و طراحی سازوکار داشت شناخته شده‌است. او در سال ۱۹۷۳ میلادی، یعنی زمانی که در ایالات متحده حضور داشت و زندگی می‌کرد، نظریه طراحی بازار (سازوکار) را بنیان‌گذاری کرد که به نام نظریه بازی معکوس هم شناخته می‌شود. طبق این نظریه مردم می‌توانند وضعیت‌هایی را که در آن‌ها بازارها عملکرد خوبی دارند از آن‌هایی که عملکرد خوبی ندارد تمایز دهند و همین مسئله باعث می‌شود که سازوکارهای تجاری کارآمدی شناسایی شوند و به طبع آن‌ها طرح تنظیم مقررات و رای‌گیری معرفی شوند. او این نظریه را به کمک اریک ماسکین و راجر مایرسون توسعه داد و همین مسئله باعث شد که نهایتا در سال ۲۰۰۷ همراه آن‌ها موفق به دریافت نوبل اقتصاد شود.

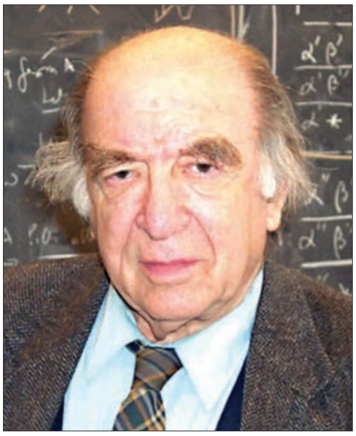

پیش از این‌که وارد خود مبحث طراحی سازوکار شویم بد نیست بدانیم که هورویچ با صورت‌بندی مفهوم سازگاری تشویقی توانست نشان دهد که چطور می‌توان نتایج دلخواهی را با استفاده از طراحی سازوکاری که به لحاظ سازگاری مشوقانه باشد، به دست آورد. اما شاید این سوال برای شما پیش بیاید که سازگاری تشویقی اساسا یعنی چه و چه نوع سازوکاری را به لحاظ سازگاری مشوقانه می‌نامند.

سازوکاری به لحاظ تشویق سازگاری دارد که در آن هریک از شرکت‌کننده‌ها می‌توانند به بهترین نتیجه برای خود برسند، تنها با عمل کردن بر اساس اولویت‌های حقیقی خودشان. یکی از مهم‌ترین مسائلی که باید در این‌باره در نظر داشت اصل آشکارسازی است. اصل مشهور آشکارسازی به دو شکل مختلف در دو خوانش مختلف سازگاری تشویقی حضور پیدا می‌کند که باید بین آن‌ها اختلاف قائل شد. به طور کلی دانستن این نکته کافی است که هورویچ با استفاده از این مفهوم به سمت طراحی سازوکار رفت.

دنده عقب

در اقتصاد و تئوری بازی‌ها، طراحی سازوکار یا طراحی مکانیسم مطالعه طراحی قواعد یک بازی یا سیستم است. این طراحی باید به گونه‌ای باشد که به خروجی یا هدف مشخصی منجر شود، حتی اگر تمام عوامل بازی به دنبال منفعت شخصی خود باشند. بازی‌هایی که طراحی سازوکار مورد بررسی قرار می‌دهد، مشخصه‌هایی دارند: اطلاعات هر عامل اقتصادی برای سایر عامل‌های اقتصادی قابل مشاهده نیست، در واقع اطلاعات هر بازیگر مخفی است؛ ساختار این بازی به گونه‌ای است که طراح انتخاب می‌کند نه این‌که از پیش تعیین شده باشد؛ طراح به دنبال نتیجه دلخواه خود است.

راه‌کار اصلی برای حل این بازی‌ها ایجاد انگیزه برای عاملان اقتصادی برای آشکار کردن اطلاعات است. یکی از بنیادی‌ترین موضوعاتی که دانش اقتصاد از ابتدا به دنبال توضیح آن بوده‌است مسئله تخصیص منابع است. بر اساس تئوری‌های رفاه در اقتصاد خرد به خصوص قضیه اول رفاه، تخصیص ایجاد شده توسط بازار رقابتی، بر اساس معیار پارتو، بهینه است. این قضیه مبتنی بر فرض‌هایی است. یکی از این فرض‌ها اطلاعات کامل است. در صورت عدم وجود اطلاعات کامل، دیگر لزومی به برقراری قضیه اول رفاه وجود ندارد. لذا در صورت عدم وجود اطلاعات کامل برای آن که به تخصیص پارتو دست پیدا کنیم، نیاز به طراحی قواعدی وجود دارد که تحت این قواعد تعامل عامل‌های اقتصادی تخصیص بهینه را رقم بزند.

لئونید هورویچ سازوکار را به این صورت تعریف می‌کند: «سازوکار یک سامانه ارتباطی است، به گونه‌ای که در آن شرکت‌کنندگان پیام‌هایی را به یکدیگر یا یک عامل مرکزی ارسال می‌کنند، و بر اساس قاعده‌ای از پیش تعیین شده، برای هر مجموعه از این پیام‌ها یک عایدی نصیب هرکدام از شرکت‌کنندگان می‌شود.» طراحی سازوکار راه‌حل‌ها را برای یک دسته از بازی‌هایی با اطلاعات محرمانه مطالعه می‌کند. خود هورویچ در این‌باره می‌گوید: «در یک مسئله مربوط به طراحی، هدف نهایی همان داده اصلی است، آن هم در حالی که سازوکار ناشناخته است و از آن خبر نداریم. بنابراین یک مسئله طراحی سازوکار، همان معکوس نظریه اقتصادی کلاسیک است که به شکلی عمومی هدفش تحلیل عملکرد یک سازوکار مشخص است.»

بنابراین دو ویژگی متمایزکننده این بازی‌ها به این شرح است: طراح بازی ساختار بازی را انتخاب می‌کند و آن را به ارث نمی‌برد و مسئله مهم برای طراح، نتیجه بازی است.

به دلیل همین مسائل است که هورویچ به عنوان یکی از پیشگامان کاربرد نظریه بازی شناخته شود و او را کسی بدانند که به خوبی به ارزش این رویکرد به اقتصاد پی برده‌بود. مطالعه هورویچ جدای از افرادی که به نظریه بازی علاقه دارند، برای باقی دوستداران اقتصاد هم خالی از لطف نیست.

کتاب‌شناسی

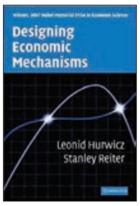

طراحی سازوکارهای اقتصادی

سال: ۲۰۰۶

این کتاب که توسط لئونید هورویچ و استنلی رایتر نوشته شده، به طور کلی روش‌های نظام‌مند را برای طراحی سازوکارهای اقتصادی ارائه می‌دهد که مرکزیت‌زدایی شده باشد و عملکردشان به دنبال هدفی مشخص باشد. یک سازوکار مرکزیت‌زدایی شده، ساختاری ریاضیاتی است که نهادهایی را برای رهنمون کردن و هماهنگی فعالیت اقتصادی مدل می‌کند. چنین نهادها معمولا توسط دولت‌مردان، قانون‌گذاران و مدیران شرکت‌های خصوصی به منظور رسیدن به اهداف مطلوب طراحی می‌شود. هدف اصلی این است که با اقتصادی‌ترین استفاده از منابع لازم برای به کار انداختن نهادها به هدف‌گذاری‌ها برسیم.

پوزنر امروزه گرچه در فضای آکادمی به عنوان یک راست‌گرا شناخته می‌شود، اما پراگماتیزم او نوعی از نسبی‌گرایی اخلاقی و شک‌گرایی اخلاقی را در خود دارد و علاقه او به اندیشه فردریش نیچه باعث شده که تفاوت‌های زیادی بین او و عمده محافظه‌کاران آمریکایی وجود داشته باشد.

[۵ ایــده بزرگ ۵. اقتصاد و قانون]

مشکل از خود سرمایه‌داری است

ریچارد پوزنر، از مدافع تا منتقد سرمایه‌داری بازار آزاد

ریچارد آلــن پوزنر حقــوق‌دان و اقتصاددان آمریکایی اســت که بیشتر در بین دانشگاهیانی که در زمینه حقوق قلم می‌زنند شناخته شده، اما این مســئله تا حد زیادی ابعاد اقتصادی به خود گرفته‌اســت. پوزنر یکی از چهره‌های پیشرو در زمینه قانون و اقتصاد است و پرارجاع‌ترین نویسنده این زمینه در قرن بیستم به حساب می‌آید.

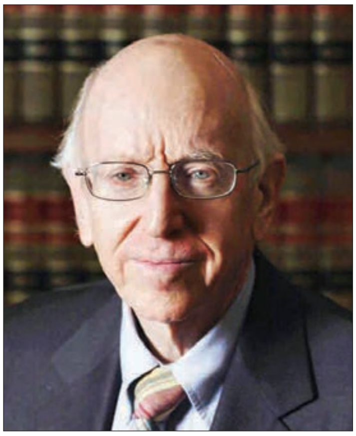

پوزنر امروزه گرچه در فضای آکادمی به عنوان یک راست‌گرا شناخته می‌شود، اما پراگماتیزم او نوعی از نسبی‌گرایی اخلاقی و شک‌گرایی اخلاقی را در خود دارد و علاقه او به اندیشه فردریش نیچه باعث شــده که تفاوت‌های زیادی بین او و عمده محافظه‌کاران آمریکایی وجود داشته باشد.

پوزنر در زمینه‌های بسیار زیادی نوشته‌است و به همین دلیل و با توجه به شغل او یعنی قضاوت، در زمینه‌های مختلفی صاحب نوعی موضع مشخص است. در بین این زمینه‌ها برای مثال می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

در زمینه آنتی‌تراست، پوزنر همراه با رابرت بورک تغییراتی را در سیاست آنتی‌تراســت در دهه ۷۰ ایجاد کردند. این مسئله ناشی از ایده پوزنر درباره این واقعیت بود که در دهه ۶۰ میلادی، قوانین آنتی‌تراست بیشتر منجر به این شده بودند که قیمت‌ها برای مصرف‌کننده به جای پایین رفتن، بالا برود و پوزنر می‌گفت که پایین آوردن قیمت‌ها هدف نهایی اصلی هر نوع سیاست آنتی‌تراست است. نظریه‌های پوزنر و بورک درباره سیاست‌های آنتی‌تراست رفته‌رفته به دیدگاه اصلی در آکادمی و وزارت دادگســتری دولت بوش پدر تبدیل شد.

زمینه دیگری که به اقتصاد ربط بیشتری دارد قوانین حق ثبت اختراع و کپی‌رایت است. پوزنر زمانی از این مسئله اظهار نگرانی کرد که هم حفاظت از حق ثبت اختراع و هم کپی‌رایت، مخصوصا ثبت اختراع، اندکی زیاده‌روی است. او ادعا می‌کند که هزینه اختراع کردن باید با هزینه کپی کردن مقایسه شود تا بتوانیم میزان حفاظت بهینه برای یک مخترع را تعیین کنیم. زمانی که حفاظت از ثبت اختراع به شدت به نفع مخترع باشد، کارایی بازار کاهش پیدا می‌کند. پوزنر برای نشان دادن ادعای خود صنعت داروسازی را، که در آن هزینه اختراع بسیار بالا است، با صنعت نرم‌افزاری مقایسه می‌کند که در آن هزینه اختراع نسبتا پایین است.

شکست سرمایه‌داری

پوزنر در کتاب «شکســت سرمایه‌داری» مطالب بسیار زیادی را پوشش می‌دهد که صرفا آگاهی از آن‌ها می‌تواند بســیار مفید باشد. ادعای اصلی او در این کتاب این اســت که آمریکا در سال ۲۰۰۹ از رکود به بحران رسید و پوزنر برای این مشکل چندین راه حل مالی کوتاه و بلند مدت ارائه کرده‌بود. تز اصلی او این نیست که دولت، سیاست‌مداران یا حتی بانک‌دارها موجب این بحران شدند، بلکه این خود نظام سرمایه‌داری است که مقصر اصلی معایب و نارسایی‌های خود است.

برخی از عواملی را که منجر به بحران شدند می‌توان از دید پوزنر این‌چنین صورت‌بندی کرد: کمبود قوانیــن ضد ربای قابل پیاده‌ســازی که می‌توانســتند جلوی وام‌های پرخطر را بگیرند، خطر کــردن بانک‌های مرکزی، اوراق‌ســازی از رهن‌ها، نقدشــوندگی و حل نشدن نظام بانکی، بحران مســکن، ندیدن علایم روشــن بحران و ایدئولوژی‌زده بودن.

پوزنر در نهایت جــدای از نقدهای زیادی که وارد می‌کند چندیــن راه‌حل را هم ارائه می‌کند که نهایتا شــامل تنظیم مقررات مجدد صنعت بانک‌داری آمریکا شده اما خودش هشدار می‌دهد که حالا زمان آن نیست و باید آن را در «روزهایی آرام‌تر» انجام داد. او همچنین مخالفتی با بازاریابی دولت برای مالکیت مسکن می‌کند که منجر به این شده‌بود که بانک‌ها و نهادهای مالی به خطر بیفتند.

نکته جالب درباره این کتاب پوزنر نقدهایی است که او متوجه جرج بوش، هیئت دولت او و واکنشش به بحران مالی کرده‌بود. جالب بودن این مسئله این است که پوزنر برای مدت زمان زیادی دیدگاه‌های «محافظه‌کارانه» داشته. خود پوزنر مهم‌ترین اشتباه بوش را فشار آوردن دولت او برای خانه‌دار کردن مــردم می‌داند، که البته این نکته را هم در دفاع از دولت بوش باید گفت که آن‌ها می‌خواستند از طریق خانه‌دار کردن مردم، تقاضا را در جامعه تحریک کرده و جلوی کســادی را بگیرند. مسئله بعدی بدهی ملی دولت بوش بود که به ۱۰ تریلیون دلار رســیده‌بود و کسری بودجه وحشتناکی که در زمان او پدید آمد. پایین نگه داشتن نرخ بهره هم باعث شد قیمت سهام بالا ببرد و همین مسئله هم چیزی نبود که شوخی گرفته شود. به طور کل پوزنر از خواندنی‌ترین اقتصاددان‌های جهان به حساب می‌آید، مخصوصا اگر به دنبال این باشید که مطالبی را درباره سیاست‌گذاری اقتصادی مطالعه کنید.

ریچارد پوزنر

پوزنر در ژانویه ۱۹۳۹ در شهر نیویورک به دنیا آمد. او که از خانواده‌ای یهودی با تبار رومانیایی بود پس از به پایان رساندن دوران دبیرستان وارد دانشگاه ییل شد و در زمینه ادبیات انگلیسی فارغ‌التحصیل شد. پس از آن به مدرسه حقوق دانشگاه هاروارد رفت و در سال ۱۹۶۲ از آن‌جا هم فارغ‌التحصیل شد. پوزنر از سال ۱۹۸۱ تا ۲۰۱۷ جدای از تدریس حقوق در دانشگاه، سمت‌های مختلفی را هم در نظام قضایی کشور آمریکا بر عهده داشته‌است. او که در حال حاضر در کنار همسرش در هایدپارک شیکاگو زندگی می‌کند دارای یک پسر است که از چهره‌های شناخته‌شده دانشکده حقوق دانشگاه شیکاگو به حساب می‌آید.

کتاب‌شناسی

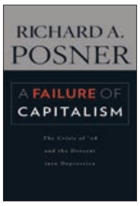

شکستی برای سرمایه‌داری

سال: ۲۰۰۹

در این کتاب پوزنر از جرج بوش انتقاد کرده و عواملی را که باعث شــدند بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ ایجاد شود توضیح داده و راه‌حل‌هایی را هم برای آن‌ها ارائه کرده‌است. مسئله اساسی که نباید درباره این کتاب فراموش کرد این نکته اســت که پوزنر بر خــلاف باورهای قبلی خود در این کتاب به نقد نظام ســرمایه‌داری بازار آزادی می‌پردازد. به طور کلی این کتاب نه به خاطر نقدی که به سیاست‌های دولتی مترقی وارد کرده مشهور است، بلکه نقدش از سرمایه‌داری لسه‌فری و ایدئولوگ‌هایش آن را مطرح می‌کند. پوزنر در این اثر پرســش‌هایی جدی را برای نظام اقتصادی سرمایه‌داری که ادعا می‌کند مبتنی بر «انتخاب عقلانی» است، مطرح می‌کند.

روایت اقتصاددانان

جملاتی که اقتصاد را تکان داد

هرناندو دسوتو پولار

مردم اطاعت نمی‌کنند

دوسوم مردم جهان از قوانین مالکیت، کسب‌وکار و... اطاعت نمی‌کنند. بسیار بدیهی است که مردم این قوانین را می‌خواهند. پس باید از خودمان بپرسیم در این میانه چه چیزی غایب است که بیشتر مردم جهان قوانین را رعایت نمی‌کنند؟ برای شروع به چه چیزهایی نیاز داریم؟

زندگی‌نامه

دسوتو در ۲ ژوئن ۱۹۴۱ در پرو به دنیا آمد. پدر او دیپلمات بود. خانواده او بعد از مدتی به سوییس مهاجرت کردند. او در سوئیس در مدرسه بین‌المللی ژنو درس خواند و درس خود را در ژنو ادامه داد. او در سن ۳۸ سالگی مجدد به پرو بازگشت. آخرین مقام او هماهنگ‌کننده ویژه سازمان ملل در روند صلح خاورمیانه بود. او به عنوان یک مشاور بین‌المللی شناخته شده است.

موفقیت

هرناندو دسوتو اقتصاددان پرویی و نویسنده کتاب‌های «راه دیگر» و «راز سرمایه» است. رئیس موسسه آزادی و دموکراسی (ILD) در پرو و مدافع اقتصاد بازار و حقوق مالکیت است. مجله تایم، دسوتو را یکی از پنج رهبر بزرگ آمریکای لاتین در قرن بیستم دانسته است.

گونار میردال

فاصله کشورهای فقیر و غنی

کشورهای فقیر و غنی پیش از آنکه در اثر توسعه اقتصادی به هم نزدیک شوند از هم دور می‌شوند. هرچه کشورهای غنی از اقتصاد بهتری برخوردار می‌شوند، کشورهای فقیر، فقیرتر می‌شوند و به سمتی سوق داده می‌شوند که به تولیدات اولیه اتکا داشته باشند.

زندگی‌نامه

میردال در ۶ دسامبر سال ۱۸۹۸ در سوئد به دنیا آمد. او در رشته حقوق از دانشگاه استکهلم در سال ۱۹۲۳ فارغ‌التحصیل شد و دکترای اقتصاد خود را از این دانشگاه در سال ۱۹۲۷ دریافت کرد. میردال دوبار به‌عنوان سناتور در مجلس سنای سوئد حضور یافت.

موفقیت

کتاب او، عنصر سیاسی در توسعه نظریه اقتصادی ابتدا در سال ۱۹۳۰ به زبان سوئدی منتشر شد و کتاب تعادل پولی در سال ۱۹۳۱ به زبان آلمانی انتشار یافت که برای دومین کتابش در سال ۱۹۷۴ نوبل دریافت کرد. میردال ۳۰ دکترای افتخاری از دانشگاه‌های مختلف دریافت کرد. او برای مدتی دبیر اجرایی کمیسیون اروپای سازمان ملل متحد بود.

جان استوارت میل

سیستم مزدبگیر

سیستم مزدبگیری منجر به تعیین مزد در حداقل معیشت می‌شود و بنا به نظر مالتوس و ریکالدو مزد کارگر در هر زمان و مکان به میزانی تعیین می‌شود که از حداقل معیشت تجاوز نمی‌کند، پس بهتر آن است که از طریق تأمین شرکت‌های تعاونی تولید و با مشارکت سرمایه و کار، سیستم دیگری را جانشین مزدبگیری کنیم.

زندگی‌نامه

جان استوارت میل در سال ۱۸۰۶ در خانواده‌ای متوسط و شاید هم از لحاظ اقتصادی فقیر در لندن به دنیا آمد. استوارت میل از سه سالگی آموختن زبان لاتین را آغاز کرد. او هرگز مدرسه نرفته بود. جان پیش از آن‌که ۱۰ ساله شود، شش محاوره از محاورات افلاطون را خوانده بود.

موفقیت

میل دوره‌ای دراز کارمند کمپانی هند شرقی بود و چندی هم رئیس آن شد. در دهه ۱۸۶۰ او نماینده مجلس عوام در پارلمان بریتانیا شد و به دفاع از سیاست لیبرال در مسائل قانون‌گذاری و آموزش پرداخت. نوشته‌های سیاسی میل درباره مسائل مربوط به حقوق و آزادی سیاسی، حکومت پارلمانی و جایگاه و پایگاه زنان در جامعه بوده است.

رابرت لوکاس

آزاداندیشی

عنصر کلیدی و مهمی که باید به آن اشاره کنم، آزادی اقتصادی است. مردم باید برای شروع ایده‌هایشان آزادی داشته باشند؛ بنابراین باید آنها را به سمت بهترین راه ممکن که بهترین کارکرد را دارد، ترغیب کرد. این همان چیزی است که در چین شروع شده است. این موضوع در کره‌جنوبی نیز رخ داده ولی در کره‌شمالی خیر. منظور من این است که آزادی بیشتر منجر به وضعیت بهتر برای توسعه اقتصادی می‌شود. البته برای افزایش رشد اقتصادی به چیزی بیش از آزادی نیاز است، ولی در عین حال آزادی، عنصر کلیدی محسوب می‌شود. عامل دوم که به سرعت باید رخ دهد، بحث تحصیلات است. ایران باید نیروی کار تحصیل‌کرده داشته باشد. اینها دو عنصر اصلی هستند.

زندگی‌نامه

او در سال ۱۹۳۷ در یاکیمای واشنگتن به دنیا آمد. در سال ۱۹۵۵ از مدرسه روزولت فارغ‌التحصیل شد و از دانشگاه شیکاگو بورسیه تحصیلی گرفت. همچنین با دریافت کمک‌هزینه تحصیلی «وودرو ویلسن» موفق به ورود به دانشگاه کالیفرنیا برای تحصیل در دوره کارشناسی ارشد رشته تاریخ شد.

موفقیت

او شاگرد میلتون فریدمن بود و با بهره‌گیری از آموزه‌های اساتید اقتصاد، مقاله تاثیرگذارش با عنوان «انتظارات و خنثی بودن پول» در سال ۱۹۷۲ به چاپ رسید. پس از ۲۳ سال کنکاش و تحقیق یکی از موضوعات اصلی سخنرانی نوبل او در سال ۱۹۹۵ همین مقاله بود.

آرتور پیگو

راهکار برای تولید نهایی خالص اجتماعی

چنانچه تولید نهایی خالص اجتماعی بر تولید نهایی خالص خصوصی برتری پیدا کند و بیشتر شود، در این صورت باید عوامل به‌کاررفته را از طریق مساعدت و سوبسیدها توسعه و افزایش داد و در صورت عکس، باید با کمک مالیات، آن‌ها را محدود کرد.

زندگی‌نامه

آرتور پیگو در ســـال ۱۸۷۷ در انگلیس به دنیا آمد. او بورس تحصیلی مدرسه نیوزلند هاوس را به دست آورد و اولین رئیس امروزی مدرسه شد. دانشکده اقتصاد این مدرسه به افتخار او «دانشکده پیگو» نام‌گذاری شده است. در سال ۱۸۹۶ او در کالج کینگ کمبریج پذیرفته‌شد.

موفقیت

پیگو در سال ۱۹۰۱ بعد از انتشار پایان‌نامه خود به تدریس اقتصاد در دانشگاه کمبریج پرداخت؛ کاری که بدون وقفه تا جنگ جهانی دوم ادامه داشت. پیگو به‌عنوان نظریه‌پرداز اقتصاد رفاه قدیم مشهور است. این امر به مقوله شکست بازار نیز ارتباط پیدا می‌کند که مورد علاقه شدید پیگو است.

تورستن وبلن

طبقه تن‌آسا

طبقه تن‌آسا با پرداختن به فراغت نمایشی (استفاده غیرتولیدی از زمان) و مصرف نمایشی (خرید کالا بیش از توان مالی) بقیه جامعه را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. همه طبقات اجتماعی تحت تأثیر این شیوه زندگی قرار گرفته و در پی آن هستند تا طبقه مرفه را به عنوان الگوی خود برگزینند. در نتیجه جامعه‌ای پدیدار می‌شود که ویژگی آن اتلاف هرچه بیشتر پول و زمان است.

زندگی‌نامه

وبلن در ۳۰ ژانویه ۱۸۵۷ در یک مزرعه سرحدی ویسکانسین متولد شد. او ششمین فرزند از دوازده فرزند یک خانواده مهاجر نروژی بود. تا زمانی که وارد مدرسه شد انگلیسی بلد نبود. او دکترای خود را از دانشگاه ییل در رشته فلسفه در سال ۱۸۸۴ دریافت کرد.

موفقیت

او پس از ۱۷ سال گذراندن عمر در دو دانشگاه شیکاگو و استنفورد، به مدت هفت سال در دانشگاه میسوری کار کرد. وبلن پس از مدتی کوتاه در دانشکده نوین تحقیقات اجتماعی نیویورک، تدریس کرد و در سال ۱۹۲۶ بازنشسته شد. معروف‌ترین و مهم‌ترین اثر وبلن در خصوص مسائل اقتصادی و اجتماعی جوامع، کتاب «نظریه طبقه مرفه» اوست.

لودویگ فن میزس

مشخص کردن ارزش

بدون مبادله و معاوضه نمی‌توان ارزش چیزی را مشخص کرد و معامله، مبادله یا معاوضه به هر شکلی خارج از مالکیت خصوصی و شخصی امکان‌پذیر نیست. بازارهای آزاد محل مناسبی برای تعیین ارزش هستند و در عین‌حال می‌توانند ابزاری کارآمد برای تعدیل و حتی کاهش قیمت‌ها باشند.

زندگی‌نامه

فن میزس در ســـال ۱۸۸۱ در مجارستان به دنیا آمد. او از ابتدا علاقه خاصی به تاریخ و سیاست داشت. به همین خاطر پس از فارغ‌التحصیلی در سال ۱۹۰۰، در دپارتمان حقوق و علوم دولتی در دانشگاه وین شروع به تحصیل کرد. در اوایل سال ۱۹۰۹، به «اتاق تجارت و صنعت وین» ملحق شد که به مدت ۲۵سال در آنجا مشغول به کار بود.

موفقیت

فون میزس، در جنگ جهانی اول، به عنوان افسر توپخانه اتریش- مجارستان و همچنین به عنوان مشاور اقتصادی وزارت جنگ به خدمت مشغول بود. او به عنوان استاد برتر در دانشگاه وین تدریس می کرد. در ۱۹۴۰ در هراس از اشغال سوییس توسط آلمانی‌ها به ایالات متحده مهاجرت کرد. او را بیش از همه برای نوشتن کتاب‌های تئوریک تأثیرگذاری چون «عمل انســـانی»، «سوسیالیســـم»، «تئوری و تاریخ» و چندین اثر مطرح دیگر می‌شناسند.

جاستین ولفرز

کنترل اسلحه

اجازه بدهید در مورد کنترل اسلحه صحبت نکنیم. برای صحبت کردن در مورد کنترل اسلحه خیلی زود است. همیشه خیلی زود است. البته به جز وقتی که خیلی دیر می‌شود! باید بپذیریم که برای کنترل حمل سلاح شخصی در آمریکا بسیار دیر شده است. این مسئله دیگر اتفاق نخواهد افتاد. اسلحه‌های بسیاری در بیرون وجود دارند و حق حمل سلاح شخصی در قانون اساسی کاملا تثبیت شده است. کنترل اسلحه در آمریکا به موقعیت عجیبی همچون مورد ممنوعیت ماری‌جوانا بدل شده است.

زندگی‌نامه

جاستین ولفرز در ۱۱ دسامبر ۱۹۷۲ در استرالیا به دنیا آمد. او بین سال‌های ۱۹۹۷ تا سال ۲۰۰۱ در هاروارد دکترای اقتصاد دریافت کرد. او بعد سال‌ها تحقیق درباره خوشبختی در اقتصاد، در دانشگاه میشیگان شروع به تدریس اقتصاد کرد و در این ایام با همسر آینده خود آشنا شد.

موفقیت

در ســـال ۲۰۰۷ او جزو ۱۳ اقتصاددان مشهور که می‌توانند آینده را پیش‌بینی کنند، در نیویورک تایمز معرفی شد و به همین ترتیب شروع به پیش‌بینی آینده کرد. در سال ۲۰۱۴ نیز در صندوق بین‌المللی پول جزو ۲۵ اقتصاددان جوان معرفی شد و شروع به تحلیل و پیش‌بینی آینده اقتصاد دنیا کرد.

روایت کارآفرینان

جملاتی که شما را کارآفرین می‌کند

فیلیپ نایت

ایمان به خود

آسان‌ترین راه برای این‌که بفهمی در مورد کسی چه حسی داری، این است که بگویی خداحافظ و بروی./ با خودم فکر کردم، بله. اعتمادبه‌نفس. بالاتر از ارزش خالص، بالاتر از نقدینگی، این چیزی است که هر مردی به آن نیاز دارد. آرزو می‌کردم از این اکسیر در من بیشتر وجود داشت. آرزو می‌کردم می‌شد کمی از آن قرض گرفت؛ اما اعتمادبه‌نفس مثل پول نقد است. باید مقداری داشته باشی تا مقدار دیگری به آن اضافه کنی؛ و مردم از دادن آن به دیگران بیزارند.

زندگی‌نامه

او در ۲۴ فوریه سال ۱۹۳۸ در ایالت اورگان واقع در نیومکزیکوی ایالات متحده آمریکا به دنیا آمد. در سال ۱۹۶۲ با گرفتن مدرک کارشناسی ارشد از دانشکده بازرگانی استنفورد فارغ‌التحصیل شـــد. در ترم آخر استاد از آن‌ها خواسته بود یک مقاله با موضوع آغاز و راه‌اندازی یک کسب و کار جدید بنویسند. مقاله فیلیپ در مورد راه‌اندازی شرکتی بود که قابلیت رقابت با شرکت محصولات ورزشی آدیداس را که در آن زمان قطب تولیدات ورزشی در سراسر دنیا بود داشته باشد.

موفقیت

فیلیپ پس از گذشـــت مدت کوتاهی از فارغ‌التحصیلی‌اش تصمیم گرفت ایده خود را اجرایی کند. فیلیپ و شریکش باورمن هرکدام ۵۰۰ دلار سرمایه گذاشتند و شرکت Blue Ribbon Sport را به طور رسمی تاسیس کردند. فیلیپ ابتدا فروش کفش‌ها در پشت ماشین شخصی خود شروع کرد. بعد از مدتی اسم شرکت را به نام «نایک» تغییر داد.

اینگوار کامپراد

خوشبختی در مسیر

خوشبختی به هدف شما نمی رسد. خوشبختی در راه است. خطرناک‌ترین سم احساس دستاورد است. پادزهر این است که هر شب فکر کنید چه کاری را بهتر می‌توانید انجام دهید. اشتباه کردن یک امتیاز است. این افراد همیشه متوسط هستند که منفی هستند و وقت خود را می‌گذرانند تا ثابت کنند اشتباه نکرده‌اند.

زندگی‌نامه

اینگوار کامپراد در ۳۰ مارس سال ۱۹۲۶ میلادی، در سوئد متولد شد. فروش کبریت در دوران کودکی نخســـتین کاری بود که او را به دنیای جذاب کسب و کار وارد کرد. او در ســـال ۱۹۴۳ وقتی که ۱۷ سال داشت، به دلیل ممتاز شدنش در مدرسه از پدرش جایزه گرفت. او که به خوبی شرایط بازار در آن روزها را درک می کرد، فروشگاه مبلمان کوچکی احداث کرد.

موفقیت

اینگوار اسم فروشگاهش را بسیار ساده و ابتدایی انتخاب کرد. آی کیا در ابتدا جنس‌هایی مانند خودکار، کیف پول، قاب عکس، رومیزی و ســـاعت می‌فروخت. بعد از آن در دهه ۱۹۶۰ شعبه‌های دیگری از فروشگاهش را در نروژ و دانمارک تاسیس کرد. اکنون حدود ۳۰۰ شعبه در ۳۶ کشور دنیا برند آی کیا را عرضه می کنند.

داستین موسکوویتز

موفقیت چیست؟

تنها دلیلی که باید کارآفرین شوید این است که تنها راه ورود ایده به جهان است. موفقیت تطابق بسیار شانس و سخت‌کوشی است. یکی از اهداف زندگی و آنچه مردم را خوشحال می‌کند، ساختن چیزهایی است که تأثیرگذار است.

زندگی‌نامه

در سال ۱۹۸۴ در آمریکا به دنیا آمد. داستین موسکوویتز که تنها ۸ روز با زاکربرگ فاصله سنی دارد، به همراه او درس و دانشگاه در هاروارد را رها کرد و به کالیفرنیا رفت تا به همراه رفیق شفیق خود تمام وقتشان را صرف کار بر روی شبکه‌ای اجتماعی کنند.

موفقیت

او که ابتدا مسئول ارشد بخش تکنولوژی و سپس معاون زاکربرگ در فیس‌بوک شد، در سال ۲۰۰۸ از این شـــبکه اجتماعی جدا شد تا شرکت نرم‌افزاری آسانا را تأسیس کند. نخستین خدمات شرکت در سال ۲۰۱۱ به صورت رایگان عرضه شد و در ابتدای سال ۲۰۱۲ وارد روند تجاری شد.

استیو وزنیاک

تمام تفکراتم درست بود

شما تا وقتی جوان هستید می‌توانید چیزهای بسیار بزرگی بسازید که بتوانند زندگی‌تان را تامین کنند. به استارت‌آپ‌های بزرگ نظیر اپل، مایکروسافت، گوگل، فیس‌بوک و توییتر نگاه کنید، تمامی آنها را جوانانی ساختند که سعی می‌کردند چیزی را که تا به حال دیده نشده خلق کنند.
هر جایی که افراد باهوش کار کنند، درها برایشان باز خواهد شد.
بهترین چیزها ثمره مستقیم تخیل شما هستند که پیش از آن کسی سراغشان نرفته و در رابطه با آنها اخباری وجود ندارد.

زندگی‌نامه

استو گری وزنیاک در ۱۱ آگوست ۱۹۵۰ در سن‌خوزه ایالات کالیفرنیا در آمریکا به دنیا آمد. او اولین کامپیوترش را در ۱۳ سالگی ساخت. ۱۹ ساله بود که با استیو جابز ۱۴ ساله آشنا شد و با هم یک جعبه آبی الکترونیک درست کردند و توانستند به رایگان از خدمات تلفن استفاده کنند. به همین ترتیب در گاراژ منزل استیو جابز و با دانش فنی استیو وزنیاک نخستین کامپیوتر شخصی توسط وزنیاک طراحی شد.

موفقیت

وزنیاک در ۲۶ ســـالگی همراه با رونالد وین و استیو جابز کمپانی اپل را در سال ۱۹۷۶ تأسیس کرد. سپس وزنیاک اپل II را طراحی و پیاده‌سازی کرد. شرکت اپل تا سال ۱۹۸۳ به ارزش ۹۸۵ میلیون دلار رسید. وزنیاک ســـرانجام در سال ۱۹۸۵ از اپل جدا شد اما سهام‌دار آن باقی ماند.

بیل باورمن
خودشناسی

اگر در پایان مسابقه خود را بشناسید و بدانید که بهترین تلاش خود را کرده‌اید، برنده هستید.
این ایده که هرچه بیشتر کار کنید ، بهتر خواهید بود، آشغال است.
بزرگ‌ترین پیشرفت توسط مرد یا زنی انجام می‌شود که باهوش‌تر کار می‌کنند.
هر آنچه شما نیاز دارید در حال حاضر در درون شماست.
یک معلم همیشه می‌تواند از شاگردانش یاد بگیرد.

زندگی‌نامه

باورمن در شهر کوچکی در اورگان از شهرهای آمریکا به‌دنیا آمد و بزرگ شد و در دانشگاه اورگان تحصیل کرد. در جنگ جهانی‌دوم به‌خاطر خدماتی که برای لشکر دهم کوهنوردی در ایتالیا در سال ۱۹۴۵ انجام داد، موفق به کسب ستاره برنز شد. او به مدت ۲۵ سال به عنوان مربی دو و میدانی فعالیت می کرد.

زندگی‌نامه

درسال ۱۹۶۴ با شراکت فیل‌نایت، یکی از دوندگانی که از تعلیمات ورزشی او برخوردار شده بود، «بلو ریبن اسپورتس» را تاسیس کرد. در دهه ۱۹۷۰، آنها نام شرکت را به نایک تغییر دادند. اگرچه این کسب‌وکار به آهستگی کلید خورد اما تا سال ۱۹۶۵ میلادی درآمد آنها به رقم چشـــمگیر ۲۰ هزار دلار رسید. این کفش‌ها برای نخستین‌بار در سال ۱۹۷۲ میلادی در مسابقات دو و میدانی ایالات متحده آمریکا عرضه شدند.

لاکشمی میتال
قصد رشد

اگر من به تماشای یک مسابقه می‌روم، بدین معنی نیست که می‌خواهم آن استادیوم یا باشگاه ورزشی را بخرم.
اگر قصد دارید رشد کنید، باید کاری متفاوت با آنچه که بیشتر مردم انجام می‌دهند انجام دهید.
زمانی که مردم با زندگی میلیاردها آشنا شوند و ببینند که آن‌ها چگونه موفق شده‌اند، برانگیختن آن‌ها برای موفقیت راحت‌تر خواهد بود.
باید بدانید موفقیت در این نیست که چه چیزی در پیش رو داریم، موفقیت در این است که چه چیزی در پشت سر به جا می‌گذاریم.

زندگی‌نامه

او متولد سال ۱۹۵۰ و یکی از مهاجرین هندی در شهر راجستان است. میتال در یک خانواده هندی اهل کســـب و کار به دنیا آمد و بزرگ شد و در رشته تجارت از کالج سنت خاویر کلکته فارغ التحصیل شد. در سال ۱۹۷۶ وقتی که خانواده‌اش تجارت در زمینه فولاد را راه‌اندازی کردند، میتال تصمیم گرفت بخشی بین‌المللی در شرکت برای خود تاسیس کند.

موفقیت

میتال مســـئول و رئیس بخش بین‌المللی شرکت شد. بدین ترتیب او کارش را با خرید مخروبه‌ای در اندونزی آغاز کرد. میتال در ســـال ۱۹۹۴ به دلیل اختلافاتی که با پدر و برادرانش پیدا کرد، تصمیم گرفت که برای همیشـــه شراکتش را با آنها پایان دهد و کلا از آنها جدا شـــود. سپس شرکت جدید خودش را به نام شرکت فولاد میتال در دسامبر ۲۰۰۴ تاسیس کرد.

مایکل دل
تکرار نکنید

کسب‌وکاری راه نیندازید که هرکس دیگری هم مشغول انجام آن است، به‌دنبال کسب‌وکاری نروید که در ظاهر پول زیادی نصیبتان می‌کند، کسب‌وکاری راه بیندازید که به آن علاقه دارید.
اگر سعی دارید همه چیز را خودتان کنترل کنید، باید بدانید که خود را محدود خواهید کرد. اینکه تمام تصمیم‌گیری‌های سازمان را به مرکز شرکت یا یک شخص واگذار کنید، اشتباه بزرگی است.
یادگیری پیوسته و مداوم مهم است.

زندگی‌نامه

مایکل دل در سال ۱۹۶۵ در شهر هیوســـتون به دنیا آمد. پدرش روانپزشک و مادرش کارمند شـــرکت بورس بود. دل از سن ۱۲ سالگی به کار مشـــغول شد و پس از مدتی ظرفشویی، به‌سرعت پیشرفت کرد و مدیریت بخشی از کارگران را بر عهده گرفت. مایکل به اصرار والدینش در ســـال ۱۹۸۳ وارد دانشکده پزشکی شد. درآمد او در ماه اول کار به ۱۸۰ هزار دلار رسید. مایکل در سال ۱۹۸۴، شرکت PC’s Limited را ثبت کرد. رشد کسب و کار او به حدی بود که در سال اول شروع به کار، درآمدش به بیش از ۶ میلیون دلار رسید.

موفقیت

رشد شـــرکتی که مایکل دل بنا کرده بود به حدی رسید که او در ۲۷ سالگی به‌عنوان مدیرعامل در لیست ۵۰۰ شرکت برتر وبسایت فورچن قرار گرفت. او در سال ۱۹۹۸ شرکت MSD Capital را برای این منظور ثبت کرد. فعالیت‌های این شرکت شامل مدیریت تمامی سرمایه‌گذاری‌ها و املاک و مستغلات خانواده دل است. او در سال ۲۰۱۳ جایزه Bower مؤسسه فرانکلین را در بخش رهبری کسب و کار دریافت کرد.

پیتر تیل
رازهای پنهان

یک استارت‌آپ تیمی از افراد در حال ماموریت است، و یک فرهنگ خوب درست همان چیزی است که از درون به نظر می‌رسد.
فروش شرکتتان به رسانه‌ها بخش مهمی از فروش آن به همه است
بهترین کارآفرین این را می‌دانند: هر کسب و کاری بر مبنای رازهایی پنهان از دنیای خارج بنا شده است.
همه ما نقشی در مشکلات کشورمان داریم

زندگی‌نامه

پیتر تیل در ۱۱اکتبر سال ۱۹۶۷ در فرانکفورت متولد شد. او بیزینس‌من، بشردوست، فعال سیاسی، و نویسنده آمریکایی است. او دکترای خود را از دانشگاه استنفورد در رشته حقوق دریافت کرد. تیل به همراه دو نفر از دوستانش پی‌پل / PEOPLE را تاسیس کردند و تیل به عنوان مدیر عامل این شرکت خدمت می کند. او از اولین سرمایه‌گذاران خارجی فیس‌بوک بوده که در سال ۲۰۰۴ با مبلغ ۵۰۰ هزار دلار توانست ۱۰.۲ درصد از سهام این شرکت را از آن خود کند . او همچنین در سال ۲۰۰۳ شرکت نرم‌افزار پلانتیر را تاسیس کرد که در حال حاضر ۲ هزار کارمند دارد.

موفقیت

تیل علاوه بر سرمایه‌گذاری در فیس‌بوک در چندین استارت‌آپ دیگر هم سرمایه‌گذاری کرده که از جمله این شـــرکت‌ها LinkedIn، Slide و Friendster اســـت. او همچنین بزرگ‌ترین صندوق پوشـــش جهانی را تاســـیس کرد که این صندوق در بســـیاری از استارت‌آپ‌ها سرمایه‌گذاری کرده است. دارایی این صندوق دارایی Clarium ۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۸ بوده است. گفته می‌شود یتر تیل به اقتصاد لیبر تارین (طرفدار استقلال و اقتصادی که به طور کامل بر بازار و دولت مبتنی است) معتقد است.

کارآفرینی ایرانی

آیا کارآفرینان ایرانی الهام‌بخش هستند؟

سعید سعادت، بنیان‌گذار مجتمع فنی تهران

زندگی در آینده

سعادت معتقد است «زندگی کردن در آینده»، « عشق و علاقه فراوان به سازماندهی و کنترل» و «همواره دنبال فرصت‌ها بودن» رازهای موفقیت او محسوب می‌شوند و می‌گوید هرگز فرصت خالی در زندگی نداشته و از دنبال کردن اخبار سیاسی-اجتماعی همیشه در جهت توسعه فعالیت‌های حرفه‌ای خود بهره می‌برد و همیشه در حال یادگرفتن و یاد دادن است.

زندگی‌نامه

سعید سعادت، متولد ۱۳۳۲ شهرستان قم، بنیان‌گذار مجتمع فنی تهران و مدرس دانشگاه است که از سن ۱۸ سالگی شروع به کار کرد. او از کودکی آرزو داشت استاد دانشگاه شود و در نهایت علاوه بر استادی دانشگاه به یکی از کارآفرینان موفق و برتر حوزه آموزش در کشور بدل شده است. سعید سعادت گفته است با وجود جمعیت زیاد خانواده، او همه موفقیت‌هایش را به دلیل آرامشی می‌داند که در خانواده‌اش حاکم بوده است. او در مصاحبه‌ای گفته: «احترام خاصی بین پدر و مادر وجود داشت و این احترام متقابل در بین همه اعضای خانواده نیز شکل گرفته بود و این تعامل محیط آرامی را برای رشد ما فرزندان آن خانه به وجود آورده بود.»

موفقیت

سعید سعادت در سال ۶۷ و در روزهای پایانی جنگ اولین مجوز آموزش کامپیوتر را از سازمان فنی و حرفه‌ای دریافت کرد و مجتمع فنی تهران را افتتاح کرد. هدف او از آموزش رشته‌های فنی، ایجاد مهارت در داوطلب‌ها به منظور توسعه اشتغال و ایجاد فرصت‌های شغلی بود. او نخستین کسی بود که تمرکز اصلی را روی آموزش و توسعه فناوری ارتباطات و اطلاعات در کشور گذاشت.

محمدعلی نوید، بنیان‌گذار نئوپان نوشهر

کارآفرین انقلابی

او که سالیان سال فعالیت‌های سیاسی گسترده‌ای داشت و در زمان انقلاب با افرادی همچون شهید بهشتی همکاری می‌کرد و بعد از انقلاب هم از سوی امام خمینی به عضویت هیئت اداره‌کننده اتاق ایران انتخاب شد همیشه به فرزندانش توصیه می‌کرد: «کار و فعالیت اجتماعی داشته باشد اما زیر پرچم گروه خاصی سینه نزنید.»

زندگی‌نامه

محمدعلی نوید تیرماه ۱۳۰۴ در خانواده‌ای متوسط در سه‌راه امین حضور تهران (کوچه آبشار، بین بهارستان و سرچشمه) به دنیا آمد. پدرش، محمدباقر معمار بود و برادرش از آینه‌کاران حرم حضرت عبدالعظیم (ع) بود. پدر او که دوســـــت نداشت پسرش حرفه معماری را دنبال کند محمدعلی را ترغیب کرد کار دیگری در پیش بگیرد و از آن‌جایی که محمدعلی به کارهای فنی و مکانیکی علاقه‌مند بود نزد یکی از اقوام خود در کارگاه فنی - مربوط به نصب و تعمیر موتور - بدون گرفتن دستمزد شروع به کار کرد.

موفقیت

نوید در سال ۱۳۵۰ -۱۳۵۲ شـــرکت نئوپان ایران را برای تولید نئوپان درحومه نوشهر تاسیس کرد. او همچنین در اواسط دهه پنجاه با همراهی و همکاری دوستش جابر انصاری تولید لوله و پروفیل را شروع کرد که در نهایت منجر به تاسیس کارخانجات لوله و پروفیل ســـپاهان در اصفهان شد. نوید مدت کوتاهی در قبل و بعد از انقلاب مدیریت عامل این شرکت را برعهده داشت. او همچنین از جمله افراد مذهبی بود که در تاسیس حسینیه ارشاد و شکل‌گیری جلسات آن نقشی اساسی داشت.

علی سالک نجات، بنیان‌گذار آناتا

زندگی شیرین کار

علی سالک نجات که امسال برنده نشان امین‌الضرب شد در گفت‌وگویی با روزنامه دنیای اقتصاد گفته است: «کار و تولید آغشته به جسم و روح من است. عشق من است. وقتی ورود و خروج هزاران کارگر در صبح و عصر را نظاره می‌کنم، انرژی و شعفی وصف‌ناشدنی برایم دارد که لذت آن را با هیچ چیز دیگری معاوضه نمی‌کنم.»

زندگی‌نامه

علی سالک نجات متولد آبان ســـال ۱۳۱۲ (۸۶ ساله) در تبریز است. پدر او ابتدا در کار تجارت و بازرگانی بود اما وقتی علی چهار ســـاله بود در سال ۱۳۱۶ یک کارگاه کوچک قندریزی در نزدیکی خانه‌شـــان در خیابان کهنه تبریز راه‌اندازی و با تلاش بسیار آن را به یکی از کارگاه‌های موفق شهر تبدیل کرد. علی در کنار تحصیل در مدرسه در کارگاه قندریزی پدرش نیز کار می‌کرد و هیچ‌گاه پیش‌بینی نمی‌کرد که آن کارگاه کوچک روزی به یکی از بزرگ‌ترین واحدهای تولید مواد غذایی و شیرینی و شکلات در خاورمیانه تبدیل شود.

موفقیت

گروه صنعتی نجات که در زمان شروع به کار ۵۶ کارگر داشت حالا به مجموعه‌ای بسیار بزرگ با بیش از ۳ هزار کارگر تبدیل شده است. تولید و عرضه بیش از ۱۴۰ نوع محصول با تنوع بیش از چهارصد نوع بســـته‌بندی برای انواع بیسکوئیت، ویفر، تافی، آب‌نبات، شکلات، اسنک، آدامس، غلات حجیم‌شـــده و... و صادرات ۳۶ میلیون دلاری (در سال ۱۳۹۵) از موفقیت‌های این گروه صنعتی است.

میلاد منشی‌پور، مدیرعامل تپسی

جنگیدن برای هدف‌ها

میلاد منشی‌پور می‌گوید: «برای خواسته‌ها و هدف‌هایم جنگیدم و فکر می‌کردم که باید به نتیجه برسم. تصوراتی که از کودکی برای آینده در ذهنم ساخته بودم، بخشی از ناخودآگاه من شده بود. همین هم شد که از هیچ چالش بزرگی نمی‌ترسیدم و از سختی‌ها و مشکلات و پیدا کردن راه‌حل لذت می‌بردم. چالش‌ها در هر دوره زمانی و به نسبت شرایط زندگی آدم‌ها کوچک و بزرگ می‌شوند و هرچه آدم با آنها درگیر می‌شود به اندازه توان و تلاش می‌تواند کوچک و بزرگشان کند.»

زندگی‌نامه

میلاد منشی‌پور سال‌ها در زمینه تجارت فعال بوده است و حدود ۱۲ سال خارج از کشور زندگی کرده و حدود ۷ سالی را در شرکت‌های جهانی مشاوره مدیریت BCG و Bain مدیر پروژه بوده است. او سابقه همکاری با شرکت‌هایی مثل فورچون و کمپانی‌هایی در حوزه فناوری و محصولات نوآورانه را دارد. میلاد منشی‌پوربا توسعه فضای استارت‌آپ‌ها در ایران و برای اینکه کاری دلخواه خودش را راه‌اندازی کند به ایران آمد. او سال گذشته برنده نشان امین‌الضرب شد.

موفقیت

داستان تپسی، قصه همکاری سه جوان نخبه ایرانی است که یک سال بعد از اپلیکیشن اسنپ به فکر کار مشابهی افتادند و حالا بعد از سه سال توانسته‌اند سهم بسیار مهمی از بازار تاکسی آنلاین را در تهران و شهرهای دیگر به دست بیاورند. این اپلیکیشن، در خرداد ۱۳۹۵ (ســـه سال پیش) به شهروندان تهرانی معرفی شد و در حال حاضر دامنه فعالیت آن به شهرهای کرج، اصفهان، شیراز، تبریز، مشهد، لاهیجان، بندرانزلی، رشت، اهواز، ارومیه و... رسیده است.

قدرت‌نمایی عربستان، روسیه و آمریکا برای سهم‌خواهی از بازار نفت

بازی بزرگان

بازار جهانی نفت در شرایط شیوع کرونا به وضعیت فوق اشباع رسیده است

بازار جهانی نفت از ۶ سال پیش با تغییر موازنه در عرضه و تقاضا مواجه شد. آن زمان که نفت ۱۲۰ دلاری تا ۲۸ دلار در هر بشکه سقوط کرد، تولیدکنندگان نفت بـه فکر همگرایی در جهت کاهش تولید و عرضه این مـاده زیرزمینی افتادند. اتحاد میان اوپکی‌ها و غیراوپکی‌ها، مجمع جدیدی را در جهان به راه انداخت که محور آن منافع مشترک تولیدکندگان نفت است. اوپک پلاس توانست با توافق بر سر کاهش تولید، نبض بازار نفت را به دست صاحبان نفت بازگرداند تا بهای آن تا محدوده ۷۰ دلار پیش برود. با شیوع ویروس کرونا و تعطیلی بسیاری از بخش‌های تولید در جهان، کاهش تقاضا بار دیگر موازنه بازار را بر هم زد تا انتظار کاهش قیمت در بازار ایجاد شود. در این شرایط اوپک پلاس در مسیر معکوس گام برداشت و نه‌تنها بر سر تداوم توافق قبلی تفاهم نکرد که پایبندی به کاهش تولید از سوی روسیه و عربستان به عنوان بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت، نادیده گرفته شد تا سقوط تاریخی قیمت اتفاق بیفتد. رویدادی که این بار طرح بزرگ‌تری برای کاهش تولید به روی میز آورده است. طرحی که در آن یک‌پنجم از تولید نفت جهان کنار گذاشته خواهد شد. روسیه و عربستان اما اجرای این طرح را مشروط به مشارکت آمریکا کرده‌اند تا شاید به اهداف خود در راه‌اندازی جنگ قیمت برسند.

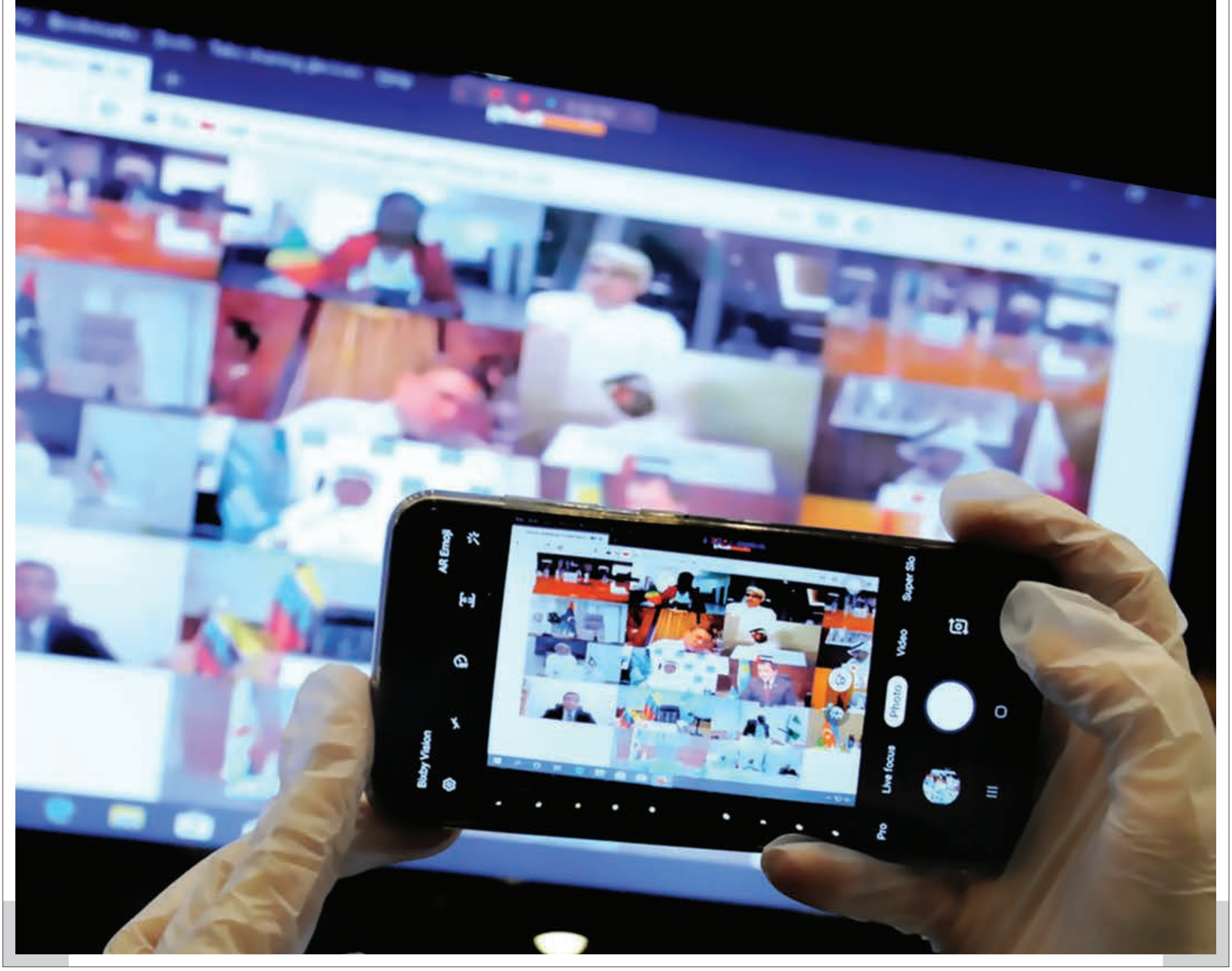

عکس: رضا معطریان

تاثیر تحولات بازار نفت بر منافع ایران

جنگ نفت‌خیزها

بازار نفت چگونه به تنش کشیده شد و سقوط تاریخی قیمت را تجربه کرد؟

محمدعدلی
دبیر بخش آینده ما

چرا باید خواند:
بازار جهانی نفت در دو ماه گذشته تحولات بزرگی را پشت سر گذاشته است. جنگ قیمتی غول‌ها به کاهش تاریخی نرخ طلای سیاه منجر شده است و ایران با وجود کاهش اندک صادرات تغییراتی را در منافع کوتاه‌مدت و بلندمدت خود احساس می‌کند.

پیش از آنکه ویروس کرونا به طور مستقیم دامن اقتصاد را بگیرد، تحولات بازار نفت، اقتصاد جهان را به بحران کشیده بود. پس از ناکامی در مذاکرات کشورهای نفتی برای تمدید طرح کاهش تولید، جنگ قیمت از سوی غول‌های تولید نفت خام آغاز شد تا سقوط تاریخی قیمت طلای سیاه رقم بخورد. روسیه و عربستان به عنوان دو صادرکننده بزرگ نفت خام در اسفند سال گذشته با وجود کاهش تقاضای جهانی نفت به دلیل شیوع کرونا، نتوانستند با یکدیگر بر سر ادامه کاهش تولید به توافق برسند بنابراین روسیه تولید نفت خود را افزایش داد و عربستان هم با تخفیف‌های زیاد به فروش نفت خود پرداخت تا بازار نفت جهان به یکباره با افول قیمت‌ها همراه شود و کمترین نرخ طی ۲۲ سال گذشته را رقم بزند. در سال ۱۹۹۸ جنگ قیمتی مشابهی در بازار نفت برپا شد و قیمت هر بشکه نفت خام را به زیر ده دلار کشاند. این بار نیز بهای طلای سیاه از محدوده ۶۰ دلار به ۲۴ دلار رسید تا یادآور سقوط آزاد قیمت‌ها در سال‌های ۲۰۱۴، ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ باشد. افزایش عرضه نفت خام در بازارهای جهانی نسبت به تقاضا، از همان سال ۲۰۱۴ آغاز شد. رشد اقتصادی جهان تعدیل شد و درخواست‌کنندگان نفت نسبت به افزایش تولید در جهان، رشد تقاضای کمتری را ارائه دادند. کاهش قیمت نفت برنت دریای شمال از محدوده بالای ۱۰۰ دلار به ۲۸ دلار در هر بشکه در ژانویه ۲۰۱۶، یکی از سقوط‌های تاریخی قیمت این ماده زیرزمینی را رقم زد. این رویداد بود که کشورهای تولیدکننده نفت را به فکر چاره‌ای برای محافظت از قیمت در بازار انداخت. سازمان کشورهای صادرکننده نفت موسوم به اوپک از سال‌ها قبل با همین هدف تشکیل شده بود تا به اتحاد میان کشورهای تولیدکننده و تامین‌کننده نفت جهان کمک کند. در این دوره زمانی کشورهای عضو اوپک با تمام پیچیدگی‌هایی که به دلیل مخالفت عربستان با افزایش صادرات نفت ایران به دلیل پایان تحریم‌ها، ایجاد شده بود، تصمیم بر کاهش تولید گرفتند تا از قیمت‌ها در برابر خریداران نفت محافظت کنند و اقتصاد کشورهای نفتی را از بحران دور سازند. این توافق اما برای احیای قیمت‌ها کافی نبود چه اینکه روسیه به عنوان یکی از اصلی‌ترین تامین‌کنندگان نفت جهان و چند کشور نفتی غیراوپکی دیگر نیز باید با این تصمیم همراهی می‌کردند تا فروشندگان نفت بتوانند در برابر خریداران استراتژی واحدی را به کار گیرند. به همین دلیل مذاکره با کشورهای غیراوپک نیز آغاز شد تا مجمعی به نام اوپک پلاس شکل بگیرد. کشورهای تولیدکننده نفت توانستند در سال ۲۰۱۶ بدعت تازه‌ای برای مقابله با ارزانی نفت در بازارهای جهانی ایجاد کنند، بدعتی که ۴ سال به طول انجامید و موفقیت‌هایی را به دنبال داشت در این دوره قیمت نفت تا ۸۲ دلار در هر بشکه پیش رفت و در اکثر ماه‌ها حول ۶۰ دلار به نوسان ادامه داد تا رضایت تولیدکنندگان نفت جلب شده باشد. اویل سال میلادی جاری اما روسیه و عربستان به عنوان اصلی ترین نمایندگان اوپک و غیراوپک که بیشترین تولید جهان را در اختیار دارند بر سر ادامه کاهش تولید نفت به توافق نرسیدند تا

سهم وابستگی بودجه دو کشور عربستان و روسیه به درآمدهای انرژی

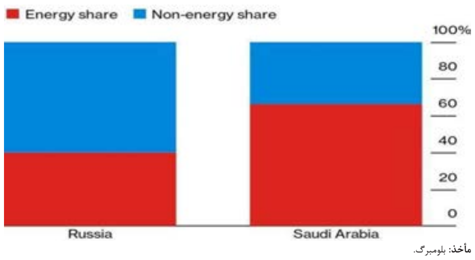

مأخذ: بلومبرگ.

پیش‌بینی عرضه و تقاضای نفت در سال ۲۰۲۰ بر اساس برآوردهای اوپک (میلیون بشکه در روز)

	۲۰۱۸	۲۰۱۹	فصل اول ۲۰۲۰	فصل دوم ۲۰۲۰	فصل سوم ۲۰۲۰	فصل چهارم ۲۰۲۰	۲۰۲۰	تغییرات ۲۰۲۰ نسبت به ۲۰۱۹
تقاضای جهانی	۹۸,۸۴	۹۹,۶۷	۹۷,۵۸	۹۸,۲۰	۱۰۱,۲۵	۱۰۱,۸۵	۹۹,۷۳	۰,۰۶
عرضه غیراوپک	۶۲,۹۹	۶۴,۹۷	۶۶,۴۴	۶۶,۴۶	۶۶,۷۴	۶۷,۳۰	۶۶,۷۴	۱,۷۶
عرضه میعانات گازی، میعانات و نفت غیرمتعارف اوپک	۴,۷۵	۴,۷۹	۴,۸۲	۴,۸۲	۴,۸۲	۴,۸۲	۴,۸۲	۰,۰۳
کل عرضه به غیر از تولید نفت خام اوپک	۶۷,۷۴	۶۹,۷۶	۷۱,۲۶	۷۱,۲۸	۷۱,۵۶	۷۲,۱۱	۷۱,۵۶	۱,۷۹
تقاضای نفت اوپک	۳۱,۱۰	۲۹,۹۰	۲۶,۳۲	۲۶,۹۲	۲۹,۶۹	۲۹,۷۳	۲۸,۲۸	-۱,۷۳
تولید نفت خام اوپک	۳۱,۳۴	۲۹,۳۴						
کل عرضه جهانی	۹۹,۰۸	۹۹,۱۰						
موازنه بازار	۰,۲۵	-۰,۵۷						

کشورهای تولیدکننده نفت توانستند در سال ۲۰۱۶ بدعت تازه‌ای برای مقابله با ارزانی نفت در بازارهای جهانی ایجاد کنند، بدعتی که ۴ سال به طول انجامید و موفقیت‌هایی را به دنبال داشت در این دوره قیمت نفت تا ۸۲ دلار در هر بشکه پیش رفت

جنگ قیمتی به راه بیفتد و بازار با سقوط نرخ‌ها همراه شود. این مسیر اما قبل دوام نبود. کشـــورهای نفتی بار دیگر تصمیم گرفتند تا متحد شـــوند تا از بازار محافظت کنند، چه اینکه بسیاری از تولیدکنندگان نفت دیگر با قیمت‌های پایین، امکان ادامه حیات را ندارند. آمریکا که به جمع بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت پیوسته است، با کاهش قیمت مجبور به تعطیلی بسیاری از پالایشگاه‌های خود می‌شود چراکه هزینه تولید نفت در این کشور بالا است و قیمت نفت به کمتر از هزینه تمام شده استخراج در این کشور رسیده بود. کشورهای فروشنده نفت نیز به قیمت‌های بالاتر برای بقا نیاز داشتند به همین دلیل بار دیگر نشست اوپک و غیراوپک برای پایان دادن به جنگ قیمتی و رسیدن به توافقی جدید برپا شد. به دلیل شیوع ویروس کرونا در جهان، نشست به صورت ویدئو کنفرانس میان وزرای کشورهای نفتی برگزار شد و فرمولی برای کاهش تولید نفت جهان مورد بحث قرار گرفت. توافق بعد از حدود ۲ ساعت گفت‌وگو حاصل شد اما مکزیک به عنوان تنها مخالف این فرمول حاضر به تایید فرمول نشد. قاعده نشست‌های اوپک و حالا اوپک پلاس به این صورت است که تصمیمات باید با اجماع گرفته شود نه رای‌گیری به همین دلیل متقاعد کردند مکزیک بعد ۷ ســاعت بحث به نتیجه نرسید تا توافق کاهش تولید تکمیل نشود.

در این نشست پیشنهاد کاهش ۱۰ میلیون بشکه‌ای نفت خام مطرح شـــد و قرار بر این اســـت که با مشارکت همه تولیدکنندگان از جمله آمریکا، تولید نفت طی یک دوره ۲ ساله تا ۲۰ میلیون بشکه کاهش یابد چراکه به غیر دلایل قبلی ازدیاد عرضه، قرنطینه جهانی به دلیل شیوع کرونا، چشـــم‌انداز تقاضای نفت را به شدت منفی کرده است و اقتصاد جهانی انتظار کاهش بیشتر رشد اقتصاد و تحرک تولید در جهان را دارد به همین دلیل نفت با کاهش بیشتر تقاضا مواجه خواهد شد.

در حال حاضر پیشـــنهاد کاهش ۲۰ درصـــدی تولید نفت خام جهان مطرح اســـت و کشورهای عربستان، روسیه و آمریکا به عنوان بزرگ‌ترین تولیدکنندگان باید ســـهم بیشتری از این کاهش تولید داشته باشند. به طور میانگین کاهش تولید نفت برای کشورها حدود ۱۸ تا ۲۲ درصد رقم فعلی تعیین شده است.

کشورهای اوپک پلاس در نشســـت خود آغازگر این طرح بودند و سهم خود را تعیین کردند. آن‌ها از کشورهای غیر از این مجموعه یعنی آمریکا، کانادا، نروژ، برزیل و چند کشور دیگر خواستند تا به طرح کاهش تولید بپیوندند.

شـــرایط کاهش تولید در بیانیه نهایی اوپک پلاس این‌گونه اعلام شـــد: توافق برای مجموع کاهش تولید روزانه ۱۰ میلیون بشکه‌ای کشورهای عضو و غیرعضو اوپک از یکم ماه مه سال ۲۰۲۰ میلادی برای یک بازه زمانی اولیه به‌مدت دو ماه آغاز می‌شـــود که پایان این بازه ۳۰ ژوئن امسال خواهد بود. سپس برای یک بازه زمانی ۶ ماهه دیگر از یکم ژوئیه تا ۳۱ دسامبر سال ۲۰۲۰ کاهش عرضه روزانه ۸ میلیون بشـــکه کاهش خواهد بود، سپس در بازه زمانی سوم از یکم ژانویه ۲۰۲۱ تـــا ۳۰ آوریل ۲۰۲۲ به‌مدت ۱۶ ماه نیز کاهش عرضه روزانه ۶ میلیون بشکه می‌شود. خط پایه و مبنای محاسبه تولید برای تولید همه کشورهای حاضر در این توافق به جز عربستان و روسیه ماه اکتبر ســـال ۲۰۱۸ میلادی خواهد بود، در حالی که مبنای محاسبه تولید برای روسیه و عربستان روزانه ۱۱ میلیون بشکه در نظر گرفته شد. مهلت این توافق امضا شده تا ۳۰ آوریل ۲۰۲۲ میلادی خواهد بود، با این حال تمدید این توافق در دسامبر ۲۰۲۱ میلادی بررسی خواهد شد.

سهم از تولید مایعات سوختی جهانی ۲۰۲۰-۲۰۱۰

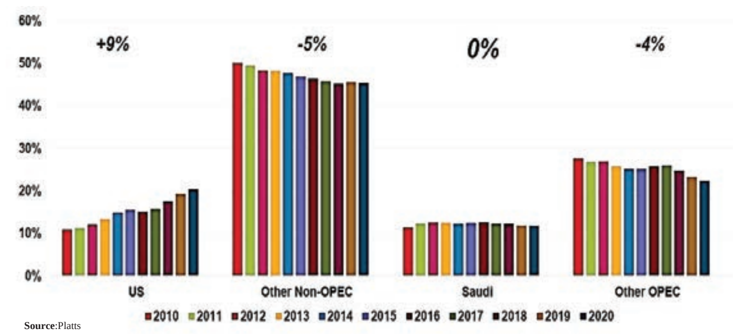

Source:Platts

مقایسه روند ذخیره ارزی عربستان سعودی و روسیه

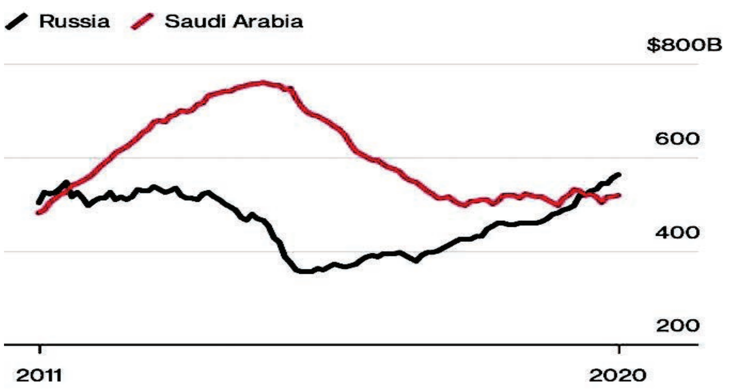

تغییرات سهم از تولید مایعات سوختی جهانی ۲۰۲۰ - ۲۰۱۰

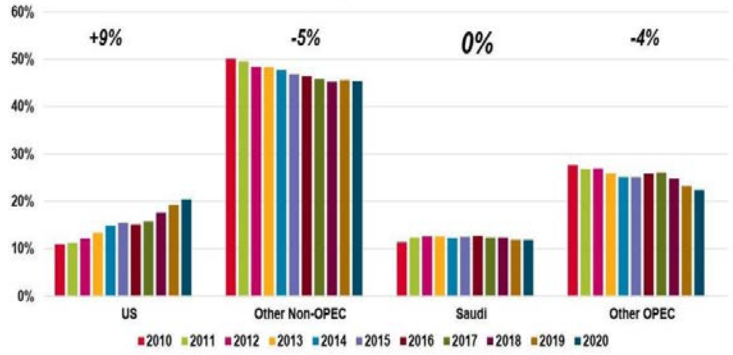

Source: Platts

بر اســـاس این فرمول، روند کاهش تولید از ماه می‌و ژوئن ســـال جاری آغاز می‌شـــود و تا سال ۲۰۲۲ به سقف کاهش تولید خواهد رسید. این فرمول به غیر از مکزیک به تایید همه کشورها رسیده است. در جریان مذاکرات، مکزیک پیشنهاد کاهش ۱۰۰ هزار بشکه در روز طی دو ماه آینده را برای خود عنوان کرد تا تولید این کشور از ۱٫۷۸۱ میلیون بشـــکه در روز در ماه مارس به ۱٫۶۸۱ میلیون بشکه در روز کاهش یابد اما از مکزیک خواسته شده تا روزانه ۴۰۰ هزار بشکه نفت از میزان تولید خود را بکاهد. این موضوع از سوی مکزیک پذیرفته نشد

۶۰

هزار بشکه

میزان افزایش تقاضای روزانه نفت خام در سال ۲۰۲۰

و توافق نهایی کشورها با یک پیش شرط در بیانیه پایانی اعلام شد و آن شرط، توافق مکزیک بود.

طبق این طرح تمامی اعضای اوپک پلاس تولید خود را ۲۳ درصد کاهش می‌دهند و عربستان و روسیه روزانه ۲,۵ میلیون بشکه و عراق روزانه ۱ میلیون بشکه تولید خود را کاهش خواهند داد. عربستان در ماه مارس تولید خود را افزایش داده بود و اگر توافق حاصل شود، باید ۳,۸ میلیون بشکه در روز از تولید خود بکاهد. باقی کشورها نظیر آمریکا با مشارکت در این طرح موجب توقف تولید معادل یک پنجم نفت تولیدی جهان خواهند شد.

بر اساس این طرح، ایران، لیبی و ونزوئلا از کاهش تولید معاف خواهند بود چراکه وضعیت صادرات این کشورها به دلیل شرایط تحریمی، با افت شدید مواجه شده است. ایران که در شرایط عادی تا ۲ میلیون بشکه صادرات روزانه نفت را تجربه کره بود در شرایط فعلی طبق برآوردهای غیر رسمی حدود ۳۰۰ هزار بشکه در روز صادرات دارد.

پس از پایان این نشست مذاکرات کشورهای بزرگ نفتی از جمله عربستان و روسیه ادامه یافت و این دو کشور به دنبال همراه کردن آمریکا با تصمیم کاهش تولید هستند. مقامات روس معتقدند که آنچه آمریکا از آن به عنوان همراهی با کاهش تولید یاد می‌کند مربوط به کاهش تولید نفت شیل به دلیل افول قیمت است نه اقدامی در جهت مشارکت در طرح.

تولید نفت خام آمریکا به تفکیک نفت شیل و نفت متعارف (میلیون بشکه در روز)

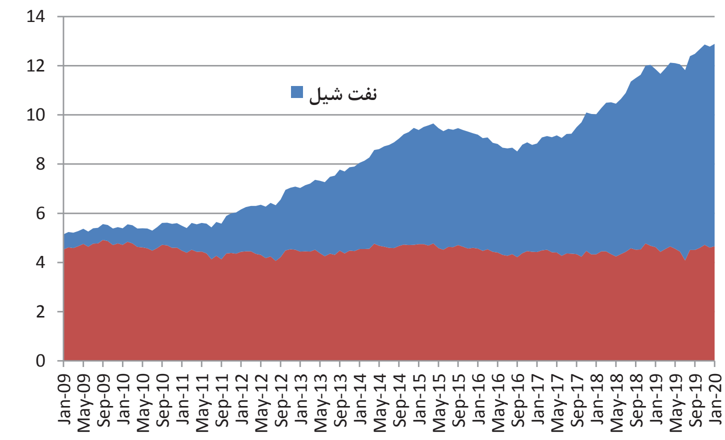

مأخذ: سازمان اوپک و اداره اطلاعات انرژی آمریکا.

سهم تولید نفت خام متعارف و نفت شیل ژانویه ۲۰۰۹ تا ژانویه ۲۰۲۰

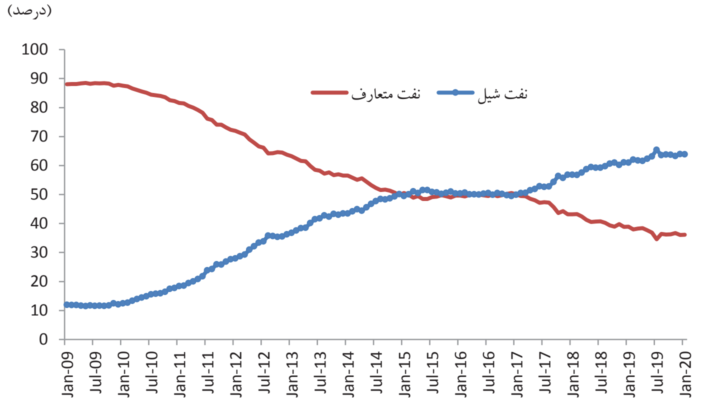

مأخذ: استخراج شده از آمار سازمان اوپک و اداره اطلاعات انرژی آمریکا.

پایین‌ترین قیمت نفت اوپک

کشورهای عضو اوپک در ماه گذشته کمترین نرخ نفت را تجربه کردند. کمترین قیمت سبد نفتی اوپک در سال جاری میلادی روز ۱۲ فروردین ۲۷.۳۱ دلار در هر بشکه ثبت شده بود که به دنبال تلاطم در بازار نفت در روز ۱۳ فروردین ۱۰ دلار و ۴۴ سنت افت کرد و به ۱۶.۸۷ دلار در هر بشکه رسید.

این قیمت، کمترین رقم از زمان معرفی سبد نفتی اوپک در سال ۲۰۰۵ به شمار می‌رود. سبد نفتی اوپک در ۱۶ ژوئن ۲۰۰۵ با نفت‌های سنگین ایران، صحرای الجزایر، گیراسول آنگولا، دجنو کنگو، زفیرو گینه و رابی لایت گابن معرفی شد. نفت‌های عراق، کویت، لیبی، نیجریه، عربستان، امارات، نیجریه و ونزوئلا نیز به آن اضافه شدند.

سبد نفتی اوپک، سال ۲۰۲۰ را با قیمت ۶۷.۹۶ دلار در هر بشکه آغاز کرد اما پس از نشست اوپک پلاس با روسیه و عدم موافقت مسکو برای کاهش بیشتر تولید، قیمت نفت دوباره کاهش پیدا کرد.

شکاف میان اوپک و روسیه، نگرانی در مورد سقوط قیمت نفت در سال ۲۰۱۴ را زنده کرده است. زمانی که عربستان و روسیه برای سهم خود در بازار با نفت شیل آمریکا به رقابت پرداختند و در هیچ توافق کاهش تولیدی حضور نداشتند.

از هم پاشیده شدن توافق، افزایش تولید عربستان، تخفیف‌های ریاض، شیوع کرونا، کاهش تقاضا برای نفت و فرو رفتن جهان در رکودی عجیب، شوک‌های زیادی به بازار نفت وارد و قیمت نفت در بازارهای جهانی بیش از ۶۰ درصد افت کرد به این ترتیب قیمت نفت اوپک به کمتر از ۱۷ دلار در هر بشکه رسید.

پیچیدگی‌های توافق بزرگ

بعد از سقوط تاریخی قیمت نفت بود که درخواست‌ها برای برگزاری نشست اوپک پلاس از سوی عربستان و روسیه مطرح شد و سایر کشورهای تولیدکننده نیز اعلام کردند که کاهش تولید را مورد بررسی قرار خواهند داد. با این اظهارات بود که بازار نفت بلافاصله در روز ۱۴ فروردین بیشترین رشد روزانه قیمت را در تاریخ خود تجربه کرد. بهای نفت برنت ۴۷ درصد افزایش و نرخ نفت خام آمریکا ۲۴.۷ درصد افزایش را ثبت کردند. به این ترتیب، یک روز پس از آن‌که آخرین روز کاری معاملات جهانی در آن هفته بود، قیمت نفت خام برای دومین روز در بازارهای جهانی افزایش یافت؛ هم نفت برنت و هم نفت خام آمریکا، رکورد بیشترین افزایش هفتگی به علت امید به کاهش عرضه در سراسر جهان با «توافق کاهش تولید» ثبت کردند.

نفت برنت طی یک هفته ۳۶.۸ درصد و نفت خام آمریکا ۳۱.۸ درصد افزایش قیمت را ثبت کردند که بیشترین افزایش هفتگی در تاریخ قراردادهای نفتی به شمار می‌رود.

بعد از آن‌که حمله مقامات نفتی عربستان به روسیه با پاسخ روس‌ها مواجه شد و آن‌ها اعلام کردند که خواهان پایان توافق اوپک پلاس نیستند، مذاکرات برای برگزاری نشست ویدئویی آغاز شد و خیلی زود امیدها برای توافق مجدد افزایش یافت.

این توافق اما بعد از مذاکرات اوپک پلاس، نیاز به پیوستن آمریکا

قرار بر این است که با مشارکت همه تولیدکنندگان از جمله آمریکا، تولید نفت طی یک دوره ۲ ساله تا ۲۰ میلیون بشکه کاهش یابد چراکه به غیر دلایل قبلی ازدیاد عرضه، قرنطینه جهانی به دلیل شیوع کرونا، چشم‌انداز تقاضای نفت را به شدت منفی کرده است

نوسانات قیمت هر بشکه نفت برنت در ۵ سال گذشته - دلار

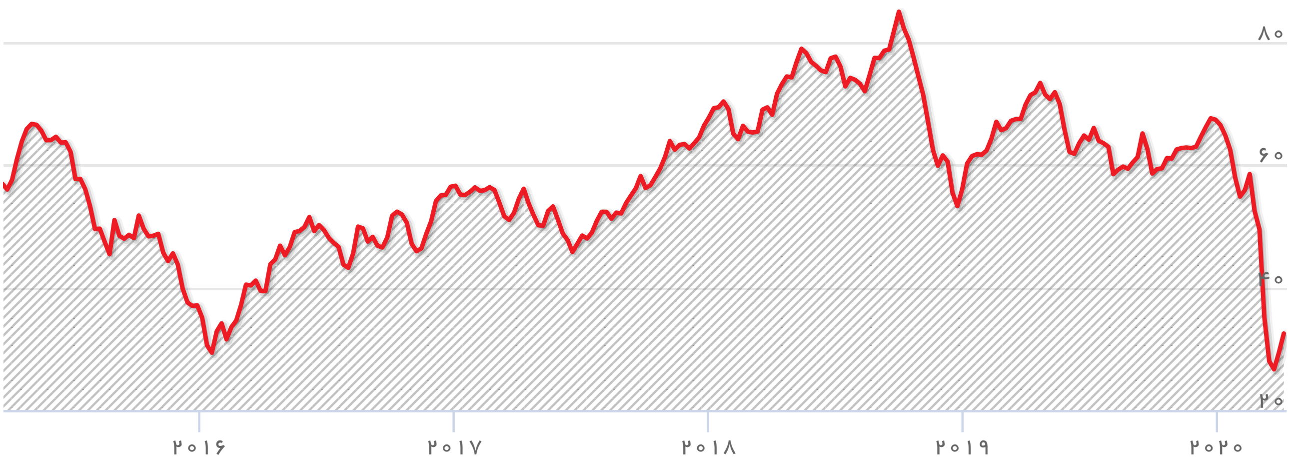

متوسط قیمت نفت سبک ایران

سال	قیمت هر بشکه نفت به دلار	سال	قیمت هر بشکه نفت به دلار	سال	قیمت هر بشکه نفت به دلار
۱۳۶۰	۳۳	۷۳	۱۴,۵	۸۶	۶۹
۶۱	۳۰	۷۴	۱۶	۸۷	۹۲,۵
۶۲	۲۸	۷۵	۱۹	۸۸	۶۱
۶۳	۲۶	۷۶	۱۸	۸۹	۷۶
۶۴	۲۶	۷۷	۱۲	۹۰	۹۰
۶۵	۱۳,۵	۷۸	۱۷	۹۱	۱۱۰
۶۶	۱۷	۷۹	۱۷	۹۲	۱۰۴
۶۷	۱۳	۸۰	۳۰	۹۳	۵۰
۶۸	۱۶	۸۱	۳۳,۵	۹۴	۳۱
۶۹	۲۰,۵	۸۲	۱۷	۹۵	۳۹,۵۷
۷۰	۱۷	۸۳	۳۳,۵	۹۶	۵۱,۷۱
۷۱	۱۷,۵	۸۴	۵۰,۵	۹۷	۷۱
۷۲	۱۵	۸۵	۶۱		

دارد. رویترز به نقل از سه منبع آگاه در اوپک نوشت تولیدکنندگان بزرگ نفت در جهان از جمله عربستان و روسیه احتمالا تنها در صورتی با توافق کاهش تولید موافقت می‌کنند که آمریکا به آنها بپیوندد. این تلاش‌ها با هدف مقابله با تاثیرات مخرب شیوع ویروس کرونا بر تقاضای سوخت انجام می‌شود. تقاضا برای نفت تقریبا ۳۰ درصد یا ۳۰ میلیون بشکه در روز کاهش یافته است؛ همزمان نیز عربستان و روسیه بازار را از عرضه بیشتر لبریز کردند تا قیمت‌ها به شکل بی‌سابقه‌ای افول پیدا کند.

گزارش چشم انداز کوتاه مدت EIA پیش‌بینی کرد تولید نفت آمریکا به آرامی در سه ماهه نخست ۲۰۲۱ کاهش می‌یابد و به ۱۱ میلیون بشکه نفت در روز خواهد رسید که ۱,۸ میلیون بشکه در روز کمتر از بیشترین میزان سال گذشته است. بر اساس گزارش EIA، آمریکا به عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت و گاز طبیعی، بیش از ۱۲ میلیون بشکه نفت در روز در سال ۲۰۱۹ تولید کرده است که یک رکورد به شمار می‌رود.

این گزارش نشان می‌دهد که کاهش قیمت نفت به طور طبیعی از تولید نفت شیل در آمریکا خواهد کاست و این موضوع با مشارکت آمریکا در طرح جهانی کاهش تولید، متفاوت است.

وزیر انرژی روسیه اعلام کرده است که کشورهای خارج از اوپک پلاس نیز باید ۵ میلیون بشکه از تولید روزانه خود بکاهند. به گفته اکساندر نواک، کانادا حاضر است به میزان یک میلیون بشکه از تولید خود بکاهد اما سایر کشورها نیز باید در کاهش تولید همراهی کنند.

در این شرایط اجرای توافق اوپک پلاس برای کاهش تولید نفت و محافظت از قیمت‌ها در بازار با پیچیدگی‌های زیادی مواجه شده است چه اینکه این توافق منوط به مشارکت آمریکا شده است و این کشور هم با وجود اظهارات ترامپ مبنی بر ضرورت کاهش ۱۵ درصدی تولید نفت جهان، به این طرح نپیوسته است.

بازار نفت چگونه به اشباع رسید؟

برآوردهای اولیه از میزان افزایش تقاضای نفت که از سوی اوپک انجام شده بود نشان می‌داد که ۱,۲ میلیون بشکه در روز بیشتر از سال ۲۰۱۹ برای نفت تقاضا وجود دارد اما آخرین برآوردها بعد از جنگ تجاری چین و آمریکا و در نهایت شیوع ویروس کرونا نشان داد که تنها ۶۰ هزار بشکه در روز افزایش تقاضا در سال ۲۰۲۰ نسبت به ۲۰۱۹ به ثبت خواهد رسید که کمترین مقدار رشد تقاضا طی چند سال اخیر خواهد بود. تقاضای جهانی از ۹۹,۶۷ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۱۹ به ۹۹,۷۳ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۲۰ خواهد رسید. همچنین در مورد تقاضا برای نفت اوپک برآورد می‌شود که در سال ۲۰۲۰ حدود ۱,۷۳ میلیون بشکه در روز کمتر از سال ۲۰۱۹ باشد و از ۲۹,۹۰ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۱۹ به ۲۸,۱۸ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۲۰ برسد. البته بر اساس برآوردهای اوپک کاهش رشد تقاضا در سال ۲۰۲۰ مربوط به فصول اول و دوم سال خواهد بود و طی فصل سوم و چهارم مجدداً رشد تقاضا از سر

۹۹,۷۳

میلیون بشکه

میزان تقاضای روزانه نفت جهان در سال ۲۰۲۰

۲،۹۸
میلیون بشکه
تولید نفت ایران در فصل چهارم ۲۰۱۸

۸۵
دلار
بالاترین قیمت نفت در ۵ سال اخیر که مهرماه ۹۷ به ثبت رسید

۹
درصد
از ذخایر اثبات‌شده نفت جهان در ایران است

گرفته خواهد شد.

در مورد عرضه غیراوپک نیز برآورد شده که ۱،۷۶ میلیون بشکه در روز افزایش یابد درحالی که قبلا برآورد می‌شد که حدود ۲،۲ میلیون بشکه در روز رشد داشته باشد. بخش عمده افزایش غیر اوپک مربوط به سه کشور آمریکا، برزیل و نروژ خواهد بود که رشد تولید آنها در سال ۲۰۲۰ به ترتیب ۹۰۰، ۳۰۰ و ۳۰۰ هزار بشکه در روز خواهد بود. گزارش اوپک نشان می‌داد در صورتی که حتی تولیدکنندگان اوپک همان سطح تولید فصل چهارم ۲۰۱۹خود را ادامه دهند در فصل اول و دوم ۲۰۲۰ بازار با بیش از دو میلیون بشکه مازاد عرضه مواجه خواهد بود اما در صورتی که به سطح تولید قبل از اجلاس ۱۷۷ برگردند بازار با مازاد عرضه بیشتری مواجه خواهد شد. متوسط تولید اوپک در فصل چهارم ۲۰۱۸ حدود ۳۲،۰۹ میلیون بشکه در روز بوده است که نسبت به متوسط تولید این کشورها در ماه‌های ژانویه و فوریه ۲۰۲۰ به مقدار ۳،۵ میلیون بشکه در روز بیشتر است. البته از این ۳،۵ میلیون بشکه حدود ۲ میلیون بشکه مربوط به کاهش تولید ایران، لیبی، ونزوئلا و آنگولا است که برگشت آنها به بازار منوط به مهیا شدن شرایط فنی و سیاسی است اما حدود ۱،۵ میلیون بشکه آن مربوط به کشورهای عربستان سعودی، امارات متحده عربی، کویت و عراق به ترتیب با ۱۰۴۵، ۱۹۸، ۱۱۰ و ۱۱۸ هزار بشکه در روز است که امکان بازگشت آن بیشتر است. برآوردها نشان می‌داد که اگر روسیه و عربستان وارد جنگ قیمتی شده و تولید خود را افزایش دهند و این سیاست از سوی سایر کشورهایی که توان افزایش تولید را دارند همراهی شود در کوتاه مدت بازار با بیش از ۳میلیون بشکه در روز مازاد عرضه مواجه خواهد شد. این در حالی است که در حال حاضر سطح ذخیره‌سازی‌های تجاری OECD بیش از متوسط پنج سال گذشته است و مازاد عرضه باعث افزایش بیشتر آن شده و فشار تضعیف‌کننده بیشتری را به سطح قیمت‌های نفت وارد خواهد کرد. این همان اتفاقی است که طی ماه‌های اسفند و فروردین رخ داد و افزایش عرضه همزمان با کاهش تقاضا به دلیل شیوع کرونا، کاهش چشم‌گیر قیمت را به دنبال داشت.

ادامه جنگ قیمتی از سوی عربستان و روسیه برای هر دو کشور چندان قابل دوام نیست. عربستان با نفت ارزان کسری بودجه بیشتری خواهد داشت و روسیه نیز در اهداف بلندمدت خود چنین نرخی را

قیمت ماهانه وست تگزاس و هزینه سر به سری تولید نفت شیل در آمریکا (دلار در بشکه)

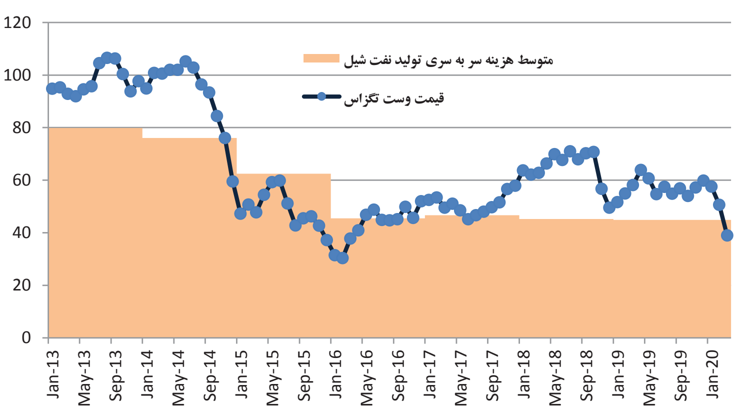

مأخذ: شرکت راستاد انرژی، دسامبر ۲۰۱۹ و سازمان اوپک.

نمی‌تواند تحمل کند. یکی از سناریوهای محتمل برای روسیه پایین آوردن قیمت برای از صرفه انداختن تولید نفت شیل آمریکا است چراکه نفت این کشور تهدیدی برای روسیه به عنوان صادرکننده به اروپا محسوب می‌شود. این احتمال وجود دارد که آمریکا با افزایش تولید خود بتواند جای روسیه را در بازار اروپا بگیرد. با این وجود روسیه نمی‌تواند برای بلند مدت با نفت ارزان ادامه دهد.

تاکنون، افزایش تولید نفت شیل ایالات متحده به میزان ۳،۹ میلیون بشکه در روز از سال ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰، جایگزین نفت کشورهایی نظیر ایران، ونزوئلا، سوریه و بخشی از لیبی شده است اما دولت روسیه با روند فعلی احساس تهدید کرده است که گزینه بعدی جایگزین‌سازی روند روبه رشد نفت شیل آمریکا، بازارهای روسیه در اروپا و چین باشد. اتفاقی که در بخش گاز طبیعی برای روسیه رخ داده و دولت ترامپ تلاش دارد با بازاریابی دیپلماتیک، LNG خود را جایگزین گاز روسیه کند و به همین دلیل خط لوله عرضه گاز روسیه به اروپا را تحریم می‌کند. در این فرآیند روسیه تصمیم گرفته است که با خروج از توافق اوپک پلاس و نپذیرفتن کاهش عرضه، منجر به کاهش قیمت نفت شود تا نفت پرهزینه شیل آمریکا به دلایل اقتصادی از بازار خارج شده و بازارهای این کشور را تهدید نکند. به همین دلیل یکی از شروط این کشور برای توافق کاهش تولید، پیوستن آمریکا به این طرح است.

در این شرایط سناریوی عربستان پیگیری جنگ قیمتی به همراه متحدان عربی خود به ویژه امارات برای بازگرداندن روسیه به توافق کاهش عرضه با اوپک در قالب توافقات اوپک پلاس است.

تولید در آمریکا و سرنوشت شیل

در ژانویه ۲۰۲۰ کل تولید نفت خام آمریکا ۱۲،۸۹ میلیون بشکه در روز بوده که ۸،۲۳ میلیون بشکه نفت شیل و ۴،۶۶ میلیون بشکه در روز نفت خام متعارف بوده است. در چند سال گذشته اگرچه تولید نفت خام متعارف در آمریکا روند تقریباً ثابتی داشته اما تولید نفت شیل روند صعودی داشته است.

طبق گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، روند تولید نفت شیل آمریکا وابستگی زیادی به سطح قیمت‌ها دارد و روند چند سال گذشته آن نشان می‌دهد زمانی که سطح قیمت‌ها بالا است از رشد تولید بالایی برخوردار بوده اما زمانی که سطح قیمت نفت افت می‌کند، رشد تولید نفت شیل متوقف می‌شود به طوری که در دوره مارس ۲۰۱۵ تا سپتامبر ۲۰۱۶ به دلیل کاهش قیمت نفت روند نزولی داشته است. پیش‌بینی می‌شد که تولید نفت شیل آمریکا در سال ۲۰۲۰ حدود یک میلیون بشکه در روز رشد داشته باشد اما در حال حاضر که قیمت‌ها تحت تاثیر کاهش تقاضای جهانی به دلیل شیوع و گسترش سریع ویروس کرونا در سطح جهانی و عدم توافق اوپک پلاس برای کاهش تولید و همین‌طور جنگ قیمتی روسیه و عربستان با کاهش شدیدی مواجه شده، پیش‌بینی می‌شود که چشم‌انداز تولید شیل در سال ۲۰۲۰ منفی باشد البته مقدار آن بستگی به دوره کاهش قیمت‌ها و سطح آن خواهد داشت.

تاثیر بر ایران

صادرات نفت ایران به دلیل اعمال تحریم‌های سختگیرانه ایالات متحده با دشواری و به میزان اندکی انجام می‌شود. در این شرایط کاهش قیمت نفت منجر به کاهش درآمدهای ناشی از صادرات محدود نفت ایران در فرآیندهای پیچیده دور زدن تحریم می‌شود. دور زدن

ایران، لیبی و ونزوئلا از کاهش تولید معاف خواهند بود چراکه وضعیت صادرات این کشورها به دلیل شرایط تحریمی، با افت شدید مواجه شده است. ایران که در شرایط عادی تا ۲ میلیون بشکه صادرات روزانه نفت را تجربه کرده بود در شرایط فعلی طبق برآوردهای غیر رسمی حدود ۳۰۰ هزار بشکه در روز صادرات دارد.

تحریم‌ها در شرایط کاهش قیمت و افزایش عرضه به صورت موقتی تا زمان خروج نفت شیل از بازار و توازن مجدد بازار و یا توافق مجدد اوپک پلاس دشوارتر خواهد بود. هرچند در بلندمدت به دلیل احتمال خروج نفت شیل از بازار در قیمت‌های پایین و توازن مجدد عرضه و تقاضا، هم قیمت جهانی نفت رشد می‌کند و هم دورزدن تحریم‌ها ساده‌تر می‌شود. باید در نظر داشت که درآمدهای ناشی از فروش صادرات دیگر بخش‌های انرژی کشور نظیر قیمت گاز صادراتی، فراورده‌های نفتی و محصولات پتروشیمی به دلیل کاهش قیمت نفت کاهش خواهد یافت که در شرایط فعلی برای بودجه کشور ناگوار است.

مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارشی در مورد اثرات راهبردی و بلندمدت تحولات اخیر بازار نفت، آورده است که تکرار چرخه مورد نظر عربستان در کاهش عرضه برای افزایش موقتی قیمت نفت، سهم جهانی نفت شیل در جهان را افزایش خواهد داد. با توجه به جهت‌گیری شدید نفت صادراتی ایالات متحده به بازارهای هند، ژاپن، کره جنوبی، هند، اتحادیه اروپا و چین، افزایش تولید نفت شیل در راهبرد عربستان، آینده جایگاه نفت ایران حتی در شرایط غیرتحریمی نیز در این بازارها مورد تهدید جدی قرار خواهد گرفت. یکی از عوامل اصلی زمینه‌ساز تحریم کامل صادرات نفتی ایران، توسعه شدید نفت شیل به خاطر استراتژی عربستان در کاهش عرضه و افزایش قیمت بوده است. در صورت موافقت روسیه و تداوم سیاست عربستان در تکرار کاهش عرضه و افزایش موقتی قیمت، همین سطح محدود صادرات نفت در دورزدن تحریم نیز در ماه‌های آتی از بین می‌رود زیرا فرآیند جایگزین سازی نفت و گاز شیل به بازارهای ایران جدی‌تر خواهد شد.

طبق این گزارش، از نظر راهبردی و بلندمدت، منافع کشورهایی چون ایران و عراق که دارای الگوی بازارسازی سازمان یافته نیستند و بیشتر بر تجارت نفت بر اساس عرضه و تقاضای بازار متکی هستند، با سیاست روسیه در وارونه سازی سیاست فعلی اوپک پلاس همنوایی بیشتری دارد. زیرا احتمالا با کاهش قیمت نفت، حجم بالایی از نفت‌های پرهزینه از جمله نفت شیل از بازار خارج شده و با توازن مجدد بازار جهانی نفت، امکان بازاریابی نفتی برای این کشورها وجود دارد. در حال حاضر بین ایران، عراق از یک سو و کشورهای عربی به رهبری عربستان، تعارض منافع وجود دارد. عربستان بازار صادرات نفتی خود را ایمن کرده و با افزایش قیمت از طریق کاهش عرضه با مشارکت و هزینه حداکثری بر دیگر کشورها، هم به منافع اقتصادی بیشتر دست می‌یابد و هم با زمینه‌سازی برای توسعه بیشتر نفت شیل، زمینه برای اعمال فشار بیشتر بر ایران را نیز بیشتر می‌کند.

گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس نشان می‌دهد، اشتغال نفتی برای دولت ترامپ که دارای برگ برنده موفقیت اقتصادی در مناظرات انتخاباتی ۲۰۲۰ بود، با کاهش قیمت نفت با خطر جدی روبرو می‌شود. این امر برای منافع ملی کشور ایران که امیدوار است با تغییر قدرت از ترامپ به دموکرات‌ها، برجام احیا شده و با تعلیق مجدد تحریم‌ها زمینه برای ترمیم اقتصاد کشور فراهم شود، دارای اهمیت راهبردی است. بنابراین، صرف‌نظر از منافع کوتاه‌مدت اقتصادی، از نظر منافع بلندمدت اقتصاد نفتی، بازارسازی، احیای برجام در صورت تغییر دولت ترامپ به سود دمکرات‌ها، راهبرد روسیه در خروج از توافق نفتی برای کاهش قیمت و حذف نفت شیل از بازار با منافع ملی ایران همسویی و سازگاری دارد.

همه شرایط موجود و گذشته نشان می‌دهد که راهکارهای بلندمدت و دائمی رهایی ایران از مخاطرات بازار نفت نیازمند اصلاح ساختارها در اقتصاد است. رهایی از اقتصاد مبتنی بر صادرات نفت خام و تمرکز بر صادرات فراورده، یکی از راهکارهای بهینه استفاده از منابع نفتی به نفع اقتصاد است. رهایی از روش تجارت نفت بر اساس عرضه و تقاضا و پیوستن به شرکت‌های ملی مصرف‌کنندگان و استفاده از روش‌های نوین حضور در بازار نفت، می‌تواند شرایط بهتری برای صادرات نفتی ایران رقم بزند. همچنین در صورت کاهش واقعی وابستگی بودجه به نفت امکان دیپلماسی مستقل‌تر و موثرتر نفتی را فراهم خواهد کرد تا منافع راهبردی و بلندمدت بر منافع اقتصادی کوتاه‌مدت ارجحیت پیدا کند. ■

روند رشد تولید نفت شیل آمریکا ۲۰۱۹-۲۰۰۸

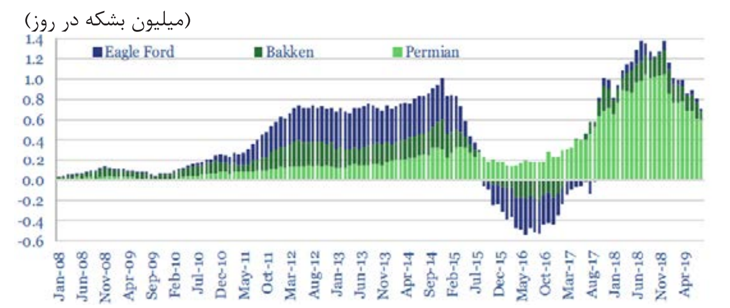

قیمت سر به سری تولید نفت شیل در آمریکا (بر اساس قیمت نفت خام وست تگزاس)

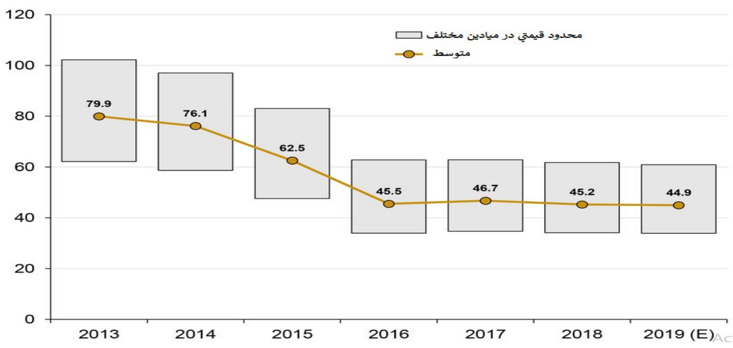

مأخذ: شرکت راستاد انرژی، دسامبر ۲۰۱۹.

هزینه سر به سری تولید به تفکیک مناطق مهم تولیدکننده نفت شیل (دلار در بشکه)

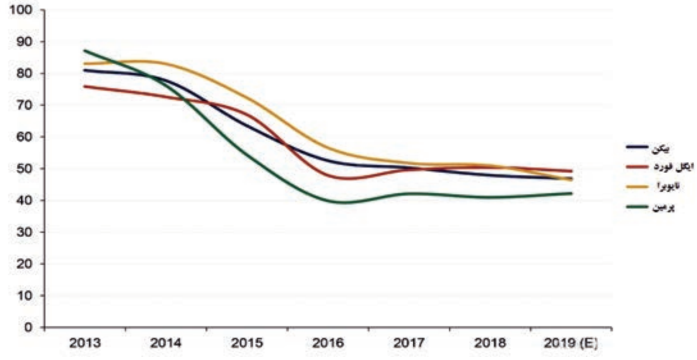

مأخذ: شرکت راستاد انرژی، دسامبر ۲۰۱۹.

۹۰۰
هزار بشکه
رشد تولید نفت
آمریکا در سال ۲۰۲۰

تحولات بازار نفت چه تاثیری بر صادرات و درآمد نفتی ایران دارد؟

ایران، متضررتر از قبل

یدالله صبوحی
کارشناس انرژی

ما به علت تحریم‌ها بازارهای عمده خود را از دست داده‌ایم. از سویی ایران حتی در بهترین شرایط اگر باز هم بتواند به وضعیت قبل از تحریم بازگردد بسیاری از بازارها را از دست داده است که به دست آوردن بازار گذشته برایش کار بسیار دشواری خواهد بود. در درازمدت نیز اگر روندی که قبل‌تر ذکر شد، پیک نفت یعنی اوج تولید در دنیا زودتر شکل بگیرد مفهومش این است که کشورمان با کاهش مصرف نفت در دنیا مواجه خواهد شد

وضعیت تولید نفت ایران در سه دهه گذشته تقریبا معادل ۴ میلیون بشکه نفت در روز بود که حدود ۱٫۷ میلیون بشکه نفت به مصرف داخلی می‌رسید و حدود ۲٫۳ میلیون بشکه هم در روز صادر می‌شد. این میزان همیشه حدود یک تا دو میلیون بشکه بالا یا پایین می‌شد. در حالی که بعد از تشدید تحریم‌ها بخش عمده صادرات نفت کاهش پیدا کرد و رقم بشکه‌های صادراتی از میلیون به هزار رسید اما عدد و رقم دقیق فروش محرمانه است که از سوی وزارت نفت ایران اعلام نمی‌شود. البته کاهش صادرات نفت در وضعیت کرونا به روندی که از زمان تحریم‌ها شروع شده شتاب داده است. از طرفی طبق سیاست‌های یک دهه گذشته کشورها مبنی بر کاهش و به مرور حذف سهم زغال سنگ و نفت از سبد انرژی اولیه جهان، وضعیت ارزشی منابع نفتی کشورهای اوپک از جمله ایران رو به وخامت بیشتری می‌رود. سیاستی که تحت تاثیر مسائل زیست محیطی و گازهای گلخانه‌ای مطرح شده است و طبق پیش‌بینی آژانس بین‌المللی انرژی با تاکید بر بهینه‌سازی انرژی، قرار است سهم زغال سنگ تا ۲۰۴۰ در سبد انرژی اولیه به کمتر از ۶ درصد برسد که اکنون حدود ۲۴ درصد است. همچنین سهم نفت خام به ۲۲ درصد برسد که اکنون حدود ۳۰ درصد است و سهم گاز طبیعی هم حدود ۲۳ درصد باقی بماند. سهم انرژی‌های تجدیدپذیر هم به ۳۱ درصد برسد. قطعا در چنین شرایطی که جهان به سمت مصرف کمتر نفت و زغال سنگ می‌رود، کشورهای اوپک مانند ایران، عربستان، عراق و... به لحاظ اقتصاد داخلی با مخاطرات زیادی مواجه خواهند شد و سهمشان در بازار نفت جهانی به شدت افت خواهد کرد.

تمام بحث‌ها در اروپا بر سر این است که اوج مصرف نفت در دنیا تا سال ۲۰۳۰ باشد و بعد از آن به تدریج کاهش مصرف نفت شکل بگیرد. بعد از شیوع کرونا تحقیقی در مراکز مختلف انرژی در دنیا بیرون داده شده که پیک نفت کاهش یافته است. از این میان، برخی می‌گویند پیک نفت تا سال ۲۰۱۹ بوده و بعد از آن رو به کاهش رفته و برخی می‌گویند شاید پیک نفت سال ۲۰۲۲ یا ۲۰۲۳ باشد.

اما آنچه روشن است اینکه، مجموعه مطالعات و بحث‌ها نشان می‌دهد مصرف نفت در دنیا پایین‌تر آمده و به احتمال زیاد بعد از کرونا کاهش بیشتر سطح مصرف نفت و زغال سنگ در سبد انرژی اولیه را شاهد خواهیم بود. این نوع تغییرات قطعا به مرور جایگاه اوپک در بازار نفت جهان را به شدت تضعیف خواهد کرد و در این بین، کشورهای خارج از اوپک مانند روسیه و آمریکا نقش بیشتری را ایفا می‌کنند. امروزه بازیگران اصلی نفت در دنیا دیگر به طور خاص اعضای اوپک نیستند بلکه آمریکا و روسیه هم نقش تعیین‌کننده‌ای دارند و تصمیم می‌گیرند که چه اتفاقی در دنیا بیفتد. در جلسه اخیر اوپک وقتی کشورهای عضو نتوانستند با کشورهای غیر اوپک به جمع‌بندی برسند بنابراین روسیه نقش بیشتری را در بازار ایفا کرد و در نتیجه قیمت نفت به شدت افت پیدا کرد.

از این رو تلاطم در بازار نفت موجب شده تا اوپک به شدت متضرر شود. عربستان عضو اصلی اوپک به علت کاهش فروش نفت، سال ۲۰۲۰ به شدت با کسری بودجه مواجه می‌شود. سقوط ارزش سهام آرامکو در همین مدت یکی از نشانه‌های آسیب وضیت بازار نفت این کشور است. در واقع عربستان که تولیدکننده اصلی اوپک است با مشکلات اساسی اقتصاد داخلی و ارزش دارایی خود در بازار جهانی مواجه است و این موضوع همچنان در سال ۲۰۲۰ ادامه پیدا خواهد کرد. درآمد عراق هم با کاهش صادرات نفت بسیار کاهش پیدا خواهد کرد و قدرت مانور دولت را به شدت تحت تاثیر قرار می‌دهد. چنین کشورهایی که اعضای اصلی اوپک هستند با مخاطرات جدی روبه‌رو خواهند شد و با مشکلات سیاسی و اقتصادی داخلی همراه هستند و سهمشان در بازار جهانی یا رو به کاهش می‌رود یا در بهترین حالت مانند قبل خواهد بود. و امکان توسعه سهم در بازار جهانی را به راحتی نخواهند داشت. تولیدشان حداکثر مانند قبل خواهد بود ولی درآمدشان به شدت کاهش پیدا کرده است یعنی در حد یک‌دوم یا یک‌سوم.

ایران نیز به عنوان یکی از اعضای اوپک همچنان متضرر می‌شود و با کاهش صادرات بیشتر و کاهش قیمت زیاد مواجه خواهد بود که چنین وضعیتی روی درآمدهای ارزی ما بسیار مخرب عمل می‌کند. ما به علت تحریم‌ها بازارهای عمده خود را از دست داده‌ایم. از سویی ایران حتی در بهترین شرایط اگر باز هم بتواند به وضعیت قبل از تحریم بازگردد بسیاری از بازارها را از دست داده است که به دست آوردن بازار گذشته برایش کار بسیار دشواری خواهد بود. در درازمدت نیز اگر روندی که قبل‌تر ذکر شد، پیک نفت یعنی اوج تولید در دنیا زودتر شکل بگیرد مفهومش این است که کشورمان با کاهش مصرف نفت در دنیا مواجه خواهد شد. نفت در زمین داریم اما دیگر مشتری برای آن وجود نخواهد داشت و ثروت طبیعی عظیمی که داریم و بخشی اعظمی از بودجه کشور را به خود اختصاص می‌دهد ارزش گذشته را نخواهد داشت. این خطر که امروز منابع نفتی ما را تهدید می‌کند ناشی از سیاست‌های غلط بخش انرژی کشور در سه دهه گذشته بوده است.

در واقع امسال همه کشورهایی که اکثر بودجه‌هایشان وابسته به صادرات نفت است با کاهش درآمدهای ارزی مواجه می‌شوند و بودجه‌های دولتی‌شان تحت تاثیر این بازار قرار می‌گیرد و در مجموع در موقعیت بسیار ضعیفی قرار می‌گیرند. این موقعیت ضعیف موجب می‌شود تا امکان توافق این کشورها بر سر محدود کردن تولید که قیمت‌ها را افزایش دهند کم باشد. در این بین نقش کشورهای غیر اوپک پررنگ‌تر می‌شود و به احتمال خیلی زیاد ما در آینده ۳ بازیکن اصلی در بازار نفت خواهیم داشت که عربستان، آمریکا و روسیه خواهند بود.

سطح بالای بدهی‌های دولتی و عمومی باعث شده است تا زیرساخت مالی دنیا ضعیف باشد و هر شوک کوچکی، آسیب‌های جدی و طولانی‌مدتی به اقتصاد وارد کند. حال تصور کنید در این وضعیت شوکی به بزرگی همه‌گیری ویروس کرونا دنیا را درگیر کند. شوکی که سلامت مردم را تهدید کرده، هزینه‌های درمانی را افزایش داده و مهم‌تر از آن باعث تعطیلی نسبی اقتصاد دنیا شده است.

کابوس بدهی‌های دولتی

چرا خطر شیوع ویروس کرونا در شرایط فعلی بیش از هر زمان دیگری است؟

مونا مشهدی رجبی

دبیر بخش آینده

منبع موسسه بین‌المللی فایننس، صندوق بین‌المللی پول

چرا باید خواند:
یکی از بزرگ‌ترین معضلاتی که از ابتدای سال جاری، دنیا را درگیر کرد شیوع ویروس کرونا بود. اما چرا تاثیر این ویروس روی اقتصاد این قدر نگران‌کننده است؟

هیچ زمانی برای شیوع یک بیماری در دنیا زمان مناسبی نیست و همیشه می‌تواند چالش‌های زیادی برای اقتصاد دنیا ایجاد کند ولی به نظر می‌رسد اپیدمی ویروس کرونا در شرایط فعلی در بدترین زمان ممکن انجام شده است و اقتصاددانان را وارد شوک بزرگی کرد. ضعف زیرساخت‌های اقتصادی دنیا و عدم آمادگی برای مواجهه با این بحران باعث شد چالش‌های بسیار بزرگی در نتیجه شیوع این ویروس در دنیا ایجاد شود. مشـکلاتی که باعث شد تا دولت‌ها و بانک‌های مرکزی وارد عمل شوند و از طریق اجرای سیاست‌های تزریق به اقتصاد و کاهش نرخ بهره تلاش کنند تا تبعات منفی اقتصادی ناشی از ایـن بحران را کمتر کنند. افزایش میزان تزریق به اقتصاد دنیا به معنای افزایش بدهی دولت‌ها اسـت. دولت‌هایی که هم‌اکنون هم در بدهکارترین وضعیت خود در تاریخ بشر قرار دارند و وضعیت مالی اغلب آنها بحرانی است.

طبق گزارش موسسه بین‌المللی فایننس هم‌اکنون سطح بدهی‌های دنیا بالاترین سطح در تاریخ است و به همین دلیل آسـیب‌پذیری اقتصاد در برابر شـوک‌های کوچک و بزرگ بسیار زیاد است. طبق این گزارش در فصل سوم سال ۲۰۱۹ میلادی نسـبت بدهی به تولید ناخالص داخلی دنیا برابر با ۳۲۲ درصد بود و کشـورهای توسعه‌یافته و صنعتی هم بار سنگین‌تری را بر دوش می‌کشیدند. در همین زمان متوسط نرخ بدهی‌های کشورهای صنعتی به تولید ناخالص داخلی این کشورها برابر با ۳۸۳ درصد بود. در این مطالعه بدهی‌های خانوارها، بدهی‌های شرکتی و بدهی‌های دولتی لحاظ شد و تاکید شـد که خانوارها در کشورهای صنعتی به خصوص در کشورهای امریکای شمالی و اروپا در بدهکارترین وضعیت خود قرار دارند و دلیل این مسئله هم تداوم اجرای سیاست نرخ بهره پایین در این کشورها به دنبال بحران‌های ایجاد شده در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۱۱ میلادی در اقتصاد بود.

از طـرف دیگر در این دو دوره هم دولت‌ها برای حمایت از اقتصاد اقدام به تزریق به اقتصاد کردند. مثلا دولت امریکا به تنهایـی در جریان رکود اقتصادی سـال ۲۰۰۸ بالغ بر ۸۰۰ میلیارد دلار به اقتصاد تزریق کرد و سیاسـتی مشابه در دیگر کشورها هم اجرا شد. همین سیاست باعث شد تا بار بدهی‌های دولتی در دنیا سنگین تر شود. اما با توجه به ابعاد وسیع بحران کنونی، میزان کمک مالی مورد نیاز برای اقتصاد دنیا هم بسـیار بیشتر است. مثلا دولت امریکا در اولین فاز ارائه بسته حمایت مالی از تزریق ۲.۲ میلیارد دلار به اقتصاد خبر داد ولی بسیاری از کارشناسان اقتصادی اعتقاد داشتند این مبلغ نمی‌تواند پاسـخ‌گوی نیازهای اقتصاد در وضعیت کنونی باشد. در زمانی که امریکا بودجه دو میلیارد دلاری را برای حمایت از اقتصاد تصویب کرد دیگر کشورهای دنیا به خصوص کشورهای صنعتی اروپا و کشورهای در حال توسعه آسیا هم بسته‌های حمایتی مجزایی پیشنهاد دادند که ارزش آن تقریبا دو و نیم برابر ارزش بودجه امریکا بود. یعنی در اولین فاز ارائه بسته‌های حمایت از اقتصاد در دنیا بالغ بر ۷ میلیارد دلار بودجه در نظر گرفته شد. رقمی بی‌سابقه در تاریخ دنیا بـرای حمایت از اقتصادی که به زعم اقتصاددانان وارد رکود شده است و چالش‌های زیادی آن را تهدید می‌کند.

کاهش نرخ بهره زمینه را برای افزایش بدهی عمومی فراهم می‌کند

موسسـه بین‌المللی فایننس در گـزارش اخیر خود از افزایش بدهی‌های دولتی و خصوصی در دنیا به عنوان نقطه ضعف اقتصاد دنیا نام برد و نوشـت: سطح بالای بدهی‌های دولتی و عمومی باعث شـده اسـت تا زیرساخت مالی دنیا ضعیف باشد و هر شوک کوچکی، آسیب‌های جدی و طولانی مدتی به اقتصاد وارد کند. حال تصور کنید در این وضعیت شوکی به بزرگی همه‌گیری ویروس کرونا دنیا را درگیر کند. شوکی که سـلامت مردم را تهدید کرده است، هزینه‌های درمانی را افزایش داده اسـت و مهم‌تر از آن باعث تعطیلی نسبی اقتصاد دنیا شده است.

در ادامه این گزارش به اجرای سیاسـت نرخ بهره پایین بـرای دوره‌ای طولانی در دنیا و تصویب نرخ بهره نزدیک به صفر در نتیجه همه‌گیری ویروس کرونا در دنیا در بسیاری از کشورهای صنعتی از جمله امریکا اشاره و نوشته شده است: در سال‌های اخیر به منظور تسهیل شرایط وام‌گیری و افزایش گردش مالی سیاسـت نرخ بهره پایین و شرایط مالی سهل برای وام‌گیرندگان اجرا شد. این سیاست موجب شد تا سطح بدهـی دنیا - مجموع بدهی دولتی، شـرکتی و بدهی‌های خانوارهای دنیـا- از مرز ۲۵۷ هزار میلیـارد دلار در فصل اول سال ۲۰۲۰ بگذرد. جالب است بدانید بالغ بر ۲۰۰ هزار میلیارد دلار از این بدهی‌ها به موسسات غیر مالی اختصاص دارد و موسسات مالی دنیا تنها ۵۷ هزار میلیارد دلار از مجموع بدهی‌های دنیا را به خود اختصاص داده‌اند. در این شـرایط شوک‌های اقتصادی می‌تواند آسیب زیادی به اقتصاد جهان وارد کند. یک مثال قابل لمس برای وضعیت کنونی اقتصاد دنیا در شرایط اپیدمی شدن ویروس کرونا این است که وارد فصل آتش‌سوزی در جنگل‌ها شده‌ایم در حالی که خشکسالی تمام کشور را فراگرفته است. بدون شک شدت آتش‌سوزی بعد از خشکسالی بیشتر از زمانی است که آتش‌سوزی بعد از یک سال پر بارِش انجام شده باشد.

این موسسـه در بخشی از گزارش خود نوشت: بدهی به تنهایی مشکلی برای اقتصاد دنیا ایجاد نمی کند ولی اگر در دوره‌ای که سـطح بدهی‌ها بالا است شاهد رکود اقتصادی و کاهش سـریع نرخ رشد اقتصادی باشیم، مشکل بدهی هم دوچندان می‌شـود. در شرایط رکود تنها ارائه کمک مالی و تسـهیل شرایط وام‌گیری اسـت که می‌تواند باعث تسریع فعالیت‌های اقتصادی شود و این سیاست به معنای افزایش سطح بدهی‌ها است.

البته سیاسـت کاهش نرخ بهره هم تا حدی می‌تواند به بحران‌ها پاسـخ دهد زیرا اگر یک بنـگاه اقتصادی جریان مالی و درآمد لازم برای دریافت وام را نداشـته باشد و نتواند اقساط وام را بپردازد، دیگر پایین بودن یا بالا بودن نرخ بهره بانکی عامل مهمی محسوب نمی‌شود. در این وضعیت اصولا امکان وام‌گیری برای این بنگاه وجود ندارد و حتی اگر وام را دریافت کند، نمی‌تواند اقساط آن را بازپرداخت کند. بنابراین در شرایط فعلی اقتصادی دنیا، اگر رکودی اتفاق بیفتد دیگر سیاست کاهش نرخ بهره بانکی نمی‌تواند اثرگذار باشد. این سیاست توسط بانک‌های مرکزی در تمامی دوره‌های رکود اقتصادی استفاده شده اسـت. به خصوص در جریان رکود سـال‌های ۲۰۰۸ -۲۰۰۹ میلادی از این سیاست به عنوان یکی از موفق‌ترین سیاست‌ها نام برده شد ولی کارایی آن در دوره جدید کم است.

بدهی دولت‌ها با سرعت زیادی رشد کرده است

یکـی از بزرگ‌ترین چالش‌های اقتصـادی این روزهای دنیا افزایش بدهی دولت‌ها است و طبق بررسی‌های موجود بدهکارترین دولت‌ها همان دولت‌های کشورهای توسعه‌یافته و صنعتی هستند. به گزارش صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۰۰ میـلادی میزان بدهی دولتی در دنیا برابر با ۲۰ هزار میلیارد دلار بوده اسـت در حالی که هم‌اکنون سهم بدهی دولتـی به تولید ناخالص داخلی دنیا بـه بالغ بر ۸۲ درصد رسیده و ارزش بدهی‌ها از مرز ۶۹.۳ هزار میلیارد دلار گذشته است. این بالاترین میزان بدهی دولتی در تاریخ جهان است. اما دو سـوال مهم در اینجا مطرح می‌شود. اول اینکه میزان

بدهی دولتی در کدام کشـــورها بالاتر است و دوم اینکه در کدام‌یک از قاره‌های دنیا، دولت‌ها بدهکارتر هستند؟
طبق مطالعات انجام شـــده بالغ بر ۹۰ درصد بدهی‌های دولتی در دنیا در سه منطقه آسیا و پاسیفیک، امریکای شمالی و اروپا متمرکز شده است و قاره‌های افریقا و امریکای لاتین و دیگر کشورهای دنیا مسئول کمتر از ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی در دنیا بودند. از طرف دیگر کشورهای توسعه‌یافته و صنعتی دنیا ۷۵.۴ درصد کل بدهی دولتی در دنیا را داشتند در حالی که اقتصادهای در حال گذار در دنیا ۲۴۶ درصد از کل بدهی‌های دولتی را به خود اختصاص داده بودند.

کشورهایی که سهم بدهی دولتی به تولید ناخالص داخلی آنها بالغ بر ۱۰۰ درصد است				
رتبه بر مبنای ارزش بدهی	نام کشور	سهم بدهی دولتی به ارزش تولید ناخالص داخلی (درصد)	ارزش بدهی (میلیارد دلار)	سهم بدهی دولتی به کل بدهی دولتی در دنیا (درصد)
۱	امریکا	۱۰۴.۳	۲۱۴۶۵	۳۱
۲	ژاپن	۲۳۷.۱	۱۱۷۸۸	۱۷
۴	ایتالیا	۱۳۲.۲	۲۷۴۴	۴
۱۵	بلژیک	۱۰۲	۵۴۳	۰.۸
۱۸	سنگاپور	۱۱۳.۶	۴۱۴	۰.۶
۱۹	یونان (اروپا)	۱۸۹.۴	۴۰۴	۰.۶
۳۶	ونزوئلا (امریکا)	۱۸۲.۴	۱۸۰	۰.۳
۵۲	لبنان (آسیا)	۱۵۱	۸۵.۱	۰.۱۲
۵۹	سودان (آفریقا)	۲۱۲.۱	۷۲.۷	۰.۱
۸۳	قبرس (اروپا)	۱۰۲.۵	۲۵.۱	۰.۰۴
۱۲۵	باربادوس (امریکای شمالی)	۱۲۵.۷	۶.۴	۰.۰۱
۱۴۴	اریتره (افریقا)	۱۷۴.۳	۳.۵	۰.۰۱
۱۴۷	بوتان (آسیا)	۱۰۲.۴	۲.۶	۰
۱۵۲	کابو ورده (آفریقا)	۱۲۴.۵	۲.۵	۰

بدهکارترین دولت‌های دنیا				
رتبه بر مبنای ارزش بدهی دولتی	نام کشور	سهم بدهی دولتی به ارزش تولید ناخالص داخلی (درصد)	ارزش بدهی (میلیارد دلار)	سهم بدهی دولتی به کل بدهی دولتی در دنیا (درصد)
۱	امریکا	۱۰۴.۳	۲۱۴۶۵	۳۱
۲	ژاپن	۲۳۷.۱	۱۱۷۸۸	۱۷
۳	چین	۵۰.۶	۶۷۶۴	۹.۸
۴	ایتالیا	۱۳۲.۲	۲۷۴۴	۴
۵	فرانسه	۹۸.۴	۲۷۳۶	۳.۹
۶	بریتانیا	۸۶.۸	۲۴۵۵	۳.۵
۷	آلمان	۶۱.۷	۲۴۳۸	۳.۵
۸	هند	۶۸.۱	۱۸۵۱	۲.۷
۹	برزیل	۸۷.۹	۱۶۴۲	۲.۴
۱۰	کانادا	۸۷.۹	۱۵۴۰	۲.۲
۱۱	اسپانیا	۸۹.۹	۱۳۸۶	۲
۱۲	مکزیک	۹۷.۱	۶۵۵	۰.۹
۱۳	کره جنوبی	۵۳.۶	۶۵۲	۰.۹
۱۴	استرالیا	۴۱.۱	۵۸۸	۰.۸
۱۵	بلژیک	۱۰۲	۵۴۳	۰.۸

به گزارش صندوق بین‌المللی پول ۳۴.۸ درصد از مجموع بدهی دولتی در دنیا به کشورهای آسیا-پاسیفیک اختصاص دارد. ارزش بدهی دولت‌های کشورهای این منطقه در ابتدای سال ۲۰۲۰ میلادی برابر با ۲۴ هزار و ۱۲۰ میلیارد دلار بوده است. کشورهای امریکای شمالی در این رده‌بندی جایگاه دوم را دارند و ارزش بدهی‌های آنها برابر با ۲۳ هزار و ۷۱۰ میلیارد دلار اســـت که ۳۴.۲ درصد کل بدهی‌های دنیا محســـوب می‌شـــود. اما مسئله دیگری که در این آمار قابل توجه است سهم بدهی‌ها به تولید ناخالص داخلی این کشورها است. آمار نشان می‌دهد سهم بدهی‌های دولتی به تولید ناخالص داخلی کشورهای آسیا-پاســـیفیک برابر با ۷۹.۸ درصد بود ولی در کشورهای امریکای شمالی به ۱۰۰.۴ درصد تولید ناخالص داخلی رسید.

ارزش بدهی‌های دولتی در کشورهای اروپایی در ابتدای ســـال جاری برابر با ۱۶ هزار و ۲۲۵ میلیارد دلار اعلام شد که برابر با ۲۳.۴ درصد کل بدهی‌های دولتی در دنیا اســـت ولی سهم بدهی‌ها به تولید ناخالص داخلی اروپا برابر با ۷۴.۲ درصد است.

ارزش بدهی‌های دولتی در کشورهای امریکای جنوبی و افریقا به ترتیب ۲ هزار و ۶۹۹ میلیارد دلار و یک هزار و ۳۱۳ میلیارد دلار بود که سهم اندکی در مجموع بدهی‌های دولتی در دنیا داشت. اگرچه به دلیل کوچک بودن اقتصاد کشورهای این منطقه ســـهم بدهی دولتی در این دو منطقه به تولید ناخالص داخلی آنها همچنان بالغ بر ۵۵ درصد بود.

جایگاه ایران در دنیا و خاورمیانه چگونه است

ایران در رده دولت‌های بدهکار دنیا جایگاه ۴۱ را در میان ۱۸۸ کشور مورد مطالعه دارد. سطح بدهی ایران در خاورمیانه کمتر از کشـــورهای ترکیه و مصر و عربستان سعودی است ولی از دیگر کشـــورهای منطقه بدهی بالاتری دارد. ســـهم بدهی دولتی ایران به تولید ناخالص داخلی این کشـــور برابر با ۳۲.۲ درصد اســـت که از کشـــورهای مصر، قطر، عمان و بحران پایین‌تر است ولی از دیگر کشورها بیشتر است. البته سهم بدهی‌های دولتی ایران به کل بدهی‌های دولتی در دنیا برابر با ۰.۲ درصد است که مشابه کشورهای عربستان و عراق است ولی از دو کشور مصر و ترکیه ۰.۱ درصد کمتر است.

بدهی دولتی ایران طی یک دهه اخیر با سرعتی کمتر از متوسط نرخ رشد بدهی‌های دولتی در دنیا رشد کرده است و به همین دلیل است که ایران توانسته جایگاه نسبتا مطلوبی در میان دولت‌های بدهکار در دنیا داشته باشد.

در میان کشورهای خاورمیانه دو کشور جنگ‌زده سوریه و یمن کمترین میزان بدهی دولتی را دارند و ســـهم بدهی دولتی این دو کشـــور به کل بدهی دولتی دنیا برابر با ۰.۰۳ درصد است.

کشورهایی که بالاترین میزان بدهی دولتی را دارند

آمریکا بدهکارترین دولت دنیا است. طبق آخرین گزارش منتشر شده توسط صندوق بین‌المللی پول ارزش بدهی‌های

ایران در این رده‌بندی در جایگاه ۴۱ دنیا قرار گرفته است و ارزش بدهی‌های دولتی در ایران معادل ۱۴۴ میلیارد دلار گزارش شده است. بر مبنای این گزارش ارزش بدهی دولتی در ایران به تولید ناخالص داخلی این کشور برابر با ۳۲.۲ درصد است در حالی که تنها ۰.۲ درصد از کل بدهی‌های دولتی دنیا را به خود اختصاص داده است.

دولتی در امریکا برابر با ۲۱ هزار و ۴۶۵ میلیارد دلار است که معادل ۳۱ درصد کل بدهی‌های دولتی در دنیا اســت. سهم بدهی‌های دولتی به تولید ناخالص داخلی امریکا برابر با ۱۰۴.۳ درصد اعلام شده است.

از نظر ارزش بدهی‌های دولتی دو کشور ژاپن و چین در رده دوم و سوم جای گرفته‌اند. ارزش بدهی‌های دولتی در ژاپن برابر با ۱۱ هزار و ۷۸۸ میلیارد دلار است که ۱۷ درصد از کل بدهی‌های دولتی در دنیا است ولی سهم بدهی‌های دولتی در این کشــور به تولید ناخالص داخلی ژاپن از مرز ۲۳۷.۱ درصد گذشــته است. ارزش بدهی دولتی در چین برابر با ۶ هزار و ۷۶۴ میلیارد دلار است که ۹.۸ درصد کل بدهی‌های دولتی در دنیا است. سهم بدهی‌های دولتی در این کشور به تولید ناخالص داخلی آن برابر با ۵۰.۶ درصد است.

در رده‌بندی دولت‌های بدهکار در دنیا، کشورهای ایتالیا و فرانسه و بریتانیا و آلمان و هند و برزیل و کانادا جایگاه سوم تا دهم را به خود اختصاص داده‌اند. سهم بدهی این دولت‌ها به کل بدهی‌های دولتی در دنیا کمتر از ۴ درصد کل بدهی‌های جهان است. آرژانتین در این فهرست جایگاه هفدهم را دارد و ارزش بدهی دولتی این کشور برابر با ۴۴۷ میلیارد دلار است. ارزش بدهی دولتی اندونزی برابر با ۳۰۸ میلیارد دلار، سوئیس برابر با ۲۸۶ میلیارد دلار، پاکستان برابر با ۲۲۶ میلیارد دلار و ارزش بدهی دولتی مالزی برابر با ۱۹۹ میلیارد دلار است.

ایران در این رده‌بندی در جایگاه ۴۱ دنیا قرار گرفته است و ارزش بدهی‌های دولتی در ایران معادل ۱۴۴ میلیارد دلار گزارش شده است. بر مبنای این گزارش ارزش بدهی دولتی در ایران به تولید ناخالص داخلی این کشــور برابر با ۳۲.۲ درصد اســت در حالی که تنها ۰.۲ درصد از کل بدهی‌های دولتی دنیا را به خود اختصاص داده است. ایران از نظر ارزش بدهی‌های دولتی در دنیا وضعیتی شبیه کشورهای فنلاند، عربستان سعودی، ویتنام، فیلیپین و دانمارک دارد.

طبق این مطالعه ارزش بدهی دولتی در کشــور روسیه برابر با ۲۴۲ میلیارد دلار است که ۱۴.۶ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور اســت. روسیه در این رده‌بندی در میان ۱۸۸ کشور مورد مطالعه جایگاه ۲۶ را به خود اختصاص داده است. ارزش بدهی دولت ترکیه که بیست و هفتمین کشور این فهرست است برابر با ۳۰.۲ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور است و با حدود ۹ میلیارد دلار فاصله با روسیه، رقم ۲۳۳ میلیارد دلار را به خود اختصاص داده است.

میزان بدهی دولتی کشــور مالزی برابر با ۱۹۹ میلیارد دلار، عربستان برابر با ۱۴۹ میلیارد دلار و سوریه برابر با ۱۸ میلیارد دلار است.

بدهی دولتی در کشور ترکمنستان برابر با ۱۱.۹ میلیارد دلار است که ۲۹.۱ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور اســت و تنها ۰.۰۲ درصد از کل بدهی‌های دولتی در دنیا اســت. آذربایجان در این فهرســت جایگاه ۱۱۳ را دارد و مجموع بدهی دولتی این کشور برابر با ۸.۸ میلیارد دلار اعلام شده است.

کمتریــن میــزان بدهــی در جزایر مارشــال، نائورو، میکرونیــزیا و جزایر سلیمان گزارش شده است که برابر با ۰.۱ میلیارد دلار است. این کشورها جزایر کوچکی هستند که اقتصادهای بسیار کوچکی دارند و به همین دلیل میزان بدهی اندک آنها سهمی بین ۲۸ درصد تا ۵۸ درصد تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌دهد.

کشورهایی که بالاترین سهم بدهی دولتی به تولید ناخالص داخلی را دارند

بالاترین سهم بدهی دولتی به تولید ناخالص داخلی به کشــور ژاپن اختصاص دارد. این سهم برابر با ۲۳۷.۱ درصد است و ژاپن در فهرست بدهکارترین دولت‌های دنیا جایگاه دوم را به خود اختصاص داده است. سودان که در رده‌بندی دولت‌های بدهکار در دنیا جایگاه ۵۹ را دارد به عنوان دومین کشوری که بیشترین سهم بدهی دولتی به تولید ناخالص داخلی را دارد معرفی شده است. سهم بدهی دولتی به تولید ناخالص داخلی این کشــور برابر با ۲۱۲.۱ درصد است ولی ارزش بدهی‌های این کشور ۷۴.۱ میلیارد دلار است و ۰.۱۱ درصد از کل بدهی‌های دولتی دنیا را دارد. کشــور یونان در این رده‌بندی جایگاه ســوم را دارد و سهم بدهی دولتی به تولید ناخالص داخلی یونان برابر با ۱۸۴.۹ درصد است. ارزش بدهی دولتی این کشــور در ابتدای سال جاری برابر با ۴۰۴ میلیارد دلار بود.

ونزوئلا در این رده‌بندی جایگاه چهارم را دارد و سهم بدهی دولتی به تولید ناخالص داخلی برابر با ۱۸۲.۴ درصد اســت. ونزوئلا در این فهرســت جایگاه ۳۶ را دارد. اریتره پنجمین کشــور این فهرست است که ســهم بدهی دولتی به تولید ناخالص داخلی این کشــور برابر با ۱۷۴.۳ است و این کشور در رده‌بندی دولت‌های بدهکار دنیا جایگاه ۱۴۴ را دارد. ارزش بدهی دولتی این کشور برابر با ۳.۵ میلیارد دلار است که تنها ۰.۰۱ درصد از کل بدهی‌های دنیا را تشکیل می‌دهد. کوچک بــودن اقتصاد اریتره و بالا بودن میزان بدهی‌های دولتی این کشــور برای تامین هزینه‌های جاری باعث شده است تا این کشور کوچک افریقایی جایگاه پنجم این فهرست را به خود اختصاص دهد.

بدهی دولتی در کشورهای خاورمیانه

رتبه بر مبنای ارزش بدهی	نام کشور	سهم بدهی دولتی به ارزش تولید ناخالص داخلی (درصد)	ارزش بدهی (میلیارد دلار)	سهم بدهی دولتی به کل بدهی دولتی در دنیا (درصد)
۲۷	ترکیه	۳۰.۲	۲۳۳	۰.۳
۲۸	مصر	۹۲.۷	۲۳۱	۰.۳
۴۰	عربستان	۱۹	۱۴۹	۰.۲
۴۱	ایران	۳۲.۲	۱۴۴	۰.۲
۴۶	عراق	۴۹.۳	۱۱۱	۰.۲
۵۰	قطر	۴۸.۶	۹۳	۰.۱۳
۵۲	لبنان	۱۵۱	۸۵.۱	۰.۱۲
۵۴	امارات	۱۹.۱	۷۹.۱	۰.۱۱
۷۰	عمان	۵۳.۴	۴۲.۳	۰.۰۶
۷۶	بحرین	۹۴.۷	۳۵.۷	۰.۰۵
۸۸	کویت	۱۴.۷	۲۰.۸	۰.۰۳
۹۱	سوریه	۳۰	۱۸	۰.۰۳
۹۲	یمن	۶۴.۸	۱۷.۹	۰.۰۳

رده‌بندی قاره‌ها و مناطق دنیا بر مبنای بالاترین سهم بدهی دولتی

رتبه بر مبنای ارزش بدهی	نام منطقه	سهم بدهی دولتی به ارزش تولید ناخالص داخلی (درصد)	ارزش بدهی (میلیارد دلار)	سهم بدهی دولتی به کل بدهی دولتی در دنیا (درصد)
۱	آسیا-پاسیفیک	۷۸.۹	۲۴۱۲۰	۳۴.۸
۲	امریکای شمالی	۱۰۰.۴	۲۳۷۱۰	۳۴.۲
۳	اروپا	۷۴.۲	۱۶۲۲۵	۲۳.۴
۴	امریکای جنوبی	۷۵	۲۶۹۹	۳.۹
۵	آفریقا	۵۶.۹	۱۳۱۳	۱.۹
۶	دیگر مناطق	۳۷.۱	۱۲۳۱	۱.۸
-	جهان	۸۱.۸	۶۹۲۹۸	۱۰۰

یک هدف، یک دنیا

ایران از نظر شاخص پایداری زیست‌محیطی جایگاه ۷۴ را در میان ۱۲۸ کشور دارد

منبع کنسول انرژی جهانی

چرا باید خواند:
گذر از انرژی‌های فسیلی به‌سمت انرژی‌های پاک احیاشدنی کلید حفظ محیط‌زیست برای نسل‌های آتی است. به همین دلیل بررسی شاخص پایداری زیست‌محیطی که شاخصی نو در دنیا است اهمیت زیادی دارد.

مشکلات زیســـت محیطی در سال‌های اخیر اصلی‌ترین و مهم‌ترین چالش اقتصادهای دنیا بود. چالشی که یک دلیل مهم در ایجاد آن استفاده از سوخت‌های فسیلی و در نهایت انتشار گازهای آلاینده در اثر استفاده از این منابع انرژی به خصوص نفت و فراورده‌های نفتی و زغال سنگ بود. به همین دلیل سرمایه‌گذاری‌های زیادی برای جایگزین کردن منابع انرژی پاک به جای سوخت‌های فسیلی در دنیا انجام شد و بسیاری از کشورها توانستند در این زمینه موفقیت‌های بزرگی به دست آورند. کنسول انرژی جهانی در گزارش اخیر خود به بررسی وضعیت کشورها بر مبنای ترکیب سیاست‌های به کار گرفته شده برای مقابله با مسائلی از قبیل امنیت انرژی و پایداری زیست محیطی پرداخت. این مرکز مطالعاتی در گزارش خود نوشـــت: حدود یک میلیارد نفر در دنیا از دسترسی به انرژی الکتریسیته محروم هستند و بالغ بر ۱.۵ میلیارد نفر هم از طرق غیر استاندارد و غیر ایمن از برق اســـتفاده می‌کنند و در طول زندگی خود بارها قطع طولانی مدت برق را تجربه کرده‌اند. این وضعیت بیشـــتر در کشورهای در حال توسعه دنیا و کشورهای کم‌درآمد مشاهده می‌شود و مسئله‌ای بسیار جدی است. اما این تنها یک وجه از قضیه است. مسئله دیگر آلودگی‌های زیست محیطی ایجاد شده در دنیا به دلیل فعالیت‌های نیروگاه‌ها در جهان است که اقتصاددانان و فعالان محیط زیست را بر آن داشته تا از دولتها بخواهند سوخت مصرفی در نیروگاه‌ها را تغییر دهند و از طرق پایدار به تولید نیرو در دنیا بپردازند. این فرایندهای پایدار شامل استفاده از سوخت‌های غیر فسیلی و احیاشدنی اســـت که به محیط زیست آسیبی وارد نمی‌کند و فرصت رشد اقتصادی و حفظ محیط زیســـت را به طور هم‌زمان فراهم می‌کند.

برترین کشورهای فهرست از نظر شاخص پایداری زیست محیطی			
رتبه	شاخص	کشور	رده‌بندی جهانی
AAA	۸۵.۸	سوئیس	۱
AAA	۸۵.۲	سوئد	۲
AAA	۸۴.۷	دانمارک	۳
AAA	۸۱.۵	بریتانیا	۴
AAA	۸۱.۱	فنلاند	۵
AAA	۸۰.۸	فرانسه	۶
AAA	۸۰.۷	اتریش	۷
BAA	۸۰.۴	لوکزامبورگ	۸
AAA	۷۹.۴	آلمان	۹
AAA	۷۹.۴	نیوزیلند	۱۰
CAA	۷۹.۳	نروژ	۱۱
AAA	۷۹.۲	اسلوونی	۱۲
AAC	۷۸	کانادا	۱۳
BAB	۷۷.۸	هلند	۱۴
AAB	۷۷.۵	امریکا	۱۵

شاخص سیاست‌های پایدار انرژی

کنســـول انرژی جهانی برای مقایسه وضعیت کشورها بر مبنای پایداری زیست محیطی از یک شاخص استفاده می‌کند و برای تهیه این شاخص هم سه فاکتور مهم را در نظر می‌گیرد. این سه فاکتور عبارت‌اند از امنیت انرژی، تخصیص انرژی و پایداری محیط زیست.

امنیت انرژی به معنای ظرفیت موجود در کشـــور برای تامین نیاز انرژی امروز و آینده اســـت. در واقع باید ظرفیت‌های زیرســـاختی به گونه‌ای باشد که در مورد توان کشـــور برای تامین نیازهای انرژی نسل آینده هم بتوان با اطمینان صحبت کرد. از طرف دیگر سیســـتم باید به گونه‌ای عمل کند که شوک‌های ناشی از نوسان قیمت سوخت‌های نیروگاهی یا شوک‌های ناشی از تغییر سوخت‌های نیروگاهی نتواند اختلالی اثرگذار و مهم در عرضه انرژی در کشور ایجاد کند.

بنابراین در این بخش از شـــاخص بیشتر در مورد کارایی مدیریت بخش تقاضا و منابع انرژی خارجی صحبت می‌شـــود. همچنین سطح قابل اعتماد بودن زیرساخت‌های حوزه نیرو در این زمینه اهمیت زیادی دارد و روند مداوم و مستمر سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها به منظور تامین نیازهای نسل‌های آتی هم مسئله‌ای مهم است.

در بخش تخصیص انرژی به توانایی کشور برای تامین دسترسی به انرژی برق در تمامی بخش‌های کشور و تداوم دسترسی به این انرژی بحث می‌شود. از طرف دیگر قیمت مناسب برق عرضه شده به مردم هم فاکتور بسیار مهمی اســـت. در این بخش دسترسی همگانی به انرژی الکتریسیته و دسترسی به تکنولوژی و انرژی مورد استفاده برای پخت و پز مد نظر قرار می‌گیرد. از طرف دیگر سطح مصرف انرژی به عنوان شاخصی که نشان‌دهنده استانداردهای زندگی مردم یک منطقه است هم در این بخش اهمیت دارد.

موضوع دیگری که در تهیه این شاخص اهمیت زیادی دارد سیاست‌هایی اســـت که در زمینه پایداری محیط زیست در کشـــورها اجرا می‌شود. گذر سیستم‌های انرژی یک کشور به سمت کاهش آسیب‌های زیست محیطی یا از بین بردن این آسیب‌ها مسئله بسیار مهمی است. در واقع در این بخش به این سوال پاسخ داده می‌شود که در طول زمان چه مقدار برای تغییر سوخت‌های مصرفی در بخش نیرو یا دیگر بخش‌های مصرف‌کننده انرژی سرمایه‌گذاری شده است و چه سهمی از نیروگاه‌های یک کشور با انرژی‌های غیر فسیلی کار می‌کنند. در این بخش مسئله بهره‌وری و کارایی تولید انرژی هم مهم است به علاوه انتقال بهینه انرژی و توزیع مناسب آن به گونه‌ای که کمترین هدررفت در این فرایندها وجود داشته باشد در زمره فاکتورهای تاثیرگذار در این بخش قرار دارد. کیفیت هوای کشور و سیاست‌های اجراشده در زمینه کاهش انتشار کربن هم تاثیر زیادی در این بخش دارد.

با اســـتفاده از این فاکتورهای مورد مطالعه شـــاخصی بین صفر تا صد تهیه می‌شود که هرچه شاخص نهایی به ۱۰۰ نزدیک‌تر باشد، یعنی کشور

ایران در این رده‌بندی جایگاه ۷۴ را به خود اختصاص داده است و شاخص پایداری زیست محیطی در این کشور برابر با ۶۳.۶ است. رتبه ایران از نظر سه زیربخش اصلی مورد مطالعه برابر با ABD است و این رتبه نشان می‌دهد که این کشور در حوزه امنیت انرژی در بهترین وضعیت قرار دارد.

سیاست‌های انرژی پایدارتری دارد. در یک رده‌بندی دیگر این سه فاکتور به طور جدا بررسی و شاخص‌های A تا D برای هر کشور در نظر گرفته شده است. به دلیل اینکه سه زیربخش مهم در تهیه شاخص در نظر گرفته می‌شود و به هریک از این زیربخش‌ها یک حرف خاص اختصاص داده می‌شود، هر کشور یک رتبه سه‌حرفی نیز دارد. کشوری که رتبه AAA را دارد یعنی در هر سه زیربخش بسیار خوب و قابل قبول عمل کرده است و کشوری که رتبه DDD را دارد در انتهای فهرست است.

در این مطالعه ۱۲۸ کشور مورد بررسی و مقایسه قرار گرفته‌اند.

کشورهای برتر این فهرست کدام‌اند

طبق این گزارش سوئیس به عنوان کشوری که بالاترین شاخص سیاست‌های پایدار انرژی را دارد معرفی شده است. شاخص برای این کشور برابر با ۸۵.۸ درصد است و رتبه آن برابر با AAA است. در بخشی از گزارش در مورد وضعیت سوئیس آمده است: فاصله بین ۱۰۰ تا ۸۵.۸ نشان می‌دهد که کشورهای دنیا با ایده‌آل مورد نیاز دنیا فاصله زیادی دارند و جهان برای اینکه بتواند بحران زیست محیطی را هرچه سریع‌تر برطرف کند، باید این فاصله را کم کند.

دومین کشور این فهرست سوئد است و کشورهای دانمارک و بریتانیا و فنلاند و فرانسه در جایگاه سوم تا ششم قرار دارند. اتریش و لوکزامبورگ و آلمان و نیوزیلند در رده‌های هفتم تا دهم این فهرست قرار دارند. نکته جالب این است که کشورهای اروپایی در زمینه سیاست‌های زیست محیطی بیشترین موفقیت را کسب کرده‌اند و بهترین سیاست‌ها را برای حمایت از محیط زیست وضع و اجرا کرده‌اند. سهم بالای نیروگاه‌های فعال با انرژی‌های پاک در کشور فرانسه و سرمایه‌گذاری زیاد کشورهای اسکاندیناوی در این بخش تاییدی بر این ادعا است.

کانادا در این رده‌بندی جایگاه سیزده را دارد و شاخص سیاست‌های پایدار زیست محیطی در این کشور برابر با ۷۸ است. شاخص سیاست‌های پایدار زیست محیطی برای کشور امریکا برابر با ۷۷.۵ و برای ایتالیا برابر با ۷۶.۸ درصد است و این کشورها به ترتیب جایگاه پانزدهم و بیستم این فهرست را به خود اختصاص داده‌اند.

کشورهای انتهای این فهرست کدام‌اند

در انتهای این فهرست اغلب کشورهای فقیر و کم‌درآمد دنیا جای گرفته‌اند. نیجر جایگاه ۱۲۸ این فهرست را از آن خود کرده است و شاخص پایداری زیست محیطی در این کشور برابر با ۳۰ است. از طرف دیگر رتبه این کشور برابر با DDD است که نشان می‌دهد در هر سه بخش در ضعیف‌ترین وضعیت قرار دارد. جمهوری دموکراتیک کنگو، چاد، بنین، مالاوی، نیجریه، موزامبیک و ماداگاسکار در رده ۱۲۱ تا ۱۲۷ این فهرست قرار دارند و شاخص پایداری زیست محیطی در این کشورها در بازه ۴۲.۲ تا ۳۳.۸ درصد قرار دارد. نکته مهم این است که در میان ۱۲۸ کشور مورد مطالعه ضعیف‌ترین شاخص به کشورهای افریقایی اختصاص دارد و این کشورها در فهرست ارائه شده توسط کنسول انرژی جهانی تمامی جایگاه‌ها از ۱۱۱ تا ۱۲۸ را به خود اختصاص داده‌اند و شمار زیادی از این کشورها هم به دلیل عدم وجود اطلاعات کافی و صحیح اصلا در رده‌بندی شرکت نکرده‌اند.

طبق این گزارش زیمبابوه در جایگاه ۱۱۵، سنگال در جایگاه ۱۱۸ و اتیوپی در جایگاه ۱۲۰ قرار گرفته است.

هند و پاکستان در این رده‌بندی جایگاه ۱۰۹ و ۱۱۰ را به خود اختصاص داده‌اند و شاخص پایداری زیست محیطی برای هند برابر با ۵۰.۳ و برای پاکستان برابر با ۴۹.۶ است.

جایگاه ایران در این فهرست کجاست

ایران در این رده‌بندی جایگاه ۷۴ را به خود اختصاص داده است و شاخص پایداری زیست محیطی در این کشور برابر با ۶۳.۶ است. رتبه ایران از نظر سه زیربخش اصلی مورد مطالعه برابر با ABD است و این رتبه نشان می‌دهد که این کشور در حوزه امنیت انرژی در بهترین وضعیت قرار دارد ولی در بخش تامین انرژی در وضعیت مطلوب ولی با فاصله‌ای قابل توجه از حالت ایده‌آل است. اما در حوزه پایداری زیست محیطی و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌هایی که تمرکز کمتری روی سوخت‌های فسیلی دارد و از انرژی‌های پاک در تولید انرژی استفاده می‌کند بسیار ضعیف عمل می‌کند. البته این وضعیتی است که در اغلب کشورهای نفت‌خیز دنیا وجود دارد زیرا تامین نفت و گاز برای این کشورها بسیار کم‌هزینه است و استفاده از این منابع در تولید انرژی برق یا به عنوان ماده اولیه صنعتی مقرون به صرفه است. اما با توجه به شدت گرفتن تغییرات جوی در دنیا بهتر است که تمرکز سیاست‌گذاری‌ها روی مسئله سوخت‌های پاک بیشتر شود.

کشورهای چین و آلبانی در این رده‌بندی بالاتر از ایران هستند و کشورهای تونس و ترینیداد و توباگو در جایگاه ۷۵ و ۷۶ قرار دارند. اندونزی در این فهرست جایگاه ۶۹ را دارد و شاخص پایداری زیست محیطی در این کشور برابر با ۶۴.۱ است و ترکیه با تخصیص شاخص ۶۴.۹ توانسته است جایگاه ۶۴ این فهرست را به دست آورد.

روسیه در این رده‌بندی جایگاه ۴۲، ونزوئلا جایگاه ۴۴، مالزی جایگاه ۵۱، امارات جایگاه ۵۲، قطر جایگاه ۵۵، عمان جایگاه ۶۳ و کویت جایگاه ۶۵ را دارد. شاخص پایداری زیست محیطی برای کشور عربستان برابر با ۶۲.۱ درصد است و جایگاه ۷۸ دنیا را دارد و بحرین هم جایگاه ۸۰ را به خود اختصاص داده است.

> طبق این گزارش سوئیس به عنوان کشوری که بالاترین شاخص سیاست‌های پایدار انرژی را دارد معرفی شده است. شاخص برای این کشور برابر با ۸۵.۸ درصد است و رتبه آن برابر با AAA است

شاخص پایداری زیست محیطی در کشورهای منتخب

رده‌بندی جهانی	نام کشور	شاخص	رتبه
۲۰	ایتالیا	۷۶.۸	BAA
۲۸	استرالیا	۷۴.۷	BAB
۳۱	ژاپن	۷۳.۸	CAB
۴۲	روسیه	۷۱.۲	AAC
۵۱	مالزی	۶۸.۵	BBC
۵۵	قطر	۶۷.۹	AAD
۶۳	عمان	۶۵.۵	BAD
۶۶	ترکیه	۶۴.۹	CBC
۷۲	چین	۶۳.۷	BBD
۷۴	ایران	۶۳.۶	ABD
۷۸	عربستان سعودی	۶۲.۸	CAD
۹۳	عراق	۵۸.۹	BCC
۹۹	تاجیکستان	۵۵.۷	DCC
۱۰۹	هند	۵۰.۳	BDD
۱۱۵	زیمبابوه	۴۶	CDC
۱۲۰	اتیوپی	۴۲.۳	DDC
۱۲۸	نیجر	۳۰	DDD

برنامه‌ریزی برای آینده

چهارمین انقلاب صنعتی و نیازهای تازه بازار کار

منبع مجمع جهانی اقتصاد

چرا باید خواند:
در جریان تمامی انقلاب‌های صنعتی در دنیا فرصت‌های شغلی زیادی از بین رفت و فرصت‌های تازه‌ای ایجاد شد. این انقلاب صنعتی هم همان وضعیت را ایجاد می‌کند.

بـــازار کار دنیا در حال تغییر اســـت که دلیل آن تحول در وضعیت اقتصادی جهان، تغییر ساختار دموگرافیک در دنیا و توسعه تکنولوژی است. افزایش متوسط سن مردم دنیا به خصوص در کشورهای صنعتی و توسعه‌یافته و کاهش نرخ رشد جمعیت در اغلب کشورهای دنیا باعث تغییرات زیادی در ســـاختار بازار کار شده است. شاید به همین دلیل باشد که اغلب کشورهای صنعتی ساختارهایی برای جذب نیروی کار جوان از دیگر کشـــورها در نظر گرفته‌اند. ساختارهایی که افراد جوان و تحصیل‌کرده را جذب می‌کند تا کمبودهای موجود در بازار کار آنها را جبران کند. حال از افراد خواسته می‌شود تا برای ورود به دنیای تازه‌ای که ایجاد شده است مهارت‌های تازه‌ای را کسب کنند. مهارت‌های تازه‌ای که کلید تداوم فرصت‌های شغلی در سال‌های آتی است.

به نظر می‌رســـد با آغاز سومین دهه از قرن بیست و یکم میلادی، افزایش مشـــکلات زیست محیطی در دنیا و توسعه سریع تکنولوژی و رخنه کردن آن در بخش‌های مختلف زندگی انســـان‌ها سرعت ورود تکنولوژی به زندگی شـــخصی و کاری انســـان‌ها افزایش یافته باشد و کســـب مهارت‌های تازه برای فعال بـــودن در این دنیای جدید به یک ضرورت تبدیل شود.

مجمع جهانی اقتصاد در این زمینه نوشـــت: بـــا ورود به دهه تازه میلادی و تسریع روند تغییر فرصت‌های شغلی در دنیا، سوالات زیادی در مورد ساختار کار انسان‌ها و دانش و مهارت مورد نیاز آنها مطرح است. سوالاتی که بسیاری از کارفرماها و بسیاری از نیروهای کاری می‌پرسند. کارفرماها نگران این هستند که مهارت نیروهای آنها برای تامین نیازهای دنیای آتی کافی نباشد و افت درآمد و سودآوری را به دلیل همین مسئله تجربه کنند و نیروهای کاری نگران این مسئله هستند که عدم تطابق نیازهای بازار کار تازه با توانمندی‌ها و مهارت‌های آنها، باعث خروج آنها از بازار و از بین رفتن فرصت شغلی‌شان شود.

ساختار مشاغل تغییر کرده است

چهارمین انقلاب صنعتی در دنیا به دنبال افزایش سطح اتوماسیون و کاهش نیاز برای بسیاری از مشاغل در دنیا آغاز شد. انقلاب صنعتی چهارم مانند تمامی انقلاب‌های دیگر با تحولات زیاد همراه بود و افرادی می‌توانند در این دوره موفق عمل کنند که با این تغییرات همراه شوند.

این تغییرات در ساختار بازار کار در جریان چهارمین انقلاب صنعتی در دنیا باعث شد بسیاری از اقتصاددانان و کارشناسان در مورد تبعات از بین رفتن امکان اشتغال برای شمار زیادی از نیروهای فعال در دنیای امروزی هشدار دهند. هشدار در مورد بیکار شدن شمار زیادی از مردم و هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی آن.

امـــا برای حل این مشـــکل راه‌حل‌هایـــی هم وجـــود دارد و باید سیاست‌هایی در پیش گرفته شود که فرصت رشد را فراهم آورد. سیاست افزایش سطح مهارت‌های افراد و تغییر الگوی آموزش به گونه‌ای که نیاز بازار کار آینده را تامین کند. مجمع جهانی اقتصاد در گزارش اخیر خود با اشاره به این مطلب که ارتقای سطح مهارت‌های نیروی کار متناسب با نیازهای بازار کار یک ضرورت و فوریت اســـت و نمی‌توان اجرای این سیاست را به آینده موکول کرد، نوشت: در دنیایی که بالغ بر ۸ میلیارد نفر جمعیت دارد و شمار شاغلان در آن بیش از ۳.۳ میلیارد نفر است، ارتقای سطح مهارت حداقل یک سوم از این نیروها برای متناسب شدن بـــا نیازهای بازار کار آینده یک ضرورت اســـت. این ضرورت را می‌توان سفری در نظر گرفت که دنیا باید هرچه سریع‌تر وارد آن شود تا بتواند به مقصد اصلی خود برسد. نکته مهم این است که هم‌اکنون ما در مورد ضرورت ارتقای سطح مهارت یک سوم از نیروهای کاری صحبت می کنیم ولی در میان‌مدت قطعا باید ارتقای مهارت تمامی افراد انجام شود در غیر این صورت به نیازهای بازار کار در دنیای آینده نمی‌توان پاسخ داد.

نیازهای تازه بازار کار را دریابید

مجمـــع جهانی اقتصاد در ادامه نوشـــت: در نتیجه ارتقای ســـطح تکنولـــوژی در دنیا و وارد شـــدن آن به زندگی و فعالیت‌های صنعتی، ساختار مشاغل در دنیا در حال تغییر است. این همان وضعیتی است که در جریان دیگر انقلاب‌های صنعتی در دنیا اتفاق افتاده است و هم‌اکنون هم این تحول در دنیا جریان دارد. اما استفاده از تجربه دیگر انقلاب‌های صنعتـــی می‌تواند به دنیای امروز کمک کند تا ســـریع‌تر و بهتر از این دوره گذر عبور کند. انتظار می‌رود در آینده‌ای نه‌چندان دور یعنی ظرف یک دهه آینده، بالغ بر ۱ میلیارد فرصت شـــغلی که تقریبا یک ســـوم فرصت‌های شغلی موجود در دنیای امروز است با تغییرات اساسی روبه‌رو شوند و نیروهای فعلی با سطح مهارت و دانش کنونی توان و امکان انجام آن کارها را ندارند.

مجمع جهانی اقتصاد پیش‌بینی کرد تا سال ۲۰۲۲ میلادی حدود ۱۳۳ میلیون شغل تازه در اقتصادهای بزرگ دنیا ایجاد می‌شود که تا امروز در دنیا وجود نداشـــته است. اینها مشاغلی هستند که بر مبنای نیازهای ایجادشـــده در چهارمین انقلاب صنعتی دنیا به وجود آمده‌اند و مشـــغول شدن در آنها نیازمند کســـب مهارت‌های تازه‌ای است که نیروی‌های امروزی از آن بی‌بهره هســـتند. سازمان ملل هم در گزارش اخیر خود از این دهه به عنوان دهه گذر به جهانی پایدارتر نام برده است و در این گذر بخش زیادی از مشـــاغل از بین می‌روند و شـــمار زیادی فرصت شغلی تازه ایجاد می‌شود.

چه باید کرد

حال سوال این است که برای همراهی با این دوره گذار چه باید کرد؟ مجمع جهانی اقتصاد در گزارش خود به این نکته اشاره کرد که نیروی کار فعال دردنیا باید مهارت‌های تازه‌ای کســـب کنند. مهارت‌هایی که برای انجام مشاغل در سال‌های آتی مورد نیاز است. انتظار می‌رود تا سال ۲۰۲۲ میلادی به طور متوسط ۴۲ درصد از مهارت‌های مورد استفاده در هر شغلی تغییر کند. این تغییر برای شماری از مشاغل آن‌قدر زیاد است که نیروهای کاری قبلی دیگر توان ادامه مسئولیتشان را ندارند. اما برای اینکه این تغییر باعث بیکار شـــدن عده زیادی از مردم دنیا نشود

•••

چهارمین انقلاب صنعتی در دنیا به دنبال افزایش سطح اتوماسیون و کاهش نیاز برای بسیاری از مشاغل در دنیا آغاز شد. انقلاب صنعتی چهارم مانند تمامی انقلاب‌های دیگر با تحولات زیاد همراه بود و افرادی می‌توانند در این دوره موفق عمل کنند که با این تغییرات همراه شوند

•••

ارتقای سطح مهارت‌های نیروی کار هزینه‌های زیادی در بر دارد و البته منافع اقتصادی زیادی را هم به همراه می‌آورد. اگر دولت‌ها با تمام قدرت در این زمینه وارد شوند، می‌توان امیدوار بود که وضعیت به تدریج تغییر کند و سطح مهارت‌های نیروی کار با نیازهای عصر اتوماسیون و عصر دیجیتال هماهنگ شود.

باید دولت‌ها، شـرکت‌های بزرگ خصوصی و حتی کسـب و کارهای دانش‌بنیان سرمایه‌گذاری‌های تازه‌ای برای ایجاد مهارت‌های مورد نیاز در نیروی‌های کاری انجام دهند. سرمایه‌گذاری‌هایی که برای ادامه بقا در این فضای اقتصادی ضروری است. شاید در نگاه اول کارفرماها و دولت‌ها از هزینه کلان این طرح وسیع وجهانی نگران باشند و به همین دلیل شروع این سیاست را به تاخیر بیندازند ولی واقعیت این است که نه‌تنها نیروی کار در دنیا بلکه کسـب و کارها و اقتصاد کشورهای دنیا از این وضعیت بهره خواهند برد. موسسه PWC اخیرا مطالعه‌ای در مورد تاثیر ارتقای سطح مهارت و دانش نیروی کار روی وضعیت اقتصادی انجام داد و مشخص شد ارتقای سطح مهارت نیروی کار با افزایش درآمد کسب و کارها و افزایش نرخ رشـد اقتصادی کشور و در نهایت افزایش سطح اعتماد مردم به اقتصاد ارتباط مستقیم دارد.

مجمع جهانی اقتصاد با اشـاره به نقش دولت‌ها در ارتقای سـطح دانش و مهارت نیروی کار نوشت: این کار هزینه‌های زیادی در بر دارد و البته منافع اقتصادی زیادی را هم به همراه می‌آورد. اگر دولت‌ها با تمام قدرت در این زمینه وارد شوند، می‌توان امیدوار بود که وضعیت به تدریج تغییر کند و سطح مهارت‌های نیروی کار با نیازهای عصر اتوماسیون و عصر دیجیتال هماهنگ شود. موسسات آموزشی و دانشگاه‌ها هم باید تغییراتـی را تجربه کنند و آموزش‌هایی ارائه دهند که با نیازهای بازار کار آینده همسو باشد. هم نوع آموزش و مهارت‌هایی که به دانشجویان آموزش داده می‌شود باید متناسب با شرایط و نیازهای دنیای امروز شود و هم رشته‌های تازه‌ای متناسب با نیازهای دنیای امروز ایجاد شود که افراد بتوانند در این رشـته‌های تحصیلی تازه به کسـب علم و مهارت مشغول شوند.

همه را باید در نظر گرفت

نکته مهمی که در این گزارش به آن تاکید شـده اسـت توجه به تمامی افراد در سن اشتغال و افرادی که در سال‌های آتی وارد بازار کار می‌شوند، است. مجمع جهانی اقتصاد در این زمینه نوشت: باید تمامی مردم در این تحول حضور داشـته باشند یعنی آموزش و ارتقای سطح مهارت هم برای افرادی انجام شود که قرار است در آینده وارد بازار کار شوند که این کار از طریق سیستم آموزشی انجام می‌شود، هم نیروی کار فعال امروزی باید ارتقای سطح مهارت‌ها را تجربه کنند که این سیاست از طریق سرمایه‌گذاری‌های کارفرماها و شرکت‌ها در کنار حمایت‌های مالی دولت‌ها انجام می‌شـود و هم افرادی که به دلیل کم بودن سطح مهارت‌هایشان نتوانسته‌اند وارد بازار کار شوند یا شغل مناسبی داشته باشـند، در این دوره گذار در نظر گرفته شوند. دولت مسئولیت اصلی برای آموزش به این عده را بر عهده دارد و هدف اصلی این است که آنها بتوانند در دنیای آتی وارد بازار کار شوند و در اقتصاد کشورشان شریک و سهیم باشند.

اهمیت این سـرمایه‌گذاری را می‌توان در آمارهای ارائه شـده در مطالعات مختلف مشـاهده کرد. به عنوان مثال مطالعات انجام شده توسط مجمع جهانی اقتصاد نشـان می‌دهد تنها در کشورهای عضو گروه بیست، عدم تطابق مهارت‌های نیروی کار با نیازهای ایجاد شده در جریان چهارمین انقلاب صنعتی در دنیا باعث می‌شود تا ۱۱.۵ هزار میلیارد دلار از تولید ناخالص داخلی دنیا طی یک دهه در خطر از بین رفتن قرار بگیرد. اگر هزینه‌های انسانی این تغییر را هم در نظر بگیریم، متوجه می‌شویم که دنیا در نتیجه این شرایط تازه با هزینه‌های کلانی روبه‌رو می‌شود.

کدام مشاغل بازار بیشتری خواهند داشت

مجمع جهانی اقتصاد در گزارش خود با اشاره به این نکته که بسیاری از مشاغل در یک دهه آتی از بین می‌رود و بسیاری از مشاغل با کاهش تقاضا روبه‌رو می‌شود نوشت: هفت حرفه در دنیا هستند که در سال‌های آتی بازار بزرگ‌تری خواهند داشت و افرادی که مهارت‌های لازم در آن حوزه‌ها را کسـب کنند، می‌توانند از این فضای کاری بهترین استفاده را ببرنـد. این هفت حرفه عبارت‌اند از حرفه‌های بهداشـتی و درمانی، مهندسـی به خصوص مهندسـی کامپیوتر، بازاریابـی فروش، هوش مصنوعی و داده‌پردازی، مشاغل فعال در حوزه‌های اقتصاد سبز و محیط زیسـت، مشاغل فعال در حوزه فرهنگ و مسائل اجتماعی و در نهایت مدیران پروژه‌های تخصصی.

بررسی‌ها نشان داده است مشاغلی که بیشتر به تفکر و تخصص نیاز دارد در عصر تکنولوژی همچنان بازار خوبی خواهد داشت. مثلا مشاغل بهداشتی و درمانی که رباتها و تکنولوژی روز دنیا نمی‌تواند در آن نقش مهمی ایفا کند و مهارت و فکر یک انسـان ابزار اصلی اسـتفاده از این تکنولوژی است همچنان در سال‌های آتی بازار خوبی خواهد داشت. از طرف دیگر مشاغل مرتبط با هوش مصنوعی و دنیای کامپیوتر هم در سال‌های آتی بازار خوبی خواهد داشت زیرا پتانسیل‌های بالایی برای رشد دارد. یکی از حرفه‌هایی که در سال‌های آتی شاهد رشد آن خواهیم بود، مشاغل فعال در حوزه‌های اقتصاد سبز و اقتصاد پایدار است. این مشاغل شامل سیاسـت‌گذاران حوزه‌های اقتصاد سبز و پایدار است و افراد در تولید و ساخت تجهیزاتی که انرژی‌های فسیلی کمتری را مصرف می کن ند و آلایندگی کمتری دارند، با افزایش فرصت‌های شغلی روبه‌رو خواهند شد. مجمع جهانی اقتصاد در انتهای گزارش خود خطاب به نیروی کار دنیا نوشـت: در اینکه باید شرکت‌های بزرگ و کوچک و دولت‌ها برای این تغییر سـرمایه‌گذاری کنند و زمینه را برای کسب مهارت نیروهای کاری فراهم کنند شکی نیست ولی افراد هم وظیفه دارند برای این تغییر آماده باشـند. جمع‌آوری اطلاعات لازم در مورد این دوره گذار و کسب مهارت‌های لازم این دوره برای افرادی که امکان و توان این سرمایه‌گذاری را به صورت شخصی دارند مسئله‌ای جدی و مهم است.

بدون شـک در دنیای آینده با جهانی متفاوت روبه‌رو خواهیم بود. بازار کار تغییر می‌کند و نیازهای آن نیز تغییر خواهد کرد. اسـتفاده از تکنولوژی‌های جدید دنیا نیاز به افرادی دارد که با آنها آشـنایی داشته باشند و کار با آنها را یاد گرفته باشند. دیگر مشاغل یدی در کارخانه‌ها مشاهده نمی‌شـود و بسـیاری از کارهای اداری از طریق کامپیوتر و سیستم‌های کامپیوتری انجام می‌شـود. دنیا نیاز به انسان‌های ماهر و توانمندی‌های جدید دارد و بهتر اسـت از همین امروز برای این تغییر آماده شد.

به نظر می‌رسد با آغاز سومین دهه از قرن بیست و یکم میلادی، افزایش مشکلات زیست‌محیطی در دنیا و توسعه سریع تکنولوژی و رخنه کردن آن در بخش‌های مختلف زندگی انسان‌ها سرعت ورود تکنولوژی به زندگی شخصی و کاری انسان‌ها افزایش یافته باشد و کسب مهارت‌های تازه برای فعال بودن در این دنیای جدید به یک ضرورت تبدیل شود

آماده نیستیم

جهان برای مقابله با همه‌گیری آمادگی ندارد

مونا مشهدی رجبی
دبیر بخش آینده

منبع مرکز مطالعاتی دانشگاه جان‌هاپکینز

چرا باید خواند: مقابله با همه‌گیری در دنیا یک ضرورت است به همین دلیل به بررسی میزان آمادگی دنیا برای مواجهه با معضل بیماری‌های همه‌گیر پرداخته‌ایم.

همه‌گیری ویروس کرونا در دنیا در ماه‌های اولیه سال ۲۰۲۰ یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های سال جاری به حساب می‌آید. چالشی که سلامت مردم و ساختار اقتصادی را هدف قرار داد. دو سال قبل یعنی در سال ۲۰۱۸ میلادی رئیس سازمان بهداشت جهانی در اجلاسی رسما اعلام کرد دنیا برای مواجهه با یک همه‌گیری آمادگی لازم را ندارد. او با تاکید بر این نکته که همه‌گیری می‌تواند هر زمانی شروع شود یا از هر کشوری آغاز شود و باید دنیا همیشه برای مواجهه با آن آمادگی داشته باشد گفت: دنیا نمی‌تواند شیوع ویروس یا عامل بیماری‌زا در یک کشور را پیش‌بینی یا کنترل کند و مانع از ایجاد یک همه‌گیری شود. در دنیای در هم تنیده امروزی انتقال ویروس‌ها و عوامل بیماری‌زا به سرعت انجام می‌شود و باید راهکارهایی برای توسعه همکاری دنیا در مقابله با همه‌گیری‌ها یافت شود. سازمان بهداشت جهانی ساختار بهداشتی و درمانی دنیا را بسیار ضعیف ارزیابی و تاکید کرد که برای ارتقای این وضعیت باید سیاستمداران هم به اهمیت آن پی ببرند و برای حل این معضل با هم همکاری کنند. ورود دنیای سیاست به فضای بهداشتی دنیا و مقابله‌های سیاسی در شرایطی که جهان با یک همه‌گیری مواجه است، نادرست‌ترین مسئله است و می‌تواند سرعت انتشار ویروس یا هر عامل بیماری‌زای دیگر را بیشتر کند.

به گزارش مجمع جهانی اقتصاد امنیت بهداشت ملی در سراسر دنیا بسیار ضعیف است و هیچ کشوری کاملا برای مدیریت این همه‌گیری آمادگی ندارد. طبق مطالعه‌ای که روی ساختار بهداشت و درمان در ۱۹۵ کشور دنیا انجام شد، مشخص شد که این ضعف‌ها هم در مرحله جلوگیری از شیوع بیماری در سطح یک کشور و سطح جهان وجود دارد و هم در بخش رصد نحوه عملکرد عوامل بیماری و نحوه مدیریت و پاسخ‌گویی به بحران ایجادشده در دنیا است.

دانشگاه جان هاپکینز با همکاری موسسه مطالعاتی اکونومیست شاخصی تحت عنوان شاخص امنیت بهداشتی جهانی تهیه کرده است که بین صفر تا ۱۰۰ قرار دارد. برای تهیه این شاخص ۳۴ فاکتور در شش دسته اصلی در نظر گرفته شده است و به این مسئله تاکید شده است که در زمان بروز تهدیدی برای سلامت جامعه دیگر فاکتورهای حیاتی و کلیدی برای مقابله با شیوع ویروس در یک کشور یا همه‌گیری جهانی آن وجود دارد یا خیر. شش دسته اصلی مورد مطالعه عبارت‌اند از جلوگیری از بروز بیماری، ارزیابی و گزارش‌دهی سریع، ارائه پاسخ سریع به بحران، عملکرد سیستم بهداشتی، همسو شدن با استانداردهای بین‌المللی و در نهایت کاهش فضای خطرآفرین برای سلامت جامعه یا میزان آسیب‌پذیری کشور در برابر تهدیدهای بیولوژیک.

جالب است بدانید که با وجود بهتر بودن وضعیت کشورهای توسعه‌یافته نسبت به کشورهای کم توسعه‌یافته، نمی‌توان هیچ کشوری را آماده ارزیابی کرد.

شاخص متوسط جهانی ۴۰.۲ است

متوسط شاخص امنیت بهداشتی جهانی برابر با ۴۰.۲ درصد است که نرخ بسیار پایینی است. متوسط این شاخص برای ۶۰ کشور با درآمد بسیار بالا و صنعتی دنیا برابر با ۵۱.۹ درصد اعلام شده است که نشان می‌دهد این کشورها برای مواجهه با همه‌گیری‌ها در دنیا حدود نصف سطحی که نیاز است، آمادگی دارند.

متوسط شاخص شش دسته اصلی هم در این گزارش ارائه شده است. طبق اطلاعات موجود متوسط شاخص ممانعت از بروز بیماری یا همه‌گیر شدن یک ویروس آزمایشگاهی در دنیا برابر با ۳۴.۸ درصد است و در ۸۷ کشور این شاخص بالاتر از متوسط و در بقیه پایین‌تر است.

متوسط شاخص ارزیابی زودهنگام و گزارش‌دهی دقیق در مورد بروز بیماری‌های تازه در دنیا برابر با ۴۱.۹ است و ۹۰ کشور شاخصی بالاتر از این متوسط و بقیه شاخص پایین‌تر از متوسط دارند.

متوسط شاخص پاسخ دهی سریع به شیوع بیماری و تلاش برای کاهش سرعت انتشار بیماری در دنیا برابر با ۳۸.۴ است و ۸۸ کشور در وضعیت بهتر از متوسط جهانی قرار دارند.

متوسط شاخص دارا بودن سیستم بهداشتی مناسب و توسعه‌یافته در دنیا برابر با ۲۶.۴، متوسط شاخص تعهد به ارتقای

کشورهایی که بالاترین سطح آمادگی را در مواجهه با همه‌گیری‌ها دارند

رتبه	نام کشور	شاخص	منطقه	سطح درآمد
۱	امریکا	۸۳.۵	امریکای شمالی	درآمد بالا
۲	بریتانیا	۷۷.۹	اروپا	درآمد بالا
۳	هلند	۷۵.۶	اروپا	درآمد بالا
۴	استرالیا	۷۵.۵	اقیانوسیه	درآمد بالا
۵	کانادا	۷۵.۳	امریکای شمالی	درآمد بالا
۶	تایلند	۷۳.۲	جنوب شرقی آسیا	درآمد بالاتر از متوسط
۷	سوئد	۷۲.۱	اروپا	درآمد بالا
۸	دانمارک	۷۰.۴	اروپا	درآمد بالا
۹	کره جنوبی	۷۰.۲	آسیای شرقی	درآمد بالا
۱۰	فنلاند	۶۸.۷	اروپا	درآمد بالا
۱۱	فرانسه	۶۸.۲	اروپا	درآمد بالا
۱۲	اسلوونی	۶۷.۲	اروپا	درآمد بالا
۱۳	سوئیس	۶۷	اروپا	درآمد بالا
۱۴	آلمان	۶۶	اروپا	درآمد بالا

شاخص امنیت بهداشتی ایران برابر با ۳۷.۷ اعلام شده است و این کشور در میان ۱۹۵ کشور دنیا جایگاه ۹۷ را به خود اختصاص داده است. ایران در این فهرست از کشورهای زیمبابوه، اوکراین، سنگال و نیجریه پایین‌تر و از کشورهای مالت، ترینداد و توباگو، سورینام و تانزانیا بالاتر است.

بالاترین کشورها از نظر شاخص‌های تشکیل‌دهنده شاخص اصلی					
جلوگیری از ظهور بیماری	شناسایی سریع و گزارش‌دهی	پاسخ سریع و ممانعت از گسترش در کشور	سیستم بهداشتی مناسب و توسعه‌یافته	تعهد به توسعه ظرفیت و استانداردهای ملی بهداشت و درمان	آسیب‌پذیری کشور در برابر تهدیدهای بیولوژیک
امریکا	امریکا	بریتانیا	امریکا	امریکا	لیختن‌اشتاین
سوئد	استرالیا	امریکا	تایلند	بریتانیا	نروژ
تایلند	لاتویا	سوئیس	هلند	استرالیا	سوئیس
هلند	کانادا	هلند	کانادا	فنلاند	لوکزامبورگ
دانمارک	کره جنوبی	تایلند	دانمارک	کانادا	اتریش
فرانسه	بریتانیا	کره جنوبی	استرالیا	مکزیک	سوئد
کانادا	دانمارک	فنلاند	سوئیس	اندونزی	آندورا
استرالیا	هلند	پرتغال	فرانسه	لیتوانی	موناکو
فنلاند	سوئد	برزیل	فنلاند	اسلوئنی	فرانسه
بریتانیا	آلمان	استرالیا	بلژیک	لیبریا	کانادا

ظرفیت‌های بهداشـــتی کشـــور و تامین منابع مالی لازم برای آن در دنیا برابر با ۴۸.۵ و متوســـط شـــاخص فضای کلی ریسک و آســـیب‌پذیری کشور در برابر تهدیدهای بیولوژیک در دنیا برابر با ۵۵ است.

این شاخص‌ها نشان می‌دهد بالاترین ضعف موجود در هنگام مواجهه با همه‌گیری‌ها در بخش دارا بودن سیســـتم بهداشـــتی مناسب و توسعه‌یافته است و اگر سرمایه‌گذاری لازم در این زمینه انجام شـــود، گام بزرگی برای حل این چالش بین‌المللی برداشته خواهد شد.

ارنست جی مونیز مسئول اصلی تهیه این گزارش نتایج تحقیق را هشداردهنده ارزیابی می‌کند. وی در بخش ابتدایی این گزارش نوشـــت: بررسی‌ها نشـــان داد تمامی کشـــورهای دنیا در تمامی سطح درآمدی و توســـعه‌یافتگی اقتصادی شکاف‌های زیادی در توانمندی‌های خود دارند. به تعبیر بهتر آنها سرمایه‌گذاری لازم را برای آماده کردن خود در حوزه‌های بیولوژیکی انجام نداده‌اند و به همین دلیل در یک همه‌گیری به سرعت از پا درمی‌آیند.

وی در ادامه داد: مســـئله مهم این اســـت که چه یک ویروس به صورت طبیعی باعث بیماری انسان‌ها شود یا اینکه ساخته دست بشر باشد و عمدی و غیر عمدی زمینه را برای بیماری مردم فراهم کند، در نتیجه تغییری ایجاد نمی‌کند زیرا شیوع آن در یک کشور باعث ایجاد همه‌گیری در دنیا خواهد شـــد و تهدیدی جدی برای سلامت دنیا، امنیت بین‌المللی و اقتصاد دنیا است.

در این گزارش کشورها به سه دسته تقسیم شده‌اند. دسته اول کشورهایی که بالاترین سطح آمادگی در مواجهه با همه‌گیری‌ها را دارند. دومین دسته کشورهایی که آمادگی خوبی دارند و سومین دسته کشورهایی که آمادگی کافی را ندارند.

کدام کشورها بالاترین سطح آمادگی را دارند

بالاترین شاخص امنیت بهداشتی در دنیا به امریکا تعلق دارد. این کشـــور در مقایســـه با دیگر کشـــورهای دنیا برای مواجهه با همه‌گیری‌های جهانی آمادگی بیشتری دارد و توانسته است عنوان آماده‌ترین کشور برای مواجهه با بحران‌های سلامتی و بهداشتی را به خود اختصاص دهد. شـــاخص امنیت بهداشتی این کشور برابر با ۸۳.۵ درصد است. سرمایه‌گذاری‌های زیادی که در شرکت‌های دارویی در این کشور انجام می‌شود در کنار سرمایه‌گذاری زیاد در بخش تحقیق و مطالعات پزشـــکی و درمانی از جمله مزیت‌های بخش درمان و بهداشـــت امریکا است. البته یک ضعف بزرگ هم دارد و آن پایین بودن نرخ بیمه‌های درمانی است که باعث می‌شود تا هزینه‌های درمان در این کشور بسیار بالا باشد.

طبق این رده‌بندی بریتانیا در جایگاه دوم قرار دارد و با داشتن شاخص ۷۷.۹ درصد توانسته است در فهرست آماده‌ترین کشورها برای مواجهه با همه‌گیری‌های جهانی قرار گیرد. کشورهای هلند و اســـترالیا و کانادا و تایلند به ترتیب جایگاه سوم تا ششم را دارند و سوئد و دانمارک و کره جنوبی و فنلاند در رده‌های بعدی قرار دارند. شاخص امنیت بهداشتی در کره جنوبی برابر با ۷۰.۲ درصد است با این وجود شیوع ویروس کرونا در این کشور بسیار وسیع بوده است.

در میان ده کشوری که بالاترین سطح آمادگی برای مواجهه با همه‌گیری‌ها را دارند تنها دو کشور تایلند و کره جنوبی در قاره آسیا و در دســـته کشورهای در حال توسعه قرار دارند. بقیه کشورهای صدر فهرست کشورهای توسعه‌یافته غربی هستند.

شـــاخص امنیت بهداشتی در کشور فرانســـه برابر با ۶۸.۷، در اســـلوونی برابر با ۶۷.۲ ، در سوئیس برابر با ۶۷ و در آلمان برابر با ۶۶ است. در مجموع ۱۴ کشور معرفی‌شده در رده کشورهایی قرار دارند که شاخص آنها بالاتر از ۶۶ است و بیشترین سطح آمادگی در مواجهه با بحران‌های سلامتی در دنیا را دارند.

کدام کشورها آمادگی خوبی دارند

بر مبنـــای یافته‌های این گزارش اغلب کشـــورهای قاره اروپا، روسیه و کشورهای خاورمیانه در کنار کشورهای امریکای مرکزی و جنوبی و حتی کشورهای آسیایی در رده کشورهایی قرار دارند که آمادگی خوبی برای مواجهه با بحران دارند. شاخص امنیت بهداشتی در این کشورها بین ۳۴.۳ تا ۶۶ است. چین که مرکز اصلی شیوع ویروس کرونا در سال جاری بود در این فهرست جایگاه ۵۱ را دارد و شاخص امنیت بهداشتی این کشور برابر با ۴۸.۲ است. کشورهای

شش دسته اصلی مورد مطالعه در تهیه شاخص عبارت‌اند از جلوگیری از بروز بیماری، ارزیابی و گزارش‌دهی سریع، ارائه پاسخ سریع به بحران، عملکرد سیستم بهداشتی، همسو شدن با استانداردهای بین‌المللی و در نهایت کاهش فضای خطرآفرین برای سلامت جامعه یا میزان آسیب‌پذیری کشور در برابر تهدیدهای بیولوژیک

> چین که مرکز اصلی شیوع ویروس کرونا در سال جاری بود در این فهرست جایگاه ۵۱ را دارد و شاخص امنیت بهداشتی این کشور برابر با ۴۸.۲ است

واقـع در قاره افریقا در رده کشـورهایی قرار دارند که پایین‌ترین سـطح آمادگی را دارند. مالزی در این رده‌بندی جایگاه ۱۸ را دارد و شاخص امنیت بهداشـتی در این کشور برابر با ۶۲.۲ است. این شـاخص در ژاپن برابر با ۵۹.۸ و در سـنگاپور برابر با ۵۸.۷ است. کشـور ایتالیا که یکی دیگر از مراکز اصلی شیوع ویروس کرونا در دنیا محسوب می‌شد در این رده‌بندی جایگاه ۳۱ را دارد و شاخص امنیت بهداشتی این کشور برابر با ۵۶.۲ است. ترکیه چهلمین کشور این فهرست است و عربستان در جایگاه ۴۷ قرار دارد. امارات در این رده‌بندی جایگاه ۵۶ را به خود اختصاص داده است و هند در جایگاه ۵۷ دنیا قرار گرفته است. شاخص امنیت بهداشتی در روسیه برابر با ۴۴.۳ است و این کشور در رده ۶۳ قرار دارد. از دیگر کشورهای این رده می‌توان به کامبوج، بحرین، قطر، قزاقستان و ایران اشاره کرد.

شاخص امنیت بهداشتی ایران برابر با ۳۷.۷ اعلام شده است و این کشور در میان ۱۹۵ کشور دنیا جایگاه ۹۷ را به خود اختصاص داده اسـت. ایران در این فهرست از کشورهای زیمبابوه، اوکراین، سنگال و نیجریه پایین‌تر و از کشورهای مالت، ترینیداد و توباگو،

شاخص امنیت بهداشتی در کشورهای منتخب

رتبه	نام کشور	شاخص	منطقه	سطح درآمد
۱۸	مالزی	۶۲.۲	جنوب شرق آسیا	درآمد بالاتر از متوسط
۳۱	ایتالیا	۵۶.۲	اروپا	درآمد بالا
۴۰	ترکیه	۵۲.۴	غرب آسیا	درآمد بالاتر از متوسط
۴۷	عربستان	۴۹.۳	غرب آسیا	درآمد بالا
۵۱	چین	۴۸.۲	شرق آسیا	درآمد بالاتر از متوسط
۵۶	امارات	۴۶.۷	غرب آسیا	درآمد بالا
۶۳	روسیه	۴۴.۳	اروپا	درآمد بالاتر از متوسط
۹۷	ایران	۳۷.۷	آسیا	درآمد بالاتر از متوسط
۱۰۵	پاکستان	۳۵.۵	جنوب آسیا	درآمد پایین‌تر از متوسط
۱۱۶	ازبکستان	۳۴.۴	آسیای مرکزی	درآمد پایین‌تر از متوسط
۱۳۰	تاجیکستان	۳۲.۳	آسیای مرکزی	درآمد پایین‌تر از متوسط
۱۹۳	کره شمالی	۱۷.۵	شرق آسیا	کم‌درآمد
۱۹۴	سومالی	۱۶.۶	افریقا	کم‌درآمد
۱۹۵	گینه اکوریتال	۱۶.۲	افریقا	درآمد بالاتر از متوسط

جایگاه ایران در جهان

شاخص	بزرگی شاخص برای ایران	متوسط جهانی
شاخص امنیت بهداشتی	۳۷.۷	۴۰.۲
شاخص جلوگیری از ظهور بیماری	۴۴.۷	۳۴.۸
شاخص شناسایی سریع و گزارش‌دهی	۳۷.۷	۴۱.۹
شاخص پاسخ سریع و ممانعت از گسترش در کشور	۳۳.۹	۳۸.۴
شاخص سیستم بهداشتی مناسب و توسعه‌یافته	۳۴.۶	۲۶.۴
شاخص تعهد به توسعه ظرفیت و استانداردهای ملی بهداشت و درمان	۲۸.۷	۴۸.۵
شاخص آسیب‌پذیری کشور در برابر تهدیدهای بیولوژیک	۵۰.۳	۵۵

سورینام و تانزانیا بالاتر است. جالب است بدانید ۱۰۲ کشور در این دسـته قرار دارند که آخرین کشور ازبکستان با دارا بودن شاخص ۳۴.۳ است.

کشورهایی که کمترین آمادگی را دارند

در این دسته می‌توان به سومالی با شاخص ۱۶.۶، گینه اکوریتال با شاخص ۱۶.۲ و کره شمالی با شاخص ۱۷.۵ اشاره کرد. این سه کشور در انتهای فهرسـت ۱۹۵ کشور دنیا قرار دارند. در مجموع ۸۹ کشور در این دسته قرار دارند که از آنها می‌توان به افغانستان، تاجیکستان، سریلانکا، جامائیکا، بنین، هندوراس و زامبیا اشاره کرد. شاخص امنیت بهداشتی در این کشورها کمتر از ۳۴.۳ است.

سوریه در این فهرسـت جایگاه ۱۸۸ را دارد و شاخص امنیت بهداشـتی در این کشـور که بالغ بر یک دهه است درگیر جنگ اسـت، به عدد۱۹.۹ رسید. کشور یمن نیز که همچنان با جنگ و بحران‌های انسانی و اجتماعی ناشی از آن دست و پنجه نرم می‌کند در سال جاری جایگاه ۱۹۰ را از میان ۱۹۵ کشور مورد بررسی به خود اختصاص داد و توانست شاخص ۱۸.۵ را به دست آورد.

سیاست باید از بهداشت جهانی جدا شود

طبق این گزارش یکی از مهم‌ترین مسـائلی که باعث کاهش شاخص امنیت بهداشتی جهانی شده، این است که دنیای سیاست در تمامـی عرصه‌ها حضور دارد. یعنی حتـی در زمان ایجاد یک همه‌گیری هم تصمیم‌گیری‌های سیاسـی از انجام عکس‌العمل مناسـب در برابر همه‌گیری جلوگیری می‌کنـد. به عنوان مثال می‌توان به تحریم‌های اقتصادی امریکا علیه ایران و شـمار زیادی از کشورهای دیگر یا سیاست تحریم ثانویه امریکا علیه کشورهایی که با ایران تجارت دارند، اشـاره کرد. این تحریم‌ها و روابط سـرد سیاسی مانع از این می‌شـود که در زمان همه‌گیری‌ها، کشورها بتوانند هماهنگ و همسو با هم برای حل بحران وارد میدان شوند یا تجهیزات و حمایت‌های مالی و درمانی مورد نیاز کشورهای دیگر را ارائه دهند. بدون شک ارائه این کمک‌ها که باعث کنترل سریع‌تر بحران می‌شود، خود مانعی بر سر همه‌گیر شدن یک بیماری است و شاید زمینه را برای حل سریع‌تر مشکل فراهم کند.

مسـئله دیگر این است که آموزش‌های لازم برای حمایت از سـلامت انسان‌ها در کنار سلامت محیط زیست و حیات وحش و زیسـتگاه‌های طبیعی ارائه نمی‌شود. به همین دلیل است که در بسیاری از کشورها برای حفاظت از جان انسان‌ها بخش‌های دیگـری از طبیعت تخریب می‌شـود و به مـرور زمان همین بخش‌های تخریب شـده در طبیعت زمینه را برای از بین بردن سلامت انسان‌ها فراهم می‌کند. بنابراین ضعف آموزش هم یک مشکل اساسی است.

نکتـه دیگر ضـرورت سـرمایه‌گذاری کشـورها در توسـعه زیرساخت‌های بهداشـتی و درمانی است. در ۳۸ درصد از کشورها زیرساخت‌های بهداشتی و درمانی در سطح بسیار ضعیف قرار دارد و در این کشورها شیوع یک بیماری به سرعت انجام می‌شود. از طرف دیگر باید سازمان‌های بین‌المللی از کشورها بخواهند تا زیرساخت‌های خود و استانداردهای بهداشـتی را به سطح استانداردهای متوسط جهانی برسانند. این یکسان‌سازی نسبی می‌تواند از احتمال شیوع یک بیماری یا همه‌گیر شدن آن بکاهد.

آزمونی برای بازار سرمایه

رکود اقتصادی در انتظار اقتصاد ایران است؛ برآوردی از متغیرهای اصلی اقتصاد در سال ۱۳۹۹

مسیر آینده اقتصاد ایران کجاست؟ آیا می‌توانیم براساس مدلی با قطعیت درباره آینده اقتصاد ایران صحبت کنیم؟ پیش‌بینی‌ها نشان از مسیر مثبت برای اقتصاد ایران دارد یا روی مسیر منفی این اقتصاد توافق و همگرایی وجود داشته و دارد؟ بخش خصوصی چه راهی در پیش روی دارد؟ تحلیل حسین عبده‌تبریزی، اقتصاددان را بخوانید.

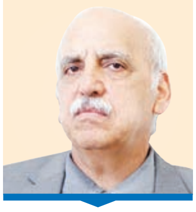

حسین عبده‌تبریزی

اقتصاددان

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره شاخص‌های اقتصاد ایران بدانید و اینکه بخش خصوصی در شرایط بحرانی چه باید بکند، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

برای پیش‌بینی متغیرهای اقتصادی در آینده، اقتصاددانان مدل‌سازی می‌کنند؛ این مُدل‌ها مربوط به شرایط عادی اقتصادی است. چنین مدل‌سازی‌هایی در شرایط محیطی ایران و با توجه به سیاست‌های خارجی و داخلی جاری، کاری دشوار است. در این شرایط که تحریم طولانی شده و شیوع ویروس کرونا فعالیت‌های اقتصادی را مختل کرده است، برای پیش‌بینی متغیرهای سال ۹۹، نقش سه عامل برون‌زا یعنی رابطه ایران با قدرت‌های بزرگ، تحریم‌ها و آثار بین‌المللی و داخلی کرونا بر اقتصاد ایران اساسی است. از این‌رو، استفاده از مدل‌های مرسوم در این شرایط دشوار است، به ویژه این‌که در سطح جهانی نیز بسیاری از کشورها عمدتاً به دلیل کرونا در سال ۲۰۲۰ وارد رکود می‌شوند، و نرخ رشد امریکا و چین هم به شدت پایین می‌آید و این بُعد جدیدی به طراحی این مدل‌ها می‌افزاید. به‌رغم در دسترس‌نبودن مدل‌هایی که به اتکای آن‌ها بتوان با قاطعیت بیشتری در مورد آینده صحبت کرد، نوعی همگرایی بین کارشناسان برای پیش‌بینی سال آینده حتی قبل از کرونا وجود داشت و عدم‌قطعیت‌ها در پیش‌بینی‌ها کمتر است. اما متاسفانه این همگرایی به معنای پیش‌بینی مسیر مثبت برای اقتصاد ایران نبود و نیست، بلکه روی مسیر منفی این اقتصاد در سال آتی نوعی توافق و همگرایی وجود داشته و دارد.

ادامه شرایط رکود تورمی

پیش‌بینی نرخ رشد متأسفانه بیانگر افزایش قابل ملاحظه و اصلاح وضعیت جاری نیست. نرخ رشد در سال ۱۳۹۹ بدون کرونا علی‌الاصول به صفر نزدیک می‌بود و با کرونا طبعاً نرخ منفی رشد اقتصاد شدیدتر خواهد بود. در مورد تورم، عدم‌قطعیت‌ها بیشتر است؛ این متغیر به تصمیم سیاست‌گذار مرتبط است که با کسری بودجه قبلی و هزینه‌های جدید مازاد کرونا (پرداخت بیمه بیکاری، تأمین نیازهای اقشار آسیب‌پذیر و هزینه‌های بالاتر بهداشت و درمان) چه می‌کند. اگر کسری بودجه سر از بانک مرکزی درآورد، طبعاً اقدامی مخرب است. مقدار مطلق افزایش نقدینگی در سال ۱۳۹۸ تقریباً مساوی با کل نقدینگی در سال ۱۳۹۲ بود. یعنی کماکان نقدینگی با شتاب

عکس: رضا معطریان

گذشته تولید می‌شـــود و دلایلی در اختیار نداریم که از رقم متوسط رشد ۲۷ درصدی سال‌های اخیر فاصله بگیرد. حتی در سال ۱۳۹۸، رشد پایه پولی هم بسیار بالا بوده و بیم آن می‌رود که در سال ۹۹ این وضعیت تکرار شود. نسبت سپرده‌های دیداری به سپرده‌های بلندمدت افزایش می‌یابد؛ این تغییر ضمن کاهش هزینه بانک‌ها که عاملی مثبت است، خود بر نقدینگی می‌افزاید. بنابراین، پیش‌بینی تورم به این بســـتگی دارد که دولت کسری بودجه بالای خود را از کجا تأمین می‌کند: یک میلیارد دلار از صندوق توسعه ملی خواهد گرفت و اگر این صندوق عملاً وجوه ارزی نداشته باشد، و بانک مرکزی قبل از فروش ارز، ریال پرداخت کند، این به معنای افزایش M1 است و پایه پولی افزایش می‌یابد. اگر ســـهام یا اوراق بادرآمد ثابت بفروشد، فشار تورمی کمتر خواهد بود. به دلیل کرونا، مقداری نیز می‌تواند از ردیف‌های بودجه صرفه‌جویی کند. نقطه روشن شاید دسترسی محدود ایران به منابع خارجی خود به دلیل کرونا باشد. خبرهایی از دسترسی ایران به وجوه خود در لوکزامبورگ و کره جنوبی منتشر شده است. به هر حال، با توجه به جمیع جهات و به‌ویژه با توجه به کاهش فشارهای تورمی در ماه‌های اخیر، نرخ تورم برای سال ۱۳۹۹، حداقل ۳۰ درصد پیش‌بینی می‌شود. پس شاهد نوعی پایداری شرایط رکود تورمی هستیم. به نظر می‌رسد شرایط رکود تورمی جاری ادامه ماندگار رکود تورمی است که از سال ۱۳۹۷ شروع شده است. یعنی شرایط رکود تورمی ادامه خواهد داشت.

آیا این شرایط به معنای فشار بیشتر دولت بر بخش خصوصی است؟

با توجه به کرونا، از دولت توقع می‌رود که به بخش خصوصی کمک کند: پرداخت‌های بلاعوض، ضمانت و تضمین، وام بدون بهره، پرداخت بیمه بیکاری بیشتر، یارانه بهره بانکی،... . این کاری است که دولت‌های دیگر انجام می‌دهند، اما دولت ایران واقعاً فاقد چنین امکاناتی است و شاید تاکید آقای روحانی به برچیدن زودهنگام محدودیت‌های کرونا، به همین دلیل اســـت. در این شرایط دشوار، اگر کرونا نبود، بخش خصوصی در سال ۱۳۹۹ با سخت‌گیری‌های بیشتری از طرف دولت مواجه می‌شد. مثلاً، دولت از بخش خصوصی در سال ۱۳۹۹ توقع می‌داشت مالیات بیشتری بپردازد. کرونا تاحدی این وضعیت را عوض کرده است، اما به هر حال در این سال دولت از بخش خصوصی خواهد خواست تا ارز صادراتی خود را سریع‌تر تحویل دهد. به‌علاوه، در سه سال آینده مالیات‌های جدیدی معمول خواهد شد. چندان دشوار نیست پیش‌بینی کنیم که به لحاظ شرایط دشواری که در آن هستیم، حتی با افزایش درآمدهای نفتی در سال‌های آتی، در سه سال آینده مالیات‌های جدیدی وضع شود. در بودجه سال ۱۳۹۹ نیز بر سَبیل نمونه، نوعی مالیات بر املاک (property tax) و مالیات بر اتومبیل وضع شده است. مالیات‌های جدیدی که در راه است، مالیات بر عایدات سرمایه‌ای است. یعنی، پیش‌بینی می‌شود دولت ظرف سه سال آینده از سپرده‌ها، سهام، املاک و مستغلات و از فروش خودرو و معاملات مشابه مالیات قابل‌ملاحظه‌ای دریافت کند. وقتی از یکی از عایدات سرمایه‌ای مالیات بگیرند، طبعاً همه عایدات سرمایه‌ای موضوع مالیات قرار می‌گیرد.

در این روزهای تحریم و کرونا، چون منابع نداریم، ممکن اســـت تصمیمات متخذه در حوزه سیاســـت‌گذاری عقلایی‌تر شود؛ چون شـــرایط تحریم حاکم اســـت و درآمد نفت نداریم، شاید سیاست‌گذار به علم اقتصاد توجه بیشتری کند. در گذشته جریان درآمدی نفت نگذاشته است که نقاط ضعف نارسایی‌های نظام تصمیم‌گیری خود را نشان دهد. این جریان با فراهم‌کردن منابعی برای بودجه، تأمین ارز، واردات مواد اولیه و بر آن اساس افزایش تولید نقاط ضعف را پوشانده است. یکی از توجیهات برای بی‌توجهی به اصول علم اقتصاد قرار داشتن کشور در شرایط تحریم است. چون در تصمیم‌گیری انســـجام وجود ندارد، در مرحله اجرا این فقدان انســـجام خود را به صورت نارسایی‌های اجرایی نشان می‌دهد. وقتی منابع نفت به‌وفور در دسترس است، کسی حاضر نیست به اصلاحات اقتصادی توجه کند. وقتی در شرایط تحریم یا کرونا قرار می‌گیریم و شرایط برای انجام اصلاحات اقتصادی سخت می‌شود، سیاست‌گذار می‌گوید که اصلاحات ممکن نیست؛ مثل اتفاقی که در بودجه ۱۳۹۹ افتاد و دولت بعد از وقایع آبان ۱۳۹۸، از این‌که قیمت برق و گازوئیل را تعدیل کند و در حوزه انرژی اصلاحاتی انجام دهد، عقب‌نشینی کرد.

بنگاه‌ها در شرایط کرونایی جاری سخت به منابع اعتباری نیاز دارند تا زنده بمانند؛ در این زمینه پیش‌بینی چیست؟

متاسفانه یکی دیگر از مشکلاتی که بخش خصوصی در سال ۱۳۹۹ با آن مواجه خواهد بود، به پدیده اعتبارات مربوط می‌شود. نظام بانکی در همه‌جا کمک دولت‌هاست تا نیازهای مالی ناشی از کرونای بنگاه‌های اقتصادی را تأمین کند. اما متأســـفانه موقعیت بانک‌های ایران آن‌قدر ضعیف است که کمک آنها به بنگاه‌ها دور از انتظار است. اعلام جدید بانک مرکزی به کاهش یک درصدی سپرده‌های قانونی، شاید ۷۰۰۰۰ میلیارد تومان وجوه آزاد کند. این باید به بانک‌ها کمک کند تا از بنگاه‌های اقتصادی حمایت اعتباری کنند. اما وقتی دولت از نظام بانکی تسهیلات می‌گیرد یا وقتی دولت به بازار سرمایه مراجعه می‌کند و در آن بازار اوراق منتشر می‌کند، باید به رابطه وام‌گیری و تأمین مالی دولت و اعتبارات بخش خصوصی توجه کنیم. در چنین شرایطی منابع اعتباری و مالی در اختیار بخش خصوصی کمتر می‌شود؛ یعنی عرصه دریافت اعتبارات به روی بخش خصوصی تنگ می‌شود. این را معمولاً crowding out می‌نامند.

اما تأثیر کاهش شـــدید در عرضه اعتبارات، آن هم با توجه به آثار اقتصادی کرونا، برای بخش خصوصی چیســـت؟ این تأثیر به این صورت اســـت که ارزش افزوده در اقتصاد کاهش می‌یابد و اشتغال کمتر می‌شود و تنگنای اعتباری به رکود عمیق‌تر می‌انجامد. متأسفانه تأثیر واقعی تنگنای اعتباری روی شرکت‌های کوچک‌تر که در شرایط کرونایی نیازهای بالاتری دارند، بیشتر است. از دید کسب‌وکار تنگنای اعتباری از افزایش نرخ بهره بدتر است، چون بخش خصوصی به هر حال با نرخ بالاتر به گونه‌ای کنار می‌آید، اما این‌که منابع دراختیار نباشد، موقعیت بخش خصوصی را بسیار متزلزل می‌کند.

شاهد بودیم که در سال ۱۳۹۸ کمبود سرمایه در گردش، بسیاری از شرکت‌ها و کسب‌وکارها را تحت‌تأثیر قرار داد. این وضعیت در سال ۱۳۹۹ نیز متأسفانه ادامه می‌یابد. بدتر آن‌که نقدینگی جایی نمی‌رود که باید برود و ایجاد ارزش و اشتغال کند و تولید ملی را بالا ببرد. به‌رغم این مقدار عظیم نقدینگی، و تلاش بانک مرکزی برای تزریق نقدینگی به دلیل کرونا، تمام بخش‌های مولد اقتصاد کشور در سال ۱۳۹۹ احساس تنگنای اعتباری (credit crunch) خواهند کرد. همه بنگاه‌ها به لحاظ تورم بالاتر و مشکلات کرونا، به سرمایه در گردش بالاتر نیازمندند؛ اما این سرمایه در سال ۱۳۹۹ در اختیارشان نخواهد بود.

تأمین منابع مالی لازم و پیشنهادی به مدیران بنگاه‌ها

در این شرایط بخش خصوصی ابزارها و بدیلِ متنوعی در اختیار ندارد. نخست باید فرابگیرد که می‌تواند به سمت بازار سرمایه حرکت کند؛ و برخلاف گذشته که خود را به بازار پول محدود کرده بود، حالا می‌تواند خود را در بازار سرمایه نیز فعال کند. می‌باید سازوکارهای بازار سرمایه را فرابگیرد تا بتواند از امکانات آن استفاده کند. مثلاً، اخیراً به ابتکار بانک مرکزی طرح گام در جریان اجرایی‌شدن است؛ قرار است با تضمین بانک‌ها امکان برخورداری از ۳۰ تا ۵۰ هزار میلیارد تومان منابع بازار سرمایه برای کسب‌وکارها فراهم شود. هر شرکتی که امکان فروش دارد، با تضمین بانک‌ها و اوراقی که آن‌ها منتشر می‌کنند و در اختیار آن شرکت قرار می‌دهند، می‌تواند نیازهای خود را تأمین کند. شرکت‌ها این اوراق را در اختیار عرضه‌کنندگان کالاها و خدمات خود قرار می‌دهند و آن عرضه‌کنندگانِ می‌توانند آن اوراق را به دیگران انتقال داده یا این‌که در بازار سرمایه به فروش رسانند. مثلاً خودروسازی که حد اعتباری آن بسته شده و اعتبارات معوق در نظام بانکی دارد، اما امکان فروش محصولات آن فراهم اســـت، می‌تواند به پشتوانه نظام بانکی، اوراقی را به طلبکاران خود بدهد و بدین‌ترتیب بر حجم فعالیت خود بیفزاید. آن طلبکاران که عمدتاً قطعه‌سازان هستند، آن اوراق را به سایر طرف‌های تجاری خود انتقال می‌دهند و اگر به نقدینگی نیاز داشته باشند، اوراق را در بازار می‌فروشند. بدین‌ترتیب نظام بانکی بدون استفاده از منابع خود در راستای تأمین مالیِ سرمایه در گردش شرکت‌ها حرکت می‌کند. پس طرح گام روشی برای تأمین مالی سرمایهٔ در گردش برای شرکت‌هایی اســـت که امکان فروش دارند. بنابراین بانک مرکزی با طراحی و معرفی این طرح در جهت هدایت اعتبارات گام برداشته است و دنبال آن است که نقدینگی به سمت شرکت‌های مولد که امکان افزایش بازده و اشتغال دارند حرکت کند.

برای استفاده از چنین طرح‌هایی هم کسب‌وکارها نیاز دارند تا امکانات بازار سرمایه را بررسی کنند. موضوع محوری بازار سرمایه، مسئله بالارفتن شاخص قیمت‌های سهام نیست، بلکه تأمین مالی است. بازار سرمایه اکنون مدعی است می‌تواند به روش‌های مختلف و با عقود اسلامی مختلف شرکت‌ها را تأمین مالی کند؛ هم تأمین مالی سرمایه در گردش و هم تأمین مالی پروژه‌ها. بخش خصوصی می‌باید در این زمینه‌ها بازار سرمایه را آزمون کند و با روش‌هایی آشنا شود که بازار سرمایه دنبال می‌کند.

عکس: رضا معطریان

پرداخت یارانه: بزرگ‌ترین اشتباه سیاسی - اقتصادی

محسن صفایی‌فراهانی در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» از انسداد سیاستی در ایران می‌گوید

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه

این شاه‌بیت سخن است به تاسی از شاهنامه فردوسی بزرگ: به یزدان که گر ما خرد داشتیم / کجا این سرانجام بد داشتیم؛ این را محسن صفایی فراهانی می‌گوید. کسی که نظام مدیریتی و سیاستی در ایران را می‌شناسد و به‌صراحت درباره آن سخن می‌گوید؛ به تلخی و تندی. صفایی فراهانی چشم به اصلاح ساختار سیاستی در ایران دارد و آرزویی در سر تا ایران بتواند به جایگاه برتر اقتصاد در دنیا برسد و شاید رقیبی برای کشورهای بزرگ. او جایی از اصلاح برخی اصول قانون اساسی می‌گوید و امید در دلش جوانه می‌زند و در جایی دیگر وقتی به تجربه خود رجوع می‌کند این امید به کنار می‌رود و از نبود «خرد» در نظام سیاستی و مدیریتی گله می‌کند. این گفت‌وگو را بخوانید.

چرا باید خواند:

چرا سیاست‌گذاری در ایران در مسیر اصلاح ساختاری قرار نمی‌گیرد؟ این گفت‌وگو سعی می‌کند به همین پرسش محوری پاسخ دهد؛ آن را بخوانید.

■ **هم‌زمان با بالا رفتن قیمت بنزین، عده‌ای این پرسش را مطرح می‌کردند که آیا این ایده به لحاظ کارشناسی چقدر قابل دفاع بود؛ اگرنه، آلترناتیو آن چه بوده است؟ آیا بورس بنزین یا بازار بنزین و یا آن‌طور که در برنامه چهارم توسعه بر افزایش پلکانی قیمت حامل‌های انرژی تأکید شده بود، می‌توانست آلترناتیو خوبی باشد؟**

همان‌طور که اشاره کردید، مسئله قیمت فرآورده‌های پالایشگاهی در طرح هدفمندی یارانه‌ها در برنامه چهارم توسعه پیش‌بینی‌شده بود و براساس آن کشور در یک دوره پنج‌ساله به‌تدریج بایستی قیمت‌ها را اصلاح می‌کرد. یارانه سنگینی به‌صورت پنهان بر اقتصاد کشور تحمیل‌شده بود و در آن زمان برآوردها حاکی از رقمی معادل ۱۰۰ میلیارد دلار در سال یارانه انرژی مصرفی کشور بود باید به‌موازات اقشار آسیب‌پذیر شناسایی می‌شدند و از محل افزایش قیمت فرآورده‌ها به آن‌ها کمک می‌شد. به‌نحوی‌که آن‌ها از این تغییر قیمت آسیب نبینند، همچنین برای حفظ رشد تولید بخشی از منابع حاصله صرف تولید شود تا قیمت تمام‌شده تولید بالا نرود و بتوانند با قیمت رقابتی در بازار صادرات حضور فعال داشته باشند. اما در عمل این اتفاق نیفتاد؛ یعنی مجلس هفتم کلاً این موضوع را متوقف کرد و متأسفانه بدون توجه به این‌که این توقف چه آثاری برای کشور خواهد داشت و چه صدمه‌ای به اقتصاد و مردم می‌زند، به‌ظاهر با تثبیت قیمت به سراغ توقف این موضوع رفت و در ادامه هم درآمدهای نفتی که در سال‌های ۸۳ تا ۹۳ عاید کشور شد و درآمد بسیار بالا و نسبت به حجم اقتصاد ایران درآمدی افسانه‌ای بود، سبب شد که دولت با توجه به نقش پوپولیستی از آذرماه ۱۳۸۹ مبادرت به پرداخت یارانه نقدی به تمام مردم کشور کند که این بزرگ‌ترین اشتباه سیاسی، اقتصادی و امنیتی برای کشور بود. بعدازآن در مقاطعی به دلیل شرایط اقتصادی تغییراتی در قیمت فرآورده‌ها دادند و درنهایت با آنچه در پاییز امسال رخ داد، قیمت بنزین را یکباره ۳۰۰ درصد

رشد دادند. در این‌که آن قیمت پایین بنزین در ایران توجیه نداشت، شکی نیست؛ اما روشی که اعمال کردند کاملاً نشان‌دهنده استیصال مدیریت و برنامه‌ریزی در کشور است که اصلاً یک داستان کوتاه نیست. متأسفانه چندین دهه است که در ایران رخ می‌دهد. متأسفانه سازمان برنامه‌ای که در سال‌های ۵۸، ۵۹ یعنی در مدت دو سال قادر شد ۶ برنامه برای اداره اقتصاد کشور، به شورای انقلاب آن روز بدهد، آن‌قدر تضعیف کردند که الآن دیگر اصلاً چیزی از آن باقی نمانده است؛ درنتیجه امکان این‌که بازوی تحلیلی در کنار حاکمیت وجود داشته باشد تا با تحلیل صحیح اقتصادی، اجتماعی بتواند اطلاعات لازم را برای تصمیم‌گیری آماده کند، دیگر وجود ندارد، تصمیمات خلق‌الساعه‌ای گرفته می‌شود که عملاً مضارش بیشتر از منافعش است.

■ **به نظر شما سیاست‌گذار با چه تحلیل نظری این تصمیم را عملی کرد، آیا واقعاً آن‌طور که گفته می‌شود، هدف تأمین کسری بودجه بود یا تنظیم قیمت بنزین بر اساس تورم؟**

کشور در حال حاضر با توجه به راه‌اندازی پالایشگاه ستاره خلیج‌فارس، بیش از نیاز خود بنزین تولید می‌کند، پس به دلیل کاهش مصرف نبوده است، دلیل این اقدام درآمدزایی برای دولت بوده است و عمدتاً هم برای جبران کسری بودجه! با توجه به کسری‌های شدید که در بودجه سال جاری و سال آینده وجود دارد، به سراغ این روش رفتند؛ اما درنتیجه اتفاقاتی که رخ داد هزینه سنگینی به کشور تحمیل شد که متأسفانه همه این‌ها مشخصه‌هایی است از نحوه اداره کشور!

■ **شما سالیان سال در سیستم سیاست‌گذاری و حتی در تهیه و تصویب برنامه چهارم توسعه و چشم‌انداز ۲۰ ساله حضور داشتید. به نظر شما چه کسی، چگونه، با استدلال و چه مکانیسمی یکباره طرحی را با اثرات اجتماعی کلان انتخاب و بعد اجرایی می‌کند؟ آیا سیاست‌گذار تبعات این سیاست‌ها را در نظر نمی‌گیرد یا نمی‌داند؟**

جواب منفی است، چراکه باید بگوییم که متأسفانه در طول ۳۰ سال بعد از جنگ به‌طورکلی تصمیمات بودجه‌های سالیانه و برنامه‌های اقتصادی کشور تماماً توسط مسئولین سیاسی کشور و با اهداف سیاسی تعیین می‌شود و اقتصاددانان در آن سهمی ندارند. متأسفانه علی‌رغم نتایج منفی چنین رویکردی و تجربیات ثبت‌شده دهه ۵۲-۱۳۴۲ که این بررسی‌ها توسط سازمان برنامه‌وبودجه وقت و توسط تکنوکرات‌های اقتصادی اتخاذ می‌شد و نتیجه درخشان آن در حافظه بانک مرکزی و مرکز آمار موجود است کماکان این نوع نگاه و سیاست‌ورزی بر کشور حاکم است.

امروز هم که ما صحبت می‌کنیم، برای این‌که اصلاً چرا هدف‌های تعیین‌شده چشم‌انداز در ایران محقق نشد، عمده دلیل ناموفق بودن آن برمی‌گردد به اینکه اهداف اقتصادی در کشور در اولویت نیست، یعنی این‌طور نیست که کسی تصور کند در دنیا اتفاقی افتاده است که آثارش مترتب شده بر ایران و به آن دلیل کشور به اهداف اقتصادی خود نرسید. بلکه اهداف سیاسی ایدئولوژیک حاکمیت و اتخاذ تصمیمات مترتب به آن، عملاً شرایطی را فراهم آورده است که اهداف چشم‌انداز که اقتصادی بودند، تحت‌الشعاع قرار گرفت. به‌نوعی باید بگوییم که استراتژی اصلی حاکمیت تحقق آن اهداف نبوده است بلکه همواره اهداف سیاسی ایدئولوژیک بر اهداف اقتصادی اولویت داشته‌اند. در مورد افزایش بنزین هم می‌توان گفت که وقتی کفگیر به ته دیگ می‌خورد تصمیمات این‌چنینی می‌گیرند وگرنه نه به دلیل مصرف بالا این تصمیم را گرفتند که کاهش یابد و نه به دلیل کمبود. عامل این تصمیم کمبود بودجه بوده است.

■ **شما بارها از آسیب دیدن مدیریت تدبیر سخن گفتید، این گفته شما معطوف به چیست و چگونه چنین اتفاقی رخ‌داده است و نقطه آسیب دقیقاً کجا است؟**

حکمرانی خوب یا مدیریت تدبیر، یک فرایند و یک نهادسازی و ساختارسازی جدی می‌طلبد. اداره کشور بدون توجه به نهادها و نهادسازی اصلاً امکان‌پذیر نیست. کشور نمی‌تواند بدون توجه جدی به آن‌ها به سمت شرایط مطلوب پیش برود. در طول تمام این سال‌ها به شرایط نظام تدبیر توجه نشده است و به همین دلیل هم شاهد پسرفت جدی هستیم! البته کشور ما در بعضی زمینه‌ها توسعه داشته است، در پیشبرد تولید تجهیزات نظامی موفقیت‌های چشمگیری داشته است که عملاً ایران به یک قدرت نظامی منطقه‌ای مبدل شده است ولی این دلیل نمی‌شود که از شرایط حکمرانی خوب غفلت می‌شد. کشور نتوانست از توانمندی‌های خود استفاده کند و فرار مغزها یکی از بزرگ‌ترین خسارات در این مورد است. همین مشکل را در شوروی سابق به نوع دیگری می‌بینید. مرحوم محمد حسنین هیکل، سردبیر سابق الأهرام مصر در خاطرات خود نوشته: من در سال‌های ۷۴، ۷۵ میلادی در روزنامه از قول راکفلر خواندم که شوروی دچار فروپاشی می‌شود. من با دفتر راکفلر تماس گرفتم که با ایشان ملاقات کنم و زمانی که فهمیده بود من هستم، خودش تلفن را برداشت و گفت که برادرم در دولت است، من مؤسسه راکفلر را اداره می‌کنم. گفتم که می‌خواهم با شما مصاحبه کنم چون مطالبی را از شما در روزنامه خواندم که می‌خواهم در خصوص آن با شما مصاحبه کنم. به‌هرحال... به نیویورک می‌رود که با راکفلر مصاحبه کند و به او می‌گوید که پیش‌بینی شما این است که تا ۱۵ یا ۲۰ سال آینده شوروی سقوط می‌کند، این تحلیل بر مبنای چیست؟ راکفلر در پاسخ می‌گوید که اگر فکر می‌کنی که این اقدام محرمانه دولتی است و برنامه‌ریزی حکومت آمریکا است، من هیچ دخالتی در آن ندارم و ضمن این‌که اگر دخالتی در آن داشتم، می‌شد اطلاعات فوق سری، نمی‌توانستم به یک خبرنگار بگویم؛ اما مسئله سیاست‌گذاری ما نیست. بحث سیاست‌گذاری خودشان است. در حال حاضر آمریکا بااین‌همه گسترش توان نظامی کمتر از ۱ و نیم درصد تولید ناخالص ملی خود را صرف تولید تسلیحات نظامی می‌کند؛ اما شوروی ۶ درصد در این بخش هزینه می‌کند. اگر ما این ۱ و نیم درصد را به ۳ برسانیم، شوروی باید ۱۲ درصد هزینه کند. ما اگر برسانیم به حد امروز شوروی، یعنی ۶ درصد، کل اقتصاد شوروی مضمحل می‌شود و با بحث جنگ ستارگان و شرایطی که وجود دارد، مطمئن باشید که این اتفاق می‌افتد.

و همین اتفاق هم افتاد؛ یعنی بین سال‌های ۱۹۷۴ تا ۱۹۸۹ به‌تدریج فروپاشی شوروی اتفاق افتاد، اگر شوروی همان موقع می‌فهمید و تولید ناخالص ملی خود را بالا می‌برد و هزینه نظامی را هم روی همان ۶ درصد نگه می‌داشت، شاید هیچ اتفاقی نمی‌افتاد؛ اما زمانی که این هزینه نسبت به تولید ناخالص ملی بالا رفت، مجبور شد از سایر بخش‌ها بزند و درنتیجه فروپاشی اتفاق افتاد! به نظر من در حال حاضر مشکل ما، مشکل دانایی است؛ یعنی علت این‌که مدیریت تدبیر در کشور ما صدمه زیادی خورده است، ناشی از فقر در دانایی است. آنچه دیگران به‌عنوان علوم انسانی، دانش می‌دانند، متأسفانه اینجا آن را دانش نمی‌دانند و نسبت به آن بی‌توجه هستند. به همین دلیل هم می‌بینید باوجود این‌که برنامه چهارم، برنامه پنجم و چشم‌انداز ۲۰ ساله تصویب شد؛ اما چون هیچ‌وقت اهداف اقتصادی که لازمه آن تغییر ساختارهای لازم در اداره

نکته‌هایی که باید بدانید

- **اصلاحات اقتصادی باید با اصلاحات سیاسی، اجتماعی و تعیین استراتژی برای پیشرفت توأم باشد. چون اصلاحات اقتصادی به‌تنهایی مشکل را حل نمی‌کند.**
- **مکانیسم‌های قانون اساسی ما باید به‌گونه‌ای باشد که جایگاه نهادها و اختیاراتشان باعث یک سینرژی بالا برای اداره کشور شود، نه برای خنثی‌سازی یکدیگر.**
- **در طول ۳۰ سال بعد از جنگ به‌طورکلی تصمیمات بودجه‌های سالیانه و برنامه‌های اقتصادی کشور تماماً توسط مسئولان سیاسی کشور و با اهداف سیاسی تعیین می‌شود و اقتصاددانان در آن سهمی ندارند.**
- **درآمدهای نفتی که در سال‌های ۸۳ تا ۹۳ عاید کشور شد و درآمد بسیار بالا و نسبت به حجم اقتصاد ایران درآمدی افسانه‌ای بود، سبب شد که دولت با توجه به نقش پوپولیستی از آذرماه ۱۳۸۹ مبادرت به پرداخت یارانه نقدی به تمام مردم کشور کند که این بزرگ‌ترین اشتباه سیاسی، اقتصادی و امنیتی برای کشور بود.**

امروز تولید نفت عراق در اختیار شرکت‌های آمریکایی است حتی خسارات کویت را هم از طریق نفت عراق دادند؛ یعنی بابت حمله‌ای که صدام در سال ۹۰ به کویت کرده بود، آمریکایی‌ها عراق را مجبور کردند که خسارت این جنگ را به کویت بدهد. اگر دولت‌های قبلی آمریکا به‌صراحت نمی‌گفتند، رئیس‌جمهور فعلی آمریکا به‌صراحت می‌گوید که هرکجا هزینه کنیم بایستی میزبان هزینه را تأمین کند.

کشـــور و ایجاد نهادهای مناسب برای آن است چاره‌اندیشی نشد، روزبه‌روز به شرایط پسرفت دچار شدیم. زمانی قرار بود که مجلس به‌عنوان قانون‌گذار در رأس امور باشد؛ اما نظام قانون‌گذاری کاملاً صدمه‌پذیر شده است و هیچ جایگاهی ندارد؛ یعنی نهادهای موازی آن که عمدتاً انتصابی هستند، جایگاه قانون‌گذاری مجلس را اشغال کردند. این مسئله شاید به‌ظاهر چیزی را نشان ندهد و بی‌توجهی احزاب و روشنفکران و نخبگان جامعه هم به آن دامن می‌زند. یا ایران‌گریز شده‌اند یا با سکوت خود، میدان را خالی می‌کنند! در سال‌های گذشته هم گزارش‌هایی را که در سازمان ملل منتشرشده بود، مطرح کردم و گفتم که بررسی‌های ســازمان ملل نشان می‌دهد که کشورهایی که حکمرانی خوب را پذیرفتند و حاکمیت قانون را جزو اصول اولیه خود قرار دادند، بعد از ۵ ســال تولید ناخالص ملی‌شــان به ازای ۱ واحد سرمایه‌گذاری ۴۰۰ درصد رشد دارد؛ درحالی‌که گزارش داخلی در ایران بیانگر این اســت که رشد اقتصادی صرفاً با ســرمایه‌گذاری مستقیم امکان‌پذیر است و در شرایط حاضر ارزش سرمایه هم منفی می‌شود. به این معنا که وقتی در شرایط حکمرانی خوب ۱ دلار سرمایه‌گذاری می‌شود این ۱ دلار می‌تواند تا ۴ دلار ارزش‌افزوده داشــته باشد و اینجا ۱ دلار سرمایه‌گذاری و ۹ دهم دلار ارزش‌افزوده خواهد داشــت، یعنی درواقع شــرایط به سمتی است که ســرمایه‌گذار هیچ‌گونه رغبتی برای سرمایه‌گذاری نداشته باشد؛ لذا عملاً در ساختار کشــور می‌بینید که تا سال ۹۶ که گزارش‌های اقتصادی بانک مرکزی کامل منتشر می‌شد، در ۶ ماهه دوم سال ۹۶ در این اقتصاد کوچک بیش از ۲۵ میلیارد دلار فرار سرمایه وجود دارد.

در حال حاضر متأسفانه فرار سرمایه به‌صورت خیلی جدی در کنار فرار مغزها در کشــور در حال رشد است! این بی‌توجهی‌ها همگی ناشی از نگرش مسئولان سیاسی است که آسیب‌پذیری کشور را به‌مراتب بالابرده است.

■ **در حال حاضر جامعه به‌نوعی با بهت اجتماعی هم روبه‌رو شــده اســت و چشم‌انداز خود را ازدست‌داده است و درنتیجه به‌نوعی نسبت به مجلس، دستگاه دموکراسی و... منفعل است.**

همین‌طور اســت. جامعه یک مجموعه به‌هم‌پیوسته است. مسائل اقتصادی، نگاه سیاســی، فعالیت سیاسی و فعالیت‌های اجتماعی را نمی‌توانید از هم تفکیک کنید. توسعه‌یافتگی شامل تمام این‌ها است؛ یعنی اگر همه آن‌ها رشد متوازن داشته باشند، توسعه دارید. به‌طور مثال کره جنوبی که تا سال ۱۹۵۶ درگیر جنگ بسیار سنگینی بود و درنهایت به تفکیک کره شمالی و جنوبی منتهی شد، کشوری است که نه ذخایر معدنـــی دارد، نه ذخایر نفت و گاز و فقط متکی اســت به نیــروی کار و توان نیروی انســانی خود؛ اما همین کشــور با یک برنامه‌ریزی منطقی که اتفاقاً در سال ۱۹۶۵ از ســازمان برنامه ایران کمک گرفت و از نیروهای ایران برای برنامه‌ریزی اســتفاده کرد، امروز تبدیل‌شــده است به اقتصاد ششــم دنیا. اگر کره جنوبی امروز به چنین جایگاهی می‌رسد، در کنار آن نهادسازی درونی کشورشان به‌قدری رشد می‌کند که رئیس‌جمهوری را که دچار فساد مالی می‌شود، فقط با تظاهرات احزاب سیاسی پایین می‌کشند. نه جنگ، نه خون‌ریزی و نه آسیب‌های شدید اجتماعی و نه کاهش تولید به وجود می‌آید؛ به‌عبارت‌دیگر جامعه به همان اندازه که درزمینه اقتصادی رشد کرده است، درزمینه سیاسی و اجتماعی هم رشــد کرده است. این‌ها به‌موازات هم کشور را توســعه‌یافته کردند. اگر در اینجا هم به توسعه سیاسی، اجتماعی و رشد اقتصادی اهمیت جدی می‌دادند، هیچ دلیلی وجود نداشت که اتفاقات سال ۹۶ و ۹۸ به دلیل تنگناهای شدید معیشتی و اختلافات طبقاتی ویرانگر شدید بروز و ظهور پیدا کند.

■ **آن‌طور کــه اقتصاددانان می‌گویند از ســال‌های بعــد از جنگ و اجرای سیاست‌های تدبیری در برنامه ســوم، چهارم و... مدام هشدارهایی در خصوص وضعیت اقتصادی کشور، شکاف‌ها و مســائل بحرانی و وضعیت رفاه مردم داده می‌شد. چرا به این هشدارها توجه نمی‌شد، آیا این هشدارها برای سیاست‌گذار ملموس نبود و یا تبدیل به یک داده واقعی نشده بود؟**

فردوسی می‌گوید: «به یزدان که گر ما خرد داشتیم/ کجا این سرانجام بد داشتیم». قبــل از هر چیزی برمی‌گردد به خردورزی حاکمیت که آمار و نتایج آن چگونه تحلیل شود؟ دومین مسئله همان‌طور که اشــاره کردم، چون اهداف سیاسی ایدئولوژیک در حاکمیت اولویت بسیار بالایی دارد، درنهایت آنچه مورد غفلت قرار می‌گیرد، اقتصاد است و وقتی اقتصاد آسیب‌پذیر می‌شود به تبع آن جامعه به‌طورجدی آسیب‌پذیر می‌شود.

■ **زمانی که قیمت بنزین بالا رفت، خیلی‌ها مخالفت کردند، حداقل در رسانه‌ها، مدام صدای افراد مختلف را می‌شنیدیم؛ اما هیچ حزب، گروه و هیچ فردی برنامه جایگزینی ارائه نداد. آیا این مسئله به معنای این است که احزاب و نخبگان سیاسی ما به‌نوعی در حوزه سیاست‌گذاری به بی‌حرفی رسیدند و همان حرف روحانی است که می‌گوید: اقتصاددانان فقط علم اقتصاد خوانده‌اند، اقتصاد خیلی پیچیده است و یا دلیل توجه به برنامه و عدم آلترناتیو برای ارائه به دولت چه بوده است؟**

در کشورهای توســعه‌یافته و کشورهای درحال‌توسعه، ســازمان‌های مردم‌نهاد هستند که به‌موازات حکومت تحلیل‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ارائه می‌دهند و تحلیل از شــرایط جامعه دارند. یکی از مشکلاتی که کشور دارد همین‌جاست، اگر ســازمان‌های مردم‌نهاد یا احزاب بخواهند تحلیل‌های خود را به‌صورت جامع و کامل ارائه دهند، با انواع مشکلات امنیتی روبه‌رو می‌شوند. این مشکلات امنیتی عملاً همه را به خودسانســوری انداخته است، متأسفانه مســئولین کشور توجه ندارند که اکثر مؤسســات مطالعاتی بین‌المللی تحلیل‌های گسترده‌ای از شــرایط ایران دارند و اگر کســانی در داخل کشــور همان نوع تحلیل را انجام دهند و منتشر کنند، به معنای این نیست که اطلاعات داخلی را به غیر داده‌اند! اما آنچه امروز در داخل کشور شاهد هستیم، فشــار بیش‌ازحدی اســت که روی احزاب، گروه‌های سیاسی، سازمان‌های مردم‌نهاد و... وجود دارد و همه را به‌سوی محافظه‌کاری شدید سوق داده است. ممکن است احزاب برنامه‌هایی داشته باشند؛ اما با توجه به نگاه حاکمیت، هزینه ارائه دادن این برنامه‌ها و تحلیل‌ها خیلی بالاست. همان‌طور که عرض کردم، خارج از کشور این تحلیل‌ها وجود دارد؛ وقتــی در گزارش‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، به‌طور مستمر رشــد اقتصادی، رشد سرمایه‌گذاری و ... را تحلیل می‌کنند و گزارش می‌دهند و مثلاً در سال ۲۰۱۸ رشد اقتصادی ایران ۴ و نیم درصد منفی و در ۲۰۱۹ حدود ۸ و نیم درصد منفی شده است، کاملاً نشان می‌دهد که اقتصاد ایران روزبه‌روز کوچک‌تر شــده اســت. چیزی که بیش از همه در این شرایط نگران‌کننده می‌شود، این اســت که مسئولین کشور این شرایط و مشــکلات را جدی نمی‌گیرند. اتفاقاتی که در ســال ۹۶ رخ داد، عیناً با شــدت بیشتری در سال ۹۸ اتفاق افتاد؛ اگر به عمق مسئله توجه نکنند که به‌هرحال حاشیه‌نشینان شهرها دچار فقر مفرط هستند، اگر حرکت‌های اعتراضی به‌مرور گسترش بیشتری پیدا کند احتمال اعتصاب‌های بیشتری می‌رود و می‌تواند به یک بافت متمرکز خشــن تبدیل شود که در آن صورت خشک و تر باهم می‌ســوزند، ارکان حاکمیت بایستی به واقعیات جامعه توجه جدی کنند، نبایستی فرصت‌سوزی کرد، بایستی از تجربیات دیگران استفاده کرد، توافق اتحادیه همبستگی در لهستان با حزب کمونیست نمونه استفاده از فرصت برای جلوگیری از خشــونت و گذار مسالمت‌آمیز در جامعه اســت. زمان اعتماد به ملت و تغییر توازن قواست. شعار استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی، بخش‌های اول و آخر آن محقق شده است، با «گذار مسالمت‌آمیز» می‌توان به دموکراسی در چارچوب قانون رسید. با این اغتنام فرصت عملاً نگاه به درون و اتکا به ملت جای خود را پیدا می‌کند و فرصت، را از معدودی که چشم امیدشان به غرب است تا به ایرانیان کمک کنند، از بین خواهد رفت. غرب در سال ۲۰۰۳ حکومت عراق را سرنگون کرد، امروز عراق، هفتمین کشور بی‌ثبات دنیا اســت. جزو ۵ کشور فاسد اقتصادی دنیا است. هنوز در عراق خاموشی وجود دارد. هنوز در عراق مشــکلات تأمین آب شــهرها وجود دارد؛ از سال ۲۰۰۳ تا الآن که سال ۲۰۲۰ است، ۱۷ سال گذشته است. من نمی‌گویم صدام خوب بود. صدام یک دیکتاتور به معنای واقعی بود؛ اما فروپاشــی عراق به‌وسیله غرب هیچ‌چیز عاید مردم عراق نکرد. این‌گونه نیست که اگر چنین اتفاقی برای کشور دیگری بیفتد، مردم برنده خواهند شد. آن که بازنده می‌شود ملت است! اینجا است که به نظر من احزاب، روشنفکران و کسانی که نگران مردم و ایران هستند، باید وارد صحنه شوند و در میدان حضور داشــته باشند. تحلیل خود را ارائه بدهند، بحث‌ها را باز کنند و با حاکمیت به

چالش بپردازند. من نمی‌گویم هزینه سیاسی ندارد، قطعاً هزینه سیاسی دارد؛ اما باید حاکمیت را نسبت به این مسئله توجیه کرد. فروپاشی راه چاره کشور و ملت نیست.

■ **در اینجا نقش کنشـــگران مرزی می‌تواند بسیار مهم باشد که هم در ایوان قدرت هستند و هم در دیوان مردم.**

من واقعاً آسیب‌پذیری ایران را بالا می‌دانم؛ اما از طرف دیگر فروپاشی آن را یک فاجعه. باید بدانیم که درنتیجه فروپاشـــی آسیب‌پذیری مردم و ملت و عقب‌افتادگی کشـــور به‌مراتب بیشتر خواهد شد؛ بنابراین باید به دنبال این بود که چگونه می‌شود کشـــور را از این وضعیت بحرانی خارج ساخت؟ به نظرم حاکمیت باید به این مسئله توجه جدی داشته باشد. اشتباهاتی که حداقل در ۴۰ سال اخیر دنیا اتفاق افتاده است و نمونه‌اش بعضی کشورهای بلوک شرق بود که دیدیم با چه مشکلاتی مواجه شدند و چقدر آسیب به مردم و کشورشان رسید و برخی مثل رومانی و... چقدر هزینه کردند تا توانستند خودشان را نجات بدهند و در جامعه و اقتصادشان تحول به وجود بیاورند و ابعاد سیاسی در جامعه‌شان شرایط بهتری پیدا کنند. کشورهایی مثل بلاروس و روسیه هم که با تمرکز قدرت، مردم را سرکوب کردند هنوز چه شرایطی دارند. روسیه که خود را ابرقدرت نظامی به‌موازات آمریکا می‌داند، در اقتصاد در کجای دنیا قرار دارد؟ امروز ۲۴ درصد اقتصاد دنیا در اختیار آمریکا است، ۱۴ درصد در اختیار چین، به روسیه که می‌رسیم، می‌بینیم که کمتر از ۲ درصد تولید ناخالص جهان را دارد! یعنی کشوری که ادعای ابرقدرتی نظامی دارد، تنها کمتر از ۲ درصد سهم اقتصاد دنیا را دارد؛ یعنی حتی از کشورهای ژاپن، آلمان، انگلیس، فرانسه، ایتالیا، کانادا و هند عقب‌تر است؛ درحالی‌که توجه داشته باشید که همین هم به برکت نفت و گازی است که روس‌ها در سیبری دارند؛ یعنی اگر نفت و گاز را از آن‌ها بگیرند، وضعیت بسیار نگران‌کننده‌تر خواهد شد، این همان دلیل فروپاشی شوروی است که به‌نوعی ادامه دارد!

■ **اما ترمیم سرمایه اجتماعی واقعاً سخت است؛ یعنی اگر از روشنفکرها چنین انتظاری داریم، نمی‌دانم که آیا واقعاً با حجم مشـــکلاتی که انباشته‌شده است، ظرفیت گفت‌وگو برای روشنفکرها هموار است؟**

طبیعی است که هزینه سیاسی دارد؛ اما تصور می‌کنم که اگر قبول نکنیم، هزینه برای کشـــور و تمام ملت بالا می‌رود؛ اگر این مســـئله با انتقاد، چالش و گفت‌وگو و تغییر شرایط، قدم‌به‌قدم حل نشـــود، با ادامه شرایط موجود، مردم هزینه‌های بسیار سنگین‌تری متحمل خواهند شـــد. همان‌طور که گفتم، نمونه بارز این مسئله عراق است. آن‌ها روزانه ۴ و نیم میلیون بشکه نفت تولید می‌کنند. کمتر از ۱ میلیون آن را مصرف می‌کنند؛ اما می‌بینید که شرایط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی اصلاً در عراق تغییر نکرده است فساد در عراق همه‌گیر شده است.

آمریکا به روش‌های مختلف آنچه را در عراق هزینه کرده اســـت به دست می‌آورد. حتماً شـــما خبرهای اخیر را مطالعه کرده‌اید. عربستان از سال ۲۰۱۴ تا سال ۲۰۱۹ نزدیک به ۲۲ درصد صادرات نظامی آمریکا را خریده است. کشور اول خریدار نظامی از انگلیس است و کشور سوم خریدار نظامی از فرانسه است؛ بنابراین عملاً آن‌ها به بهانه ایران کشورهای منطقه را چپاول می‌کنند! غرب از حضور ایران و نحوه سیاست‌ورزی آن حداکثر بهره را می‌برد؛ یعنی کشـــورهای منطقه منبع خرید تمام شـــرکت‌های تسلیحاتی غرب شدند.

■ **آقای روحانی از ابتدا نسبت به اصول و شیوه حکمرانی نقد داشتند و بارها هم در دولت یازدهم و در ابتدای دولت دوازدهم، نقدهای خود را مطرح کردند. به نظر شما چرا نتوانستند به این شعار خود جامه عمل بپوشانند؟**

کشـــور بدون اصلاح قانون اساسی و تعیین حدود اختیارات به نهادهای انتخابی و تعیین و نحوه پاســـخ‌گویی ارکان حکومتی و استقلال واقعی قوه قضائیه نمی‌تواند بر مشکلات فائق آید. کشور، در مناقشه هسته‌ای ۱۲ سال مذاکرات طولانی انجام داد، در دولت‌های آقای خاتمی، آقای احمدی‌نژاد و نهایتاً آقای روحانی. قبل از این‌که دولت روحانی بیاید ســـر کار، آقای صالحی رئیس سازمان انرژی اتمی فعلی در دولت قبل وزیر خارجه بود. مگر ایشان خبر نداشت که با آمریکایی‌ها در عمان مذاکره می‌شود. اتفاقی که در دولت روحانی افتاد این بود که به‌جای این‌که مذاکرات در حاشیه انجام شـــود، مأموریت را به وزارت خارجه دادند و علنی‌تر شد. وزارت خارجه بدون تصویب شورای امنیت ملی و درنهایت مقام رهبری نمی‌توانست چنین تصمیمی بگیرد و تمام تصمیمات بعدی شورای امنیت ملی هم بدون اجازه رهبری نبوده است؛ اما ببینید با برجام چه اتفاقی افتاد. برجامی که ســـبب شد صادرات نفت ایران برگردد به بالای ۲ میلیون و ۶۰۰ هزار بشـــکه در روز و دوباره بتواند با جهان مراودات اقتصادی گسترده داشـــته باشد، عملاً با سنگ‌اندازی‌های شدید، به هوا رفت، به‌گونه‌ای که آمریکایی‌ها خارج شدند. چرا آمریکایی‌ها خارج شدند؟ هیچ‌وقت فکر کردیم که چرا خارج شدند؟ نخست این‌که اینجا، فراموش کردند که با چه کسی مذاکره نهایی و جدی انجام شد! زمانی که این مذاکرات در سوئیس انجام می‌شد، غیر از هیئت آمریکایی، چه کسی در مقابل هیئت ایرانی نشسته بود، فقط وزرای خارجه بقیه کشورها زمان توافق، به‌صورت تشـــریفاتی حاضر می‌شدند. وگرنه از این‌طرف آقای ظریف و تیمش بود و از آن‌طرف هم آقای جان کری و تیمش. ایران این نکته را دقیقاً می‌دانست، همه مقامات کشور هم آگاه بودنـــد؛ و هم مرحله‌به‌مرحله موضوع را راهبری می‌کردند. لذا این‌گونه نبود که ایران نداند که با چه کســـی توافق می‌کند و برجام را چطور به نهایت رســـاند. در خاطرات آقای روحانی که منتشر هم شده است می‌بینید که می‌گوید: من زمانی که در شـــورای امنیت ملی بودم و با سفیر چین صحبت کردم، گفت: به ما امید نداشته باشید، مشکلتان را با غرب حل کنید. معنای این حرف این است که من خودم را وارد این معرکه نمی‌کنم، ضمن این‌که چینی‌ها در تمام ۳۵، ۴۰ سال گذشته نشان دادند که اهداف اقتصادی‌شان بر همه‌چیزشان ارجحیت دارد.

در زمان دولت آقای هاشمی‌رفســـنجانی من می‌خواســـتم بروم چین، مســـئول کمیسیون مشترک ایران و چین که آن موقع رئیس سازمان برنامه بود به من گفت: به آنجا که می‌روی، گله‌ای را به‌طرف مقابل من منتقل کن. من به سفیر ایران گفتم و وقت گرفتیم و مســـئله را به آن شخص منتقل کردم که در پاسخ خیلی صریح به من گفت: من حرف شـــما را فقط به این صورت می‌بینم که شما توجه ندارید که ما در سال ۴۰ میلیارد دلار موازنه مثبت با آمریکایی‌ها داریم و کل مبادلات ما با شما ۱ و نیم میلیارد دلار است. در سال ۲۰۱۸ چینی‌ها بیش از ۶۵۰ میلیارد دلار به آمریکا صادرات داشـــتند و کل وارداتشان از آمریکا ۱۳۰ میلیارد دلار بوده است؛ بنابراین آیا چین به خاطر ایران با آمریکایی‌ها درمی‌افتد؟ وقتی مقامات کشور می‌دانستند که با جان کری مذاکره می‌کنند، باید می‌فهمیدند که آیا می‌خواهند برجام بعداً بماند یا خیر. اگر می‌خواستند بماند، به همان اندازه که رابطه را با اروپا پیش می‌بردند، با آمریکا هم باید پیش می‌بردند. بحث مقامات ایران در برجام برد-برد بود.

■ **یعنی نگاه‌ها و شـــعارهای انقلابی بر برنامه‌های اصلاحی اقتصادی ما سایه انداخته است.**

ســـایه نینداخته است، اصل موضوع است دقیقاً هم گفتم اولویت ارکان حاکمیت اهداف سیاســـی ایدئولوژیک اســـت و بقیه اقدامات ابزاری است برای آن هدف، امروز مبانی اقتصادی تعیین‌کننده روابط چین در دنیا اســـت و از سیاســـت برای پیشبرد اهداف اقتصادی خود استفاده می‌کند؛ درحالی‌که ایران از اقتصاد برای پیشبرد اهداف سیاســـی استفاده می‌کند. نتیجه این اتفاق هم شرایطی می‌شود که الآن وجود دارد؛ یعنی یک شـــرایط بسیار سخت و تحریم سنگین. نزدیک به دو سال است که به‌طور مداوم با اروپایی‌ها مذاکره می‌کنند. امروز وزن ایران در دنیا به لحاظ سیاسی و نظامی و اقتصادی بالاتر اســـت یا اروپا؟ اگر اروپا نتوانسته است این سدها را بشکند و پیش بـــرود، پس ایران باید در اینجا تدبیر به کار ببرد. من در مصاحبه‌های قبلی هم گفتم که ما هیچ‌وقت با آمریکایی‌ها جنگ نداشتیم. حداکثر درگیری ترور سردار سلیمانی و زدن پایگاه‌های آمریکایی در عراق توســـط سپاه بوده است. این تنها درگیری ایران با آمریکا اســـت؛ درحالی‌که آمریکا از ســـال ۱۹۵۵ تا ۱۹۷۵؛ یعنی به مدت ۲۰ سال سنگین‌ترین بمباران‌ها را در ویتنام انجام داده است. بمب‌افکن‌های ب ۵۲ آمریکا، آنجا را شخم می‌زدند و ویتنام به معنای واقعی نابود شد. بعد از ۴۵ سال بر اساس آنچه در نشریات منتشر می‌شود هنوز هم در نسل‌های بعد از جنگ، آثار بمباران‌های شیمیایی و ناپالم زمان جنگ در شهرها دیده می‌شود و بسیاری در آنجا ناقص‌الخلقه هستند؛ اما

آقای احمدی‌نژاد هم ۵۰ اقتصاددان را به دفترش دعوت کرد و به حرف‌هایشان گوش داد؛ اما چه اتفاقی افتاد؟ هیچ! زمانی جواب می‌دهد که این نهادسازی‌ها را به‌صورت قانونمند در مکانیزم‌های قانونی کشور تعریف کنند. مجلس شورای اسلامی حتی نتوانست در تعیین قیمت بنزین نقش داشته باشد. درحالی‌که قرار بود این نهاد در رأس امور باشد!

به یک نکته توجه کنید، آیا ویتنام در طول جنگ مذاکره‌اش را با آمریکا قطع کرد؟ درحالی‌که آمریکا ویتنام را بمباران می‌کرد، مذاکرات در پاریس تا روز آخر ادامه داشت!

■ **وقتی از مقامات ویتنامی سؤال می‌شود علی‌رغم آن‌همه خسارات که آمریکا به مردم ویتنام وارد کرد رابطه‌تان با آمریکا را بر اساس چه اصولی تنظیم کرده‌اید؟ آن‌ها پاسخ می‌دهند ما آمریکا را می‌بخشیم؛ اما تاریخمان را هم فراموش نمی‌کنیم.**

به این دلیل که ویتنام صدمه خود را از آمریکا خورد و حالا چرا از آن استفاده نبرد. در حال حاضر تمام کفش‌های آدیداس دنیا در ویتنام تولید می‌شود. امروز بسیاری از محصولاتی که در فروشگاه‌های استرالیا فروش می‌رود، ساخت ویتنام است. بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاری که در ویتنام اتفاق افتاده است، مال آمریکایی‌ها است. در سال ۲۰۱۸ ویتنام ۱۷۵ میلیارد دلار صادرات داشته است. ویتنام نفت ندارد و این در حالی است که این کشور تا سال ۱۹۷۵ درگیر یک جنگ خانمان‌سوز بوده است. با این شرایط خود را ارتقا داده است درحالی‌که کل صادرات غیرنفتی ایران به ۴۰ میلیارد دلار در سال نمی‌رسد؛ بنابراین نشان می‌دهد که کشورها بر اساس تدبیر در دنیا حرکت می‌کنند و از فرصت‌ها استفاده می‌کنند. زمانی که پالایشگاه نفت عربستان زده شد و ایران کشتی انگلیسی‌ها را توقیف کرد و به بندرعباس آورد، واقعاً یکی از فرصت‌های طلایی برای ایران بود که می‌توانست در آن چارچوب یک سری مسائل خود را حل‌وفصل کند؛ اما اصلاً از آن فرصت استفاده نشد! درحالی‌که عربستان به این رسیده بود که مقابله با ایران مسائلش را حل نمی‌کند. به یاد دارید که معاون نخست‌وزیر کویت گفته بود که ایران یک عطسه کرد و عربستان نصف نفتش را از دست داد. من به این مسئله ازنظر سیاسی نگاه می‌کنم نه نظامی و حرفم این است که آنان عملاً متوجه شدند که شرایط چگونه است. مگر مقابله کردند؟ مگر توانستند کاری بکنند؟ ایران باید از این فرصت استفاده می‌کرد.

■ **شما قبلاً اشاره‌کرده‌اید که در زمان ریاست آقای ستاری‌فر در سازمان برنامه‌وبودجه، پیش آقای هاشمی رفسنجانی می‌روید و توضیح می‌دهید که این سند چشم‌انداز به الزامات دیگری برای اجرایی شدن نیاز دارد. چرا در آن زمان ایشان برای حل راهبردی این مسئله کار نکردند و اگر کاری کردند، در چه ساختار و زمینه‌ای بوده است که ممکن بود کمک کند برای عملیاتی شدن سند چشم‌انداز و بن‌بست را چه می‌دانستند؟**

بن‌بستی نمی‌دانستند. مشکل همین‌جا بود. من برای ایشان توضیح دادم اگر بخواهیم رشد اقتصادی ۸ درصد را تا سال ۱۴۰۰ به‌صورت مستمر داشته باشیم، فرایندهای آن فقط نوشتن عدد نیست. اگر به‌موازات آن ساختارهای دیگر و نهادسازی‌ها شکل نگیرد و سازمان‌های مردم‌نهاد و احزاب جایگاه خود را در کشور پیدا نکنند و نتوانند حضور جدی داشته باشند و شما نتوانید آحاد جامعه را در اداره کشور مشارکت جدی بدهید، این رشد اتفاق نخواهد افتاد. من با ایشان بحث مفصلی داشتم، حتی به‌صراحت عرض کردم که اگر این بایدها قانون الزام‌آور نشود، در حد یک نوشته خوب باقی خواهد ماند. گفتم که اگر تغییرات لازم صورت نپذیرد و این نهادسازی‌ها شکل نگیرد، عملی شدن این سند امکان‌پذیر نیست. همین اتفاق هم افتاد؛ یعنی ۲۰ سال دارد تمام می‌شود و متوسط رشد اقتصادی ایران در این دهه نزدیک به صفر است. آنچه قرار بود ۸ درصد باشد، عملاً به صفر رسید. این نشان می‌دهد که اگر واقعاً به ساختارهای جامعه توجه نشود و تفاوت جوامع توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته را نفهمیم، نمی‌توانیم مشکل را حل کنیم. بالاترین درآمد نفتی ایران در سال ۱۳۸۹ است که ۱۱۸ میلیارد دلار درآمد حاصل شد. اما وقتی منحنی‌های اقتصادی را نگاه می‌کنید، از سال ۸۶ منحنی‌ها رو به نزول است؛ بنابراین فقط مسئله پول نمی‌تواند مشکل را حل کند؛ کما این‌که در کل برنامه چهارم مطرح شده بود که در ۵ سال کشور ۱۲۵ میلیارد دلار فروش نفت داشته باشد؛ اما در عمل درمجموع سال‌های برنامه چهارم، بیش از ۳ برابر آنچه در برنامه پیش‌بینی‌شده بود، درآمد ارزی حاصل شد اما چرا رشد پیش‌بینی‌شده اتفاق نیفتاد؟ آیا یک‌بار از دولت وقت که آن‌همه مورد پشتیبانی واقع شد این سؤال شد؟

■ **زمانی که شما با آقای هاشمی رفسنجانی صحبت کردید، آیا به آن الزامات پی برده بودند که باید به قانون تبدیل شود؟**

اگر بخواهم صادقانه بگویم، خیر.

■ **چرا؟ تا آن زمان ما سه برنامه توسعه پشت سر گذاشته بودیم که هیچ‌کدام به اهدافش نرسیده بود.**

در آن شرایط، خود ایشان هم حرف‌های من را نپذیرفتند و به‌گونه‌ای محترمانه پاسخ منفی دادند.

■ **فارغ از این‌که قیمت بنزین بالا رفت، دولت گفته که می‌خواهد به ۶۰ میلیون نفر یارانه معیشتی بدهد. این گفته به چه معنا است؟ آیا ما در ایران ۶۰ میلیون نفر جمعیت زیرخط فقر داریم و این‌که خود آقای روحانی که منتقد سیاست‌های یارانه‌ای آقای احمدی‌نژاد بود، چطور خودش در عمل به این سمت‌وسو کشیده شد؟**

از خود ایشان باید بپرسید. من جای ایشان نیستم که بدانم چرا چنین کاری می‌کند؛ اما من فکر می‌کنم که دولت‌ها در ایران، همواره و درنهایت به سمت پوپولیستی رفتند؛ یعنی آنچه موردنظر نهایی آن‌ها است، این است که چگونه می‌شود در همین دوره فقط مردم را راضی نگه داشت. من هیچ‌وقت از یاد نمی‌برم، زمانی که در روزنامه‌ها خواندم که قرارداد سالت ۲ قرار است بین آمریکا و شوروی امضا شود. یک هفته بعد در خبرها دیدم که مسئول مذاکرات امریکا، یعنی رئیس ستاد ارتش آمریکا، یک ماه بعد از قرارداد بازنشسته می‌شود. خبرنگاری از او پرسیده بود که چه چیزی برای شما مهم است که این‌همه وقت می‌گذارید که قرارداد سالت ۲ امضا شود، درحالی‌که می‌دانید یک ماه بعدازآن بازنشسته می‌شوید؟ در پاسخ گفته بود که من بازنشسته می‌شوم، آمریکا که بازنشسته نمی‌شود. این نگاه یک مسئول است که کاری ندارد که بازنشسته می‌شود و خودش سمتی دارد یا خیر. ما با چنین فرهنگی بار نیامده‌ایم. ما همواره فکر می‌کنیم که دوره من چه می‌شود، من به بعد از خودم کاری ندارم. زمانی که در فدراسیون فوتبال بودم، اصرار داشتم که مدارس فوتبال برای بچه‌های زیر ۸ سال در ایران شکل بگیرد و دقیقاً به یاد دارم که برنامه‌ای طراحی کرده بودم که حداقل ۶ هزار مدرسه فوتبال در ایران ایجاد شود و پیگیری‌هایم نتیجه داده بود تا جایی که تا ۲۵۰۰ مدرسه در دوره خودم اجرایی شد. یک روز دبیر وقت فدراسیون به من گفت شما فکر می‌کنید که تا کی رئیس فدراسیون فوتبال هستید؟ گفتم چطور، ممکن است خیلی نمانم چون علاقه چندانی به ماندن در اینجا ندارم. گفت این بچه‌هایی که زیر ۸ سال هستند و می‌آیند در مدرسه فوتبال، تا ۱۸، ۱۹ سالگی که بیایند در تیم نوجوانان، جوانان و بزرگسالان بازی کنند، به دوره شما نمی‌رسد. چرا این‌قدر انرژی می‌گذارید؟ گفتم من می‌خواهم بروم، فوتبال که از مملکت نمی‌رود، مردم هم هستند. می‌خواهم بگویم که نگاه ما عموماً این نیست.

■ **گاهی مواقع دقیقاً برعکس همین خواست توده مردم کار می‌کنند. به‌طور مثال یکی از پیام‌های رأی سال ۹۲ این بود که ما یارانه نمی‌خواهیم؛ اما در عوض اقتصاد رونق داشته باشد، اما در عمل عکس شعار توده عمل می‌کنند.**

مشکل واقعی در این است که ارکان حاکمیت جمهوری را پذیرفتیم؛ اما ساختار

نکته‌هایی که باید بدانید

- **سازمان برنامه‌ای را که در سال‌های ۵۸، ۵۹ یعنی در مدت دو سال قادر شد ۶ برنامه برای اداره اقتصاد کشور، به شورای انقلاب آن روز بدهد، آن‌قدر تضعیف کردند که الآن دیگر اصلاً چیزی از آن باقی نمانده است.**
- **اهداف سیاسی ایدئولوژیک حاکمیت و اتخاذ تصمیمات مترتب به آن، عملاً شرایطی را فراهم آورده است که اهداف چشم‌انداز که اقتصادی بودند، تحت‌الشعاع قرار گرفت.**
- **جامعه یک مجموعه به‌هم‌پیوسته است. مسائل اقتصادی، نگاه سیاسی، فعالیت سیاسی و فعالیت‌های اجتماعی را نمی‌توانید از هم تفکیک کنید. توسعه‌یافتگی شامل تمام این‌ها است؛ یعنی اگر همه آن‌ها رشد متوازن داشته باشند، توسعه دارید.**

جمهوری را نپذیرفتیم؛ یعنی جمهور مردم که تجلی آن در رئیس‌جمهور است، زمانی جواب می‌دهد که رئیس‌جمهور در یک نظام به‌هم‌پیوسته دارای اختیارات کافی باشد. اگر رئیس‌جمهور اختیارات کافی نداشته باشد، چگونه می‌تواند کشور را اداره کند؟ امروز یکی از دموکرات‌ترین کشورهای دنیا آمریکا است. کاری به سیاست خارجی آن ندارم. به‌طور نسبی آمریکا یکی از دموکراتیک‌ترین کشورهای دنیا است و حداقل با دموکراسی امروز دنیا مطابقت دارد. رئیس‌جمهور چنین کشوری اگر قدرت نداشته باشد، چگونه می‌تواند کار کند؟ امروز خانم نانسی پلوسی رئیس مجلس نمایندگان در مقابل ترامپ و دوربین تلویزیون می‌ایستد و متن سخنرانی او را پاره می‌کند؛ اما آیا زمانی که امنیت ملی آمریکا مطرح است، هرکدام از این‌ها پای امنیت ملی می‌مانند یا نمی‌مانند؟ نکته مهم این است. ما در ایران این شرایط را نداریم. مادام که این مسئله برایمان حل نشود، تا زمانی که توجه نکنیم که سفارت عربستان را آتش می‌زنیم و عربستانی را که در لاک دفاعی قرار دارد، از لاک دفاعی درمی‌آوریم و در لاک تهاجمی قرار می‌دهیم، چه ضرری برای امنیت ملی ایران دارد؟! وقتی این‌ها برای عده‌ای مهم نیست، رئیس‌جمهور چه‌کار می‌تواند بکند؟ رئیس‌جمهور زمانی می‌تواند جمهور مردم را نمایندگی کند که در آن شرایط واقعاً بتواند جلوی چنین اتفاقاتی را بگیرد؛ بنابراین پیش از هر چیزی باید ساختار قانون اساسی درست شود. اتفاقاً من دیدم که آقای تاجزاده پیشنهادی داده بود مبنی بر این‌که رئیس‌جمهوری با رهبری ادغام شود. من نمی‌گویم که این پیشنهاد پخته و عملی است؛ اما حرفش این بود که پست رئیس‌جمهور را حذف کنیم و اختیارات را به رهبری بدهیم و رهبر هر ۸ سال یک‌بار انتخاب شود و با اختیارات کامل مملکت را اداره کند. این حرف نشان می‌دهد کسی که فرمانده کل قوا است، کسی که می‌خواهد تصمیمات اساسی ایران را بگیرد، اختیار دارد، او است که ابزار حکومت کردن دارد، او است که باید تصمیم بگیرد که کشور چگونه پیش برود. پاسخ‌گو هم باشد، نمی‌شود که با تعارف و روش‌های روزمره حرکت کرد و توقع داشت که کشور پیشرفت داشته باشد.

■ **برخی از اقتصاددانان، به‌خصوص در دانشگاه علامه، یک سری نامه نوشته بودند و پیشنهاد دادند که لویه جرگه اقتصادی تشکیل بدهند تا این‌که برای حل مشکلات اقتصادی به‌ویژه در حوزه سیاست‌گذاری کلان، در بین خودشان به جمع‌بندی برسند و آن را در اختیار حاکمیت قرار بدهند. شما فکر می‌کنید که ما چرا به اینجا رسیدیم، آیا به معنای انسداد گفت‌وگو و تفاهم است؟**

آیا می‌خواهند این لویه جرگه اقتصادی یک نهاد رسمی شود؟ اگر در قالب نهادسازی بحث می‌شود، باید جایگاه این نهاد در ساختار حاکمیت مشخص شود که چگونه می‌خواهد عمل کند؟ باید ساختار را طراحی کنند؛ روابط با بقیه ساختارها تعریف شود و نوع عملکرد و نحوه پاسخ‌گویی آنان تعیین شود، که دوباره دچار بن‌بست نشود. آقای احمدی‌نژاد هم ۵۰ اقتصاددان را به دفترش دعوت کرد و به حرف‌هایشان گوش داد؛ اما چه اتفاقی افتاد؟ هیچ! زمانی جواب می‌دهد که این نهادسازی‌ها را به‌صورت قانونمند در مکانیزم‌های قانونی کشور تعریف کنند. مجلس شورای اسلامی حتی نتوانست در تعیین قیمت بنزین نقش داشته باشد. درحالی‌که قرار بود این نهاد در رأس امور باشد! به‌عکس مجمع تشخیص مصلحت که قرار بوده اختلافات بین دولت و مجلس را در صورت بروز، حل‌وفصل کند، کم‌کم دارد نهاد قانون‌گذار می‌شود! مکانیسم‌های قانون اساسی ما باید به‌گونه‌ای باشد که جایگاه نهادها، اختیاراتشان باعث یک سینرژی بالا برای اداره کشور شود، نه برای خنثی‌سازی یکدیگر. اگر شما متن مذاکرات اولیه مجلس خبرگان را بخوانید، چرا این اختیارات را به شورای نگهبان دادند. تمام بحث‌های خبرگان شامل نگرانی‌هایشان از دربار و ساواک رژیم شاه بود. می‌گفتند که دربار و ساواک در انتخابات عملاً انتصابات انجام می‌دادند؛ بنابراین یک نهاد ناظر ایجاد کنیم که جلوی این کار حکومت را بگیرد. در عمل از دور چهارم مجلس این نقش برعکس شد. بنابراین نشان می‌دهد که قانون اساسی باید از یک شفافیت کامل برخوردار باشد، مسئولیت و اختیارات ساختارهای اداره کشور باید مشخص شود، پاسخ‌گویی‌هایش باید مشخص باشد. قانون اساسی فعلی ما بخش‌های بسیار خوبی دارد، اما بخش‌های نگران‌کننده‌ای هم دارد و چون این‌ها به‌طور صریح تعریف نشده‌اند و نحوه پاسخ‌گویی آن‌ها مشخص نیست، ایجاد یک لویه جرگه اقتصادی هم با این شکل مشکلی را حل نمی‌کند، مگر این‌که دوباره نهادهای کشور تعریف شوند و نحوه گردش کار و پاسخ‌گویی آن‌هم تعریف شود.

■ **خیلی‌ها معتقدند که ما به اصلاحات در سیاست‌گذاری‌های کلان اقتصادی نیاز داریم، همه این ضرورت را پذیرفتند و چرایی آن را هم همه می‌دانیم. سؤال من این است که چرا سیاست‌گذار این ضرورت را درک نمی‌کند؟ آیا تصور دقیق ندارد، آیا نقشه راهی نیست، کارشناس خوبی در اختیار ندارد؟**

تمام این‌ها را دارند؛ اما همان‌طور که گفتم، اهداف سیاسی ایدئولوژیک سیاست‌گذار بر سایر اهداف او ارجحیت دارد. اولویت اولشان آن‌ها است و چون اولویت اول آن است، سایر اهداف ابزاری هستند برای پیش بردن اهداف موردنظر. با تفاوت در ایدئولوژی تقریباً همان مسیری که شوروی انجام می‌داد. به‌نوعی و در ابعادی دیگر در حال انجام است؛ یعنی در کشورهای منطقه و بعضی نقاط دیگر حاضر شدن، بدون چشم‌داشت به میزان بازگشت از سرمایه‌گذاری‌ای که انجام می‌شود! در کشورهای غربی هر نوع حضور اعم از اقتصادی و سیاسی و نظامی که در دنیا انجام می‌دهند در استراتژی خود بازگشت آن را موردنظر دارند!

آمریکایی‌ها هر جا حضور دارند در درجه اول به فکر این هستند که چه دستاوردی خواهند داشت. امروز تولید نفت عراق در اختیار شرکت‌های آمریکایی است حتی خسارات کویت را هم از طریق نفت عراق دادند؛ یعنی بابت حمله‌ای که صدام در سال ۹۰ به کویت کرده بود، آمریکایی‌ها عراق را مجبور کردند که خسارت این جنگ را به کویت بدهد. اگر دولت‌های قبلی آمریکا به‌صراحت نمی‌گفتند، رئیس‌جمهور فعلی آمریکا به‌صراحت می‌گوید که هرکجا هزینه کنیم بایستی میزبان هزینه را تأمین کند. به اروپایی‌ها و ژاپن و کره جنوبی هم می‌گوید که باید هزینه بدهید. در مذاکرات جی ۷ با خانم مرکل به مشاجره هم رسید، چون رئیس‌جمهور آمریکا گفته بود که اگر می‌خواهید امنیت شما را در دنیا تأمین کنیم، هزینه‌اش را خودتان باید بدهید. بدیهی است این با کشورهایی که می‌خواهند ایدئولوژی صادر کنند تفاوت اساسی دارد.

■ **اگر این اصلاحات اقتصادی صورت نگیرد، چه سرنوشتی در انتظار ما است؟**

من امیدوارم که این اصلاحات انجام شود. نخست این‌که اصلاحات صرفاً اقتصادی نیست. اصلاحات اقتصادی باید با اصلاحات سیاسی، اجتماعی و تعیین استراتژی برای پیشرفت توأم باشد. چون اصلاحات اقتصادی به‌تنهایی مشکل را حل نمی‌کند. به‌طور مثال شما اگر می‌خواهید به یک سرمایه‌گذار فرصت بدهید که سرمایه‌گذاری کند، اگر جامعه امنیت لازم را نداشته باشد، اگر در ساختار اداری گردش کار لازم و سریع وجود نداشته باشد، که هزینه زیادی به سرمایه‌گذاری تحمیل نکند سرمایه‌گذار رغبتی به سرمایه‌گذاری نخواهد داشت، بنابراین اصلاحات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و تعیین استراتژی لازم و ملزوم هم هستند. بدون داشتن ساختارهای لازم و بدون توجه به نهادسازی در کشور و اهمیت دادن به نهادها و پذیرفتن «تغییر» نمی‌توان در دنیای قرن بیست و یکم حضور قوی داشت. با «تغییر نگرش حاکمیت» و پذیرفتن حقوق شهروندان بایستی امید را به درون جامعه آورد، باید باور کنند که این ساختارها در درون جامعه باید شکل بگیرد تا جایگاه مردم در اداره کشور مستحکم شود. اگر کره جنوبی توانست، اگر ژاپن بعد از جنگ جهانی دوم با آن‌همه آسیبی که متحمل شده بود، توانست، می‌توان در همین شرایط هم با اتکا به مردم این پتانسیل را در ایران ایجاد کرد. این کشور پتانسیل فراوانی دارد، جمعیت تحصیل‌کرده‌ای دارد، موقعیت مناسبی به لحاظ ژئوپلیتیک دارد. شرایطی دارد که می‌تواند نفت منطقه خزر را به خلیج‌فارس منتقل کند. با اتصال به راه‌آهن برقی سرخس به چابهار یک خط ترانزیت برای صادرات چین و آسیای میانه به خاورمیانه برقرار کند. می‌تواند گاز کشورهای ترکیه، یونان، اتریش، ایتالیا، سوئیس، فرانسه و اسپانیا را تأمین کند و رقیب جدی روسیه در اروپا باشد. و زمینه لازم برای این اقدامات که می‌تواند چهره جدیدی از ایران به دنیا عرضه کند تغییر نگاه در درون و اصلاح روابط بین‌الملل است.

در آن صورت مطمئناً روابط اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی به نفع مردم و کشور اصلاح شده است. ■

وقتی نظام سلامت درمان‌محور است تدارکات زیادی ازجمله تخت‌ها و امکانات بیمارستانی فراهم‌شده است. در شرایط کرونا که هجوم به بیمارستان‌ها رخ‌داده کشور ما با سرریز بیمار مواجه نیست و آن چیزی را که در ایتالیا و اسپانیا شاهدیم در ایران مشاهده نمی‌کنیم.

ناکارایی‌هایی که این ایام به کار ما آمد!

تهدید دیروز، فرصت امروز؛ از انبارداری تا مازاد نیروی انسانی

بیان | تاب‌آوری اقتصاد ایران در برابر شیوع ویروس کرونا و تأثیر آن بر اقتصاد چقدر است؟ زیرساخت‌های اقتصادی چقدر، چگونه و با چه امکاناتی می‌تواند به دنبال کم کردن تبعات ویروس کرونا بر اقتصاد ایران باشد؟ چقدر تهدید دیروز مثل مازاد نیروی انسانی می‌تواند در ایام مبارزه با کرونا به حل معضل بنگاه‌ها بینجامد؟ این مقاله را بخوانید.

علی سرزعیم

اقتصاددان

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره فرصت‌های امروز و تهدید دیروز بنگاه‌ها بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

تاب‌آوری نسبتاً قابل‌قبول اقتصاد ایران در برابر تحریم مجدد آمریکا و همچنین پدیده کرونا امر مهمی است که هم باید مورد توجه و تقدیر قرار گیرد و هم باید تحلیل شود. افت نسبتاً کم تولید ناخالص داخلی بدون نفت در دو سال گذشته و عدم افت جدی اشتغال نشان داد که اقتصاد ایران در برابر تحریم مقاوم‌تر از چیزی است که در بادی امر به نظر می‌رسید. در قضیه کرونا اگرچه در ابتدای امر نوعی سردرگمی بود اما نظام تصمیم‌گیری به سرعت به خود آمد و موفق شد وضعیت را مدیریت کند. عدم غارت فروشگاه‌ها و وفور اجناس نشان از این داشت که تدابیر به کار گرفته‌شده در ایران موفق‌تر از کشورهای توسعه‌یافته بوده است. قطعاً نقاط قوت مهمی در اقتصاد ایران وجود دارد که در این تاب‌آوری مؤثر بوده و باید در مجال دیگری به آن پرداخت. در اینجا قصد دارم تا ناکارایی‌ها و اشکالاتی را که در نظام اقتصادی ایران وجود داشته اما از بخت خوش در این ایام به نفع اقتصاد ایران کارگر شده مورد توجه قرار دهم.

سرکوب نرخ ارز

یکی از مهم‌ترین اشکالات نظام سیاست‌گذاری ایران، تثبیت نرخ ارز در شرایط تورمی بوده که این امر موجب تضعیف تولید داخل و ترغیب واردات بوده است. پیامد مستقیم این امر تضعیف جامعه مهندسی و تولیدکنندگان داخلی بوده است. جهش شدید نرخ ارز که به‌تبع تحریم رخ داد موجب شد واردات گران شود و همچنین ارسال آن به ایران با مشکل مواجه شود. این امر زمینه‌ای را فراهم کرد تا بنگاه‌ها برای تأمین این اقلام متوجه داخل شوند و از توان مهندسی موجود در بنگاه‌ها و شرکت‌های دانش‌بنیان یاری بخواهند. نتیجه این وضعیت رونقی شد که به این واسطه در برخی صنایع به وجود آمد و به شرکت‌های دانش‌بنیان خون تازه‌ای تزریق کرد. آیا صلاح است در آینده دوباره نرخ ارز سرکوب شود؟ روشن است که اگر تحریم‌ها مرتفع شد، صلاح نیست سیاست‌گذار به دنبال کاهش نرخ ارز برود بلکه بهتر است مزیت ایجادشده را حفظ کند و بر تثبیت نرخ ارز در شرایط تورمی اصرار نورزد.

انبارداری بیش از حد

یکی از پدیده‌های عجیب در اقتصاد ایران، انباشت مواد اولیه در انبارهاست. این امر به دلیل هراس از تأمین آن به‌واسطه تحریم و همچنین نگرانی نسبت به تحولات نرخ ارز صورت می‌گیرد. پیامد منفی این امر آن است که بخشی از سرمایه در گردش بنگاه‌ها به این شکل قفل می‌شود زیرا بنگاه‌ها بیش از مقدار بهینه، مواد اولیه نگهداری می‌کنند. این اشکال در شرایط خاص کرونا به داد اقتصاد ایران آمد زیرا در شرایطی که زنجیره تأمین مواد اولیه به‌واسطه کرونا قطع‌شده به صنایع ایران کمک کرده تا کماکان تولیدات خود را انجام دهند و از این پدیده متأثر نشوند. آیا صلاح است که این وضعیت تداوم یابد؟ روشن است که تا وقتی شرایط تحریمی است چاره‌ای جز آن نیست اما به‌محض مرتفع شدن تحریم، باید این وضعیت اصلاح شود.

نیروی انسانی مازاد

یکی از مشکلات دولت، بنگاه‌های دولتی و عمومی این است که با پدیده نیروی انسانی مازاد مواجه است. این امر هزینه‌های دولت را در سرفصل جاری زیاد کرده و در مقابل منابع ناچیزی برای هزینه عمرانی باقی گذاشته است. در سطح بنگاه پیامد این وضعیت آن است که هزینه‌های بنگاه بالا رفته و بنگاه با کمبود سرمایه در گردش یا کمبود منابع برای سرمایه‌گذاری مواجه می‌شود. این وضعیت در وضعیت کرونا به کار کشورداری و بنگاه‌داری می‌آید زیرا به‌سادگی می‌توان با شیفتی کردن کارکنان، تداوم تولید و فعالیت اقتصادی را تضمین کرد و درعین‌حال خطر ابتلای کرونا پایین باشد و نیازی به حضور همه افراد در جامعه نباشد. آیا تداوم این وضعیت به صلاح است؟ روشن است که باید بخش دولتی را چابک کرد و بنگاه‌ها را از شر نیروی مازاد رها کرد. برای این مقصود ضروری است نظام بیمه بیکاری اصلاح شود.

درمان‌محوری

یکی از اشکالات نظام سلامت ایران، درمان‌محوری به‌جای بهداشت عمومی محوری است. مقصود از این امر آن است که نظام سلامت روی درمان توجه بیشتری دارد تا بهداشت عمومی که به‌منزله پیشگیری از بروز بیماری است. طبیعتاً این وضعیت ناکاراست زیرا تأکید را در جای نامناسبی قرار داده که پیامد آن بالا رفتن هزینه‌های نظام سلامت و افت شاخص‌های سلامت کشور است. این وضعیت ناکارا در شرایط کرونا به‌خوبی در خدمت کشور قرار گرفت. وقتی نظام سلامت درمان محور است تدارکات زیادی ازجمله تخت‌ها و امکانات بیمارستانی فراهم‌شده است. در شرایط کرونا که هجوم به بیمارستان‌ها رخ‌داده کشور ما با سرریز بیمار مواجه نیست و آن چیزی را که در ایتالیا و اسپانیا شاهدیم در ایران مشاهده نمی‌کنیم. آیا صلاح است بخش سلامت ما کماکان درمان‌محور بماند؟ البته روشن است که اگر هزینه پیشگیری کمتر از درمان است، صلاح نیست روی درمان تمرکز کنیم.

استقراض کم از جامعه

شیوه رایج دولت در تأمین مالی کسری بودجه، استقراض از بانک مرکزی بوده است. این امر همواره موجب شده تا نرخ تورم ایران تک‌رقمی نشود یا تک‌رقمی نماند. این در حالی است که شیوه صحیح استقراض دولت، انتشار اوراق بدهی است. تا پیش از این، دولت خیلی از این امکان استفاده نکرد. در شرایط تحریم که نرخ تورم به نزدیک ۵۰ درصد رسید، تداوم این روند چندان به صلاح نبود زیرا می‌توانست کشور را به مرز تورم‌های شدید بکشاند. به همین دلیل دولت، از راه بدیل یعنی انتشار اوراق برای تأمین مالی کسری بودجه استفاده کرد و تاکنون از این راه مشکلات خود را حل کرده است.

آیا صلاح است این مسیر ادامه یابد؟ قطعاً انتشار اوراق مسیر درستی است اگر با عملیات بازار باز همراه باشد و منابع حاصل از آن صرف ایجاد زیرساخت‌های توسعه‌ای شود تا بتواند ظرفیت رشدی ایجاد کند که دولت از محل مالیات آن پول و سود اوراق را برگرداند. درصورتی‌که اگر عملیات بازار باز صورت نگیرد این امر موجب بالا رفتن نرخ بهره و افت فعالیت‌های اقتصادی می‌شود. همچنین اگر منابع حاصل از اوراق صرف هزینه‌های جاری شود، دولت از یک جا به بعد در بازپرداخت اصل و سود این اوراق دچار مشکل خواهد شد.

کالبدشکافی در طبیعت

کرونا و عریانی چالش مسئولیت جوامع، دولت‌ها و بازارها در قبال محیط زیست

با شیوع ویروس کرونا خیلی‌ها از خشم طبیعت گفتند و از زمانی برای تنفس طبیعت؛ اما مخالفان این گروه معتقد هستند که مشکلات اقتصادی و رکود اقتصادی نمی‌تواند در بلندمدت به نفع محیط زیست باشد و بودجه محافظت از این حوزه را با مشکلات جدید روبه‌رو می‌کند. حالا پرسش این است که در شرایط کرونایی مسئولیت دولت، شهروندان و بازار در برابر محیط زیست چیست؟ این مقاله را بخوانید.

محمدامین خراسانی

استادیار دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران

چرا باید خواند:

اگر شما هم به مقاله‌هایی با موضوع محیط زیست و مسئولیت اجتماعی شهروندان، دولت و بازار در برابر آن علاقه‌مند هستید، این مقاله را بخوانید.

در روزهای اخیر با فراگیر شـدن ابتلا به ویروس کرونا و تبدیل بیماری کووید-۱۹ به تهدیدی برای سـلامت شهروندان در مقیاس جهانی، بار دیگر ملاحظات محیط زیسـتی در کانون توجه مردم و خصوصاً متخصصان و دغدغه‌مندان سلامت انسان و محیط قرار گرفته است. نکته حائز اهمیـت در این میان، تاکیـد بر روش‌های پیشـگیری از ابتلا و روش‌های مقابله پس از ابتلا است که البته با توجه به قرارگیری جوامع بشری در حوالی قله بحران دور از ذهن و عجیب نیست، اما می‌تواند انحرافی ناخواسته - و البته شاید از سوی برخی سیاست‌گذاران، آگاهانه و خودخواسـته- از هسته مبحث ایجاد چنین شرایطی را به دنبال داشته باشد.

رفتارهای محیط زیسـتی بشر که در دهه‌های اخیر از نظر کمیت و کیفیت دچار تنوع و پیچیدگی غیرقابل توصیفی شده است، هیچ وقت در جایگاه موضوع مهم و موثری بر آینده زیست انسان بر کره خاکی مورد توجه - نه سیاسـتمداران، نه جوامـع و نه بازار- قرار نگرفته است. غالباً انگشت اتهام به سوی دولت‌ها و سیاست‌های کلان اقتصادی که دارای عواقب محیط زیسـتی وخیم هستند نشانه رفته و رفتارهای محیط زیستی شهروندان و تصمیمات بازار، حداکثر به عنوان نشانه‌ای از رشد و بلوغ دغدغه‌های فرهنگی ملت‌ها و توجه شرکت‌ها به مسئولیت اجتماعی در نظر گرفته شده‌اند. تلاش برای کنار هم قرار دادن موضوعات مرتبط با طبیعت به عنوان یک کلان‌سیستم و موضوعات مرتبط با جامعه بشری به عنوان کلان‌سیستمی دیگر، و شناخت روابط متنوع و پیچیده بین این دو تنها در سال‌های اخیر مورد توجه و تاکید قرار گرفته است. برای تدقیق و شفافیت موضوع، چند مثال را مرور می‌کنیم.

همواره موضوع شکار توسط سگ‌ها برای صورت‌بندی مسئله تضادهای طبیعت-جامعه در نواحی روستایی انگلیس و ولز استفاده می‌شود. در سال‌های اخیر، پای طبیعت، حیوانات و شـکار به مباحثات کلان سیاسی مرتبط با هویت‌های روستایی و تفاوت‌های فرهنگی شهری-روستایی در بریتانیا باز شده است. در رابطه با موضوع شکار، مدافعان آن برای دفاع از ایده خود اشکال شکار را بخشی از بافت اجتماعی و فرهنگی گسترده نواحی روستایی می‌دانند. یا این‌که مطالعه موردی - حیوان گرگ- در کشور نروژ نشان می‌دهد که تضادهای مرتبط با حضور گرگ در فضاهای روستایی را باید نه در قالب یک مناقشه طبیعت‌محور، که در قالب بخشی از تنش‌های گسترده‌تر اجتماعی و فرهنگی زیست اجتماعات روستایی نروژ درک و تفسیر کرد. تخریب زیستگاه‌ها، احداث جاده و سد، مجاورت دام و انسان و توسعه محیط‌های شهری، همه و همه، سرایت بیماری‌های عفونی را تسهیل می‌کند و می‌تواند به بروز و پیدایش فجایع در جوامع منجر شود. به عنوان مثال، افزایش جنگل‌زدایی با موج بزرگی از شـیوع مالاریا و سرایت آن به آفریقا، آسـیا و آمریکای لاتین همراه بوده است، در حالی که اغلب، دلیل شـیوع این بیماری را تغییر در تراکم جمعیت عنوان می‌کنند. اختلالات موجود در زیسـتگاه‌های حیات وحش نیز بسیار نگران‌کننده است، زیرا تقریباً ۷۵ درصد از بیماری‌های انسان با حیات وحش و حیوانات بومی و اهلی مرتبط بوده است. استفاده از اراضی طبیعی برای مقاصد انسانی با پیدایش ویروس بیماری نیپا در مالزی، و گروهی از بیماری‌های با منشـأ غذایی در سـطح جهان همراه بوده است. جاده‌سازی در مناطق گرمسیری با افزایش شکار جانوران همراه بوده که احتمالاً نقش مهمی در پیدایش ویروس‌های ایمودفیشنسی نوع ۱ و ۲ (تضعیف‌کننده سیستم ایمنی بدن) داشته است. یکی از این ویروس‌ها (SFV) که اخیراً در میان برخی شکارچیان مشاهده شده است، با ساز و کار حاکم بر این تغییرات مطابقت دارد.

این مثال‌ها تنها بخشی از واقعیت‌هایی هستند که نشان می‌دهند موضوع تعامل/ تقابل انسان با طبیعت در مقیاس‌های محلی و منطقه‌ای نیز، مدت‌هاست که به یک چالش جدی تبدیل شده و البته همواره زیر سایه چالش‌های کلان محیطی مانند تغییر اقلیم قرار گرفته و البته از دید رسانه‌ها نیز غالباً اولویت مهمی را دریافت نکرده است.

در این مقاله سعی شده با اتکا به یک چارچوب تحلیلی شناخته‌شده در ادبیات توسعه پایدار (چارچوب محرک -فشار- وضعیت - اثر- پاسخ) به شناخت و تحلیل سهم اجزای سه‌گانه جامعه -دولت- بازار مؤثر بر مسئله محیط زیست در شکل‌گیری و گسترش اوضاع نابسـامان آن در مقیاس‌های محلی تا جهانی پرداخته شود تا بتوان استنتاجی در حوزه سیاست‌گذاری ارائه کرد.

الف- محرک‌های تغییرات و نابسامانی‌های محیط زیست

نقش جامعه: جوامع بشـری در دهه‌های اخیر با اتکا به مصرف فراوان منابع طبیعی و محصولات صنعتی، با سرعت فراوان در مسیر تغییر و تخریب محیط نقش‌آفرینی کرده‌اند. مصرف مبتنی بر نیازها و خواسته‌های بشری که با هدف ارتقای کیفیت زندگی بشر صورت گرفته اسـت، غالباً بدون توجه به ظرفیت‌های محدود محیطی صورت گرفته و فقدان یا ضعف آگاهی در این رابطه بر شدت مطالبات مصرفی جوامع انسانی افزوده است. سنت‌های نادرسـت مبتنی بر شکار و مصرف جانداران - حتی پس از تولید انبوه مواد پروتیینی در دامپروری‌های صنعتی - نیز بر شدت معضلات افزوده است. کووید- ۱۹ جدیدترین شاهد مثال است.

نقش دولت: دولت‌های مدرن از ابتدای شکل‌گیری، مأموریت مستقیمی را حول محور محیط زیست برای خود تعریف نکردند و تنها به دنبال تغییرات گسترده و مخرب محیطی بـود که به ناچار برای حفظ قدرت بازار برای تأمین نیازهای مصرفی جوامع یا پاسـخ به مطالبات گروه‌های روشـنفکری - عمدتاً در جوامع توسـعه‌یافته- به صورت جدی وارد حوزه مداخلات سیاستی در عرصه محیط زیست شدند. البته این مداخلات نیز همواره با ملاحظات منافع سیاسی-فرهنگی از سوی دولتمردان صورت گرفته است.

نقش بازار: انتفاع اقتصادی به عنوان هدف غایی فعالان بازارها، می‌تواند انگیزه مهمی را جهت ثبات محیط زیست ایجاد کند. متهم کردن بازار به نادیده گرفتن حقوق محیط زیست

خودمحوری و خودبرترانگاری جوامع مدرن با چالش جدی مواجه شده و سرنوشت مشترک همه جوامع در مقابل این شرایط نشان داد که اتکای صرف به فناوری به عنوان چاره تمام مشکلات و جبران‌کننده تمام ناآگاهی‌ها و زیاده‌روی‌های جوامع بشری، همان‌قدر جاهلانه است که اتکا به افسانه‌ها، اسطوره‌ها و خرافه‌ها.

و پیگیری صرف منافع اقتصادی، همیشه با واقعیت‌های حاکم بر جوامع مدرن همخوانی ندارد، چرا که تولیدات صنعتی و کشاورزی در مقیاس انبوه، هم در جهت پاسخ به رشد جمعیتی فزاینده جوامع در حال توسعه صورت گرفته و هم در نتیجه سیاستگذاری‌های نادرست محیطی توسط دولت‌ها - به عنوان متولیان مدیریت منابع و میراث سرزمین‌ها- بوده است که بدون توجه به توصیه‌های آمایشی متخصصان جغرافیا و محیط زیست، عرصه‌های گوناگون را صحنه کالایی شدن فضاهای جغرافیایی و نادیده گرفته شدن میراث طبیعی و تاریخی موجود به وسیله فرایند شخصی‌سازی- حتی کالاهای عمومی مانند جنگل‌ها، سواحل و حیات وحش مستقر در آنها-قرار دادند. به نظر می‌رسد تحریک تقاضای اجتماعی در زمینه مصرف‌های تظاهری و غیرضروری مهم‌ترین نقش بازار است.

ب- فشارهای ناشی از سه‌گانه جامعه- دولت- بازار بر محیط زیست

مهم‌ترین فشار از سوی جامعه، فشار تقاضای مصرف منابع به صورت مستقیم و غیرمستقیم، مهم‌ترین فشار از سوی دولت‌ها، سیاستگذاری دیرهنگام برای حفاظت از ذخایر و میراث طبیعی و مماشات‌های متعدد و مکرر در حوزه تنظیم گری و قانون‌گذاری محیط زیست، و مهم‌ترین فشار از سوی بازار، عدم اولویت‌دهی به سرمایه‌گذاری در توسعه فناوری‌های دوستدار محیط زیست در قیاس با فناوری‌های بازارپسندتر و مصرفی‌تر - به عنوان مهم‌ترین مسئولیت اجتماعی بنگاه‌های اقتصادی در قرن ۲۱ -است.

ج- وضعیت محیط زیست ناشی از عملکردهای نادرست سه‌گانه جامعه- دولت- بازار

گرمایش کره زمین و تغییر اقلیم، کاهش فزاینده و بی‌سابقه تنوع زیستی، تولید انبوه زباله‌های شهری و صنعتی و بیمارستانی و اتمی بدون توجه به ظرفیت‌های موجود برای دفع و جذب یا بازیافت آن‌ها، کاهش محسوس سطح پهنه‌های جنگلی خصوصاً در کشورهای در حال توسعه، بیابان‌زایی و تضعیف گسترده اکوسیستم‌های بیابانی مهم‌ترین ویژگی‌های وضعیت جدید محیط زیست کره زمین هستند.

د- اثرات ناشی از وضعیت موجود بر جامعه - دولت- بازار

مهم‌ترین اثر وضعیت موجود بر جامعه، کاهش توان مصرفی جوامع خصوصاً مصرف منابع در معرض خطر نابودی / انقراض/اتمام است. مضاف بر این‌که پاندمیک کووید- ۱۹ نشان داد که بی‌توجهی به این اثرات می‌تواند خسران جانی و مالی عظیمی را به جوامع انسانی وارد آورد. مهم‌ترین اثر وضعیت موجود بر دولت، بیداری و هوشیاری بی‌سابقه نسبت به جدی و غیرقابل انکار بودن جدید بودن وضعیت پیش روی محیط سیاستگذاری و برنامه‌ریزی است. مهم‌ترین اثر وضعیت موجود بر بازار، درک اولویت سرمایه‌گذاری بر فناوری‌های سخت و نرم حافظ محیط زیست است.

ه- واکنش به وضعیت موجود و آثار ناشی از آن

مرکز ثقل تحلیل در این چارچوب تحلیلی، واکنش متناسب است. برای درک واکنش بهینه باید بر موضوع مهمی تاکید کرد و نسبت به آن هشدار داد. آنچه تاکنون در دوره نوسازی بین جوامع، دولت‌ها و بازارها در رابطه با محیط زیست رخ داده، نشان‌دهنده عدم مسئولیت‌پذیری هرسه آنها در قبال محیط زیست و تغییرات نامطلوب آن است. به عبارتی هیچ‌کدام حاضر نیستند سهم خود در جبران خسران‌ها را بپردازند و مهم‌تر از آن حاضر نیستند در جهت بهبود اوضاع، تغییر کنند. الگوی رفتار این‌سه نشان می‌دهد که همواره کوشیده‌اند از طریق انتقال ریسک به دیگری، از خود سلب مسئولیت و صورت مسئله را در حد توان، پاک کنند. جوامع همواره کوشیده‌اند زیان‌های ناشی از مصرف خود را بر دوش دولت‌ها نهاده و آن‌ها را مسئول حفظ و ارتقای کیفیت محیط زیست و همزمان، ارتقای کیفیت زندگی شهروندان بدانند. دولت‌ها همیشه بر آن‌اند که کژکارکردی ناشی از فرصت‌طلبی و سودجویی افسارگسیخته بازار را عامل تخریب محیط زیست بدانند و نهایتاً بازارها هم رشد کمی جمعیت و تغییرات کیفی ذائقه، سلیقه و مطالبه مشتریان (جوامع) را عامل نهایی فشار بر محیط زیست می‌دانند. از آنجا که نهایتاً قضاوت و مدیریت در مورد کالاهای عمومی در دوره نوسازی بر عهده دولت نهاده شده است، دولت‌ها در انتهای این چرخه معیوب و غیراخلاقی، می‌کوشند ریسک را به فضاهای دیگر صادر کنند. انتقال صنایع آلاینده محیط زیست از ایالات متحده آمریکا به کشورهای آمریکای لاتین و آسیای جنوبی و جنوب شرقی در قرن بیستم میلادی و خروج این کشور از معاهدات مهم محیط زیستی در قرن بیست و یکم میلادی، و نیز سدسازی بر روی رودخانه‌های مشترک بین چند سرزمین توسط کشور ترکیه در سال‌های اخیر، گواه این مدعاست.

واکنش جوامع، دولت‌ها و بازارها به این شرایط چه باید باشد؟

واکنش جوامع: پاندمیک کووید - ۱۹ به جوامع نشان داد که باید در رفتارهایشان تجدیدنظر کنند. خودمحوری و خودبرترانگاری جوامع مدرن با چالش جدی مواجه شده و سرنوشت مشترک همه جوامع در مقابل این شرایط نشان داد که اتکای صرف به فناوری به عنوان چاره تمام مشکلات و جبران‌کننده تمام ناآگاهی‌ها و زیاده‌روی‌های جوامع بشری، همان‌قدر جاهلانه است که اتکا به افسانه‌ها، اسطوره‌ها و خرافه‌ها. بازگشت به خرد و قرار گرفتن در مسیر آگاهی از شرایط جدید، عاقلانه‌ترین واکنش انسان‌ها در همه جوامع - فارغ از سطح توسعه اقتصادی اجتماعی و میزان تخریب محیط زیست-است.

واکنش دولت‌ها: ابزارهای سیاستی و راهبردهای پیشین، ناتوان بوده و نیاز فوری به تغییر پارادایم در تدابیر مدیریت سرزمین‌ها (با تاکید هزاران بار بیش از پیش بر میراث طبیعی و تاریخی) در مقیاس ملی و مدیریت محیط زیست انسانی در مقیاس جهانی قطعی است. دولت‌ها با اتکا به اقتدار سنتی در حوزه کالاهای عمومی باید در اندیشه وادار کردن جوامع و بازارها به پذیرش مسئولیتشان -در کنار دولت- در قبال حفاظت از میراث طبیعی و تاریخی سرزمین‌ها و شیوه‌های رفتاری متناسب از سوی این‌دو باشند. آموزش و قانون، مهم‌ترین زمینه‌های نقش‌آفرینی دولت‌ها خواهند بود.

واکنش بازارها: بزرگ‌ترین درس کووید- ۱۹ البته که برای بازارها خواهد بود. رکود بلندمدت که البته زمان پایان آن را همچنان نمی‌توان پیش‌بینی کرد، تزلزل بازارها را در مقابل داده‌های محیطی به خوبی عیان کرد. تاکید بر مسئولیت اجتماعی بنگاه‌های اقتصادی برای حرکت در جهت فناوری‌های دوستدار محیط زیست، فاقد توان کافی برای مقابله با اثرات گسترده تخریبی انسان است. بنابراین در کنار چاره‌جویی برای ارتقای تاب‌آوری بازارها و پررنگ کردن مسئولیت اجتماعی بنگاه‌های اقتصادی در شرایط مشابه، سرمایه‌گذاری بر توسعه ابزارها، راه‌حل‌ها و فرهنگ دیجیتال، شاید بزرگ‌ترین خدمت بازار به محیط زیست خسران‌دیده است. شاید، این بزرگ‌ترین رسالت بازارها در دنیای پساکرونا است!

نکته‌هایی که باید بدانید

- **آنچه تاکنون در دوره نوسازی بین جوامع، دولت‌ها و بازارها در رابطه با محیط زیست رخ داده، نشان‌دهنده عدم مسئولیت‌پذیری هرسه آنها در قبال محیط زیست و تغییرات نامطلوب آن است. هیچ‌کدام حاضر نیستند سهم خود در جبران خسران‌ها را بپردازند و مهم‌تر از آن حاضر نیستند در جهت بهبود اوضاع، تغییر کنند.**
- **دولت‌ها با اتکا به اقتدار سنتی در حوزه کالاهای عمومی باید در اندیشه وادار کردن جوامع و بازارها به پذیرش مسئولیتشان - در کنار دولت- در قبال حفاظت از میراث طبیعی و تاریخی سرزمین‌ها و شیوه‌های رفتاری متناسب از سوی این‌دو باشند. آموزش و قانون، مهم‌ترین زمینه‌های نقش آفرینی دولت‌ها خواهند بود.**
- **تاکید بر مسئولیت اجتماعی بنگاه‌های اقتصادی برای حرکت در جهت فناوری‌های دوستدار محیط زیست، فاقد توان کافی برای مقابله با اثرات گسترده تخریبی انسان است.**
- **جوامع بشری در دهه‌های اخیر با اتکا به مصرف فراوان منابع طبیعی و محصولات صنعتی، با سرعت فراوان در مسیر تغییر و تخریب محیط نقش آفرینی کرده‌اند. مصرف مبتنی بر نیازها و خواسته‌های بشری که با هدف ارتقای کیفیت زندگی بشر صورت گرفته است.**

رکود، تورم و شهروندانی که درمانده‌اند

بیماری فراگیر کووید-۱۹ و اقتصاد ایران

اثر اقتصادی گسترش بیماری تنفسی حاد حاصل از ابتلا به ویروس کرونا در ایران چیست؟ این بیماری چه تأثیری روی تولید ناخالص داخلی، تورم و زندگی شهروندان دارد؟ این نوشته سعی می‌کند تا با اتکا به داده‌های تولید، بیکاری، و تورم و با بهره‌بردن از ارزیابی‌ها و تخمین‌های موجود به توصیف زمینه‌های این اثرپذیری بپردازد.

صالح صحابه تبریزی

استادیار اقتصاد دانشکده اقتصاد دانشگاه اکلاهما

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید با زبان آمار و شاخص درباره وضعیت اقتصاد ایران از بیکاری تا بودجه و تورم بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود

به احتمال فراوان، گسترش بیماری تنفسی حاد حاصل از ابتلا به ویروس کرونا در ایران دست‌کم سه اثر اقتصادی ناگوار در پی خواهد داشت:

اول: تولید ناخالص داخلی بیش از آنچه که پیش‌بینی می‌شد کاهش خواهد یافت. به واسطه این رکود، نرخ بالای بیکاری در اقتصاد ایران همچنان تداوم خواهد یافت.

دوم: با کاهش درآمدهای عمومی و افزایش هزینه‌های عمومی، کسری بودجه دولت افزایش خواهد یافت. به همین واسطه، تورم در ایران با نرخ بالایی ادامه خواهد یافت.

سوم (و مهم‌تر از همه): بخش قابل توجهی از شهروندان، به خصوص آنان که در گروه‌های پایین درآمدی قرار گرفته‌اند، به واسطه رکود، تورم، و مخاطرات زیان‌بار این بیماری فراگیر آسیبی جدی خواهند دید.

در این نوشته خواهم کوشید تا با اتکا به داده‌های تولید، بیکاری، و تورم و با بهره‌بردن از ارزیابی‌ها و تخمین‌های موجود به توصیف زمینه‌های این تأثیرات اقتصادی بپردازم. ولکن، در همین ابتدا باید عرض کنم که تخمین دقیق تأثیرات غایی این ضربه اقتصادی کار دشواری است. تخمین‌های موجود نیز با توجه به پیچیدگی‌های گسترش این بیماری ممکن است از دقت کافی برخوردار نباشند. با این‌همه، آخرین تخمین‌های «صندوق بین‌المللی پول» که بیست و ششم فروردین‌ماه امسال منتشر شد حاکی از آن است که در طول سال جاری میلادی، تولید ناخالص داخلی حقیقی در ایران با نرخی نزدیک به ۶ درصد کاهش خواهد یافت؛ نرخ بیکاری در آستانه ۱۶ درصد باقی خواهد ماند؛ و نرخ تورم نیز در حدود ۳۴ درصد خواهد بود.[۱]

کاهش تولید ناخالص داخلی حقیقی و افزایش سطح عمومی قیمت‌ها

آن‌چنان که خوانندگان «آینده‌نگر» به نیکی می‌دانند، در کنار دیگر آثار سیاسی و اجتماعی، این بیماریِ فراگیر ضربه‌ای منفی به اقتصاد ایران وارد خواهد کرد. تأثیرات این ضربه اقتصادی می‌تواند زمینه‌ساز کاهش بیشتر تولید ناخالص داخلی حقیقی شود. به خصوص که هم‌زمان با این ضربه اقتصادی، قیمت نفت خام نیز به یکباره کاهش یافته است که در میان‌مدت می‌تواند به کاهش قیمت فرآورده‌های نفتی و پتروشیمی بینجامد. این‌همه در حالی است که متأسفانه اقتصاد ایران در دو سال گذشته نیز کاهشی چشمگیر در تولید ناخالص داخلی حقیقی را تجربه کرده است.

برای درک ابعاد کاهش اخیر در تولید ناخالص داخلی حقیقی بد نیست که به داده‌های «صندوق بین‌المللی پول» مراجعه کنیم.[۲] نموداری که پیش روی شماست، تولید ناخالص داخلی حقیقی سرانه در ایران را از سال ۱۹۹۰ میلادی (۱۳۶۸ و ۱۳۶۹ هجری شمسی) تا به امروز نشان می‌دهد. با همه کاستی‌هایش، این نمودار بیانگر عملکرد اقتصاد ایران در طول سال‌های پس از جنگ است.

برای ارزیابی تغییرات در این نمودار، سطح عمومی قیمت‌ها در سال ۲۰۱۱ میلادی (۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ هجری شمسی) را در نظر بگیرید. با ثابت کردن سطح عمومی قیمت‌ها می‌توان تأثیر تورم بر تولید ناخالص داخلی را خنثی کرد و تنها بر تغییرات حقیقی تولید ناخالص داخلی متمرکز شد. به شاخص آن قیمت‌ها، تولید ناخالص داخلی حقیقی سرانه در ایران پس از اتمام جنگ تنها در حدود ۵ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان بود. با اتمام دولت هاشمی رفسنجانی، این سرانه به ۵ میلیون و ۹۰۰ هزار تومان افزایش پیدا کرد. سپس با اتمام دولت خاتمی، این سرانه به مرز ۷ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان رسید. با اتمام دولت احمدی‌نژاد، اما، این سرانه پس از نوسانات فراوان در حدود ۷ میلیون و ۶۰۰ هزار تومان باقی ماند. نوسانات این دوره، در ابتدا حاصل افزایش بی‌سابقه قیمت نفت (و به تبع آن افزایش ارزش صادرات ایران) و سپس حاصل افزایش بی‌سابقه تحریم‌های اقتصادی بود.

تولید ناخالص داخلی در دولت روحانی نیز پرنوسان بوده است. به ارزیابی کارشناسان «صندوق بین‌المللی پول»، تولید ناخالص داخلی حقیقی سرانه در ایران در سال ۲۰۱۹ میلادی (۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ هجری شمسی) تنها در حدود ۷ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان بوده است. چنین سرانه‌ای، آن‌چنان که نمودار نشان می‌دهد، تقریباً با تولید سرانه ایران در سال ۲۰۰۴ برابری می‌کند. تو گویی که کاهش چشمگیر تولید ناخالص داخلی در طول دو سال گذشته اقتصاد ایران را به یکباره پانزده سال به عقب رانده است.

البته با توجه به آنکه تنها چند ماهی از انتهای سال ۲۰۱۹ میلادی می‌گذرد، ارزیابی‌های متفاوتی از میزان کوچک‌تر شدن اقتصاد ایران در طول سال گذشته وجود دارد. برای مثال، ارزیابی «صندوق بین‌المللی پول» حاکی از کاهش ۷،۶درصدی تولید ناخالص حقیقی در طول سال گذشته میلادی در ایران است (به پی‌نوشت شماره ۱ مراجعه کنید). ارزیابی «بانک جهانی» حاکی از کاهش ۸،۷ درصدی و ارزیابی «سازمان ملل» حاکی از کاهش ۷،۱ درصدی در تولید است. [۳ و ۴] با وجود تفاوت در ارزیابی‌ها، کارشناسان هرسه سازمان بر این باورند که، بدون در نظر گرفتن تأثیر این بیماریِ فراگیر، کاهش تولید در سال جاری به سرعتِ کاهش تولید در سال گذشته نخواهد بود. بدون لحاظ کردن این بیماری در محاسبات، کارشناسان «صندوق بین‌المللی پول» و «بانک جهانی» نرخ رشد تولید ناخالص داخلی حقیقی ایران در سال ۲۰۲۰ را در حدود صفر

پیش‌بینی دقیق تأثیر ضربه منفی این بیماری بر اقتصاد ایران کار ساده‌ای نیست. این دشواری در پیش‌بینی، اما، تنها مختص به اقتصاد ایران هم نیست –حتی تخمین تأثیرات این بیماری فراگیر بر اقتصاد امریکا یا اروپا نیز کار دشواری است.

درصد تخمین زده‌اند و کارشناسان «سازمان ملل» در حدود ۲،۷- درصد. ولکن با در نظر گرفتن تأثیر این بیماریِ فراگیر، تولید ناخالص داخلی با نرخی بیشتر از نرخ‌های تخمینی کاهش خواهد یافت.

در عمل، پیش‌بینی دقیق تأثیر ضربه منفی این بیماری بر اقتصاد ایران کار ساده‌ای نیست. این دشواری در پیش‌بینی، اما، تنها مختص به اقتصاد ایران هم نیســت - حتی تخمین تأثیرات این بیماری فراگیر بر اقتصاد امریکا یا اروپا نیز کار دشواری است.[۵] با این‌همه، با توجه به تخمین‌های فوق‌الذکر (که در شــرایط کنونی جملگی خوش‌بینانه هستند)، کاهش چشمگیر تولید ناخالص داخلی در ایران برای سومین سال پیاپی امری است بسیار محتمل. آن‌چنان که در مقدمه ذکر شد، با در نظر گرفتن تأثیر این بیماریِ فراگیر، آخرین تخمین‌های «صندوق بین‌المللی پول» حاکی از آن‌اند که تولید ناخالص داخلی حقیقی ایران در سال ۲۰۲۰ میلادی کاهشی ۶ درصدی را تجربه خواهد کرد. اگر چنین شود، در کمال تأسف، اقتصاد ایران بار دیگر نیز به عقب رانده خواهد شد.

کاهــش تولید موجب ادامه رکود فعالیت‌های اقتصادی و بیکاری در ایران خواهد بود. این در شرایطی است که به ارزیابی «صندوق بین‌المللی پــول» نرخ بیکاری در طول ســال ۲۰۱۹ میلادی به مــرز ۱۷ درصد نزدیک شده اســت. البته ارزیابی «مرکز آمار ایران» تا حدودی متفاوت است. ارزیابی کارشناسان این مرکز حاکی از آن است که نرخ بیکاری در ســالی که گذشت مابین ۱۰ تا ۱۲ درصد بوده است.[۶] با وجود تفاوت در ارزیابی‌ها، آنچه غیرقابل انکار اســت نرخ بیکاری بالای نیروی کار در ایران است. متأسفانه، بسیار محتمل است که این بیماریِ فراگیر موجب تداوم نرخ بیکاری بالا در اقتصاد ایران شود. این نرخ، به تخمین «صندوق بین‌المللی پول»، در طول سال ۲۰۲۰ میلادی در حدود ۱۶،۳ درصد باقی خواهد ماند (به پی‌نوشت شماره ۱ مراجعه کنید).

فراگیری این بیماری بر کسری بودجه دولت نیز خواهد افزود. در سوی درآمدی، کاهش تولید بر درآمدهای دولت اثری منفی خواهد گذاشت. بــرای درک این مهم، فرض کنید کــه دولت و مجلس در هنگام ارائه و بررسی لایحه بودجه ســال ۱۳۹۹ بدون هیچ خطایی درآمدهای دولت در سال آتی را با دقت تخمین زده باشند. فراگیری گسترده این بیماری از نیمه دوم اسفندماه ۱۳۹۸ محاسبات ایشان را یکسره بر هم می‌ریزد، چراکــه درآمدهای مالیاتی تحت تأثیر کاهش تولیــد قرار می‌گیرند و درآمدهای حاصل از فروش نفت و فرآورده‌های آن نیز تحت تأثیر کاهش قیمت نفت. به علاوه، در ســوی هزینه‌ای نیز گســتردگی این بیماری هزینه‌هــای تازه‌ای بر دوش دولت می‌گذارد. بخشــی از این هزینه‌ها به امورات درمانی مرتبط است و بخشی از آن به امورات حمایتی.

در صورت عدم بازبینی در بودجه سال جاری، کاهش درآمدهای دولت و افزایش هزینه‌های آن می‌توانند به افزایش کسری بودجه منتهی شوند. اگر این کسری بودجه از طریق خلق منابع پولی جدید جبران شود، خود می‌تواند زمینه‌ساز تورمی لجام‌گسیخته شود. این در شرایطی است که به ارزیابی «صندوق بین‌المللی پول» نرخ تورم در طول سال گذشته میلادی به مرز ۳۶ درصد نزدیک شده است. بر اساس داده‌های «مرکز آمار ایران» نیز، نرخ تورم در طول سال گذشته به مرز ۳۵ درصد نزدیک شده است. [۷]

برای آنکه درک بهتری نسبت به نرخ تورم در ایران داشته باشید، بد نیست که به شاخص کل قیمت مصرف‌کننده خانوارهای شهری مراجعه کنیم. فرض کنید که هزینه ســبد کالاهای مصرفی خانوار شــهری در ابتدای پاییز ۱۳۹۵ تنها یک واحد پولی باشد: یک تومان، یک هزار تومان، یک میلیون تومان... فرقی نمی‌کند. هزینه آن ســبد را یک واحد پولی

تولید ناخالص داخلی سرانه به قیمت ثابت سال ۲۰۱۱ میلادی (۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ هجری شمسی)

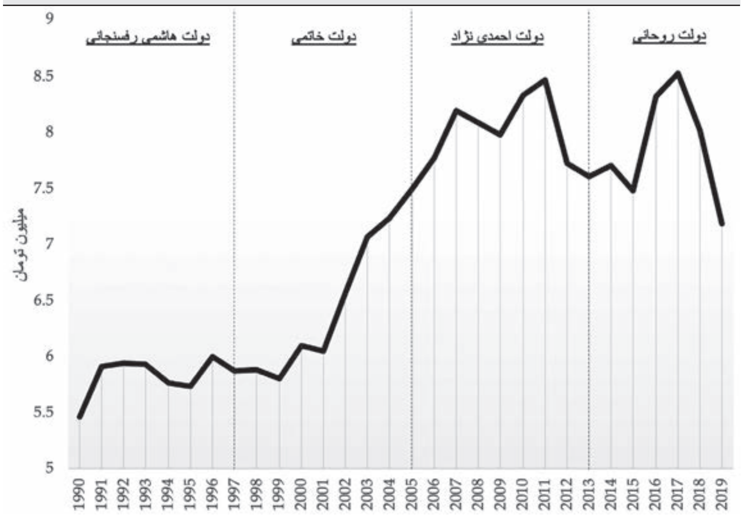

در نظر بگیرید. هزینه همان سبد مصرفی، به ارزیابی کارشناسان «مرکز آمار ایران» در زمســتان ۱۳۹۸ تقریباً دو واحد پولی است.[۸] این بدان معناست که تنها در طول ۴۲ ماه، هزینه‌های مصرفی خانوار ایرانی دو برابر شده است. به طور خاص، داده‌های «مرکز آمار ایران» نشان می‌دهند که هزینه‌های مصرفی خانوار از تابستان ۱۳۹۷ تا زمستان ۱۳۹۸ با شتابی کم‌ســابقه افزایش یافته است. در چنین شرایطی، فشار تورمی جدید از قدرت خرید خانوار ایرانی به شدت خواهد کاست. متأسفانه، به تخمین «صندوق بین‌المللی پول»، در طول ســال ۲۰۲۰ میلادی نرخ تورم در اقتصاد ایران در حدود ۳۴،۲ درصد باقی خواهد ماند (به پی‌نوشت شماره ۱ مراجعه کنید). اگر دولت در عکس‌العمل به شــرایط ویژه امسال برای جبران کســری بودجه‌اش با شتاب بیشتری به خلق منابع پولی جدید بپردازد، چه‌بســا که نرخ تورم در ایران از آستانه ۳۴ تا ۳۶ درصدی نیز درگذرد.

انتخابی دشوار برای سیاست‌گذاران در ایران

تحت چنین دورنمای تاریکی، بخش قابل توجهی از شــهروندان در معاش روزانه خویش درمی‌مانند. از قضا، آن‌چنان که «مســعود نیلی» (اقتصاددان دانشگاه صنعتی شریف) در نیمه دوم اسفندماه در نوشته‌ای آورد، ممکن اســت که «بخش فقیر و کم‌درآمد جامعه، هم به دلیل نوع شــغل (و) هم فشار مخارج زندگی که امکان تقبل هزینه‌های بهداشتی مرتبط با این (بیماری) را ندارند، به سرعت به کانون اصلی ابتلا و انتقال بیماری تبدیل شــوند».[۹] این نکته‌ای اســت کــه «ایرج حریرچی» (معاون کل وزارت بهداشــت، درمان، و آموزش پزشــکی) نیز در نیمه دوم فروردین‌ماه دوباره بر آن تأکید کرد.[۱۰] در چنین شرایطی، نه‌تنها مشکلات معیشتی دامن‌گیر این بخش از شهروندان می‌شود، بلکه سلامت ایشان نیز سخت به خطر می‌افتد.

در عمل، سیاست‌گذاران در ایران با انتخابی دشوار روبه‌رو هستند:

از یک ســوی، محدود کردن مشــارکت نیروی کار در فعالیت‌های تولیدی از طریق قرنطینه کامل:

- موجب کاهش هرچه بیشتر تولید در ایران می‌شود
- مشکلات معیشتی برای بخش قابل توجهی از شهروندان به وجود می‌آورد

در شرایط رکود و تورم، بهتر آن است که دولت و مجلس با اولویت قراردادن سلامت شهروندان در بودجه سالی که پیش‌رو است بازنگری کنند. فراموش نکنیم که در بهترین حالت، قانون بودجه ۱۳۹۹ تابعی است از شرایط نیمه دوم زمستان ۱۳۹۸

بدون لحاظ کردن این بیماری در محاسبات، کارشناسان «صندوق بین‌المللی پول» و «بانک جهانی» نرخ رشد تولید ناخالص داخلی حقیقی ایران در سال ۲۰۲۰ را در حدود صفر درصد تخمین زده‌اند و کارشناسان «سازمان ملل» در حدود ۲٫۷- درصد. ولکن با در نظر گرفتن تأثیر این بیماری فراگیر، تولید ناخالص داخلی با نرخی بیشتر از نرخ‌های تخمینی کاهش خواهد یافت

- تحقق بخشی از درآمدهای پیش‌بینی‌شده در بودجه را با مشکل مواجه می‌کند
- به واسطه افزایش هزینه‌های حمایتی، بر هزینه‌های دولت می‌افزاید

از سوی دیگر، نامحدود گذاشتن مشارکت نیروی کار در فعالیت‌های تولیدی:

- موجب کاهش کمتری در تولید می‌شود
- از مشکلات معیشتی اندکی کم می‌کند
- در عوض، مشکلات سلامت عمومی را دوچندان می‌کند
- به واسطه افزایش هزینه‌های ارائه خدمات درمانی، بر هزینه‌های دولت می‌افزاید.

در میانه این انتخاب، اما، سیاست‌گذار باید دو نکته را در نظر بگیرد. نخست، فرض کنیم که نه خبری از این بیماری فراگیر هست و نه کاهشی در قیمت نفت. حتی تحت چنین فرضی، تولید ناخالص داخلی حقیقی در سالی که پیش روست نه‌تنها به احتمالی رشدی نخواهد کرد (تخمین «صندوق بین‌المللی پول» و «بانک جهانی»)، بلکه به احتمالی کاهش نیز خواهد یافت (تخمین «سازمان ملل»). حال با در نظر گرفتن تأثیر منفی اقتصادی گسترش این بیماری و با کاهش قیمت نفت، تولید ناخالص داخلی حقیقی به احتمال فراوان کاهش چشمگیری خواهد یافت. در هردو صورت، به نظر می‌رسد که رکود بسیار محتمل است.

دوم، همان‌طور که محدود کردن مشارکت نیروی کار بر هزینه‌های دولت می‌افزاید (هزینه‌های حمایتی)، نامحدود گذاشتن مشارکت نیروی کار نیز بر هزینه‌های دولت می‌افزاید (هزینه‌های درمانی). از سوی دیگر، بخشی از درآمدهای پیش‌بینی‌شده در قانون بودجه سال ۱۳۹۹ نیز به واسطه رکود حاصل از گسترش این بیماری و کاهش قیمت نفت محقق نخواهد شد. بنابراین، فارغ از چگونگی مشارکت نیروی کار، کسری بودجه دولت چشمگیر خواهد بود. آن‌چنان که ذکر شد، اگر این کسری بودجه از طریق خلق منابع پولی جدید جبران شود، افزایش چشمگیر تورم نیز بسیار محتمل خواهد بود.

در هر صورت، هم رکود بسیار محتمل است و هم تورم. در چنین شرایطی، بهتر آن است که دولت و مجلس با اولویت قراردادن سلامت شهروندان در بودجه سالی که پیش روست بازنگری کنند. فراموش نکنیم که در بهترین حالت، قانون بودجه ۱۳۹۹ تابعی است از شرایط نیمه دوم زمستان ۱۳۹۸. بر همگان روشن است که شرایط نیمه اول بهار ۱۳۹۹ به مراتب متفاوت است. و البته لازم به یادآوری نیست که با تغییر شرایط، هم پیش‌بینی‌های درآمدی دولت تغییر می‌کنند و هم اولویت‌های هزینه‌ایِ آن.

به طور خلاصه، حتی اگر سلامت شهروندان نیز در اولویت قرار نگیرد، در سالی که پیش روست رکود و تورم گریبان‌گیر اقتصاد ایران می‌شوند. به علاوه، با فراگیرتر شدن این بیماری، سلامت بخش بزرگ‌تری از جامعه به طور جدی تهدید خواهد شد. مخصوصاً سلامتی آنان که در گروه‌های پایین درآمدی قرار گرفته‌اند سخت به خطر می‌افتد. اما اگر سلامت شهروندان در اولویت قرار گیرد، هرچند رکود و تورم گریبان‌گیر اقتصاد ایران می‌شود، دست‌کم تلفات انسانی گسترش این بیماری محدودتر خواهد شد. در این میان نیز نباید فراموش کرد که تغییر اولویت‌ها نیازمند تغییر برنامه مالی دولت است. با اولویت قرار دادن سلامت شهروندان، دولت بی‌گمان نیازمند بازنگری در تخصیصات بودجه‌ای است تا بتواند بدون افزایش لجام‌گسیخته کسری بودجه، اقدامات حمایتی‌اش را پی بگیرد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **آخرین تخمین‌های «صندوق بین‌المللی پول» که بیست و ششم فروردین‌ماه امسال منتشر شد حاکی از آن است که در طول سال جاری میلادی، تولید ناخالص داخلی حقیقی در ایران با نرخی نزدیک به ۶ درصد کاهش خواهد یافت؛ نرخ بیکاری در آستانه ۱۶ درصد باقی خواهد ماند؛ و نرخ تورم نیز در حدود ۳۴ درصد خواهد بود.**
- **تولید ناخالص داخلی بیش از آنچه که پیش‌بینی می‌شد کاهش خواهد یافت. به واسطه این رکود، نرخ بالای بیکاری در اقتصاد ایران همچنان تداوم خواهد یافت.**
- **بخشی از درآمدهای پیش‌بینی‌شده در قانون بودجه سال ۱۳۹۹ نیز به واسطه رکود حاصل از گسترش این بیماری و کاهش قیمت نفت محقق نخواهد شد. بنابراین، فارغ از چگونگی مشارکت نیروی کار، کسری بودجه دولت چشمگیر خواهد بود.**
- **محدود کردن مشارکت نیروی کار بر هزینه‌های دولت می‌افزاید (هزینه‌های حمایتی)، نامحدود گذاشتن مشارکت نیروی کار نیز بر هزینه‌های دولت می‌افزاید (هزینه‌های درمانی).**
- **شرایط نیمه اول بهار ۱۳۹۹ به مراتب متفاوت است؛ با تغییر شرایط، هم پیش‌بینی‌های درآمدی دولت تغییر می‌کنند و هم اولویت‌های هزینه‌ایِ آن.**

پی‌نوشت

1.International Monetary Fund (April 2020, p. 23), World Economic Outlook: Ch. 1. The Great Lockdown

۲. برای استفاده و مداقه بیشتر در این داده‌ها می‌توانید به این نشانی مراجعه کنید:

https://www.imf.org/external/pubs/ft/weo/2019/02/weodata/index.aspx

3.The World Bank (2020, p. 4), Global Economic Prospects

4. The United Nations (2020, p. 179), World Economic Situation and Prospects

۵. تخمین‌های موجود درباره تغییرات تولید در امریکا و اروپا هم‌اکنون بازه‌ای گسترده دارند. به همین واسطه، پیش‌بینی دقیق چندان میسر نیست. در این میان، اما، تخمین‌های تازه «صندوق بین‌المللی پول» (پی‌نوشت شماره ۱) حاکی از آن‌اند که در طول سال ۲۰۲۰ میلادی، تولید ناخالص داخلی حقیقی در ایالات متحده با نرخی نزدیک به ۵٫۹ درصد کاهش خواهد یافت. تخمین کاهش تولید ناخالص داخلی حقیقی در اتحادیه پولی یورو در حدود ۷٫۵ درصد و در بریتانیا نیز در حدود ۶٫۵ درصد است.

۶. برای استفاده و مداقه بیشتر در این داده‌ها می‌توانید به این نشانی مراجعه کنید:

https://www.amar.org.ir/پایگاه-ها-و-سامانه-ها/سریهای-زمانی/agentType/ViewType/PropertyTypeID/1932

۷. درگاه ملی آمار، شاخص‌های کلیدی کل کشور:

https://www.amar.org.ir/خانه/شاخص-های-کلیدی

۸. برای استفاده و مداقه بیشتر در این داده‌ها می‌توانید به این نشانی مراجعه کنید: https://www.amar.org.ir/دادهها-و-اطلاعات-آماری/شاخص‌های-قیمت/شاخص-قیمت-مصرف-کننده#5645851--

۹. دنیای اقتصاد، مسعود نیلی، کرونا در بزنگاه حکمرانی:

https://donya-e-eqtesad.com/بخش-سرمقاله-۳۶۳۴۵۵۲/۲۸-کرونا-در-بزنگاه-حکمرانی.

۱۰. دنیای اقتصاد، حریرچی: شدت بیماری کرونا در قشر ضعیف بیشتر است:

https://donya-e-eqtesad.com/بخش-سایت-خوان-۳۶۴۳۰۷۵/۶۲-حریرچی-شدت-بیماری-کرونا-در-قشر-ضعیف-بیشتر-است.

روایت

کرونا چه بر سر تجارت خارجی می‌آورد؟

تجارت و کووید ۱۹

نامش کووید ۱۹ اســت. جهانی را به خود مشــغول کرده و برای نخســتین بار کشــورهای دنیا را برای مقابله با خود با یکدیگر متحد ســاخته اســت. شاید کمتر کســی تصور می‌کرد که یک روز جمعیت چند میلیاردی دنیا تنها یک آرزو داشــته باشند. اما امروز شاهد وقوع آن هســتیم. نابودی کرونا ویروس و تلاش برای درمان آن، موضوعی است که به بزرگ‌ترین دغدغه‌های فکری بشــر حال حاضر تبدیل شده است. قرنطینه‌های اجباری و تعطیلی بسیاری از کسب و کارها، تنها بخشی از حمله کرونا به دنیا است. تعطیلی مرزها و بنگاه‌های اقتصادی، تجارت خارجی کشورها از جمله ایران را هم به تعطیلی کشــانده اســت که زنگ خطری برای اقتصاد کشور که زخم بزرگی به نام تحریم را بر بدنه خود داشــته، محسوب می‌شــود. آن‌طور که پیش‌بینی می‌شود چندان نمی‌توان امیدوار بود که تا پایان فصل بهار، شرایط تجاری تغییر محسوسی داشته باشد و روند رو به بهبودی را طی کند.

عکس: رضا معطریان

کارنامه قبولی اتاق تهران در عصر کرونا

ویروسی که کسب‌وکارها را قربانی می‌کند

ناصر ریاحی

عضو هیئت‌رئیسه اتاق تهران

> کاری که خیرین بخش خصوصی از اتاق‌های بازرگانی تا گروه‌های مختلف مثل کمپین نفس انجام دادند، در جهان نظیر نداشت. ساختن درمانگاه در یک هفته با امکانات کشورمان شاهکار بود. اما به دلیل نقص و ضعف در دیپلماسی و همین‌طور در فرماندهان اقتصاد کلان کشور، این اتفاقات مهم نه بعد جهانی پیدا کردند و نه امکان صادرات فراهم شد

اینکه ویروس کرونا باعث رکود اقتصادی شدیدی در جهان خواهد شد و بسیار بیشتر از انسان‌هایی که قربانی این ویروس می‌شوند، کسب و کارها و شغل‌های بی‌شماری از بین خواهند رفت مورد توافق تقریباً تمام اقتصاددانان است. کشور ما هم از آفت مصون نخواهد بود و دلایل روشنی وجود دارد که احتمالا صدمات شدیدتری نیز در ایران به وجود آید که اهم آن عدم وجود مدیران متخصص در سمت‌های راهبری اقتصاد، نداشتن روابط بین‌المللی قوی و ضعف مدیریت در امر دیپلماسی و اقتصاد به شدت دولتی (وحتی بعضاً ضدخصوصی) و کم‌بنیه است که می‌تواند به این فرضیه بیشتر دامن بزند.

از طرف دیگر ظرفیت‌های بسیار زیاد اقتصادی در کشور ما وجود دارد که در صورت مدیریت صحیح و به موقع می‌تواند فرصت بی‌نظیری را نصیب کشور کند؛ به شرط آنکه مدیریت این ظرفیت‌ها در دست بخش خصوصی قرار بگیرد و دولت حمایت از بخش خصوصی برای قوی‌تر شدن و بزرگ‌تر شدن آن را در صدر وظایف خود قرار بدهد.

در دوران کرونا همگی متوجه شدیم که در کشورمان به چه سرعتی کیت‌های آزمایشگاهی تشخیص بیماری ساخته شد و با چه مهارتی پلاسما درمانی شکل گرفت و همین‌طور چگونه فعالان اقتصادی تحقیقات در مورد داروهای جدید را شروع کردند و چطور ظرفیت تولید لوازم مورد نیاز مثل ماسک و غیره افزایش یافت. در مورد نیروی انسانی تمام کادر درمانی ازخودگذشتگی کردند و نظیر آن در هیچ‌کجا دیده نشد. کاری که خیرین بخش خصوصی از اتاق‌های بازرگانی تا گروه‌های مختلف مثل کمپین نفس انجام دادند، در جهان نظیر نداشت. ساختن درمانگاه در یک هفته با امکانات کشورمان شاهکار بود. اما به دلیل نقص و ضعف در دیپلماسی و همین‌طور در فرماندهان اقتصاد کلان کشور، این اتفاقات مهم نه بعد جهانی پیدا کردند و نه امکان صادرات فراهم شد.

کره جنوبی همزمان با کشور ما کیت‌های آزمایشگاهی تشخیص را ساخت و الآن دارد به تمام کشورها صادر می‌کند و بنگاه‌های ما که کار مشابه کردند در تلاش هستند که بازاری در داخل را دست و پا کنند. پلاسما درمانی به صورت مدون و اصولی اولین بار در ایران شروع شد و وقتی ۴۰ روز بعد از ما آمریکا شروع به این کار کرد، دنیا آن را معجزه نامید.

هنوز هم دیر نیست؛ با ظرفیت عظیم کشور ما می‌توان با تغییر طرز فکر و استراتژی به بازار دنیا چنگ انداخت.

بنگاه‌های خصوصی ایرانی هم اکثراً بسیار خوب عمل کردند، چه در زمینه عمل به پروتکل‌های حفظ ایمنی کارکنان و علی‌رغم تعطیلات سال نو، کم و بیش تولید خود را ادامه دادند و در بخش خدمات، دورکاری رونق داشت و علی‌رغم ضعف زیرساختی در زمینه IT، خیلی سریع توانستیم خود را با شرایط وفق دهیم.

خرده فروشان، خودفرمایان و خلاصه تمام مردم نیز ضمن رعایت اصول ایمنی همه گونه همکاری را با دولت و یکدیگر کردند. با توجه به سردرگمی در دستورالعمل‌ها به نظر می‌رسد مردم ایران از بهترین جوامع بودند و دلیل آن نرخ کمتر ابتلا و مرگ و میر بر اثر بیماری در مقایسه با حتی کشورهای بسیار پیشرفته است.

اکنون دو راه در پیش روی دولت محترم خواهد بود. یا پس از بازگشت زندگی به شرایط عادی، دولت هم شرایط عادی را دنبال کند و بخواهد با بودجه‌ای که بسیاری از اقلام مربوط به منابع آن از ابتدا هم نشدنی بوده، کشور را اداره کند و از طرفی چون به برخی از منابع قطعاً نمی‌رسد، با فشار مالیاتی آن را جبران کند که به نظر نگارنده کمر اقتصاد توان تحمل این فشار را نخواهد داشت و خواهد شکست و نه‌تنها امکان جبران شغل‌های از دست رفته را نخواهیم داشت که کسب و کارهای زیاد و به تبع آن شغل‌های زیادی از بین خواهند رفت. یا روابط بین‌المللی خود را سامان ببخشد و با توجه به رکود سنگین قابل پیش‌بینی در جهان و ظرفیت‌های نیروی انسانی، صنعتی یا معدنی، علمی و زیرساخت‌های مناسب در کشور، صاحبان سرمایه و صنعت را برای کار به ایران بخواند که با توجه به شرایط بد اقتصادی در سایر کشورهای مشابه و مزیت‌های ایران و به شرط اصلاح قوانین و مقررات، از آن استقبال خواهد شد.

دولت باید اعتماد فعالان اقتصادی بخش خصوصی و عامه مردم را جلب کند. بعد از چند ماه نگرانی برای از دست دادن شغل و بیماری، برای عادی شدن شرایط باید روحیه مثبت به مردم تزریق شود و این کار از وظایف مهم بخش خصوصی است که پرسنل خود را به هر نحو ممکن حفظ کند و این مهم به شرطی میسر است که دولت حمایت همه‌جانبه از بنگاه‌های خصوصی به عمل آورد و حتی در مواردی دستمزد بخشی از پرسنل را به عهده بگیرد.

بخش خصوصی کشور هم طبعاً با به وجود آمدن فضای مناسب و رفع موانع تولید و محیط کسب و کار و از طرف دیگر امکان صادرات کالا و خدمات، جان تازه‌ای خواهند گرفت و موقعیت برگشت به شرایط عادی و حتی توسعه را خواهند یافت.

تصور می‌شود که همه مردم جهان نیز بعد از این ویروس تغییرات فرهنگی عمیقی خواهند داشت، از نظافت و بهداشت گرفته تا خودداری از اسراف و از کم‌توقعی گرفته تا وظیفه‌شناسی اجتماعی و مذهبی بیشتر مشاهده خواهد شد و حتماً برای ترمیم اقتصاد در صحنه حاضر خواهند بود.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **دولت باید اعتماد فعالان اقتصادی بخش خصوصی و عامه مردم را جلب کند.**
- **خرده‌فروشان، خودفرمایان و تمام مردم ضمن رعایت اصول ایمنی همه گونه همکاری را با دولت و یکدیگر کردند.**
- **دولت حمایت همه جانبه از بنگاه‌های خصوصی به عمل آورد.**
- **با ظرفیت عظیم کشور ما می‌توان با تغییر طرز فکر و استراتژی به بازار دنیا چنگ انداخت.**
- **در دوران کرونا در کشورمان به سرعت کیت‌های آزمایشگاهی تشخیص بیماری ساخته شد.**

تبلیغات گسترده بر سر آلوده بودن ایران به کرونا، موجب شده تا برخی همسایگان ایران طی هفته‌های گذشته، مرزهای خود را بر روی کالاهای ایرانی ببندند و گرچه اعلام کرده‌اند که این بسته‌شدن مرزها موقتی است، اما تصمیمات و سیاست‌های لحظه‌ای آنان در مرزها عملاً باعث سردرگمی تجار ایرانی و بروز مشکلات عدیده در تجارت خارجی کشور شده است.

دردی فراتر از کرونا!

تجارت خارجی به کدام سو می‌رود؟

محمدرضا مودودی

رئیس امور هماهنگی و نظارت بر همکاری‌های منطقه‌ای حوزه معاون اول رئیس‌جمهور

تجارت غیرنفتی ایران در ۱۱ ماهه سال ۹۸ با عبور از مرز ۷۸ میلیارد دلار، کارنامه قابل قبولی از خود ارائه داده که نه‌فقط معادلات تحریم‌کنندگان را برهم زده، بلکه شعله امید را در بخش تجاری کشور همچنان روشن نگه داشته است. تجارتی که سهم صادرات غیرنفتی آن در حدود ۳۸ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار (با حدود ۱۸ درصد رشد در وزن و حدود ۵ درصد کاهش در ارزش) و سهم واردات در آن حدود ۴۰ میلیارد دلار اعلام شده است.

گرچه گمرک ایران در اقدامی بی‌سابقه از بازنشر ریز اقلام تجاری در سال جاری امتناع ورزیده تا امکان رصد این اطلاعات توسط دشمنان و تحریم‌کنندگان به حداقل برسد، اما بر اساس آمار رسمی منتشرشده از این مرجع تجاری، تراز تجاری کشور علی‌رغم محدودیت شدید بر واردات اقلام غیرضروری، همچنان منفی است و نقش ۵ کشور صدرنشین در فهرست نخستین شرکای تجاری کشور، همچنان پررنگ است.

در بخش صادرات ۵ کشور چین، عراق، ترکیه، امارات متحده عربی و افغانستان با سهمی در حدود ۲۷ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار، تقریباً ۷۵ درصد از کل ارزش سبد صادراتی کشور را به خود اختصاص داده‌-اند که نشان‌دهنده محدودیت و وابستگی شدید کشور به مقاصد صادراتی محدود گذشته است. همچنین صادرات گاز مایع طبیعی که در سبد صادراتی غیرنفتی گنجانده و محاسبه می‌شود و در حدود ۱۳ درصد ارزش صادرات غیرنفتی را شامل می‌شود، در سال جاری بیش از دو برابر رشد ارزشی را تجربه کرده است.

و در بخش واردات نیز چین، امارات متحده عربی، ترکیه، هند و آلمان با مجموع حدوداً ۲۸ میلیارد دلار از کل ارزش ۴۰ میلیارد دلاری واردات، سهمی بالای ۷۰ درصد را به خود اختصاص داده‌اند.

اما اگر به گفته آلکسیس دو توکویل، بخواهیم گذشته را چراغ راه آینده قرار دهیم و بر اساس تجربه سال ۹۸، سال ۹۹ را پیش‌بینی کنیم، می‌بایست نکات مهمی را مدنظر قرار دهیم:

- نکته مهم نخست، تحریم‌های امریکاست که با عدم پیوستن ایران به FATF و تعمیق شکاف در برقراری روابط بانکی با سایر کشورها، قطعاً آثار سوء آن بر تجارت خارجی کشور در سال آینده مشهودتر، عمیق‌تر و دردناک‌تر احساس خواهد شد.
- نکته مهم دیگر، شیوع ویروس کروناست که اپیدمی جهانی آن کل اقتصاد دنیا را به چالش کشیده و از اندازه و قدرت بازارها کاسته است و تبعات آن در سال آتی هم وجود خواهد داشت به طوری‌که چین که بیش از ۱۵ درصد اقتصاد جهان را در اختیار دارد و اقتصاد آن به عنوان قلب تپنده عرضه کالا به کشورهای جهان شناخته می‌شود، تحت تاثیر شدید شیوع کرونا در حال تجربه یکی از تلخ‌ترین دوران‌های اقتصادی خود در نیم قرن گذشته است و این واقعیت اثر مستقیم بر تجارت ایران نیز خواهد گذاشت زیرا با کاهش اندازه بازار و تقاضای جهانی، شدت رقابت بر سر بازارها نیز توسط رقبا افزایش خواهد یافت و در عین حال دنیا در نبود درآمد کافی از حجم واردات خود خواهد کاست. از سوی دیگر تبلیغات گسترده بر سر آلوده بودن ایران به کرونا، موجب شده تا برخی همسایگان ایران طی هفته‌های گذشته، مرزهای خود را بر روی کالاهای ایرانی ببندند و گرچه اعلام کرده‌اند که این بسته‌شدن مرزها موقتی است، اما تصمیمات و سیاست‌های لحظه‌ای آنان در مرزها عملاً باعث سردرگمی تجار ایرانی و بروز مشکلات عدیده در تجارت خارجی کشور شده است.
- از سوی دیگر، با سقوط قیمت جهانی نفت و کاهش درآمد کشورهایی چون عراق و آسیب‌دیدگی اقتصاد بزرگ چین که میزان تقاضای واردات آن را کاهش خواهد داد، مهم‌ترین بازارهای هدف ایران با چالش جدی مواجه خواهند شد که به نظر نمی‌رسد که در شرایط تحریم بتوان راه‌حل مؤثری را برای جبران این آسیب متصور شد.
- در داخل کشور نیز آثار کرونا بازار داخلی را به رکود شدید کشانده و اگر مدیریت بحران نتواند شرایط حاکم بر فضای کسب و کار داخلی را مدیریت کند، تبعات آن با کمبود شدید منابع مالی و توقف بسیاری از خطوط تولید، منجر به رکود عمیق در بخش تجارت خارجی خواهد شد و ارزش سهام آنها در بورس نیز سقوط خواهد کرد.
- صنعت گردشگری نیز که یکی از اصلی‌ترین بخش‌های درآمدزای حوزه خدمات صادراتی است، بیش از سایرین در معرض آسیب‌های ناشی از شیوع جهانی ویروس کرونا قرار داشته و تقریباً این بخش مهم از اقتصاد جهانی را به طور کامل فلج کرده است که به تبع آن اقتصادهای خرد و صنوف بازار از خدمات مسافرتی، خطوط پروازی، ریلی و جاده‌ای تا صنوف خدماتی، مراکز اقامتی، خرده‌فروشی‌ها، مراکز تفریحی و ورزشی و فروشگاه‌ها نیز ضربات مهلکی را دریافت کرده و تقریباً از رمق افتاده‌اند.
- کاهش ارزش ریال در برابر ارزهای خارجی نیز سبب گران‌تر شدن محصولات تولیدی داخلی و کاهش توان رقابت‌پذیری اقلام صادراتی ایران در بازارهای هدف خواهد شد و از آنجا که خطوط تولیدی ایران در طول سال‌های گذشته نتوانسته زنجیره‌های ارزش خود را داخلی‌سازی کند، لذا وابستگی به مواد اولیه و واسطه‌ای وارداتی، معضلی جدی برای خطوط تولیدی بنگاه‌هایی محسوب خواهد شد که نه از نقدینگی و توان مالی کافی، نه چتر حمایتی و خدمات مناسب نهادهای پشتیبان در دولت و نه سیاست‌های ارزی کارآمد بانک مرکزی برخوردارند.
- کمبود درآمد ارزی کشور از محل درآمد نفتی، امکان سرمایه‌گذاری بر روی پروژه‌های صادراتی و اعطای خطوط اعتباری برای توسعه صادرات به کشورهای هدف را کاهش خواهد داد و از آنجا که یکی از معضلات جدی توسعه تجارت خارجی کشور تنوع اندک و کمبود اقلام با ارزش افزوده بالا در سبد صادراتی است، لذا نمی‌توان بهبودی جدی را در آمار صادراتی سال آینده کشور متصور شد و گرچه وزارت صمت شعار «دو برابر شدن صادرات به همسایگان» را بسیار سر داده، اما هیچ نشانه‌ای دال بر وجود برنامه‌ای هدفمند در این راستا دیده نمی‌شود، نه از اعزام رایزنان بازرگانی که با کاهش جدی در سال ۹۸ مواجه شدند، نه توسعه تفاهمات و قراردادهای تجارت ترجیحی با همسایگان، نه حضور جدی‌تر در رویدادهای بین‌المللی، نه رفع موانع تجاری با همسایگان و نه افزایش نقش بخش خصوصی، اصلاح رویه‌ها، اعمال فرماندهی واحد و تقویت دیپلماسی تجاری.

شاید کرونا امروز نفس اقتصاد جهانی را به شماره انداخته باشد، اما درد اقتصاد ایران فراتر از بحران گذرای کرونایی است که امروزه به بار مصائبش افزوده شده؛ دردی که سال‌هاست رؤیای گذر از مرز ۱۰۰ میلیارد دلار تجارت غیرنفتی را ناممکن ساخته و هرچه بیشتر پیش می‌رویم و درآمد ارزی کمتر می‌شود، بعید به نظر می‌رسد که در بی‌انضباطی مالی دولت‌ها بتوان این هدف را محقق ساخت.

نکته‌هایی که باید بدانید

- با **کاهش اندازه بازار و تقاضای جهانی**، شدت **رقابت** بر سر **بازارها** توسط رقبا افزایش خواهد یافت.
- آثار کرونا **بازار داخلی** را به **رکود شدید** کشانده است.
- شاید کرونا امروز نفس اقتصاد جهانی را به شماره انداخته باشد، اما **درد اقتصاد ایران فراتر از بحران گذرای کروناست**.
- یکی از معضلات جدی **توسعه تجارت خارجی** کشور تنوع اندک و کمبود اقلام با ارزش **افزوده بالا** در **سبد صادراتی** است.

۱۵ آنتی‌ویروس تاثیر کرونا بر تجارت

رشد اقتصادی امسال منفی است

فریال مستوفی

رئیس کمیسیون بازار پول و سرمایه اتاق بازرگانی تهران

متأسفانه وضعیت اقتصادی کشورمان در سال ۲۰۲۰-۲۰۱۹ بر اساس گزارش معتبر بانک جهانی که در اکتبر سال گذشته انجام گرفته است، رشد اقتصادی منفی ۸،۷ درصد و تورم بالای ۲۰ درصد و نرخ بیکاری حدود ۱۰ درصدی را نشان می‌دهد. این گزارش همچنین پیش‌بینی کرده که نرخ رشد اقتصادی برای سال بعدی یعنی ۲۰۲۲-۲۰۲۱ به نیم درصد برسد یعنی وضعیت در سال‌های آتی بر اساس این گزارش بهتر شود؛ اما شایان توجه است که این گزارش قبل از وضعیت کرونا تدوین شده و لذا محتمل است که با انحرافات آماری مواجه شود. باید توجه داشت که همه بخش‌های اقتصادی از بحران کرونا، یکسان تاثیر نمی‌گیرند. بخش خدمات سهم حدود ۵۰ درصدی از کل تولید ناخالص داخلی را داشته است، بخش صنعت سهم ۲۴ درصدی و بخش کشاورزی سهم ۷ درصدی از تولید ناخالص داخلی داشته‌اند. بر اساس آمارها، این بخش‌ها بیشترین سهم از تولید ناخالص داخلی را دارا هستند و بنابراین اثر قابل توجهی بر تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۹۹ خواهند داشت. آمار و ارقام داخلی نیز در سال ۱۳۹۸ وضعیت خوبی نداشته است به‌طوری که رشد اقتصادی مناسبی نداشتیم و در عین حال با مشکلات عدیده‌ای مواجه بودیم که برخی از این مشکلات متوجه تحریم‌های خارجی است که رفته رفته حوزه‌های وسیعی از کشور را از جمله مواد معدنی، فلزات، قیر، پتروشیمی و نساجی و ... در برگرفت و برخی نیز ناشی از تحریم‌های داخلی است. تحریم‌هایی که با بی‌درایتی در سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری شکل گرفت و باعث شد عرصه بر فعالان اقتصادی تنگ‌تر شود. بخشنامه‌های خلق‌الساعه‌ای که صادر می‌شد، امکان پیش‌بینی آینده، برنامه‌ریزی و قدرت تصمیم‌گیری را از فعالان اقتصادی سلب کرد و برنامه‌ریزی‌ها را معطوف به بازه‌های زمانی کوتاه‌مدت کرد. همچنین محدودیت‌های اعمال شده در واردات و صادرات کالاها، اعتبار بازرگانان ایرانی را نزد شرکا، همکاران و مشتریان خارجی خود خدشه‌دار کرد. نتیجه چنین اقدامات نسنجیده‌ای این شد که بسیاری از شرکت‌ها ورشکست شده یا فعالیت خود را متوقف کردند و آن دسته از بنگاه‌های باقی مانده با مشکلات عدیده‌ای دست به گریبان‌اند. بر موارد ذکر شده، مشکلات مراودات بانکی که مدت‌هاست لاینحل باقی مانده و همچنین موضوع تصویب FATF را نیز باید افزود. نهایتا، به نظر می‌رسد رشد اقتصادی کشورمان در سال پیش رو نیز منفی باشد؛ چرا که پیش‌بینی می‌کنند رشد اقتصادی کشوری مثل چین بیش از حداقل یک و نیم درصد پایین‌تر از حد انتظار باشد. بنابراین اقتصاد ما نیز با توجه به وضعیت نامناسب اقتصاد در سال گذشته، در سال جاری با وجود ویروس کرونا با وضعیت خوبی روبه‌رو نخواهد بود.

ظهور ویروس کرونا در ماه‌های پایانی سال میلادی و شیوع سریع آن در کشورهای مختلف، پدیده‌ای است که در نوع خود دست کم در ۵۰ سال اخیر بی سابقه بوده است. همه‌گیری که از استان هوبی چین آغاز شد، به سرعت گسترش پیدا کرد و هم اکنون شاهد جهانی شدن آن هستیم. بی شک این بیماری به جز اثراتی که بر حوزه پزشکی و سلامت دارد، با پیامدهای ناشی از خود قادر است اقتصاد جهان را با رکود مواجه ساخته و همچنین زنجیره تأمین جهانی را در مخاطره قرار دهد.

این ویروس در ماه‌های گذشته مرزهای جغرافیایی را درنوردید و سرانجام به ایران نیز پاگذاشت. این در حالی است که اقتصاد کشور ما از تحریم‌های اعمال شده توسط آمریکا نیز رنج می‌برد.

صندوق بین المللی پول و بانک جهانی همچنین رشد صفر درصد را برای ایران در سال ۲۰۲۰ پیش‌بینی کرده بودند. اما فارغ از این پیش بینی‌ها که مربوط به دوران پیش از کرونا بوده است، اکنون با سایه انداختن این ویروس بر اقتصاد ایران، وضعیت تغییر خواهد کرد. از همین روست که بخش خصوصی ایران تمام نیروی خود را بسیج کرده تا از طریق ارائه مشورت به دولت و البته ایفای مسئولیت اجتماعی خویش، این دوران با کمترین مخاطرات برای مردم و فضای کسب و کار به پایان برسد. بدیهی است که عبور از این بحران، مستلزم شناخت دقیق عوارض این بیماری بر اقتصاد ایران است.

تاثیر کرونا بر تجارت ایران با چین

در لیست تجارت خارجی چین، وضعیت ایران نیز بسیار قابل تامل است. چین، شریک اول تجاری ایران در سال‌های ۲۰۱۷ با ۳۷ میلیارد دلار، سال ۲۰۱۸ با ۳۵ میلیارد دلار و در سال ۲۰۱۹ با ۲۳ میلیارد دلار مراوده تجاری بوده است. در سال ۲۰۱۹ حدود ۷ میلیارد دلار نفت خام به چین صادر شد و همچنین چین مشتری برتر محصولات پتروشیمی ایران است. با توجه به کند شدن تقاضا در اقتصاد چین، تقاضای کل جهانی کاهش یافته و به تبع آن، تقاضا برای محصولات ایرانی نیز کاهش یافته و واردات کالا از چین نیز کاهش پیدا کرده است.

از دیگر پیامدهای منفی آن می‌توان به کاهش خرید نفت ایران از چین اشاره کرد؛ حال آنکه متأسفانه اختلاف روسیه و عربستان سعودی در این میان ، قیمت نفت را در حد کمتر از ۳۶ دلار در هر بشکه نیز کاهش داده است.

تاثیر کرونا بر تجارت ایران با همسایگان

براساس گزارش‌های سازمان توسعه تجارت، ایران توان افزایش صادرات خود به ۱۰۰ میلیارد دلار را با توجه به ظرفیت ۱۲۰۰ میلیارد دلاری بازار کشورهای همسایه دارد، در حالی که اکنون این رقم کمتر از ۲۴ میلیارد دلار است. متاسفانه با کشورهای محدودی تجارت خارجی داریم، به طور مثال در ۱۱ ماه گذشته چین سهم ۲۳ درصدی از صادرات ما را داشته، عراق ۲۲ درصد، امارات ۶/۱۵ درصد، ترکیه ۸/۱۲ و افغانستان ۶/۵ درصد داشته‌اند یعنی نزدیک به ۷۲ درصد از حجم تجارت خارجی ایران با پنج کشور یاد شده صورت گرفته است. در بخش واردات، ۷۰ درصد واردات کشور از طریق پنج کشور چین، امارات، ترکیه، هند و آلمان صورت می‌گیرد، بنابراین طبیعی است که تداوم مسدود شدن مرزهای کشور با این کشورهای همسایه می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر روند صادرات داشته باشد.

در حال حاضر، بنا بر اظهارات مدیر کل دفتر ترانزیت و حمل و نقل بین‌المللی سازمان راهداری و حمل و نقل جاده‌ای و دبیر کل شورای اطلاع‌رسانی گمرک، مراودات تجاری ایران با مرزهای افغانستان، هرمزگان به عمان، آذربایجان در حال حاضر باز است و با پاکستان، امارات، کویت و ترکمنستان بسته و با قطر، عراق و ارمنستان و ترکیه به صورت محدود است.

بنابر اظهاراتی که در جلسه پایانی سال ۱۳۹۸ شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی بیان شد، مجموع واردات اتحادیه اوراسیا ۳۱۸ میلیارد دلار است در حالی که از ۵ آبان ماه سال جاری که توافق‌نامه تجارت ترجیحی میان ایران و کشورهای حوزه اوراسیا منعقد شده است، صادرات ایران به این کشورها، رقم قابل ملاحظه‌ای را ثبت نکرده است. بسته حمایت از توسعه صادرات غیرنفتی در ستاد اقتصاد مقاومتی که در تاریخ ۳ بهمن سال جاری به تصویب رسیده است نیز نمی‌تواند راهگشا باشد چرا که ۱۵ اسفندماه سیستم اعتبارات دولت بسته شده و عملا زمانی برای تخصیص اعتبارات مندرج در این بسته باقی نماند. از این‌رو به نظر می‌رسد، شایسته است دولت به جای تدوین این نوع مشوق‌ها، تلاش خود را به تسهیل تجارت معطوف کند به طور مثال به جای پیش‌بینی بودجه برای مشوق‌های صادراتی که تا به امروز نتیجه‌بخش نبوده، مالیات بر ارزش افزوده را از صادرکنندگان دریافت نکند و مشوق‌های عملیاتی‌تری را ارائه بکند.

تاثیر کرونا بر تجارت داخلی

بدیهی است که گردشگران داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی از جمله محرک‌های ایجاد مشاغل

بنا بر اظهارات مدیر کل دفتر ترانزیت و حمل‌ونقل بین‌المللی سازمان راهداری و حمل‌ونقل جاده‌ای و دبیرکل شورای اطلاع‌رسانی گمرک، مراودات تجاری ایران با مرزهای افغانستان، هرمزگان به عمان، و آذربایجان در حال حاضر باز است و با پاکستان، امارات، کویت و ترکمنستان بسته و با قطر، عراق و ارمنستان و ترکیه و به صورت محدود است.

جدید بوده‌اند و اکنون افزایش بیکاری در نتیجه بحران فعلی موضوع بسیار مهمی است که حائز توجه ویژه است چرا که اقشار آسیب پذیر در وضعیت تعطیلی قادر به ادامه زندگی نبوده و این مهم برای دولت هزینه زیاد پیش‌بینی نشده ای را به همراه خواهد داشت. باید توجه داشت که بودجه سال ۱۳۹۹ با پیش‌بینی فروش ۱٫۵ میلیون بشکه نفت به قیمت ۵۰ دلار بسته شده است. این در حالی است که در وضع فعلی نه میزان فروش و نه قیمت نفت با بودجه پیش‌بینی شده مطابقت ندارد لذا محتمل است تا با کسری حدود ۱۵۰-۱۲۰ هزار میلیاردی قبل از کرونا مواجه باشیم. از طرفی اختصاص بودجه ۱۰۰ هزار میلیاردی که ۲۵ هزار میلیارد آن به اقشار آسیب‌پذیر و ۷۵ هزار میلیارد تومان به بنگاههایی اختصاص دارد که تعدیل نیرو نداشته باشند به علت کرونا به کسری بودجه خواهد افزود و بنابراین مبلغ قابل توجهی با بودجه پیش‌بینی شده فاصله داریم.

یکی دیگر از عواقب منفی بحران کنونی نیز در بورس اوراق بهادار تهران احساس شد؛ به نحوی که شاخص کل از ۵۵۵ هزار واحد در ۱۴ اسفندماه به ۴۹۴ واحد در ۲۵ اسفند رسید و در آخرین روز معاملاتی سال ۱۳۹۹، شاخص کل در کانال ۵۱۲ هزار واحدی قرار گرفت. اما با توجه به اینکه عملکرد تعداد زیادی از شرکت‌ها در بورس به صادرات وابسته است، تداوم روند صعودی شاخص مورد تردید است.

علاوه بر موارد ذکر شـــده، برای ارزیابی خســـارات اقتصادی این پیشامد، باید توجه داشت که حدود نیمی از تولید ناخالص داخلی کشور از طریق بخش خدمات ایجاد می‌شود. به این ترتیب، هرگونه اختلال در گردش خدمات و زیرمجموعه‌های این بخش از جمله حمل و نقل، ضربه بزرگی به اقتصاد وارد خواهد آورد؛ همان طور برای بخش کشاورزی و صنعت که بیشترین سهم را از تولید ناخالص داخلی دارند. در چنین شـــرایطی انتظار می‌رود که دولت با نظرخواهی و توجه به آنچه بخش خصوصی پیشنهاد می‌دهد، مخاطرات و آسیب‌های این دوران را برای فعالان اقتصادی، اعم از تولیدکنندگان و بازرگانان به حداقل برساند. از سوی دیگر، مردم نیز در تعیین زمان خاموشی این بحران نقش تعیین کننده‌ای خواهند داشت. آنان باید با جدی انگاشتن پروتکل‌های بهداشتی و قرنطینگی ضمن حفظ سلامتی خود و دیگران در کاهش مدت تعطیلی مشاغل و کسب و کارها و جلوگیری از بروز خسارت‌های بیشتر نقش خود را ایفا کنند.

در ســـطح دولت، از آنجایی که کشورها سیاست‌های یکسانی را دنبال نمی‌کنند، به نظر می رســـد که بهتر است تا مشـــابه اقدامی که در رکود اقتصادی سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۷ تحت بسته حمایتی جهانی ایجاد شـــد، یک سیاست جهانی تدوین شود. این موضوع توسط رئیس صندوق بین‌المللی پول در بیانیه‌ای که پس از نشست مقامات مالی ۲۰ اقتصاد بزرگ جهان منتشر کرد، خواسته شد. همچنین کمیسیون اقتصادی اوراسیا مجموعه اقداماتی را در قالب یک بسته، برای حفظ ثبات اقتصادی، تجارت دوجانبه کالا، آزادی حرکت نیروی کار در حوزه اوراســـیا در شرایط شـــیوع بیماری کووید ۱۹ تدوین کرده است. مجموعه اقدامات دارای اولویت شامل: کنترل دقیق سیاست‌های گمرکی و تعرفه‌ای برای گروه‌های کالایی منتخب، کنترل و هماهنگی اقدامات با هدف جلوگیری از فروپاشی بازارهای داخلی، اقدامات با هدف تثبیت اوضاع بازارهای مالی است. جبران خسارت به زنجیره‌های تولید در بازارهای داخلی و همچنین شرکت‌های صادرات‌محور به عنوان اقدامات کوتاه‌مدت در نظر گرفته شده است. در همین راستا، تصمیم گرفته شده که تعرفه واردات برای تعدادی از کالاها مانند: اجزا و قطعات (کالاهای واسطه‌ای)، مواد اولیه و خام کاهش یابد. این اقدام می‌تواند به جبران خسارت‌های جاری و آینده شرکت‌های تولیدی در جهت حفظ عملکرد خود کمک کند.

البته باید توجه داشت که میزان اثرگذاری شیوع ویروس کرونا بر اقتصادهای مختلف با توجه به اینکه دوره شیوع در کشورها هم‌زمان نیست، یکسان نخواهد بود و به همین دلیل پیشنهاد می شود تا سیاست جهانی اعمال شود تا زمان ریشه‌کن‌سازی این بیماری کمتر شده و کسب و کارها کمتر متحمل ضرر شوند.

گزارش‌ها حاکی از آن است که کشورهایی که درصد اشتغال آنها به جمعیتشان بالاست، نسبت به کشورهایی که این نسبت در آنها پایین‌تر است بیشتر از اثرات کرونا بر اقتصاد ضرر خواهند دید. به طور مثال این نسبت در آمریکا ۶۰ درصد و در ایران ۳۰ درصد است.

در ایران، اقتصاد فشـــارهای دوگانه تحریم و تبعات ویـــروس کرونا را توأمان تجربه می کند، و هم با شوک تقاضا و هم شوک عرضه روبه‌رو خواهیم بود. تعطیلی کسب و کارها، منجر به تعدیل نیروی کار می‌شـــود و کاهش درآمد خانوار، کاهش تقاضا را به همراه دارد. بنابراین انتظار می‌رود رکود اقتصادی ناشی از شوک ارزی و تحریم‌ها تشدید شود و لذا لازم است تا برای تحریک تقاضا سیاست‌های حمایتی هم از خانوار و هم از کسب وکار صورت گیرد.

در گزارشی که مرکز پژوهش‌های مجلس منتشـــر کرده آمده است: اقتصاد ایران در حالی با معضل کرونا مواجه شده که متغیرهای اقتصاد کلان وضعیت مناسبی را نشان نمی‌دادند. براساس اعلام مرکز آمار ایران، رشد اقتصادی در ۹ ماهه نخست سال ۱۳۹۸، در حدود منفی ۷٫۶ درصد و رشد اقتصادی بدون نفت نیز تقریباً صفر بوده است. همچنین، نرخ تورم نقطه به نقطه در پایان بهمن ماه ۲۵ درصد بوده است. از سوی دیگر دولت به لحاظ منابع در تنگنا قرار دارد و کسری بودجه دولت یکی از معضلات مهم اقتصاد ایران برای سال ۱۳۹۹ است.

در چنین شرایطی، هزینه‌های تحمیل شده در اثر اپیدمی کرونا و همچنین کاهش تولید ناشی از آن، می‌تواند اقتصاد را با تورم‌های بالاتر و رشدهای اقتصادی پایین‌تر مواجه سازد. از بین رفتن برخی از مشاغل و یا کاهش شدید درآمد در برخی از بخش‌ها باعث کاهش رشد اقتصادی می‌شود و از طرف دیگر، برخی مشاغل دیگر مانند تولیدات مواد بهداشتی و... در این بازه زمانی رشد بالایی خواهند داشـــت از جمله فعالیت‌های عرضه‌کننده محصولات بهداشتی، شوینده و سلولزی و در مواردی میوه‌فروشی و عطاری با افزایش فروش محصولات مواجه هستند، اما با توجه به سهم ناچیز آنها به نظر نمی‌رسد این گروه کوچک فعالیت‌ها بتوانند تاثیر منفی سایر فعالیت‌ها بر رشد تولید ناخالص داخلی ایران پس از گسترش ویروس کرونای جدید را خنثی کنند.

در شرایطی که دولت با تنگنای مالی مواجه بوده و علاوه بر کاهش درآمدهای ناشی از تحریم و کاهش قیمت نفت و فرآورده‌های نفتی، با افزایش هزینه‌های بهداشتی و درمانی ناشی از کرونا نیز روبه‌رو است، منابع برای سیاست‌های حمایتی به شدت محدود است. از این رو بسیار مهم است که سیاست‌های افزایش تقاضای کل از طریق جلوگیری از کاهش اشتغال و درآمد خانوار باید در اولویت قرار گیرند.

بدیهی است کشورهای مختلف متناسب با سطح و نوع آمادگی‌های اجتماعی، ساختار اقتصادی و شرایط خاص زمانی و مکانی از توان تاب‌آوری و کاهش آسیب‌های ناشی از این شوک بیولوژیک برخوردارند. انتظار می‌رود تا عادی شـــدن وضعیت، کاهش مصرف بنزین ادامه‌دار باشد و دولت با صادرات بنزین، بخشی از کاهش درآمدهای نفتی پیش‌بینی‌شده در بودجه سال ۱۳۹۹ را جبران کند. البته در این مورد نیز باید یادآور شد که به دلیل وابستگی قیمت بنزین و نفت خام، بخشی از درآمدهای ارزی حاصل از صادرات بنزین کاهش یابد و این موضوع نیز یکی دیگر از اثرات منفی شیوع کرونا است.

پیشنهادها

همکاری در جهت تقویت توان صادراتی و توسعه بازار شرکت‌های دانش‌بنیان فناور و خلاق- ارائه مشـــاوره‌های تخصصی در حوزه بازرگانی بین‌المللی- برگزاری دوره‌های آموزشی تخصصی بازرگانی بین‌الملل توسط اتاق‌های بازرگانی- فراهم کردن امکانات لازم برای ایجاد دفاتر صادراتی، مراکز تجاری و نمایشـــگاه‌های دائمی در داخل و کشورهای هدف صادراتی- کمک به برندسازی در حوزه محصولات دانش‌بنیان و محصولاتی که از توانایی صادرات برخوردار هستند- با توجه به اینکه ایران در فشار تحریم‌های بانکی و ارزی است یکی از راهکارها روی آوردن به پیمان‌های پولی مالی منطقه‌ای است، مبادلات تهاتری نیز راهکار خوب دیگری برای تجارت با بعضی کشورهاست. پیشـــنهادهای قابل توجهی در حوزه رواج پول‌های مبتنی بر رمزارزها یا کریپتو کارنسی‌ها وجود دارد که با فعال شـــدن آن با کشـــورهای همسایه می‌تواند به تسهیل نقل و انتقالات مالی از طریق بستر الکترونیک کمک کند. عضویت در اتحادیه اوراسیا می‌تواند تجربه امیدبخشی برای گسترش پیمان‌های منطقه‌ای ایران باشد؛ مشروط بر آنکه تولیدات صادراتی کشور توان حضور در بازارهای مدرن (تولید در مقیاس جهانی و رقابت‌پذیر) را داشته باشد - تسهیل شرایط برای صادرکنندگان بخش خصوصی از جمله حذف مالیات بر ارزش افزوده - تعویق ســـه ماهه افزایش ۲۵ درصدی حقوق کارکنان دولت در سال ۱۳۹۹- تسریع در واگذاری اموال مازاد دولتی از طریق سازوکار بازار سرمایه - امهال حق بیمه کارفرمایی به بنگاه‌های آسیب‌دیده در دوره سه‌ماهه- مذاکره با چین در جهت دریافت تضمین حداقل میزان واردات نفت از ایران در شرایط موجود- پیگیری برای بازگشایی هرچه سریع‌تر مرزهای زمینی با تعریف پروتکل‌های مشترک بهداشتی- تولید مشتقات نفتی در پالایشگاه‌های کشور در جهت افزایش صادرات به کشورهای همسایه - افزایش تعداد عرضه‌های اولیه و سهام شناور در بورس برای بالاتر بردن ظرفیت بازار سرمایه در راستای جذب نقدینگی و عمق‌بخشی به این بازار- طرح‌های اشتغال حمایتی.

رکود کرونایی

زمینه تجارت در فصل اول سال فراهم نیست

حسن فروزان‌فرد

رئیس کمیسیون حمایت قضایی و مبارزه با فساد

کرونا محدودیت پیچیده‌تری از محدودیت‌هایی که پیش از آن کشور با آن مواجه بود، نیست. مگر اینکه زمینه واردات به‌دلیل درگیری سایر کشورهایی که مبادی واردات کشور بوده‌اند، برای تجار ایرانی به‌خوبی فراهم نباشد

وضعیت تجارت با توجه به شیوع ویروس کرونا چندان چشم‌انداز روشنی ندارد. در خوش‌بینانه‌ترین حالت، در حوزه صادرات و واردات در سه ماه نخست سال، زمینه‌های تجارت خارجی به طور کامل متوقف است. البته پس از آن نیز با اما و اگرهای مهمی برای ادامه فعالیت‌های تجاری روبرو هستیم؛ این ادامه فعالیت به اینکه در سه ماه آینده وضعیت اقتصادی کشور به چه سمتی پیش می‌رود و تدابیری که حاکمیت و دولت برای ادامه فعالیت‌ها در نظر می‌گیرد بستگی خواهد داشت.

در صورتی که تمام این مراحل به سلامت و به درستی پشت سر گذاشته شود، بازیابی واحدهای تولیدی و کشاورزی در دستور کار فعالان اقتصادی قرار خواهد گرفت. آنها به شدت از این وضعیت آسیب دیده‌اند و باید بتوانند خود را مجددا در مدار تولید قرار دهند و پس از آن به جایگاه قبلی خود در بازارهای بین‌المللی برگردند.

علاوه بر این، ویروس کرونا در واردات نیز تاثیر خواهد گذاشت اما محدودیت‌هایی که بر واردات حاکم است فراتر از کرونا، تهدیدآمیز است. به گونه‌ای که مانع از فعالیت‌های تجار شده است.

به اعتقاد نگارنده، در واقع کرونا محدودیت پیچیده تری از محدودیت‌هایی که پیش از آن کشور با آن مواجه بود، نیست. مگر اینکه زمینه واردات به دلیل درگیری سایر کشورهایی که مبادی واردات کشور بوده‌اند، برای تجار ایرانی به خوبی فراهم نباشد. همان‌طور که می‌دانید، فروشندگان کالا به ایرانیان محدود هستند و عمده واردات نیز از چند مبدا مشخص به صورت رسمی صورت می‌گیرد.

در عین حال به نظر می‌رسد به شرط در اختیار داشتن منابع ارزی، مشکل عملیاتی در امر واردات وجود نداشته باشد اما مبدا ارزی، محل اشکال است؛ کاهش قیمت نفت و کاهش جدی صادرات نفت در شرایط فعلی برای ایران و همین‌طور عدم دسترسی به منابع حاصل از فعالیت‌های صادراتی نفت، مصائب زیادی را به وجود آورده است. از این رو امید است که مشکل جدی برای توقف واردات به وجود نیاید.

این امیدواری در شرایطی است که مشکلات دیگری نیز وجود دارد. با قرار گرفتن ایران در لیست سیاه FATF زمینه‌های تعامل بانکی از قبل هم دشوارتر شده است و حتی ممکن است برخی از کشورهایی که با ما تعاملاتی را انجام می‌دادند، مثل روسیه و چین، در شرایط جدید نتوانند همکاری جدی با ایران داشته باشند.

نکته دیگری که در چشم انداز تجارت در عصر کرونا وجود دارد این است که سایر کشورهای مهم و تاثیرگذار در فرایندهای مصرف و تولید در دنیا چه شرایطی را ظرف چند ماه آینده طی خواهند کرد؟ آن‌گونه که امروز شاهد شرایط اروپا هستیم، در ایتالیا، آلمان، اسپانیا و فرانسه نشانه‌هایی از یک همه‌گیری بزرگ در حال تجربه است که باعث توقف‌های جدی در روند فعالیت‌های عمومی و اقتصادی و از همه مهم‌تر گردشگری شده است. توقف‌های این‌چنینی در اروپا زمینه را برای توقف فعالیت‌های اقتصادی و کم شدن مصرف مواد اولیه فراهم می‌کند که این امر می‌تواند کاهش قیمت‌ها و توقف در بازارها را به دنبال داشته باشد. اینکه مجموعه اروپا تا چه اندازه از پس مقابله با ویروس برمی‌آید و چه اندازه گرفتار این ویروس خواهد شد و زمینه‌های درمان چقدر طولانی شود، یک عامل مهم در اقتصاد و تجارت آنها است.

البته در این میان نباید نسبت به شرایط اقتصادی آمریکا نیز بی‌تفاوت بود. چنانچه ناهماهنگی‌های موجود در ایالات متحده در خصوص مقابله با کرونا ادامه یابد، به نظر می‌رسد باید شاهد یک اتفاق ناگوار یا توسعه و فراگیری قابل توجهی از این ویروس در این کشور باشیم که این مسئله هم تاثیر مهمی بر روند مصرف سوخت و سایر اقلام مهم در دنیا خواهد گذاشت. این امر می‌تواند بر قیمت‌ها و روند صادرات و واردات محصولات مختلف ایرانی تاثیر‌گذار باشد.

بنابراین پیش فرض این است که تا ماجرای ویروس کرونا به سرانجام روشنی دست پیدا نکند، وضعیت عمومی تجارت در سطح دنیا با ابهام‌ها و افت و خیزهای فراوانی روبه‌رو است.

آینده تجارت و اقتصاد در ایران و دنیا به اتفاقاتی که ظرف چند ماه آینده در فضای اجتماعی و اقتصادی کشورهای مهم دنیا می‌افتد، وابسته است.

میزان گسترش ویروس کرونا در بین کشورهای دنیا قطعا می‌تواند تاثیرات خود را بر عرضه و تقاضاهای بین‌المللی داشته باشد.

چنانچه بخواهیم به شکل خردتر به موضوع تجارت نگاه کنیم و به وضعیت کسب و کار در فضای داخلی کشور توجه داشته باشیم، برآیند آنچه در سال ۹۸ اتفاق افتاده نشان می‌دهد عوامل متعددی محدودکننده و کندکننده تجارت در سال گذشته بوده‌اند و پایان‌بندی چنین سال سختی نیز با ویروس کرونا بود. ویروسی که پایش به سال ۹۹ نیز کشیده شده و آغاز سال جدید را به نوع دیگری رقم زده است. به واسطه این ویروس گرفتاری جدی برای همه کسب و کارهایی که مربوط به حوزه گردشگری می‌شدند در کشور به وجود آمد.

توقف فعالیت‌های رفت و آمد و کند شدن گردش کالا و محدودیت‌های درآمدی که برای خرده‌فروشان حاصل شده است، همه و همه می‌تواند زمینه‌ها را برای محدودیت‌های بیشتر و کندی بیشتر اقتصاد فراهم کند و چشم‌اندازی که در اوایل سال ۹۹ می‌شود داشت یک چشم‌انداز رکودی همراه با احتمال‌های نامناسب برای توقف کسب و کار متفاوت است.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **بازیابی واحدهای تولیدی و کشاورزی در دستور کار فعالان اقتصادی قرار می‌گیرد.**
- **تا ماجرای ویروس کرونا به سرانجام روشنی دست پیدا نکند، وضعیت عمومی تجارت در سطح دنیا با ابهام‌ها و افت و خیزهای فراوانی روبه‌رو است.**
- **میزان گسترش ویروس کرونا در بین کشورهای دنیا قطعا می‌تواند تاثیرات خود را بر عرضه و تقاضاهای بین‌المللی داشته باشد.**
- **با قرار گرفتن ایران در لیست سیاه FATF زمینه‌های تعامل بانکی از قبل هم دشوارتر شده است.**
- **وضعیت تجارت با توجه به شیوع ویروس کرونا چندان چشم‌انداز روشنی ندارد.**

راهبرد

کدام‌یک حق دارند:

کارفرما، کارگر، هردو؟

تعیین حداقل دســـتمزد به طور مســـتقیم بر زندگی میلیون‌ها ایرانی تاثیر می‌گذارد و همیشه با چالش‌ها و کشمکش‌های زیادی روبه‌رو بوده است تا آنجا که به‌جرئت می‌توان گفت هیچ‌وقت طرفین ماجرا را راضی نمی‌کند. حال ســـوال اینجاست که کدام‌یک حق دارند: کارفرمایان که از شرایط نامساعد اقتصادی و خطر ورشکستگی می‌گویند یا کارگران که از زندگی زیر خط فقر خسته شده‌اند؟

عکس: رضا معطریان

حرکت روی لبه تیغ

چرا حداقل دستمزد کارگری هیچ‌وقت، هیچ‌کدام از طرفین ماجرا را راضی نمی‌کند؟

یزدان مرادی
دبیر بخش راهبرد

چرا باید خواند:
تعیین حداقل دستمزد در اقتصاد ایران همواره پرچالش بوده است. کارفرمایان می‌گویند به دلیل فشارهای اقتصادی قادر به تامین هزینه‌های جدید نیستند و کارگران هم از ناتوانی در تامین هزینه‌های اولیه زندگی‌شان شکایت دارند. چرا این‌گونه است؟

روزهای آخر اسفند هر سال، لحظات بسیار مهمی برای اقتصاد ایران است؛ روزهایی که نماینده‌های کارفرمایان، کارگران و دولت دور یک میز جمع می‌شوند تا برای آینده شغلی میلیون‌ها ایرانی تصمیم‌گیری کنند؛ تعیین حداقل دستمزد کارگری همیشه با چالش‌هایی همراه بوده است. کارفرمایان می‌گویند شرایط نامساعد اقتصادی که تا بوده بر پیکره اقتصاد دولتی ایران سنگینی کرده است، اجازه نمی‌دهد بتوانند به درستی از پس هزینه‌های خود بربیایند به همین دلیل تاب افزایش بالای دستمزد نیروهای خود را ندارند. به گفته این قشر، نتیجه مستقیم رشد بالای دستمزدها، تورم تولید و تعدیل نیروهاست که گاه به ایستادن چرخ کارخانه‌ها از حرکت هم منجر می‌شود. در سوی دیگر، کارگران که جزو دهک‌های کم‌درآمد جامعه به حساب می‌آیند و بنا به گزارش‌های مرکز آمار، حداقل در سال ۹۷ و به احتمال زیاد در سال ۹۸ با کسری درآمد سالانه روبه‌رو بوده‌اند، می‌گویند که توان تامین حداقل نیازهای زندگی خود را ندارند و اگر افزایش حقوق، متناسب با تورم و حداقل هزینه سبد معیشتی انجام نشود، زندگی‌شان زیر خط فقر ادامه خواهد یافت. دولت هم که به گفته برخی کارشناسان، بیش از ۷۰ درصد شرکت‌ها را اداره می‌کند، همواره بر کنترل میزان بیکاری تاکید دارد از این رو افزایش حداقل دستمزد مورد انتظار جامعه کارگری، هیچوقت رقم نمی‌خورد.

همین چند خط بالا نشان می‌دهد که تعیین میزان حداقل دستمزد کارگری با چه چالش‌های بنیادینی همراه است. حداقل دستمزد سال ۹۹ هم که حدود یک میلیون و ۸۳۵ هزار تومان تعیین شده با انتقادات فراوانی از سوی جامعه کارگری روبه‌رو است تا آنجا که برای اولین بار طی ۳۰ سال گذشته، موضوع حداقل دستمزد کارگران بدون رسیدن به اجماع و با رأی‌گیری بین اعضای جلسه شورای عالی کار تعیین شد و نماینده‌های کارگری حاضر به امضای صورت‌جلسه نشدند. آنها افزایش ۲۱ درصدی حداقل دستمزد سال ۹۹ نسبت به سال ۹۸ را ناچیز دانسته و برخی‌هایشان خواستار افزایش حدود ۶۰ درصدی آن شده بودند. بنابر مصوبه شورای عالی کار مجموع دریافتی کارگران حداقل‌بگیر و مجرد در سال ۹۹ با احتساب افزایش ۳۱۸ هزار تومانی حداقل مزد، حق مسکن ۱۰۰ هزار تومانی، بن خواربار ۴۰۰ هزار تومانی و سایر مزایای جانبی مزد، به دو میلیون و ۵۰۰ هزار تومان و کارگران متاهل به حدود سه میلیون تومان نزدیک شده است با این حال انتقادات همچنان پابرجاست.

مشکل اصلی در اقتصاد دولتی ایران نهفته است که همزمان با ناکارآمدی‌ها و فسادهای داخلی و شدیدترین تحریم‌های خارجی روبه‌رو است که نتیجه مستقیم آن کاهش چشمگیر درآمدهای دولت، تضعیف تولید داخلی و ریزش قدرت خرید دهک‌های درآمدی پایین و متوسط جامعه بوده است. شیوع ویروس کرونا از اوایل اسفندماه سال ۹۸ تاکنون (اوایل اردیبهشت ۹۹) نیز دایره مشکلات اقتصادی را وسیع‌تر کرده است. براساس آخرین گزارش‌های مرکز آمار، رشد اقتصادی ایران در نه ماهه سال ۹۸ منفی ۷٫۶ درصد بود که به تنهایی شرایط نامساعد اقتصادی را نشان می‌دهد. دولت‌ها در ایران همواره بر منابع درآمدی نفتی متکی بوده‌اند اما دولت دوازدهم شرایط به مراتب بدتری را تجربه می‌کند. ایران به دلیل تحریم‌های شدید در بهترین شرایط می‌تواند ۳۰۰ هزار بشکه نفت بفروشد که البته به دلیل کاهش تاریخی قیمت نفت تا کانال ۳۰ دلار براثر شیوع ویروس کرونا و قدرت‌نمایی تولیدکننده‌های نفتی، تاثیر آن‌چنانی هم در درآمدهایش نداشته است. بخش خصوصی اقتصاد ایران هم سال‌هاست که مغفول مانده و تحت تاثیر ناکارآمدی اقتصاد دولتی، آن‌قدر قدرتمند نشده است که بتواند در این شرایط به بهبود اوضاع کمک کند. ضمن اینکه ساز و کارهای دیگر جذب منابع از جمله اخذ مالیات هم درگیر چالش‌های بنیادینی است که ماحصل آن فرار مالیاتی سالانه ۲۵ تا ۵۰ هزار میلیارد تومانی است.

کارآفرینان بخش خصوصی طی دو سال گذشته همواره از افزایش حدود سه برابری هزینه‌های خود در پی نوسانات ارزی گلایه داشته‌اند. گزارش مرکز آمار نشان می‌دهد تورم سالانه تولیدکننده در چهار فصل منتهی به پاییز ۹۸ نسبت به دوره مشابه سال ۹۷ حدود ۵۰ درصد بوده که هرچند نسبت به همین اطلاع در فصل تابستان ۹۸ کاهش ۹٫۹ درصدی داشته اما رقم بالایی محسوب می‌شود. در فصل مورد بررسی، در بین بخش‌های اصلی تولیدی در کشور، کمترین تورم سالانه مربوط به بخش برق با ۲.۳- درصد و بیشترین آن مربوط به بخش صنعت با ۶۱.۵ درصد بوده است. بانک مرکزی هم می‌گوید بیش از ۵۴ درصد تسهیلات پرداختی نه ماهه سال ۹۸ به تمام بخش‌های اقتصادی در بخش سرمایه در گردش صرف شده است که مربوط به هزینه‌های جاری از جمله حقوق نیروها، بدهی‌های گذشته بانکی و ... است. براساس گزارش بانک مرکزی، سهم تسهیلات پرداختی در قالب سرمایه در گردش در همه بخش‌های اقتصادی طی ۹ ماهه سال جاری مبلغ ۳۴۰۸٫۴ هزار میلیارد ریال معادل ۵۴٫۴ درصد کل تسهیلات پرداختی بوده که در مقایسه با دوره مشابه سال ۹۷ مبلغ ۵۶۰٫۲ هزار میلیارد ریال معادل ۱۹٫۷ درصد افزایش داشته است. همچنین از ۱۹۰۴٫۴ هزارمیلیارد ریال تسهیلات پرداختی در بخش صنعت و معدن معادل ۷۱٫۳ درصد آن (مبلغ ۱۳۵۸ هزار میلیارد ریال) در تأمین سرمایه در گردش پرداخت شده است. تمام این اعداد و ارقام باعث می‌شود تا کارفرمایان نگاه مثبتی به افزایش حداقل دستمزد نداشته باشند چون نتیجه مستقیم آن را در افزایش تورم تولید، تعدیل نیروها و در نهایت کاهش بیشتر قدرت خرید مردم می‌دانند.

در سوی دیگر ماجرا کارگران قرار دارند. تاکید آنها بر تورم حدود ۳۵ درصدی است که باعث شده قدرت خریدشان سیر نزولی خود را ادامه بدهد. اوایل اسفندماه ۹۸، رئیس اتحادیه کارگران قراردادی و پیمانی با بیان این‌که افزایش حداقل مزد سال ۹۹ کارگران باید بین ۵۸ تا ۶۰ درصد باشد، گفته بود: «دستمزد باید به گونه‌ای باشد که به خانوارهای کارگری قدرت خرید بدهد. هزینه ماهانه سبد معیشت کارگران حدود چهار میلیون و ۹۴۰ هزار تومان است که نسبت به سال ۹۷ یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان افزایش یافته است.» فعالان کارگری معتقدند افزایش دستمزد باعث رشد تورم نمی‌شود بلکه با ترمیم قدرت خرید مردم به کاهش تورم هم کمک می‌کند. اخیرا پیش‌بینی مرکز آمار ایران می‌گوید در خردادماه ۹۹، نرخ تورم سالانه در محدوده ۲۶٫۶ درصد تا ۲۹٫۲ درصد قرار خواهد داشت که البته پیش از شیوع ویروس کرونا و براساس داده‌های بهمن ۹۸ انجام شده است بنابراین احتمال رشد تورم تا محدوده ۴۰ درصد به هیچ وجه دور از تصور نیست. ضمن اینکه فروردین ماه ۹۹، سخنگوی دولت از احتمال بیکاری حدود ۴ میلیون نفر بر اثر شیوع ویروس کرونا خبر داده بود. این یعنی ویروس کرونا، شرایط اقتصادی ایران را غیرقابل پیش‌بینی‌تر از قبل کرده است. در چنین شرایطی تعیین حداقل دستمزد کارگری، حرکت روی لبه تیغ است. آنچه مشخص است در نهایت هیچ‌یک از طرفین راضی نخواهند بود.

اگر مشکل میزان سرمایه در گردش سرمایه‌گذاران و کارفرمایان حل نشود به جرئت می‌توان گفت اقتصادی نمی‌ماند که سر آن چانه بزنیم.

دولت، میانجی کارگریِ خوبی نیست

دولت با هدف کنترل میزان بیکاری، با حداقل دستمزد ۹۹ موافقت کرد

بهاءالدین حسینی هاشمی

اقتصاددان

قانون حکم می‌کند حداقل دستمزد کارگری براساس میزان تورم تعیین شود. هرساله هم تا حد ممکن این اتفاق رخ می‌دهد اما شرایط کنونی به معنی واقعی، شرایطی بسیار سخت و غیرعادی است. به نظر می‌رسد تورم امسال در کنار کرونا عملا باعث شده نمایندگان کارگران و کارآفرینان نتوانند به نتیجه مشخصی دست پیدا کنند و در نهایت با حدود ۳۰ درصد افزایش دستمزد، صورت‌جلسه توسط نمایندگان کارفرمایان امضا شد. این شرایط سخت تنها برای کارگران نیست. اگر مشکل میزان سرمایه در گردش سرمایه‌گذاران و کارفرمایان حل نشود به جرئت می‌توان گفت اقتصادی نمی‌ماند که سر آن چانه بزنیم. آمارهای بانک مرکزی نشان می‌دهد بیش از ۶۵ درصد تسهیلات دریافتی بخش صنعت صرف سرمایه در گردش می‌شود که البته این آمار برای کل تسهیلات پرداختی به همه بخش‌های اقتصادی کشور هم صدق می‌کند. همین عدد به خوبی نشان می‌دهد که شرایط اقتصادی ایران مساعد نیست. رشد اقتصادی سال گذشته منفی ۷٫۶ درصد اعلام شد که حاکی از وضعیت ویژه‌ای است که در آن قرار گرفته‌ایم. وقتی هزینه‌های دولت رشد پیدا می‌کند اما درآمدها به همان میزان گذشته باقی می‌ماند، رکود ایجاد می‌شود و رشد اقتصادی پایین می‌آید. در این شرایط بیش از همه دهک‌های کم‌درآمد جامعه آسیب می‌بینند.

پیشنهاد من در خصوص میزان حداقل دستمزد، افزایش حقوق به میزان تورم و اختصاص ۵۰ درصد از مطالبات برای سنوات آتی است. شورای عالی کار می‌توانست پایه حقوقی منطقی را بر اساس نرخ تورم تعیین کند و مابقی مطالبات کارگران را پایه‌ای قرار می‌داد برای مطالبات سنوات آینده یا سال آینده آن‌ها. البته شرایط کنونی اقتصاد ایران، شیوه‌های حل این معادله را محدود کرده و حرف‌های دو سمت ترازو درست است؛ هم کارگران درباره قدرت خرید پایین و مشکلات معیشتی حق دارند و هم مشکلات کارفرمایان و واحدهای تولیدی در مرز ورشکستگی را نمی‌توان نادیده گرفت. این مسئله نیاز به یک میانجی یا تکمله‌ای دارد که با توجه به نرخ تورم حقوق را افزایش دهد که در این میان دولت نقش میانجی را بازی می‌کند. میانجی‌ای که کاملا بی‌طرف نیست چون حدود ۷۰ درصد از تولید ناخالص ما در اختیار بنگاه‌های دولتی است. به بیانی دیگر از دولتی که خود کارفرماست چگونه می‌توان انتظار داشت که چانه افزایش حقوق دستمزدبگیران را بزند؟ به نظر من، در چنین اقتصاد و شرایطی، میانجیگری را قوه مقننه که قانون‌گذار است یا قوه قضاییه که بازوی عدلیه کشور است باید انجام دهند نه دولتی که خود یک طرف ماجراست. بدون تعارف شرایط کنونی شرایط جنگی است و نمی‌توان تصمیمات عادی گرفت. آن‌هایی که ثروتمند شدند از حق‌الزحمه فقرا ثروت به هم زدند و متاسفانه منبع ثروت در کشور ما ارز است. ثروتی که از فروش نفت به دست می‌آید و عایدی کارفرماهای بسیار بزرگی می‌شود که بازار را به انحصار درآورده‌اند. بدون تعارف دیگر کشتی اقتصاد ایران بسیار سنگین شده است و باید مقداری از بار سنگین آن را به دریا ریخت. دولت می‌تواند در شرایط کنونی، نهادها، بنیادها و سازمان‌هایی را که گاه به اندازه بودجه مملکت درآمد ارزی و ریالی دارند مورد بررسی قرار دهد. می‌توان از این کارتل‌های اقتصادی پول گرفت و آن‌ها را سبک کرد و به سمت مستضعفان و فقرا هدایت کرد؛ گرچه انجام این امر تاکنون بارها مورد تلاش واقع شده اما به سرانجام نرسیده است. موضوع مهم این است که دولت اکنون با حداقل فروش نفت و صادرات بسیار پایین آن، درآمد مازادی برای برنامه‌های اصلاحی ندارد. فروش نفت و فرآورده‌های نفتی، مهم‌ترین راه کسب درآمد دولت‌ها در ایران به حساب می‌آید و شرایط تحریم باعث محدود شدن آن می‌شود. از اردیبهشت ۹۷ نیز که تحریم‌های جدید دولت ترامپ آغاز شد، رفته‌رفته فروش نفت به شکل بی‌سابقه‌ای کاهش یافت تا دولت با کمبود شدید درآمدی روبه‌رو شود.

نکته مهم دیگر خط مشی و رفتار برخی کارفرمایان در سال پیش روست. سالی که هم برای کارفرمایان و هم برای کارگران بسیار سخت خواهد بود. یکی از دلایلی که دولت با حداقل دستمزد یک میلیون و ۸۳۵ هزار تومانی موافقت کرد، جلوگیری از افزایش نرخ بیکاری است که انتظار می‌رود تحقق پیدا کند. باید اعتراف کرد که این میزان از دستمزد، نقدینگی واحدهای تولیدی را ثبات می‌بخشد و به کارفرما کمک می‌کند که نیروهای خود را اخراج و تعدیل نکند؛ امری که یکی از اهداف دولت است. البته میزان اشتغال با میزان رونق رابطه مستقیم دارد و نمی‌توان این‌ها را با دو عینک مجزا دید. در این برهه می‌توان از بیمه‌ها هم کمک گرفت و بسیاری از بیکاران کشور را با بیمه بیکاری تحت پوشش قرار داد که میزان بیکاری در کشور به حد هشدار نرسد؛ حدی که این مسئله اقتصادی را به مسئله‌ای امنیتی بدل خواهد کرد. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- پیشنهاد من در خصوص **میزان حداقل دستمزد، افزایش حقوق به میزان تورم** و اختصاص **۵۰ درصد از مطالبات برای سنوات آتی** است.
- باید اعتراف کرد که **این میزان** از دستمزد، **نقدینگی واحدهای تولیدی را ثبات می‌بخشد** و **به کارفرما کمک می‌کند** که نیروهای خود را **اخراج و تعدیل نکند**؛ امری که یکی از اهداف دولت است.
- **دولت نقش میانجی** را بازی می‌کند که البته کاملا هم **بی‌طرف نیست** چون حدود ۷۰ درصد از تولید ناخالص ما در اختیار بنگاه‌های دولتی است. به بیانی دیگر از **دولتی** که **خود کارفرماست** چگونه می‌توان انتظار داشت که چانه افزایش حقوق دستمزدبگیران را بزند؟
- دولت می‌تواند در شرایط کنونی، **نهادها، بنیادها و سازمان‌هایی** را که گاه به اندازه بودجه مملکت درآمد ارزی و ریالی دارند **مورد بررسی قرار دهد**. می‌توان از این **کارتل‌های اقتصادی پول گرفت** و آن‌ها را سبک کرد و به سمت مستضعفان و فقرا هدایت کرد.

با دستمزد معقول، تورم کنترل می‌شود

در تعیین حداقل دستمزد کارگری، زندگی همه اقشار کارگری دیده نشده است

فرشاد اسماعیلی
تحلیلگر

به نظر می‌رسد بهترین راهکار برای حقوق کارگران افزایش پلکانی دستمزد باشد. دستمزدی که در سال‌های پیشین یکسان بوده و تغییر ملموسی در آن صورت نگرفته است

حداقل دستمزد تعیین‌شده برای کارگران را باید در چندین سطح کندوکاو کرد با این وجود از کنار تصویب غیرقانونی مصوبه شورای عالی کار نمی‌توان گذشت. بر اساس ماده ۴۱ قانون کار، دستمزد کارگران باید با توجه به قدرت خرید سبد معیشتی و میزان تورم اقتصاد کشور تعیین شـود که در مصوبه اخیر هیچ‌کدام از این شاخص‌ها محوریت قـرار نگرفته‌اند و از این جهت می‌تـوان گفت که امری خلاف قانون صورت گرفته اسـت. این در حالی است که این دستمزد کم فقط به کارگران رسمی اختصاص دارد و بسیاری از کارگران غیررسمی از این مقدار حقوق هم بی‌بهره‌اند. به بیانی دیگر تعیین حداقل حقوق در عین اینکه با مقدار واقعی فاصله زیادی دارد، بسیاری از کارگران هم از آن بی‌نصیب می‌مانند. همچنین کارگرانی وجود دارند که به سبب مهارت یا هر امر دیگری، حقوق معقولی دریافت می‌کنند که این دسـته از کارگران هم نادیده گرفته شـده‌اند و دولت برای افزایش حقوق آن‌ها برنامه‌ای ارائه نداد. آن هم در حالی که هم در سالیان جنگ تحمیلی و هم در سال‌های ۹۱ و ۹۲ هیچ افزایش حقوق معقولی برای این قشر صورت نگرفت و طلبکاری کارگران بر این مبنا همچنان پابرجاست. سـوالی که اینجا پیش می‌آید این اسـت که ما چقدر کارگر حداقل مزدبگیر داریم؟ کارشناسان به آمارها و منابع تامین اجتماعی رجوع می‌کنند درصورتی‌که این کار اشتباه است چرا که بخش عمده‌ای از این کارگران بیمه نیستند و بسیاری از بیمه‌شدگان تنها بیمه کارگری دارند و به شغلی دیگر مشغول هستند که باعث می‌شود آمار صحیح از کارگرانی که با حداقل دستمزد زندگی خود را می‌گذرانند در دست نباشد. در اینجا باید نقد را به نمایندگان کارگری وارد کرد؛ نمایندگانی که از میزان و مقدار تعداد حداقل‌بگیران اطلاعی ندارند و در خصوص فاصله بین حقوق نیروهای رسمی و غیررسمی و همچنین طلبکاری سنوات گذشته سکوت اختیار کرده‌اند. به نظر می‌رسد بهترین راهکار برای حقوق کارگران افزایش پلکانی دستمزد باشد. دستمزدی که در سال‌های پیشین یکسان بوده و تغییر ملموسی در آن صورت نگرفته اسـت. همین‌طور قرار نیست که شـورای عالی کار تنها به دستمزد حداقل‌بگیران بپردازد، بلکه باید تمامی طیف‌های کارگری را پوشش دهد. در واقع نمایندگان کارگری می‌توانند روی میزان حقوق کسانی که از حداقل بیشـتر دریافت می‌کنند هم چانه‌زنی کنند چون تورم و سقوط قدرت خرید برای همه یکسان است.

نقد دیگری که به نمایندگان کارگری وارد اسـت، آب رفتن عدد میزان تورم کشور در جلسات تعیین دستمزد است. پیش از رسیدن بـه این موضوع باید گفت که معمولا نرخ تورم بانک مرکزی از نرخی که مرکز آمار ارائه می‌دهد کمتر است و تا به جلسات تعیین دستمزد برسد کمتر هم می‌شود. عملا نمایندگان کارگری براساس آماری که با واقعیت فاصله معقولی ندارد چانه‌زنی می‌کنند که طبیعی است نتیجه درسـتی از آن حاصل نمی‌شـود. در صورتی که نص صریح قانون بر تعیین دستمزد براساس میزان واقعی تورم و قدرت خرید کارگر تاکید دارد. استدلال اصلی کارفرمایان در جلسات این است که افزایش حقوق کارگران هزینه‌های تولید را افزایـش می‌دهد و اولین ابزار آنان برای به کرسی نشاندن حرفشان تعدیل نیروست اما آمارها نشان می‌دهد بـا توجه به قیمت ارزان کارگر در ایران، دسـتمزدها بخش اندکی از هزینه تولید را به خود اختصاص می‌دهند و نمی‌توان از آن به عنوان یکی از شاخص‌های افزایش هزینه‌های تولید استفاده کرد؛ موضوعی که متاسفانه هرساله تکرار می‌شود. همچنین تیغ اخراج و تعدیل نیرو هرساله کارساز بوده و باید بر اساس قانون برای این نوع رفتار کارفرمایان نیز برنامه‌ای ارائه شود چون عملا به تهدید تبدیل شده است؛ تهدیدی که از کنار موضوعات کارگری که بگذریم کاملا غیراخلاقی است.

موضـوع دیگر، ادعای کارفرمایان مبنی بر افزایش تورم در سـالِ پس از افزایش دسـتمزد اسـت. کارفرمایان مدعی‌اند که با افزایش دسـتمزدها و نقدینگی در نزد کارگران تـورم بیش از مقدار کنونی رشد می‌کند درصورتی‌که با تورق آمارهای اقتصادی سنوات گذشته به راحتی می‌توان دریافت که کاملا برعکس است. اتفاقا در سال‌هایی که میزان دستمزدها و قدرت خرید معقول بوده، تورم کنترل شده و در سـال‌هایی که افزایش دستمزد صورت نگرفته تورم روند افزایشی داشـته است. اگر بگوییم که این‌ها «بهانه»هایی است که نمایندگان برای پایین نگه داشتن دستمزد استفاده می‌کنند، عبارت اشتباهی به کار نبرده‌ایم. متاسفانه راه‌هایی که کارگران برای مقاومت در برابر تورم و شرایط اقتصادی کنونی انتخاب می‌کنند توسط نمایندگان دولت و کارفرماها بسته شده و این قشر در شرایط هشدار قرار دارد. هشداری که بسـیاری آن را از سـوی کارگران می‌دانند و مدام بحث می‌کنند که حقوق کارگران را امنیتی نکنید، درصورتی‌که متوجه نیستند در شرایط کنونی که چرخ تولید باید بچرخد امنیتی‌ترین موضوع، عدم توان کارگران در تهیه و تامین حداقل‌های معیشتی است چون وقتی کار به اعتراضات کارگری برسد، وضعیت از سطح هشدار عبور می‌کند و عملا برای برنامه‌های اصلاحی دیر می‌شود.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **بخش عمده‌ای از کارگران بیمه نیستند و بسیاری از بیمه‌شدگان تنها بیمه کارگری دارند و به شغلی دیگر مشغول هستند که باعث می‌شود آمار صحیحی از کارگرانی که با حداقل دستمزد زندگی خود را می‌گذرانند در دست نباشد.**
- **دستمزد کارگران باید با توجه به قدرت خرید سبد معیشتی و میزان تورم اقتصاد کشور تعیین شود که در مصوبه اخیر هیچ‌کدام از این شاخص‌ها محوریت قرار نگرفته‌اند و از این جهت می‌توان گفت که امری خلاف قانون صورت گرفته است.**
- **با توجه به قیمت ارزان کارگر در ایران، دستمزدها بخش اندکی از هزینه تولید را به خود اختصاص می‌دهند و نمی‌توان از آن به عنوان یکی از شاخص‌های افزایش هزینه‌های تولید استفاده کرد.**
- **در سال‌هایی که میزان دستمزدها و قدرت خرید معقول بوده، تورم کنترل شده و در سال‌هایی که افزایش دستمزد صورت نگرفته تورم روند افزایشی داشته است.**

میزان نقدینگی جامعه در سال گذشته حدود ۲۸ درصد افزایش داشته است اما آیا تولیدمان هم ۲۸ درصد افزایش بازدهی را تجربه کرده است؟

افزایش تورم با افزایش حداقل دستمزد

واحدهای تولیدی در مرز تعطیلی قرار گرفته‌اند

محمدرضا نجفی‌منش

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

تجربه سالیان اخیر نشان داده که تورم اگرچه یکی از معیارهای تعیین حداقل دستمزد است اما در بازار یکی از عوامل کاهش آن هم هست. این تجربه ثابت کرده که با افزایش دستمزدهای کارگری، موج تورم قیمت کالاهای مصرفی صعودی می‌شود و عملا این افزایش دستمزد با کاهش قدرت خرید کارگر همراه خواهد بود. تعیین حداقل دستمزد و افزایش آن را در صورتی می‌توان مهندسی کرد که بتوان قدرت خرید کارگران را بالا برد و تعادلی را در بازار حفظ کرد. در غیر این صورت همچون هر سال، پس از افزایش دستمزد کارگران، تورم نیز رشد می‌کند و در صورتی که تعادل در این دو کفه برقرار نشود، می‌توان افزایش دستمزد، هرچند درصد کم را بی‌فایده خواند. دولت هم از طرفی نه توان کنترل تورم سبد معیشتی و نه قوت پشتیبانی از تولیدی‌ها را دارد. در شرایطی که کشور علاوه بر تحریم‌های یک‌جانبه ایالات متحده آمریکا با کرونا نیز دست و پنجه نرم می‌کند و همه مردم در انتظار سال اقتصادی بسیار سختی نشسته‌اند، افزایش غیرمنطقی دستمزد کارگران نه‌تنها علاجی بر درد قدرت خرید پایین آنها نیست بلکه هزینه‌های تولید را هم بیش از شرایط کنونی بالا می‌برد که باعث عمیق‌تر شدن رکود خواهد شد و قدرت رقابت جنس‌های ایرانی در بازارهای جهانی را کاهش خواهد داد.

از سوی دیگر با وارد شدن بانک‌ها به بنگاه‌داری و ارائه سودهای ۲۳ - ۲۴ درصدی باعث شده‌اند که تولید، سود لازم برای پیشرفت و حتی ادامه فعالیت نداشته باشد. قیمت بالای مواد اولیه‌ای همچون پتروشیمی‌ها که ریشه داخلی دارند هم در کنار این مشکلات باعث می‌شود راندمان و بازدهی پایین واحدهای تولیدی عملا تولیدکنندگان را از دور رقابت خارج کنند. پس می‌توان گفت که به جای افزایش دستمزد و در انتظار نشستن برای موج تورم بعد از آن، دولت باید قدرت خرید کارگران را افزایش دهد و تورم را کنترل کند تا دو کفه ترازو هم‌تراز شوند. طبق اعلام بانک مرکزی، میزان نقدینگی جامعه در سال گذشته حدود ۲۸ درصد افزایش داشته است اما آیا تولیدمان هم ۲۸ درصد افزایش بازدهی را تجربه کرده است؟ نتیجه این حجم از نقدینگی، تورم افسارگسیخته‌ای است که در این معادله هم دستمزد کارگران تحت تاثیر قرار می‌گیرد و هم فعالیت واحدهای تولیدی. طی دو سال گذشته که اقتصاد ایران درگیر تحریم‌های آمریکا بوده است بخش قابل توجهی از توان خود را از دست داده و هم‌اکنون که کرونا هم به سبد مشکلات اضافه شده، در کنار افزایش هزینه‌های تولید، عملا واحدهای تولیدی لب مرز تعطیلی قرار گرفته‌اند. سوال من این است که آیا دولت نمی‌تواند هزینه‌های خود، همچون بودجه صدا و سیما را با هدف کم کردن هزینه‌های تولید کاهش دهد؟ آن هم در زمانی که فروش نفت به پایین‌ترین حد خود در سنوات گذشته رسیده است. شرایط اقتصادی کنونی برنامه‌های اصلاحی زیادی را در ساختار دولتی طلب می‌کند که متاسفانه دولت هنوز نتوانسته حتی یک قدم در راستای این برنامه‌ها بردارد و زیان این موضوع گریبان اقتصاد کشور را گرفته است. برای مثال صنعت خودروسازی ایران در سال گذشته قریب به ۴۳ هزار میلیارد تومان زیان داشته است که به دلیل دخالت‌های دولت در قیمت‌گذاری و ایجاد فضایی برای حضور دلالان و سودجویان بوده است.

دولت می‌تواند با دسته‌بندی میزان دستمزدها در استان‌های مختلف، تعادل قابل توجهی را برای تولیدکنندگان و کارفرمایان ایجاد کند؛ تعادلی که با میزان هزینه‌ها تناسب داشته باشد. برای مثال در استان سیستان و بلوچستان که هزینه‌های تولید پایین است، دستمزد نیز بر اساس همین منطقه تدوین شود و در تهران هم بر اساس شاخصه‌های اقتصادی تهران. موضوع بعدی انتظار کاهش میزان تعدیل نیرو و افزایش سرمایه در گردش با توجه به این مقدار افزایش دستمزد است که این سوال را متبادر می کند که آیا سود و بازدهی واحدهای تولیدی هم به میزان ۲۱ درصد افزایش حقوق کارگران بالا خواهد رفت؟ مسلما پاسخ منفی است. نمی‌توان تنها یک طرف معادله را دید و درخواست جواب داشت. افزایش منطقی حقوق کارگران و بالا رفتن میزان بدهی تولیدی‌ها معادله‌ای است که یک طرف آن میزان تورم در تولید و مصرف و طرف دیگر قدرت خرید پایین مردم به خصوص کارگران است. دولت باید از دخالت در اقتصاد دست بردارد و با آزاد گذاشتن عرضه و تقاضا در بازار و تعدیل قیمت ارز، پیش از هر عمل دیگر به افزایش قدرت خرید مردم بپردازد تا بتوان به حل این معادله دست زد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **با افزایش دستمزدهای کارگری، موج تورم قیمت کالاهای مصرفی صعودی می‌شود و عملا این افزایش دستمزد با کاهش قدرت خرید کارگر همراه خواهد بود. تعیین حداقل دستمزد و افزایش آن را در صورتی می‌توان مهندسی کرد که بتوان قدرت خرید کارگران را بالا برد و تعادلی را در بازار حفظ کرد.**
- **آیا دولت نمی‌تواند هزینه‌های خود، همچون بودجه صدا و سیما را با هدف کم کردن هزینه‌های تولید کاهش دهد؟ آن هم در زمانی که فروش نفت به پایین‌ترین حد خود در سنوات گذشته رسیده است.**
- **طی دو سال گذشته که اقتصاد ایران درگیر تحریم‌های آمریکا بوده است بخش قابل توجهی از توان خود را از دست داده و هم‌اکنون که کرونا هم به سبد مشکلات اضافه شده، در کنار افزایش هزینه‌های تولید، عملا واحدهای تولیدی لب مرز تعطیلی قرار گرفته‌اند.**
- **دولت می‌تواند با دسته‌بندی میزان دستمزدها در استان‌های مختلف، تعادل قابل توجهی را برای تولیدکنندگان و کارفرمایان ایجاد کند؛ تعادلی که با میزان هزینه‌ها تناسب داشته باشد. برای مثال در استان سیستان و بلوچستان که هزینه‌های تولید پایین است، دستمزد نیز بر اساس همین منطقه تدوین شود و در تهران هم بر اساس شاخصه‌های اقتصادی تهران.**

تعیین دستمزد عادلانه دشوار است

بخش خصوصی طی دو سال گذشته شرایط سختی تجربه کرده است

هادی حق‌شناس
اقتصاددان

شرایط اقتصادی کشور به گونه‌ای است که اگر بگوییم تعیین حداقل دستمزد کارگری امری دشوار است سخن به گزاف نگفته‌ایم. در واقع برای بررسی این موضوع باید جنبه‌های مختلفی از مشکلات اقتصاد ایران را بررسی کرد. درست است که تورم در سال گذشته بیش از دستمزد تعیین‌شده در سال جاری است اما باید این نکته را در نظر گرفت که تا پایان سال ۹۷ مجموع دستمزدهای دولت از مجموع تورم سنوات گذشته بیشتر بوده است؛ البته این موضوع دلیلی بر صحه گذاشتن بر میزان دستمزد کنونی نیست اما شرایط کشور به گونه‌ای است که اگر فشار بیشتری بر کارآفرینان وارد شود و هزینه‌های تولید افزایش یابد، کشور با موج بی‌سابقه بیکاری روبه‌رو خواهد بود. آن هم در وضعیتی که با توجه به تحریم‌های ایالات متحده آمریکا سالی با رکود اقتصادی را پشت سر گذاشتیم و در پایان سال ۹۸ با شیوع ویروس کرونا و ادامه تحریم‌ها روبه‌رو شدیم به نحوی که به نظر می‌رسد اقتصاد ایران در سال ۹۹ وارد رکود عمیق‌تری شود که مفهومی جز کاهش راندمان واحدهای تولیدی کشور ندارد. بنگاه‌ها و واحدهای تولیدی بخش خصوصی دو سال بسیار سخت را پشت سر گذاشته‌اند و می‌توان کرونا را به عنوان تیر خلاص بر پیکره آن‌ها دانست؛ البته در صورتی که حمایت‌های دولتی وجود نداشته باشد. دولت هم که در ایام تحریم عملا درآمدی ندارد آن هم در وضعیتی که هر بشکه نفت به سبب کاهش تقاضا به زیر ۳۰ دلار رسیده است. البته دولت توان پشتیبانی از کارگران تحت پوشش خود را دارد اما بخش عمده‌ای از کارگران کشور در بخش خصوصی کار می‌کنند که روزهای بسیار سختی را می‌گذرانند. اگر موضوعاتی را که بیان شد در کنار سقوط قدرت خرید کارگران قرار دهیم،

> **به نظر می‌رسد اقتصاد ایران در سال ۹۹ وارد رکود عمیق‌تری شود که مفهومی جز کاهش راندمان واحدهای تولیدی کشور ندارد**

نکته‌هایی که باید بدانید

- **واقعیت این است که توان خرید کارگران با افزایش دو برابری حداقل دستمزد سال ۹۹ هم نمی‌توانست جان دوباره بگیرد. از سوی دیگر واحدهای تولیدی هم در شرایط ورشکستگی قرار دارند و هر دو طرف با تورم بالای ۳۰ درصدی دست و پنجه نرم می‌کنند.**
- **اگر فشار بیشتری بر کارآفرینان وارد شود و هزینه‌های تولید افزایش یابد، کشور با موج بی‌سابقه بیکاری روبه‌رو خواهد بود. آن هم در وضعیتی که با توجه به تحریم‌های ایالات متحده آمریکا سالی با رکود اقتصادی را پشت سر گذاشتیم.**
- **یکی از راهکارهای پیش روی دولت می‌تواند کاهش بودجه اضافی نهادها و سازمان‌هایی که در شرایط سخت فعلی در اولویت‌های بعدی قرار دارند، باشد. البته مسلما این پیشنهادها در بستری که قیمت ارز آن تعدیل‌شده نیست و تورم در بازارش یکه‌تازی می‌کند عملی نخواهد بود.**
- **وقتی اقتصاد کشور خوابیده و چرخ واحدهای تولیدی نمی‌چرخد و گاه زیان‌ده هم هستند و هیچ رونقی ندارند، چگونه می‌توان انتظار داشت که حقوق‌ها با افزایش همراه باشد؟**

آن هم در حالی که علاوه بر عدم توان تامین سبد حداقل‌های معیشتی‌شان، در خطر اخراج نیز قرار دارند، آن زمان به شرایط سخت کارگران پی خواهیم برد؛ جمعیتی قابل توجه با کمترین امکانات.

بر سر میز تعیین حداقل دستمزد کارگری، سه طرف شامل نمایندگان کارگران و کارفرماها و دولت حضور دارند که مقدمات و وضعیتی که در بالا بیان شد عملا تعیین حداقل دستمزد کارگری مناسب را برایشان امری دشوار می‌کند. وقتی اقتصاد کشور خوابیده و چرخ واحدهای تولیدی نمی‌چرخد و گاه زیان‌ده هم هست و هیچ رونقی ندارد، یا به زبان ساده وقتی دخل و خرج کارفرمایان با هم نمی‌خواند و دخل کفاف خرج را نمی‌دهد چگونه می‌توان انتظار داشت که حقوق‌ها با افزایش همراه باشد؟ البته این موضوع صورت مسئله ناتوانی و قدرت خرید پایین کارگران و اقشار پایین‌دستی را پاک نمی‌کند و باید از دولت انتظار داشت که به راهکارهایی برای پوشش این اقشار بیندیشد.

اگر واقع‌بین باشیم توان خرید کارگران با افزایش دوبرابری حداقل دستمزد سال ۹۹ هم نمی‌توانست جان دوباره بگیرد. از سوی دیگر واحدهای تولیدی هم در شرایط ورشکستگی قرار دارند و هر دو طرف با تورم بالای ۳۰ درصدی دست و پنجه نرم می‌کنند؛ اینها واقعیت‌های تلخی است که اقتصاد ایران در شرایط کنونی دچار آن است. دولت می‌تواند در هر دو سمت مسئله برنامه‌هایی حمایتی اجرا کند اما نمی‌توان روی ناتوانی مالی دولت چشم بست. اتاق فکر دولت یا باید با برنامه‌های صحیح و کارشناسی‌شده به شناسایی و پوشش اقشار پایین‌دستی جامعه بپردازد تا کارآفرینان راحت‌تر به فعالیت خود ادامه دهند یا برنامه‌های پشتیبانی از کارآفرینان را شروع کند تا امنیت شغلی و مالی کارگران نیز تامین شود. یکی از راهکارهای پیش روی دولت می‌تواند کاهش بودجه اضافی نهادها و سازمان‌هایی که در شرایط سخت فعلی در اولویت‌های بعدی قرار دارند، باشد. البته مسلما این پیشنهادها در بستری که قیمت ارز آن تعدیل‌شده نیست و تورم در بازارش یکه‌تازی می‌کند عملی نخواهد بود. بررسی بازار نشان می‌دهد از ابتدای سال جاری تاکنون (اواخر فروردین ۹۹) قیمت دلار بیش از ۱۶ هزار و ۵۰۰ تومان شده در حالی که شیوع ویروس کرونا عملا کسب و کارها را با رکود سنگینی همراه کرده است. سایر بازارها مانند سکه و طلا هم تحت تاثیر دلار دچار نوسان شده‌اند. بنابراین شرایط سختی بر اقتصاد ایران حاکم است. نباید فراموش کنیم در دو سمت میز، هم کارآفرینان و هم کارگران، دلایل قابل قبولی برای احقاق خواسته‌های خود دارند. یکی از عدم توان در تهیه سبد معیشتی می‌گوید و دیگری از عدم توان ادامه فعالیت که هر دو امری بدیهی است. در چنین شرایطی تعیین دستمزدی عادلانه بسیار کار دشواری است.

توسعه

عکس: رضا معطریان

سایه بحران؛ وحشت‌های بی‌پایان

درس‌آموخته‌ها و پیشنهادها برای مواجهه با بحران کرونا چیست؟

بحران کرونا، ژانوس عصر ماست؛ میراننده است و زندگی‌بخش؛ اشک و لبخند را هم‌زمان بر لب می‌آورد؛ جایی از از اصل «بقای اصلح» می‌گویند و انتقام طبیعت و شادی برای نفس آن و جایی از اشک‌های جامانده بر گوشه چشم بشر؛ در میان ناامیدی و برای امیدوار ماندن رقص را به هماوردی می‌طلبند و جایی دیگر از ضربه‌ای بزرگ به اقتصاد می‌گویند؛ درست همان زمان که فناوری اطلاعات را نوری در تاریکی می‌خوانند. اما آنچه مشخص است اینکه ویروس کرونا بیشترین ضربه را به اقتصاد جهان وارد کرده و همه ابزارها و اقداماتی همچون قرنطینه کردن‌های سراسری کشورها، بازایستاندن رفت‌وآمد میان کشورها و میان شهرها و بستن تمام مراکز خرید بزرگ و تجمع‌های اقتصادی، دینی، ورزشی و... در ابعاد خود بی‌سابقه هستند و بیشتر از آنکه گویای دغدغه تلفات انسانی باشند، گویای دغدغه‌های اقتصادی هستند. هزینه‌های جانی به دلیل پیشرفت‌های فناوری و پزشکی به احتمال قوی حتی به مرزهای تلفات آنفلوانزای اسپانیایی سال‌های ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ نیز نزدیک نخواهد شد ولی هشدارها از رکود سخت اقتصادی‌ای خبر می‌دهد بزرگ‌تر از رکود ۱۹۳۰؛ سایه بحران و وحشت بی‌پایان به نوعی «زیباسازی‌شده» (eugenised) از ابداع اسطوره جدید آخرالزمانی است تا جهان به سمت «پان اپتیک» فوکویی حرکت کند با تلفن‌هایی در دست؛ اگر این «آرمان‌شهر» عده‌ای است، قطعا «ویران‌شهر» گروهی دیگر خواهد بود.

کرونا و راهبردِ بی‌راهبردی

دولت تدبیر و امید برای مدیریت بحران کرونا چگونه تدبیر می‌کند؟

لیلا ابراهیمیان
دبیر بخش توسعه

چرا باید خواند:
در بخش توسعه سعی شده است از مدیریت بحران در ایران، ناکارآمدی در مدیریت بحران‌ها، انباشت بحران و سرمایه اجتماعی دولت گفته شود؛ این بخش را بخوانید.

«آرزو داشت دوباره به همان کسی مبدل شود که در آغاز اپیدمی آماده بود به یک حمله از شهر فرار کند و به دیدن کسی بشتابد که دوستش داشت، اما می‌دانست که چنین تحولی ممکن نیست. می‌دانست که طاعون در او نوعی گیجی به وجود آورده است که با همه نیروی خویش می‌کوشد آن را انکار کند و با وجود این مانند اضطراب گنگی در درونش ادامه می‌یابد.»

(«طاعون»، آلبر کامو،
ترجمه رضا سیدحسینی، تهران: نشر نیلوفر، ص ۳۲۷)

مهمان ناخوانده روزهای پایانی بهمن‌ماه به اعلام رسمی، مهمان ژانویه سال ۲۰۲۰ همچون طاعون، اگرچه نه به کشندگی آن، اما به همان اندازه فراگیر و نگران‌کننده، همه حیات انسانی را درمی‌نوردد و در اقصی نقاط دنیا آدمیان را مبتلا می‌کند، تا بار دیگر رمان مشهور «طاعون»، داستان فراگیری بیماری طاعون در شهری از الجزایر و مواجهه مردم با آن به‌ویژه از زاویه روایت زندگی چندین شخصیت از جمله پزشک شهر، یک روزنامه‌نگار، قاضی شهر و آنچه این رمان را مشابه امروز ما نشان می‌دهد، مورد توجه جوامع قرار گیرد و بشر به دنبال نشانه‌هایی از پیشگویی‌های «نوستراداموس» در زندگی امروز خود باشد.

بیست‌ویکم بهمن‌ماه بود که «سی‌ان‌ان» گزارش داد ویروس کرونا تاکنون بیش از ۴۰ هزار نفر را مبتلا کرده و جان بیش از ۹۰۰ نفر را گرفته است و دیگر به یک تهدید جدی برای اقتصاد جهانی بدل شده است. در اثر شیوع روزافزون این ویروس در اقصی نقاط جهان، زنجیره‌های تأمین بین‌المللی دچار اخلال شده‌اند، تعداد مسافرت‌های هوایی کاهش یافته است و حتی شرکت‌های بزرگ کشتی‌رانی نیز به دلیل اینکه دولت پکن ورود و خروج کالا از/به چند شهر را ممنوع کرده، آسیب جدی دیده‌اند. درست در همان زمان که دنیا به فکر چاره این آفت افتاده بود، اگرچه ناتوان از تدبیر بودند اما در حال تامل و تعامل، زمین سیاست در ایران شبیه به زمین فوتبال بود. مدیرعامل شرکت هواپیمایی ماهان به دیدار «چوانگ هوا» رفت و سفیر چین در توییتی با انتشار عکس مشترک، نوشت: «ایشان اعلام کردند که تمایل دارند همکاری با چین را ادامه دهند.» عده‌ای به فکر ورود به مجلس قانون‌گذاری دوره یازدهم با حذف اجباری رقیب بودند و همچنان شیوع ویروس کرونا را در ایران دور از خود می‌دانستند نه نزدیک به حریم امنشان. دو هفته بعد، یعنی سوم اسفندماه، وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی به لنز دوربین‌های سیما نگاه کرد و خطاب به مردمی که پای جعبه جادویی که دیگر جادویی نیست، نشسته بودند، گفت: «کرونا کم‌خطرتر از آنفلوآنزاست، نگران نباشید.» سعید نمکی درست روزی که آمار ابتلای کووید۱۹ در چین ۵ رقمی شده بود و از مرز ۸۱ هزار نفر گذشته بود و بیش از ۳هزار و ۲۰۰ نفر از این تعداد مبتلا هم فوت کرده بودند، خوش‌بینانه و خونسرد، گفت: «نگران ویروس کرونا نباشند چون از آنفلوآنزا کم‌خطرتر است.» حالا نمکی این‌روزها سرش شلوغ است و مدام در حال تهیه پروتکل‌هایی که امیدوار است به کار گرفته شود، همان‌ها که در نتیجه نافرمانی برخی از مردم در جامعه و چندصدایی درون دولت و حاکمیت نادیده گرفته می‌شوند و مشکلات اقتصادی مردم به ناکامی‌های او دامن می‌زند و البته خبرهایی هم منتشر می‌شود مبنی بر اینکه دولت چین در بیان آمارهایش چندان صداقت نداشت. امروز این سوغات چینی، هوای کل شهرهای ایران را مسموم کرده است و ناکارامدی در مدیریت بحران، سیاسی‌کاری و نگاه امنیتی به مسائل اجتماعی به گسترده شدن بحران دامن زده است. مسئولان وزارت بهداشت هم که لبخندهای خوش‌بینانه خود را فروخورده‌اند با نگاه‌های هراس‌زده مدام به فکر تشکیل ستاد، کارگروه، نوشتن پروتکل و دستورالعمل هستند و جمله‌هایشان، رنگ هشدار، تهدید و نگرانی گرفته است. شاید این تغییر نگاه و موضع، متوجه افشای واقعیت ادعاهای دولت چین درباره اعلام آمار واقعی از تعداد مبتلایان و متوفیان کووید ۱۹ ظرف ۴ ماه گذشته هم باشد؛ آماری که به زعم بسیاری از اپیدمیولوژیست‌های جهان، حداقل ۱۰ برابر کمتر از اعداد واقعی گزارش شده است. واقعیتی که وقتی کیانوش جهانپور، سخنگوی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی آن را اعلام کرد و رفتار دولت چین با ایران و سایر کشورها در اطلاع‌رسانی درباره ماهیت ویروس کرونا را «یک شوخی تلخ» قلمداد کرد و گفت: «بسیاری در تمام جهان فکر کردند این بیماری مثل آنفلوآنزا است و مرگ و میر کمتری دارد و همه موارد مبتنی بر اطلاعاتی بود که از چین گزارش می‌شد و به نظر می‌رسد چین شوخی تلخی در این زمینه با همه دنیا انجام داد چون بسیاری از داده‌های چین در مورد ویروس کرونا نادرست بود چنان‌که یافته‌های ایران که قابل اطمینان‌تر است، نشان می‌دهد که وخیم‌تر معرفی کردن آنفلوآنزای نوع H1N5 نسبت به ویروس کرونا از سوی چین، خلاف واقعیت بود و حتی به نظر می‌رسد آمارهای چین درباره اپیدمی بیماری، یک شوخی تلخ بود و حالا هم اگر در چین گفته می‌شود ظرف دو ماه توانستند اپیدمی را مهار کنند، باید در این‌باره بیشتر فکر کرد»، اظهاراتش با واکنش سفیر چین در تهران روبه‌رو شد. برخی از فعالان توئیتری به طرفداری و کمک سفیر چین رفتند و هرکدام به بیانی به جهانپور تاختند و سخنگوی وزارت امور خارجه به دلداری سفیر چین پرداخت و چند روز بعد روزنامه کیهان هم از جهانپور و هرآن‌کس که درباره منشا ویروس چین سخن بگوید تلخ گفت و سخت تاخت. اما شاید مبتلایان به روایت آمار تنها گزاره ساده و داده ریاضی باشد که روشن است و منکران وضعیت بحرانی به آن توجه نمی‌کنند؛ حالا تعداد مبتلایان به ویروس کرونا به بیش از ۷۰ هزار نفر رسیده، طرح قرنطینه به روش چینی مورد تایید دولت و حاکمیت قرار نگرفته؛ الگوی اروپایی که دولت ادعا می‌کرد به آن توجه دارد، غایب است؛ اگر سیاست و اقتصاد توان رویارویی با قرنطینه چینی را ندارند، طرح فاصله‌گذاری اجتماعی هم در نتیجه نبود زیرساخت‌های قدرتمند و اقتصاد بیمار و تعدد مراکز تصمیم‌گیری درست اجرا نمی‌شود. حالا این تنها حسن روحانی است که به عنوان رئیس ستاد مقابله با کرونا باید از تضادها، تنازعات و تقابل‌ها بگوید ولی او ساکت است؛ همان‌طور که دربرابر علی عسکری، رئیس صدا و سیما که در ستاد مقابله با کرونا از منافع شرکت «توسکا» در برابر تبلیغ مجانی محصولات ایرانی در صداوسیما در ایام کرونا دفاع کرد و رئیس دولت سکوت کرد اما سخت تلخ.

درست است که چین با اطلاعات نادرست کل جهان را فریفت و بسیاری از چهره‌های سیاسی سعی کردند با ژست‌های بشردوستانه، بر واقعیت انتقال ویروس توسط کارگران و دانشجویان چینی به ایران سرپوش بگذارند، کرونا تا اطلاع ثانوی در ایران و جهان مهمانی ناخوانده است که طاعون‌وار اقتصاد و سیاست را گرفتار خود کرده است تا ناکارآمدها در زمان بحران را بیشتر نمایان کند. در چنین شرایطی فاصله اجتماعی بیشتر به انزوای اجتماعی و ترس از همدیگر تبدیل شده و شاید در چنین روزهای بحرانی همه چشم‌ها به دهان سفیدپوشان دوخته شده که خبری داشته باشند خوش و روشنفکرانی که وظیفه‌ای چون روزهای طاعون‌زده رمان آلبر کامو دارند؛ آنها باید از گوشه‌های انزواجویانه خویش بیرون بیایند و با بیان و زبانی قابل فهم و انضمامی، به نقد دولت و جامعه بپردازند. شاید آنها بتوانند چون کامو به دور از حب و بغض رهگشا باشند و روزی دیگر از لبخند تلخ و سرد وزیر بهداشت و رئیس دولت بپرسند که چرا به روزهای بحرانی وعده دادند و به موقع تدبیر نکردند؟ عده‌ای جز نفع گروه خود کاری نکردند، برای خیل بیکاران چه تدبیر کردند و برای همبستگی چه داشته‌ای به کوله‌بار دارند و راهبرد آنها در ایام بی‌راهبردی چه بود؟ در فرصت‌های آرمان‌شهری عده‌ای، «ویران‌شهری» دیگران چه بود؟ یا بار دیگر رئیس دولت از زیر مسئولیت خود شانه خالی می‌کند به بهانه نگفتن از خزانه خالی و دفاع صوری و بد از آزادی فردی که خیلی زمان‌ها به مسلخ رفته است؛ آن زمان باید ویروس کرونا به خاک سپرده شده باشد؛ زمان نامعلوم است، هم برای ما و هم برای جهان؛ اما آنچه مشخص است اینکه باید بحران جهانی را به تدبیر جهانی حل کرد.

عکس: رضا معطریان

[نگاه سیاستمدار]

ریشه تمام مسائل در ایران پدیده چنددولتی است

عباس آخوندی در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» از مدیریت بحران در ایران و مصائب دولت‌داری می‌گوید

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید نگاه سیاستمدار را درباره بحران کرونا و آینده سیاست‌گذاری برای رفع این بحران بدانید، خواندن این گفت‌وگوی تحلیلی به شما توصیه می‌شود.

سخن خود را با این شعر مولوی تمام می‌کند: «تو مگو همه به جنگ‌اند و ز صلح من چه آید - تو یکی نه‌ای هزاری تو چراغ خود برافروز»؛ او از روزهای پس از بحران می‌گوید و شاید در آرمان‌های مقدس خود پیش‌نویسی برای صلح جهانی تصور می‌کند؛ آرمانی سترگ و شاید دست‌نیافتنی؛ خیلی از سیاستمداران از زمانی که شولای سیاست به تن می‌کنند خود را امیدوار به تغییر ناملایمات اطراف خود نشان می‌دهند و عباس آخوندی، وزیر سابق راه و شهرسازی در دسته چنین سیاستمدارانی است که می‌خواهد چراغ خود برافروزد. او از شیوع ویروس کرونا و شروع بحرانی به اسم کرونا در ایران می‌گوید: هیچ کس شاهد تمام ماجرا نیست یا کمتر کسی از کل ماجرا خبر دارد و مانع این دیرفهمی پدیده چنددولتی، بی‌دولتی و بی‌راهبردی دولت در ایران است. طاعونی جدید به جان تمام شهرهای جهان افتاده و مرزشکنی کرده است؛ از شهر ووهان در چین تا شهرهای قاره سبز، ایالات متحده آمریکا و کوچه خیابان‌های ایران. آخوندی معتقد است که برای حل بحران جهانی باید دل و جان به راهکاری جهانی سپرد؛ اما همین حرفش شاید در عالم مواجهه با رقیب نزدیک به کانون قدرت هزینه سنگینی داشته باشد که او خود آن را «هو شدن» می‌خواند؛ ولی معتقد است سیاستمدار باید واقعیت را بگوید و شاید تنها به این صورت بتوان آب از دست رفته سرمایه اجتماعی دولت را به جوی برگرداند. به‌گفته آخوندی کرونا، فرشته مرگ، که از جهان رخت بربندد، باید از دوگانه «فرصت-تهدید» اولی را برگزید و از دوگانه «آرمانشهر-ویرانشهر» به تعبیر ناصر فکوهی، انسان‌شناس از دومی دوری گزید؛ و در مواجهه با پدیده «مرکز- حاشیه جدید» به حاشیه پرتاب نشد اما این ممکن نیست مگر اینکه نظام معرفتی ما چیزی غیر از توهم توطئه باشد. آخوندی معتقد است: نظام فکری ما هرگونه همکاری با جامعه جهانی را توطئه می‌داند؛ با این چارچوب ذهنی نمی‌توان با جهان همکاری کرد؛ در صورتی می‌توانید با کرونا مبارزه کنید که بخشی از همکاری جهانی باشید. به گفته آخوندی مفهوم جهانی شدن و تقسیم کار جهانی پس از کرونا تغییر خواهد کرد. ادامه این گفت‌وگو را بخوانید.

■ **مدتی اســـت که دولت در ایران با پدیده انباشت بحران‌ها روبه‌رو شده است؛ از اعتراض دی‌ماه ۱۳۹۶ تا اعتراض‌هایی در پی افزایش قیمت بنزین، سقوط هواپیمای مســـافربری ۷۵۲ و این روزها شیوع بیماری کرونا؛ نقطه مشترک همه اینها، ضعف مدیریت بحران توسط دولت بوده است. چرا دولت در چنین شرایطی قرار گرفته است؟**
بحران‌هایی که از آنها نام بردید ماهیت‌های متفاوتی دارند؛ ماهیت یک سری بحران‌ها ناشی از اتفاقات طبیعی است مثل زلزله، سیل و داستانی که اخیراً راجع به کرونا وجود دارد و در واقع خارج از پدیده‌های انسان‌ساز است. در مقابل، یک سری بحران‌ها بیشتر ناشی از پدیده‌های انسان‌ساز هستند مثل تصادفات یا سقوط هواپیمای مسافربری اوکراین. یک سری پدیده‌ها هم ماهیت سیاسی و امنیتی دارند و بیشتر نارضایتی اجتماعی هستند که می‌توانند ابعاد سیاسی و امنیتی هم پیدا کنند. بنابراین ماهیت این حوادث متفاوت‌اند. ولی همه اینها زمانی تبدیل به بحران می‌شـــوند که دولت ظرفیت و آمادگی رویارویی با این پدیده‌ها را ندارد. بنابراین، من پرسش شما را تحویل به این می‌کنم که چرا دولت آمادگی رویارویی با

واقعیت‌ها را ندارد؟ یک دلیل آن پدیده بی‌دولتی یا چنددولتی در ایران است. وقتی مسئله چنددولتی مطرح می‌شود دولت اساسا آمادگی مواجهه با هیچ پدیده‌ای را ندارد؛ چون بخش زیادی از ذهن و انرژی دولت برای حل مسائل درون حاکمیت مصرف می‌شود و مسائل درون حاکمیتی بسیار بیشتر از واقعیّت‌های بیرونی اولویت پیدا می‌کنند.

■ **دولت در چه شـــرایطی قرار دارد که خروجی تصمیم‌های آنها با انتقاد درون و بیرون حاکمیت روبه‌رو می‌شود؟**

از نظر من، ریشه تمام مسئله‌ها در ایران پدیده چنددولتی است چون، به‌طور بنیادین امکان حکمرانی را از دولت سلب می‌کند. از این رو، عمده مسائل حتی غیرحاکمیتی‌ترین مسئله هم که مطرح می‌شود بعد امنیتی و اجتماعی پیدا می‌کند. تا وقتی که مسئله بعد سیاسی و امنیتی پیدا نکرده و موقعیت یک گروه را از نظر سیاسی در معرض مخاطره قرار ندهد، آن گروه ورود پیدا نمی‌کند. در میان گروه‌هایی که اکنون فعال هستند، به طور مثال، هیچ وقت پدیده‌ای مانند «ایمنی جاده‌ای» در دستور کار قرار نگرفته است، مگر وقتی که یک تصادفی رخ دهد که در آن صورت رقیب از منظر «هو کردن» ورود پیدا کند، نه از منظر افزایش ایمنی جاده‌ای. ده سال گذشته توسط سازمان ملل «دهه ایمنی جاده‌ای» نامیده شده بود و تمام کشورهای جهان می‌بایست به مسئله ایمنی جاده‌ها متمرکز می‌شدند. اما شما در صحبت‌های مقامات سیاسی، گروه‌های سیاسی، احزاب و مقامات عالی‌رتبه تقریبا هیچ چیزی راجع به ایمنی جاده‌ای نمی‌شـــنوید تا وقتی که یک تصادفی افکار عمومی را جریحه‌دار و یا به یک بحران تبدیل شود. زمانی می‌شنوید که اتوبوسی در دره افتاده‌است؛ آن وقت هم برای اینکه رقیبی را مورد سرزنش قرار بدهند حرف می‌زنند. باز، نه برای اینکه مسئله ایمنی جاده‌ای را در دستور کار قرار دهند. شما در بیان رئیس‌جمهور، رئیس مجلس و مقامات عالی‌رتبه مشاهده می‌کنید که چنین چیزی در دستور کارشان قرار ندارد. مثال دیگر، الزامات شهرنشینی. رانندگی در شهرهای ایران از جمله الزامات شهرنشینی است که در وضعیت بسیار ناپسندی قرار دارد. اما این مسئله نیز هیچ وقت در دستور کار قرار ندارد. زمانی در دستور کار قرار می‌گیرد که اول مهر می‌شود و مردم در ترافیک بسیار سنگینی قرار می‌گیرند، بسته به اینکه چه گروهی در قدرت باشد، آن وقت همه رقیب را مورد شماتت قرار می‌دهند. بنابراین اساسا مسئله اجتماعی در ایران به‌دلیل وجود پدیده چنددولتی در دستور کار سیاستمداران و کسانی که در قدرت هستند و کسانی که بیرون از قدرت به کار سیاست می‌پردازند، قرار ندارد. پدیده دیگری را مثال بزنم. پدیده اعتیاد مشکل کوچکی نیست. اما کمتر جریان سیاسی وجود دارد که به پدیده اعتیاد بپردازد. پدیده خشونت خانگی هم از این قبیل اســـت. بنابراین، ریشه همه این مسائل را به دو امر مرتبط می‌دانم. اول به دلیل پدیده بی‌دولتی و آن روی سکه؛ چنددولتی که نتیجه‌ی آن این است که رقابت درون قدرت نسبت به حل مسائل اجتماعی اولویّت پیدا می‌کند. و دوم آن‌که تا بحرانی پایگاه گروه‌هایی که برای قدرت مبارزه می‌کنند را در معرض مخاطره قرار ندهد، آن گروه‌ها وارد امر اجتماعی نمی‌شوند. به همین خاطر نظام حکمرانی نسبت به مسئله‌های جامعه خودش که عمدتا غیرسیاســـی و اجتماعی هستند درک درستی ندارد و منفعلانه عمل می‌کند و وقتی هم می‌خواهد عمل کند همواره از بحث رقابت درون قدرت وارد می‌شود و هیچ کمکی به حل مسئله نمی‌کند. برای همین، همیشه مسائل حل‌نشده باقی می‌مانند. مسئله زلزله، مسئله سیل، مسئله نشست زمین، مسئله شهرنشینی، ترافیک، خشونت، اعتیاد، فقر و سایر مسائل اجتماعی همچنان حل نشده باقی می‌مانند.

■ **وقتی بحرانی در ابعاد بزرگ‌تر مثل شـــیوع ویروس کرونا مطرح است همه مردم را با هم درگیر می‌کند؛ آیا ممکن نیست در نتیجه چنین بحران همه‌گیری اختلاف‌ها جای خود را به اجماع هرچند موقتی دهد؟ دلیل این عدم توفیق را در کجا جست‌وجو می‌کنید؟**

آنها آن‌قدر درگیر منازعات درون گروهی و درون قدرت هستند که اصلا این واقعیت را نمی‌بینند. آن روز که بیماری کرونا در قم دیده شد، هیچ کس این پدیده را نمی‌دید. هیچ کـــس نمی‌دید که این پدیده چه ابعاد و مخاطره‌هایـــی دارد. آن گروهی که درصدد بود تا قدرت مجلس را تصاحب کند، سعی می‌کرد نشان دهد اصلا چنین پدیده‌ای وجود خارجی ندارد. گروه دیگر هم درصدد بود تا نشان دهد آن گروه به این دلیل که می‌خواهد به قدرت دسترسی پیدا کند، سعی می‌کند منکر وجود پدیده شود. هر دو گروه سیاسی درک روشنی از پدیده و اینکه واقعیت چه ابعادی می‌تواند داشته باشد، نداشتند. بنابراین اولین اثر پدیده چنددولتی این است که در مرحله اول موضوع اصلا دیده نمی‌شود و وقتی هم دیده می‌شود که موضوع آثار خودش را به همه تحمیل می‌کند. وقتی دیده شد که مشاهده کردند جدی جدی آدم‌ها دارند می‌میرند و تمام بیمارستان‌ها پر شده است و پدیده واقعی اتفاق افتاده است.

البته در آن موقع هم کسی پدیده را نپذیرفت و نمی‌دانست که حالا باید با این پدیده چه کرد، بلکه بلافاصله درصدد این بودند تا بگویند چه کسی مقصر است؟ در بررسی سوانح طبیعی و غیرطبیعی، اولین بحثی که در دستورالعمل‌های جهانی وجود دارد این است که وقتی اتفاقی رخ می‌دهد، باید مقصر را کنار گذاشت و پدیده را به رسمیت شناخت و مسائل را حل کرد و زمانی که مســـئله فروکش پیدا کرد آن‌گاه به دنبال این بود که چه کارهایی می‌توانستیم انجام دهیم تا برای اتفاقات بعدی درس بگیریم. آن هم نه از بابت جرم‌انگاری بلکه از منظر درس‌آموزی. چون فرض بر این است که هیچ‌کسی قصد عمل مجرمانه ندارد. اما در اینجا چون موضوع در دســـتور کار محکوم کردن گروه رقیب است، لذا، بحث درک واقعیت وجود ندارد. کسی دنبال این نیست که واقعیت را قبول کند. همه دنبال این هستند که به نحوی دیگری را محکوم کنند تا عدم مشروعیت و ضعف و ناکارایی دیگری را آشکار کنند. همه می‌خواهند بگویند گروه دیگر باعث پنهان‌کاری شده است هیچ کس واقعیت‌ها را نمی‌بیند. درحالی که باید ابتدا پدیده را به رسمیت بشناسند و مرحله بعدی حل مسئله است.

■ **روی سوال من با دولت اســـت. آقای روحانی از همان ابتدا که روی کار آمد روی بهداشت و سلامت خیلی تمرکز کرد. چطور ممکن است در حوزه سلامت یا حوزه اصلی برنامه دولت با تاخیر در تصمیم‌گیری مواجه باشیم؟**

بحث من شامل خود دولت هم می‌شود. دولت در این فرآیند چه کار می‌خواست بکند؟ دولت می‌خواست بگوید که من انتخابات را باشکوه و با شور پیگیری کردم. لذا اگر دولت هر گونه اقدامی غیر از این انجام می‌داد که ضربه به انتخابات وارد شود اولین اتهامی که به آن وارد می‌شد این بود که می‌گفتند این داستان را بزرگ کردی تا انتخابات درست برگزار نشود!

■ **اختلافات و منازعات درون قدرت در همه مسائل خود را نشان می‌دهد؟**

دقیقا! مثلا در مسائل مربوط به نرخ ارز بعد از چهل سال هنوز نتوانسته‌ایم در مورد نحوه مواجهه با نرخ ارز تصمیم‌گیری کنیم. پدیده‌هایی مثل تورم و قیمت‌گذاری دولتی روی کالا هم شامل همین ناتوانی است. نباید پدیده چنددولتی را کوچک دید. اولین خاصیت پدیده چنددولتی این است که باعث می‌شود هیچ پدیده‌ای دیده نشود. وقتی پدیده‌ای دیده نشد، چه چیزی را می‌خواهید حل کنید؟ وقتی دانش‌آموز بودیم به ما می‌گفتند که فهم مسئله، نصف حل مسئله است. پدیده چنددولتی در ایران باعث می‌شود که مسئله فهم نشود. هنوز هم مسئله کرونا فهم نشده است. هنوز هم اجماعی راجع به منشا آن وجود ندارد.

راجع به مدت زمانی که با این پدیده مواجه هستیم هر کسی نظری دارد، برخی می‌گوید یک هفته دیگر ادامه دارد، کس دیگری می‌گوید از ۲۳ فروردین اوضاع عادی می‌شود، فرد دیگری می‌گوید شـــش هفته زمان می‌برد، کسانی هم می‌گویند بیشتر از اینها زمان لازم است. اپیدمیولوژیست‌ها می‌گویند که حداقل تا آخر تابستان کرونا همراه ماست و ممکن است موج دوم آن در پاییز شروع شود؛ اما هنوز این مسئله مورد واکاوی کارشناسان در ایران قرار نگرفته است و حاکمیّت درباره آن نظر روشنی ندارد. اگر مواضع گروه‌ها و افراد مختلف را در مورد کرونا ببینید، مشاهده می‌کنید که همه مواضع توپخانه سیاسی در قالب صدور بیانیه فعال است. اما هیچ استدلالی نمی‌بینید. کسی نمی‌خواهد پدیده را بشکافد بلکه همه بیانیه می‌دهند. فقط می‌گویند باید فلان شود. یک سری بیانیه است بدون این که آخر سر مشخص شود که این پدیده چه مقدار هزینه دارد و چقدر زمان می‌برد. بدون مشخص شدن اینکه اگر این استراتژی نسبت به سایر گزینه‌ها برتری دارد، هزینه‌ها چقدر خواهد بود، آیا اساسا این راهبرد امکان عملیاتی شدن دارد؟ شما می‌دانید هزینه استراتژی قرنطینه چقدر است؟ من بیش از دو ماه است تلاش می‌کنم که با آماری هزینه قرنطینه را به دست آورم. من نمی‌گویم قرنطینه اجرا نشود. چون سلامتی شهروندان اصلی‌ترین مسئله است و صددرصد قرنطینه باید اجرا شود و هیچ تردیدی در مورد آن ندارم اما باید بدانیم که این استراتژی چه هزینه‌هایـــی دارد و در انتها چطور می‌خواهیم این هزینه‌ها را جبران کنیم و به تدریج چه زمانی می‌خواهیم دست‌مان را روی زانوهایمان قرار بدهیم و بلند شویم. حداقل من نتوانستم

رژیم پهلوی عناصری از دولت رفاه را برگرفته بود. مثلاً آموزش و پرورش همگانی و آموزش عالی رایگان و سپاه دانش و بهداشت و سهیم کردن کارگران در سود و بعداً مالکیت کارخانه‌ها و حتی اصلاحات ارضی سمت و سوی دولت رفاه داشت. اما چون ساختار سیاسی دموکراتیک نبود، این خدمات به تحکیم پایگاه اجتماعی سلطنت منجر نشد.

هیچ اطلاعاتی در این مورد به دست بیاورم.

■ **واقعاً مسئله فهم نمی‌شود و یا اینکه به دلیل عدم شفافیت فهم اصلی از مسئله بیان عمومی نمی‌شود؟**

همه اینها یک مسئله است. شما می‌گویید شاید به دلیل عدم شفافیت واقعیت کتمان می‌شود. اما چرا شفافیت وجود ندارد؟ اولین چیزی که پدیده چنددولتی به وجود می‌آورد این است که همه به دنبال این هستند که واقعیت‌هایی را که وجود دارد، مخفی کنند. چون هر واقعیتی حربه‌ای در دست رقیب است. در مورد همین کرونا، این پدیده را باید در قالب جهانی ببینید. کرونا را نمی‌توانید به صورت منفرد داخل ایران ببینید، نیاز به پروتکل جهانی برای حل‌وفصل آن است. اصلا منشا این پدیده در داخل ایران نیست. ولی، اگر همین موضوع را یک مقام دولتی و یا رسمی بگوید، به‌ناگاه گروه‌های زیادی بر علیه او شورش می‌کنند و صداوسیما هم دادِ سخن خواهد داد.

■ **در مدیریت پدیده شیوع کرونا چقدر الگوی مواجهه جهانی مورد توجه دولت قرار می‌گیرد؟**

این پدیده جهانی است اما ما در ایران آن را به صورت ملی می‌بینیم. باید این پدیده را در چارچوب جهانی و پروتکل‌های بین‌المللی حل کنید که این پروتکل‌ها می‌تواند پروتکل‌های بهداشت جهانی، پروتکل‌های حمل و نقل بین‌المللی، پروتکل مالی بین‌المللی یا پروتکل سیاسی بین‌المللی باشد. وقتی پروازها قطع شود، حمل و نقل بار قطع شود، مرزها بسته شود، این پدیده جهانی را چگونه می‌خواهید حل کنید؟ ما می‌خواهیم این پدیده را کاملا به صورت ملی حل کنیم.

■ **چرا؟**

چون پیش از این پیوستن به پروتکل‌های بین‌المللی تبدیل به یک تابو شده است و گفته شده است که این پروتکل‌ها، پروتکل‌هایی علیه استقلال ملی است. پروتکل‌هایی مثل پیوستن به FATF کاملا جهانی است که فقط ما و یکی دو کشور دیگر مسائلشان را حل و فصل نکرده‌اند. اصلا فرض کنید ما موفق شدیم ویروس کرونا را کنترل کنیم و تازه به مرحله‌ای رسیدیم که بیش از دو و نیم میلیون نفر به جمع بیکاران ما افزوده شد. بخش عمده کارگاه‌های ما به دلیل عدم تقاضا تعطیل شد. وقتی بخواهید شروع کنید اولین کار این است که زنجیره تامین خود را فراهم کنید و بتوانید زنجیره صادرات برقرار سازید. وقتی مسائل FATF را حل نکرده باشید، چگونه می‌خواهید زنجیره تامین را حل کنید؟ چگونه می‌خواهید زنجیره صادرات را حل کنید؟

■ **شما از مشکلات زنجیروار و وابسته به هم می‌گویید.**

بله همین طور است. می‌خواهم نشان دهم که وقتی بخواهید پدیده کرونا را حل و فصل کنید، مجبورید دید جهانی داشته باشید. پدیده، پدیده‌ای جهانی است؛ از بیرون آمده است. حل و فصل آن نیاز به پروتکل‌های جهانی دارد که همه جهان باید از آن پروتکل‌ها پیروی کنند. وقتی موضوع را به دلیل اختلافات داخلی به اختلاف بین گروه‌ها تبدیل کنید، چگونه می‌خواهید این مسئله را ببینید؟ شفافیت وقتی به وجود می‌آید که متوجه شوید که منشأ این پدیده چیست، مبدئش کجاست، سازوکار شیوع آن چیست، اثر متقابل دادوستدها و جریان حرکت بین‌المللی اعم از کالا و انسان چه تاثیری بر روی آن می‌گذارد؟ تجربه‌های دیگران چیست؟ اما وقتی گروهی از افراد وجود دارند که تا اگر کسی بگوید این پدیده جهانی است بگویند این فرد، فردی ضدملی است چطور می‌توانید شفافیت را ببینید. دیگر اصلا شفافیت امکان وجود خارجی ندارد.

■ **یعنی شما چالش جدی سیاست‌ورزی در ایران را از بین رفتن سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی می‌دانید؟**

این حرف کاملا درست است. این مسئله به تدبیر دولت برمی‌گردد. اینکه خود دولت بخواهد چه اندازه بی‌پرده و بدون اغراق و با صداقت و صمیمیت با مردم گفت‌وگو کند. من همیشه سعی می‌کنم مسائل را بی‌پرده بگویم؛ تصورم این است که اکنون بزرگ‌ترین ماموریت سیاستمداران این نیست که موقعیت خودشان را حفظ کند بلکه مهم‌ترین ماموریت سیاستمدار این است که واقعیت را به جامعه بگوید و جامعه را برای پذیرش واقعیت آماده کند. سیاستمدار نباید اغراق کند و تنش ایجاد کند اما باید حقیقت را بگوید. به نظر می‌رسد ویروس کرونا حداقل تا آخر مرداد یا تا آخر تابستان با ما همراه است. این خیلی مهم است که شما برآورد درست بگویید. برای جامعه خیلی فرق می‌کند که این پدیده تا آخر تابستان به‌طول بینجامد و یا آخر اردیبهشت. هزینه‌های آن، نحوه آمادگی جامعه، رویارویی مردم با این موضوع، مسائل درون خانواده‌ها، مسائل اجتماعی، مسئله اشتغال، مسئله گروه‌های پرخطر، مسئله افرادی که مبتلا به سایر بیماری‌ها هستند در این دو فرض کاملا متفاوت است. من با شما موافق هستم و اساسا اعتقادم بر این است که این پدیده در زمانی اتفاق افتاده که ما در حضیض سرمایه اجتماعی هستیم. با چنین سرمایه اجتماعی هر کسی هر چیزی بگوید توسط دیگران به سخره گرفته می‌شود.

■ **در چنین شرایطی راهکار قطعا پنهان‌کاری نیست.**

بله دقیقا! در چنین شرایطی اگر کسی از حوزه صداقت بحث را مطرح کند و واقعیت را به مردم نشان دهد، و در آغاز، این را بپذیرد که مورد حمله بسیار شدید دیگران قرار بگیرد، در نهایت، مردم همراه او خواهند بود. بعد از مدتی این صداقت برای سیاستمدار یا دولت تبدیل به سرمایه می‌شود. من با نظر شما موافقم و همیشه می‌گویم اکنون نیاز به سیاستمدارانی داریم که دیدگاهشان بر اساس موج‌هایی که بر مبنای حوادث ایجاد می‌شود نباشد و پایگاهشان در اعماق وجود مردم ریشه داشته باشد و اصالت داشته باشند. دوم اینکه ما به سیاستمداری نیاز داریم که با صداقت صحبت کند و حاضر باشد هزینه حرفش را بپردازد. سیاستمداری که بخواهد در این زمان به جای اینکه هزینه بدهد منافع کسب کند و سوار بر امواج شود و بخواهد برای کسب محبوبیّت هزینه‌های بیشتری را برای آینده جامعه بتراشد، سیاستمدار نیست بلکه سوداگر سیاسی است که فقط می‌خواهد از درد و رنج مردم به نفع محبوبیت خودش استفاده کند.

■ **در چنین شرایطی نظریه راهبردی دولتی که متهم به بی‌راهبردی است، چه باید باشد تا بتواند با بحران‌های پیش رو مواجهه درستی داشته باشد؟**

بله همین طور است! راهبرد مشخصی وجود ندارد.

■ **دولت در این مدت زمان اندک و با خزانه خالی چگونه می‌خواهد این شکاف را ترمیم یا بازآفرینی کند؟ شما چه راهکار عملیاتی را پیشنهاد می‌کنید؟**

من و شما لازم نیست که در جای دولت بنشینیم و از طرف آن صحبت کنیم؛ ما که در دولت نیستیم. ما اطلاعاتی نداریم که این پدیده تا آخر سال چقدر بیکاری ایجاد می‌کند. به عنوان شهروند می‌شنویم که دولت گفته است می‌خواهد ۵ هزار میلیارد به صندوق بیمه بیکاری کمک کند. ما اصلا نمی‌دانیم اندازه این مسئله و حجم کمک دولت چقدر است. فارغ از اینکه منبع کمک از کجاست، راجع به اندازه آن اطلاعاتی نداریم که البته راجع به منبع آن هم می‌توانیم بحث کنیم. راجع به حد آن اطلاعات نداریم. فقط می‌دانیم که قرار است کاری انجام شود. اما تصور کنید گفته می‌شود که اولین جایی که کرونا روی آن تاثیر می‌گذارد اشتغال است و حوزه خدمات آسیب‌پذیرترین بخش اقتصادی است. چرا که رستوران‌ها بسته می‌شوند، گردشگری، هتل‌ها، مسافربری و کار ساختمانی تعطیل می‌شوند. دست‌فروشی‌ها

نکته‌هایی که باید بدانید

- **وقتی مسئله چندولتی مطرح می‌شود دولت اساسا آمادگی مواجهه با هیچ پدیده‌ای را ندارد؛ چون بخش زیادی از ذهن و انرژی دولت برای حل مسائل درون حاکمیت مصرف می‌شود و مسائل درون حاکمیتی بسیار بیشتر از واقعیت‌های بیرونی اولویت پیدا می‌کنند.**
- **پیش از این پیوستن به پروتکل‌های بین‌المللی، آن‌ها تبدیل به یک تابو شده است و گفته شده است که این پروتکل‌ها، پروتکل‌هایی علیه استقلال ملی است. پروتکل‌هایی مثل پیوستن به FATF کاملا جهانی است که فقط ما و یکی، دو کشور دیگر مسائلشان را حل و فصل نکرده‌اند**
- **کرونا را نمی‌توانید به صورت منفرد داخل ایران ببینید، نیاز به پروتکل جهانی برای حل‌وفصل آن است. اصلا منشأ این پدیده در داخل ایران نیست. ولی اگر همین موضوع را یک مقام دولتی و یا رسمی بگوید، به‌ناگاه گروه‌های زیادی علیه او شورش می‌کنند و صداوسیما هم دادِ سخن خواهد داد.**

هم تعطیل می‌شوند و غیره. آمار اشتغال نشان می‌دهد از حدود ۲۴ میلیون نفر شاغل ۱۲ میلیون نفر در حوزه خدمات مشغول هستند. یعنی بیش از ۵۰ درصد از شاغلین ما در حوزه خدمات هستند. ما آمار نداریم که وقتی می‌گویند خدمات آسیب می‌بینند یعنی چقدر از این ۱۲ میلیون نفر بیکار می‌شوند؟ یک برآورد اولیه این است که حداقل ۲۵ درصد آنها بیکار خواهند شد. یعنی یک بیکاری حدود ۳ میلیون نفری خواهیم داشت. حال فرض اینکه این افراد برای یک ماه بیکار می‌شوند یا دو ماه و یا شش ماه، نتایج بسیار متفاوتی خواهد داشت. اگر این بحران تا اردیبهشت‌ماه حل و فصل شود یک اندازه هزینه دارد. اگر شهریور حل و فصل شود ۶ برابر هزینه خواهد داشت. هزینه‌های این بحران فقط زمان نیست که ما بگوییم شش هفته، هشت هفته و یا بیشتر طول می‌کشد. موضوع پذیرش واقعیت و بیان صادقانه واقعیت با مردم از این جهت مهم است که این هزینه‌ها ارقام بزرگی است. هر یک روز آن صدها میلیارد هزینه دارد. وقتی چنین حادثه‌ای رخ می‌دهد، کسی علاقه مند نیست به فروشگاه‌ها و مغازه‌ها برود یا برای سرمایه‌گذاری به دفاتر اداری، مراکز تجاری یا ساختمان‌های مسکونی مراجعه کند. تمام کارگاه‌ها تعطیل می‌شود.

در چنین شرایطی بخش عمده‌ای از طرح‌های عمرانی دولت متوقف می‌شود. طرح‌های عمرانی دولت شامل راه‌سازی‌ها، بیمارستان‌سازی‌ها، مدرسه‌سازی‌ها و انواع ساخت‌وسازها است. در واقع همه این‌ها آسیب می‌بینند. من یک آماری از راه‌آهن گرفتم. شب عید اعلام شد که رفت‌وآمدها متوقف است. بیش از ۱۰۰ میلیارد تومان هزینه شرکتهای حمل‌ونقل مسافربری در شب عید بود که مجبور بودند همه پول‌ها را برگردانند. از تعداد ۲۰۰ قطاری که روزانه حرکت داشـــت تنها هفت قطار در حرکت اســـت. ابعاد این مسئله بسیار بزرگ است؛ وقتی قطار حرکت نمی‌کند، شرکت‌ها نمی‌توانند ادامه دهند، تعدیل نیرو می‌کنند. شرکت‌هایی که به قطارها خدمات مختلف می‌دادند متوقف می‌شوند و همین‌طور این زنجیره ادامه پیدا می‌کند. شما می‌توانید سیستم اتوبوس‌های مسافربری را هم در نظر بگیرید. عرض من این اســت که ما در درون دولت نیستیم که آمار دقیقی داشته باشیم اما همین‌طوری که حساب کنیم مشاهده می‌کنیم حداقل موج بیکاری جدیدی که ایجاد می‌شود دو و نیم میلیون نفر است. حدود ۲۷۰ هزار نفر قبل از کرونا در صندوق بیمه بیکاری ثبت نام کرده بودند. بر اســاس گزارش‌ها، صندوق بیمه بیکاری قبل از کرونا نزدیک هزار میلیارد تومان کســری داشت. حال فرض کنید دو و نیم تا سه میلیون نفر به آن اضافه شوند و اگر اینها بخواهند حداقل ماهی ۲ میلیون تومان حقوق بگیرند، پنج هزار میلیارد تومان در ماه هزینه دارد. اگر این بازه زمانی شش ماه باشد یعنی برای پنج ماه هیچ پولی نداریم. بنابراین اینکه ما بخواهیم قضاوت کنیم که اقدام دولت، اقدام درستی است یا اقدام درستی نیست نیاز به این داریم که واقعیت را بشناسیم تا بتوانیم قیاس کنیم و از اندازه اقدامات و تناسب آن با بحران اطمینان حاصل کنیم.

من معتقدم در روند فرسایشی چرخه منفی عدم اعتماد به دولت سرعت بیشتری پیدا می‌کند. اما اگر این دولت از ابتدا بگوید این پدیده قرار است تا آخر تابستان با ما بماند و بعد همه با هم فکر کنیم که چقدر هزینه دارد، شاید شرایط بهتر شود. هر استراتژی را که امروز انتخاب کنیم، فقط برای امروز ما نیست. اثر این استراتژی برای درازمدت در اقتصاد خواهد بود. وقتی بنگاهی تعطیل شود، معلوم نیست که بعد از تمام شدن بحران مجددا وجود داشته باشد. اگر تمام کارگران بنگاهی تعدیل شدند، دیگر امکان برگشت آن بعد از شش ماه وجود ندارد. اصلا چنین اتفاقی که ما به نقطه قبل از کرونا برگردیم، نخواهد افتاد. بنابراین خیلی مهم است که دولت بتواند تصویر بسیار درستی از واقعیت به جامعه بدهد و بگوید براساس این تصویر برنامه‌ای را طراحی می‌کنم. اگر دولت چنین کاری را کند چه می‌شود؟ گروه‌های مخالف دولت شروع به هو کردن دولت می‌کنند. انواع دشنام‌ها را به دولت می‌دهند. حال دولت با دو سیاست مواجه است.

■ **یعنی مجبور به انتخاب بین برنده بودن در دنیای سیاست یا جامعه است؟**

دقیقا. یک سیاست این است که دولت واقعیت را به مردم بگوید و همه دشنام‌ها را به جان بخرد. اما سیاست دیگر این است که از ترس این که کسانی که این دشنام‌ها را می‌دهند دارای شبکه ارتباطی بسیار قوی‌ای هستند و در واقع دولت را در سیستم افکار عمومی به اصطلاح آچمز می‌کنند، اطلاعات را خرد خرد بدهد. یعنی ابتدا بگوید کرونا تا اوایل فروردین جمع می‌شود. بعد اعلام کند تا نیمه فروردین جمع می‌شود. بعد دوباره اعلام کند تا آخر اردیبهشت جمع خواهد شـــد. اگر همین‌طور تکه تکه بگوید متهم به دروغ‌گویی می‌شود و کسی هیچ سیاستی را از او قبول نمی‌کند ودر نهایت به قول معروف هم چوب را خورده و هم پیاز را.

■ **اما واقعیت با بیان دولت تغییر نمی‌کند و در این صورت باز دولت تتمه ســـرمایه اجتماعی خود را از دست خواهد داد.**

بله واقعیت با گفتن دولت عوض نمی‌شـــود؛ واقعیت ســـر جای خودش هست و فقط هزینه‌ها به دولت تحمیل می‌شود. تنها اتفاقی که می‌افتد این است که دولت به‌عنوان یک دولت دروغگو در میان مردم جا می‌افتد. من یک بحث دیگر دارم؛ چرا من و شما کلاه دولت را بر سرمان بگذاریم؟ می‌توانیم کلاه شهروندی خودمان را حفظ کنیم. ما شهروندان تا این اندازه می‌فهمیم که اندازه و ابعاد این داستان اندازه بسیار بزرگ‌تری است. بنابراین، می‌توانیم مطالبه‌گری درست‌تری داشته باشیم.

■ **پس اجازه دهید محور بعدی گفت‌وگو را از تاثیر شـــیوع ویروس کرونا بر ارتباط شهروندان، جامعه مدنی و دولت ادامه دهیم.**

مردم می‌فهمند که اندازه بحران بزرگ است و پیامدها هم پیامدهای گسترده‌ای است. آنها از دولت می‌خواهند که صادق باشد و می‌خواهند از ترس اینکه عده‌ای آنها را هو کنند به مردم دروغ نگوید. اگر قرار است این پدیده تا آخر تابستان باشد که در دنیا هم همین را می‌گویند، بهتر است از همین الان به مردم واقعیت گفته شود. چون اگر واقعیت را بدانند بهتر برای رویارویی با این مسئله آماده می‌شوند نسبت به اینکه فکر کنند این مسئله تا دو هفته دیگر تمام می‌شود.

■ **تضادهای چندوجهی دولت- حاکمیت و دولت-مردم چه تأثیری در سرنوشـــت دولت مدرن در ایران دارد؟**

نظر من این است که این تاثیر بسیار عمیق و منفی است. پدیده‌های طبیعی نسبت به پدیده‌هایی که منشأ آن انسانی است، متفاوت است. شما در سال ۲۰۰۸ بحران مالی داشتید که ریشه آن بشری بود. بعد هم گروه G7 و G20 دور هم جمع شدند تا برای این داستان راه‌حلی پیدا کنند. الان که چیزی حدود ۱۲ سال از آن اتفاق می‌گذرد، تجدیدنظرهایی در اصول بنیادی بنگاه‌های مالی و موسســـات مالی رخ داد و اکنون موسسات مالی جهان در وضعیت خوبی است. البته، به جز وضعیت موسسات ایران که از همه بدتر است. چون اساسا نخواست از آن شرایط تبعیت کند و دوست داشت واقعیت را نبیند و فکر می‌کرد که تافته جدابافته‌ای اســـت. راحت‌ترین کار این بود که بگوید آن حرف‌ها بی‌خود است. وقتی شما با پدیده‌ای مواجه می‌شـــوید که طبیعی است و تجربه قبلی ندارید، ابعاد را نمی‌شناسید و نمی‌دانید که چگونه می‌توان با آن مقابله کرد. در چنین شرایطی چه کسی می‌تواند برنده شـــود؟ در مورد حوزه فردی پزشـــکان بحث کردند و ابعاد و نوع آسیب‌پذیری را مشخص کردند، لذا زودتر باید به فکر توانمند کردن آن افراد بود. این مورد فقط در حوزه فردی است. امـــا آیا راهکار در حوزه اجتماعی هم وجود دارد؟ قطعا وجود دارد. اکنون ما در یک آزمون طبیعی کارآیی نهادها قرار داریم. همه نهادها مجبور هستند که کارایی خود را در این آزمون نشان دهند. اگر بحث بقای اصلح را قبول کنید براساس آن در مواجهه با یک پدیده طبیعی، گروهی برنده می‌شود که مقاومت می‌کند و قدرت سازگاری، پذیرش واقعیت، سازگاری با واقعیت و عبور از واقعیت را دارد. گروهی که پشت واقعیت قرار می‌گیرد، له می‌شود و امکان عبور از واقعیت را ندارد. از نظر من این داستان در حوزه نهادها وجود دارد.

■ **آیا جامعه و نهادهای اجتماعی آمادگی ذهنی و موقعیتی برای پذیرش یا مواجهه با بحران طولانی‌مدت را دارد؟**

هیچ جامعه‌ای آمادگی مواجهه با بحران را ندارد، اما در جامعه آمادگی را ایجاد می‌کنند. تمام خاصیت دولت و حکومت این اســـت که چنین آمادگی را در جامعه ایجاد کند. اینجا بحث پذیرش واقعیت، اطلاع‌رســـانی درست و بیان شرایط کمک می‌کند. رهبران مختلف دنیا به طرق مختلفی برخورد کردند. بوریس جانسون یک طور رفتار کرد، ترامپ هم یک طور دیگر رفتار کرد و خانم مرکل یک جور دیگر. هر کشوری که این داستان را درست‌تر مطرح کرد، در جامعه‌اش آمادگی ایجاد کرد. آنگلا مرکل در این مدت دو بار سخنرانی کرده و هیچ وقت نگفته است که این پدیده دو هفته دیگر تمام خواهد شد. در آخرین مصاحبه‌اش گفت که این عید پاک را باید در خانه‌هایمان باشیم و مثل سال‌های قبل نمی‌توانیم از فضاها استفاده کنیم؛ باید کاری کنیم عید پاک سال آینده را داشته باشیم. در واقع مردم را آماده

دولت رفاه یک کل منسجم است و مجموعه رفتارها در همه ساحت‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی باید باهم همخوانی داشته باشد. اما رفتارهای دولت در ایران انسجام کافی ندارد. به دلیل همین عدم انسجام تحلیل‌گران به دنبال بررسی انگیزه‌های دولت از اقدام‌هایی می‌روند که شبیه الگوهای دولت‌های رفاه است.

کرد که شاید تا یک سال طول بکشد. می‌خواهم بگویم که این آمادگی را ایجاد می‌کنند. اینکه شما بگویید تا دو هفته دیگر مسئله حل می‌شود، آمادگی در مردم ایجاد نمی‌شود، بلکه داستان بدتر می‌شود و همان اتفاقی که در آمریکا در اثر رفتار ترامپ یا در انگلیس براساس رفتار بوریس جانســون افتاد، رخ می‌دهد. از نظر من باید آمادگی را در جامعه ایجاد کنند. مگر نه این‌که هر جامعه‌ای خواستار این است که کمترین تنش و بیشترین رفاه را داشته باشد. متاسفانه در کشور ما کسی به فکر این نیست که آمادگی ایجاد کند و فکر می‌کنند اگر کسی بگوید باید برای سختی آماده شوید، روی محبوبیت او اثر منفی می‌گذارد. اما به نظر من اگر واقعیت را بگویند روی محبوبیت اثر مثبت می‌گذارد. نمی‌دانم آمارهای ایتالیا را دنبال می‌کنید یا نه. وقتی که نخست‌وزیر ایتالیا با پدیده شیوع کرونا مواجه شد صادقانه با مردم صحبت کرد و نظرسنجی‌ها از افزایش محبوبیت نخست‌وزیر حکایت دارد. تنها دلیل افزایش محبوبیت این بود که دولت با مردم صادقانه صحبت کرد، واقعیت را به مردم گفت و نخواست که واقعیت را از مردم پنهان کند و هیچ وعده بیهوده‌ای هم به مردم نداد.

■ **این روزها نشـــانه‌های بزرگی از تکاپوی جامعه مدنی و برخورد مردم در شهرها در شرایط بحرانی دیده می‌شود؛ اگرچه برخی این را از نقطه مثبت جامعه می‌بینند ولی عده دیگری معتقدند که نتیجه این تکاپو مثل بسته شدن جاده هراز توسط آملی‌ها در روزهای اول عید نتیجه بی‌اعتمادی به دولت است و مردم خود برای عبور از بحران دست به کار شده‌اند. آیا جامعه مدنی ما در شرایطی قرار دارد که بتواند روی تاب‌آوری اجتماعی تاثیرگذار باشد؟**

دقیقا به نظر من فعالان اجتماعی، روشـــنفکران و فعالان سیاسی به‌دنبال این هستند که موقعیت خودشان را در جامعه بهینه کنند. از نظر من همان دو گزینه‌ای که پیش روی دولت وجود دارد پیش روی فعالان جامعه مدنی نیز وجود دارد. یک روش این است که فعال اجتماعی از دل بحران‌ها به فکر افزایش محبوبیت خود باشـــد و یک روش دیگر این است که فعال اجتماعی واقعیت و اندازه واقعیت را بداند و نوع درست مواجهه با پدیده را بشناسد. اینکه با چه تغییرات نهادی روبه‌رو هستیم و چه اتفاقی در آینده رخ می‌دهد، و از همان زمان بحران خود و جامعه را برای جهان پس از کرونا آماده کند؛ اینکه جهان پس از کرونا چه جهانی خواهد بود، روابط اجتماعی، روابط قدرت و روابط اقتصادی در آن چگونه خواهد بود؟ چه نهادهایی لطمه می‌خورند و چه نهادهایی می‌توانند به وجود آیند، چه شبکه‌های اجتماعی جدیدی ممکن است شـــکل بگیرد، آن وقت می‌توانیم روی شکل‌گیری سطح انتظارات اثر بگذاریم و اصلا بگوییم چه انتظاراتی باید داشـــته باشیم، از چه انتظاراتی باید چشم‌پوشی کنیم و خودمان را باید برای چه شرایطی آماده کنیم؟ به نظر من جامعه مدنی و جامعه روشنفکری با این دو گزینه مواجه است. من فکر می‌کنم کسانی می‌توانند موفق شوند که از موضع اصالت صحبت کنند نه از موضع شعاری. موضع شعاری محبوبیت فوری و ســقوط جدی به همراه دارد. سیاستمدار، روشنفکر، فعال اجتماعی و یا هرکسی در هر حوزه اجتماعی باید تصویر درستی از واقعیت و تصویر درستی از امکانات جامعه بدهد، چون امکانات دولت بخشـــی از امکانات جامعه است. امکانات دولت، امکانات خود جامعه است. دولت که قرار نیست از کره ماه این امکانات را بیاورد. دولت از همین امکانات جامعه اوضاع را ســامان می‌دهد. بنابراین درست این است که فعال سیاسی یا فعال اجتماعی واقعیت را ببیند و دولت را هم بخشی از واقعیت حساب کند، نه این که دولت را روبه‌روی واقعیت به حساب آورد و بعد شروع به ناسزا گفتن به دولت کند. خود من ادعا دارم دولت صدها عیب و ایراد دارد و نمی‌خواهم از دولت حمایت کنم، اما می‌خواهم بگویم واقع‌نگری خیلی مهم است. مفهوم واقع‌نگری افزایش سطح انتظارات نیست بلکه فهم موقعیت است و دولت هم بخشی از واقعیت است.

■ **کرونا ژانوس عصر ماست؛ با یک چهره میراننده و چهره‌ای دیگر که خنده و رقص را برای مقاومت در برابر این فرشته مرگ انتخاب کرده است. این ژانوس چه فرصتی برای مقاومت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی پیشنهاد می‌دهد؟**

بـــه نظرم بزرگ‌ترین موقعیتی که بحران کرونا به وجود می‌آورد این اســـت که مفهوم کارایی نهادی را تحت تاثیر قرار می‌دهد. کارایی تمام نهادها که منظورم مجموعه رفتارهای فرهنگی، ســـنت‌ها و قوانین و مقررات است، تحت تاثیر قرار می‌گیرد. بگذارید مثالی بزنم. همین مصاحبه ما در قرنطینه انجام می‌شود و قرنطینه مانعی برای این گفت‌وگو نیست.

نکته‌هایی که باید بدانید

- اکنون **نیاز** به **سیاستمدارانی** داریم که **دیدگاهشان بر اساس موج‌هایی** که بر مبنای حوادث ایجاد می‌شود نباشد و **پایگاهشان در اعماق وجود مردم** ریشه داشته باشد و **اصالت** داشته باشند.
- **نظام حکمرانی** نسبت به مسئله‌های جامعه خودش که **عمدتا غیرسیاسی و اجتماعی** هستند درک **درستی ندارد** و **منفعلانه** عمل می‌کند و وقتی هم می‌خواهد عمل کند همواره از بحث رقابت درون قدرت وارد می‌شود و هیچ کمکی به حل مسئله نمی‌کند.

اتفاقی که در دنیای جدید رخ می‌دهد این است که انواع شبکه‌های اجتماعی و پیوندها بسیار قوی خواهند بود. ساختار شبکه‌های اجتماعی در ایران کلا تغییر خواهد کرد. پیش از این شبکه‌های اجتماعی بر مبنای دیدارهای چهره به چهره بود. اکنون شبکه‌های اجتماعی در حوزه‌های گوناگون اقتصادی، سیاســـت، تجارت، غذا، دارو، امکانات و... ایجاد می‌شـــود. در دنیا شبکه‌ها، شبکه‌های جهانی خواهند شد. قدرت کنترل توسعه شبکه‌های اجتماعی برمبنای فناوری از بین می‌رود. این مسئله یک تحولی در سبک زندگی ایجاد می‌کند و بعد از آن این شـــبکه فقط برای این که ما با هم صحبت کنیم ایجاد نمی‌شود؛ این شبکه فرم تجـــارت را هم عوض می‌کند؛ فرم مبادله مالی را هم عوض می‌کند؛ فرم مبادله کالا را هم عوض می‌کند؛ فرم حمل و نقل را هم عوض می‌کند؛ این شبکه همه چیز را عوض می‌کند. مفهوم فیلترینگ که در این مدت خیلی در ایران بحث شـــد، ساقط می‌شود. شبکه‌سازی جدید اساسا مفهوم فیلترینگ را بی‌معنا خواهد کرد.

■ **آن‌طور که برخی معتقدند این وضعیت موجب پیدایش خرد جدید در ایران می‌شود.**

مفهومی جهانی شـــدن و تقســـیم کار جهانی پس از کرونا تغییر خواهد کرد. اکنون پدیده‌های زیست محیطی جهانی شده است، بنابراین دیگر کشورها به کشورهای دیگر اجازه نمی‌دهند که در کشورشان تولید انجام شود مگر اینکه امتیازاتی در مورد محیط زیست و مالیات بگیرند. در این حال پدیده جهانی شدن بعد از پدیده کرونا دوباره متفاوت ولی دوباره شـــروع به کار می‌کند. زنجیره تولید براساس خوشه‌سازی جهانی بر مبنای تکنولوژی در بخش‌هایی از جهان کار خواهد کرد. در آخر کار جهان تبدیل می‌شود به چیزی که یک بار دیگر همه چیز جهان پیوسته می‌شود و یک تقسیم کار در سطح جهان صورت می‌گیرد. این بار این تقسیم کار جهانی دو مولفه دارد؛ حفظ زنجیره تامین حتی در شرایط بحران و تکیه بر فناوری‌های با حداکثر کارآیی که بتواند مزیّت نسبی نیروی کار ارزان و تخطی از مقررات محلی را جبران کند.

■ **اتوماسیون اولویت اول قرار می‌گیرد.**

فنـــاوری به مفهوم همه ابعاد آن تحت تاثیر قرار می‌گیـــرد؛ فناوری صنعتی و فناوری مدیریت تحت تاثیر خواهند بود. اساسا یک بار دیگر فناوری و علم در سطح قرار می‌گیرد و یک تقسیم‌کار جهانی بر مبنای فناوری خواهید داشت. این دفعه خوشه‌سازی را خواهید داشت. تصور من این است که با جهان دیگری در آینده مواجه هستیم که پدیده‌ها جهانی خواهد بود اما مبنای تقسیم کار جهانی روی نیروی کار ارزان نیست بلکه روی سطحی از فناوری در اداره تمام امور زندگی است، به نحوی که نسبت به هزینه نیروی انسانی حداقل حساسیت و در انطباق با شرایط محیط زیست حداکثر سازگاری را داشته باشد.

■ **آیا می‌توانیم امیدوار باشـــیم در ایران این بحران بتواند درک جهان‌شـــمول از مشکلات را در میان سیاست‌گذاران ایرانی تقویت کند که بتوانند آن تضادهای درونی را کنار بگذارند؟**

این ادامه همان بحث قبلی اســـت؛ اعتقاد من بر این است که ما به یک نظم جدید در جهان برمی‌گردیم که این نظم جدید از جهان از نظر من متفاوت با نظم قبلی خواهد بود. اگر نظم قبلی قدرت فیزیکی مطلق بود و در واقع حدود فناوری در این بود که چطور می‌تواند قدرت فیزیکی ایجاد کند، این بار قدرت فناوری فراتر از آن اســـت و به این برمی‌گردد که چگونه بتواند سبک زندگی، شبکه‌سازی و انطباق با محیط زیست را در جهان تغییر دهد و بتواند خوشه‌سازی جدیدی در جهان انجام دهد که زنجیره تامین این خوشه‌ها حتی در

شـرایط بحران از هم نپاشد. این دو پدیده موجب شکل‌گیری یک شبکه قدرت جدید در جهان می‌شود.

در واقع ما با پدیده‌های مرکز- حاشـیه جدید مواجه خواهیم شـد. احتمالا خیلی از کشورهایی که فکر می‌کردند در مرکز هستند به حاشیه می‌روند و برخی کشورهایی که حتی ضعیف بودند ممکن است به حاشیه‌هایی دورتر پرتاب شوند. اینکه ما چه کار می‌توانیم بکنیم، در این نکته از حرف من وجود دارد که معتقدم فهم جامعه مدنی از وضعیت خیلی مهم است. یک زمانی شما می‌گویید دولت چه کار می‌کند. یک زمانی می‌گویید جامعه مدنی چه کار می‌کند. ما باید همچنان منتظر باشیم تا دولت این واقعیت را بپذیرد و ممکن است دولت این واقعیت را نپذیرد. اما اگر جامعه مدنی این واقعیت را بپذیرد، آن وقت این که جامعه برای رویارویی با این پدیده آماده شود خیلی متفاوت است. من به جامعه مدنی اعتقاد دارم نه به دولت؛ هرچند در افکار عمومی جامعه مدنی کمتر اصالت دارد. اما از نظر من جامعه مدنی اصل است و دولت بخشی از آن است.

■ آقای دکتر آخوندی، اگر آسمان سیاست با شعارهای عدالت‌خواهی و آزادی و امور انتزاعی روشن است، زمین سیاست با تنازع برای بقا و حذف دیگری مواجه است؛ آیا ممکن است با این بحران اولویت‌ها و نحوه مدیریت تغییر کند؟

در دنیا راهکارهای مختلفی برای مواجهه با بحران‌های اقتصادی در گذر زمان اتخاذ شـده اسـت؛ مثلا قبلا بریتانیا ادامه مدیریت بنگاه‌داری دولتی را امکان‌پذیر ندانست؛ بعضی‌ها مثل ما گفتند بنگاه‌داری دولتی شر است و می‌خواهیم دفع شر کنیم و از طریق دفع شر مقداری پول برای دولت به دست بیاوریم، بدون این که مفهوم آزادی اقتصادی و مفهـوم رقابت اقتصادی را مبنا قرار دهند. یعنی در چارچوب گفتمان قبلی از موضع دفع شر گفتند که فعلا این چند هزار بنگاه را رد کنیم اما گفتمان را عوض نکردند. لذا همچنان یک بخش عمومی غیردولتی ایجاد شـد که آن رشد کرد که منابع آن بخش هم برای حکومت اسـت. منابع آن خصوصی نیست. بنابراین این مسئله نشان می‌دهد که در ایران بدون این که گفتمان عوض شود، فقط از موضع دفع شری عمل کردند نه از حوزه پذیرش تغییر گفتمان. کشورهایی مثل روسیه هم نه دفع شری عمل کردند و نه پی استقبال رفتند و در نهایت سقوط کردند. دیوار برلین فروریخت. حالا پدیده کرونا، پدیده‌ای صددرصد جهانی است و تمام جهان را درمی‌نوردد و مخصوص ایران نیست. تمام نهادهای دنیا، نهادهای سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و قدرت کارایی‌شان برای رویارویی با این پدیده طبیعی مورد آزمون قرار می‌گیرد. نهادهایی که قدرت درک واقعیت و سازگاری و جهش ندارند یا حذف می‌شوند یا به شدت ضعیف می‌شوند مثل بدن‌هایی که کرونا آن را تضعیف می‌کند، بنابراین در حاشیه کسانی که قدرتمند بودند، قرار می‌گیرند و در واقع یک مرکز – حاشیه جدیدی ایجاد می‌شود.

■ آیا شیوع ویروس جهانی کرونا ممکن است گفتمان سیاسی در ایران را تغییر دهد؟

من فکر می‌کنم این بار می‌توانیم نشانی از تغییر گفتمان را در میان گروه‌های مختلف اجتماعی ببینیم؛ اما قبل از هر چیز باید جامعه مدنی این واقعیت را بپذیرد و در گفتمانش آن تغییر را بازنمایی و روی اصول قبلی خود بازنگری کند. البته حالت دیگر هم این است که جامعه مدنی این واقعیت را نپذیرد و بخواهد بر اسـاس گفتمان قبلی این مسـئله را تجزیه و تحلیل کند. اگر بخواهد حالت دوم اتفاق بیفتد که در حال حاضر هم همین است، مواجهه با این پدیده با زنده باد، مرده باد خواهد بود. یعنی گفتمان را عوض نمی‌کنند، فقط می‌خواهند با گفتمان قبلی یک سری برنده و بازنده تعریف کنند. البته من تا این لحظه در سپهر روشنفکری که برای من اولویت است و سپهر سیاسی این را می‌بینم. اگر این‌طور باشد چه اتفاقی رخ می‌دهد؟ اگر این‌طور باشد واقعیت خودش را با تفکر جامعه ما تطبیق نمی‌دهد. واقعیت کار خودش را می‌کند. بنابراین ممکن است با پدیده شکست مواجه شویم نه با پدیده جهش. یعنی ما به صورت ملی شکست می‌خوریم نه به صورت گروهی. بنابراین خیلی مهم اسـت که واقعیت را بپذیریم. تمام تلاش من در این گفت‌وگو این بود که به خودم یادآوری کنم که من و امثال من که می‌خواهند از حوزه جامعه به این مسئله نگاه کنند، باید بدانند که واقعیت فراتر از رویارویی دولت با این پدیده است. پدیده شیوع ویروس کرونا و مدیریت این بحران، پدیده‌ای نیست که ما ارزیابی کنیم که نظام بوروکراتیک دولت با آن چگونه مواجه شـده است. یک واقعیتی است که باید بگوییم چگونه تمام نهادهای دولت-ملت و تمام نهادهای مدنی ایران اعم از نهادهای فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، قدرت و امنیت با آن مواجه هستند.

من تاکید می‌کنم باید تجدیدنظری در نظام معرفتی خودمان و نظام رویارویی خودمان با این پدیده داشته باشیم. اما من فعلا این تلاش‌ها را نمی‌بینم اما امیدوارم یک چراغ‌هایی در ایران روشن شود و آن چراغ‌ها بتواند نوری را ایجاد کند تا بتواند این پدیده را در کلیت خودش ببیند. اول اینکه پدیده کرونا پدیده‌ای جهانی است و راه‌حلی جهانی می‌خواهد؛ برای اینکه با پدیده کرونا مواجه شویم باید بخشی از جهان شویم. این یک نظام معرفتی می‌خواهد. این نظام معرفتی ما متفاوت از آن نظام معرفتی است که می‌گوید همه جهان در حال توطئه علیه ما هسـتند. من می‌گویم هیچ ملتی نمی‌تواند پدیده کرونا را فقط داخل سـرزمین خودش حل کند بلکه باید در مجموعه پروتکل‌های جهانی آن را حل کند و این کار نظام معرفتی می‌خواهد. تصمیمی که امروز می‌گیریم در عمل کل شاکله اقتصاد و سیاست آینده ایران را شکل می‌دهد. بنابراین تصمیم ما فقط نباید مبنی بر این باشد که در خانه بمانیم یا در خانه نمانیم. این تصمیم باید برمبنای این باشد که اکنون در خانه بمانیم اما همزمان بدانیم که چگونه می‌خواهیم اقتصاد، سیاست، فرهنگ جامعه را یک بار دیگر به سمت بالندگی پیش ببریم. اگر اکنون جهان پس از کرونا را در ذهنمان تصویر نکنیم، تصمیمی که می‌گیریم کور خواهد بود و می‌تواند راه برگشت را بردارد. ما باید اکنون بدانیم که می‌خواهیم یک تصمیم Uشکل بگیریم؛ اگر در آخر سال دچار تنزل اقتصادی شویم و بعد از آن به بالا برگردیم البته می‌توانیم سیاستی به شکل L بگیریم که همه چیز همان پایین بماند و به بالا برنگردد. این رویه به مدیریت امروز ما بر می‌گردد و به تصمیمی که فردا می‌گیریم مربوط نیست. امروز ما تعیین می‌کند که فردای ما چگونه است. برای ما خیلی مهم است که بدانیم بدون راه انداختن تجارت امکان‌پذیر نیست که اقتصاد ایران را راه بیندازیم. تجارت چگونه راه می‌افتد؟ ما باید به سازمان تجارت جهانی بپیوندیم. اگر ما امروز ندانیم که چگونه می‌خواهیم به سازمان تجارت جهانی بپیوندیم و ندانیم که چگونه می‌خواهیم در نظام بین‌المللی مبادله مالی جهان نقش ایفا کنیم، فردا که مسائل مرتبط با کرونا تمام شود، آخر کار غیرممکن است که مشکل بنگاه‌داری ایران اصلاح شود و رونق گیرد.

غیرممکن اسـت که نظام اشـتغال ایران بدون همراهی با تجارت جهانی رونق گیرد. بیشـترین چیزی که همواره برای آینده ایران اشتغال، بالندگی و ثروت ایجاد می‌کند، از طریق تولید و تجارت بوده است. آیا شما می‌توانید بدون عضویت در سازمان تجارت جهانی، در آینده تجارت جهانی سهمی داشته باشید؟ آیا می‌توانید بدون حل و فصل مسائل مبادله مالی، در آینده بنگاه‌هایتان را نجات دهید؟ قطعا نمی‌توانید. بنابراین امروز و از همین الان که در حال مبارزه با کرونا هستیم، باید ببینیم که برنامه‌مان برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی و حل و فصل مسائل تجاری و مالی در آینده چگونه خواهد بود. کسانی که راجع به این مسائل فکر نمی‌کنند، باید بدانند که هیچ کشوری نمی‌تواند انحصارطلبانه اقدام کند. غیرممکن است که اقدام انحصارطلبانه‌ای در جهان پس از کرونا موثر باشد. چه کشور آمریکا باشد و چه اروپا و یا ایران؛ هیچ فرقی ندارد. ما باید این مسئله را در چارچوب جهانی حل کنیم. کسی که می‌خواهد در چارچوب جهانی مسئله را حل کند باید هم مسئولیت بپذیرد و هـم حقش را بگیرد. ما نمی‌توانیم فکر کنیم که می‌توانیم حقی را بگیریم بدون اینکه مسئولیت بپذیریم. نظام فکری ما این است که هرگونه همکاری با جامعه جهانی شرکت در توطئه است. با این چارچوب ذهنی نمی‌توانید همکاری جهانی کنید. کرونا به ما می‌گوید که تنها در صورتی می‌توانید با آن مبارزه کنید که بخشی از همکاری جهانی باشید. آیا این واقعیت فقط در مورد کرونا صادق اسـت؟ در حوزه اقتصاد، علم و فناوری و اشتغال وجود ندارد؟ این‌طور نیست. این آن چیزی است که اکنون باید یاد بگیریم. اما متاسفانه به این ابعاد نگاه نمی‌کنیم و همه داستان را به یک رویکرد بوروکراتیک موکول کردیم. می‌گوییم دولت خوب عمل می‌کند یا دولت بد عمل می‌کند. عمل دولت مهم است اما معیارمان چیست؟ رفتار دولت با دو معیار قابل سنجش است: اینکه چقدر درد امروز ما را درمان می‌کند؛ یا چقدر آمادگی برای بالندگی بعدی ایجاد می‌کند. اگر معیار دوم را در نظر داشته باشید باید منتظر موج‌های موفقیت، تغییر گفتمان و چشم‌انداز در جامعه باشیم وگرنه همه راهکارهای مدیریت بحران مقطعی و در نهایت ناکارآمد است. ■

مشکل ما در هنگام بحران‌ها فقدان نهادینگی مؤثر و کمال‌یافته در سطوح مختلف اجتماعی و در رأس آن دولت است. در جوامع توسعه‌یافته در فرایند تبدیل رعیت به شهروند صاحب حق، و حاکم موروثی مطلق‌العنان به رئیس دولت کشور مسئول و پاسخگو، نهاد دولت مدرن شکل می‌گیرد.

[علم سیاست]

نهاد دولت و حرفی که هنوز اول نیست

مدیریت بحران در استمرار وضعیت حساس کنونی

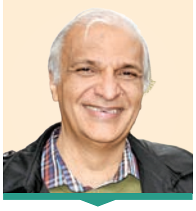

مسعود سپهر

استاد علوم‌سیاسی دانشگاه شیراز

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره جایگاه نهاد دولت در ایران بدانید و اینکه این نهاد در شرایط بحرانی با چه موانعی روبه‌روست، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

در همه امور از سطح فردی و خانواده تا ملی و جهانی، برای همه کارها در شرایط عادی روال‌هایی وجود دارد که همه کم‌وبیش می‌دانند و عمل می‌کنند. مدیریت خوب وقتی مشخص می‌شود که یک وضعیت فوق‌العاده و بحرانی پیش می‌آید. «اندر بلای سخت پدید آید - فضل و بزرگ‌مردی و سالاری».

در دوران ماقبل مدرن قهرمانان محور اصلی حل بحران‌ها بودند چون آن‌ها ذاتی برتر داشتند و مشمول عنایت خاصه الهی بودند. همه اسطوره‌ها و افسانه‌ها حتی تولد قهرمانان را هم به شکلی ویژه نقش می‌زدند و آن را همراه با وقایع غریب و خواب‌های بشارت‌آمیز و اتفاقات معجزه‌وار روایت می‌کردند. در دوران جدید به‌تدریج نقش نوابغ و قهرمانان کمرنگ‌تر، و نهادها و روابط نهادی جایگزین آن شد. البته مسلم است که این گذر از فرد به نهاد در میان جوامع گوناگون و برحسب زمان بسیار متفاوت است اما روند کلی جامعه بشری گذر از قهرمانان به‌سوی نهادهاست.

در ایران هنوز راه بسیاری در پیش است تا نهادینگی حرف اول را بزند و مرحله گذار طولانی ما همچنان ادامه دارد. هرچند در بالاترین سطح نهادینگی هم نقش افراد مهم است اما وقتی نهادینگی به کمال خود رسیده باشد، آموزش و نظام شایسته‌سالاری خود گزینشگر بهترین فرد در مناسب‌ترین جایگاه است درحالی‌که در گذشته، قهرمان خود ظهور می‌کند یا دستی از غیب برون آید و کاری بکند. به‌هرحال مشکل ما در هنگام بحران‌ها فقدان نهادینگی مؤثر و کمال‌یافته در سطوح مختلف اجتماعی و در رأس آن دولت است. در جوامع توسعه‌یافته در فرایند تبدیل رعیت به شهروند صاحب حق، و حاکم موروثی مطلق‌العنان به رئیس دولت کشور مسئول و پاسخگو، نهاد دولت مدرن شکل می‌گیرد. دولت مدرن همچون همه اسلاف سنتی خود از انحصار کاربرد مشروع زور برخوردار است اما برخلاف اسلاف خود حتی‌الامکان از زور عریان استفاده نمی‌کند. در دولت‌های جدید از داغ و درفش و کور باد و دور باد خبری نیست و مردم از حکومت نمی‌ترسند. شهروندان حکومت را نماینده خود می‌دانند که منافع اکثریت را نمایندگی می‌کند. در دولت‌های جدید احترام ناشی از عقلانیت و اطاعت از روی میل است که جای ترس را می‌گیرد. درست به همین دلیل اقتدار یک دولت متکی بر جامعه مدنی و شهروندان مختار بسیار بیشتر از دیکتاتورهای تاریخ است. آن‌قدر که شهروندان اسکاندیناوی از اوامر حکومت اطاعت می‌کنند رعایای چنگیزخان مغول نمی‌کردند.

مهم‌ترین مشکل ایران فقدان اقتدار به معنای مدرن در دوران بحران است. نظام سیاسی در مقابل منافع گروه‌های ذی‌نفوذ و دارای منافع خاص، نمی‌تواند اعمال قدرت کند. امری ساده و عقلایی مثل داشتن کارت‌خوان برای پزشکان ماه‌ها کش می‌آید و بالاخره اجرایی نمی‌شود یا تعطیل مراکز مذهبی برای جلوگیری از شیوع بیماری با مقاومت‌ها و تأخیرهای متعدد همراه می‌شود که خود خسارت‌بار است. ما بسیاری از فقدان اراده واحد و تعدد مراکز تصمیم‌گیری و انداختن مسئولیت به عهده دیگری را شاهد هستیم که منشأ فروپاشی اعتماد اجتماعی به‌ویژه در مواقع بحرانی شده است. این وضعیت مدیریتی در درون سازمان‌های اداری نیز به‌شدت مشهود است. به هر دستگاهی رجوع شود هیچ مدیری حاضر به قبول مسئولیت و خطر نیست. همه مدیران کشور که معمولاً از مسیر شایسته‌سالاری واقعی برگزیده نشده‌اند، فقط می‌خواهند روز را به شب برسانند و هرلحظه از ترس نهادهای امنیتی و قضایی و موازی برای آینده خود می‌لرزند و از تصمیم‌گیری طفره می‌روند.

همچنین بروز شکاف دولت و ملت در مواقع دشوار بیشتر عیان می‌شود و ترمیم این شکاف جز با به رسمیت شناختن حق شهروندی و مشارکت همه ایرانیان ممکن نیست.

از سوی دیگر آموزش و بالا بردن سطح فرهنگ عمومی در مقابله با شرایط بحرانی بسیار اهمیت دارد. به‌عنوان‌مثال حفظ جان افراد در هنگام ازدحام عمومی رابطه نزدیکی با نحوه رفتار و عکس‌العمل‌های افراد در چنین شرایطی دارد. متأسفانه چون برای نمایش مردمی بودن، نمایش توده‌های انبوه، اهمیت بیشتری دارد هرگز در دعوت عمومی مردم اشاره‌ای به خطرات سیل جمعیت و چگونگی رفتار و مراقبت در وضعیت ازدحام نمی‌شود و بارها گروه بسیاری از هم‌وطنان به این دلیل جان‌باخته‌اند. از این قبیل است بی‌نظمی‌های عمومی اطراف ساختمان آتش‌گرفته یا حضور خودجوش ولی زیان‌بار افراد متفرقه در کمک به مردم مصیبت‌زده و آموزش‌های ناکافی مدیریت جهادی در شرایط نیازمند صبوری و برنامه‌ریزی مرحله‌به‌مرحله. خلاصه اینکه بسیاری خسارت‌ها در همه شرایط، اعم از بحرانی و غیر بحرانی ناشی از علم ناتمام و آموزش ناکافی است و شاید به دلیل همین مهروموم‌هاست که از شرایط حساس کنونی خارج نمی‌شویم.

در همه شهرهای دنیا سازمان آتش‌نشانی مجهز و بزرگی وجود دارد که موظف است همواره در پایگاه‌های خود آماده بماند تا در روز واقعه مانع از بروز فاجعه شود. بسیاری نهادهای دولت ازجمله نیروهای مسلح شبیه آتش‌نشانی هستند. اگر به مأمورین آتش‌نشانی بگوییم حال که در پایگاه‌های خود بیکار نشسته‌اید، بروید و چمن‌های خیابان‌ها را آب بدهید که حقوقتان هم حلال‌تر باشد، در روز واقعه با مخزن‌های خالی آب یا پمپ‌های ازکارافتاده یا آتش‌نشانان بی‌انگیزه روبه‌رو خواهیم شد. شاید یکی از بزرگ‌ترین مشکلات بحران‌های امروز ما هم همین باشد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **در دوران جدید به‌تدریج نقش نوابغ و قهرمانان کمرنگ‌تر، و نهادها و روابط نهادی جایگزین آن شد. البته مسلم است که این گذر از فرد به نهاد در میان جوامع گوناگون و برحسب زمان بسیار متفاوت است اما روند کلی جامعه بشری گذر از قهرمانان به‌سوی نهادهاست.**
- **بسیاری خسارت‌ها در همه شرایط، اعم از بحرانی و غیر بحرانی ناشی از علم ناتمام و آموزش ناکافی است و شاید به دلیل همین مهروموم‌هاست که از شرایط حساس کنونی خارج نمی‌شویم.**
- **بروز شکاف دولت و ملت در مواقع دشوار بیشتر عیان می‌شود و ترمیم این شکاف جز با به رسمیت شناختن حق شهروندی و مشارکت همه ایرانیان ممکن نیست. آموزش و بالا بردن سطح فرهنگ عمومی در مقابله با شرایط بحرانی بسیار اهمیت دارد.**

[نگاه جامعه‌شناس]

دولت منفعل شده؛ جامعه ناتوان است

سعید معیدفر در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» از مسائل و مصائب مدیریت بحران در ایران می‌گوید

بحران که از راه برسد، تنها سلاح مقابله سرمایه اجتماعی دولت‌هاست؛ اما ما از سال ۱۳۹۶ با انباشت و تکرر بحران‌های متعدد در حوزه‌های مختلف روبه‌رو هستیم؛ سعید معیدفر، جامعه‌شناس از تاب‌آوری جامعه در شرایط بحرانی می‌گوید و اینکه جامعه امروز ایران توان خود را در گذر زمان و زیر امواج تکرار بحران‌ها از دست داده است. معیدفر از فشار اجتماعی می‌گوید و معضل دولت اما درنهایت به ظرفیت‌های تاریخی-اجتماعی جامعه ایران چشم دوخته تا رهگشای روزهای بحرانی باشد. این گفت‌وگو را بخوانید.

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید تحلیلی جامعه‌شناختی از پدیده ویروس کرونا، مدیریت بحران و تاب‌آوری جامعه بیابید، خواندن این گفت‌وگو به شما توصیه می‌شود.

■ **مدتی است که دولت در ایران با پدیده انباشت بحران‌ها روبه‌رو شده است؛ از اعتراض دی‌ماه ۱۳۹۶ تا اعتراض‌هایی در پی افزایش قیمت بنزین، سقوط هواپیمای مسافربری ۷۵۲ و این روزها شیوع بیماری کرونا؛ نقطه مشترک همه اینها، ضعف مدیریت بحران توسط دولت بوده است. از نظر جامعه‌شناسان دولت در چنین شرایطی قرار گرفته است؟**

مدتی است که بحران‌ها پشت سر هم اتفاق می‌افتد؛ در حالی‌که اگر وضعیت کشور یک وضعیت نرمال بود، ما به صورت پراکنده، با مشکلاتی مثل حوادث طبیعی یا همین مسئله بیماری مواجه می‌شدیم؛ اما در یک روند شتابان بحران‌ها قرار گرفته‌ایم. مسئله فقط وجود یک بحران نیست بلکه تمام ساختار و ارکان کشور از حوزه اقتصادی، محیط زیست، ابعاد سیاسی، اجتماعی و حتی حوزه فرهنگ، در یک وضعیت نابسامان قرار گرفته است و بعد از مدت‌ها بی‌برنامگی و سوءمدیریت‌ها و یا مداخله‌های نابجا در حوزه جامعه، فرهنگ، سیاست و اقتصاد و فشارهای عظیمی که در طول زمان بر جامعه وارد شده است که اکنون به بار می‌نشیند. به عبارت دیگر وضعیتی که ما از سال ۹۶ به این سو پیدا کردیم، نتیجه مجموعه این نابسامانی‌ها و سوءمدیریت‌ها است. اگر کشوری در یک وضعیت نرمال قرار داشت و نوعی هارمونی میان بخش‌های مختلف آن وجود داشت و هر بخش در جای خود اقداماتی را انجام می‌داد، وقتی با مشکلی روبه‌رو می‌شود، سعی می‌کند که مشکلات را یک به یک حل کند و پیش برود. گاهی ممکن است که با یک مورد پیش‌بینی‌نشده مواجه شود و در یک مقطع زمانی درگیر آن مشکل شود؛ البته با توجه به سرمایه‌های قبلی که در درون آن کشور اندوخته شده و فرصت‌هایی که در طی زمان به وجود آمده است، زمانی هم که با یک بحران مواجه می‌شود، مجموعه این سرمایه‌ها که شامل سرمایه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، نخبگان، روابط بین‌الملل و... است، به کمک می‌آید و سرانجام آن جامعه می‌تواند در یک دوره زمانی خاص بحران را پشت سر بگذارد. به طور مثال الآن مشاهده می‌کنیم که چگونه در کشورهای توسعه‌یافته یا کشورهایی که دارای برنامه‌ریزی منسجمی بودند و یک ساختار مشخص داشتند، سرمایه‌های مستقر در آن‌ها در بحران کرونا به کمکشان آمده است. به طور مثال یک قرنطینه همه‌جانبه را در طول یک زمان مشخص به اجرا بگذارند و یا از قبل پیش‌بینی شده باشد که گروه‌های در معرض خطر کدام‌اند و نحوه دسترسی به آن‌ها چگونه است. این‌که هر کدام از بخش‌های مختلف جامعه در شرایط بحرانی چه وظایفی بر عهده دارند، چگونه از بخش‌های مختلف اقتصادی که دچار مشکل می‌شوند حمایت کنند و... مجموع این‌ها می‌تواند کمک کند که کشور در مواجهه با بحران سربلند بیرون بیاید، هرچند که خسارت‌هایی را متحمل می‌شود؛ اما در نهایت بحران را پشت سر می‌گذارد.

■ **شما چالش جدی سیاست‌ورزی در ایران را از بین رفتن سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی می‌دانید؛ دولت در این مدت‌زمان اندک و با خزانه خالی چگونه می‌خواهد این شکاف را ترمیم یا بازآفرینی کند؟**

ما پیوسته در سال‌هایی که به زمان مواجهه با بیماری کرونا نزدیک‌تر شدیم، یک به یک سرمایه‌ها را سوزانده‌ایم؛ به بیان دیگر تمام منابع انسانی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی را که محصول تلاش‌های پیگیر و مداوم ما و عقلانیت بخش‌های جامعه بوده است، به تدریج از بین بردیم. از ابتدای سال ۹۸ که با سیل مواجه شدیم، دریافتیم که چه خلأهایی وجود دارد؛ اما نادیده گرفته شد و در حوزه‌های مختلف روابط بین‌الملل، روابط داخلی و حوزه‌های دیگر خطر را درک نکردیم و کار به جایی رسید که به دلیل تنگناهای شدید اقتصادی دولت بحران آبان‌ماه پیش آمد. این در حالی است که طی دو، سه سال قبل از آن قیمت همه‌چیز دو، سه برابر شده است و جامعه دیگر توان دادن هزینه جدید را ندارد؛ اما دولت بنزین را گران می‌کند که در نتیجه آن دوباره سیکل سه برابر شدن قیمت‌ها اتفاق خواهد افتاد؛ بنابراین جامعه و به ویژه اقشار پایین طاقت خود را از دست داده بود و چیزی برای از دست دادن نداشت. پس از این بحران، به جای این که

امروز ما درگیر یک فضای چندگانه حاکمیتی هستیم و اگر قبلا در دو بخش دولت و بیرون دولت مطرح بود، اکنون شکاف و تضادها در درون خود دولت اتفاق می‌افتد و بیانگر این است که هرچه پیش‌تر می‌رویم، بی‌ثباتی تمام ارکان وجودی این کشور را دربر می‌گیرد، من‌جمله حوزه سیاست.

رابطه‌مان را در سطح بین‌المللی بهبود ببخشیم، دچار تنش شدیم و به آن دامن زده شد و فضای جنگی بر کشور حاکم شد و ترس از جنگ و نابودی و ترس از بین رفتن زیر ساخت‌ها بر جامعه سایه انداخت. پس از آن ماجرای سقوط هواپیما و اشتباه استراتژیکی که صورت گرفت و جهان را علیه ما یک‌دست کرد و تنفر و انزجار جهانی نسبت به عملکرد ما به وجود آمد؛ بنابراین ما زمانی با بیماری کرونا مواجه شدیم که نه سرمایه‌ای داشتیم و نه منابعی. می‌توان گفت که ما در خصوص ماجرای آخر (بیماری کرونا) با یک شوک بسیار بسیار بزرگ که در اندازه و طاقت جامعه ما نیست، روبه‌رو شدیم.

■ **وضعیت دولت در ایران چقدر می‌تواند مانعی برای سیاست‌گذاری در هنگام بحران هم باشد؟**

این هم بخشی از داستان است. این که امروز ما درگیر یک فضای چندگانه حاکمیتی هستیم و اگر قبلا در دو بخش دولت و بیرون دولت مطرح بود، اکنون شکاف و تضادها در درون خود دولت اتفاق می‌افتد، بیانگر این است که هرچه پیش‌تر می‌رویم، بی‌ثباتی تمام ارکان وجودی این کشور را در بر می‌گیرد، من جمله حوزه سیاست. در روزهای اخیر شاهد بودیم که وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در یک سو و بخش‌های اقتصادی دولت در سوی دیگر در یک مواجهه مستقیم با هم قرار گرفتند و یک طرف تأکید دارد که اگر نتوانیم یک قرنطینه تمام‌عیار را اجرا کنیم و پروتکل‌های بهداشتی را کامل رعایت نکنیم، یک بحران سلامت در مقیاس بسیار بزرگ در کشور به وجود می‌آید و دیگر قابل کنترل نخواهد بود و نظام سلامت ما که فقط محصول دولت آقای روحانی نبوده است و محصول دوره‌های قبل و نخبگان پزشکی که طی سال‌ها تلاش کردند بوده است، بی‌تردید در حال فرو پاشیدن است؛ بر اساس پیش‌بینی‌ها اگر روند شیوع بیماری افزایش یابد، نظام سلامت فرو می‌پاشد و پاسخگو نیست، چرا که آن‌ها هم مبتلا می‌شوند و نیروی انسانی از دست می‌رود و امکان سرویس دادن به بیماران نیست و در نهایت میزان مرگ و میر ناشی از بیماری کرونا در کشور به شدت افزایش می‌یابد، ضمن این که میزان ابتلا هم زیاد می‌شود. پیش‌بینی خیلی‌ها این بوده است که محصول چنین اتفاقی کشتار در حد میلیونی خواهد بود؛ یعنی میزان مرگ و میر ناشی از این بیماری به بالای ۱۰ درصد برسد و میزان ابتلا هم شدت می‌یابد. اکنون می‌بینیم که تاب‌آوری جامعه در مقابل قرنطینه پایین آمده، چون به موقع انجام نشده است و بخش‌های اقتصادی هم توان لازم را برای ادامه قرنطینه ندارد. از سوی دیگر بخش اقتصادی دولت هم می‌بینند که هیچ امکانی برای حمایت از بخش‌های عظیم جامعه که درگیر فقر، بیکاری و تورم بودند و همان‌ها در آبان ماه اعتراض کردند، وجود ندارد و حتی بخش‌های دیگر جامعه هم منابعی ندارد.

■ **در این زمان اندک و خزانه خالی، دولت چگونه می‌تواند هم سرمایه از دست رفته را برگرداند و هم این شکاف‌ها را ترمیم و یا بازآفرینی کند؟**

ما در حوزه‌های خودمان و حتی حوزه‌های دیگر هم تجربه‌هایی داریم. اگر بتوانید یک بیماری مثلا سرطان را به موقع تشخیص بدهید، امکان این که بتوانید در آن مداخله کنید و آن را درمان کنید، وجود دارد؛ اما اگر نتوانید به موقع بیماری را تشخیص بدهید، بعدا امکان مداخله شما از بین می‌رود. در خصوص بیماری کرونا هم داستان به همین صورت است؛ یعنی اگر پیش‌تر نظام کشور و جامعه ما آمادگی لازم را داشت، می‌توانست از ورود آن به کشور پیشگیری کند و در صورت ورود هم آن را در یک بخش کنترل کند و یا بتوانیم نظام قرنطینه عمومی را اجرا کنیم که به نتیجه مطلوب برسیم. در تمام این‌ها ما ناتوان بودیم. حتی قرنطینه‌ای هم که در عید نوروز اعمال شد، چون دولت امکان اجرای قرنطینه را نداشت، به اصطلاح روغن ریخته را نذر امامزاده کرد؛ یعنی چون در ایام عید بخش‌های اداری و اقتصادی تعطیل بود، گفت قرنطینه را اجرا می‌کنیم؛ در حالی که این قرنطینه باید در اوایل اسفند اجرا می‌شد. در این شرایط که بیماری همه جای کشور را درگیر کرده است، دولت کاملا اراده و اختیار خود را از دست داده است؛ در حقیقت دیگر نمی‌تواند مداخله کند. تأکید می‌شود که قرنطینه باید ادامه یابد و بخش سلامت باید بر بخش اقتصادی ارجح باشد؛ اما در حال حاضر دولت نه می‌تواند در بخش اقتصاد مداخله کند و نه در بخش سلامت؛ به بیان دیگر چون به موقع تصمیم گرفته نشده است و در زمان مشخص اقدام نشده است، حالا دیگر دولت کاملا منفعل شده است. به طور مثال اگر بخواهد قرنطینه را اجرا کند، الآن مردم خسته شده‌اند و در نهایت دو هفته می‌توانند در خانه بمانند. از طرفی قرنطینه باید صد درصد اعمال شود، اگر ۷۰ درصد هم اعمال شود، نتیجه نمی‌دهد. اکنون جامعه یک وضعیت بلاتکلیف پیدا کرده است و دولت هم در چنین شرایطی اقتدار لازم برای اعمال برنامه‌ریزی را از دست داده است. بعضی می‌گویند که ما هنوز منابع اقتصادی داریم که به کمک دولت بیاید تا دولت بتواند قرنطینه را اعمال کند که بتوانیم در یک دوره دو، سه ماهه بیماری را کنترل کنیم. می‌گویند می‌توان از منابعی که در اختیار دولت نبوده و تصمیم‌گیری در خصوص آن خارج از دولت بوده است، استفاده کرد و اگر بخش‌های حاکمیت این منابع را آزاد کنند می‌توانند به کمک دولت بیایند که نظام سلامت را حمایت کند و فعلاً فعالیت‌های اقتصادی را به تعویق بیندازد؛ اما حرف من این است که اگر این منابع هم به جریان بیفتد، ولی اقتداری که دولت بتواند بر جامعه اعمال کند و اعتماد متقابل نسبت به دولت در مردم وجود نداشته باشد، بعید است که دولت بتواند قرنطینه را اعمال کند؛ بنابراین من خیلی امیدوار نیستم و راهکاری برای دولت و حاکمیت نمی‌بینم که بتواند روی مرز درست حرکت کند و با تصمیمات به موقع پیش برود چرا که تا این‌جای قضیه دولت منفعل بوده است و رابطه انسجامی خود با بخش‌های دیگر حاکمیت و مردم را از دست داده است که اکنون در این موقعیت قرار گرفته است؛ لذا این که بتواند در لحظه‌ای که بیشترین هجوم بحران‌ها است، از این مخمصه نجات پیدا کند، بیشتر یک تخیل است. نمی‌خواهم بگویم که دولت هیچ‌کاره بوده است، نظام

در شرایط فعلی من برون‌رفتی که بتواند دستاورد مواجهه ما با کرونا و فرصت برای تقویت جامعه مدنی باشد، نمی‌بینم و همچنین این احتمال که دولت به معنای عام در ایران به فکر بازسازی شکاف‌ها بیفتد و برای بازسازی سرمایه اجتماعی ازدست‌رفته به اجماع فکری و نظری دست بزند

نکته‌هایی که باید بدانید

- **در یک روند شتابان بحران‌ها قرار گرفته‌ایم. مسئله فقط وجود یک بحران نیست بلکه تمام ساختار و ارکان کشور از حوزه اقتصادی، محیط زیست، ابعاد سیاسی، اجتماعی و حتی حوزه فرهنگ، در یک وضعیت نابسامان قرار گرفته است؛ بعد از مدت‌ها بی‌برنامگی و سوءمدیریت‌ها و یا مداخله‌های نابجا در حوزه جامعه، فرهنگ، سیاست و اقتصاد و فشارهای عظیمی که در طول زمان بر جامعه وارد شده است که اکنون به بار می‌نشیند.**
- **تاب‌آوری جامعه در مقابل قرنطینه پایین آمده، چون به موقع انجام نشده است و بخش‌های اقتصادی هم توان لازم را برای ادامه قرنطینه ندارد. بخش اقتصادی دولت هم می‌بینند که هیچ امکانی برای حمایت از بخش‌های عظیم جامعه که درگیر فقر، بیکاری و تورم بودند و وجود ندارد.**

سلامت ما اقدامات زیادی انجام داده است و تمام مردم هم از آن سپاس‌گزار هستند؛ اما آیا نظام سلامت ما به تنهایی قادر خواهد بود که این بحران را پشت سر بگذارد؛ یعنی آیا دولت فقط یک بخشی است یا این که سایر بخش‌ها هم باید به کار بیفتند؟ ما بارها توضیح دادیم که عملکرد دولت آقای روحانی در یکی دو بخش بیشتر خلاصه نمی‌شود؛ یکی مسئله برجام بود که متأسفانه سرنوشت آن چنین شد، یکی هم حوزه نظام سلامت بود که روی آن خیلی مانور می‌دادند که آن هم در این مواجهه سهمناک دارد ویران می‌شود؛ بنابراین دستاورد دیگر این دولت چه بوده است که در این شرایط بخواهد از آن استفاده کند؟ چقدر توانسته است اعتماد عمومی را تقویت کند؟ چقدر توانسته است سرمایه‌های اجتماعی را به جریان بیندازد؟ چقدر توانسته است شکاف‌ها و تضادهایی را که در نتیجه مسائل متعدد به ویژه از سال ۱۳۸۸ به بعد بوجود آمده حل کند که امروز مجموعه این سرمایه‌ها به کمکش بیاید؛ بنابراین من این را یک امر واهی می‌بینم که از دولت به معنای عام آن انتظار داشته باشیم که بتواند بر این بحران فائق آید.

■ وضعیت مردم و جامعه در مواجهه با چنین بحران‌هایی چگونه است؟ به هر حال نشانه‌هایی از تکاپوی جامعه مدنی را در شرایط بحرانی از سیل و زلزله تا الآن در شهرها می‌بینیم؛ البته در جاهایی هم نوعی مقابله وجود داشته است. شما این نوع مواجهه را چگونه تحلیل می‌کنید و نسبت آن با دولت چیست؟

ما باید همه چیز را در درون جامعه یا کشور به صورت هماهنگ و مرتبط ببینیم. می‌دانیم که سال‌های سال است که بخش‌های فعال جامعه درصدد بودند که کارگزاری کنند و نقش‌آفرینی داشته باشند و تا حد ممکن در مواجهه با مشکلاتی که دارند مداخله کنند؛ اما متأسفانه می‌دانیم که حاکمیت در ایران به شدت از شکل‌گیری نهادهای مدنی و فعالیت‌های مردمی، پیشگیری کرده است. سازمان‌ها، نهادها و بنگاه‌های بسیار بزرگی به صورت خیریه، صنف و حزب در دنیا وجود دارند که فعالیت می‌کنند و بخش‌های بزرگی از مشکلات کشورها را به کمک خود مردم رفع می‌کنند. در حوزه‌های دیگر مثل اقتصاد و فرهنگ مردم نقش اصلی دارند. نخبگان هستند که نقش‌آفرینی می‌کنند. دولت یک بخش کوچکی است که می‌تواند زیرساخت‌ها را هدایت کند و سایر فعالیت‌ها را با هم هماهنگ کند؛ در حالی که در ایران متأسفانه دولت و حاکمیت هیچ مجالی نگذاشته است یا مجال‌ها بسیار اندک بوده است در حوزه‌ای که مردم بتوانند نقش‌آفرینی و کارآفرینی داشته باشند. ما امروز نهادهای بزرگ مدنی در حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی نداریم، خردنهادهای مدنی داریم که فعالیت‌های کوچکی دارند. می‌بینیم که همین خردنهادهای مدنی هم با چه تنگناهایی روبه‌رو بودند و دائم در معرض اتهام و بدبینی و وابستگی بودند و آن‌ها را بیشتر در بعد امنیتی دیدیم. حتی اقدامات مرحله‌ای مردم هم که می‌خواستند در هنگام سیل یا زلزله کمک کنند، دیدیم که چگونه تخطئه شده است؛ در حقیقت با اتهامات واهی تمام کنش‌هایی را هم که توسط مردم به صورت خودجوش انجام می‌شده است، سعی کردیم از دور خارج کنیم، چون نگران بودیم که مردم دور هم جمع شوند. آیا در چنین شرایطی شما انتظار دارید که اقدامات داوطلبانه‌ای که در میان مردم وجود دارد، بتواند آبی را گرم کند؟ مردم واقعا زحمت می‌کشند، میل به مشارکت و میل به این که با کمک هم مشکلات کشور را حل کنند، وجود دارد؛ اما متأسفانه تجربه این کار شکل نگرفته است. سازمان‌ها و نهادهای بزرگی که بتوانند در چنین شرایطی به کمک دولت بیایند، در کشور وجود ندارد؛ بنابراین می‌بینید که چه اغتشاشی وجود دارد، در فضای مجازی و حتی در کمک‌های مردم به هم؛ یعنی نیروها هم‌جهت نیستند که بتوانند نقش تعیین‌کننده و تأثیرگذار داشته باشند. گاهی اوقات این نیروها در جهت خلاف هم هستند. در چنین شرایط سخت و بحرانی باید مجموعه نیروها هم‌جهت باشند که بتوانند یک قدرت بزرگ را ایجاد کنند که بر چنین ابربحرانی فائق آیند. اگر این‌ها می‌توانستند تأثیرگذار باشند، تا الآن می‌توانستیم تأثیرشان را ببینیم. من نمی‌خواهم تأثیر آن‌ها را انکار کنم، به هر حال اگر امروز وضعیت ما بدتر از این نیست، گاهی ناشی از اقدامات داوطلبانه و خودجوشی است که مردم انجام می‌دهند؛ اما آیا این که ما انتظار داشته باشیم که از این فعالیت‌های مدنی به یک نتیجه محکم و تأثیرگذار به طور جدی برسیم، من فکر نمی‌کنم.

■ نتیجه این بلاتکلیفی چیست؟

این بلاتکلیفی و این فقدان تجربه در لحظه بحران و فقدان یک کار سازمان‌یافته، هماهنگ و منسجم باعث بروز رفتارهایی می‌شود که ظاهرا مردمی است؛ اما گاهی اوقات ضد مردم می‌شود. این که ما کار را به جایی برسانیم که مردم علیه مردم قرار بگیرند و به طور مثال یک استان بگوید حالا که دولت نمی‌تواند مداخله کند، خودمان جلوی ماشین‌ها را می‌گیریم. این اتفاق اوج فاجعه را نشان می‌دهد؛ یعنی اگر این انرژی‌ها تجربه لازم را داشت، می‌توانست با نوعی مداخلات صحیح و درست که مشارکت تمام مردم را جذب کند، به نتیجه برسد. به هر حال عده‌ای از مردم با توجیهاتی که برای خود داشتند دست به سفر زدند، از یک طرف ما پیش‌بینی لازم برای این که بتوانیم به کمک مردم بیاییم که این سفرها اتفاق نیفتد، نداشتیم و از سوی دیگر مردم بعضی شهرها سعی کردند خودشان از ورود مسافر به شهرشان جلوگیری کنند؛ بنابراین ما مردم را در مقابل هم قرار دادیم. این مسئله بسیار خطرناک است و اتفاقا این نوع رفتارها سبب می‌شود که عملا نوعی هرج و مرج در جامعه شکل بگیرد و این هرج و مرج موجب نگرانی و هراس بیشتر می‌شود. زمانی که ارکان مهم جامعه یک موجودیت مستحکم داشته باشد، می‌توانند هماهنگ با هم با بحران مواجه شوند. یک نفر از من پرسید که آیا راه‌حل‌های محلی می‌تواند مشکل را حل کند؟ ببینید سال‌ها است که شما حتی نگذاشتید محله‌ای شکل بگیرد و حتی با سیاست‌هایی که در حوزه توسعه اقتصادی و اجتماعی انجام دادید، تقریبا محله را مضمحل کرده و هر بخشی از شهر را به شهرک‌های بیگانه از هم تبدیل کرده‌اید. از طرف دیگر برنامه‌ریزی‌های شهری هم به هیچ وجه مبتنی بر مداخله محلی و شکل‌گیری نظام محلی نبوده است، جز این که اسم سیصد و خرده‌ای محله را در تهران گذاشتیم؛ ولی آیا این‌ها واقعا محله هستند یا یک جغرافیا؟ بنابراین ما عملا تمام هویت‌های جمعی را منهدم کردیم. در فقدان هویت‌های جمعی چگونه می‌توان انتظار داشت که بتوانیم با این مشکل جدی روبه‌رو بشویم و مردم از یک سو و دولت هم از سوی دیگر با هم‌فهمی و هم‌کنشی مسئله را حل کنند. همان‌طور که گفتم، واقعیت این است که ما در یک شرایط بی‌عملی قرار گرفتیم و هر عملی هم که صورت می‌گیرد، متأسفانه یک قدم ما را به سمت افزایش بحران پیش می‌برد.

■ به نظر شما آیا ممکن است که این وضعیت تلنگری باشد برای دولت و حاکمیت که به سمت همبستگی حرکت کند و از این تضادها و واگرایی‌ها دوری کند؟

شما اگر مصاحبه‌های ریاست جمهوری یا دستاندرکاران را

ما امروز نهادهای بزرگ مدنی در حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی نداریم، خردنهادهای مدنی داریم که فعالیت‌های کوچکی دارند. می‌بینیم که همین خردنهادهای مدنی هم با چه تنگناهایی روبه‌رو بودند و دائم در معرض اتهام و بدبینی و وابستگی بودند و آن‌ها را بیشتر در بعد امنیتی دیدیم

ما باید همه چیز را در درون جامعه یا کشور به صورت هماهنگ و مرتبط ببینیم. می‌دانیم که سال‌های سال است که بخش‌های فعال جامعه درصدد بودند که کارگزاری کنند و نقش‌آفرینی داشته باشند و تا حد ممکن در مواجهه با مشکلاتی که دارند مداخله کنند؛ اما متأسفانه می‌دانیم که حاکمیت در ایران به شدت از شکل‌گیری نهادهای مدنی و فعالیت‌های مردمی، پیشگیری کرده است.

گوش بدهید و با کشـــورهایی که در حوزه کرونا موفق بودند مقایسه کنید، یعنی اگر مصاحبه‌های آقای روحانی تحلیل محتوا شود، انگار که در درون تمام صحبت‌های او، مسئله کرونا، یک مسئله فرعی است. مسئله اصلی‌تر برای او دشمن، رقبا و کسانی است که می‌خواهند او را به چالش بکشـــند؛ در واقع موضع ایشان، موضع رئیس یک کشور نیســـت که با یک مسئله جدی روبه‌رو شـــده است و پشت خودش یک نیروی عظیم را می‌بینـــد که به صورت یکپارچه با او هماهنگ اســـت و او دارد یک استراتژی را تعیین می‌کند که تمام این نیروها را به جریان بیندازد. موضع ایشان عملا موضعی است که انگار جواب رقبا را می‌دهد. مســـئله‌اش اصلاً این نیست که در چنین شرایطی چگونه باید تقسیم وظایف کنیم، چگونه با یک نگاه انسجامی نقش هر بخش و هر فرد و هر کارگزار را تعیین کنیم؛ بنابراین متأسفانه به نظر می‌رسد که حاکمیت در کشور ما چنان درگیر بحران‌های درونی شده است که امکان این را که بتواند عبرت بگیرد و نوعی عقلانیت را در مواجهه با مشـــکلات به کار ببرد، از دست داده است. نمونه آشکار آن هم تحلیل محتوای گفته‌های مسئولان در مواجهه با همین مسئله بزرگ و مقایسه آن با صحبت‌های مسئولان کشورهای موفق در این زمینه مثل رئیس جمهور کره جنوبی، ایسلند و آلمان است. این‌ها را با هم مقایسه کنید و ببینید که مسئولان این کشورها چه موضعی دارند و چه می‌گویند و مسئولان ما چه موضعی دارند. اگر مقایسه کنیم، می‌فهمیم که نباید انتظار زیادی داشته باشیم. این حاکمیت چنان درگیر بحران و رقابت درونی است و چندگانه شده که امکان داشتن استراتژی واحد را در مواجهه با مشکلات از دست داده است، نه‌تنها در مواجهه با این بیماری بلکه در مسائل دیگر هم وضعیت حاکمیت ما چنین است. مسئله کرونا که یک مسئله جهانی است و شاید بتوانیم بگوییم که یک فرصت باشـــد برای این که یکدستی و انسجام را در کل جامعه از حاکمیت تا مردم ایجاد کند، متأسفانه شواهد و مدارک حاکی از این است که این مسئله باعث انشقاق بیشتر شده است؛ یعنی هم انشقاق بیشتر حاکمیت و مردم و هم انشقاق بیشتر در حاکمیت و هم انشقاق بیشتر در درون دولت.

■ **در چنین شـــرایطی نظریه راهبـــردی دولتی که متهم به بی‌راهبردی است، اما عده‌ای چشم به سمت جامعه دوخته‌اند و از رویش‌های اجتماعی و خرد جدید در جامعه می‌گویند. شما این سویه‌ها را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

گاهـــی در مقالات و مطالبی که مطرح می‌شـــود، می‌بینم که حرف‌هایی در خصوص پســـاکرونا و تحولاتی که ممکن است پس از آن به وجود بیاید زده می‌شـــود و یا امیدهایی که می‌تواند شـــکل بگیرد و اتفاقاتی که ممکن است سبب فرصت‌هایی برای جامعه مدنی شـــود؛ اما من خیلی علاقه‌مند نیستم که به جای دیدن پارامترها و داده‌های موجود و واقعی و بـــرای فرار از آن‌ها یک امید واهی ایجاد کنم. اتفاقا کرونا فرصت‌های بسیار زیادی را فراهم کرده است برای این که مردم از هم بترسند، نگران باشند و زمینه همکاری‌ها کاهش یابد. اگر ما سرمایه‌های قبلی داشتیم، شاید این مسئله می‌توانست در خلأ اجتماعات بیرونی، ما را از آن سرمایه‌ها بهره‌مند کند و همکاری‌های پیشین ما را ادامه بدهد؛ اما وقتی که پیش‌تر زمینه‌های همکاری وجود نداشته است، الآن بیماری کرونا چگونه می‌تواند مشکل را حل کند. به طور مثال در اوایل ســـال گذشته، سیل رخ داد، این امکان وجود داشـــت که لااقل چند همســـایه و یا چند نفر در اداره جمع شوند و کمک‌های مردمی را گردآوری کنند و آب باریکه‌ای از همکاری مدنی شکل بگیرد. شـــما این اتفاق را بیاورید در حوزه بیماری کرونا، الآن امکان ارتباطات رودررو و امکان این که افراد بتوانند همکاری نزدیک داشته باشند، وجود ندارد. با توجه به درازمدت بودن بیماری و ترس و نگرانی ناشـــی از آن، این همکاری در حوزه خانواده و حفظ منابع خانواده و حفظ عزیزان و آشنایان، وجود دارد؛ اما چون در حوزه‌های دیگر فعالیت‌های جمعی ما به شدت محدود بوده است، در حال حاضر چنین چیزی شکل نمی‌گیرد. با چنین شرایطی که جامعه ما دارد، اگر چند حادثه دیگر اتفاق بیفتد، آن‌چنان بر افراد فشار وارد می‌آید که من نگران هستم مردم تبدیل به گرگ هم بشوند. فرض کنید که واقعیت‌های میزان مرگ و میرها روشن شود و کم‌کم در هر خانواده‌ای عزیزان از دست رفته مشخص شود؛ یعنی هر خانواده‌ای ببینند که یکی از نزدیکانش در اثر این بیماری فوت کرده اســـت. از طرف دیگر خلأ فعالیت‌های اقتصادی دیر یا زود آثار خود را بر بازار و عرضه کالاها و محصولات ایجاد کند. گاهی اوقات مردم در خیابان‌ها با بی‌رحمی تمام به هم راه نمی‌دهند، گاهی منازعه می‌کنند. آیا در چنین فضایی این اتفاقات رخ نمی‌دهد؟. فرض کنید در یک جاده راه بندان می‌شود، در این شرایط تقریبا تمام مکانیزم عقلانی هم که بخشی از شهروندان داشتند که قواعد را رعایت کنند، از دست می‌رود؛ بنابراین از فرعی، از مســـیرهای خاکی می‌روند و هرکس از هر سو که می‌تواند هجمه می‌کنـــد تا خودش را از مهلکه نجات بدهد. در نظر بگیرید که با این بی‌برنامگی که وجود دارد، اگر آثار کرونا کمی بیشتر مشخص شود، فکر می‌کنید چه آشفتگی و هرج و مرجی در کشور به وجود بیاید؟! به این دلیل که ما سرمایه‌هایی را که برای همبستگی مردم لازم بوده است، از دست داده‌ایم.

■ **به نظر می‌رسد این بدبینی بیشتر معطوف به بی‌راهبردی دولت در مواجهه با بحران باشد تا نقد تکاپوی اجتماعی.**

قطعا! من فکر می‌کنم که بحران اخیر که ابعاد وسیع سایر بحران‌ها را بیشتر نشـــان می‌دهد و حاکی از خلأهای عظیم در کشور است، هیچ دستاوردی جز بدتر شـــدن وضعیت در کشور، نخواهد داشت. برای همین مـــن فکر می‌کنم که در چنین فضایی ما نمی‌توانیم به فعالیت‌های جمعی در کشور خیلی امیدوار باشیم، مگر این که وقایع و اتفاقات به جایی برســـد که کم‌کم مردم احساس کنند که به طور جدی می‌توانند در سرنوشت خود تأثیر بگذارند. در این صورت شاید پتانســـیل‌های تاریخی و یا فرصت‌هایی که ما در برهه‌هایی از تاریخ داشتیم برای خروج از بحران، بتواند کمک کند؛ اما در شرایط فعلی من برون‌رفتی که بتواند دســـتاورد مواجهه ما با کرونا و فرصت برای تقویت جامعه مدنی باشد، نمی‌بینم و همچنین این احتمال که دولت به معنای عام در ایران به فکر بازسازی شکاف‌ها بیفتد و برای بازسازی سرمایه‌اجتماعی از دست رفته به اجماع فکری و نظری دست بزند.

نکته‌هایی که باید بدانید

- اگر ما **سرمایه‌های قبلی** داشتیم، شاید این مسئله می‌توانست در **خلأ اجتماعات بیرونی**، ما را از آن **سرمایه‌ها بهره‌مند** کند و **همکاری‌های پیشین** ما را ادامه بدهد؛ اما وقتی که پیش‌تر زمینه‌های همکاری **وجود نداشته** است، الآن بیماری **کرونا** چگونه می‌تواند مشکل را حل کند.
- این **بلاتکلیفی** و این **فقدان تجربه در لحظه بحران** و فقدان **یک کار سازمان‌یافته**، هماهنگ و منسجم باعث بروز رفتارهایی می‌شود که ظاهرا مردمی است؛ اما گاهی اوقات **ضد مردم** می‌شود. این که ما کار را به جایی برسانیم که **مردم علیه مردم قرار بگیرند** و به طور مثال یک استان بگوید حالا که **دولت نمی‌تواند مداخله کند**، خودمان جلوی ماشین‌ها را می‌گیریم.

ما پیوسته در سال‌هایی که به زمان مواجهه با بیماری کرونا نزدیک‌تر شدیم، یک به یک سرمایه‌ها را سوزانده‌ایم؛ به بیان دیگر تمام منابع انسانی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی را که محصول تلاش‌های پیگیر و مداوم ما و عقلانیت بخش‌های جامعه بوده است، به تدریج از بین بردیم

[جامعه‌شناسی توسعه]

هم ناظر، هم محافظ

نهادهای مدنی چه جایگاهی در مدیریت بحران دارند؟

خالد توکلی

جامعه‌شناس توسعه

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره نقش و کارکرد نهادهای مدنی در کنترل بحران‌ها بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

زندگی اجتماعی همواره با مخاطره همراه بوده است. پایه‌گذاری بسیاری از نهادهای اجتماعی در واکنش یا برای پیشگیری و مهار بحران‌های مختلف بوده است. به طور مشخص، نهادهای سیاست و دین این وظیفه را برعهده داشته‌اند تا با بحران‌های مختلف فـردی و اجتماعی، طبیعی و غیر طبیعی، درونی و بیرونـی و... مقابله و مبـارزه کنند. در جوامـع مدرن که با پیچیدگی فزاینده روابط و سـاختار اجتماعی همراه بوده‌اند، بحران‌هـا هم به لحاظ کمیت و هـم به لحاظ ماهیت دچار تغییر بنیادی شده‌اند و پیچیدگی موجود در اجتماع به آنجا نیز سرایت کرده و بحران‌هایی پیچیده را پدید آورده است. در حوزه نظر، یکی از نتایج پیچیده‌تر شدن پدیده‌های اجتماعی به طور خاص و بحران‌ها به طور عام، تولد علم جامعه‌شناسی است که عمدتاً مسـائل اجتماعی را مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد. در عمل و برای مواجه شـدن با بحران‌هایی که ابعاد گسترده‌تر و پیچیده‌تری دارند، نقش و وظیفه نهادهای مختلف نیز در معرض دگرگونی قرار گرفت. علاوه بر نهادهای دین و سیاست، نقش نهادهای مدنی نیز در مدیریت بحران مورد توجه قرار گرفت و به رسمیت شناخته شد. بدون تردید، اشکال قدیمی حکمرانی در روزگار کنونی، کارآمدی چندانی ندارد و انتظارات از دین نیز دگرگون گشته است. امروزه این نکته تا حد زیادی پذیرفتنی است که هم حکومت باید اختیارات و حتی وظایف حداقلی داشته باشد و هم دین در مقابله با قدرت و علم تجربی از بخشی از مواضع خود کوتاه آمده است. بدین گونه که از یک سو بخشی از وظایف نهادهای دین و سیاست به نهادهای مدنی واگذار شد و از سوی دیگر، جنبش‌هایی سر برآوردند که بستر اصلی آنها جامعه مدنی و حضور فعال و حیاتی نهادهای مدنی بوده است. نهادهای مدنی در قالب‌های مختلف برای رفع بحران‌ها اقدام کرده‌اند: گاه جنبش‌هایی اجتماعی را آغاز کرده‌اند و علیه بحران‌ها، مسائل و مشکلات شوریده‌اند و گاه در قالب نهادهای خیریه به نیازمندان کمک رسانده‌اند. در این نوشتار، این نکته مورد توجه قرار می‌گیرد که نهادهای مدنی در مقابله با بحران‌ها چگونه عمل می‌کنند و چه جایگاهی دارند؟

در یک چشـم‌انداز کلی، حسین بشیریه به دو کارکرد اصلی نهادهای مدنی اشاره می‌کند که ممکن است پارادوکسیکال نیز باشند؛ این نهادهای مدنی از یک سو «منتقد و ناظر» قدرت به‌شمار می‌آیند و از سوی دیگر به مثابه «سپر» قدرت و حکومت عمل می‌کنند. با این اوصاف، این پرسش پیش می‌آید که آیا نهادهای مدنی در زمان بروز بحران، کدام‌یک از وظایف خود را برجسته و فعال می‌کنند و کدام‌یک از این دو وظیفه کارسازتر است؟ البته در مقام عمل، تفکیک این دو بسیار دشوار و غیرممکن است، لذا متناسب با بحرانی که گسترش یافته است و با توجه به تعریفی که از بحران در معنای عام آن می‌شود، یکی از این دو کارکرد، بیشتر مورد توجه و در اولویت قرار می‌گیرد.

یکی از عوامل مؤثر بر اولویت‌بندی وظایف نهادهای مدنی این است که یک نهاد مدنی در کدام مرحله از بحران مداخله دارد. آیا در مرحله قبل از بحران، وقوع و یا پس از آن قرار دارد؟ بدیهی است نحوه مواجهه با بحران در مراحل مختلف آن می‌تواند متفاوت باشد و نهادهای مدنی در هر مرحله اولویت‌های خاص آن مرحله را داشـته باشند. در مرحله قبل از بحران، نهادهای مدنی می‌توانند وظیفه آموزش شهروندان را برعهده بگیرند، انگیزه مشارکت و همیاری را تقویت و با نقد وضعیت موجود، نسبت به اصلاح و بهبود زیرساخت‌های جامعه اقدام کنند. نهادهای مدنی در این حالت هم نقش ناظر و هم نقش سپر را به طور همزمان ایفا می‌کنند. در حین بحران، شاید، اوضاع اندکی متفاوت باشد و نقش انتقادی و نظارتی، کمرنگ شود و تمام هم و غم صرف برنامه‌هایی شود که امکان عبور از بحران را تسهیل کند. در جامعه‌شناسی فاجعه، مرحله و دوران پس از فاجعه نیز از اهمیت بسـیاری برخوردار است. بسیاری از بحران‌ها، پیامدهای ساختاری دارند و عوارض آنها در درازمدت پابرجا خواهد ماند. این عوارض ممکن است روح و روان افراد را هدف بگیرد یا نهادهای اجتماعـی را تضعیف کند، در این وضعیـت، نقش نهادهای مدنی بیش از پیش اهمیت می‌یابد، بازتولید نهادهای اجتماعی، بازپروری روان‌های آسیب‌دیده و آسیب‌شناسی علل و عوامل بحران‌زا می‌تواند در دسـتور کار نهادهای مدنی قرار بگیرد و در نهایت بحران، مدیریت شود. در اینجا نیز نهادهای مدنی نقش سپر را ایفا می‌کنند و در عین حال از انتقاد و نشان دادن کاستی‌ها نیز غافل نشده‌اند. نکته قابل توجه دیگر آن است که در قوانین و مصوبات مربوط به ستاد بحران، در تمامی مراحل قبل، حین و پس از بحران به نقش نهادهای مدنی و ضرورت حضور آنها اشاره شده است. البته این امر به تنهایی کافی نیسـت و اگر همزمان با تصویب این قوانین، تغییراتی در سـاختار سیاسی اعمال نشود که تصدی‌گری حاکمیت را در امور مختلف کاهش دهد ممکن است نهادهای سیاسی به شیوه‌های مختلف برای نهادهای مدنی مزاحمت ایجاد کنند و فعالیت آنها را برنتابند. حضور نهادهای مدنی در مدیریت بحران می‌تواند بحران‌های مدیریتی را کاهش دهد به شرط آن که حکومت، به واگذاری بخشی از اختیارات و وظایف خود به نهادهای مدنی و حداقلی بودن تن دهد. به عبارت دیگر، حکومتی که در شرایط عادی در همه امور خرد و کلان مربوط به جامعه و فرد دخالت می‌کند در مواقع بحرانی نمی‌تواند به تنهایی بحران را مهار کند و در نتیجه بحران هزینه‌های بیشتری را بر جامعه تحمیل می‌کند، ضمن آنکه اعتماد مردم را نسبت به خود از دست می‌دهد با بحران کارآمدی نیز روبه‌رو می‌شود.

در مقابل، نهادهای مدنی به دور از قواعد و اصول دسـت‌وپاگیر بوروکراسـی و نظام اداری، به موقع در میدان مبارزه با بحران حاضر می‌شـوند و بیش از هر چیز به تقویت اعتماد و مشـارکت اجتماعی مدد می‌رسانند. عامل دیگر آن است که جامعه با چه بحرانی دست به گریبان است؟ امروزه جهانی‌شدن علی‌رغم فرصت‌هایی که در اختیار انسان قرار داده، تهدیدهایی را نیز متوجه وی ساخته است. یکی از پیامدهای منفی آن است که بحران‌ها را پیچیده‌تر از گذشته کرده است، بدین معنی که هم بحران‌ها ماهیت پیچیده‌تر و هم پیامدهای گسترده‌تر و ابعاد عمیق‌تری یافته‌اند. به همین دلیل، حکومت‌ها به تنهایی، توانایی مدیریت بحران را ندارند و ناچارند دست نیاز به سوی بخش خصوصی و نهادهای مدنی دراز کنند. برای نمونه می‌توان به بحران اخیر که بر اثر سرایت ویروس کرونا، جهان را درگیر ساخته است، اشاره کرد. این بحران صرفاً جسم انسان‌ها را تهدید نمی‌کند بلکه اقتصاد بسیاری از کشورها را فلج و منبع درآمد و شغل بسیاری از افراد را نابود کرده است.

تردیدی نیست که آگاه‌سازی مردم از عمق فاجعه و خطراتی که آنها را تهدید می‌کند، آموزش روش‌های درمانی و پیشـگیری از گسترش ویروس کرونا و تهیه و توزیع نیازهای کادر درمانی و اقشار آسیب‌پذیر جامعه که منابع درآمدی خویش را از دست داده‌اند، کارهایی نیستند که دولت و حکومت به تنهایی و به موقع بتوانند آنها را انجام دهند. مواجهه با بحرانی که ابعاد و پیامدهای متعدد و گوناگون دارد زمانی موفق خواهد بود که حضور نهادهای مدنی به رسمیت شناخته و امکان فعالیت برایشان فراهم شود. اگر حضور نهادهای مدنی در جامعه کمرنگ یا ممنوع باشد، همه چیز رنگ و بوی سیاسی به خود می‌گیرد. مخالفان، بحران مدیریتی را به بحران ناکارآمدی مرتبط می‌سازند و حکومت نیز از موفقیت‌های مدیریتی خود، بهره‌برداری سیاسی می‌کند. سیاسی دیدن یک بحران، بیش از هرچیز نشان از آن دارد که پیچیدگی بحران و ابعاد مختلف آن نادیده گرفته می‌شود که این نیز به نوبه خود، منجر به تداوم بحران و پیامدهای نامناسب‌تری می‌شود.

نهادهای مدنی ظرفیت آن را دارند که از یک سـو از سیاسـت‌زدگی بپرهیزند و جنبش‌های اجتماعی نوینی را آغاز کنند که اگرچه ممکن است نتایج خواسته و ناخواسته سیاسی داشته باشد اما امر سیاسی را صرفاً به تلاش برای دستیابی قدرت تقلیل نمی‌دهند و از سوی دیگر با بررسی دقیق ابعاد مختلف بحران، درک درستی از آن ارائه می‌دهند. بدیهی است داشتن درک درست از بحران، شرط اصلی و اساسی مدیریت بحران است و بدون آن، بحران ابعاد عمیق‌تری خواهد یافت. تقلیل علل و نتایج یک بحران به سیاست و حذف جنبه‌ها و سویه‌های اقتصادی، فرهنگی و جامعه‌ای آن، اشتباهی است که در میان سیاست‌زده‌ها اتفاق می‌افتد، نهادهای مدنی تا حد زیادی از این آسیب مصون هستند و دیگر ابعاد بحران را نیز برجسته و شایسته بررسی می‌سازند.

در پویش نفسِ بخش خصوصی چه می‌گذرد؟

سایه سنگین کرونا و همت بلند ما

پویش نفس، تلاشی جمعی در بخش خصوصی برای کاهش آلام و رنج‌های ناشی از همه‌گیری ویروس کروناست. رنج‌های وارد شده بر کادر درمان و بیمارستان‌ها که شاید هیچ‌گاه چنین روزی را در تاریخ تصور نمی‌کردند و کسب‌وکارها که با از دست رفتن فرصت‌های شبِ عید به محاق ورشکستگی و رکود فرو می‌روند. پویش نفس تلاشی برای احیای کسب‌وکارها در کنار کمک به مردم است. در پویش نفس چه می‌گذرد؟ آیا حمایت‌های نفس همه کسب‌وکارها را در بر می‌گیرد؟ دولت چگونه با پویش نفس همکاری کرده است؟

عکس: محمد قدمعلی

آنچه اتاق تهران برای صیانت از کارکنان و مراجعان و اعضای خود انجام می‌دهد

مقابله با کرونا به شیوه پارلمان بخش خصوصی پایتخت

اتاق بازرگانی تهران در راستای سیاست‌های کلی مقابله با کرونا و مدیریت این بیماری در کشـور، از نهادهای پیشـرو بوده که علاوه بر اجرای سریع پروتکل‌های بهداشتی در حوزه داخلی اتاق، با همکاری اتاق ایران، کمپین نفس و فعالان اقتصادی بخش خصوصی اقدامات وسیعی در راستای کمک به مجموعه کادر درمان برای مقابله با همه‌گیری کرونا داشته است.

از نخســتین روزهایی که ورود ویروس کرونا به ایران علنی شد، حدود دو ماه سپری شده است و اتاق تهران به عنوان پارلمان بخش خصوصی پایتخت، طی این مدت اقدامات بسیاری را در جهت پیشگیری از شیوع بیشتر و کاهش عوارض این بحران در کشور به انجام رسـانده است؛ از اقدامات پیشگیرانه برای کارکنان و فعالان اقتصادی عضو اتاق تا بسیج امکانات بخش خصوصی برای کمک‌رسانی به کادر درمان در بیش از ۲۰ استان.

اتاق بازرگانی تهران در نخستین گام‌ها، به منظور پیشگیری از ابتلای کارکنان و البته مراجعان خود بدون فوت وقت، نسبت به کاهش چشمگیر تردد کارکنان اقدام کرد؛ به طوری که از ششم اسفندماه تاکنون، اتاق با حداقل نیرو که به صورت شیفتی در ساختمان اتاق حاضر می‌شوند، امور جاری را انجام می‌دهد. با این حال کارکنانی که در محل کار حاضر نیستند با استفاده از زیرساخت‌های فراهم‌شده به صورت دورکاری در ساعات اداری مشغول انجام امور محوله هستند.

همچنین تب‌سنجی، توزیع ماسک و دستکش یک‌بار مصرف به صورت روزانه برای کارکنان و مراجعان نیز از جمله اقدامات اتاق بوده اسـت در عین حال، از طریق پرتال

عکس‌ها: علی چاشنی گیر، محمد قدمعلی

داخلی اتاق پیام‌های بهداشتی و آموزشی به کارکنان داده و بروشورهای تهیه‌شده توسط بیمارستان بازرگانان بین کارکنان توزیع شده است.

افزون بر این، اتاق تهران از اولین روزهای شیوع ویروس کرونا در کشور و برای حفظ سلامت کارکنان و مراجعان در حرکتی پیشگامانه با مشارکت سازمان صنعت، معدن و تجارت استان تهران، کارت‌های بازرگانی حقیقی و حقوقی کلیه اعضای اتاق تهران را تا پایان فروردین ۹۹ تمدید کرد؛ اقدامی که با اقبال دولت و بخش خصوصی ادامه یافت و اکنون تا پایان اردیبهشت‌ماه تمام کارت‌های بازرگانی حقیقی و حقوقی به طور خودکار تمدید اعتبار شده است.

در دو ماه گذشته، کلیه نشست‌ها، جلسات و برنامه‌های آموزشی برنامه‌ریزی‌شده لغو شد و صرفاً جلسات مدیران اتاق برای هم‌اندیشی و بررسی چگونگی کمک‌رسانی به مراکز درمانی و بیمارستان‌ها به شکل محدود و با رعایت نکات ایمنی و پروتکل‌های بهداشتی برگزار شد که غالبا به صورت ویدئوکنفرانس بوده است.

اقدامات اتاق تهران برای کمک به جلوگیری از شـــیوع هرچه بیشتر ویروس کووید ۱۹ به اینجا ختم نشـــد. مسئولان پارلمان بخش خصوصی پایتخت به محض آنکه در جریان کمبود اقلام حفاظتی کادر درمان قرار گرفتند، تمامی فعالان اقتصادی، بنگاه‌ها و تشکل‌های بخش خصوصی را برای کمک به کنترل شیوع کرونا از طریق تامین اقلام مورد نیاز مردم و کادر درمان (اعم از تولید یا واردات مواد اولیه و کالاهای نهایی)، کمک نقدی، و فعالیت‌های خلاقانه و مبتکرانه در مبارزه با شیوع این ویروس به مشارکت فراخواندند و با همکاری اتاق بازرگانی ایران و کمپین نفس -پویش فعالان اقتصادی بخش خصوصی برای عبور از کرونا- اقلام مورد نیاز کادر درمان را فراهم و با هماهنگی وزارت بهداشت توزیع کردند. چنان که طبق برآوردها، بنا به اعلام واحد تشـــکل‌ها و مسئولیت اجتماعی اتاق تهران برابر فهرست تجمیعی این کمک‌ها تاکنون محموله‌هایی به ۲۴۴ بیمارستان و مرکز درمانی ۲۷ استان کشور فرستاده شده است. علاوه بر این کمک‌های مادی و سخت‌افزاری، اتاق تهران به حوزه مطالعات علمی و پژوهشی برای کنترل شیوع و درمان بیماری نیز گام نهاد. چنان که با حمایت از پروژه پلاسمادرمانی و دعوت از برخی شرکت‌ها برای مشارکت در این پروژه که اکنون مراحل نهایی تحقیقات را سپری می‌کند و موفقیت نسبی را در درمان بیماران مبتلا به کرونا کسب کرده است، به حرکتی ماندگار بر تارک فعالیت‌های بخش خصوصی در این بحران تبدیل خواهد شد.

با این حال نه مســـئله کرونا تمام شده و نه رسالت اتاق تهران به پایان رسیده است؛ بخش خصوصی اکنون نیم‌نگاهی نیز به دوران پساکرونا دارد. دورانی که کسب وکارهای فرورفته در رکود باید بار دیگر روی پا بایستند. اگر مخاطبان کمک‌های اتاق تهران در میانه بحران کرونا، کادر درمان و بیمارستان‌ها بودند، در زمانه کنترل ویروس، این کسب و کارها و البته معیشت مردم عادی هستند که باید تحت عملیات احیا قرار گیرند.

اتاق تهران مدت‌هاست رایزنی و نامه‌نگاری با مقامات مسئول را در پیش گرفته تا با ارائه پیشنهادها و راهکارها، به سیاست‌گذاران در مدیریت این شرایط و جلوگیری از بروز لطماتِ بیشتر یاری برساند.

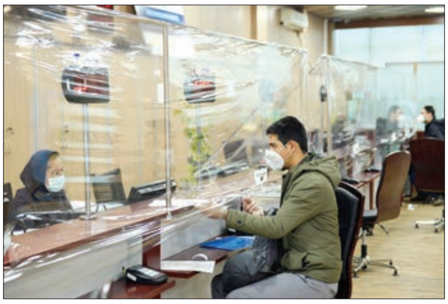

پیدا نمی‌شدی تو، شاید که مُرده بودم

پویش نفس، از کمک به کادر درمان تا گرفتن دست کسب‌وکارها

زینب کوهیار
دبیر بخش نگاه

چرا باید خواند:
پویش نفس توسط اعضای اتاق‌های ایران و تهران و جمعی از فعالان بخش خصوصی برای کاستن از رنج‌های بحران شکل گرفته است. در پویش نفس چه خبر است؟ این پرونده را بخوانید.

«در خانه بمانید». این روزها حتی در خانه ماندن برای شکستن زنجیره انتقال ویروس کرونا به نمونه‌ای از عمل به مسئولیت اجتماعی برای افراد تبدیل شده است. تولد مصادیق تازه از عمل به مفاهیمی مثل مسئولیت اجتماعی را می‌توان از دیگر آثار همه‌گیری کرونا دانست. این روزها، دوست داشتن، محبت کردن و ایفای نقش شهروندی هم شکل دیگری یافته چه برسد به مسئولیت اجتماعی افراد. هرچند باور آن سخت به نظر می‌رسد اما بنگاه‌های اقتصادی و کسب‌وکارها، که پس از اقشاری مثل کادر درمان در رویارویی مستقیم با آثار منفی کرونا قرار دارند، عمل به مسئولیت اجتماعی را در این شرایط سخت از یاد نبرده‌اند. پویش نفس تلاش دسته‌جمعی فعالان اقتصادی در بخش خصوصی برای کمک به مردم و کسب‌وکارهاست.

پویش نفس کار خود را پیش از نیمه اسفندماه سال گذشته آغاز کرد. در این پویش، چندین کارگروه برای تقسیم وظایف اعضا و بیشترین استفاده از توان بخش خصوصی شکل گرفته است. چطور باید از جان نیروی انسانی در محیط کسب‌وکارها در مقابل احتمال ابتلای به کرونا محافظت کرد؟ آیا شرکت‌های نوپا و کسب‌وکارهای استارت‌آپی می‌توانند برای کمک به مردم یا کادر درمان خدمات ویژه‌ای ارائه کنند؟ پیامدهای اقتصادی بحران کرونا در ایران چیست و چطور باید از آسیب‌های این بحران بر بخش‌های مختلف اقتصاد کاست؟ مرزهای تجاری کشور چه زمانی بازگشایی می‌شود و از چه پروتکل‌هایی باید در انجام تجارت با وجود همه‌گیری کرونا پیروی کرد؟ آیا در این شرایط بخشودگی مالیاتی، بیمه و بانکی هم برای کسب‌وکارها در کار است؟ کارآفرینان چطور می‌توانند از کسب‌وکارهای دیگر یا کادر درمان و بیمارستان‌ها برای مقابله همه‌گیری کرونا و درمان بیماران حمایت کنند؟ چه اطلاعاتی برای عبور کم‌خطر از بحران کرونا لازم است؟ در کارگروه‌های پویش نفس پاسخ این سوالات به طور تخصصی دنبال می‌شود.

این پویش دو هدف برای خود تعریف کرده است که هرچند در هدف اول موفق اما در هدف دوم کمتر موثر بوده است. هدف اول پویش، جمع‌آوری کمک‌های نقدی، کالایی و خدماتی بنگاه‌ها برای حمایت از کادر درمان و تامین اقلام مورد نیاز بیمارستان‌هاست. هدف دوم پویش حمایت از کسب‌وکارها با انتقال مشکلات آن‌ها از طریق اتاق‌های بازرگانی به سازمان‌های دولتی مربوط و اجرای سیاست‌هایی است که از بار این مشکلات کم کند. فعالان بخش خصوصی که در پویش نفس حضور دارند یا اعضای اتاق‌های بازرگانی که یافتن راه‌هایی برای سبک‌تر شدن بار مشکلات بنگاه‌ها را دنبال می‌کنند، در گفت‌وگو با رسانه‌ها از عدم تحقق هدف دوم می‌گویند و اینکه دولت به دلایل مختلف، برای حمایت از کسب‌وکارها کمتر از انتظار ظاهر شده است. فعالان پویش نفس امیدوارند با پیگیری بیشتر در آینده امتیازهای بهتری از دولت به نفع فعالان بخش خصوصی بگیرند.

دولت چه می‌کند؟

فرهاد دژپسند، وزیر اقتصاد و دارایی در یکی از روزهای فروردین ماه سال ۹۹ در یک برنامه تلویزیونی حاضر شد و از آثار اقتصادی همه‌گیری کرونا در ایران گفت. به گفته دژپسند، کرونا ۱۵ درصد از اقتصاد ایران را متاثر می‌کند درحالی‌که در دیگر کشورها این رقم بیشتر است. وزیر اقتصاد و دارایی گفت اثرگذاری همه‌گیری کرونا بر تولید ناخالص داخلی کشورها بیشتر از ناحیه بخش خدمات و تعطیلی کسب‌وکارهای آن است اما در ایران به دلیل سهم کمتر این بخش از اقتصاد، اثر اقتصادی کرونا هم کمتر است. وزیر اقتصاد همچنین از در نظر گرفتن ۱۰۰ هزار میلیارد تومان تسهیلات برای کمک به بخش‌های متاثر از کرونا خبر داد و گفت ۷۵ هزار میلیارد تومان از این مبلغ از طریق سیستم بانکی در قالب تسهیلات ارزان به کسب‌وکارها داده می‌شود. ۵۵۰۰ میلیارد تومان به صندوق بیمه بیکاری و بخشی هم به اعتبارات هزینه‌ای بخش بهداشت و درمان اختصاص دارد. برای کاهش آثار کرونا ۲۳ میلیون خانوار از تسهیلات بانکی با نرخ سود پایین در قالب کارت‌های خرید بهره‌مند می‌شوند. همچنین برای فعالان اقتصادی آسیب‌دیده از کرونا نرخ سود تسهیلات ۱۲ درصد است و تنها کمک مالیاتی دولت به این کسب‌وکارها امهال مالیات یعنی تعیین مهلت بیشتر برای پرداخت است.

بخش خصوصی از دولت انتظار بیشتری دارد. به ویژه بخش‌هایی که صدمه بیشتری از بحران کرونا را متحمل شده است. از جمله صنعت گردشگری که کرونا زمینه تعطیلی این بنگاه‌ها تا پایان سال ۹۹ را فراهم کرده است. ابراهیم پورفرج، رئیس هیئت مدیره جامعه تورگردانان ایران به ایسنا در این‌باره گفت: «شرط دولت برای پرداخت وام با سود ۱۲ درصد، حفظ کارمندان است، وقتی ۶ ماه تا یک سال قرار نیست درآمدی داشته باشیم، ناچار یا باید این کارمندان را تعدیل کنیم یا وامی که از دولت دریافت می‌کنیم را به عنوان حقوق باید به پرسنل بدهیم، پس هزینه تبلیغات ایران را از کجا تامین کنیم؟ وامی که با عنوان حمایت از صنعت گردشگری با سود ۱۲ درصد درنظر گرفته‌اند، فقط شرکت‌های گردشگری را به بانک‌ها بدهکارتر می‌کند، هنوز کار را شروع نکرده و درآمدی حاصل نشده، دوره تنفس این وام تمام شده و باید آن را به بانک بازگرداند. آیا می‌توان نام این تسهیلات را کمک مالی گذاشت؟ پروازها به حالت تعلیق درآمده است. دلیل دیگر آن است که سایر کشورها هم سخت درگیر ویروس کرونا هستند و اصلا پاسخگوی درخواست ما برای سفر به ایران نیستند. فعلا نه ما و نه آن‌ها نمی‌دانیم چه چیزی در انتظار است».

مو کندن از کف دست

شرایط مالی دولت طوری است که هر نوع انتظار حمایت بیشتر از آن، شبیه به کندن مو از کف دست است. براساس گزارش مرکز آمار رشد اقتصادی سه فصل سال گذشته منفی ۷.۶ درصد و رشد اقتصادی بدون نفت ایران تقریبا صفر بوده است. همچنین نرخ تورم نقطه به نقطه هم در پایان بهمن ماه ۲۵ درصد بوده است. تنگنای مالی دولت با توجه به کاهش میزان فروش نفت متاثر از تحریم‌ها، کاهش فروش فرآورده‌های هیدروکربنی به دلیل همه‌گیری کرونا و عدم ساختار داخلی مالی مناسب دولت در سال ۹۹ هم ادامه دارد. دولت در لایحه بودجه ۹۹ منابع درآمدی را در نظر گرفته که تحقق آن دور از انتظار است. در این شرایط بسیاری از مدیران در بخش خصوصی نسبت به حمایت‌های آینده دولت ناامیدند. اما آیا می‌توان برای عبور از این بحران بر منابع بخشی حساب کرد که غیردولتی و غیرخصوصی‌اند؟ آیا ممکن است توان مالی شرکت‌های خصولتی که با منابع یارانه‌ای در گذشته فربه شده‌اند، به کمک اقتصاد بیاید تا دست دولت برای حمایت بیشتر از بخش خصوصی باز شود؟ پاسخ این سوالات به اندازه آینده پساکرونا مبهم است. شاید در این بین تنها راه پویش نفس و حرکت‌های مردمی برای گرفتن دست یکدیگر است که روشن به نظر می‌رسد.

***تیتر بخشی از شعر «آسیمه‌سر»، سروده اکبر آزاد**

در آینده با حجم بزرگی از چک‌های برگشتی روبه‌رو می‌شویم که امکان پاس کردن آن وجود ندارد.

چتر نجات کسب‌وکارها باز نشده است

امهال کافی نیست، بخشودگی و تقبل هزینه هم لازم است

حسین سلاح‌ورزی
نایب‌رئیس اتاق ایران

پس از همه‌گیری ویروس کرونا در ایران، در اوایل اسفندماه سال گذشته در هیئت رئیسه اتاق ایران به طور مفصل درباره آثار همه‌گیری این بیماری و پیامدهای آن بحث کردیم. باتوجه به تجربه چین و کره جنوبی، پیامدهایی مثل کمبود در تجهیزات بیمارستانی و درمانی در ایران قطعی به نظر می‌رسید و البته این پیامد که طیفی از کسب‌وکارها ناگزیر باید فعالیت‌های خود را کاهش می‌دادند یا کار آن‌ها متوقف می‌شد. کرونا از یک سو تهدیدکننده اشتغال بنگاه‌های اقتصادی به شمار می‌رفت و از سوی دیگر آزمونی برای تاب‌آوری آن‌ها و عاملی برای ورشکستگی‌شان به نظر می‌رسید و در نهایت، آسیب‌های کرونا باعث تنش در حوزه‌های اقتصاد و اجتماع می‌شد. از همان زمان در اتاق بازرگانی ایران به عنوان نماینده بخش خصوصی برای حمایت از کسب‌وکارها و تدوین برنامه نجات آن‌ها تصمیم‌گیری شد و کارگروه اقتصادی شکل گرفت. هم‌زمان پویش نفس که در اصل تشکل‌دهنده آن هم اعضای اتاق بازرگانی و تشکل‌ها بودند، در یک ماه علاوه بر تامین بعضی تجهیزات مورد نیاز مراکز درمانی، از نظر انتقال مشکلات کسب‌وکار و ارائه پیشنهادهای تشکل‌ها برای تاب‌آوری بنگاه‌ها به کمک آمدند.

مجموعه اتاق‌های بازرگانی سراسر کشور و تشکل‌ها به عنوان نمایندگان بخش خصوصی پیشنهادها و درخواست‌هایی را برای طرح با دولت ارائه کردند که غیرعادی هم نیست و حتی در مقایسه با تلاش‌های حمایتی سایر دولت‌ها از کسب‌وکارهایشان ناچیز هم هست. با این حال دولت به دلیل شرایط ویژه‌ای که از نظر منابع مالی دارد، در مصوباتی که دست‌کم تا ۲۰ فروردین ماه ابلاغ کرده، به طور جدی و موثر از کسب‌وکارها حمایت نکرده است. حمایت دولت بیشتر شامل مجموعه‌ای از امهال‌ها در حوزه‌های تامین اجتماعی، بانکی و مالیاتی است. درواقع دولت برای وصول مطالبات خود در این سه حوزه تنفسی سه‌ماهه در نظر گرفته اما این تصمیم، انگیزه و تشویق کافی برای صاحبان بنگاه‌ها نیست تا علاوه بر حفظ نیروی کارشان، بقای بنگاه اقتصادی‌شان را هم دنبال کنند. حمایت‌های کنونی دولت مرهمی بر دردهای کسب‌وکارها نیست. بنگاه‌ها مجبور به موکول کردن تعهداتشان به آینده شده‌اند. تنفس سه‌ماهه دولت دردی از چک‌های برگشتی دوا نمی‌کند. هرچند دولت در فروردین‌ماه از تصمیم خود برای پرداخت‌های کمک معیشتی به دهک‌های مشخصی از جامعه گفت که می‌تواند به تقویت قدرت خرید مردم بینجامد اما در رابطه با کسب‌وکارها، با هدف حفظ اشتغال و تضمین ادامه حیات، حمایت‌ها موثر نیست. اما مطالبات کسب‌وکارها چیست؟

۱

مالیات

فراموش نکنیم که بحران کرونا در یک بازه زمانی مهم یعنی اسفند سال گذشته، فروردین و اردیبهشت ماه سال جاری رخ داده است، یعنی زمان رونق بخش‌های متعدد اقتصاد ما. این دوره سه ماهه مهم، یعنی یک چهارم سال برای کسب‌وکارها با تعطیلی و توقف کار همراه بوده است. این یعنی بنگاه‌ها نه درآمد و نه سودی در این چند ماه نداشته‌اند. زمانی که درآمدی کسب نشده، سازمان مالیاتی باید از مطالبه مالیات صرف‌نظر کند. هرچند سازمان مالیاتی می‌گوید مالیات را از درآمد می‌گیرد اما در واقع چنین نیست. نظام مالیات در کشور ما با دریافت دفاتر و اظهارنامه‌های بخش محدودی از کسب‌وکارها مالیات را تعیین می‌کند و در مورد عمده بنگاه‌ها، این سازمان به اجتهاد خود عمل می‌کند و رقم ثابت و مشخصی را به عنوان مالیات از آن‌ها می‌گیرد. بنابراین پیشنهاد اصلی ما برای حمایت مالیاتی از کسب و کارها با توجه به روند مالیات‌ستانی و بی‌درآمدی بنگاه‌ها، صرف‌نظر کردن سازمان مالیاتی از دریافت مالیات دوره رکود است.

۲

بیمه

تامین اجتماعی برای بخش محدودی از کسب‌وکارها، یعنی ده رسته، حمایت‌هایی را در نظر گرفته است. از این بنگاه‌ها می‌خواهند در مقابل حفظ مشاغل و بیمه‌شدگان، ۵۰ درصد بخشودگی و کمک برای کارفرما در نظر بگیرند اما این کافی نیست. در شرایط رکود فعالیت اقتصادی به دلیل همه‌گیری کرونا دولت باید همه حق بیمه بنگاه‌ها را در ازای حفظ نیروی کار پرداخت کند. تنها در این شرایط است که در بنگاه‌داران انگیزه کافی برای حفظ نیروی انسانی و پرداخت هزینه‌های دیگر ایجاد می‌شود. به این معنا که دستمزد نیروی انسانی را بنگاه اقتصادی و حق بیمه آن را دولت پرداخت می‌کند. با تحقق این خواسته می‌توان از تهدید همه‌گیری بیماری علیه مشاغل کاست.

۳

بانک

دولت برای حمایت‌های مالی از بنگاه‌ها اعلام کرده که اقساط سه ماه اخیر جابه‌جا شده و به پایان دوره منتقل می‌شود و البته این هم برای طیف ناچیزی از کسب‌وکارها برقرار است. در شرایطی که بنگاه‌های اقتصادی درآمدی کسب نکرده و سودی نبرده‌اند، باید بهره‌های بانکی اقساط را پرداخت کنند. بنگاه‌ها باید در شرایطی سود تسهیلات بانکی را بپردازند که به دلیلی خارج از اختیار آن‌ها، کسب‌وکارشان تعطیل شده یا در آستانه توقف است. حتی اگر کسب‌وکاری تعطیل نشده، بار سنگین مجموعه از تعهدات ایفانشده و قراردادهای به پول نرسیده را به دوش می‌کشد. در آینده با حجم بزرگی از چک‌های برگشتی روبه‌رو می‌شویم که امکان پاس کردن آن وجود ندارد. باتوجه به این شرایط، دولت نباید به امهال بسنده کند و باید علاوه بر بخشودگی، بخشی از هزینه‌ها را هم قبول کند.

آینده

ارائه راهکارها برای نجات کسب‌وکارها به طور روزانه از مسیر اتاق بازرگانی به دولت، چه در جلسه‌های متعدد و چه به طور مکتوب و با نامه منتقل می‌شود. هرچند با رئیس جمهور، معاون اول، رئیس کل بانک مرکزی و روسای قوا خواسته‌ها را مطرح کردیم اما شخص من امید چندانی به تحقق این خواسته‌ها ندارم. یک نکته مهم محدودیت منابع دولت به دلیل تحریم‌ها و عدم فروش نفت است. درآمدهای ارزی از محل صادرات غیرنفتی هم، به دلیل همه‌گیری کرونا در جهان کمتر عاید دولت شده بنابراین باوجود همه پیگیری‌ها، فکر نمی‌کنم بتوانیم امتیاز جدیدی از دولت بگیریم. با این حال اگر بتوان یک صندوق نجات ملی طراحی کرد و از سایر منابع علاوه بر منابع دولت برای حمایت از کسب و کارها در آن بهره برد، شاید بتوانیم از تحمیل آسیب‌های بیشتر به اقتصاد جلوگیری کنیم.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **مجموعه اتاق‌های بازرگانی سراسر کشور و تشکل‌ها به عنوان نمایندگان بخش خصوصی پیشنهادها و درخواست‌هایی را برای طرح با دولت ارائه کردند که غیرعادی هم نیست و حتی در مقایسه با تلاش‌های حمایتی سایر دولت‌ها از کسب‌وکارهایشان ناچیز هم هست.**
- **اگر بتوان یک صندوق نجات ملی طراحی کرد و از سایر منابع علاوه بر منابع دولت برای حمایت از کسب و کارها در آن بهره برد، شاید بتوانیم از تحمیل آسیب‌های بیشتر به اقتصاد جلوگیری کنیم.**

رویارویی بخش خصوصی با بحران بزرگ کرونا

۲ هدف پویش نفس و ۳ چالش عمده کسب‌وکارها

فرزین فردیس

مدیر کارگروه
اطلاع‌رسانی پویش نفس

پویش نفس از اسفندماه و با همه‌گیری بیماری کرونا برای کمک به عبور آسان‌تر از این بحران با همت فعالان بخش خصوصی شکل گرفته است. اما در پویش چه می‌گذرد؟

آنچه پویش نفس دنبال می‌کند

۱ کمک به کادر درمان

در پویش نفس دو هدف کلی را دنبال می‌کنیم. هدف اول تجمیع کمک بنگاه‌های اقتصادی برای حفاظت بیشتر از کادر درمان است. خوشبختانه با احساس مسئولیت اجتماعی فعالان اقتصادی، حجم قابل قبولی از کمک‌های نقدی، کالایی و خدماتی را دریافت کردیم. فعالان یا به طور نقدی به حساب‌های پویش مبالغی را واریز کردند، یا کالا اهدا کردند و یا خدمات خود را به طور رایگان در اختیار قرار دادند. ارزش این کمک‌ها به چند ده میلیارد تومان می‌رسد و برنامه داریم در آینده در گزارش‌هایی ارزش تجمیعی همه کمک‌های دریافتی را اعلام کنیم. کمک‌های کالایی شامل تجهیزات لازم برای تامین نیازهای حفاظتی و درمانی کارکنان بیمارستان‌ها، پزشکان و پرستاران و مخازن چند هزار لیتری مورد نیاز برای نگهداری از مواد مشخص، دستگاه‌های اینفیوژن پمپ و... است و خدماتی مثل دوخت لباس‌های حفاظتی و... هم دریافت کردیم.

۲ نجات کسب‌وکارهای بحران‌زده

همه‌گیری بیماری کرونا در ایران هم مثل دیگر کشورها کسب‌وکارها را دچار مشکلاتی کرده است. هدف دوم پویش نفس جمع‌آوری این مشکلات و ارائه پیشنهادها و راه‌حل‌های کمک به آن‌ها از طریق اتاق‌های بازرگانی به بخش‌های حاکمیتی و دولت است. در کمتر از یک ماه از فعالیت پویش توانستیم بخشی از رنج‌ها و خسارات فعالان اقتصادی را به دولت منعکس کنیم، با این هدف که برای کاهش ابعاد آسیب برای تخصیص اعتبار یا تعویق دریافت مطالبات کاری کنند. با این حال در بحث به نتیجه رساندن راه‌حل‌ها زیاد موفق نبوده‌ایم. همه راه‌حل‌ها از مسیر اتاق‌های بازرگانی تهران و ایران و با نامه‌نگاری آقایان شافعی و خوانساری برای مسئولان ارسال شده اما بخش کمی از این راه‌حل‌ها به نسبت کل انتظارات فعالان بخش خصوصی از سوی دولت دیده و عملی شده است. انتظار عمده بخش خصوصی و بنگاه‌ها، حمایت بیشتر دولت از کسب‌وکارها و جلوگیری از ورشکستگی آنان است اما واکنش‌های دولت کند است و گویا دولت هنوز راه‌حل‌ها را در دست بررسی دارد. حجم نیازهای فعالان بخش خصوصی و بنگاه‌ها خیلی بالاست و پویش به تلاش خود برای تحقق اهداف مختلف در ذیل هدف نجات و کمک به کسب‌وکارها ادامه می‌دهد.

یک دلیل بی‌توجهی دولت، به شرایط اقتصادی‌اش بازمی‌گردد. مسئله‌ای که پیش از همه‌گیری ویروس کرونا هم در قالب لایحه بودجه ۹۹ و ابراز نگرانی‌ها درباره آن نمود یافته بود

آنچه کسب‌وکارها از آن رنج می‌برند

۱ رکود بازار و افت شدید فروش

کاهش شدید میزان فروش کسب‌وکارها و کندی چرخه

گردش مالی مشکل عمده کسب‌وکارها به دلیل همه‌گیری کروناست. همه‌گیری بیماری در ماه‌هایی مردم را خانه‌نشین و بازار را رکودزده کرد که دوره رونق فروش کسب و کارها بود و سطح گردش مالی به بیش از سطح متوسط می‌رسید. نگاه بسیاری از بنگاه‌های اقتصادی و اصناف به شب عید است. متاسفانه با تعطیلی کسب‌وکارها و رکود در گردش پول و کسب درآمد، بسیاری از بنگاه‌های اقتصادی با مشکل روبه‌رو شده‌اند.

۲ تعهداتی که باقی مانده

با بسته شدن مرزها تامین مواد اولیه به سختی انجام شده یا برای بعضی بنگاه‌ها به طور کامل انجام نشده است. به همین دلیل بسیاری از کارگاه‌ها و کارخانه‌های تولیدکننده نتوانستند به تعهدات خود برای تولید و تحویل اقلام مختلف عمل کنند. بسیاری از کارگاه‌های عمرانی کشور با همه‌گیری کرونا مجبور به تعطیلی کار شده‌اند و این به معنای سنگین‌تر شدن بار تعهدات پیمانکاران است. محموله‌های صادراتی شرکت‌های ایرانی به طرف‌های تجاری خارجی تحویل داده نشده چراکه محدودیت‌های حمل و نقل، تردد و تامین کالا امکان تجارت به طور عادی را از بین برده است. بیم این می‌رود که پرونده‌های متعددی به دلیل عدم ایفای تعهدات بنگاه‌ها در مراجع قضایی شکل بگیرد و طرف‌های تجاری خارجی هم علیه فعالان اقتصادی ایرانی طرح دعوا کنند. یکی از درگیری‌های بنگاه‌ها در آینده نزدیک مشکلات حقوقی ناشی از تعهدات رفع‌نشده در قراردادهاست.

۳ چالش‌های ما و دولت

یکی از طرف‌های همیشگی معامله و قرارداد با کسب‌وکارها دولت است. دولت از کسب‌وکارها مالیات می‌گیرد و در سیاست‌گذاری‌های بیمه و بانکی درگیر است. اگر شرایط عادی بود، شرکت‌ها باید تا پایان فروردین ماه سال ۹۹، گزارش معاملات

به بازنگری اساسی و جدی در سازوکار مالی و بودجه‌ای دولت نیاز داریم. اگر قرار بر به‌کارگیری منابع دیگری است، باید با رعایت ملاحظاتی که منجر به تورم بیشتر در درازمدت نشود و با نظر به اصول مورد توافق اقتصاددانان، از آن استفاده کنیم.

فصلی و گزارش فصلی مالیات بر ارزش افزوده را در سامانه مالیات بارگذاری می‌کردند اما به دلیل تعطیلی کسب‌وکارها، با دستور ستاد مبارزه با کرونا، داده‌های دفاتر کاری از شهرهای مختلف جمع‌آوری نشده است. با وجود وعده همکاری با کسب و کارها و تعویق زمان بارگذاری گزارش‌های مالیاتی و زمان پرداخت، در روزهای پایانی فروردین ماه فعالان اقتصادی پیام‌هایی را مبنی بر لزوم انجام این کار دریافت کرده‌اند. حتی اگر شرکت‌ها منابع مالی لازم برای پرداخت مالیات را هم داشته باشند، باز هم روند گزارش‌دهی و پرداخت مالیات برای آن‌ها دشوار است چراکه درآمدی به دست نیامده و شرکت‌ها فروشی نداشته‌اند.

نکته دیگر مسئله حفظ نیروی انسانی و پرداخت دستمزدهاست که با تضعیف توان مالی به دلیل فشارهای مالیاتی، کسب‌وکارها را دچار مشکل می‌کند. برای بنگاه‌هایی که منابع مالی قوی ندارند هم، این فشار چند برابر است و ممکن است این بنگاه‌ها کارکنان کلیدی و مهم خود را به دلیل عدم توان پرداخت دستمزدها از دست بدهند. زمزمه خداحافظی بعضی بنگاه‌های اقتصادی با بخشی از نیروی انسانی‌شان مدت‌هاست که شنیده می‌شود و این لطمه بزرگ به فعالان اقتصادی است چراکه سرمایه گذاری‌های پیشین آن‌ها بر نیروی انسانی در این شرایط هیچ می‌شود. این خسارت بزرگی برای کارکنان بنگاه‌ها هم هست. در شرایط امروز که سطح فشار روانی بالاست، بیکاری افرادی که پس‌انداز کافی ندارند، فشار مضاعف است.

نکته دیگر، گستردگی دایره ابهام است و اینکه مشخص نیست چه زمانی فعالیت‌های اقتصادی به شرایط عادی بازمی‌گردد و امکان بازگشت به محل کار برای افراد وجود دارد. بنگاه‌هایی که این روزها کار خود را از سر گرفته‌اند، باید هزینه‌های سنگینی را برای حفاظت از کارکنان و حفظ جان باارزش آنان بپردازند. تامین مواد ضدعفونی، ماسک، دستکش و لوازم ایمنی و حفاظتی به نقدینگی نیاز دارد و این یعنی فشار مالی بیشتر برای کسب و کارها. ما در پویش نفس برای این مشکلات راه‌حل‌هایی را به دولت ارائه کردیم اما آن‌طور که انتظار می‌رفت، واکنشی ندیدیم. هنوز تصمیم جدی و اساسی برای حمایت از بنگاه‌ها اجرا نشده است.

چراغ قرمز بودجه ۹۹ و لزوم بازنگری سازوکارهای مالی

یک دلیل بی‌توجهی دولت به راه‌حل‌های ارائه شده بخش خصوصی برای عبور آسان‌تر از بحران، به شرایط اقتصادی‌اش بازمی‌گردد. مسئله‌ای که پیش از همه‌گیری ویروس کرونا هم در قالب لایحه بودجه ۹۹ و ابراز نگرانی‌ها درباره آن نمود یافته بود. در بخش خصوصی از مسیر اتاق‌های بازرگانی درباره لایحه بودجه سال ۹۹ و عملیاتی نبودن آن هشدار دادیم، به ویژه در بخش درآمدها که از منابع فروش نفت و درآمد مالیاتی پیش‌بینی شده بود. در لایحه بودجه ۹۹ دولت پیش‌بینی کرده بود که با فروش یک میلیون بشکه نفت با نرخ ۵۰ دلار در هر بشکه و اتکا به ۱۹۰ هزار میلیارد تومان درآمدهای مالیاتی در سال ۹۹ کل درآمدهای پیش‌بینی‌شده را محقق کند درحالی‌که هر دوی این منابع مورد تردید بود. این تردید البته در ماه‌های آذر و دی که شرایط اقتصاد کشور عادی بود مطرح شد اما امروز با کاهش شدید قیمت نفت، درآمد پیش‌بینی‌شده ماه‌های آغازین سال از محل نفت غیرقابل تحقق به نظر می‌رسد. با مشکلاتی که برای فعالان اقتصادی با همه‌گیری کرونا پیش آمده، رقم ۱۹۰ هزار میلیارد تومان درآمد مالیاتی هم قابل تحقق نیست، رقمی که حتی در سال گذشته و در شرایط عادی هم بزرگ و غیرقابل تحقق به نظر می‌رسید.

در سال جاری هزینه‌های سنگین درمانی و اجرایی به دولت تحمیل می‌شود و شرایط مالی دولت پیچیده‌تر است. بنابراین به بازنگری اساسی و جدی در سازوکار مالی و بودجه‌ای دولت نیاز داریم. اگر قرار بر به‌کارگیری منابع دیگری است، با رعایت ملاحظاتی که منجر به تورم بیشتر در درازمدت نشود و با نظر به اصول مورد توافق اقتصاددانان باید از آن استفاده کنیم. با وجود حساسیت‌ها و وضعیت کنونی، نمی‌بینیم که دولت بازنگری مالی را جدی بگیرد. در شرایط همه‌گیری کرونا بیشترین بار بر دوش سازمان‌های مردم‌نهاد و فعالان بخش خصوصی است اما لازم است که دولت هرچه سریع‌تر راهکارهای خود را برای جلوگیری از ورشکستگی کسب‌وکارها به اشتراک بگذارد و پس از گفت‌وگو و رسیدن به راه‌حل نهایی آن را اجرا کند.

زمزمه خداحافظی بعضی‌بنگاه‌های اقتصادی با بخشی‌از نیروی انسانی‌شان مدت‌هاست که شنیده می‌شود و این لطمه بزرگ به فعالان اقتصادی است چراکه سرمایه‌گذاری‌های پیشین آن‌ها بر نیروی انسانی‌شان در این شرایط هیچ می‌شود

پویش به راهش ادامه می‌دهد

در پویش نفس با تلاش بیشتر برای تحقق اهداف اول تلاش می‌کنیم. اطلاع‌رسانی و انتشار گزارش عملکردهای پویش نفس باعث شده فعالان اقتصادی که در وهله اول کمتر به این حرکت اعتماد داشتند، به پویش بپیوندند. منابع خرد و کلان در اختیار پویش قرار گرفته تا به نحو بهتر به کادر درمان کمک کنیم. در این زمینه در همکاری کامل با هلال احمر و سازمان‌های درمانی و مرتبط عمل می‌کنیم. همچنین با رعایت همه اصول و قواعد لازم از کمک شرکت‌های مستقر در دیگر کشورها استفاده می‌کنیم. برای تحقق اهداف دسته دوم، یعنی حمایت بیشتر از کسب‌وکارها پیگیری‌ها ادامه دارد. در نشست‌های متعدد آینده با مسئولان دولتی حساسیت موضوع تحریک طرف تقاضا و کمک به بنگاه‌های اقتصادی را یادآوری می‌کنیم تا هرچه بیشتر از رنج‌های کسب‌وکارها کم کنیم. برنامه‌های خُردتری در اهداف کلی طراحی کردیم مثل برنامه‌ریزی برای احداث دومین کلینیک که این بار برای دسترسی بیشتر به طور متحرک ساخته می‌شود. در همکاری با آتش‌نشانی‌ها برای ضدعفونی کردن شهرها برای تهیه مخازن و مواد طرح‌هایی داریم. تامین گازهای فشرده بیمارستانی را دنبال می‌کنیم و در آخرین گزارشی که تا ۲۰ فروردین ماه سال جاری دریافت کردم، نزدیک به سه هزار سیلندر بیمارستانی را برای بیمارستان‌های نیازمند به طور رایگان شارژ کردیم.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **همه‌گیری بیماری کرونا در ایران هم مثل دیگر کشورها کسب‌وکارها را دچار مشکلاتی کرده است. هدف دوم پویش نفس جمع‌آوری این مشکلات و ارائه پیشنهادها و راه‌حل‌های کمک به آن‌ها از طریق اتاق‌های بازرگانی به بخش‌های حاکمیتی و دولت است.**
- **با بسته شدن مرزها تامین مواد اولیه به سختی انجام شده یا برای بعضی بنگاه‌ها به طور کامل انجام نشده است. به همین دلیل بسیاری از کارگاه‌ها و کارخانه‌های تولیدکننده نتوانستند به تعهدات خود برای تولید و تحویل اقلام مختلف عمل کنند.**
- **در پویش نفس با تلاش بیشتر برای تحقق اهداف اول تلاش می‌کنیم. اطلاع‌رسانی و انتشار گزارش عملکردهای پویش باعث شده فعالان اقتصادی که در وهله اول کمتر به این حرکت اعتماد داشتند، به پویش بپیوندند. منابع خرد و کلان در اختیار پویش قرار گرفته تا به نحو بهتر به کادر درمان کمک کنیم.**

گفت‌وگوی «آینده‌نگر» با پدرام سلطانی، نایب‌رئیس سابق اتاق ایران، درباره پویش نفس

مویرگ‌های بخش خصوصی در خدمت مدیریت بحران

با ازخودگذشتگی بنگاه‌های اقتصادی اقلام مورد نیاز را تهیه می‌کنیم

عکس: سعید عامری

همه‌گیری کرونا بحرانی بی‌سابقه در دهه‌های اخیر است. این بی‌سابقگی نه‌فقط ایران بلکه همه کشورها در سراسر جهان را بهت‌زده کرده است. در این بین، بعضی به خوبی می‌دانند که بحران‌های بی‌سابقه، به واکنش‌های تازه برای رویارویی نیاز دارد. پویش نفس که برخاسته از مسئولیت اجتماعی جمعی از فعالان بخش خصوصی است، از اسفند ۹۸ تا پایان فروردین‌ماه ۹۹ و زمان تهیه این مطلب، مثل گلوله برفی بزرگ و بزرگ‌تر می‌شود. تلاش‌های فعالان بخش خصوصی در پویش نفس علاوه بر حمایت از کادر درمان، حمایت از بنگاه‌های اقتصادی آسیب‌دیده را هم در بر می‌گیرد. یک حرکت جمعی در بخش خصوصی که مقابله با بحران را در کار اشتراکی و هم‌گرا موثرتر می‌بینند، در مدیریت بحران کرونا در دنیا بی‌سابقه است. پدرام سلطانی، نایب‌رئیس سابق اتاق ایران و عضو سابق هیئت نمایندگان اتاق تهران در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» از آغاز کار پویش نفس و ادامه راه می‌گوید. به گفته سلطانی، این روزها بخش خصوصی در حال فداکاری برای کمک به مدیریت بحران است چراکه این بخش هم به دلیل رکود اقتصادی داخل و فشار تحریم‌ها و اثر آن بر اقتصاد کلان کشور، تحت فشار است.

> استقبال فعالان اقتصادی و دیگر شهروندان از پویش نفس بیش از انتظار ما بود. بسیاری به طور معنوی از پویش حمایت کردند و حمایت‌های مالی هم قابل توجه بود

■ **نقطه آغاز حرکت پویش نفس کجا بود؟**

این بحران از تک‌تک شهروندان تا بنگاه‌های اقتصادی را درگیر کرده است. ما هم فکر کردیم که بخش خصوصی می‌تواند برای پشـــتیبانی از مدیریت بحران و تامین نیازمندی‌های بیمارستان‌ها و شبکه درمانی کشور وارد میدان عمل شود. تعدادی از شرکت‌های بزرگ به طور مستقل کارهایی را انجام داده بودند اما اندازه بحران بزرگ‌تر از میزان این کمک‌ها بود. به همین دلیل تلاش کردیم در قالب یک پویش، اقدامات شرکت‌ها را متمرکز کنیم. با تقسیم کاری که بین اعضای پویش انجام شد و کمک گرفتن از اتاق‌های بازرگانی، به ویژه اتاق‌های تهران و ایران، برای تقویت میزان کمک‌ها و یاری گرفتن از بنگاه‌های کوچک و متوســـط اقدام کردیم. از تجربه، توان و تخصص اعضا برای تامین لوازم مورد نیاز یا تولید آن‌ها به طور وسیع در داخل کشور، و هم‌چنین در پیدا کردن این اقلام و تامین آن از خارج از کشور استفاده کردیم.

■ **از پویش چطور استقبال شد؟**

استقبال فعالان اقتصادی و دیگر شهروندان از پویش نفس بیش از انتظار ما بود. بســـیاری به طور معنوی از پویش حمایت کردند و حمایت‌های مالی هم قابل توجه بود. با همین حمایت‌ها کار تهیه اقلام مورد نیاز و اهدای آن به بیمارستان‌ها را آغاز کردیم. در بُعد دیگر، تولید لباس‌های مورد نیاز کادر درمان و بیماران را با بهره‌گیری از توان داخلی دنبال کردیم. برای تهیه اقلامی که در کشور کمبود آن وجود دارد اما امکان تولید سریع آن نیست، از شبکه خارج از کشور کمک گرفتیم. این شبکه امکان تهیه اقلام مورد نیاز از معتبرترین تولیدکنندگان با مناسب‌ترین قیمت‌ها را برای پویش نفس فراهم کرد. یک کلینیک خاص بیماران حاد تنفسی با همت اعضای پویش نفس ساختیم که برای معاینه سرپایی بیماران استفاده می‌شود و به کم کردن بار بیمارستان‌ها کمک می‌کند. کلینیک نفس در میدان صادقیه ساخته شده و تا پیش از آغاز سال ۹۹ با تکمیل تجهیزات به بهره‌برداری رسید.

■ **سابقه چنین حرکتی پیش‌تر در بخش خصوصی وجود داشت؟ چه تجربه‌ای پشت راه‌اندازی پویشی مثل نفس بود با توجه به اینکه جنس بحرانی که امروز کشور با آن درگیر شده هم متفاوت از بحران‌های گذشته است؟**

فکر می‌کنم بخش خصوصی در هر بحرانی که کشور به آن دچار شده، به کمک آمده است. تا جایی که حافظه من یاری می‌کند، در زلزله‌های رخ‌داده در دو سه سال اخیر مثل زلزله کرمانشاه یا آذربایجان یا در سیلی که در آغاز سال گذشته رخ داد، یا در سیل ماه‌های اخیر در استان سیستان و بلوچستان، بخش خصوصی در تهیه ارزاق اولیه مورد نیاز و اهدای اقلام به کمک آمد و در مرحله بازسازی هم با برعهده گرفتن ساخت بعضی ساختمان‌ها به یاری شتافته است. تجربه دیگری که در بخش خصوصی در فعالیت‌هایی این‌چنینی داریم، پویش «ایران من» برای ساخت مدرسه در مناطق کم‌برخوردار کشور اســـت. از عمر این پویش چهارسالی می‌گذرد و تا امروز صدها مدرسه به نام ایران من در ۱۹ اســـتان کشور ساخته است. درواقع تجربه کار اشتراکی در بخش خصوصی را در قالب کمپین‌ها که در فارسی به آن پویش می‌گوییم، برای کمک به مدیریت بحران داشته‌ایم اما بحران کرونا با بحران‌های گذشته متفاوت اســـت. یک تفاوت عمده آن در همه‌گیری آن است به این معنا که همه کشور را فراگرفته و محدود به یک شهر یا استان نیست. دوم اینکه این بحران، یک بحران مربوط به حوزه سلامت است که در دهه‌های گذشته سابقه رویارویی با آن را نداشتیم. بحران کرونا ملاحظات خاص خود را دارد و امروز، نیازهایی به دلیل بروز آن ایجاد شده که مشابه نیازهای سیل و زلزله نیست. ما مجبوریم بخشی از اقلام مورد نیاز امروز را از خارج از کشور وارد کنیم. به همین دلیل کار پویش نفس، نسبت به تجربه‌های گذشته اتاق‌های بازرگانی و بخش خصوصی در بحران‌ها، گسترده‌تر است. خوشبختانه در نفس با تعریف کارگروه‌های مختلف و تقسیم کار به نتایج خوبی رسیدیم و تلاش کردیم به نوعی سازماندهی برسیم که متناسب با شرایط بحران کنونی است.

■ **با همه‌گیری ویروس کرونا در ایران، بســـیاری از مســـئولان در اظهارنظرهایشان از سنگینی بار تحریم‌ها برای مدیریت آسیب‌های کرونا و مقابله با آن می‌گوینـــد. تحریم از چه ناحیه‌ای به مدیریت این بحران آسیب می‌زند؟ و آیا در پویش نفس تحریم‌ها برای شما محدودیت‌هایی**

در بخش مربوط به حمایت از بنگاه‌های آسیب‌دیده دولت همکاری لازم را ندارد. البته باید به این نکته هم اشاره کنم که دولت برای همکاری در این زمینه توان لازم را هم ندارد.

ایجاد کرده یا خیر؟

تحریم بار بزرگی بر دوش کشور است. من فکر می‌کنم آنچه کشور را بیشتر در فشار قرار داده، ضعف مالی دولت است. کاهش شدید فروش نفت بنیه مالی دولت را برای خریداری اقلام مورد نیاز و صرف بودجه لازم در داخل کشور برای حمایت از بخش‌های آسیب‌دیده محدود کرده است. شاید بتوان این را مهم‌ترین اثر تحریم دانست. تحریم هم توان مالی دولت را برای رسیدگی به آسیب‌های بحران تضعیف کرده و هم قدرت اقتصادی‌اش را برای مقابله با تحریم‌ها کاهش داده است. بنگاه‌های اقتصادی به واسطه فشارهای ناشی از تحریم در دو سال گذشته و رکودی که در اقتصاد کشور ایجاد شد، که بخشی از آن ناشی از ضعف‌های مدیریتی در داخل بود، توان گذشته را برای کمک گسترده به آسیب‌دیدگان بحران ندارند. در شرایط کنونی کمک‌های بخش خصوصی به نوعی ازخودگذشتگی است. به اصطلاح از گوشت تن خودشان می‌کنند تا به کشور کمک کنند. بسیاری از بنگاه‌های ما در سال جاری سودی نداشتند. همه‌گیری کرونا درآمدهای شبِ عید این بنگاه‌ها را نقش بر آب کرد و در کنار عواملی که به آن اشاره کردم، توان مالی بنگاه‌ها را تضعیف کرد. درواقع این تنها دولت نیست که از تحریم و کاهش درآمدهای نفتی صدمه دیده است. تحریم با اثرگذاری بر شیوه مدیریت دولت‌ها و محدودیت منابع آن‌ها بخش خصوصی را هم متاثر کرده است. با این حال باید گفت نقطه قوت بخش خصوصی در شرایط تحریم و بحران کرونا این است که با بهره‌گیری از شبکه مویرگی برون‌مرزی خود، هنوز قدرت جابه‌جایی پول را به اندازه تامین بعضی نیازهای امروز دارد. ما از همین ظرفیت‌ها برای خرید و ارسال اقلام مورد نیاز استفاده می‌کنیم.

■ **جسته و گریخته از فعالان اقتصادی در شبکه‌های اجتماعی شنیدیم که از واکنش‌های دولت گلایه می‌کنند. به خصوص در همکاری برای حمایت از بنگاه‌های آسیب‌دیده. علت را در چه می‌بینید؟**

در بخش مربوط به حمایت از بنگاه‌های آسیب‌دیده دولت همکاری لازم را ندارد. البته باید به این نکته هم اشاره کنم که دولت برای همکاری در این زمینه توان لازم را هم ندارد. در شرایطی مثل امروز، دولت‌ها باید سیاست‌های انبساطی را در پیش بگیرند و اجرای این سیاست‌ها به پول نیاز دارد، درحالی‌که دولت آه در بساط ندارد و دستش بسته است. البته انتظار بخش خصوصی صرفا پرداخت پول نیست. دولت می‌توانست و می‌تواند با اجرای سیاست‌های دیگری به کاهش آسیب‌های بحران بر کسب‌وکارها کمک کند. برای مثال رسیدگی سریع‌تر به مرزها، تنظیم پروتکل‌های مربوط به قرنطینه و بهداشت با کشورهای هم‌مرز و جلوگیری از بستن مرزها برای تردد کالا از جمله این سیاست‌هاست. با اجرای بعضی از این سیاست‌ها دست‌کم تجارت، صادرات و واردات کشور ادامه پیدا می‌کرد و همین کمکی برای دولت و ارزآوری بود. به دلیل بسته شدن مرزها صادرات کالاهای فاسدشدنی و تازه‌خوری مثل محصولات کشاورزی متوقف شد درحالی‌که با اقدام سریع دولت، رخدادهای دیگری می‌توانست رقم بخورد. جابکی لازم در این بخش از دولت دیده نشد. در زمینه امهال بدهی‌ها یا پرداخت‌های قانونی لازم توسط بنگاه‌ها هم، حمایت‌های دولت کم‌رنگ و ضعیف است و فکر می‌کنم دولت در این بخش ضعف نشان می‌دهد.

■ **در همکاری پویش نفس با سازمان‌های مرتبط در بخش درمان و سلامت چالشی وجود دارد؟ آیا دستی را که بخش خصوصی برای همکاری دراز کرده فشرده‌اند یا خیر؟**

فکر می‌کنم در این بخش مشکلی نداریم. کشور محتاج کمک است و آغوش دولت برای دریافت کمک‌های بخش خصوصی باز است. کمتر موردی از مقاومت یا مخالفت دولت در این زمینه وجود داشته است. غیر از نظام کنترلی که وزارت بهداشت بر توزیع اقلام اهداشده گذاشته که کار کمک‌رسانی را کمی کند می‌کند، مسئله دیگری نداشتیم. برای خروج و ورود اقلام به هر استان باید مجوز بگیریم و در جاده به طور متعدد کنترل‌هایی انجام می‌شود که روند توزیع را کند می‌کند. به هرحال تلاش وزارت بهداشت بر همکاری بوده است.

■ **و همکاری رسانه‌ها چطور؟**

در پویش نفس برای اطلاع‌رسانی کارهایی انجام شده و این پویش در صفحات شبکه‌های اجتماعی هم دیده شده است. خبرنگاران هم به تولید بیشتر خبر درباره اقدامات پویش کمک کرده‌اند اما هنوز جای کار بسیار است. خبرنگاران هرچه بیشتر اخبار پویش نفس را پوشش دهند، برای پویش بهتر است.

■ **پویشی مثل نفس در دیگر کشورها به طور موازی کار می‌کند؟**

تا جایی که اخبار را رصد کردم، ندیدم که بخش خصوصی در دیگر کشورها در قالب کار اشتراکی و هم‌گرا به مدیریت بحران کمک کند. البته بعضی ثروتمندان تراز اول در کشورهای مختلف به طور شخصی یا بنگاه‌های خصوصی به مردم کمک مالی کرده‌اند اما به طور گروهی و در قالب یک پویش، موردی ثبت نشده است. از این نظر کاری را که در پویش نفس می‌کنیم می‌توان یک الگو برای دیگر کشورها در نظر گرفت. بنگاه‌های کوچک و متوسطی که به تنهایی توان کمک به مدیریت بحران را ندارند، در قالب پویشی مثل نفس به یک کمک بزرگ برای عبور از بحران تبدیل می‌شوند. توان این بنگاه‌ها اگر مجتمع شود، اثر قوی‌تری بر بحران دارد. ما می‌توانیم یک الگوی خوب برای دیگر کشورها باشیم اما نقطه‌ضعف‌هایی هم در این زمینه داریم. از جمله این‌که در ایران در مقایسه با سایر کشورها، به سازمان‌های مردم‌نهاد یا همان سمن‌ها کمتر پروبال می‌دهند. شاید به دلیل فقدان همین سمن‌هاست که ما جزو کشورهایی هستیم که به پویش نیاز داریم. در کشورهای دیگر سمن‌ها تا اندازه زیادی بار مسئولیت را بر دوش می‌کشند. سازمان‌های جامعه مدنی نقش مهمی در این بین دارند. ما در پویش نفس هم وظیفه خودمان را به عنوان بخش خصوصی اجرا می‌کنیم و هم مشابه یک سمن هستیم.

■ **در مورد طرح‌های لازم برای حمایت از بنگاه‌های آسیب‌دیده چه نظری دارید؛ در آینده نزدیک یا به اصطلاح پساکرونا؟**

اکنون در فاز امداد هستیم و بیشتر تمرکز ما روی امدادگری است. تا روشن شدن ابعاد اقتصادی همه‌گیری این بیماری بر کسب و کارها باید کمی تامل کرد و بعد درباره طرح‌هایی که لازم است اجرا کنیم، نظر داد. در یکی از کارگروه‌های پویش مطالعه بر آثار اقتصادی کرونا انجام شده است و با بررسی دقیق یافته‌های این مطالعه، تلاش می‌کنیم بهترین راه‌حل‌ها را پیشنهاد کنیم.

تحریم بار بزرگی بر دوش کشور است. من فکر می‌کنم آنچه کشور را بیشتر در فشار قرار داده، ضعف مالی دولت است. کاهش شدید فروش نفت بنیه مالی دولت را برای خریداری اقلام مورد نیاز و صرف بودجه لازم در داخل کشور برای حمایت از بخش‌های آسیب‌دیده محدود کرده است

نکته‌هایی که باید بدانید

- **این بحران، یک بحران مربوط به حوزه سلامت است که در دهه‌های گذشته سابقه رویارویی با آن را نداشتیم. بحران کرونا ملاحظات خاص خود را دارد و امروز، نیازهایی به دلیل بروز آن ایجاد شده که مشابه نیازهای سیل و زلزله نیست.**
- **بحران کرونا با بحران‌های گذشته متفاوت است. یک تفاوت عمده آن در همه‌گیری آن است به این معنا که همه کشور را فراگرفته و محدود به یک شهر یا استان نیست.**
- **بسیاری از بنگاه‌های ما در سال جاری سودی نداشتند. همه‌گیری کرونا درآمدهای شبِ عید این بنگاه‌ها را نقش بر آب کرد و در کنار عواملی که به آن اشاره کردم، توان مالی بنگاه‌ها را تضعیف کرد.**
- **در شرایط کنونی کمک‌های بخش خصوصی به نوعی از خودگذشتگی است. به اصطلاح از گوشت تن خودشان می‌کنند تا به کشور کمک کنند.**

گفت‌وگوی «آینده‌نگر» با علیرضا کلاهی، مدیر کارگروه تشکل‌ها در پویش نفس

اثر مخرب بحران کرونا بر زنجیره تامین

در حمایت از کسب‌وکارها کمتر موثر بوده‌ایم

تفاوت بحران همه‌گیری ویروس کرونا در بعد اقتصادی، نه‌فقط آسیب طولانی مدت به زنجیره تامین بلکه درگیر کردن بخشی تازه در اقتصادها به نام گیگ اکونومی است. با علیرضا کلاهی صمدی، عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران و مدیر کارگروه تشکل‌ها در پویش نفس درباره آثار اقتصادی بحران کرونا گفت‌وگو کردیم. کلاهی در این گفت‌وگو از مهارت مدیران کسب‌وکارها در تبدیل بحران‌ها به فرصت گفت و اینکه در پویش نفس، حمایت از کسب‌وکارها به دلایلی موفق نبوده است. به گفته کلاهی می‌توان با اتکا به توان صنایع بالادستی در تولید مواد اولیه و فروش آن به طور اعتباری به صنایع پایین‌دستی، علاوه بر حفظ فرصت‌های شغلی در این دوره سخت، به جهش صادرات کمک کرد.

■ **در نگاه اول چه اثر اقتصادی محسوسی از بحران همه‌گیری کرونا را می‌توان شناسایی کرد؟**

این بحران چه در سطح ایران و چه در سطح جهان یک ویژگی خاص دارد که آن را از سایر بحران‌های اقتصادی گذشته متمایز می‌کند. به طور عمده در همه بحران‌های اقتصادی در هر زمان و تاریخی که رخ داده، مثل بحران مالی سال ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ که همان ترکیدن حباب ملکی بود، سمت تقاضا آسیب دیده است. اما در بحران کرونا، یکی از مهم‌ترین پیش‌بینی‌ها، صدمه عمیق و طولانی سمت تامین بازارها و بخش تولید است. همه‌گیری کرونا چرخه اقتصاد و زندگی را از حالت عادی خارج کرده و به عبارت بهتر آن را متوقف کرده است. برای مثال فقط در سینماها شش هزار نفر در مشاغل خرد مربوط به سالن‌ها از فروشنده تا خدمات‌دهندگان کار می‌کردند. اگر خانواده‌های آنان را هم در محاسبه‌مان وارد کنیم باید بگوییم که نزدیک به ۲۵ هزار نفر، دو ماه است که با همه‌گیری کرونا و تعطیلی سالن‌های سینما هیچ دریافتی و درآمدی نداشته‌اند. این مشکل در بخش رستوران‌ها و فروشگاه‌ها هم رخ داده است. در ایران همه‌گیری کرونا در آستانه نوروز رخ داد یعنی درست زمانی که بسیاری از مشاغل بهترین فروش و عملکرد خود را ثبت می‌کنند. فروش بعضی از اصناف و کسب‌وکارها دراین بازه زمانی معادل درآمد شش تا هفت ماه عادی از سال است. کرونا همه این‌ها را از بین برد. در سمت تقاضا هم واردات و صادرات متوقف شده و کار کارخانه‌جات خوابیده. بانک‌ها شیفتی کار می‌کنند. می‌بینیم که این بار علاوه بر طرف تقاضا، سمت تامین هم به طور جدی آسیب دیده است.

■ **با توقف خدمات شرکت‌هایی مثل تاکسی‌یاب‌های اینترنتی بحث اثر اقتصادی کرونا بر گیگ اکونومی هم داغ شد، به ویژه بیکاری بخشی از نیروی کار. راهکارهایی را می‌توان برای مشکلات این بخش یافت؟**

بله. در گیگ اکونومی چندین اتفاق افتاده است. از یک طرف تقاضای اضافی در فروش آنلاین ایجاد شده که لجستیک کنونی برای پاسخ به آن دچار مشکل شده چراکه از آغاز برای این میزان تقاضا طراحی نشده بوده. می‌توان گفت که بخشی از لجستیکی که به دلیل همه‌گیری کرونا خانه‌نشین شده، مثل راننده‌های تاکسی‌یاب‌های اینترنتی را به بخشی که رونق دارد منتقل کرد اما از سوی دیگر، این ظرفیت انبارهاست که با میزان تقاضای ایجاد شده همخوانی ندارد. حتی اگر در بخش انبار یک فروشگاه آنلاین ۵۰۰ نفر نیروی جدید استخدام کند، تسمه نقاله کم دارد، قفسه‌های انبارش جا ندارد و ده‌ها مسئله دیگر مطرح می‌شود تا تامین کالا به خوبی انجام شود. در واقع در هنگامه بروز چنین مشکلاتی هرچند از یک جنبه ممکن است مردم به خدمات یک کسب‌وکار اقبالی نشان دهند اما ماجرا پیچیده‌تر از این حرف‌هاست. برای همین نمی‌توان تک‌عاملی به مسائل نگاه کرد و تصمیم گرفت.

■ **فکر می‌کنید دولت‌ها باید برای حمایت از آسیب‌دیدگان در این بخش از اقتصادها کاری بکنند؟**

فکر می‌کنم در همه‌جای دنیا تصمیم دولت‌ها بر حمایت نقدی از مردم است. اما ماجرای ما فقط همه‌گیری این ویروس نیست. این بحران، بحرانی از بحران‌ها در کشور ماست. در بحث اقتصاد کلان مشکلات جدی داریم که اثر سرریز آن را در مدیریت هر بحرانی از جمله همه‌گیری کرونا می‌توان دید. در واقع به دلیل عدم تنوع‌بخشی به تولیدات صادراتی در کشور، کشور ما هم‌چنان از اقتصاد نفت محور رنج می‌برد. آنچه به عنوان اقتصاد غیرنفتی از آن یاد می‌کنیم، شکل دیگری از فروش انرژی و منابع طبیعی است که همان محصولات پتروشیمی‌ها و مواد معدنی را در بر می‌گیرد. قیمت همه این اقلام سقوط کرده است. قیمت نفت هم به دلیل جنگ نفتی عربستان و روسیه در آغاز سال ۹۹ به شدت افت کرد. تحولات بین‌المللی به طوفانی تبدیل شده و اقتصاد ایران را متاثر کرده است. در داخل و خارج ضربه خورده‌ایم و متاسفانه با وجود همه آموخته‌های تاریخی، توصیه‌های بزرگان فرهنگ و ادب فارسی و نصایح مذهبی، هیچ‌گاه در دوره فراوانی به دنبال آمادگی برای شرایط بحران نبوده‌ایم. در زمانی که نفت ایران با قیمت هر بشکه ۱۵۰ دلار فروخته می‌شد، توان مالی خود را تقویت نکردیم. اگر می‌بینیم امروز کشورهایی مثل عربستان و روسیه وارد جنگ نفتی می‌شوند، به دلیل پشتگرمی آن‌ها به صندوق‌های ذخیره ارزی با دارایی بیش از ۴۰۰ میلیارد دلار است. به دلیل همین عدم آمادگی شاید سخت به نظر برسد که از هر اقدام دولتی برای مقابله با آسیب‌های بحران انتظار کارآمدی داشته باشیم.

■ **یافتن راهکارهایی برای حفظ نیروی کار امروز هم دغدغه مدیری مثل دارا خسروشاهی در اوبر است و هم موسس یک استارت‌آپ کوچک در ایران. در این سطح چه توصیه‌ای می‌توان به مدیران داشت؟**

بعضی سازمان‌ها به اندازه‌ای بحران‌زده‌اند که چاره‌ای جز اخراج کارکنان ندارند. هزینه نیروی انسانی برای این سازمان‌ها پررنگ است و با کاهش درآمد در نهایت مجبور به انجام چنین کاری می‌شوند. البته بین کسب‌وکارها از این منظر تفاوت‌هایی وجود دارد. یک رستوران را در نظر بگیرید که هر ماه اجاره سنگینی برای محل کسب پرداخت می‌کند. در شرایطی

فرصت سرمایه‌گذاری دیگری، چه برای کسب سود و چه به عنوان سپری برابر تورم وجود ندارد. بازارهای موازی بورس که عموم مردم امکان سرمایه‌گذاری در آن را داشتند، یا راکد شده‌اند یا بازدهی منفی دارند یا به شدت توسط دولت کنترل می‌شوند.

مثل امروز که هیچ درآمدی ندارد و هزینه‌های سنگینی مثل اجاره‌بها هم بر دوش آن است، باید با نیروی انسانی خود چه کند؟ پاسخ این سوال در گرو توان مالی این کسب‌وکار است اما می‌توان به هنر یک مدیر هم آن را ربط داد. هنر مدیران ساختن فرصت از بحران‌هاست. شاید این بحران را بتوان فرصتی برای آموزش کارکنان در نظر گرفت یا فرصتی برای اصلاح فرایند سازمانی، مهندسی دوباره سازمان برای افزایش بهره‌وری و تغییر فرهنگ سازمان. درواقع این هنر کارفرماست که چطور در شرایط کنونی با وجود یا عدم وجود فشار مالی، بحران را به فرصت تبدیل کند. ببینید، در ایران ۸ درصد افراد با کار خود درگیرند و با علاقه و همه توان کار می‌کنند. ۵۵ درصد افراد انجام وظیفه می‌کنند و مثل ماشین عمل می‌کنند یعنی اگر کار باشد انجام می‌دهند و اگر نباشد، کار نمی‌کنند. آن‌ها در سطحی عمل می‌کنند که از آن‌ها خواسته شده است. اما در بخش بعدی ما یک رکورد جهانی داریم و آن هم این است که ۳۷ درصد افراد در ایران از شغل خود متنفرند. هنر یک سازمان موفق استفاده و نگهداری کارکنانی است که با همه توان و علاقه کار خود را انجام می‌دهند. آن‌هایی که صبح به سر کار می‌آیند و فکر می‌کنند چه کنم که امروزم از دیروزم بهتر شود و کیفیت کارم بالاتر برود. هنر کارفرما بیشتر کردن این افراد در سازمان است. به نظر من در این بحران کارفرما این فرصت را دارد تا اگر می‌تواند دستمزد نیروی کار را پرداخت کند، پارادایم‌های خود در استخدام افراد و استفاده از نیروی کار برای تحقق اهداف سازمان را هم بازنگری کند.

▪ پویش نفس را در حمایت از کسب‌وکارها تا چه اندازه موفق می‌دانید؟

کیفیت کار پویش نفس من را شگفت‌زده کرد. این پویش وقت و انرژی زیادی از همه اعضا برد و همه با جان و دل برای پویش تلاش کردند. دستاوردهای امروز نفس نتیجه ساعت‌ها جلسه، بررسی و مطالعه محتواها و تماس‌های متعدد با افراد مختلف است. در مدتی اندک میزان قابل توجهی از منابع مالی در پویش نفس جمع شد و امکان ساخت یک کلینیک را فراهم کرد. محموله‌هایی از خارج با همت اعضای پویش نفس برای کمک به بیمارستان‌ها از خارج از کشور تامین شد و همین‌طور پویش توانست خطوط تولید اقلام مورد نیاز در داخل کشور را توسعه بدهد. مهم‌ترین دستاورد پویش نفس این بود که از ظرفیت فعالان بخش خصوصی برای کمک استفاده کرد تا این بخش صرفا نظاره‌گر ماجرا نباشد و به کاهش آثار بحران کمک کند. پویش نفس دو بال دارد که بال نخست، استفاده از شبکه اتاق‌ها و تشکل‌ها در سراسر کشور برای سازماندهی حرکت و اطلاع‌رسانی برای جلوگیری از همه‌گیری بیشتر بیماری است. در این بال بر مقابله با شایعه‌پراکنی و اظهارنظر افراد غیرمتخصص تاکید کردیم. در شرایط بحران با تعدد اطلاعات، قدرت تصمیم‌گیری روان انسان تحلیل می‌رود و تلاش کردیم در این پویش، در بحث ارتباطات و داده‌های تخصصی موثر عمل کنیم. در بال دوم، برای کمک به کاهش آثار اقتصادی بحران کرونا و همه‌گیری آن بر کسب‌وکارها تلاش می‌کنیم که به نظر من، به دلایل متفاوت در این بخش به اهداف مورد نظر نرسیدیم. البته در این بین فقط دولت مقصر نیست. خود ما در بخش خصوصی در استخراج و دسته‌بندی مسائل می‌توانستیم بهتر عمل کنیم اما به دلیل اینکه بسیاری از مدیران در تشکل‌ها امیدی به بهبود اوضاع از سوی دولت ندارند، در این بخش کمتر موثر بودیم.

▪ این امید وجود دارد که در آینده بهتر شویم؟

به دلیل چندبعدی بودن بحران همه‌گیری کرونا، آینده کشور بسیار نگران‌کننده است. نبود منابع، سوزاندن فرصت‌ها و بی‌احتیاطی در انتخاب و اجرای سیاست‌ها در دوران فراوانی کار امروز را دشوار کرده و آینده هم متاثر از گذشته ماست. امروز به هر راهکاری که فکر می‌کنیم، برای انجام آن به منابع نیاز داریم اما دولت منابعی ندارد.

▪ می‌توان روی منابع دیگر حساب کرد؟

بله. در یک سند پیشنهادی، برای استفاده از منابع دیگر راهکارهایی ارائه کردیم. اصلی‌ترین هزینه که مانعی در تولید رقابت‌پذیر در ایران است، هزینه بالای تامین مالی است. هزینه بالای تامین مالی به افزایش قیمت تمام شده کالای ایرانی می‌انجامد. این یعنی هم قیمت برای مصرف‌کننده بالا می‌رود هم در مواردی مثل پروژه‌های عمرانی دولت مجبور است از جیب خودش پول اضافه بدهد. در بازارهای صادراتی این هزینه توان رقابت بنگاه‌های ایرانی با رقبایی از ترکیه و عربستان سعودی را از بین برده است. در کشور ما تامین سرمایه به طور عمده از دو مسیر انجام می‌شود. یا بنگاه اقتصادی از بانک تسهیلات می‌گیرد که باید هزینه آن را بدهد یا از سرمایه خودش استفاده می‌کند. زمانی که یک محصول پیچیده با ارزش افزوده بالا تولید می‌کنید، به زنجیره تامین نیاز دارید. اگر در هر کشوری هر حلقه از این زنجیره به سود یک تا ۲ درصدی راضی است، در ایران کسی سود کمتر از ۱۵ درصد را قبول ندارد. همین انباشت انتظار سود قیمت محصول ایران را بالا می‌برد. در یک پیشنهاد برای کمک به کسب‌وکارها، به سراغ حلقه اول در این زنجیره رفته‌ایم یعنی واحدهای تولیدکننده مواد اولیه مثل پتروشیمی‌ها و دیگر صنایع بالادستی که با استفاده از یارانه دولتی محصولاتشان را تولید می‌کنند. باتوجه به رکود عمیق بازارهای جهانی تقاضا برای محصولات این صنایع هم کاهش یافته است بنابراین باید تقاضای محصولات را تحریک کنیم. پیشنهاد ما این است که صنایع بالادستی مواداولیه را به طور اعتباری و در مقابل اعتبار اسنادی معتبر از سیستم بانکی کشور به صنایع پایین‌دستی بفروشند و این صنایع هم با تسهیل دسترسی به مواد اولیه میزان تولید را افزایش می‌دهند. افزایش میزان تولید در این صنایع به حفظ فرصت‌های شغلی که تهدید آن از آثار مخرب همه‌گیری کرونا بود، کمک می‌کند. دیگر نکته اینکه وقتی این شرکت‌ها و صنایع با نیاز کمتر به سرمایه در زنجیره تامین محصولی را تولید می‌کنند، آن را با قیمت کمتر یعنی در شرایط رقابتی‌تر عرضه خواهند کرد. کاهش قیمت‌ها در عمل از آسیب‌های معیشتی همه‌گیری کرونا بر اقشار مختلف جامعه می‌کاهد. توان صادراتی کشور با اجرای این راهکار تقویت شده و صادرات هم جهش می‌کند. در این سیکل مثبت با افزایش میزان تولید و کاهش هزینه‌هایی که پیش‌تر بار انباشت آن بر دوش صنایع سنگینی می‌کرد، کاهش قیمت محصولات ادامه پیدا می‌کند.

▪ البته شرکت‌هایی که به عنوان حلقه اول زنجیره به آن‌ها اشاره کردید، شرکت‌های خصولتی در ایران هستند.

بله دقیقا. یک نکته مهم درباره این شرکت‌ها مقایسه سود خالص آن‌ها و سود عملیاتی آن‌ها در کدال است. اگر وضعیت این شرکت‌ها را در کدال بررسی کنید می‌بینید که سود خالص آن‌ها از سود عملیاتی‌شان بیشتر است و این یک نکته غیرعادی است. این شرکت‌ها منابع مالی بسیاری زیادی دارند که شکل ورود آن می‌تواند به تورم در کشور کمک کند اما باید به نوعی از آن استفاده کرد که به حفظ فرصت‌های شغلی بینجامد و اثر تورمی هم نداشته باشد.

▪ فکر می‌کنید در اجرایی شدن این سند با بخش خصوصی همکاری کنند؟

شرایط امروز مشابه شرایط جنگی است و عادی نیست. بنابراین همه باید به میدان بیایند. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- به دلیل چندبعدی بودن بحران همه‌گیری کرونا، آینده کشور بسیار نگران‌کننده است. نبود منابع، سوزاندن فرصت‌ها و بی‌احتیاطی در انتخاب و اجرای سیاست‌ها در دوران فراوانی کار امروز را دشوار کرده و آینده هم متاثر از گذشته ماست. امروز به هر راهکاری که فکر می‌کنیم، برای انجام آن به منابع نیاز داریم اما دولت منابعی ندارد.
- از یک طرف تقاضای اضافی در فروش آنلاین ایجاد شده که لجستیک کنونی برای پاسخ به آن دچار مشکل شده چراکه از آغاز برای این میزان تقاضا طراحی نشده بوده.
- فروش بعضی از اصناف و کسب‌وکارها دراین بازه زمانی معادل درآمد شش تا هفت ماه عادی از سال است.
- کیفیت کار پویش نفس من را شگفت‌زده کرد. این پویش وقت و انرژی زیادی از همه اعضا برد و همه با جان و دل برای پویش تلاش کردند. دستاوردهای امروز نفس نتیجه ساعت‌ها جلسه، بررسی و مطالعه محتوا و تماس‌های متعدد با افراد مختلف است.
- هنر یک سازمان موفق استفاده و نگهداری کارکنانی است که با همه توان و علاقه کار خود را انجام می‌دهند.

شرکت‌های نوآور برای تسهیل‌گری وارد کار شده‌اند. برای مثال یک مجموعه اقتصادی برای ارائه خدمات خود به کادر درمان تخفیف‌هایی را در نظر گرفته است

تلاش برای تولید بیشتر و تامین کادر درمان

پویش نفس شرکت‌های نوآور را به‌خط کرده است

شهاب جوانمردی

مدیر کارگروه استارت‌آپ‌ها در پویش نفس

دستگاه‌های مورد نیاز برای تولید هرچه بیشتر تجهیزات و نیازمندی‌های بخش درمان، مواد ضدعفونی‌کننده و تجهیزات کمک‌تنفسی از اقلام مورد نظر و اصلی در برنامه‌های شرکت‌های نوآور است

پویش نفس از زمان تشـکیل و جذب اعضـا از بدنه بخش خصوصی، اهداف عملیاتی و کمی را در دل خود تعریف کرده اسـت، با این حال شاید بتوان گفت مهم‌تر از این اهداف، حرکت بخش خصوصی به طور جدی برای رویارویی با آسـیب‌های ناشی از کرونا و کمک به مردم در این بحران است. نکته مهم از نظر من در کنار مردم بودن در این شـرایط سخت است. مردم امروز با انواع و اقسـام گرفتاری‌ها دست و پنجه نرم می‌کنند که از سلامت تا دغدغه‌های اقتصادی‌شان را در بر می‌گیرد و اگر پویش بتواند از ابعاد این دغدغه‌مندی و نگرانی‌ها کم کند، کار بزرگی کرده است. من حرکت پویش را حتی در فاصله کوتاهی از تشکیل پویش، در شرایطی که فعالیت‌های آن به طور جدی و گسترده پوشش خبری داده نشده و این پویش در شبکه‌های اجتماعی پرفشار ظاهر نشده بود، مثبت ارزیابی می‌کنم و امیدوارم در پایان به دسـتاوردهای بیشتری برسیم. به ویژه که فعالان حوزه اقتصاد نوآوری و شرکت‌های دانش‌بنیان و نوآور هم به پویش پیوسته‌اند تا با اتکا به فناوری، مسیر عبور مردم از بحران را هموارتر کنند.

پویش نفس در دو مسیر حرکت می‌کند که یکی کمک به مردم برای عبور از بحران و دیگری کمک به کسـب‌وکارهای آسـیب‌دیده از بحران همه‌گیری کروناسـت. البته باور دارم که نگاه پویش نفس فراگیر است و تلاش می‌کند با هرآنچه در توان دارد، به کمک همه بیاید. چه کادر درمان و پزشـکان و پرستاران که در پیشانی مبارزه با بیماری هستند، چه مردم عادی که مبتلا نشده‌اند و چه بیماران کرونایی، چه صاحبان کسب‌وکارهای در معرض آسـیب و... در این پویش دیده می‌شوند اما اثرگذاری پویش بر همه این اقشـار منوط به ابزارهای مختلف و امکانات آن است. نکته مهم دیگر میزان علاقه‌مندی و همکاری دولت است که تا امروز در جلسه‌های مختلف، از پویش و کارهای آن استقبال کرده است. با این حال نباید از یاد برد که ما به عنوان فعالان بخش خصوصی، در پویش نفس مستقل از دولت کار می‌کنیم. اینکه دولت از پویش نفس استقبال می‌کند یا خیر و آیا از آن حمایت می‌کند یا خیر، یک بحث دیگر است اما ما به عنوان یک سازمان مردم‌نهاد و دارای پایگاه اجتماعی برای غلبه بر این بحران و کمک به مردم و حمایت از آنان تلاش می‌کنیم. امید ما این است که همه در اندازه توان خود و متناسب با ابزارهایی که در اختیار دارند، از آسیب‌دیدگان این بحران حمایت کنند.

نکته‌هایی که باید بدانید

- حدس می‌زنم **بحران کرونا** دست‌کم **تا پایان اردیبهشت‌ماه** و حتی خردادماه با ماست و **پس‌لرزه‌های** آن را در **سه ماه پس از آن** حس می‌کنیم.
- **پویش نفس**، در دو مسیر حرکت می‌کند که **یکی کمک به مردم برای عبور از بحران** و دیگری **کمک به کسب‌وکارهای آسیب‌دیده** از بحران همه‌گیری کروناست.
- ما به عنوان فعالان **بخش خصوصی**، در پویش نفس **مستقل از دولت** کار می‌کنیم. اینکه دولت از پویش نفس استقبال می‌کند یا خیر و آیا از آن حمایت می‌کند یا خیر، یک بحث دیگر است اما ما به عنوان یک **سازمان مردم‌نهاد** و **دارای پایگاه اجتماعی**، برای غلبه بر این بحران و کمک به مردم و **حمایت** از آنان تلاش می‌کنیم.

استارت‌آپ‌ها و مقابله با کرونا

در کارگروه اسـتارت‌آپ‌ها، از ظرفیت شرکت‌های نوآور در دو دسته فعالیت استفاده می‌کنیم. شرکت‌های نوآور در وهله اول تلاش می‌کنند طیفی از ابزارها، مواد و وسـایل مـورد نیاز حوزه درمان را تامین کنند. شرکت‌ها روی تولید بیشتر تجهیزات تمرکز کرده‌اند و وقتی از شرکت‌ها صحبت می‌کنیم، نه به معنای شرکت‌ها و بنگاه‌های محدود به یک شهر و استان، بلکه شرکت‌ها و بنگاه‌ها در همه استان‌ها و شهرهای کشور است. دستگاه‌های مورد نیاز برای تولید هرچه بیشتر تجهیزات و نیازمندی‌های بخش درمان، مواد ضدعفونی‌کننده و تجهیزات کمک‌تنفسـی از اقلام مورد نظر و اصلی در برنامه‌های شـرکت‌های نوآور است. شرکت‌هایی که پیش‌تر این اقلام را تولیـد می‌کردند، تولید خود را افزایش دادند و شرکت‌های دیگر هم به جمع آن‌ها پیوسته‌اند.

در وهله دوم، شـرکت‌های نوآور برای تسهیل‌گری وارد کار شده‌اند. برای مثال یک مجموعه اقتصادی برای ارائه خدمات خود به کادر درمان تخفیف‌هایی را در نظر گرفته است. در موارد مشخصی زیرساخت‌های خدمت‌رسـانی به کادر درمان فراهم شده و منتظر اعلام و اطلاع‌رسانی وزارت بهداشت هستیم تا خدمات را ارائه کنیم. یک مجموعه فروشگاه زنجیـره‌ای برای عرضه کالا با سـود صفر اعلام آمادگـی کرده و یک اسـتارت‌آپ دیگر در زمینه تسهیل پرداخت‌ها وارد مذاکره شده است. تلاش کردیم زیرساخت‌ها و بسترهای اطلاعاتی لازم برای تهیه یک نقشه از مراکز درمانی و نیازمندی‌های آنان را فراهم کنیم تا در زمینه مدیریت منابع و آمادگی بیشتر برای مبارزه با این بیماری به بخش درمان کمک کنیم

روزمزدها

یک بحـث دیگر در پویش نفس حمایت از کسب‌وکارهاسـت اما در مورد فعـالان حوزه گیگ اکونومی و افراد روزمزد به راه‌حل حتمی نرسـیده‌ایم. در دیگر کشـورهای دنیا خطوط اعتباری برای حمایت از صاحبان این مشـاغل تخصیص داده شده و تخفیف‌هایی را در نظر گرفته‌اند. یارانه‌هایی هم به صاحبان این مشاغل که درگیر کرونا شده‌اند، پرداخت می‌کنند. به نظر می‌رسد در کشور هم رویه درست حمایت‌های مالی و تزریق کمک به این افراد از سوی دولت‌هاست و البته تشکل‌های مردم‌نهاد می‌توانند برای کاهش هزینه‌های زندگی یا افزایش بهره‌وری این مشاغل به کمک بیایند.

آینده

حدس می‌زنم بحران کرونا دسـت کم تا پایان اردیبهشـت‌ماه و حتی خردادماه با ماست و پس‌لرزه‌های آن را در سه ماه پس از آن حس می‌کنیم. تا کسب‌وکارها به مدار اولیه بازگردند به زمان نیاز داریم و البته این سوال هم مطرح است که آیا می‌توانند دوباره مثل گذشته کار کنند یا خیر؟ نکته دیگر آمادگی برای رویارویی دوباره با بحران‌های مشابه در نیمه دوم سال است که باید برای آن هم به طور ویژه به تمهیداتی فکر کرد.

شهر

«آینده‌نگر» میزان ضرر کسب‌وکارهای مختلف از کرونا را بررسی می‌کند

ضرر تضمینی کرونا!

ویروس کرونا از اوایل اسفندماه ۹۸ به طور رسمی وارد ایران شد؛ از همان زمان مردم مجبور به خانه‌نشینی شدند و همین اتفاق، رکود شدیدی در کسب و کارهای مختلف ایجاد کرد. بسیاری از مشاغل با بحران فروش روبه‌رو شدند، چک‌های برگشتی افزایش پیدا کرد، سفارش‌ها افت بی‌سابقه‌ای را از سر گذراند و... حال سوال این است؛ کسب و کارهای مختلف چقدر ضرر کردند؟ چه زمانی دوباره همه چیز به تعادل برمی‌گردد؟ آیا اصلا این اتفاق رخ می‌دهد؟

عکس: رضا معطریان

گزارش میدانی «آینده‌نگر» از تاثیر ویروس کرونا بر کسب‌وکارهای مختلف

زیان دسته‌جمعی

یزدان مرادی

دبیر بخش شهر

چرا باید خواند:
کافی است در خیابان‌های شهر قدم بزنیم؛ مغازه‌هایی را می‌بینیم که کرکره‌هایشان پایین کشیده شده و رمقی برای کسب‌وکار ندارند. ویروس کرونا چقدر به مشاغل مختلف ضرر وارد کرده است؟

هیچ‌کس تصور نمی‌کرد تعطیلی بازار تهران بیش از دو ماه طول بکشد اما وقتی تلفات جانی بیماری به هزاران نفر رسید، همه ایران فهمید که وضعیت اصلا عادی نیســت. اواخر فروردین‌ماه ۹۹ تقریبا کرکره همه مغازها پایین اســت و فقط هر از گاهی صدای بالا رفتن یکی از آنها به گوش می‌رسد اما طولی نمی‌کشد که با شتابی ناگهانی، پایین کشیده می‌شود و صدای برخوردش با آسفالت تا انتهای آخرین بن‌بست‌های بازار تهران می‌دود.

– «ببخشید آقا، مغازه‌های اون سر بازار هم تعطیلن؟»

صدای زن مســـن با نفس‌های بریده همراه شده است. از پله‌های مترو پانزده خرداد بالا آمده و چند قدمی داخل بازار گذاشته است. نگاهش به صف طولانی کرکره‌های پایین کشیده شده است که نقابی آهنی روی چهره بازار کشیده‌اند. چشم به دهان پسری جوان دوخته که با تلفن همراهش حرف می‌زند؛

– «یه لحظه گوشـــی... بله همه تعطیلن، تو این وضعیت کســـی نمی‌آد سر کار...»

ساعت ۱۱ صبح است؛ آسمان تهران باید بهاری باشد اما نیست. باد ســرد، در کوچه پس‌کوچه‌های بازار چرخ می‌زند، توده می‌شود و در جان آدم‌ها کوفته می‌شــود. تک و توک برخی صاحبان مغازه‌ها، کرکره‌هـــا را تا نیمه بالا داده‌اند، مشـــتری‌ها را راه می‌دهند داخل و بلافاصله مغازه را می‌بندند اما مگر این‌گونه می‌شود کاسبی کرد؟

– «من حدود ۲۰ میلیون تومن چک برای اواخر اســفند کشیده بودم تا برای مغازه لوازم‌التحریرفروشی‌ام مقداری جنس جدید بخرم اما شیوع بیماری همه چیز را به هم ریخت.»

انـــگار که باد، صدای احمد را به گوش کارمند بانک انتهای کوچه رسانده باشد؛ صدایش تیز و برنده به جان پنج مرد جوان که انتهای یکی از کوچه‌های بازار تحریر تهران در صف ایستاده‌اند، می‌افتد؛ تمام صف روی پا جابه‌جا می‌شود:

– «تو حسابش پول نیست؛ برگشت بزنم؟»

کسی اجازه ندارد وارد بانک شود. تا اواخر بهمن ۹۸، در اصلی شعبه رو به پاساژ باز می‌شد اما حالا که «دستور تعطیلی بازار» آمده است، مغازه‌های پاساژ بسته شده‌اند به همین خاطر اندک مشتری‌ها باید از در پشتی سراغ کارهای بانکی‌شان را بگیرند که آن هم نیمه‌باز است. مشـــتری سرش را از روزنه‌ای باریک، داخل می‌برد، دستانش را مثل زندانی‌ها روی کرکره آهنی می‌گیرد و رو به کارمند بانک می‌گوید:

– «حدس می‌زدم تو حسابش پول نباشه... برگشت بزنم که چی بشه؟ به خاطر این بیماری لعنتی همه کسب و کارها خوابیده»

– «برای چی چک گرفته بودی؟»

– «من چاپخونه دارم. همیشه معامله‌های آخر سالمون رو با چک انجام می‌دم. امسالم حدود ۱۱۰ میلیون تومن بروشور چاپ کردم و چک گرفتم اما مثل اینکه همه‌اش رو دست طرف قراردادم باد کرده که تو حسابش پول نیست.»

– «خودتم دست مردم چک داری؟»

– «قبل از عید برای خرید کاغذ، حدود ۱۰۰ میلیون تومن چک کشیدم اما به خاطر شیوع ویروس نتونستم سفارش‌ها رو تحویل بدم برای همین چکم برگشـــت خورد. به فروشنده کاغذ گفتم اجازه بده چند ماه دیگه پولت رو پس بدم که گفت یا چک رو پاس می‌کنی، یا دیگه بهت کاغذ نمی‌فروشم.»

همه کسانی که در صف ایستاده‌اند، برگ چک‌هایی در دست دارند که احتمالا هیچ‌کدامشان به این زودی‌ها پاس نمی‌شود. نگاهشان به کارمندان بانک است که همه‌شان به صورت‌هایشان ماسک زده‌اند و

مشاغل مختلف چقدر از کرونا ضرر کردند؟

شغل	میزان ضرر
قنادی و شیرینی‌فروشی	تعطیلی قنادی‌ها موجب شد تا شیرینی‌هایی که برای عرضه در بازار شب عید تولید شده بود به زباله تبدیل شود. دولت باید برای جبران زیان صنف قنادان به دلیل شیوع کرونا، مالیات نیم‌سال دوم ۹۸ تا پایان نیم‌سال اول ۹۹ را از قنادان نگیرد. (علی بهرمند، رئیس اتحادیه قنادان تهران)
آرایشگری	کرونا آرایشگاه‌ها را خالی از مشتری کرده است. مراجعه‌کنندگان به آرایشگاه‌ها حتی‌الامکان سعی کنند وسایل مورد نیاز را در قالب یک کیف دستی همراه داشته باشند تا از سرایت احتمالی هرگونه بیماری جلوگیری شود. (عباس گلشن، رئیس اتحادیه آرایشگران مردانه تهران)
تالارهای عروسی	همه مراسم در تالارهای تهران لغو شده است. بیشتر لغو برنامه‌ها از سوی مردم اتفاق افتاده، اما در مواردی هم تالارها کارگران خود را مرخص کرده و امکانات برگزاری برنامه‌ها را نداشتند. تعدادی از تالارها به مرز ورشکستگی رسیده‌اند. (خسرو ابراهیمی، رئیس اتحادیه تالارهای پذیرایی و تجهیز مجالس)
سینماداران	سینماهای خصوصی به‌طور متوسط روزی ۶۰۰ میلیون تومان فروش داشتاند که قریب نصف آن، سهم سینمادار بوده؛ اما الان تعطیل‌اند. باید برای جبران ضرر تعطیلی ناشی از ویروس کرونا در مشاغل خرد بسته‌های حمایتی طراحی کنیم. (حسین انتظامی، رئیس سازمان سینمایی)
لباس‌فروشی‌ها	صنعت پوشاک در ایام شیوع ویروس کرونا تاکنون دچار کاهش فروش و ضرر ۹۰ درصدی شده است. بزرگ‌ترین بازار ما در اسفندماه بود که به خاطر شیوع کرونا از دست رفت. فروش بسیاری از اصناف از جمله صنف پوشاک به یکدهم تا صفر، کاهش یافته است. (مجید نامی، نایب رئیس اتحادیه تولید پوشاک ایران)
اغذیه‌فروشان (کافی شاپ‌ها، رستوران‌ها و...)	درآمد صنف اغذیه‌فروشی‌ها در روزهای پایانی هر سال تا سه برابر و حتی بیشتر افزایش داشت اما امسال به خاطر شیوع ویروس کرونا نه‌تنها بحث سود منتفی شد بلکه همه از ضررها می‌گویند. تعداد زیادی از اغذیه‌فروشان پس از شیوع کرونا تعطیل شدند و تعدادی دیگر از فعالیت کارگران و پرسنل خود جلوگیری کردند چرا که دیگر توانایی پرداخت حقوق آنها را ندارند.» (اسدالله احمدی شهریور، رئیس اتحادیه اغذیه‌فروشان)

قبل از عید برای خرید کاغذ، حدود ۱۰۰ میلیون تومن چک کشیدم اما به خاطر شیوع ویروس نتونستم سفارش‌ها رو تحویل بدم برای همین چکم برگشت خورد. به فروشنده کاغذ گفتم اجازه بده چند ماه دیگه پولت رو پس بدم که گفت یا چک رو پاس می‌کنی، یا دیگه بهت کاغذ نمی‌فروشم.

دستکش سفید پوشیده‌اند. صدایشان از پشت ماسک‌ها خفیف و بریده می‌آید. در همان روزهای ابتدایی شیوع بیماری، نایلون‌هایی روی تمام باجه‌های داخل شعبه کشیده‌اند تا از انتقال ویروس جلوگیری کند. نور سفید لامپ‌های سقف، روی نایلون‌ها سر خورده و تصاویر صندلی‌ها و میزها و پول‌ها و آدم‌ها را کج و معوج در خود جای داده است. شعبه بازار تحریر در شرایط عادی در یک لحظه حدود ۴۰ تا ۵۰ مشتری دارد اما حالا این رقم تقریبا ۹۵ درصد کاهش پیدا کرده چون مغازه‌ها تعطیل است و کسب و کار در رکود سنگینی فرو رفته. روی میز یکی از کارمندان، پر شده از چک‌های برگشت‌خورده. زن جوان مسئول بخش چک شعبه است. می‌گوید:

– «به خاطر شیوع بیماری، چک‌های برگشتی شعبه ما از یک‌دهم در اوایل اسفندماه ۹۸ به یک‌دوم رسیده. (تا اواخر فروردین ماه ۹۹) مبلغ چک‌ها از ۵۰۰ هزار تومن تا ۵۰ میلیون تومنه. بعضی از کاسب‌ها پول کافی برای پاس کردن چک‌هاشون ندارن اما بعضی‌های دیگه قرض گرفتن و چک‌هاشون رو پاس کردن. خیلی‌هاشون بهم گفتن دیگه پولی ندارن که بتونن باهاش مواد اولیه برای کارگاه تولیدی‌شون بخرن. اونا برای اینکه تو بازار به بدقولی معروف نشن، چک‌ها رو پاس کردن.»

گوشی همراه رئیس بانک زنگ می‌خورد. همسرش از خانه تماس گرفته است:

– سعید حالت خوبه؟ همین الان تلویزیون گفت تعداد فوت‌شده‌ها تو ایران از چهار هزار و ۵۰۰ نفرم گذشته. تو دنیا هم بالای ۱۰۰ هزار نفر مردن. خیلی مراقب باش. امروزم وقت اداری‌تون تا ساعت ۱۲ و نیمه؟

بعدها در کتاب‌های تاریخ خواهند نوشت در اوایل سال ۱۳۹۹ هجری شمسی و ۲۰۲۰ میلادی، بیماری ناشناخته‌ای به نام ویروس کرونا تمام زمین را در محاصره خود گرفت به نحوی که همه مردم باید برای حفظ جانشان، ماه‌ها در خانه می‌ماندند. آنها نمی‌توانستند همدیگر را در آغوش بگیرند چون تا وقتی بیمار نمی‌شدند، نمی‌توانستند بفهمند ویروس در بدن آنها هم نفوذ کرده یا نه؟ آدم‌ها نمی‌توانستند در خانه‌هایشان روی یک مبل کنار هم بنشینند چون ویروس از فاصله حدود ۱٫۵ متری هم قابلیت انتقال داشت. خانه‌نشینی مردم اما با خیال خوش همراه نبود. آنها منابع درآمدی خود را از دست داده بودند؛ بازاری‌ها هم به خاطر دستور دولت و هم به خاطر ترس، نمی‌توانستند مغازه‌هایشان را باز کنند. بسیاری چک‌هایشان برگشت خورده و خریدهای شب عید، روی دستشان باد کرده بود. رستوران‌ها و کافی شاپ‌ها به طور کامل تعطیل شده بودند، آرایشگرها نمی‌توانستند به کسب و کارشان برگردند و سینمادارها هم از فعالیت منع شده بودند. دولت دوازدهم به دلیل کسری بودجه ناشی از کاهش شدید منابع درآمدی‌اش بر اثر تحریم‌های آمریکا، قادر به جبران مشکلات اقتصادی نبود. سخنگوی دولت در فروردین ۹۹ به روزنامه ایران گفته بود: «در حال حاضر نزدیک به ۳.۳ میلیون نفر از شاغلین رسمی کشور به طور مستقیم در معرض آسیب قرار گرفته‌اند. بیش از ۱.۵ میلیون کارگاه رسمی و غیررسمی دچار توقف فعالیت شدند. ۴ میلیون شاغل غیررسمی در کشور در معرض توقف یا کاهش فعالیت، کاهش دستمزد و اخراج هستند. بیش از ۱۲ میلیون کارگر در بخش خدمات مشغول به کارند و آثار اولیه بیکاری در ۱۰ رسته‌ای که بلافاصله با شیوع بیماری دچار تعطیلی شدند هویداست. عملا طبق آمارهای وزارت کار در صورت تعطیلی درازمدت و عدم مداخله در سیاست‌های بازار کار، میزان بیکارشدگان به بیش از ۴ میلیون نفر خواهد رسید. این ۴ میلیون نفر شامل ۳.۳ میلیون شغل بیمه شده و حدود ۷۰۰ هزار شغل غیررسمی است که برای جبران دستمزد آنها با حداکثر ۲ میلیون تومان در ماه برای ۳ ماه، به ۲۴ هزار میلیارد تومان اعتبار برای پرداخت نیاز خواهد بود.»

شیوع ویروس کرونا کسب و کارهای مختلف را با بحران روبه‌رو کرده است. از لباس‌فروشی‌های هفت تیر و ولیعصر گرفته تا کافی شاپ‌ها و رستوران‌های میدان انقلاب. از دست‌فروش‌های مترو گرفته تا املاکی‌ها و آرایشگرها. تعطیلی مغازه‌ها و ترس از شیوع بیشتر کرونا باعث رکود شدید در کسب و کارهای مختلف شده است. سعید در نزدیکی متروی هفت تیر مغازه دارد. می‌گوید:

– «اوایل ورود ویروس کرونا به ایران، یعنی همان اوایل اسفندماه ۹۸، فروشمون به شدت افت کرد و به یک‌دهم رسید. ما مجبور شدیم نیروهامون رو نصف و شیفتی کنیم چون بازار کساد بود و نیاز نبود همه ۱۰ نفرمون حضور داشته باشیم. الان اما دیگه کلا تعطیل کردیم چون کرونا خیلی شیوع بیشتری پیدا کرده. مردم هم می‌ترسن خرید کنن. فکر می‌کنن لباس‌ها کرونا دارن.»

طبقه بالای مغازه سعید، تولیدی مانتو است. صاحب آن مردی ۶۵ ساله است. تولیدی‌ها شب عید ۹۹ ضرر بالایی کردند چون بسیاری از آنها پارچه‌ها را با چک خریده بودند اما نتوانستند آنها را به پول نقد تبدیل کنند به همین دلیل ضرر هنگفتی دیده‌اند. کریم می‌گوید:

– «شب عید باید حدود ۳۰۰ میلیون تومن فروش می‌کردم اما به زور به ۳۰ میلیون تومن رسید. ما هزینه‌های زیادی داریم؛ مثل اجاره مغازه، چک‌هایی که دست فروشنده‌های پارچه و نخ و... داریم. من حدود ۷ میلیون تومن اجاره می‌دم. به صاحب مغازه زنگ زدم گفتم به خاطر کرونا نمی‌تونم اجاره رو به موقع پرداخت کنم. گفت باید پول رو بدی چون منم نیاز دارم.»

لباس‌فروشی‌های میدان ولیعصر هم وضعیت مشابهی دارند. پیاده‌روهای میدان معمولا از دست‌فروش‌ها و مشتری‌ها پر بود اما حالا قدم زدن در آن با پارک فرق آن‌چنانی ندارد. اکرم بوتیک لباس‌های زنانه دارد. می‌گوید:

– «من انتظار داشتم روزی حداقل ۵۰ تا مشتری داشته باشم اما روزای اول شیوع کرونا به زور به ۱۵ نفر می‌رسید. الانم که صفر شده. تازه اون موقع مشتری‌ها لباس‌ها رو از ترسشون پرو نمی‌کردن. فکر

نزدیک به ۳/۳ میلیون نفر از شاغلین رسمی کشور به طور مستقیم در معرض آسیب قرار گرفته‌اند. بیش از ۱/۵ میلیون کارگاه رسمی و غیررسمی دچار توقف فعالیت شدند. ۴ میلیون شاغل غیررسمی در کشور در معرض توقف یا کاهش فعالیت، کاهش دستمزد و اخراج هستند.

شعبه بازار تحریر در شرایط عادی در یک لحظه حدود ۴۰ تا ۵۰ مشتری دارد اما حالا این رقم تقریبا ۹۵ درصد کاهش پیدا کرده چون مغازه‌ها تعطیل است و کسب و کار در رکود سنگینی فرو رفته است. روی میز یکی از کارمندان، پر شده از چک‌های برگشت‌خورده

به خاطر شیوع بیماری، چک‌های برگشتی شعبه ما از یک‌دهم در اوایل اسفندماه ۹۸ به یک‌دوم رسیده. (تا اواخر فروردین‌ماه ۹۹) مبلغ چک‌ها از ۵۰۰ هزار تومن تا ۵۰ میلیون تومنه. بعضی از کاسب‌ها پول کافی برای پاس کردن چک‌هاشون ندارن اما بعضی‌های دیگه قرض گرفتن و چک‌هاشون رو پاس کردن

می‌کردن نفر قبلی ممکنه کرونا داشته باشه. همین‌جوری لباس‌ها رو حدسی می‌بردن و می‌گفتن اگه اندازه نبود، پس می‌آریم.»

کافی شـــاپ‌ها و رستوران‌ها هم جزو مشاغل دیگری هستند که بر اثر کرونا به شدت آســـیب دیده‌اند. از دورریز مواد غذایی به دلیل کاهش چشمگیر مشتری تا چک‌های برگشتی با ارقام چند ده میلیون تومانی. داود حدود ۱۰ سال است که در میدان ولیعصر تهران فست فودی دارد. می‌گوید:

– «مغازه من کلا تعطیل شده و الان حدود دو ماهه که خونه‌نشین شدم. ۸ نفر هم تو فست فودی برام کار می‌کردن که مجبور شدم عذر همه‌شون رو بخوام. حدود ۴۰ میلیون تومن هم چک داشتم که ۲۰ میلیـــون تومنش رو پاس کردم اما بقیه‌اش رو وقت گرفتم. من تو یه روز عادی بین ۷۰۰ تا ۸۰۰ نفر مشـــتری داشتم. حدود ۷۰ تا ۸۰ تا مرغ بریون می‌زدم که از اوایل شـــروع بیماری کرونا به ۱۰ مرغ رسید و حالا هم که هیچی. همون روزای اول حدود ۴۰ کیلوگرم گوشت کباب ترکی رو تو یک روز دور ریختم چون کسی خرید نکرد.»

در میدان انقلاب هم شرایط مشابهی حاکم است. کریم حدود ۵۰ سال است که جگرکی دارد. حروف را از لابه‌لای سبیل‌های کلفت و سفیدش بیرون می‌ریزد و می‌گوید:

– «من روزی ۵ کیلو گوشـــت می‌خریدم که اوایل شروع بیماری کرونا به ۲ کیلو رســـید. الانم که کلا همه مغازه‌های میدون انقلاب بستن. روزهای اول شیوع ویروس کرونا، مشتری‌های ثابتم می‌اومدن اما الان دیگه کلا تعطیل شـــدیم. من ۵۰ ساله که تو میدون انقلاب جیگرکی دارم. تا حالا چنین شرایطی ندیده بودم.»

روبه‌روی جگرکی کریم، یک رستوران بزرگ وجود دارد که از آش گرفته تا فست فود می‌فروشد. احمد، یکی از نیروهای مغازه است که می‌گوید:

– «قبل از شیوع کرونا روزی ۷۰۰ تا ۸۰۰ فیش می‌زدیم. ۲۵ نفر اینجا کار می‌کردن که الان همه‌شون خونه‌نشین شدن.»

شـــیوع ویروس کرونا ذائقه مردم را هم تغییر داده است. به گفته احمد، بیشـــتر مشتری‌ها آش و سوپ ســـفارش می‌دهند تا جلوی سرماخوردگی احتمالی‌شان را بگیرد. کافی شاپ‌ها و آب‌میوه‌فروشی‌ها هم مانند فست فودی‌ها بیشترین ضرر مالی را از شیوع ویروس کرونا دیده‌اند. حمید در میدان ولیعصر تهران کافی شاپ دارد. می‌گوید:

– «همـــون روزای اول شـــیوع ویروس کرونا، مشـــتری‌های من ۹۰ درصد کمتر شـــد. الانم که به طور کل بستیم. قبل از کرونا به طور متوســـط روزی ۱۵ میلیون تومن دخـــل می‌زدم. اون موقع که هنوز مغازه‌ام بسته نشـــده بود، به خاطر کرونا مدام دست‌هامون رو می‌شستیم. به طور معمول هفته‌ای یک لیتر مایع ظرفشویی نیاز داشـــتیم اما به خاطر کرونا به ۱۰ لیتر رسید. ۱۰ میلیون تومان هم دورریز مواد غذایی داشتیم.»

نبـــش میدان انقلاب هم یک آب‌میوه‌فروشـــی بود که صاحبش می‌گوید:

– «قبل از اینکه کرونا بیاد، روزی ۲۰۰ تا مشتری داشتم اما حالا حتی نمی‌تونم مغازه‌ام رو باز کنم. همون روزای اول شیوع کرونا هم مجبور شدم حدود دو میلیون تومن میوه رو که خراب شده بود دور بریزم. من چک ۲۰ میلیون تومنی دســـت مردم دارم اما الان از کجا بیارم پاسش کنم؟ وقتی هیچ فروشی نداشتم.»

اسدالله احمدی شـــهریور، رئیس اتحادیه اغذیه‌فروشان، ویروس کرونا را بلا توصیف کرده و گفته است: «درآمد صنف اغذیه‌فروشی‌ها در روزهای پایانی ســـال تا سه برابر و حتی بیشتر افزایش داشت اما امسال به خاطر شیوع ویروس کرونا نه‌تنها بحث سود منتفی شد بلکه همه از ضررها می‌گویند. تعداد زیادی از اغذیه‌فروشان پس از شیوع کرونا تعطیل شدند و تعدادی دیگر از فعالیت کارگران و پرسنل خود جلوگیری کردند چرا که دیگر توانایی پرداخت حقوق آنها را ندارند.»

شـــرایط در کســـب و کارهای دیگر مانند آرایشگرها هم مساعد نیست. علی حدود ۷۰ سال سن دارد و بیش از ۴۵ سال است که در میدان بهارستان تهران به آرایشگری مشغول است. او به دلیل شیوع کرونا مجبور شـــده مغازه‌اش را تعطیل کند و حالا دو ماهی است که نتوانسته از این راه درآمدی داشته باشد. می‌گوید:

– «من باید ماهانه حدود ۷۵۰ هزار تومان قسط بدهم. هزینه‌های زندگی مانند شـــهریه‌های فرزندان دانشجویم بماند. مغازه من برای خودمه اما خیلی از همکارانم اجاره می‌دن. تعطیلی آرایشگری‌شون باعث شده نتونن از پس هزینه‌های اجاره بربیان.»

مرکز پژوهش‌های مجلس درباره راه‌های حمایت از کسب و کارها در گزارشی آورده اســـت: «تسهیل فوری مجوزهای ایجاد یا توسعه فروشگاه‌های مجازی، هماهنگی اصناف، اتحادیه‌ها و اتاق بازگانی در خصوص نحوه تعامل کسب و کارهای خرد و سنتی با فروشگاه‌های اینترنتی بزرگ موجود برای عرضه بخشی از تولیدات به شکل مجازی یا ایجاد پلتفرم‌هایی برای عرضه محصولات به شکل شبکه‌ای، ایجاد فروشگاه‌های آنلاین و استخدام افراد برای کار در شبکه توزیع، اعطای تســـهیلات سرمایه در گردش توسط بانک‌ها و موسسات اعتباری به بنگاه‌های آسیب‌دیده، کاهش هزینه‌ها و عوارض گمرکی کالاهایی که در زنجیره تامین آنها اختلال ایجاد شـــده یا عرضه آنها در بازار دچار کمبود شده است و... می‌تواند اقداماتی مناسب برای حمایت از کسب و کارها باشد.»

رونق خرید و فروش آنلاین بعد از شیوع ویروس کرونا

کاهش چشمگیر رفت و آمد شهروندان در سطح شهر به دلیل شیوع کرونا باعث رکود در کسب و کارهای مختلف شده اما همزمان رونق خریدهای آنلاین را به همراه داشته است. سایت راه پرداخت در گزارشی نوشته است: «بسیاری از کارشناسان صنعت پرداخت معتقدند که شیوه ویروس کرونا نقطه عطفی برای تغییر شـــیوه‌های پرداخت در دنیا می‌شود و روش‌هایی که کمترین تعاملات انسانی را داشته باشد جایگزین پرداخت با ابزارهای کنونی خواهد شد. باز هم خانه‌نشینی مردم و رعایت مسائل بهداشتی برای مبارزه با ویروس کرونا باعث افزایش فروش آنلاین و رشد این صنعت شده است. به گفته مدیر اداره نظام‌های پرداخت بانک مرکزی، مبلغ تراکنش‌های غیرحضوری در اســـفندماه رشد ۳۷ درصدی داشته است. همچنین برخی هم از افزایش شیوه پرداخت از طریق کیوآر کد گفته‌اند. مثلا پرداخت از طریق نشان پرداخت شرکت آپ که بهمن ماه با همکاری بانک ملی راه‌اندازی شد، در این مدت نزدیک به ۲۰ درصد رشد داشته است. تاثیرات افزایش خریدهای اینترنتی را در جایی مانند آمازون می‌توان به خوبی شاهد بود. در تحقیقاتی که توسط کرسایت در اواخر فوریه انجام شد، بیش از ۲۷ درصد از ۱۱۲۱ کاربر اینترنت در آمریکا گفتند که به مکان‌های عمومی مانند مراکز خرید و فروشگاه‌ها و مراکز تفریحی نمی‌روند و ۵۸ درصد هم اعلام کردند که در صورت بدتر شـــدن شرایط آنها هم از رفتن به این مکان‌ها خودداری خواهند کرد. حالا با این حجم از افرادی که در خانه مانده‌اند و تا جای ممکن حضورشان در مکان‌های عمومی را کاهش داده‌اند طبیعی است که به خریدهای آنلاین از فروشگاه‌های اینترنتی روی بیاورند. در همین راستا آمازون اعلام کرد که برای پاسخگویی به تقاضای فزاینده مشتریانش به دلیل شیوع ویروس کرونا، قصد دارد ۱۰۰ هزار نیروی جدید در ایالات متحده آمریکا استخدام کند.»

محمد امیرزاده، فعال حوزه ساخت‌وساز: زمانی که آمریکا به افغانستان حمله نظامی کرد، عده‌ای گفتند این کشور فقط خرابه‌های همسایه شرقی ایران را ویران کرد. اکنون کرونا هم دقیقا همین کار را با خرابه‌های اقتصاد ایران کرده است.

کارآفرینان بخش خصوصی از تاثیر ویروس کرونا بر کسب‌وکارهای خود می‌گویند

در محاصره ویروس غیرقابل پیش‌بینی

شیوع ویروس کرونا باعث توقف فعالیت بیشتر کسب و کارها شده است. فقط چند دقیقه پیاده‌روی در کوچه‌ها و خیابان‌های شهر کافی است تا بیش از هر چیز دیگری، کرکره‌های پایین مغازه‌ها به چشم بخورد. قفل آهنینی که به درهای این مغازه‌ها خورده است، یک معنا بیشتر ندارد: «کاهش شدید درآمد». این اتفاق در ابعاد وسیع‌تر، برای کارخانه‌ها و شرکت‌های مختلف تولیدی و خدماتی هم رخ داده است. برخی از فعالان بخش خصوصی به «آینده‌نگر» گفته‌اند که تولیداتشان حدود ۳۰ درصد نسبت به قبل از کرونا کاهش داشته و برخی دیگر از ریزش ۷۰ درصدی سفارش‌هایشان در بخش خدمات خبر می‌دهند. اغلب آنها مانند میلیاردها انسان دیگری که درگیر ویروس کرونا شده‌اند، قادر به پیش‌بینی زمان رهایی از محاصره این بیماری نیستند. با این حال تقریبا یک جمله در صحبت‌هایشان مشترک است: «برای جبران خسارات اقتصادی کرونا، ماه‌ها یا حتی سال‌ها زمان نیاز است.»

۳۰ درصد افت تولید داشته‌ایم

عباسعلی قصاعی
رئیس هیئت‌مدیره چینی زرین

شیوع ویروس کرونا به همه کسب و کارها آسیب زده است چون خرید و فروش به شدت کاهش پیدا کرده و امکان فعالیت نیروها به دلیل خطر ابتلا به کرونا با محدودیت‌هایی همراه شده است. در این بین میزان خسارت وارد شده به حرفه ما بیشتر هم بوده است به نحوی که تولید ما در همین مدت (اسفندماه ۹۸ تا پایان فروردین‌ماه ۹۹) بین ۲۰ تا ۳۰ درصد کاهش پیدا کرده است. ضمن اینکه به همین نسبت با افت فروش هم روبه‌رو بوده‌ایم. البته بخشی از ماجرا به دلیل تعطیلی اوایل فروردین‌ماه است که به شکل طبیعی منجر به کاهش تولید می‌شود اما شیوع ویروس کرونا کار را سخت‌تر کرد چون بازارها را به تعطیلی کشاند. بررسی‌ها نشان می‌دهد تعدادی از کسب و کارها به دلیل خسارات ناشی از ویروس کرونا با تعدیل بخشی از نیروهایشان روبه‌رو شده‌اند. البته ما تاکنون با چنین مشکلی روبه‌رو نشده‌ایم. ما از اسفندماه ۹۸ تاکنون (اواخر فروردین ۹۹) به طور کامل شرکتمان را تعطیل کردیم تا حدود ۱۵۰۰ نفر نیروی مستقیممان به ویروس کرونا مبتلا نشوند. همین مسئله باعث شد تولیداتمان کاهش چشمگیری پیدا کند، ضمن اینکه بازار هم فعلا در رکود است و خریدار آن‌چنانی نیست. متاسفانه خسارت بزرگی که بیماری کرونا به بازار ما وارد کرد به این سادگی‌ها جبران‌پذیر نیست. در حال حاضر تاجران نه‌تنها خرید نمی‌کنند بلکه برای پرداخت پول خریدهای قبلی‌شان هم آمادگی لازم را ندارند. امیدوارم از اوایل اردیبهشت ۹۹، فضا برای شروع دوباره کار فراهم شود، هرچند پیش‌بینی من برای بهبود شرایط در آینده نزدیک تقریبا منفی است و فکر می‌کنم بعد از شروع دوباره کار، حداقل شش ماه زمان برای رسیدن به تعادل نیاز داشته باشیم.

۸۵ درصد زیان دیدیم

محمدرضا زهره‌وندی
فعال صنعت آسانسور

مشاغل مربوط به صنعت آسانسور و پله‌برقی، بعد از کسب و کارهای غذایی مانند رستوران‌ها و تالارها، تحت تاثیر منفی ویروس کرونا قرار گرفتند. شیوع این بیماری باعث تعطیلی پروژه‌های ساختمانی شد به همین دلیل تمام زیرشاخه‌های آن نیز خسارت دید. صنعت آسانسور همواره در ماه پایانی هر سال بیشترین حجم کاری را دارد به نحوی که با کل پروژه‌های یازده ماهه (فروردین تا بهمن) برابری می‌کند. امسال اما به دلیل شیوع ویروس کرونا نه‌تنها این اتفاق رخ نداد بلکه برآوردهای ما نشان می‌دهد کمتر از ۱۵ درصد هدف‌گذاری‌مان برای درآمدزایی در اسفندماه تحقق پیدا کرد. به عبارت دیگر ۸۵ درصد از حجم کاری که انتظار داشتیم به وقوع نپیوست. این در حالی است که ما سال‌های ۹۷ و ۹۸ را با رکود تورمی پشت سر گذاشتیم و به غیر از کرونا با بحران‌های اقتصادی دیگری مانند تحریم‌های خارجی هم دست به گریبان هستیم. در کنار اینها موارد دیگری هم بود. مثلا آسانسورها به دلیل اینکه برای چند دقیقه، محل تجمع افراد هستند، بیشتر از سایر نقاط به ویروس آلوده می‌شوند. همین موضوع هزینه‌های اضافی بهداشتی روی دوش ما قرار داد. در چنین شرایطی، با توجه به اینکه هنوز مشخص نیست این بیماری تا چه زمانی در جهان وجود خواهد داشت، پیش‌بینی اینکه کسب و کارهای مختلف از جمله صنعت آسانسور چه زمانی می‌توانند به وضعیت تعادل برسند، کار دشواری است. گفته می‌شود بین ۱۸ ماه تا دو سال طول می‌کشد تا واکسن این بیماری کشف شود. بنابراین به نظر می‌رسد سال ۹۹ شاهد یک رکود سنگین در بخش‌های مختلف اقتصادی باشیم که نتیجه آن تعدیل نیروها، بیکاری و معضلات ناشی از آن خواهد بود. هرچند نباید فراموش کنیم که اقتصاد ایران با معضلات متعددی دست و پنجه نرم می‌کند که ویروس کرونا هم به آنها اضافه شده است.

ممکن است تاثیر اقتصادی کرونا مادام‌العمر باشد

حمیدرضا صالحی
نایب‌رئیس شرکت صانیر

خسارت ویروس کرونا در حوزه‌های خدمات با سایر بخش‌های اقتصادی متفاوت است. در بخش خدمات بیشتر مسائل مربوط به نیروی انسانی است. از ابتدای اسفندماه ۹۸ تاکنون (اواخر فروردین ۹۹) به طور متوسط میزان سفارش‌های ما حدود ۴۰ درصد کاهش پیدا کرده

یزدان مرادی
دبیر بخش شهر

چرا باید خواند:
برآورد دقیقی از میزان خسارتی که ویروس کرونا به اقتصاد ایران وارد کرده در دست نیست با این حال کارآفرینان بخش خصوصی می‌گویند که حتی تا ۷۰ درصد با کاهش سفارش روبه‌رو شده‌اند. پیش‌بینی آنها از آینده کسب و کارشان چیست؟

محسن فروزان‌فرد، فعال صنایع غذایی: ویروس کرونا اغلب مشاغل را تحت تاثیر منفی قرار داده با این حال حرفه ما آسیب مهمی ندیده است

محمدرضا زهره‌وندی، فعال صنعت آسانسور: کمتر از ۱۵ درصد هدف‌گذاری‌مان برای درآمدزایی در اسفندماه ۹۸ تحقق پیدا کرد. این در حالی است که ما سال‌های ۹۷ و ۹۸ را هم با رکود تورمی پشت سر گذاشتیم

و بعضا تا ۷۰ درصد هم رسیده است. این افت سفارش که از کاهش شدید تقاضا می‌آید باعث شد در همین مدت کوتاه حدود ۴۰ درصد از نیروهایمان را کم کنیم. البته خدمات برخی شرکت‌ها از جمله صانیر به نوعی است که نمی‌تواند با همه نیروهای خود قطع همکاری کند چون سال‌ها روی آنها سرمایه‌گذاری کرده و نیروهای متخصص تربیت کرده است. بیشتر شرکت‌های دانش‌بنیان، مهندسی و خدماتی در این زمره جای می‌گیرند. حفظ این نیروها در شرایطی که کسب و کارها با رکود سنگین مواجه شده‌اند، کار آسانی نیست. دولت باید در این شرایط به کمک بنگاه‌ها بیاید. در بسیاری از کشورها وام‌های بلاعوض به شرکت‌ها پرداخت می‌کنند اما در کشور ما چون توانایی مالی دولت پایین است، درخواست وام بدون بهره بیهوده است بنابراین باید به سمت تسهیلات با سود بسیار پایین یا بازپرداخت بلندمدت حرکت کنیم. خیلی از بدهی‌های معوق شرکت‌ها هم می‌تواند عقب بیفتد تا بعد از عادی شدن شرایط، درباره آن‌ها تصمیم‌گیری شود. شیوع ویروس کرونا همه بنگاه‌های اقتصادی را با بحران‌های جدی روبه‌رو کرده است. هرچه شیوع کرونا بیشتر ادامه پیدا کند، حجم این خسارت‌ها هم وسیع‌تر خواهد شد. اگر شیوع تا سه ماه آینده باشد، شاید سه ماهه بتوان وضعیت را به قبل از کرونا بازگرداند اما اگر یک سال طول بکشد، احتمالا دو سه سال زمان برای برطرف کردن خسارت‌ها نیاز است. ضمن اینکه ممکن است ویروس کرونا تاثیر غیرقابل تغییر روی نگاه به عرضه و تقاضا بگذارد و سبک بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی را تغییر دهد.

کرونا، خرابه‌های اقتصاد ما را ویران کرد

محمد امیرزاده
مدیرعامل شرکت فنی- مهندسی دیداس

قبل از شیوع ویروس کرونا هم مسائلی باعث شده بود تا صنعت عمرانی کشور تحت تاثیر قرار بگیرد؛ ماجرای تحریم‌های خارجی که از ماه‌ها قبل شروع شده بود و بحث انتخابات مجلس که مربوط به اوایل اسفندماه ۹۸ است، دست به دست هم داد تا آسیب‌هایی به حوزه ساخت و ساز وارد شود. رونق اقتصادی فاکتورهای مختلفی دارد که یکی از آنها امکان برقراری ارتباطات بین‌المللی و تعامل با دنیاست درحالی که خیلی از مسائل بانکی برای ما پابرجاست و صدمات زیادی به کسب و کارهای مختلف وارد کرده است. در کنار همه این فشارها، شیوع ویروس کرونا هم عمده مشاغل را به تعطیلی کشاند. شرکت‌های پیمانکاری، اجرایی و خدماتی هم مثل سایر کسب و کارها، خود را برای شب عید آماده کرده بودند اما آسیب جدی خوردند. بخش بزرگی از اشتغال کشور در حوزه خدمات متمرکز شده است و تعطیلی آنها اگر مدت‌زمان طولانی ادامه پیدا کند، باعث نابودی برخی‌هایشان خواهد شد. مسائل اقتصادی، تحریم‌ها، کاهش شدید فروش نفت، کسری بودجه دولت و مواردی از این دست در کنار شیوع ویروس کرونا دست به دست هم داده تا فشار زیادی روی جامعه بیاید که برای قشر زیادی از مردم قابل تحمل نیست. البته نباید از این نکته غافل شویم که اقتصاد ایران پیش از شیوع کرونا هم با رسیدن به تعادل فاصله داشت. زمانی که آمریکا به افغانستان حمله نظامی کرد، عده‌ای گفتند این کشور فقط خرابه‌های همسایه شرقی ایران را ویران کرد. اکنون کرونا هم دقیقا همین کار را با خرابه‌های اقتصاد ایران کرده است. بهبود یافتن شرایط کنونی بستگی به فاکتورهای مختلف دارد و زمان می‌برد تا همه‌چیز دوباره به شرایط قبل از کرونا برگردد که البته چندان هم متعادل نبود.

۹۰ تا ۱۰۰ درصد کاهش فروش داشتیم

مهرداد عباد
فعال بخش گازهای صنعتی و آزمایشگاهی

تولید گازهای صنعتی و آزمایشگاهی چند زیرشاخه دارد که یکی از آنها تولید گازهای بیمارستانی مانند کپسول‌های اکسیژن است که در ماه‌های گذشته به دلیل شیوع ویروس کرونا با رشد بالای مصرف همراه بوده و حجم کار شرکت‌های مرتبط با آن بسیار زیاد شده است. عمده مشتری‌های این بخش هم بیمارستان‌ها هستند. سایر تولیدکننده‌ها اما با مشکلات زیادی مواجه شده‌اند. در واقع فقط بخش تولید گاز اکسیژن است که در بین تمام زیرشاخه‌های تولید گازهای فشرده با رشد تولید همراه شده است و بقیه بخش‌ها از جمله امور آزمایشگاهی و وارداتی به شدت با کاهش سفارشات روبه‌رو شده‌اند، چون بیشتر کارخانه‌های بزرگ در حوزه نفت، گاز و پتروشیمی تعطیل بوده‌اند. ضمن اینکه واردات این مواد هم با کندی زیاد همراه شده است. برای مثال اگر پیش از این روند شارژ گیرنده‌ها در امارات یک روز طول می‌کشید، حالا ۱۰ روز زمان می‌برد تا یک کانتینر ترخیص شود. مشتری‌های ما بیشتر آزمایشگاه‌ها هستند که در این مدت مصرفشان پایین آمده به همین دلیل میزان فروش ما هم کاهش چشمگیری داشته است. برآوردهای ما نشان می‌دهد تقریبا در فروردین‌ماه امسال بین ۹۰ تا ۱۰۰ درصد کاهش فروش داشتیم. در این شرایط، پیش‌بینی اینکه چه زمانی بازار به تعادل می‌رسد کار سختی است. خصوصا اینکه در اقتصاد ایران ثبات خاصی وجود ندارد و طرح فاصله‌گذاری اجتماعی هم به خوبی رعایت نمی‌شود. با این وصف فکر می‌کنم حداقل دو تا سه ماه آینده شاهد رکود شدید باشیم. اختلال در روند کسب و کارها هم احتمالا تا یک سال آینده تداوم خواهد داشت. البته به مرور شرکت‌ها خودشان را با شرایط وفق می‌دهند با این حال به دلیل مشکلات مختلف اقتصادی دیگر از جمله تحریم‌ها، سال سختی را پیش رو خواهیم داشت.

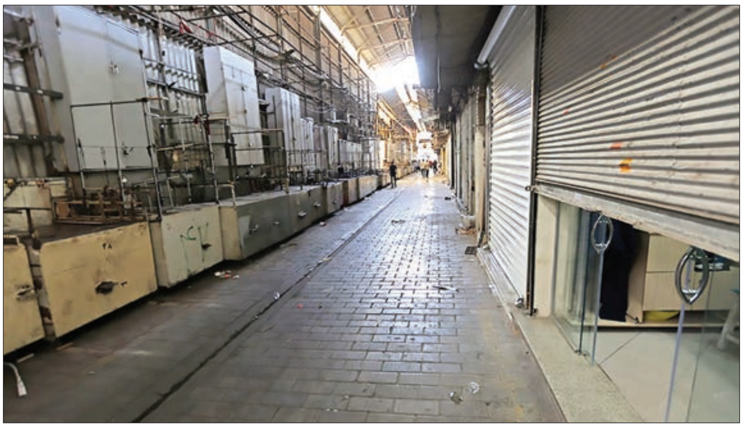

[این صفحه‌ها در هر شماره به مرور وضعیت اقتصادی استان‌های کشور می‌پردازد.]

همسایه آلودگی

استان البرز قطب صنعتی، دانشگاهی و نیروی انسانی کشور است

ساعد یزدانجو

دبیر بخش ایران‌زمین

استان البرز در اقتصاد ایران یک استان استراتژیک شناخته می‌شود؛ قرارگرفتن در مسیر ۱۴ استان کشور، همجواری با پایتخت، تراکم جمعیتی بالا و ارتباط نزدیک با یک بازار حدودا ۲۰میلیون‌نفری و استقرار بخش زیادی از صنایع مهم و برندهای ملی در این استان از جمله شاخص‌هایی است که گویای این وضعیت استراتژیک است. شاید بتوان یکی از بزرگ‌ترین نمایشگاه‌های صنعتی در ایران را جاده مخصوص تهران به کرج دانست، به‌طوری‌که از همان کیلومتر اول جاده، صنایع ملی و برندهایی معتبر و باسابقه کارخانه‌های خود را بنا کرده‌اند و این نمایش صنعتی تا خود استان البرز ادامه دارد. با اینکه برخی از این صنایع عملا در داخل استان تهران واقع شده‌اند، اما جاده مخصوص نشانه‌ای است از اینکه استان البرز چقدر می‌تواند ظرفیت صنعتی و تولیدی داشته باشد.

استان البرز سی‌ویکمین استان ایران است. مجلس در تاریخ ۱۳۸۹ تاسیس این استان را تصویب کرد. این شهر در ۲۰ کیلومتری غرب تهران قرار دارد که با جمعیتی بالغ یک میلیون و ۶۰۰ هزار نفر چهارمین شهر پرجمعیت ایران پس از شهرهای تهران، مشهد و اصفهان محسوب می‌شود. شهرستان کرج قدیمی‌ترین شهرستان این استان است که در سال ۱۳۳۳ تشکیل شد و از ۱۳۳۳ تا ۱۳۶۸ شامل کل استان کنونی و از ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۱ شامل کل حوزه انتخابیه کرج می‌شد. علاوه بر کرج، سایر شهرستان‌های استان البرز عبارتند از ساوجبلاغ، نظرآباد، طالقان، اشتهارد و فردیس.

استان البرز در بخش کشاورزی به‌دلیل داشتن شرایط اقلیمی ممتاز، خاک حاصلخیز، خاکدار بودن بیش از ۷۰ درصد از اراضی، کیفیت مناسب و مطلوب آب‌های سطحی و زیرزمینی، وجود شرایط کشت دوم و سوم در برخی نقاط، وجود نهالستان برای عرضه به کل کشور و به‌ویژه امکان تصفیه و بازیافت فاضلاب در بخش کشاورزی، دارای موقعیتی استثنایی است و یکی از استان‌های مهم کشور در بخش تولید محصولات کشاورزی محسوب می‌شود. گستردگی صنایع تبدیلی و غذایی در این استان، وجود زمینه سرمایه‌گذاری در توسعه و گسترش کشت‌های گلخانه‌ای برای تولید محصولات جالیزی، امکان گسترش ظرفیت‌های توسعه صادرات با وجود فرودگاه پیام، وجود پتانسیل ژنتیکی دامی در دامپروری و امکان پرورش ماهی‌های سرد آبی از جمله موارد بارز مشاغل اقتصادی در کرج است. از دیگر صنایع اقتصادی فعال در استان می‌توان صنایع غذایی، نساجی، چرم‌سازی، صنایع سلولزی و کشاورزی را نام برد. در بخش معادن نیز وجود سنگ آهک و گچ، معادن ساختمانی، مس، ذغال سنگ، نمک، سیلیس و معادن شن و ماسه را نباید نادیده گرفت. با وجود این، بیشتر شاغلان استان به‌ترتیب در بخش خدمات، صنعت و کشاورزی مشغولند.

فرصت‌های سرمایه‌گذاری

استان البرز دارای قابلیت‌های تولیدی، صنعتی و تجاری فراوانی است که می‌توان آن‌ها را در دسته‌بندی‌های زیر گنجاند: نزدیکی به جمعیت و دسترسی سهل به امکانات آموزشی، بهداشتی، درمانی، نیروی انسانی متخصص؛ قابلیت‌های آب و خاک استان مناسب برای کشاورزی؛ استقرار صنایع استراتژیک و بزرگ؛ وجود جاذبه‌های گردشگری طبیعی و منحصربه‌فرد؛ وجود مشاوران قوی و مطمئن در امور مختلف اقتصادی و تجاری در استان؛ شرکت‌های خارجی و بین‌المللی؛ واقع‌شدن در شاهراه‌های ارتباطی کشور؛ سهل‌الوصول بودن دسترسی به فرودگاه‌های داخلی و بین‌المللی (امام خمینی ، مهرآباد ، پیام ، فرودگاه خصوصی آزادی)؛ وجود ۹ شهرک صنعتی و ۳۵۰۰ واحد صنعتی در استان البرز؛ دسترسی به جمعیت ساکن در تهران و تامین امنیت سرمایه‌گذاری از نظر جمعیت مصرف‌کننده؛ وجود بستر مناسب برای ایجاد قطب سوم خودروسازی کشور در شهرهای نظرآباد و اشتهارد؛ استقرار نهادهای دانشگاهی مختلف در استان؛ وجود نهادهای

البرز با گستره پنج هزار و ۸۰۰ کیلومتر مربع به‌لحاظ وسعت کوچک‌ترین استان کشور است که در سال ۸۹ ساختار سیاسی جغرافیایی آن شکل گرفت اما این منطقه با برخورداری از مزیت‌های فراوان اقتصادی و حدود ۵۴ مرکز بزرگ علمی پژوهشی کشوری در واقع قطب تولید و پژوهش ایران لقب گرفته است

پژوهشی مختلف و پارک فناوری در استان البرز؛ وجود منطقه ویژه اقتصادی پیام و فرودگاه بین‌المللی پیام در این استان و نقش آن در صادرات محصولات تولیدی به سایر کشورها؛ وجود مراکز تحقیقاتی پزشکی هسته‌ای در کرج و فعالیت آن در زمینه پزشکی و کشاورزی هسته‌ای؛ وجود مراکز تحقیقاتی و پژوهشی فراوان در استان البرز در زمینه بایوتکنولوژی و نانو؛ و نیز قابلیت قطب علمی شدن استان البرز در زمینه بایوتکنولوژی و نانو. هر یک از این جنبه‌های مختلف اقتصادی و تجاری می‌تواند قابلیت شکوفایی داشته باشد و به یکی از جاذبه‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری استان البرز تبدیل شود. سرمایه‌گذاران با بهره‌گیری از چنین جذابیت‌هایی می‌توانند سرمایه‌های خود را وارد استان کنند و فعالیت خود را شروع کنند.

تولیدکننده هفت درصد محصولات کشاورزی

استان البرز دارای ۶۸ هزار هکتار اراضی زراعی و باغی است. این استان قطب کشاورزی ایران است و در خود استان، شهرستان نظرآباد از این نظر نمونه است. به گزارش ایرنا، نظرآباد با داشتن بیش از ۱۰ هزار هکتار اراضی زراعی در تولید محصولاتی همچون گندم، جو آبی، ذرت علوفه‌ای، زعفران، یونجه و... در استان البرز پیشتاز است. این شهرستان در سال زراعی دو سال قبل (۱۳۹۷) با تولید ۱۳.۵ تن گندم در واحد سطح رکورددار تولید این محصول استراتژیک در کل کشور شد. در سال زراعی گذشته (۱۳۹۸) نیز با وجود سرمازدگی محصولات، تولید گندم در واحد سطح را با استفاده از نوار تیپ به ۱۱ هزار و ۶۰۰ کیلوگرم در هکتار رسید. بیش از ۵۸ درصد سطح زیر کشت گندم استان البرز در نظرآباد است و همچنین ۶۴ درصد سطح زیر کشت جو آبی و ۶۰ درصد سطح زیر کشت ذرت علوفه‌ای استان مربوط به نظرآباد است. در سال‌های گذشته، کشاورزان البرزی تمایل زیادی به کشت زعفران پیدا کرده‌اند. بیش از ۸۵ درصد زعفران استان البرز در نظرآباد تولید می‌شود. سطح زیر کشت زعفران در کل استان ۴۰ هکتار است که ۳۰ هکتار آن در نظرآباد واقع است.

در کنار تولید این محصولات، نظرآباد سالانه با تولید ۱۱ هزار و ۵۰۰ کیلوگرم قارچ خوراکی رتبه اول استان را به خود اختصاص داده است و همچنین ۷۰ درصد گیاهان دارویی البرز در این شهر تولید می‌شود. یکی دیگر از ظرفیت‌های بالای این شهر، تولید نشای سبزی و صیفی است که سالانه بیش از ۳۰۰ میلیون اصله نشای سبزی و صیفی در گلخانه‌های نظرآباد تولید می‌شود. تولید توت فرنگی، گل‌های شاخه‌بریده و به‌خصوص گل ارکیده یکی دیگر از موفقیت‌های این شهرستان در بخش کشاورزی است. برای اینکه اهمیت چنین تولیداتی روشن شود باید گفت که صادرات پنج گلدان گل ارکیده با یک بشکه نفت (پیش از دوره اخیر که نفت ارزان‌تر شود) برابری می‌کند. شهرستان نظرآباد در زمینه توسعه کشت گلخانه‌ای البرز نیز پیشگام است به‌طوری که نخستین شهرک گلخانه‌ای استان در این شهرستان کلنگ‌زنی شده است. براساس دستورالعمل باید تا پایان سال ۱۳۹۸ در حدود ۳۰۰ هکتار به سطح گلخانه‌های این شهرستان افزوده می‌شد. با توجه به نیاز آبی بخش کشاورزی و کمبود آب، استفاده از روش‌های نوین آبیاری در دستور کار قرار دارد که سطح زمین‌های زیر کشت با آبیاری کم‌فشار در استان البرز باید تا پایان سال ۱۳۹۸ به یک هزار و ۲۰۰ هکتار می‌رسید. شرکت «کشت و صنعت بستان» نظرآباد در مقام بزرگ‌ترین شرکت کشت و صنعت استان البرز، با سطحی بالغ بر یک هزار هکتار، نمونه خوداتکایی در این استان به شمار می‌رود. این شرکت مجموعه فعالیت‌های کشاورزی همچون زراعت انواع محصولات اعم از ذرت علوفه‌ای، یونجه، کلزا، زعفران، قارچ، گندم، جو، زیره و... و همچنین فعالیت‌های دامپروری همچون پرورش گوسفند، گاو و آبزی‌پروری را در خود جای داده است .گاوداری شیری بستان در سه استان خراسان رضوی، البرز و قزوین در مجموع ۲۲۰ تن شیر تولید می‌کند. همچنین این شرکت درصدد است تا نخستین گوسفندداری صنعتی کشور را با پرورش گوسفندی از نژاد رومانف روسی راه‌اندازی کند. این شرکت از سه سال پیش اقدام به تلقیح مصنوعی این نژاد کرده که علامت بارز آن دوقلو یا چندقلوزایی و گوشت با کیفیت بدون چربی و دنبه است. شرکت کشت و صنعت بستان نظرآباد بزرگ‌ترین شرکت کشت و صنعت استان البرز با سطحی بالغ بر هزار هکتار است. یکی دیگر از پتانسیل‌های این شرکت پرورش ماهی قزل است به‌طوری‌که در سال ۱۳۹۷، حدود ۲۰ هزار قطعه ماهی پرورش داد که با توجه به تولید مناسب این ماهی، تعداد آن را در سال جاری به ۶۰ هزار قطعه افزایش داد.

قطب تحقیق و پژوهش ایران

استان البرز با گستره پنج هزار و ۸۰۰ کیلومتر مربع به‌لحاظ وسعت کوچک‌ترین استان است که در سال ۸۹ ساختار سیاسی جغرافیایی آن شکل گرفت اما این منطقه با برخورداری از مزیت‌های فراوان اقتصادی و حدود ۵۴ مرکز بزرگ علمی پژوهشی کشوری در واقع قطب تولید و پژوهش ایران لقب گرفته است. این استان به‌دلیل نزدیکی به پایتخت در ابعاد اجتماعی و فرهنگی مانند مهاجرت‌های بی‌رویه و وجود چهار زندان بزرگ کشور با آسیب‌هایی مواجه است اما در عین حال فرصت‌های فراوانی مانند تجمیع نخبگان علمی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و شکل‌گیری صنایع پژوهشی تولیدی نظیر مجموعه کارخانه‌های گروه صنعتی مینا، حدود ۵۰۰ کارخانه بزرگ و دانش بنیان صادرات‌محور، موسسه‌های تحقیقاتی و مراکز علمی دانشگاهی از مزیت‌ها و سرمایه‌های اجتماعی و اقتصادی البرز به شمار می‌رود.

وجود مراکز پژوهشی و تحقیقاتی از جمله موسسه تحقیقات واکسن و سرم‌سازی رازی، موسسه تحقیقات دام و طیور، موسسه تحقیقات و اصلاح بذر و نهال، پژوهشگاه مواد و انرژی، بخش‌هایی از انستیتو پاستور ایران و در مجموع حدود ۵۴ مرکز علمی و تحقیقاتی، البرز را بر قله‌های علمی و فناوری کشور نشانده و بهره‌برداری به موقع و درست از این ظرفیت‌ها نیاز به برنامه‌ریزی دقیق و تدوین طرحی جامع برای مطرح‌شدن این استان در سطح ملی و حتی بین‌المللی دارد. ایرنا گزارش داده است که بیش از ۱۶۴ واحد صنعتی فناور و دانش‌بنیان در استان البرز فعالیت می‌کنند که برخی از آن‌ها نه‌تنها در کشور و بلکه در جهان نیز بی‌نظیر هستند و تحقیق‌های گسترده‌ای به‌خصوص توسط نخبگان و دانش‌پژوهان جوان با هدف تجاری‌سازی حاصل

تقاطع غیرهمسطح حصارک شهر کرج

عدم تطابق استقرار جمعیت و فعالیت با توان اکولوژیک استان ضمن اینکه روند تخریب محیط‌زیست را به دنبال دارد، در پهنه‌هایی مشخص از استان پتانسیل بالایی در زمینه آلودگی‌های مختلف زیست‌محیطی را به وجود آورده است. آلودگی هوا، افت کمیت و کیفیت آب و پسماندهای شهری و صنعتی از مهم‌ترین مشکلات زیست‌محیطی استان به شمار می‌روند.

فعالیت‌های عملی، تفکر و ایده‌های آن‌ها انجام می‌شود.

استان البرز با جمعیت حدود سه میلیون نفری، ۱۰۲ هزار دانشجو و حدود ۵۰۰ هزار دانش‌آموز دارای ظرفیت‌های قابل توجه علمی است. این استان دارای ۱۶ مرکز تحقیقات ملی و شاخص‌های ویژه و خاص در حوزه‌های بیو و نانو تکنولوژی، صنایع های‌تک، کشاورزی، کشاورزی مدرن و موقعیت راهبردی جغرافیایی است. همجواری با پایتخت و قرار گرفتن در مسیر ۱۶ استان برخوردار کشور از دیگر ظرفیت‌های البرز به شمار می‌رود که باید به بهترین شکل ممکن از آن‌ها استفاده کرد، ازسوی دیگر، وجود اقوام مختلف، توانمندی‌های زیست‌محیطی و سایر ظرفیت‌ها ایجاب می‌کند تا روند توسعه‌ای این استان با پیوست پژوهش پیش رود. پژوهش می‌تواند زمینه اشتغال‌زایی را فراهم کند و مسیر توسعه را سرعت دهد. بنابراین در رونق تولید و اقتصاد مقاومتی تاثیر زیادی دارد. محورهای موضوعی آب، محیط‌زیست، مهاجرت به البرز با نرخ ۲.۳۷ درصد فرصت‌های قابل توجهی به شمار می‌رود که هرچه بیشتر باید از آن‌ها بهره برد.

استانی چندصنعتی

استان البرز یکی از قوی‌ترین استان‌های حوزه صنعت و تولید است که بیش از ۷۰ درصد داروی کشور با ۵۱ کارخانه فعال داروسازی در استان البرز تولید می‌شود. در حوزه کاتالیست، چهار واحد مهم دانش‌بنیان در استان البرز است و ۲۵۰ واحد قطعه‌سازی صنعتی و صنفی در این استان واقع است. بررسی و تحلیل صنعت در البرز نشان از چندصنعتی و چندوجهی بودن این استان است به‌طوری که در حوزه‌هایی از جمله کشاورزی، دامپروری، صنایع تبدیلی مانند صنایع مواد غذایی، فلزی، کانی‌های غیرفلزی پزشکی و دارویی بسیار قوی ظاهر شده و از این نظر، صنعت البرز با سایر استان‌ها متمایز است. برای مثال، در کرمان وجود معدن‌های مس، صنعت اصلی این استان تحت تاثیر خود قرار داده، یا اصفهان قطب صنعت فولاد نام‌گذاری شده و اکثر صنایع این استان در این راستا حرکت و فعالیت می‌کنند. اما درباره البرز چنین نامگذاری دشوار است چرا که صنایع مختلفی از استان به‌عنوان قطب یا شبه‌قطب کشور مطرح هستند. امکان ادغام حوزه‌های صنعت و دانشگاه به‌طور کامل در البرز وجود دارد و همین حالا نیز بسیاری از این صنایع، نیازهای پژوهشی را به دیگر استان‌ها می‌دهند. صنعت استان البرز یکی از موتورهای محرک برای دانشگاه‌های کشور است و این توانمندی نهفته هم در صنعت و هم در دانشگاه البرز وجود دارد که در صورت ادغام می‌توانند به سرعت پاسخگوی نیازهای صنعت استان البرز باشند.

البرز با برخورداری از سه هزار و ۵۰۰ واحد تولیدی و صنعتی و وجود بیش از ۱۵۰ برند ملی و جهانی نقش موثری در تامین بخشی از نیازهای داخلی و ارزآوری برای کشور را دارد. به‌گفته مدیرعامل شرکت شهرک‌های صنعتی این استان از مجموع کل واحدهای تولیدی و صنعتی این استان حدود سه هزار واحد تولیدی آن‌ها کوچک و با اشتغال‌زایی کمتر از ۵۰ نفر راه‌اندازی شده‌اند. بیش از ۵۵ درصد واحدهای صنعتی استان در شهرک‌های صنعتی دولتی و غیردولتی مستقر بوده که ظرفیت اشتغال‌زایی این واحدها ۶۷ هزار نفر است. در مجموع حدود ۱۳۰ هزار نفر در واحدهای تولیدی و صنعتی البرز مشغول به کار هستند. در دهه‌های گذشته بخشی از صنایع این استان بنابه دلایلی از جمله کمبود نقدینگی، فرسودگی ماشین‌آلات، مواد اولیه، تحریم و نوسانات قیمت ارز دچار تعطیلی و رکود شد که با رکود این صنایع علاوه بر بیکاری کارگران بخشی از تولید استان دچار وقفه شد. توقف فعالیت این صنایع علاوه بر تنش‌های اجتماعی با پیامدهای اقتصادی همراه بوده ضمن آنکه رکود این ظرفیت و قابلیت‌ها در ابعاد مختلف خسارات جبران‌ناپذیری بر اقتصاد استان و کلان کشور وارد کرده است. بنابه گفته مسئولان استانی حدود ۱۵۴ واحد صنعتی در البرز راکد و نیمه فعال هستند که عزم جدی مسئولان به‌خصوص طی دو سال گذشته توجه ویژه به بازچرخانی این واحدها بوده است. احیای واحدهای صنعتی و نوسازی آن‌ها یکی از اولویت‌های مقامات استانی و مسئولان بخش صنعت این است به‌گونه‌ای که عزم جدی مسئولان موجب شده تا طی دو سال گذشته ۱۰۵ واحد غیرفعال در استان بار دیگر فعالیت خود را آغاز کنند.

شهرک‌های صنعتی

در استان البرز شهرک‌های صنعتی متعددی وجود دارد که به‌علت نزدیکی جغرافیایی به پایتخت و نیز قرارگرفتن در محیطی صنعتی، رونق بسیاری دارند. در این استان ۹ شهرک و ناحیه صنعتی مصوب قرار گرفته است که مهم‌ترین آن‌ها شهرک صنعتی اشتهارد و نظرآباد است. شهرک صنعتی هشتگرد با داشتن مساحتی بالغ بر هزار و ۱۰۰ هکتار و ۶۰۰ واحد صنعتی جزو بزرگ‌ترین شهرک‌های صناعی کشور محسوب می‌شود. شهرک صنعتی نظرآباد ۲۵۰ هکتار مساحت دارد که برای پذیرش صنایع مزاحم و آلوده‌کننده محیط‌زیست داخل شهر تهران با اولویت صنایع

هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی کرج

رحیم بناموﻻیی
رئیس

مصطفی هاشمی
نایب‌رئیس اول

فریبرز بینش‌پور
نایب‌رئیس دوم

جعفر سلیمانی
خزانه‌دار

سیداحمد میرجلیلی
منشی

شاهین ظهوری

یداله مالمیر

حسن خانی

مجید غیائی

فایق زرافشان

پرهام رضایی

محسن امینی

شادی حاضری

نبی‌اله نوری‌نسب

امیر فرشچی

البرز در بخش کشاورزی به‌دلیل داشتن شرایط اقلیمی ممتاز، خاک حاصلخیز، خاکدار بودن بیش از ۷۰ درصد از اراضی، کیفیت مناسب و مطلوب آب‌های سطحی و زیرزمینی، وجود شرایط کشت دوم و سوم در برخی نقاط، وجود نهالستان برای عرضه به کل کشور و به‌ویژه امکان تصفیه و بازیافت فاضلاب در بخش کشاورزی، دارای موقعیتی استثنایی است و یکی از استان‌های مهم کشور در بخش تولید محصولات کشاورزی محسوب می‌شود

با آب‌بری کم پایه‌ریزی شـــده است. شـــهرک صنعتی بهارستان، شهرک صنعتی سپهر، شهرک صنعتی سیمین‌دشت و شهرک صنعتی ماهدشت نیز ازجمله شهرک‌های صنعتی استان البرز هستند. در این استان، عمده کارگاه‌های صنعتی با شدت تمرکز زیادی در شعاع مشخصی از محور اصلی ارتباطی استان (یعنی آزادراه تهران - کرج - قزوین) و همچنین بخش‌های محدودی از جنوب و جنوب غربی اســـتان (به‌ویژه در اطراف شهر اشتهارد و داخل شـــهرک صنعتی اشتهارد) مستقر شده‌اند و نیمه شمالی استان و بخش‌های زیادی از غرب و جنوب و برخی از پهنه‌های مرکزی استان تقریبا خالی از هرگونه کارگاه صنعتی است. شهرستان کرج به‌تنهایی ۳۶٫۲ درصد از کل اشتغال صنعتی استان را به خود اختصاص داده است. در حال حاضر، ازجمله دیگر موضوعات مهم در توسعه صنعتی استان بحث تمرکززدایی و ضرورت ارتباط توسعه صنعتی با اهداف توسعه استان است. بر این اساس، اســـتان البرز به پالایش صنعتی به‌منظور کاهش کارخانجات و کارگاه‌های آلاینده، آب‌بر، انرژی‌بر و بدون مزیت تکمیل زنجیره ارزش افزوده صنعتی نیاز دارد. همچنین انتقال کارگاه‌های شـــهری به شـــهرک‌های اصناف در ماهدشت و زیبادشت و سایر شهرک‌ها و نواحی صنعتی نیز به‌منظور کاهش فعالیت‌های صنعتی و کارگاهی در منطقه کلانشهری کرج از دیگر نیازهای استان است. از دیگر ضعف‌های استان در این زمینه می‌توان به ضعف‌های قانونی در احداث صنایع جدید خارج از شهرک‌های صنعتی و تغییر کاربری اراضی کشاورزی و واجد ارزش‌های زیست‌محیطی به کاربری‌های شهری و صنعتی و خدماتی در نواحی اطراف شهرها اشاره کرد. همچنین با توجه به اینکه دفاتر مرکز کارخانه‌جات اســـتان در تهران قرار دارد، مالیات و عواض خود را به تهران پرداخت می‌کنند و حســـاب‌ها و خط اعتباری خود را در بانک‌های شهری تهران حفظ کرده‌اند و این موضوع موجب شده که استان البرز کمترین درآمد را از کارخانه‌جات خود داشته باشند.

معضل محیط‌زیست

استان البرز به‌دلیل وجود باغات مناطق زیبا و طبیعی و روستاهای ییلاقی استان بخشی از ریه‌های تنفســـی تهران و فضاهای گردشگری محسوب می‌شود. الگوی پراکنش فعالیت و سکونت در سطح استان نشان می‌دهد که بخش‌های زیادی از نواحی پرتراکم (از نظر جمعیت، سکونت و فعالیت) در محدوده‌هایی واقع شـــده‌اند که از نظر تـــوان اکولوژیک یا دارای توان و ظرفیت پایینی هستند یا توان آن‌ها برای فعالیت‌هایی که تناسب دارد مورد

سد کرج

اســـتفاده قرار نگرفته‌اند. این عدم تطابق استقرار جمعیت و فعالیت با توان اکولوژیک استان ضمن اینکه روند تخریب محیط‌زیست را به دنبال دارد، در پهنه‌هایی مشخص از استان پتانسیل بالایی در زمینه آلودگی‌های مختلف زیســـت‌محیطی را به وجود آورده است. آلودگی هوا، افت کمیت و کیفیت آب و پسماندهای شهری و صنعتی از مهم‌ترین مشکلات زیست‌محیطی استان به شمار می‌روند.

تاریخ تاسیس اتاق: ۱۳۹۰

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشـــاورزی البرز گرچه جدیدترین و جوان‌ترین اتاق کشـــور است، در طول بیش از هشت سال فعالیت خود نشـــان داده است این استان ظرفیت زیادی برای فعالیت‌های اقتصادی و صنعتی دارد. پس از تشـــکیل استان البرز در اواسط سال ۱۳۸۹، اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشـــاورزی البرز تنها چند ماه بعد، یعنی در ۱۸ اردیبهشت سال ۱۳۹۰ فعالیت خود را آغاز کرد. فارغ از اینکه برخی کانون‌ها و مجموعه‌های بخش خصوصی در کرج، مرکز استان البرز، حتی قبل از ارتقای اســـتانی این استان فعال بوده‌اند، باید شکل‌گیری و آغاز فعالیت اتاق بازرگانی را به‌طور رسمی در استان کهن البرز ابتدای دهه شمسی حاضر دانست. با مروری کوتاه بر فعالیت‌های اتاق البرز در مقام جوان‌ترین اتاق بازرگانی کشـــور، اولین جنبه‌ای که بیش از همه جلب توجه می‌کند ترکیب اعضا و نیز اعضای هیئت‌رئیسه این اتاق است که در همان ابتدای فعالیت با صدور فراخوانی، بازرگانان و تجار و همه افراد دارای کارت بازرگانی که در اتاق‌های سایر استان‌ها به‌خصوص تهران عضو بودنـــد، دعوت کرد که عضویت خود را به اتاق البرز انتقال دهند چراکه تا پیش از آن، اکثر قریب به اتفاق افراد دارای کارت بازرگانی عضو اتاق تهران بودند. این امر موجب شد جمعیت عضو اتاق البرز در فاصله کوتاهی به سه برابر افزایش یابد. البته این تغییر با ایجاد ساختار و امکاناتی برای جذب این افراد میسر شد و با افزایش جمعیت عضو، جایگاه اتاق البرز با جهش و تحول همراه شـــد. از سوی دیگر، در برنامه و دستورالعمل‌های اتاق بازرگانی، سرفصل و عنوانی وجود دارد به نام «شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی» که اتاق البرز تشکیل منظم و برنامه‌ریزی‌شده این شورا را به‌جد پیگیری کرده است.

اتاق البرز در همین مدت کوتاه، فعالیت‌ها و اقدام‌های چشمگیری را انجام داده که به گوشه‌ای از آن‌ها اشاره می‌شود: راه‌اندازی سامانه هوشمند صدور کارت عضویت بازرگانی و تمدید آن، ســـامانه صدور گواهی مبدأ، مشاوره تخصصـــی در امور بیمه، مالیات و امور گمرکی، مشـــاوره روش‌های نوین بازاریابی، تشکیل کلاس‌های آموزشی برای فعالان اقتصادی در زمینه‌های گوناگون بازرگانی، صنعتی و کشاورزی و خدماتی، تشکیل کمیسیون‌های تخصصی به‌منظور بررسی علمی و کارشناسی مشکلات بخش‌های مختلف اقتصادی در استان و ارائه راهکار، ارتباط با دانشگاه‌ها و مراکز علمی و نخبگان و برگزاری جلســـات هم‌اندیشـــی با هدف بهره‌مندی از توانایی‌های علمی دانشگاهیان در پیشبرد طرح‌های بهبود فضای کسب‌وکار، تشکیل کمیته و حمایت‌های قضایی از سرمایه‌گذاری و تشکیل شورای داوری. همچنین یکی از کارهای دیگری که اتاق البرز انجام داده است برپایی نمایشگاه دایمی توانمندی‌های تولیدی، صنعتی و خدماتی اســـتان بوده که توانسته توان و ظرفیت صنعتی استان را معرفی و بازتاب خوبی داشته باشد. در این میان، سفر هیئت‌های تجاری به چند کشور و میزبانی از هیئت تجاری، صنعتی و بازرگانی از کشورهای مختلف در اتاق البرز و امضای تفاهم‌نامه‌های متعدد همـــکاری را باید از دیگر فعالیت‌های اعضای اتاق بازرگانی البرز به شـــمار آورد.

نخبه اقتصاد

الگوی سوئیس برای همه

متین‌دخت والی‌نژاد
خبرنگار بخش خصوصی‌سازی

با وجود کمبود منابع طبیعی، اقتصاد سوئیس جزو پیشرفته‌ترین و مرفه‌ترین اقتصادهای جهان است. سوئیس درآمد سرانه و تقریبا بالاترین دستمزدها را در جهان دارد. کارشناسان معتقدند تجارت کلید اصلی موفقیت در سوئیس بوده است. این کشور برای تولید درآمد در حالی که به واردات مواد اولیه و به گسترش دامنه کالاها و خدمات موجود در کشور وابسته است، به بازارهای صادراتی خود نیز تکیه کرده است. سوئیس دارای سیاست‌های تجارت و سرمایه‌گذاری لیبرال و یک سیاست مالی محافظه‌کارانه است. سیستم حقوقی سوئیس بسیار توسعه‌یافته است، حقوق تجارت به خوبی تعریف شده است و قوانین و سیاست‌های محکم از سرمایه‌گذاری محافظت می‌کنند. فرانک سوئیس یکی از معتبرترین ارزهای جهان است و این کشور به استاندارد بالای خدمات بانکی و مالی شناخته شده است.

سوئیس عضو تعدادی از سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی از جمله سازمان ملل، سازمان تجارت جهانی، صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) است. سوئیس با وجود ارتباط نزدیک با اقتصادهای اروپای غربی و ایالات متحده نتوانسته است از کندی‌های اخیر این کشورها جلوگیری کند. در بیشتر دهه ۱۹۹۰، اقتصاد سوئیس ضعیف‌ترین اقتصاد اروپای غربی بود و رشد سالانه تولید ناخالص داخلی در سال‌های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۷ به طور متوسط صفر درصد بود. از اواخر سال ۱۹۹۷، اقتصاد به طور پیوسته شتاب گرفت تا اینکه در سال ۲۰۰۰ با رشد ۳ درصدی به صورت واقعی رشد را آغاز کرد. اما در سال ۲۰۰۱ نرخ رشد به ۰,۹ درصد کاهش یافت و در سال ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ اقتصاد تقریبا با تولید ناخالص داخلی واقعی تنها ۰,۱ درصد رشد داشت.

ماشین‌آلات، فلزات، الکترونیک و مواد شیمیایی سوئیس به دقت و کیفیت بسیار مشهور است. آنها با هم بیش از نیمی از درآمد صادراتی سوئیس را تشکیل می‌دهند. در کشاورزی، سوئیس حدود ۶۰ درصد خودکفا است. تنها ۷,۵ درصد از واردات باقی‌مانده از ایالات متحده سرچشمه می‌گیرد. کشاورزان سوئیس یکی از محافظت‌شده‌ترین و یارانه‌بگیرترین گروه‌های تولیدکننده در جهان هستند. برآوردهای OECD نشان می‌دهد که سوئیس به بیش از ۷۰ درصد از بخش کشاورزی خود یارانه می‌دهد، این در حالی است که در اتحادیه اروپا این میزان ۳۵ درصد است. گردشگری، بانکداری، مهندسی و بیمه بخش‌های قابل توجهی از اقتصاد هستند و به شدت بر سیاست‌های اقتصادی کشور تأثیر می‌گذارند. شرکت‌های بازرگانی سوئیس در بسیاری از نقاط جهان از جمله شرق اروپا، آفریقا و خاورمیانه تخصص بازاریابی بی‌نظیری دارند.

سوئیس نه‌تنها از زیرساخت‌های گردشگری بسیار پیشرفته برخوردار است (و آن را به بازار خوبی برای تجهیزات و خدمات مرتبط با گردشگری تبدیل می‌کند)، بلکه سوئیسی‌ها نیز مسافرهایی بی‌پروا هستند. به طور سرانه، هر سال بیشتر از هر کشور دیگری، سوئیسی‌ها از ایالات متحده دیدن می‌کنند. جهان‌گردی مهم‌ترین صادرات ایالات متحده به سوئیس است (تقریبا ۱,۵ میلیارد دلار درآمد دارد). اقتصاد سوئیس تقریبا نیمی از درآمد شرکت‌های خود را از صنعت صادرات کسب می‌کند و حدود ۷۰ درصد صادرات سوئیس به بازارهای اتحادیه اروپا است. اتحادیه اروپا بزرگ‌ترین شریک تجاری سوئیس است و موانع اقتصادی و تجاری بین آنها حداقل است.

اقتصاد آزاد، کلید موفقیت

کمک دولت به سرمایه‌گذاران

امتیاز آزادی اقتصادی سوئیس ۸۲٫۰ است، و اقتصاد آن را به پنجمین اقتصاد آزاد در سال ۲۰۲۰ تبدیل کرده است. سوئیس در بین ۴۵ کشور منطقه اروپا در رتبه اول قرار دارد و امتیاز کلی آن بسیار بالاتر از میانگین منطقه‌ای و جهانی است. اقتصاد سوئیس برای بیش از یک دهه آزاد ارزیابی شده است. رشد تولید ناخالص داخلی در سال‌های اخیر به دلیل خطرات ناشی از تشدید جنگ تجاری بین چین و آمریکا، افزایش ارزش فرانک سوئیس و کاهش شدید رشد اقتصادی در آلمان کشور همسایه، کند شده است.

البته باید توجه داشت که آزادی اقتصادی در سوئیس به خوبی تثبیت شده و نهادینه شده است. پایین‌ترین امتیاز این شاخص برای سوئیس هزینه‌های دولت است، اما حتی در آنجا دولت فدرال نیز مازاد بودجه سال ۲۰۱۹ را ۲٫۸ میلیارد فرانک سوئیس، بیش از دو برابر مبلغ بودجه اولیه پیش‌بینی کرده است. پیش‌نویس بودجه سال ۲۰۲۰ که دولت در ژوئن ۲۰۱۹ پیشنهاد داده، مازاد ۶۰۰ میلیون فرانک سوئیس را شامل می‌شود. همچنین شاخص آزادی رسانه‌ها در این کشور در میان تمامی کشورهای اروپایی بالاتر است و این کشور اروپایی از نظر سطح سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های اقتصادی و سطح توسعه‌یافتگی زیرساخت‌ها در میان تمامی کشورهای اروپایی بالاترین جایگاه را دارد.

پشت صحنه

سیستم دولت فدرال کانتون سوئیس قدرت را به طور گسترده پراکنده می‌کند. اختیارات اجرایی توسط یک شورای فدرال هفت نفره اعمال می‌شود. سوئیس یک سنت دیرینه از گشودگی بر جهان دارد اما استقلال و بی‌طرفی خود را حفظ می‌کند. با بازتاب نگرانی رای‌دهندگان در مورد تغییر آب و هوا، حزب سبز در انتخابات اکتبر ۲۰۱۹ به مقام چهارم رسید و یکی از احزاب در دولت ائتلاف یعنی دموکرات‌مسیحی‌ها پیشی گرفت. سوئیس دارای بالاترین تولید ناخالص داخلی سرانه در جهان و نیروی کار ماهر است. اقتصاد بر خدمات مالی، تولید دقیق، فلزات، داروسازی، مواد شیمیایی و الکترونیک متکی است. بیشترین سهم از کالاهای صادراتی سوئیس را مواد شیمیایی تشکیل می‌دهد.

اندازه دولت

مالیات در سطح کانتون سنگین‌تر از مالیات در سطح فدرال است. بالاترین نرخ مالیات بر درآمد شخصی فدرال ۱۱٫۵ درصد و نرخ مالیات شرکت‌های فدرال ۸٫۵ درصد است. بار مالیاتی کلی برابر با ۲۸.۵ درصد از کل درآمد داخلی است. هزینه‌های دولت در سه سال گذشته ۳۴ درصد از تولید کشور (تولید ناخالص داخلی) را تشکیل داده است و مازاد بودجه ۰.۴ درصد از تولید ناخالص داخلی را به طور متوسط نشان می‌دهد. بدهی عمومی معادل ۴۰٫۵ درصد تولید ناخالص داخلی است.

فضای کسب و کار بسیار رقابتی نشان‌دهنده بهره‌وری نظارتی قوی و باز بودن تجارت آزاد است. مدیریت عمومی سوئیس از بالاترین اعتماد عمومی هر دولت ملی در OECD برخوردار است.

بهره‌وری نیروی کار خارج از بخش کشاورزی به شدت با یارانه است. سوئیس کنترل قیمت کمی دارد، اما دولت در صورت مشاهده قیمت انحصاری و حفظ قیمت و حاشیه کنترل برای همه کالاهای کشاورزی مداخله می‌کند.

اقدامات

سوئیسی‌ها شیوه‌های اقتصادی خود را تا حد زیادی مطابق با اتحادیه اروپا برای دستیابی به بازار تنها اتحادیه و ارتقای رقابت بین‌المللی این کشور انجام داده‌اند. با این حال، برخی از حمایت‌های تجاری به ویژه برای بخش کشاورزی کوچک آن باقی مانده است. سرنوشت اقتصاد سوئیس ارتباط نزدیکی با همسایگان خود در منطقه اروپایی دارد که نیمی از صادرات سوئیس را از آن خود کردند. این کشور در میان کشورهای اروپایی بیشترین شمار مهاجران کاری را دارد و دلیل آن را می‌توان دستمزد بالای نیروی کار به ازای یک ساعت کار کردن دانست. به طوری که یکی از ضعف‌های اقتصادی سوئیس را می‌توان پایین بودن بهره‌وری نیروی کار دانست. طبق گزارش‌های موجود بهره‌وری نیروی کار در سوئیس نسبت به دیگر کشورهای اروپایی کمتر است.

بحران مالی جهانی سال ۲۰۰۸ و رکود اقتصادی ناشی از آن در سال ۲۰۰۹، تقاضای صادرات سوئیس را متوقف کرد و سوئیس را در رکود قرار داد. در این دوره، بانک ملی سوئیس (SNB) برای رونق بخشیدن به اقتصاد و همچنین برای جلوگیری از افزایش ارزش فرانک، سیاست نرخ بهره صفر را اجرا کرد و اقتصاد سوئیس از سال ۲۰۱۰ شروع به بهبود کرد. توسعه زیرساخت‌ها و سرمایه‌گذاری در این بخش سبب شده است تا اقتصاد در سوئیس با سرعت زیادتری توسعه پیدا کند. البته ساختار سیاسی هم در این کشور به گونه‌ای است که به مردم احساس ارزشمند بودن و انگیزه فعالیت اقتصادی و مشارکت سیاسی می‌دهد. بحران بدهی‌های حاکمیتی که در کشورهای همسایه منطقه یورو در حال آشکار شدن بوده است، همراه با بی‌ثباتی اقتصادی در روسیه و سایر اقتصادهای اروپای شرقی، تقاضا برای فرانک سوئیس را توسط سرمایه‌گذاران به عنوان ارز امن، افزایش دادند. قدرت فرانک باعث شده است که صادرات سوئیس کمتر رقابتی شود و چشم‌انداز رشد کشور را تضعیف کند. رشد تولید ناخالص داخلی از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۷ زیر ۲ درصد در سال کاهش یافته است.

در سال‌های اخیر، سوئیس با توافق به پیروی از مقررات OECD در مورد کمک‌های اداری در امور مالیاتی از جمله فرار مالیاتی، به افزایش فشار کشورهای همسایه و شرکای تجاری برای اصلاح قوانین اسرار بانکی خود پاسخ داده است. دولت سوئیس همچنین موافقت‌نامه‌های مالیات مضاعف خود را با بسیاری از کشورها، از جمله ایالات متحده، برای تلفیق استانداردهای OECD دوباره انجام داد.

منبع هریتیج

برخی آمارها نیز وجود ندارد که با n.a نشان داده می‌شود

میزان کشورهای OECD با رنگ طوسی

میانگین کشورهای OECD با رنگ سبز

سوئیس ارزش کشور با رنگ آبی

چگونه علامت را بخوانیم

سوئیس

دخالت دولت در اقتصاد: مالی و منابع انسانی

وضعیت مالی عمومی و اقتصاد

بدهی ناخالص دولت
(۲۰۱۳)
درصد تولید ناخالص ملی

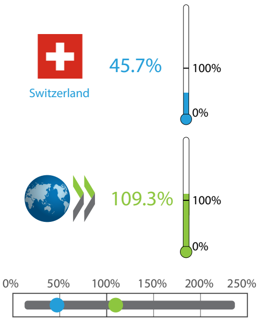

Source: OECD National Accounts
* *SNA definition, see Notes*

سرمایه‌گذاری عمومی
(۲۰۱۳)
درصد از مخارج دولت

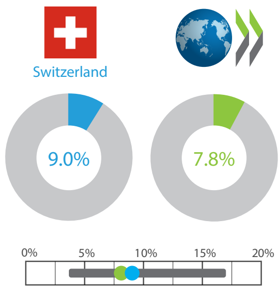

Source: OECD National Accounts

مخارج دولت
(۲۰۱۳)
درصد تولید ناخالص ملی

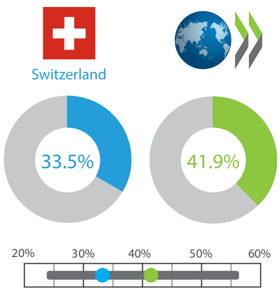

Source: OECD National Accounts

درآمد دولت
(۲۰۱۳)
درصد تولید ناخالص ملی

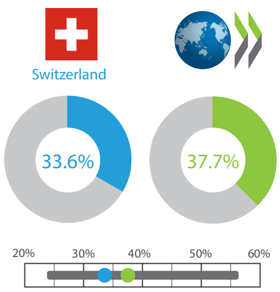

Source: OECD National Accounts

تعادل مالی
(۲۰۱۳)
درصد تولید ناخالص ملی

Source: OECD National Accounts. * *See Notes*

کارمندهای بخش دولتی و جبران خسارت

سهم زنان از وزارت‌خانه‌ها
(۲۰۱۵)

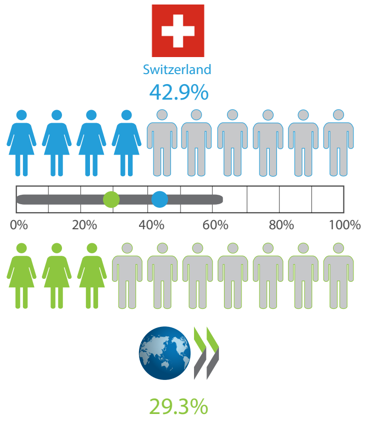

Source: Inter-Parliamentary Union Parline Database

کارمندان زن بخش دولتی
(۲۰۱۳)

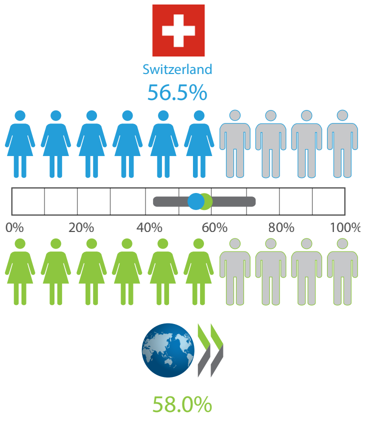

Source: International Labour Organization (database)

میزان درصد کارمند دولتی نسبت به تمام کارمندان (۲۰۱۳)

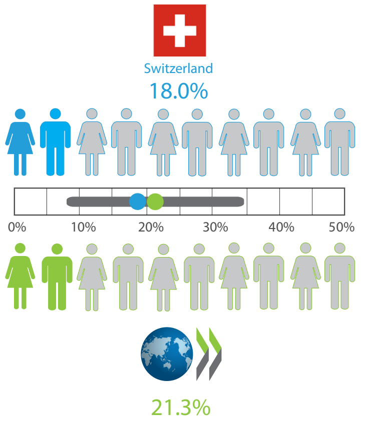

Source: International Labour Organization (database)

سوئیس سلامت

دولت کارآمد بهتر از بخش خصوصی ناکارآمد

تیبر آدلر

بنیان گذار موسسه بازرگانی سوئیس
منبع: آونیر سوئیس

همه می‌دانند که سوئیس بهشت سرمایه‌گذاران است. از نظر اقتصادی همیشه حرف اول را می‌زند و در آرامش به پیشرفت خود ادامه می‌دهد. یکی از موضوعاتی که دولت سوئیس در تاریخ خود به آن به شدت توجه کرده است، آرامش و سلامت اســت. به طوری که بعد از خصوصی‌ســازی‌هایی که در این کشور صورت گرفت برای حمایت بخش خصوصی و همچنین برای حمایت از مردم قانونی ابلاغ شد. قانونی برد-برد. طبق قانون تمام مردم این کشور موظف به خریداری بیمه سلامت از شرکت‌های خصوصی هستند. به طوری که مردم این کشور باید تمامی بیمه‌ها، به خصوص بیمه سلامت را خریداری کنند و همچنین باید این بیمه را از شــرکت‌های بیمه خصوصی خریداری کنند. البته ناگفته نماند که شرکت‌های خصوصی وفاداری خود را به مردم (خریدار) نشان دادند. خدماتی که بیمه سلامت بخش خصوصی ارائه می‌دهد قابل مقایسه با خدمات بخش دولتی نیســت. به همین دلیل مردم توجهی به قیمت نمی‌کنند و اکثر آن‌ها بخش خصوصی را انتخاب می‌کنند. گروه بیمه زوریخ یکی از مهم‌ترین شرکت‌های بیمه‌ای در جهان است که دفتر مرکزی آن در شهر زوریخ سوئیس قرار دارد. این کمپانی در واقع بزرگ‌ترین فعال حوزه بیمه در سوئیس است. این بیمه در سال ۱۸۷۲ تاسیس شد.

۹۹,۵ درصد از شهروندان سوئیس بیمه درمانی دارند. از آنجا که آنها می‌توانند بین برنامه‌های نزدیک به ۱۰۰ شرکت بیمه خصوصی مختلف را انتخاب کنند، بیمه‌گران باید در قیمت و خدمات با یکدیگر رقابت کنند و به مهار تورم مراقبت‌های بهداشتی کمک کنند. اکثر ذی‌نفعان از آزادی کامل در انتخاب پزشک خود برخوردار هستند و زمان انتظار برای قرار ملاقات تقریبا به اندازه زمان انتظار یک رهبر جهان مانند آمریکا، کم است.

بخش دولتی کارآمد

بخش دولتی سوئیس یکی از بزرگ‌ترین بخش‌های دولتی در کشورهای OECD است. از نظر درآمدی دولت سوئیس یکی از غنی‌ترین دولت‌های جهان است. مجموع درآمد دولت این کشور ۶۰ درصد تولید ناخالص ملی است. این در حالی است که تصویری که از سوئیس وجود دارد بخش دولتی کوچک است. این در حالی است که این تصویر از سوئیس درست نیست و دولت این کشور نتوانسته اندازه خود را کوچک کند. اقتصاد سوئیس به مراتب دولتی‌تر از آن است که عموما درک می‌شــود. برخلاف سایر کشورهای اروپایی، ســوئیس در آزادسازی اقتصاد به ویژه در بخش‌های ارتباطی و انرژی از نیمه راه متوقف شــد. سایر خدمات به طور معمول ارائه می‌شود. شرکت‌های خصوصی (به عنوان مثال توزیع نامه و بســته‌ها، بانک‌ها و خدمات مالی، حمل و نقل، رسانه) نیز

میزان وام به بخش خصوصی (فرانک)

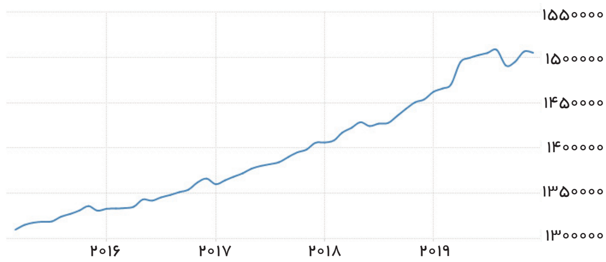

به صورت انحصاری توسط شرکت‌های متعلق (به طور کامل یا جزئی) به کنفدراسیون سوئیس، کانتون‌ها یا مجامع مدیریت می‌شود. قابل توجه‌ترین مثال شرکتی (Swisscom ۵۱ درصد متعلق به دولت)، تقریبا تمام بانک‌های کانتون و همین‌طور شرکت‌های تولیدکننده یا تأمین انرژی این‌گونه هستند. این امر هزینه بالای زندگی و قیمت‌های بالای سوئیس را موجب می‌شود. به عنوان مثال، بازار ارتباطات از راه دور سوئیسی یکی از کمترین شرکت رقابت‌پذیری در بین کشورهای صنعتی است (OECD, 2015). هزینه‌های ارتباطات خانگی در سوئیس بالاترین در اروپا است. مالکیت دولتی قابل توجه در اقتصاد سوئیس ناکارآمد است.

شرکت‌های دولتی همیشه غازهایی با تخم طلا نیستند

آنها غالبا خطرات مالی قابل توجهی را برای مؤسسات دولتی و بنابراین مالیات‌دهندگان ایجاد می‌کنند. کمک‌های مجدد بانک کانتون ژنو برای دولت ۲,۱ میلیارد فرانک و بانک کانتون برن نزدیک به ۲,۶ میلیارد فرانک هزینه داشته است. شرکت انرژی BKW (Bernische Kraftwerke) که ۸۲ درصد از آن متعلق به دولت اســت، ارزش سهام بازار خود را حدود ۱۰ میلیارد فرانک در ۱۰ سال (از سال ۲۰۰۵) از دست می دهد. سقوط Alpiq (یک شرکت انرژی، حدود ۳۰ درصد متعلق به دولت است) حتی دیدنی‌تر بود. سرمایه بازار این شرکت از ۱۰ میلیارد فرانک در سال ۲۰۱۰ به ۳ میلیارد فرانک در سال ۲۰۱۶ کاهش یافته است.

خدمات عمومی بدون مالکیت دولتی قابل ارائه است

برای دولت کاملا ممکن است مقررات تجاری‌ای را تنظیم کند که به نفع عموم مردم کار کند، بدون اینکه خود یک شــرکت‌کننده اقتصادی باشد. به عنوان مثال، می‌توان نیاز داشت که تمام شــرکت‌های ارتباطات از راه دور مجاز به فعالیت در ســوئیس خدمات خود را در دورافتاده‌ترین دره‌های آلپ ارائه دهند. بدون این محدودیت‌ها، این خطر وجود دارد که عرضه خصوصی محدود به خدمات (ســودآور) مراکز شهری و بی توجهی به مناطق دورافتاده (کمتر سودآور) ایجاد شود. ضروری نیست که دولت سهامدار اکثریت Swisscom برای تضمین این هدف ثبات در بازار باشد. این اصل قبلا در حوزه فرهنگی به طور کامل شناخته شده بود. کانون‌ها و شهرداری‌ها از مؤسسات فرهنگی که غالبا به صورت خصوصی اداره می‌شوند یارانه می‌گیرند. دیگر نیازی به تملک دولتی در تئاترها و ارکسترها نیست، یا اینکه کارگردانان و نوازندگان را به کارمندان دولت تبدیل کنید تا از خدمات عمومی فرهنگی اطمینان حاصل شود.

تضاد منافع

مالکیت دولت به طور معمول با اهداف مبهم، پیچیده یا متناقض مدیریت می‌شود. مشاوران ایالتی مسئول بهداشت در کانتون‌ها مقررات مربوط به بهداشت عمومی را برای همه تعیین می‌کنند، اما همچنین بیمارستان‌های کانتون، ارائه‌دهنده اصلی خدمات نظام سلامت را نیز کنترل می‌کنند. چک‌ها و مانده‌ها کجاســت؟ به ضرر مصرف‌کنندگان، به سیاستمداران خدمت در هیئت مدیره شرکت‌های انرژی عمومی در حفظ قدرت انحصاری خود کمک می‌کنند.

چرا سیاستمداران از منافع شرکت‌ها حمایت می‌کنند و نه منافع عمومی مردم؟

تنها راه حل برای کاهش این تضاد منافع برای دولت فدرال این است که بر نقش خود به عنوان یک تنظیم‌کننده توجه کند و به تدریج سرمایه خود را از Swisscom خارج کند.

بدیهی اســت این فروش باید با قیمت بازار و در زمان مناســب انجام شود. ارزش مطلوب اوج Swisscom متأســفانه گذشت. ساموئل روتز در مطالعه خود محاسبه کرد که اگر کنفدراسیون سهام خود را در این شرکت در زمانی که سایر کشورهای اروپایی بخش‌های ارتباطی خود را آزاد کردند (اواخر دهه ۱۹۹۰) می فروخت، میزان پرداخت سهم آن ۸ میلیارد فرانک بیشتر می‌شد.

همسایه‌ها

[این صفحه‌ها به مرور وضعیت اقتصادی شرکای تجاری ایران در منطقه و فرصت‌های سرمایه‌گذاری در آنها می‌پردازد.]

بالا و پایین سرمایه‌گذاری در کنیا

دروازه ورود به شرق آفریقا

کاوه شجاعی

دبیر بخش همسایه‌ها

۱ کنیا را بهتر بشناسیم

کنیا، کشوری که نامش خارق‌العاده‌ترین حیات وحش آفریقا را به ذهن می‌آورد، توسعه‌یافته‌ترین کشور در میان اقتصادهای شرق آفریقا (از جمله اوگاندا و تانزانیا) است. این کشورِ ۴۷ میلیون نفری با سودان جنوبی، اتیوپی، سومالی، اوگاندا و تانزانیا هم‌مرز است و به اقیانوس هند راه دارد. پایتخت و بزرگ‌ترین شهر کنیا، نایروبی است اما مومباسا مرکز قدیمی تجاری و بندری کنیا هم شهر مهمی در این کشور به شمار می‌آید.

قدمت زندگی بشر در منطقه‌ای که امروز به عنوان کنیا می‌شناسیم بسیار طولانی است. مردمان از نقاط مختلف آفریقا در سرزمین کنونی کنیا زندگی می‌کردند و به دلیل موقعیت جغرافیایی آن، اکثرا وارد کار تجارت می‌شـــدند. بازرگانان عرب از قرن هفتم به بعد به این سرزمین پا گذاشتند و حدود ۹ قرن بعد، بازرگانان اروپایی به خصوص پرتغالی‌ها هم تلاش زیادی برای کنترل بنادر تجاری این ســرزمین داشتند. آنها در قرن هیجدهم توسط اعراب عمانی بیرون رانده شدند اما این پایان کار نبود. قبایل ماسای که مدتی بود سرزمین کنیا را برای زندگی انتخاب کرده بودند، خود را به نزدیکی مومباسا رساندند و طی سال‌های متوالی، با اروپاییانی که می‌خواستند وارد سرزمین کنیا شوند درگیر می‌شدند. در اوایل قرن نوزدهم انگلیسی‌ها با کمک عوامل محلی و به خصوص عمانی‌ها در کنیا قدرت پیدا کردند و مدتی بعد، آلمانی‌ها نیز وارد همین سرزمین شدند و همگی در جهت کنترل بنادر تجاری کنیا با هم رقابت می‌کردند. انگلیسی‌ها در این راه موفقیت زیادی داشتند و نایروبی را به عنوان مرکز اصلی فعالیت‌های خود قرار داده بودند.

اما در قرن بیســـتم افزایش جمعیت سفیدپوستان و تداوم استعمار در سرزمین کنیا به تدریج به شکل‌گیری جنبش‌های ناسیونالیســـت آفریقایی انجامید و حتی در دهه ۱۹۵۰ میلادی یک جنگ چریکی نیز برای بیرون‌راندن انگلیســـی‌ها از کنیا به راه افتاد. از دل این جنگ‌ها، استقلال کنیا در سال ۱۹۶۴ برآمد.

اقتصاد آفریقا در کنار اقتصاد کنیا

به استثنای آفریقای جنوبی و کشورهای شمال آفریقا، شاید بتوان گفت که اقتصاد اکثر کشورهای آفریقایی توسعه‌نیافته است. قاره آفریقا به صورت کلی ذخایر طبیعی بسیار عظیم و گران‌بهایی دارد. با این وجود، اقتصادهای آفریقایی در حد زیادی مبتنی بر کشاورزی باقی مانده‌اند و نزدیک به ۶۰ درصد از جمعیت آفریقا به کشـــاورزی معیشتی می‌پردازند؛ یعنی محصولشـــان فقط برای ارتزاق حداقلی خودشان کفایت می‌کند. حتی تا قرن بیستم هم از ابزارآلات مدرن برای کشـــاورزی در آفریقا استفاده نمی‌شد و مبادله گسترده کالاها صورت نمی‌گرفت. البته اوضاع در بسیاری از کشورهای غرب و شمال آفریقا فرق داشت. به تدریج راه‌های مبادله تجاری و احداث زیرساخت‌های حمل و نقل کالا در کشورهای مختلف مورد

مزرعه چای در کنیا

کارخانه تولید قهوه در نزدیکی نایروبی

توجه قرار گرفت که البته به خاطر حضور قدرت‌های استعماری با اما و اگرهای بسیاری نیز روبرو بود. اما یک نکته درمورد اقتصادهای کشاورزی‌محور آفریقایی همواره این بوده که این اقتصادها به شدت به صادرات یک یا چند محصول کشاورزی وابسته می‌شوند و در سال‌هایی که خشکسالی، سیل یا بلایای طبیعی دیگر رخ می‌دهد، این وابستگی به شدت برای آنها گران تمام می‌شود.

کنیا هم از این چالش مستثنا نیست. کشاورزی ستون اصلی اقتصاد کنیا است و یک‌سوم از تولید ناخالص داخلی این کشور را نیز تشکیل می‌دهد. حدود ۷۵ درصد از جمعیت کنیا یعنی بالای ۴۸ میلیون نفر حداقل به شکل نیمه‌وقت در بخش کشاورزی مشغول به کارند. بیش از ۷۵ درصد از تولیدات کشاورزی کنیا نیز از مزارع و دامداری‌های کوچک به دست می‌آید.

مسئله دیگر به آهستگی روند صنعتی‌شدن اقتصادهایی مثل کنیا مربوط می‌شود. در دهه‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ میلادی که بسیاری از کشورهای آفریقایی از جمله کنیا اعلام استقلال کردند، بحث توسعه صنعتی با کمک خارجی مطرح شد. اما همزمان با آن، شکاف‌های سیاسی در این ملت‌های جوان نیز بالا گرفت که در گام‌های مختلف، شرایط غیرعادی را در عرصه صنعتی به وجود می‌آورد. یکی از نتایج شکاف‌های سیاسی در کشوری مثل کنیا این بوده که انبوهی از بازارهای کوچک به وجود آمد که هریک دارای مازاد ظرفیت صنعتی بودند، وام‌های سنگین خارجی بر آنها سنگینی می‌کرد و در عین حال راه موثری برای افزایش بهره‌وری نداشتند.

اقتصاد کنیا چطور جلو آمد؟

کنیا در دهه ۱۹۸۰ میلادی رشد اقتصادی سالانه پنج درصدی را تجربه می‌کرد که بر تولید انبوه چای و قهوه و نیز صنعت گردشگری استوار شده بود. اما در اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی بی‌ثباتی‌های سیاسی و عوامل زیست‌محیطی موثر بر برداشت محصولات کشاورزی باعث شدند ورق برگردد. از آن بدتر اینکه نرسیدن کمک‌های مالیِ وعده‌داده‌شده به کنیا در فاصله سال‌های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۳ باعث بروز بحران ارزی، تورم و کاهش رشد اقتصادی شد. کار به جایی رسید که نرخ تورم در کنیا در سال ۱۹۹۳ تا ۴۶ درصد هم رسید و البته خشکسالی نیز به شدت دامان این کشور را گرفته بود.

اما بعد از سال ۱۹۹۳، دولت کنیا گام‌هایی را برای آزادسازی اقتصادی برداشت که از جمله آنها می‌توان به آسان‌گیری در زمینه ارائه مجوز واردات و نیز کوچک‌کردن بخش عمومی از طریق خصوصی‌سازی برخی شرکت‌های بزرگ دولتی اشاره کرد. در چنین شرایطی بود که نرخ تورم کاهش یافت و رشد تولید ناخالص داخلی بالا رفت. با این وجود، تا پایان سال ۱۹۹۹ بلایای محیط زیستی از جمله خشکسالی و سپس باران‌های بی‌موقع و شدید همچنان عرصه کشاورزی را تحت فشار گذاشته بود.

در سال ۲۰۰۰ میلادی صندوق بین‌المللی پول و سایر نهادهای بین‌المللی سرانجام وعده‌های مبتنی بر ارائه وام به کنیا را محقق کردند و تغییر دولت کنیا در سال ۲۰۰۲ نیز اوضاع را در این خصوص مساعدتر کرد. دولت جدید به اقداماتی مانند خصوصی‌سازی بانک تجاری کنیا، شرکت تلکام کنیا و شرکت خطوط ریلی کنیا روی آورد و قوانین ضدفساد را نیز به تصویب رساند.

درواقع دهه ۲۰۰۰ میلادی برای کنیا با رشد اندک اقتصادی آغاز شد اما در اواسط این دهه، اوضاع بهتر شد و رشد اقتصادی کنیا به پنج درصد رسید. در سال ۲۰۰۸ که جهان درگیر بحران مالی شد، کنیا از این بحران و نیز از خشکسالی ضربه شدیدی خورد و رشد اقتصادی‌اش کم شد. البته این وضعیت به تدریج در دهه بعد بهتر شد.

کنیا اصلاحات سیاسی، ساختاری و اقتصادی زیادی را طی یک دهه گذشته به نتیجه رسانده و با این وجود، هنوز با چالش‌های بزرگی مثل فقر، بی‌عدالتی، تغییرات آب و هوایی، عدم جذب سرمایه‌گذاری مطلوب در بخش خصوصی و آسیب‌پذیری اقتصادش در برابر شوک‌های داخلی و خارجی مواجه است.

کنیا از سال ۲۰۱۴ از سوی بانک جهانی به عنوان اقتصادی با درآمد متوسط رو به پایین شناخته می‌شود و با وجود بهره‌مندی از یک طبقه متوسطِ کارآفرین و رشد اقتصادی نسبتا باثبات، از مشکلاتی مثل فساد و سوءمدیریت به شدت رنج می‌برد. حتی بیکاری و اشتغال در سطح کم‌تر از تخصص نیز تا ۴۰ درصد از جمعیت این کشور را تحت تاثیر خود قرار داده است. کنیا از سال ۲۰۱۳ یک نظام حکومتی مبنی بر تشکیل ۴۷ منطقه در کشور را مورد توجه قرار داده تا درآمدها و مسئولیت‌ها بین آنها پخش شود و فشار از روی اقتصاد برداشته شود.

کشوری مثل کنیا با آن موقعیت جغرافیایی و طبیعت و حیات وحش خارق‌العاده، همواره از لحاظ جذب گردشگر خارجی به خصوص از اروپا و آمریکای شمالی نیز مورد توجه زیادی قرار داشته و از این راه، درآمدهای خوبی کسب کرده است. مشکلات سیاسی و تروریسم که کنیا در سال‌های مختلف با آن درگیر بوده، در زمان‌های مختلف در سر این راه سنگ‌اندازی کرده اما باعث توقف آن نشده است. با این وجود، توسعه زیرساخت‌ها حتی برای بهبود اوضاع در این حوزه هم به اندازه کافی نبوده است.

به صورت کلی، ضعف زیرساخت‌ها در کنیا همچنان یکی از بزرگ‌ترین موانع در راه بهبود رشد اقتصادی این کشور است و مانع از حل مساله فقر و بیکاری نیز شده است. البته دولت‌های کنیا در سال‌های اخیر در جذب سرمایه‌گذاری خارجی برای توسعه زیرساخت‌ها موفق عمل کرده‌اند و معروف‌ترین این نمونه هم احداث راه‌آهن بین مومباسا و نایروبی است که توسط سرمایه‌گذاران چینی انجام شد و در سال ۲۰۱۷ به بهره‌برداری رسید. دولت کنیا اعلام کرده که در عرصه توسعه به چهار مسئله خدمات بهداشتی عمومی، تامین غذا، تامین مسکن و گسترش تولید بیشتر توجه نشان می‌دهد و تمرکز خود را روی آنها قرار داده است.

۲ آیا تجارت با کنیا دشوار است؟

بانک جهانی در رتبه‌بندی سال ۲۰۲۰ خود کنیا را به لحاظ آسانی بازرگانی و راه‌اندازی کسب و کار در رده ۵۶ قرار داده است.

رتبه کنیا در حوزه‌های متفاوت مربوط به آسانی کسب‌وکار در میان ۱۹۰ کشور

حوزه	رتبه
راه‌اندازی کسب و کار	۱۲۹
ثبت ملک	۱۳۴
گرفتن مجوز برق	۷۰
اجرایی کردن قراردادها	۸۹
گرفتن مجوز ساخت	۱۰۵
بازرگانی با خارج از مرزها	۱۱۷
حمایت از سهامداران در اقلیت شرکت	۱
اعلام ورشکستگی و جمع‌کردن کسب‌وکار	۵۰
پرداخت مالیات	۹۴
گرفتن وام	۴

کنیا از سال ۲۰۱۴ از سوی بانک جهانی به عنوان اقتصادی با درآمد متوسط رو به پایین شناخته می‌شود و با وجود بهره‌مندی از یک طبقه متوسطِ کارآفرین و رشد اقتصادی نسبتا باثبات، از مشکلاتی مثل فساد و سوءمدیریت به شدت رنج می‌برد. حتی بیکاری و اشتغال در سطح کم‌تر از تخصص نیز تا ۴۰ درصد از جمعیت این کشور را تحت تاثیر خود قرار داده است.

نایروبی یکی از مهم‌ترین مراکز تجاری شرق آفریقاست.

۳ فرصت‌های سرمایه‌گذاری در کنیا

وزارت بازرگانی آمریکا در گزارشی در مورد اقتصاد کنیا نوشت: کنیا توسعه‌یافته‌ترین کشور در شرق آفریقاست. بخش ساخت و ساز و مسکن رشد سریعی را تجربه می‌کند و در سال ۲۰۱۷ حدود ۷.۴ درصد رشد داشت. دولت در حوزه توسعه زیرساخت‌ها سرمایه‌گذاری کرده و مدرنیزاسیون جاده‌ها، خطوط آهن، بنادر و فرودگاه‌ها فرصت خوبی را در اختیار شرکت‌های خارجی قرار داده است.

حوزه تکنولوژی هم رشد بسیار خوبی دارد و میزان دسترسی در اینترنت در کنیا جزو بالاترین‌ها در کشورهای جنوب صحرای آفریقاست. این باعث شده نرخ استفاده از تلفن‌های همراه در این کشور بالا باشد و فرصت مناسبی برای شرکت‌های فعال در حوزه تجارت الکترونیک فراهم است.

کنیا یکی از متنوع‌ترین کشورهای آفریقایی در حوزه توریسم به حساب می‌آید و در سال ۲۰۱۷ رشدی ۸.۱ درصدی در تعداد گردشگران ورودی به این کشور را تجربه کرده است. انتظار می‌رود این رشد طی سال‌های آینده هم ادامه داشته باشد.

۴ چالش‌های سرمایه‌گذاری در کنیا

وزارت بازرگانی آمریکا این موارد را چالش شرکت‌های خارجی در کنیا معرفی کرده است: هزینه نیروی کار تحصیل‌کرده و ماهر در مقایسه با دیگر کشورهای در حال توسعه بالاست. زیرساخت‌های ضعیف در این کشور مانعی در راه توسعه اقتصادی‌اند و فساد اداری، سیستم ناکارآمد و ضعف نظارتی از دیگر موانع در راه سرمایه‌گذاران خارجی است. در سال ۲۰۱۷ موسسه شفافیت بین‌الملل کنیا را در میان ۱۸۰ کشور جهان در رده ۱۴۳ قرار داد که رتبه خوبی به حساب نمی‌آید.

۵ استراتژی ورود به بازار کنیا

ورود به کنیا را می‌توان بهترین استراتژی برای ورود به اقتصاد شرق آفریقا به حساب آورد. تعداد زیادی از شرکت‌های خارجی مقر منطقه‌ای خود در شرق آفریقا را در کنیا قرار می‌دهند.

استخدام کارگزار: با آنکه قانونی در کنیا نداریم که شرکت‌های خارجی را ملزم به استفاده از کارگزار بومی کند، توصیه می‌شود که برای ورود به این بازار کاملا متفاوت حتما کارگزار استخدام کنید یا با شرکت توزیع‌کننده محلی قرارداد ببندید.

ثبت شرکت: اگر می‌خواهید در کنیا حضور جدی‌تری داشته باشید می‌توانید در این کشور خود را به طور رسمی ثبت کنید و دفتر راه‌اندازی کنید. روند ثبت به عنوان شرکت خارجی در «اداره ثبت شرکت‌های کنیا» انجام می‌شود. پس از آنکه شرایط این سازمان را برآورده کردید جواز حضور در کنیا را دریافت خواهید کرد و این به شرکت اجازه می‌دهد اجازه‌نامه رسمی انجام کسب و کار را از وزارت صنعت و بازرگانی این کشور بگیرید.

۶ آداب مذاکره با تجار کنیا

کنیایی‌ها خوش‌معاشرت‌اند: کنیایی‌ها ترجیح می‌دهند در همان لحظه اول برخورد سلام و علیک گرمی داشته باشند. حتی وقتی که وارد فروشگاه می‌شوید احتمالا با فروشنده دست خواهید داد و گرم خواهید گرفت. این روند موقع خداحافظی هم تکرار خواهد شد. (سلام در زبان سواحیلی می‌شود Jambo)

انگلیسی کافی است: انگلیسی و سواحیلی زبان‌های رسمی در کنیا هستند اگر چه مردم در سراسر کشور به زبان‌ها و لهجه‌های گوناگون دیگری هم صحبت می‌کنند. زبان تجارت البته انگلیسی است و اگر انگلیسی بلد باشید در مذاکرات کارتان راه می‌افد. اما در زمینه قراردادها بهتر است وکیلی بگیرید که بتواند تفاوت‌های ظریف میان انگلیسی کنیایی و انگلیسی آمریکایی را درک کند.

نه نگویید: وقتی به سوالات طرف کنیایی پاسخ می‌دهید سعی کنید از «نه» خشک و خالی پرهیز کنید چون بی‌احترامی تلقی می‌شود. به جای آن پاسخ خود را توضیح دهید. موقع پرسیدن سوال هم سعی کنید که از افعال منفی استفاده نکنید.

قانون دست چپ و راست: در کنیا دست چپ برای کارهای غیربهداشتی استفاده می‌شود و دست راست برای خوردن، لمس افراد یا رساندن اشیا به آنها. اگر چپ‌دست هم هستید سعی کنید با دست راست غذا بخورید. سعی نکنید افراد را با انگشت اشاره نشان بدهید که بی‌احترامی به حساب می‌آید. اگر با یک کنیایی بیرون رفتید و خواست اطراف را به شما نشان بدهد ممکن است بخواهد دست‌تان را بگیرد. مقاومت نکنید!

هدیه ندهید: در کنیا رسم نیست که در مذاکرات تجاری به هم هدیه بدهند، مگر در نزدیکی کریسمس و سال نو. در چنین حالتی باید مشخص کنید که از طرف شرکت هدیه می‌دهید. (در روستاها هدیه دادن مشکلی ندارد.)

وقت‌شناس باشید: کنیایی‌ها نسبتا در قرارهای کاری وقت‌شناس هستند، به خصوص اگر شهرنشین باشند. در مناطق روستایی ممکن است فرد چند ساعت دیر برسد و عذرخواهی هم نکند.

احترام به افراد مسن: به طور کلی در جوامع آفریقایی باید به افراد سالمند احترام ویژه‌ای گذاشت. در کنیا و در مذاکرات تجاری هم این قانون نانوشته وجود دارد.

۷ اکسپوهای کنیا

حضور در نمایشگاه‌ها و اجلاس‌های تجاری کنیا فرصتی مناسب است تا اطلاعات خود را به‌روز کنید و یا مشتری‌ها و شرکای آینده‌تان را پیدا کنید.

اکسپو	مکان	زمان	موضوع
Kenya Homes Expo	نایروبی	آوریل هر سال	بزرگ‌ترین نمایشگاه مربوط به مسکن در شرق و مرکز آفریقا
BUILDEXPO KENYA	نایروبی	ژوئن هر سال	صنعت ساخت و ساز
Power & Energy Kenya	نایروبی	ژوئن هر سال	نمایشگاه بین‌المللی حوزه انرژی
Houseware Show	نایروبی	ژوئن هر سال	لوازم خانه و آشپزخانه
Premiertex Africa	نایروبی	ژوئن هر سال	نمایشگاه بین‌المللی صنعت نساجی، پوشاک، چرم، کفش
Manufacturing East Africa (MEA)	نایروبی	جولای هر سال	تولید در شرق آفریقا
Agro & Poultry East Africa	نایروبی	آگوست هر سال	نمایشگاه بین‌المللی کشاورزی و دامداری
OIL & GAS KENYA (Oil & Gas Africa)	نایروبی	آگوست هر سال	بزرگ‌ترین نمایشگاه نفت و گاز آفریقا
Sugar & Ethanol Africa	نایروبی	سپتامبر هر سال	نمایشگاه بین‌المللی صنایع شکر و اتانول
Autoparts East Africa	نایروبی	سپتامبر هر سال	مهم‌ترین نمایشگاه قطعات خودرو در شرق و مرکز آفریقا

۸ تراز تجاری کنیا

همان‌طور که در نمودار می‌بینید کنیا طی دو دهه اخیر دچار کسری تراز تجاری بوده و هرچه گذشته شکاف میان صادرات و وارداتش بیشتر شده است: در سال ۱۹۹۵ میزان کسری تراز تجاری این کشور ۶۵۶ میلیون دلار بوده و این رقم در سال ۲۰۱۷ به ۱۱ میلیارد دلار رسیده است.

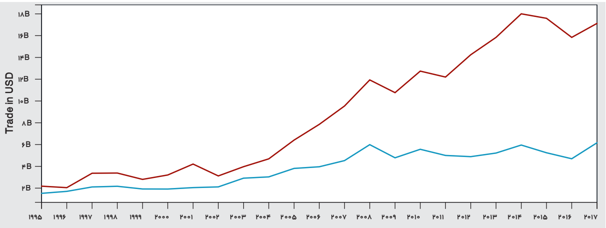

۹ به کنیا چه صادر کنیم؟ چه از آن وارد کنیم؟

کنیا در سال ۲۰۱۸ حدود ۵.۱ میلیارد دلار کالا به جهان صادر کرد. این رقم به نسبت سال ۲۰۱۴ کاهش ۱۶.۹ درصدی و در مقایسه با سال ۲۰۱۷ کاهشی حدود ۱۱.۶ درصدی را نشان می‌دهد.

مهم‌ترین صادرات کنیا در سال ۲۰۱۸ (به ترتیب ارزش به دلار)

۱	قهوه، چای، ادویه	۱.۴ میلیارد دلار (۲۷.۴ درصد کل صادرات)
۲	درختان و گیاهان زنده، گل	۸۱۷.۱ میلیون دلار (۱۶.۱ درصد)
۳	سبزیجات	۲۶۹.۱ میلیون دلار (۵.۳ درصد)
۴	پوشاک، اکسسوریز	۲۶۰.۸ میلیون دلار (۵.۱ درصد)
۵	میوه، آجیل	۲۴۶.۸ میلیون دلار (۴.۹ درصد)
۶	سنگ‌های معدنی، خاکستر	۱۹۴.۹ میلیون دلار (۳.۸ درصد)
۷	پوشاک/اکسسوریز بافتنی	۱۷۲.۵ میلیون دلار (۳.۴ درصد)
۸	مواد غذایی تهیه‌شده از میوه، سبزیجات	۱۲۱.۵ میلیون دلار (۲.۴ درصد)
۹	سنگ‌ها و فلزات قیمتی	۸۱.۵ میلیون دلار (۱.۶ درصد)
۱۰	دارو	۷۹.۷ میلیون دلار (۱.۶ درصد)

مهم‌ترین واردات کنیا در سال ۲۰۱۸

در سال ۲۰۱۸ کنیا ۱۵.۸ میلیارد دلار واردات داشته است. این رقم نسبت به سال ۲۰۱۴ حدود ۱۳.۹ درصد کاهش و نسبت به سال ۲۰۱۷ حدود ۵.۱ درصد کاهش نشان می‌دهد.

۱	ماشین‌آلات از جمله کامپیوتر	۱.۷ میلیارد دلار (۱۰.۹ درصد کل واردات)
۲	تجهیزات الکترونیک	۱.۳ میلیارد دلار (۸.۵ درصد)
۳	خودرو	۱.۲۸ میلیارد دلار (۸ درصد)
۴	آهن و فولاد	۸۸۵.۴ میلیون دلار (۵.۶ درصد)
۵	سوخت‌های معدنی از جمله نفت	۸۴۷.۱ میلیون دلار (۵.۳ درصد)
۶	غلات	۸۳۴.۴ میلیون دلار (۵.۳ درصد)
۷	پلاستیک و محصولات پلاستیکی	۷۰۶.۳ میلیون دلار (۴.۵ درصد)
۸	دارو	۵۱۳.۷ میلیون دلار (۳.۲ درصد)
۹	کاغذ	۴۳۳.۶ میلیون دلار (۲.۷ درصد)
۱۰	محصولات آهنی و فولادی	۴۰۴.۳ میلیون دلار (۲.۶ درصد)

طبیعت بی‌نظیر کنیا باعث رونق صنعت توریسم در این کشور شده است.

۱۰ شرکای تجاری (به ترتیب ارزش صادرات/واردات به دلار)

واردکننده‌ها

در سال ۲۰۱۷ کشورهای، پاکستان، اوگاندا، امریکا و هلند مقصد بخش عمده صادرات کنیا بودند:

۱	پاکستان	۱۰.۸ درصد کل صادرات کنیا
۲	اوگاندا	۱۰.۴ درصد
۳	آمریکا	۸ درصد
۴	هلند	۷.۴ درصد
۵	انگلیس	۶.۵ درصد
۶	تانزانیا	۴.۸ درصد
۷	امارات	۴.۴ درصد
۸	سومالی	۳.۳ درصد
۹	مصر	۳.۲ درصد
۱۰	جمهوری دموکراتیک کنگو	۳.۲ درصد

صادرکننده‌ها

سال ۲۰۱۷ کشورهای چین، هند، امارات و عربستان بیشترین صادرات را به کنیا داشته‌اند:

۱	چین	۲۲.۶ درصد کل واردات کنیا
۲	هند	۹.۹ درصد
۳	امارات	۸ درصد
۴	عربستان	۶.۶ درصد
۵	ژاپن	۴.۷ درصد
۶	آفریقای جنوبی	۳.۶ درصد
۷	آمریکا	۳.۳ درصد
۸	اندونزی	۳.۳ درصد
۹	آلمان	۲.۵ درصد
۱۰	اوگاندا	۲.۴ درصد

تشکل‌ها

[این صفحه‌ها به مرور فعالیت‌های تشکل‌های کشور می‌پردازد.]

تشکلی فقرزدا

انجمن صنایع فراورده‌های لبنی ایران را بهتر بشناسید

بمانجان ندیمی
دبیر بخش تشکل‌ها

اگرچه پیش از این، برخی تشکل‌های بزرگ و کوچک برای نمایندگی صنعت لبنیات تشکیل شده بود، اما این تشکیل انجمن صنایع فرآورده‌های لبنی ایران در خرداد ماه سال ۷۵ بود که به این مهم عینیت بخشید. انجمن صنایع فرآورده‌های لبنی ایران که ما در این گزارش به اختصار از آن به نام انجمن لبنی یاد خواهیم کرد، امروز قریب به ۶۰ عضو دارد که سهم عمده بازار (۸۵ درصد) لبنیات ایران را در اختیار دارد و پُروزن‌ترین تشکل صنعت لبنیات است.

همان‌طور که می‌دانید یک سازمان نمایندگی بخش خصوصی از یک طرف نماینده اعضا است و از سوی دیگر از طرف دولت و نهادهای سیاست‌گذار وظایف تنظیم‌گری را در صنعت خود انجام می‌دهد. انجمن لبنی نیز در طول ۲۴ سالی که از زمان تاسیس آن می‌گذرد تلاش کرده است که هم در سمت اعضا و هم در سمت نهادهای سیاست‌گذار، اشتراک مساعی و همکاری و خدماتی را تعریف و اجرایی کند.

انجمن لبنی از حیث عضویت از سنگینی قابل توجهی برخوردار است. همان‌طور که اشاره شد بیش از ۸۵ درصد بازار صنعت لبنیات در اختیار اعضای انجمن است. ترکیب اعضای انجمن نیز از حیث محصولات لبنی جامعیت مناسبی دارد و همه تولیدکنندگان اقسام مختلف محصولات لبنی در این انجمن حضور و در هیئت مدیره انجمن کرسی دارند.

انجمن لبنی تلاش کرده برای اعضای خود خدماتی را تعریف و ارائه کند. به طور مثال از اهم برنامه‌های انجمن در سال جاری ارائه خدمات آموزشی به اعضا، حسب نیازهای صنعت و مدیران بنگاه‌هاست و از روزهای پایانی سال گذشته نیز با توجه به نیاز اعضا به مواد ضدعفونی‌کننده به دلیل شیوع ویروس کرونا، انجمن از طریق تعاونی خود تلاش کرده تا نیازهای اعضا را در تامین مواد ضدعفونی‌کننده

تامین کند.

یکی از مهم‌ترین حوزه‌هایی که انجمن لبنی در حوزه روابط با دولت پیش برده و موفقیت خوبی حاصل کرده در تامین سبد حمایتی خانوار است. در سال‌های نخست تشکیل دولت یازدهم انجمن لبنی هماهنگ‌کننده اصلی کارخانه‌های لبنی سراسر کشور برای تامین اقلام لبنی سبد حمایتی خانوار بود و این نقش را کماکان در هر زمان که دولت نیاز به توزیع اقلام لبنی داشته حفظ کرده است.

یکی دیگر از اقدامات انجمن صنایع لبنی در سال گذشته برگزاری نخستین همایش صنعت لبنیات با عنوان «صنعت پیشرو، سلامت‌محور و فقرزدا» بود. همایشی که برای اولین بار کلیه ذی‌نفعان این صنعت را زیر یک سقف گرد آورد و کوشید با محتوای ارائه شده در این همایش مهم‌ترین موضوعات و مسائل صنعت را که در موضوع قیمت‌گذاری و کاهش سرانه مصرف لبنیات خلاصه می‌شود با ذی‌نفعان درون صنعتی و ذینفعان دولتی به بحث و گفت‌وگو بگذارد.

انجمن لبنی در همه سال‌های گذشته تلاش کرده است تا تسهیل‌کننده رابطه اعضای خود با دولت و نهادهای سیاست‌گذار باشد و اصلی‌ترین موضوعی که در همه این سال‌ها در دستور کار انجمن لبنی در ارتباط با دولت بوده، مسئله دخالت دولت در قیمت‌گذاری محصولات لبنی بوده است. در مقطع سال‌های ۷۶ تا ۸۴ انجمن توانست موفقیت مهمی در این موضوع کسب کند و قیمت‌گذاری محصولات لبنی را بر عهده بگیرد. کارنامه انجمن نشان می‌دهد که در همه سال‌های مورد اشاره میانگین افزایش قیمت محصولات لبنی حدود ۹ درصد بوده و همواره کمتر از نرخ تورم اعلامی دولت در آن سال‌ها بوده است. با این‌همه از سال ۸۴ و با طرح تثبیت قیمت‌ها دولت دوباره راسا وارد موضوع قیمت‌گذاری شد و این مسئله تا به امروز مهم‌ترین مسئله صنعت لبنیات از یک سو و از سوی دیگر مهم‌ترین دستور عمل انجمن لبنی به عنوان نماینده کارخانه‌های اصلی تولید لبنیات کشور بوده است.

خوشبختانه تبعات قیمت‌گذاری دستوری برای نهادهای مداخله‌گر آشکار شده و انجمن در تلاش است تا با رایزنی‌هایی که در سال‌های اخیر تشدید شده، در سال پیش رو گام‌های مواثری برای حل این مشکل که گریبان‌گیر توسعه صنعت لبنیات شده، بردارد.

در ذیل به بخشی از اقدامات انجمن صنایع فرآورده‌های لبنی در سال‌های گذشته و نیز برنامه‌های در دست اقدام آن اشاره می‌شود:

- هماهنگی و همکاری با تشکل‌های ذی‌نفع در صنعت همچون تشکل‌های دامداری برای افزایش سرانه مصرف و تهیه برنامه جامع در ارتباط با فرهنگ‌سازی سرانه مصرف
- تشکیل کمیته فنی به عنوان رکن تخصصی انجمن به عنوان مرجع اصلی در موضوعات تخصصی و فنی صنعت و محل رجوع اعضا در این دست موضوعات
- مشارکت با وزارت بهداشت از طریق کمیته فنی برای تهیه دستورالعمل‌های مرتبط با صنعت لبنیات و ابلاغ آن به کارخانه‌ها
- مشارکت در طرح بهبود کیفیت شیر خام و نظارت مستمر بر آن در هماهنگی با سازمان دامپزشکی کشور
- طراحی طرح نظارت بر محصولات سنتی عرضه‌شده در واحدهای صنفی با هدف سنجش سلامت این محصولات
- تلاش برای تاسیس «خانه شیر ایران» به عنوان تنها مرجع سیاست‌گذاری زنجیره شیر کشور
- تلاش برای تغییر و اصلاح ساختار سنتی عرضه کالاهای لبنی به نظام الکترونیک یکپارچه
- تلاش برای تغییر نظام قیمت‌گذاری کاست پلاست فعلی به نظام عرضه و تقاضا
- سرمایه‌گذاری بر روی فرهنگ‌سازی مصرف شیر با هدف کمی ۱۶۵ کیلوگرم در سال
- توسعه صادرات محصولات لبنی تا سقف ۴۰ درصد محصولات صنعت غذایی کشور
- رشد ارزش شیر خام و فرآورده‌های لبنی از طریق توسعه تولید تا سقف ۵ درصد جی‌دی‌پی کشور. ■

گزارشی درباره تاریخچه و عملکرد انجمن صنایع فرآورده‌های لبنی ایران

راه طی‌شده صنعت شیر

رضا باکری

دبیر انجمن صنایع فرآورده‌های لبنی ایران

دهه ۲۰ شمسی از نیمه گذشته بود که اولین کارگاه تولید صنعتی شیر در خیابان فردوسی تهران آغاز به کار کرد و امروز صنعت لبنیات ایران را می‌توان در قامت صنعتی هفتاد و چند ساله دید. صنعتی که تا پیش از انقلاب در قالب سه شرکت بزرگ با چند کارخانه در سراسر کشور شکل گرفته بود امروز شامل بیش از ۴۵۰ کارخانه بزرگ و کوچک فعال است و برخلاف بسیاری از صنایع کشور تجربه موفقی در «خصوصی‌سازی» را پشت سر نهاده و می‌توان به جرئت اظهار کرد که امروز بیش از ۸۵ درصد صنعت لبنیات ایران با سرمایه‌گذاری و مدیریت بخش خصوصی شکل گرفته و در زنجیره آن، از نهاده‌های دامی تا پخش و توزیع بیش از ۲ میلیون نفر در حال فعالیت هستند.

حضور پررنگ بخش خصوصی در صنعت لبنیات و موفقیت سرمایه‌گذاران در این حوزه باعث شده تا کشور ما که پیش از انقلاب واردکننده حجم قابل توجهی از محصولات لبنی بود، امروز نه‌تنها از واردات این دست محصولات بی‌نیاز شده بلکه حجم قابل توجهی از صادرات محصولات لبنی را در منطقه به خود اختصاص داده است و در عین حال برندهای ایرانی توانسته‌اند اعتبار قابل توجهی در میان برندهای معتبر و شناخته شده صنعت لبنیات جهان کسب کنند.

صنعت لبنیات ایران علاوه بر اینکه صنعتی رقابتی و با تنوع محصول بسیار و گسترده وسیع حق انتخاب برای مشتری است، صنعتی است که با سلامت جامعه در ارتباط است و این شاید مهم‌ترین ویژگی این صنعت است که آن را از دیگر صنایع کشور متمایز می‌کند. حسب نظر متخصصان تغذیه افزایش «سرانه مصرف» و «فرهنگ‌سازی مصرف شیر و لبنیات» در خانوارهای ایرانی ضامن سلامت جامعه و پیشگیری از بیماری‌هایی از جمله پوکی استخوان است و سرمایه‌گذاری سیاست‌گذاران سلامت تغذیه در افزایش سرانه مصرف منجر به کاهش هزینه‌های درمان در بودجه کشور خواهد بود.

جای اشاره به این موضوع باقی است که صنعت لبنیات در سال گذشته قریب به ۷۵۰ میلیون دلار ارزآوری صادراتی داشته است ولی آنچه مسیر صادرات این صنعت را دچار چالش کرده است حجم، گستره و میزان دخالت‌های نامناسب دولت در راهبری صنعت است. از جمله ناهمواری‌های ناشی از سیاست‌گذاری‌های دولت می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. دخالت در قیمت‌گذاری

۲. دخالت در واردات مواد اولیه از جمله ممنوعیت‌های وارداتی، ارز سوبسیدی، عوارض‌های بی مورد و...

۳. موانع صادراتی از جمله ممنوعیت صادرات برخی اقلام لبنی، تعرفه‌گذاری ناموازن و...

شاید یکی از تلخ‌ترین و ناکارآمدترین و در عین حال بلاموضوع‌ترین دخالت‌های دهه‌های اخیر در بازار با دخالت دولت در قیمت‌گذاری صنایع لبنی رخ داده است.

انجمن صنایع فرآورده‌های لبنی علاوه بر اینکه امتیاز برگزاری نمایشگاه‌های تخصصی صنعت لبنیات را از سازمان توسعه تجارت کسب کرده و نخستین «نمایشگاه بین‌المللی لبنیات و صنایع وابسته» را در سال ۹۵ برگزار کرد، در بهمن ماه سال ۹۸ نیز «نخستین همایش صنعت لبنیات ایران» را نیز با حضور همه ذی‌نفعان صنعت و مقامات ارشد دولتی و روسای اتاق بازرگانی برگزار کرد.

صنعتی با پتانسیل‌های بالا در کارآفرینی و اشتغال‌زایی، فقرزدایی و ارزآوری، با تصمیمات و سیاست‌های عوامانه بهترین فرصت‌های توسعه خود را از دست داده است.

خلاصه‌ای از عملکرد ۲۴ ساله

برای معرفی انجمن صنایع فرآورده‌های لبنی ایران لازم بود تا به مقدمه فوق اشاره شود تا بخشی از اهمیت راه و مسیری که در صنعت لبنیات ایران طی شده برای مخاطبان ترسیم شده باشد و بدانند که وقتی از صنعت لبنیات سخن می‌گوییم از چه صنعتی و با چه دستاوردهایی سخن گفته می‌شود.

هرچند پیش از تشکیل «انجمن صنایع فرآورده‌های لبنی»، موسسان این انجمن تلاش‌هایی برای شکل‌دهی به تشکلی کارفرمایی با هدف همکاری‌های مشترک میان کارخانه‌های صنعتی لبنی انجام داده بودند اما با تشکیل «انجمن صنایع فرآورده‌های لبنی» در خردادماه سال ۷۵ بود که به این تلاش‌ها عینیت داده شد و از آن سال تاکنون این انجمن توانسته منشأ بسیاری از خدمات مهم به صنعت لبنیات ایران باشد.

انجمن صنایع فرآورده‌های لبنی تلاش کرده تا نماینده واحدهای تولید صنعتی شیر ایران باشد و داده‌های آماری حکایت از آن دارد که این مهم در طی ۲۴ سالی که از تاسیس این انجمن می‌گذرد محقق شده است. توضیح اینکه از میان ۷ و نیم میلیون تن شیر خامی که سالانه جذب واحدهای صنعتی شیر و فرآورده‌های لبنی می‌شود، سهم ۶۰ عضو انجمن صنایع فرآورده‌های لبنی قریب به ۶ میلیون تن است و این بدان معنی است که اعضای انجمن، بیش از ۸۵ درصد بازار لبنیات ایران را در اختیار خود دارند.

انجمن در طی دو دهه گذشته علاوه بر تلاش برای تحقق منافع مشترک اعضای خود، به طور مستمر در تکاپو بوده است تا روابط میان اعضا با سایر بخش‌های زنجیره شیر به خصوص دامداران را تسهیل و بهبود ببخشد و هم‌اکنون همکاری‌های فی مابین انجمن و تشکل‌های دامداران کشور رو به فرونی بوده به نحوی که بخشی از فعالیت‌های انجمن برای افزایش سرانه مصرف شیر و لبنیات با همکاری و سرمایه‌گذاری تشکل‌های دامداری کشور در حال انجام است.

علاوه بر این انجمن در طی فعالیت خود ارتباطات خوب و رو به گسترشی را با تشکل‌های مرتبط با صنعت لبنیات در سایر کشورها برقرار کرده که از جمله آنها «فدراسیون جهانی لبنیات» (IDF) و «هیئت شیر هندوستان» (Dairy Board) است. ارتباط با این تشکل‌ها و نیز مطالعه تجربه آنها در حل مسائل اعضا و صنعت لبنیات، اعضای ما در انجمن صنایع فرآورده‌های لبنی را متقاعد کرده است که در سال‌های آتی تشکیل خانه شیر ایران را با همکاری همه ذی‌نفعان صنعت لبنیات در دستور کار انجمن قرار دهند و هم اکنون بخشی از تلاش‌های انجمن متمرکز بر تحقق این هدف طی سال ۹۹ است.

در کنار فعالیت‌های تشکلی، انجمن تلاش کرده تا با تشکیل «تعاونی تولیدکنندگان صنعتی فرآورده‌های لبنی سراسری» بخشی از نیازهای اساسی اعضا در تامین مایحتاج اولیه را تامین کند. به طور مثال در بحران کنونی کرونا که صنایع غذایی و به خصوص کارخانه‌های لبنی با کمبود مواد بهداشتی و ضدعفونی‌کننده مواجه بودند، با هماهنگی‌هایی که انجمن از طریق شرکت تعاونی انجام داد، تولید و توزیع مواد ضدعفونی‌کننده برای کارخانه‌های عضو انجمن در دستور کار قرار گرفت و هم اکنون نیازهای اعضا در این بخش در حال تامین شدن است.

انجمن صنایع فرآورده‌های لبنی علاوه بر اینکه امتیاز برگزاری نمایشگاه‌های تخصصی صنعت لبنیات را از سازمان توسعه تجارت کسب کرده و نخستین «نمایشگاه بین‌المللی لبنیات و صنایع وابسته» را در سال ۹۵ برگزار کرد، در بهمن ماه سال ۹۸ نیز «نخستین همایش صنعت لبنیات ایران» را نیز با حضور همه ذی‌نفعان صنعت و مقامات ارشد دولتی و روسای اتاق بازرگانی برگزار کرد. در این همایش برای نخستین بار همه کارخانه‌های لبنی و تامین‌نندگان آنها دور هم آمدند و به بحث درباره مسائل صنعت و راه‌های برون‌رفت از آن پرداختند. از مهم‌ترین اهداف این همایش توسعه رابطه انجمن با نهادها و مسئولان دولتی و انتقال دیدگاه‌های انجمن و تولیدکنندگان صنعت در موضوعاتی چون «دخالت دولت در قیمت‌گذاری» و «هشدار نسبت به کاهش سرانه مصرف شیر و فرآورده‌های لبنی» به آنها بود.

«تامین کالاهای لبنی سبد خانوار از طریق اعضای انجمن»، «طرح ارزیابی محصولات سنتی احدهای صنفی» و «قیمت‌گذاری محصولات لبنی طی سال‌های ۷۶ تا ۸۴» بخشی از عملکرد انجمن در سال‌های گذشته است که در حیطه وظایف «تنظیم‌گری» انجمن به عنوان یک سازمان نمایندگی کارفرمایی قابل ارزیابی است.

یک انتظار تشکلی از اتاق بازرگانی

نکته ای که شایسته توجه است و به نظر می‌رسد اتاق بازرگانی به عنوان یک تشکل اقتصادی بالادستی با ابعاد ملی می‌تواند حل آن را در دستور کار خود قرار دهد، وجود تشکل‌های موازی در صنایع مختلف و از جمله صنعت لبنیات است.

همان‌طور که می‌دانید تشکل‌های کارفرمایی به عنوان سازمان‌های نمایندگی بخش خصوصی شناخته می‌شوند و ماموریت آنها حل مسائل صنعت و پیگیری منافع مشترک اعضا در نهادهای سیاست‌گذار کشور است. تحقق این ماموریت اگرچه تا حد زیادی وابسته به ظرفیت‌های درونی تشکل‌های اقتصادی و فهم درست آنها از رویکردهای حل مسئله است اما بخشی از این مهم خارج از توانایی‌های تشکل‌هاست و نیازمند اصلاح سیاست‌ها و قوانینی است که همت اتاق بازرگانی، صنایع و معادن را می‌طلبد.

اتاق بازرگانی طی سال‌های اخیر علاوه بر ارزیابی تشکل‌های اقتصادی عضو خود، برنامه‌های آموزشی خوبی را برای تشکل‌ها تمهید دیده که شایسته تقدیر است و تقویت‌کننده ظرفیت‌های درونی تشکل‌ها و نیز اصلاح‌کننده ذهنیت رهبران آنها درباره کارکردهای تشکل است. اما آنچه هم اکنون کارآمدی و تاثیرگذاری تشکل‌های کارفرمایی را تحت تاثیر قرار داده، وجود تشکل‌های اقتصادی است که صرفا نامی از آنها در صنایع مختلف وجود دارد و بیش از اینکه کمکی به حل مشکلات صنعت کنند، ابزاری برای مداخله دولت‌ها در صنعت و شکستن اجماع و همکاری‌های درون صنعتی هستند. نه‌تنها صنعت لبنیات با این مشکل مواجه است بلکه سایر تشکل‌های کارفرمایی در دیگر صنایع نیز با این مشکل مواجه هستند.

اگرچه روند صدور مجوز فعالیت تشکل‌های اقتصادی در اتاق‌های بازرگانی اصلاح شده و تشکیل تشکل‌های موازی به‌سختی ممکن است اما در سایر نهادها مانند وزارت کار یا اتاق تعاون و... توجه به سیاست عدم تشکیل تشکل‌های موازی بسیار کمرنگ است. این مشکل وقتی سخت‌تر می‌شود که بدانیم نظارتی نیز بر روی تشکل‌ها بعد از تشکیل انجام نمی‌شود. به این معنی که برخی تشکل‌ها علی رغم اینکه سال‌هاست تشکیل شده‌اند اما تنها اسمی بر روی کاغذ هستند بدون اینکه خدماتی به اعضای خود ارائه کنند یا ظرفیتی برای انجام وظایف تنظیم‌گری داشته باشند. این دست تشکل‌ها علاوه بر اینکه ابزاری برای شکستن اجماع و اخلال در همکاری‌های درون صنعتی هستند گاهی تبدیل به ابزاری برای توزیع رانت نیز می‌شوند. این دست تشکل‌ها گاهی حتی خالی از اعضا هم هستند به این معنی که تشکلی مدعی عضویت ۴۰۰ واحد تولیدی است اما در حقیقت این عدد متعلق به سال‌های دور بوده و هم اکنون عموم واحدهای عضو تشکل تعطیل و غیر فعال‌اند.

فارغ از مصداق‌هایی که برای این موضوع وجود دارد، انتظاری که از اتاق بازرگانی می‌رود آن است که نهایت تلاش خود را برای اصلاح قانون بهبود مستمر فضای کسب‌وکار بخصوص در ماده ۵ این قانون که مرتبط با فعالیت‌های تشکل‌های کارفرمایی است انجام دهد و با متمرکز کردن اختیار صدور مجوز تشکیل تشکل‌های کارفرمایی، فرآیندی را برای ارزیابی مستمر تشکل‌ها با همکاری سایر نهادهای ذی‌نفع ترتیب دهد تا شاهد فعالیت تشکل‌هایی نباشیم که تنها بر روی کاغذ وجود دارند و ابزاری برای سوءاستفاده‌های مالی و دخالت در همکاری‌های درون صنعتی هستند.

صنعتی که قدر ندید اما سرپا ایستاد

چشم‌انداز صنعت لبنیات

میراسلام تیموری

رئیس هیئت مدیره انجمن صنایع فرآورده‌های لبنی

صنعـــت لبنیات ایران، صنعتـــی قدرنادیده در نظام سیاســـت‌گذاری اقتصادی و همچنین نظام سیاســـت‌گذاری سلامت کشور است. اهمیت تولید محصولات بهداشـــتی لبنی در تضمین سلامت جامعه و نیز رشد و نمو فرزندان این سرزمین موضوع این نوشته نیست بلکه عموم سطوری که در پیش روی شما قرار دارد، به جایگاه اقتصادی صنعت لبنیات به عنوان یک صنعت پیشـرو و پیش‌برنده در حوزه صنایع غذایی خواهد پرداخت. صنعتی که «شـــیر خام» به عنوان ماده اصلی آن کشاورزی و دامداری را تحرک می‌بخشد و بخش مهمی از نوآوری‌ها در صنعت بسته‌بندی وابسته به نیازهای این صنعت در حوزه ایمنی و سلامت محصولات غذایی است و البته گستره نیاز مصرف‌کنندگان باعث شده تا این صنعت شبکه وسیعی از توزیع‌کنندگان را در صنعت پخش و توزیع منتفع سازد.

صنعت لبنیات ایران صنعتی خصوصی است و یا دست کم بیش از ۸۵ درصد آن با سرمایه بخش خصوصی ایجاد شده و مدیریت می‌شود و بیش از ۴۰۰ برند در بازار سراسری و منطقه‌ای آن در سراسر کشور وجود دارد. اهمیت این ویژگی مهم را وقتی بهتر درک می‌کنیم که به یاد بیاوریم به نظر کارشناسان اقتصادی، خصوصی‌سازی در بسیاری از صنایع کشور تجربه‌ای غیر موفق را پشت سر نهاده است. نقش پررنگ بخش خصوصی در این صنعت بود که باعث شد ایران که تا سال‌های پایانی دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ واردکننده حجم عمده ای از محصولات لبنی بود، امروز نه‌تنها همه محصولات لبنی مورد انتظار مصرف‌کننده ایرانی را تامین کرده بلکه در جایگاه صادرکننده محصولات لبنی هم قرار گرفته است.

صنعت لبنیات ایران مفتخر است که با تعدد برند و تنوع محصول خود، «حق انتخاب مصرف‌کننده ایرانی» را پاس داشـــته و کیفیت محصولات و تنوع چشـــم‌نواز آن با برندهای مختلف را در معرض قضاوت و پســـند مصرف‌کننده ایرانی قرار داده است. اگر به گلایه‌هایی که مصرف‌کننده ایران از کیفیت کالا یا کمبود حق انتخاب خود در قبال محصولات برخی دیگر از صنایع کشور ابراز می‌کند توجه کنیم، اهمیت و گستردگی کاری که در صنعت لبنیات انجام شده است را بیشتر درک خواهیم کرد.

سهم صنعت لبنیات از اشتغال مستقیم حدود ۱۲۰ هزار نفر، اشتغال غیر مستقیم حدود ۴۸۰ هزار نفر و در کل زنجیره این صنعت از کشاورزی تا توزیع، بیش از ۲ میلیون نفر است. توسعه این صنعت مشروط به آنچه در پی خواهد آمد، می‌تواند به این دلیل که ماده خام این صنعت وابســـته به کشاورزی و دامداری است، به توسعه نقاط محروم کشور منجر شود. در حقیقت توسعه این صنعت به معنی فقرزدایی و درآمدزایی برای هموطنان محرومی است که در روستاها و مناطق کمتربرخوردار کشور حضور دارند.

صنعت لبنیات ایران همچنین با گردش نقدینگی ۳۵۰۰ میلیارد ریال و صادرات ۴۵۰ هزار تن محصولات لبنی بالغ بر ۷۵۰ میلیون دلار یکی از صنایع مهم غذایی کشور و سلامت‌محورترین صنعت در میان صنایع غذایی است. سهم صنعت لبنیات قریب به یک درصد از تولید ناخالص داخلی در شرایط کنونی است. با توجه به اینکه صنعت لبنیات، صنعتی درون‌زا است و بیش از ۹۰ درصد ماده خام و تکنولوژی آن متکی به امکانات داخلی است، در شرایط کنونی کشور ظرفیت خوبی برای توسعه و افزایش سهم خود از تولید ناخالص داخلی را خواهد داشت.

باوجود اینکه صنعت لبنیات به مثابه موتور محرکه‌ای برای بخش مهمی از اقتصاد کشاورزی است ولی قدر و جایگاهی ناشناخته در میان اهالی دولت و مجلس و نهادهای سیاست‌گذار کشور دارد و در همه سال‌های گذشته جز مقطعی کوتاه در دهه ۷۰ تا میانه دهه ۸۰، سیاست‌گذاری‌های کلان آنها، عاملی بازدارنده در توسعه این صنعت بوده است. آنچه در پی خواهد آمد نگاهی است به ظرفیت‌ها و فرصت‌هایی که در این صنعت کمتر قدردیده وجود دارد. و تلاش شده تا چشم‌اندازی برای آنچه این صنعت می‌تواند برای کشور در حوزه اشتغال و ارزآوری و سلامت به ارمغان بیاورد، ترسیم شود.

۱ اســـتفاده آحاد مردم از شیر و لبنیات همواره به جهت اهمیت تغذیه‌ای، مورد نظر مقامات دولتی بوده است. دولتی‌ها با این پیش‌فرض که کنترل قیمت می‌تواند دسترسی عموم مردم به محصولات لبنی را تسهیل کند، دخالت در قیمت گذاری محصولات لبنی را در دستور کار خود قرار داده‌اند. اما این سیاست نه تنها باعث تحقق این هدف نشده، بلکه در مقاطعی به عدم دسترسی کافی مصرف‌کنندگان نیز انجامیده است. لذا مهم‌ترین تهدید صنعت لبنیات ایران کنترل قیمت توســـط نهادهای دولتی و حاکمیتی است. هم اکنون بیش از ۷۵ درصد سبد محصولات لبنی در محدوده کنترل قیمتی قرار دارد که راه را بر توسعه پایدار و نوآوری در این صنعت، بســـته است. این در شرایطی است که صنعت لبنیات با حدود ۴۰۰ شـــرکت فعال در شرایط کاملاً رقابتی قرار دارد و عرضه لبنیات با گستره وسیعی از برندهای مختلف، چشم‌نوازِ مصرف‌کنندگان در هر فروشگاه کوچک و بزرگی است و هر شهروندی می‌تواند بسته به نیاز و سلیقه و درآمد خود کالای مورد نیاز خود را انتخاب کند. در چنین شـــرایطی که بازار کاملا رقابتی است، تداوم سیاست سرکوب قیمت در صنعت لبنیات از سوی نهادهای دولتی قابل درک نیست.

راه حل موضوع قیمت‌گذاری به طور کلی حذف کلیه یارانه‌های مرتبط با صنعت و عدم دخالت دولت در قیمت‌گذاری و اجازه دادن به حاکم شدن قانون عرضه و تقاضا اســـت. با این حـــال برای تحقق ملاحظات دولت در حمایت از اقشار آسیب‌پذیر و وجود لبنیات در سبد خانوارهای کم برخوردار، انجمن صنایع لبنی به نمایندگی از شرکت‌های لبنی عضو خود که سهم عمده و اصلی بازار را در اختیار دارند، بارها پیشنهاد داده است که با تقبل حداقل یک‌سوم از کل نیاز کشور به صورت قیمت تمام‌شده در قالب سبد حمایتی خانوار، ضمن ایفای رســـالت اجتماعی خود در قبال هموطنان، دغدغه دولتمردان را برای تأمین نیاز اقشار کم‌برخوردار به محصولات لبنی برطرف کنند.

این نکته درخور توجه اســـت که در سال‌های نه‌چندان دور که دولت برای خرید محصولات لبنی یارانه پرداخت می‌کرد، حجم محصول حداکثر یک پنجم کل نیاز کشور بود اما با پیشنهاد فوق این مقدار می‌تواند به یک ســـوم افزایش یابد. با این طرح شیر، ماست و پنیر در حجم حدود ۲,۲۵۰ میلیون تن شیر با قیمت تمام شده در قالب سبد حمایت خانوار در اختیار

> **بیش از ۷۵ درصد سبد محصولات لبنی در محدوده کنترل قیمتی قرار دارد که راه را بر توسعه پایدار و نوآوری در این صنعت، بسته است. این در شرایطی است که صنعت لبنیات با حدود ۴۰۰ شرکت فعال در شرایط کاملاً رقابتی قرار دارد و عرضه لبنیات با گستره وسیعی از برندهای مختلف وجود دارند**

صنعت لبنیات ایران با سابقه‌ای بیش از ۷۰ سال نه تنها در تولید محصولات لبنی خودکفا شده است، بلکه محصولات لبنی کشورمان استانداردهای کیفی لازم برای صادرات به عموم کشورهای جهان از جمله آفریقا، خاورمیانه، آسیای شرقی، اروپا و ... را دارند.

اقشار آسیب‌پذیر قرار گرفته و مابقی محصولات به صورت رقابتی به بازار عرضه خواهد شد.

۲ تغییر سبک زندگی و ترکیب سنی جامعه می‌تواند تهدیدی بر نوع مصرف لبنیات باشد و همین مقدار سرانه مصرف لبنیات را که به دلایل مختلف آسیب دیده است کاهش دهد. این موضوع گرچه تهدید است ولی فرصتی مغتنم هم هست تا صنعت لبنیات با ارائه محصولات جدید لبنی برای قشرهای مختلف جامعه با سلایق مختلف که با مصرف سنتی لبنیات میانه چندانی ندارند، بتواند سرانه مصرف لبنیات را افزایش دهد. این امر مستلزم سرمایه‌گذاری در بخش تحقیق و توسعه برای برآورد نیازهای جدید جامعه بر اساس سبک زندگی جدید است که می‌تواند راه را برای توسعه پایدار این صنعت هموار سازد.

سرانه مصرف لبنیات در ایران کماکان در مقایسه با کشورهای توسعه یافته بسیار پایین است. سرانه مصرف در ایران حدود ۷۵ کیلو در سال برای هر فرد است که در مقایسه با استاندارد جهانی ۱۶۰ کیلو در سال برای هر فرد و نیز ۳۵۰ کیلو در کشورهای توسعه‌یافته، بسیار پایین است. متأسفانه در سال‌های اخیر دو عامل مهم باعث کاهش مصرف لبنیات شده است. عامل اول افزایش قیمت محصولات لبنی ناشی از افزایش قیمت شیر خام، افزایش هزینه‌های بسته‌بندی، افزایش قیمت ارز و افزایش هزینه‌های فرآوری ناشی از حقوق و دستمزد و اعمال سیاست‌های ارزش افزوده برای بخش بزرگی از محصولات لبنی بوده است که باعث شده قیمت محصولات لبنی افزایش یابد و در کنار کاهش قدرت خرید مردم به کاهش سرانه مصرف لبنیات دامن بزند. اما مهم‌تر از عامل اول، فقدان فرهنگ‌سازی مصرف لبنیات به عنوان عامل دوم است که بر کاهش سرانه مصرف در ایران تاثیری مستقیم داشته است. دامنه مشکلات در موضوع فرهنگ مصرف لبنیات از تخریب‌های غیر علمی و ادعاهای نادرست به محصولات لبنی آغاز شده و تا عدم سرمایه‌گذاری در ترویج مصرف لبنیات توسط نهادهای سیاست گذار متولی سلامت کشور را شامل می‌شود. شایعه‌های بی اساس از جمله وجود وایتکس در شیر(!)، استفاده از روغن پالم(!)، دوز آفلاتوکسین بالا در شیر(!) و همچنین ارائه اطلاعات غلط علمی مدعی لزوم پرهیز از مصرف لبنیات باعث شده است که سرانه مصرف کاهش پیدا کند. این در شرایطی است که مراجع ذی‌صلاح بهداشتی و تغذیه‌ای به صورت جدی به مصرف شیر و محصولات لبنی نه تنها برای تغذیه سالم تأکید دارند بلکه از آن به عنوان یکی از عوامل مهم پیشگیری برای جلوگیری از بیماری‌های پوکی استخوان-دندان بالاخص برای ایام سالمندی نام می‌برند.

با توجه به آنچه بیان شد لازم است برای حل مشکل افزایش قیمت محصولات لبنی که تا حدی غیرقابل اجتناب است از پیشنهاد ارائه شده انجمن که در بند یک ارائه شد توسط دولتمردان استقبال جدی صورت گیرد و اجرایی شود و در بند دوم ضمن اتخاذ یک سیاست هماهنگ در همه بخش‌های دولتی و حاکمیتی از جمله وزارت بهداشت، آموزش و پرورش، صدا و سیما و دیگر نهادهای مرتبط نسبت به فرهنگ‌سازی مصرف شیر و لبنیات اقدام کرد. پروژه شیر مدرسه که متأسفانه به دلایل مختلف به ویژه مشکل بودجه‌ای دولت به حاشیه رانده شده است، تجدید حیات شده و به عنوان یک پروژه حمایتی توسط دولت اجرایی شود.

۳ فرصت دیگر برای توسعه لبنیات جذابیت توسعه دامداری‌ها از طرف سرمایه‌گذاران است. سیاست کلان دولت در حمایت از صنعت دامداری در کشور در تخصیص ارز ۴۲۰۰۰ ریالی به واردات نهاده‌های دامی، معافیت مالیاتی دامداری‌ها، عدم امکان اعمال قیمت دستوری برای شیر خام، شرایط بارندگی مناسب در سال‌های اخیر، بهره‌وری مناسب تولید در صنعت دامداری کشور می‌تواند پایداری تأمین ماده حیاتی صنعت لبنیات (شیر خام) را ایجاد و در مقایسه با واردات اجزای شیر خام مزیت نسبی تولید شیر خام را حفظ کند.

تهدید این فرصت مهم، دخالت دولت در امر قیمت‌گذاری است که با توجه به تخصیص ارز ۴۲۰۰۰ ریالی، در تلاش برای توجیه این دخالت است اما آینده‌نگرانه‌تر آن است که دولت با حذف ارز ۴۲۰۰۰ ریالی، امکان توجیه اقتصادی شیر خام و فرآوری آن را در بلندمدت تضمین کند.

۴ فرصت مهم دیگر برای صنعت لبنیات صادرات است. بازار لبنیات در کشورهای همسایه به خصوص عراق و افغانستان به دلیل عدم امکان تولید شیر خام تازه و نیز احتمال پیوستن ایران به بازار اقتصادی اوراسیا، یک بازار بسیار بزرگ و متنوع برای شرکت‌های لبنی ایران است که علاوه بر افزایش ظرفیت‌های تولیدی شرکت‌های لبنی، سطح نوآوری و سطح تکنولوژی خود را افزایش دهد و امکان رقابت با شرکت‌های بین‌المللی لبنی را فراهم سازد.

تحریم ایران و کاهش صادرات نفتی دولت را برای حمایت از صادرات محصولات صنایع غذایی متقاعد کرده است اما لازم است دولت موانع صادراتی را تا حد امکان حذف کند. افزایش نرخ ارز به صادرات محصولات غذایی، کمک قابل توجهی کرد. حذف تعدد قیمت غیرمنطقی ارز و افزایش منطقی آن در مقایسه با نرخ تورم به افزایش صادرات خواهد انجامید و توسعه صادرات محصولات لبنی را پایدار خواهد کرد. در این بین اما تنظیم بازار داخلی به منظور جلوگیری از افزایش قیمت در صورت توسعه صادرات یک تهدید اصلی و مانع جدی در این ارتباط خواهد بود که باید برای آن ترتیبات خاصی در نظر گرفت.

صنعت لبنیات ایران با سابقه‌ای بیش از ۷۰ سال نه تنها در تولید محصولات لبنی خودکفا شده است، بلکه محصولات لبنی کشورمان استانداردهای کیفی لازم برای صادرات به عموم کشورهای جهان از جمله آفریقا، خاورمیانه، آسیای شرقی، اروپا و ... را دارند. با همه تنگناهای اقتصادی و سیاسی و زیرساختی موجود کشور، صنعت لبنیات طیفی متنوع از محصولات را به کشورهایی از جمله روسیه، چین، ژاپن، عراق و کشورهای حاشیه خلیج فارس صادر می‌کند و توانسته از استانداردهای سختگیرانه واردات کالاها به مقاصد هدف عبور کند. این مهم به خوبی نشان می‌دهد این صنعت از نظر نیروی انسانی و ظرفیت‌های تکنولوژیک آمادگی بسیار زیادی برای جهش صادراتی و رسیدن به صادرات ۳ میلیارد دلاری دارد.

۵ حذف ارز ۴۲۰۰۰ ریالی برای واردات کره، صنایع تولید لبنیات را برای تولید کره از محل شیر داخلی به شدت ترغیب کرده است. در صورتی که نیاز به کره مصرفی داخلی با قیمت‌های فعلی کماکان حدود ۳۰ هزار تن باشد ما به حدود حداقل ۷۵۰ هزار تن شیر خام به صورت سالیانه نیاز خواهیم داشت. تولید این حجم از محصول می‌تواند یک ظرفیت خوب برای توسعه صنعت را فراهم سازد. ضمن این که کماکان تنظیم بازار شیر خام و جلوگیری از افزایش غیرمنطقی و قیمت‌های دستوری دولت برای محصولات لبنی دغدغه اصلی اهالی صنعت خواهد بود.

در ترسیم چشم انداز صنعت لبنیات ایران در صورتی که دولت به رفع دغدغه‌های اهالی این صنعت به ویژه در حوزه قیمت‌گذاری بر محصولات لبنی اقدام کند، این ظرفیت و توانایی در صنعت لبنیات ایران وجود دارد که بتواند ظرف ۵ سال سطح اشتغال در این صنعت را تا دو برابر افزایش داده و به علاوه میزان ۳ میلیارد دلار ارزآوری حاصل از صادرات داشته باشد. تحقق جهش در تولید و حمایت از تولیدکننده ایرانی نیازمند تمهیداتی است که امیداوریم نهادهای سیاست‌گذار برای تحقق آن اراده‌ای تام و تمام نشان دهند.

سهم صنعت لبنیات از اشتغال مستقیم حدود ۱۲۰ هزار نفر، اشتغال غیرمستقیم حدود ۴۸۰ هزار نفر و در کل زنجیره این صنعت از کشاورزی تا توزیع، بیش از ۲ میلیون نفر است. توسعه این صنعت می‌تواند به این دلیل که ماده خام این صنعت وابسته به کشاورزی و دامداری است، به توسعه نقاط محروم کشور منجر شود. در حقیقت توسعه این صنعت به معنی فقرزدایی و درآمدزایی برای هموطنان محرومی است که در روستاها و مناطق کمتربرخوردار کشور حضور دارند

سیاستی که موفق نیست

مصائب غیرقابل پرهیز قیمت‌گذاری

بهنام نائب‌زاده

عضو هیئت‌مدیره انجمن صنایع فرآورده‌های لبنی ایران

تجربه سیاست قیمت‌گذاری دستوری و دخالت دولت در قیمت‌گذاری نشـان داده است که این سیاست‌ها در هیچ کجای دنیا موفقیت‌آمیز نبوده و تجربه ما نیز در همه سال‌هایی که دولت اقدام به دخالت در قیمت‌گذاری کرده اسـت حکایت از عدم موفقیت این روش داشـته و در نهایت منجر به تحقق اهداف اولیه که حمایت از مصرف‌کننده و افزایش سرانه مصرف باشد، نشده است.

این یک اصل اقتصادی غیرقابل انکار است که هر بنگاه اقتصادی جهت کسب سود تشـکیل می‌شود و قیمت‌گذاری دسـتوری دولت برای مدتی نامحـدود و خارج از چارچوب عرضه و تقاضا، معمولا باعث کاهش سـود یا حتی به زیان رسـیدن بنگاه‌های اقتصادی بوده و منجر به خروج سـرمایه سـرمایه‌گذاران از صنعت و روی آوردن به مشاغل غیر تولیدی و واسطه‌ای خواهد بود. در حقیقت آنچه باعث می‌شود که یک اقتصاد را اقتصادی صنعتی و تولیدمحور بدانیم یا اینکه آن را تجارت‌محور و غیر تولیدی شناسایی کنیم، وابسته به متغیرهایی از این دست است.

تبعات ورود دولت به قیمت‌گذاری و نادیده گرفتن قانون عرضه و تقاضا محدود به آنچه در بالا اشاره شد نیست. در صنعت لبنیات وقتی دولت اقدام به قیمت‌گذاری می‌کند، به این معنی است که تولیدکننده را مجبور می‌کند برای بقای خود از میان کاهش کیفیت محصولات و یا افزایش قیمت و انجام تخلف دست به انتخاب بزند چرا که اگر چنین انتخابی نکند محکوم به نابودی خواهد بود. زیان کاهش کیفیت محصولات نهایتا متوجه مصرف‌کننده و سـلامت جامعه خواهد بود. به خطر افتادن سلامت جامعه نیز خود به معنی افزایش هزینه‌های درمان است که بار آن متوجه بودجه کشور خواهد شد و عملا این دولت است که هزینه‌های خود را افزایش داده است. از سوی دیگر افزایش قیمت برخلاف نرخ‌های اعلامی هم به معنی تخلف بوده و تبعاتی از جمله جریمه‌های سنگین خواهد داشت که منجر به اعتمادزدایی در روابط تولیدکننده و نظام سیاست‌گذاری خواهد شد.

> در صنعت لبنیات وقتی دولت اقدام به قیمت‌گذاری می‌کند، به این معنی است که تولیدکننده را مجبور می‌کند برای بقای خود از میان کاهش کیفیت محصولات و یا افزایش قیمت و انجام تخلف دست به انتخاب بزند چرا که اگر چنین انتخابی نکند محکوم به نابودی خواهد بود

مبنای دولت برای ورود به قیمت‌گذاری در صنعت لبنیات، یارانه‌ای است که به نهاده‌های دامی می‌دهد. یعنـی دولت نهاده‌های دامی را با ارز مرجع خریداری کرده و در اختیار دامدار قرار می‌دهد. این روند دارای سـه اشکال اساسی است. نخست اینکه تنها بخش کمی از نهاده‌ای که دامدار نیاز دارد با قیمت ارز دولتی تامین می‌شود و در نهایت دامدار برای تامین نیازهای خود مجبور است نهاده را با قیمت واقعی در بازار تهیه کند. هم اکنون هیچ دامداری نیست که از گرانی نهاده‌های دامی نالان و ناراضی نباشد. دومین اشکال این است که اختصاص یارانه به ابتدای زنجیره صنعت و فشار بر تولیدکننده برای عدم افزایش قیمت مثل این اسـت که کسی پولی را به همسایه شما داده باشد و از شما طلب بازپرداخت آن را کند! و اما اشکال سوم و مهم‌تر از همه این اسـت که اصولا یارانه و ارز دولتی به معنی وجود رانت و فساد است که مجال تبیین آن در این مقام نیسـت اما اشکالی ندارد که همه یارانه‌های پر داختی به زنجیره صنعت لبنیات و به تبع آن فرآیند قیمت‌گذاری و دخالت دولت در قیمت‌ها به شـکل مرحله‌ای متوقف شـود و آنچه دولت به عنوان یارانه می‌خواهد به دست مصرف‌کننده برساند را یا به آخرین حلقه زنجیره صنعت لبنیات یعنی تولیدکننده پرداخت کند و یا اینکه مستقیما آن را در اختیار مصرف‌کننده قرار دهد و تمهیداتی بیندیشد که مصرف‌کننده یارانه دریافتی را واقعا به خرید محصولات لبنی که در سلامت خانوار اثر مستقیم دارد اختصاص دهد.

سـناریوی دیگر این اسـت که قیمت‌گـذاری توسـط انجمن صنایع فرآورده‌های لبنی که اعضای آن تولیدکنندگان اصلی لبنیات کشور هستند انجام شود. این سناریو مسبوق به سابقه است و در فاصله سال‌های ۷۶ تا ۸۴ که اتفاقا همزمان با رشد صنعت لبنیات ایران هم شد، این انجمن بود که هر سال اقدام به قیمت‌گذاری محصولات لبنی می‌کرد و افزایش قیمت‌ها هرساله کمتر از نرخ تورم اعلامی دولت بود.

در عین حال انجمن صنایع فرآورده‌های لبنی در سـال گذشته نیز این پیشنهاد را به نهادهای مربوطه ارائه داده بود که اقلام لبنی اساسی مورد نیاز خانوارهای کم‌در آمد را با حدود ۱۵درصد زیر قیمت در میادین میوه و تره‌بار عرضه کند و برای انجام آن فقط این درخواسـت را داشت که فضای لازم به صورت رایگان در اختیار انجمن قرار گیرد که متاسفانه همکاری‌های لازم از سوی نهادهای ذی‌ربط انجام نپذیرفت.

در صورتـی کـه دولت همچنان اصرار به اجرای سیاسـت دسـتوری قیمت‌گذاری دارد باید عدم‌النفع یا زیان صنایع لبنی را پرداخت کند تا این صنعت مهم که با سلامت جامعه سر و کار دارد بتواند ادامه حیات دهد.

هیئت‌مدیره انجمن صنایع فرآورده‌های لبنی ایران

میراسلام تیموری
رئیس هیئت مدیره

وحید مفید
نایب رئیس

غلامرضا انزابی‌پور
خزانه دار

محمد تقی شکروی
عضو هیئت مدیره

محمد فرید
عضو هیئت مدیره

غلامرضا شبانی
عضو هیئت مدیره

رضا باکری
دبیر انجمن

اسماعیل خاتمی
بازرس اصلی

محمدعلی کارگر مطلق
عضو هیئت مدیره

درس‌هایی که نمی‌خواهیم یاد بگیریم

در آخرین روزهای سال گذشته اکوسیستم کارآفرینی ایرانی مردی را از دست داد که البته سال‌ها بود از این فضا طرد شـــده بود ولی نقش پررنگ و جایگاهش هیچ‌گاه فراموش نشده و نخواهد شد. محمود خیامی، یکی از بنیان‌گذاران کارخانه ایران ناسیونال (ایران خودرو) در حالی در ۹۰ سالی درگذشت که صنعت خودروسازی کشور همیشه مدیون تلاش‌ها و خط‌شکنی‌هایی خواهد بود که او در کنار برادرش احمد انجام دادند. مرگ او بعد از گذشت ۴۳ سال از مصادره کارخانه ایران ناسیونال و در شرایطی که صنعت خودروسازی ایران در آستانه ورشکستگی قرار دارد و در واقع با چندین هزار میلیارد تومان زیان ورشکسته است، تلنگری دوباره زد به اقتصاد دولتی ایران. تفکری که کارخانه خصوصی و رو به توسعه ایران ناسیونال را ملی کرد و حالا بعد از ۴ دهه ایران خودرویی را شاهد است که نه‌تنها روی پای خود نمی‌تواند بایستد، بلکه تنها با پمپاژ پول‌های دولتی ادامه حیات می‌دهد. درگذشت محمود خیامی ۲۰ سال بعد از برادر بزرگ‌ترش احمد، اگرچه پرونده کارخانه ایران ناسیونال را برای همیشه بست ولی زاویه‌های جدیدی از تاریخ صنعت و کارآفرینی کشـــور را پیش روی هزاران ایرانی باز کرد که تا سال‌ها حرف برای گفتن خواهد داشت؛ حکایت بی‌مهری به افرادی همچون محمود خیامی که فرزندان واقعی این کشور بودند و نگاهی ملی به توسعه ایران داشتند.

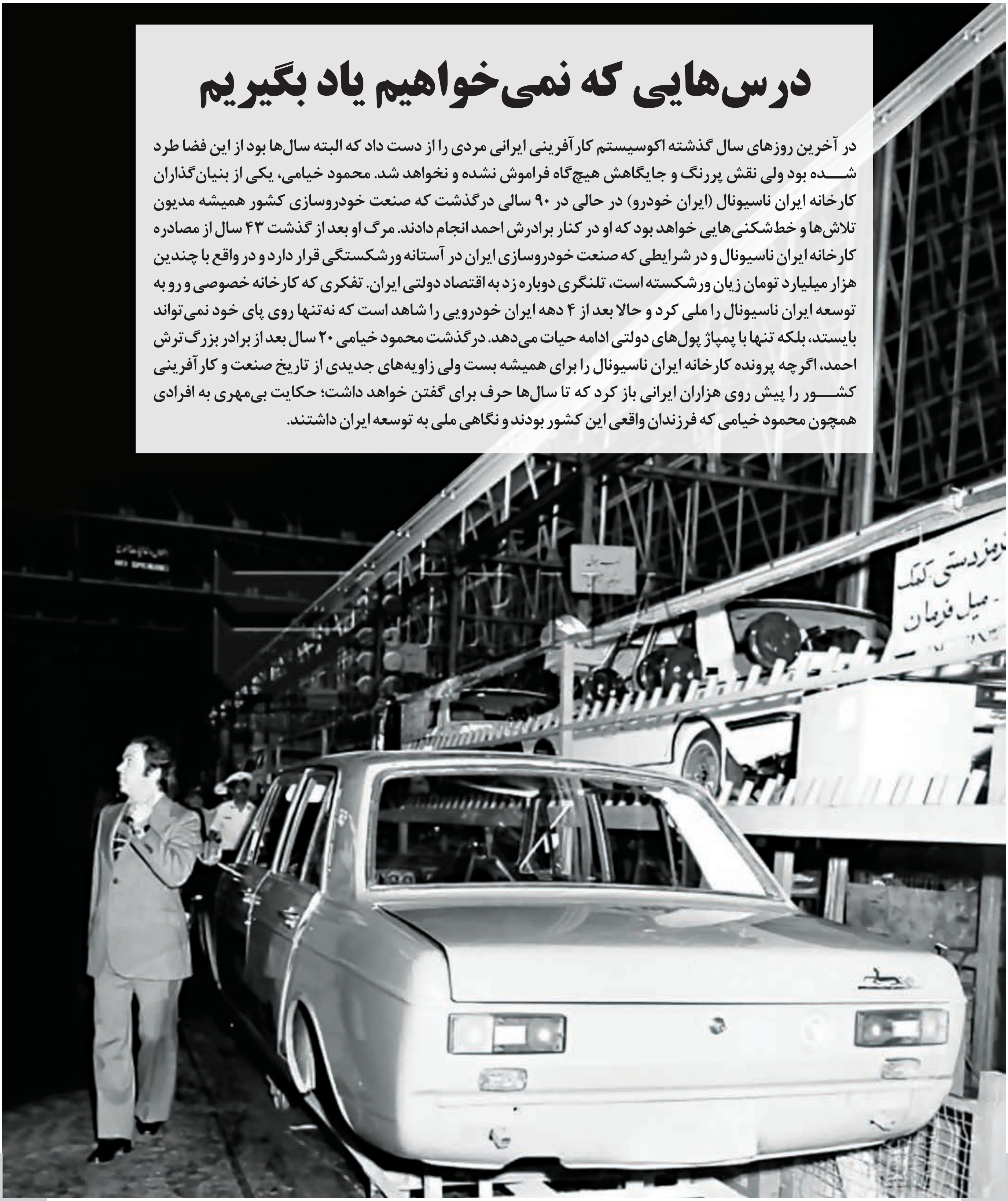

مرگ محمود خیامی، آخرین بازمانده از روزهای شکوه صنعت خودرو ایران

پرونده ایران ناسیونال بسته شد

ولی خلیلی
دبیر بخش کارآفرین ایرانی

آخرین روزهای سال ۹۸ در حالی ایران درگیر شروع شیوع ویروس کرونا شد که یکی از بزرگ‌ترین کارآفرینان یکصد سال اخیر خود را از دست داد. محمود خیامی یکی از بنیان‌گذاران شرکت ایران ناسیونال بود که ۴۲ سال پیش و بعد از مصادره ایران خودرو از کشور به انگلستان مهاجرت کرد. او به همراه برادرش احمد خیامی در دهه ۴۰ با راه‌اندازی خطوط تولید خودرو سواری به صنعت خودروسازی در ایران جان دادند و حالا با مرگ محمود خیامی حدود ۲۰ سال بعد از برادرش (۱۳۷۹) عملا پرونده شرکت ایران ناسیونال و روزهای طلایی صنعت خودروسازی ایران برای همیشه بسته شد. محمود خیامی که بیش از ۴ دهه بود از ایران به انگلستان (لندن) کوچ کرده بود، آرزو داشت در حرم امام رضا (ع) دفن شود

محمود خیامی، یکی از بنیان‌گذاران شرکت ایران ناسیونال که زمان انقلاب و بعد از مصادره این کارخانه به لندن کوچ کرده بود اسفند سال گذشته در سن ۹۰ سالگی درگذشت.

اما آن هم برایش رقم نخورد.

محمود خیامی در دی‌ماه سال ۱۳۰۸ در مشهد (طرقبه) به دنیا آمد و برادر بزرگش احمد متولد سال ۱۳۰۳ بود. آن‌ها در خانواده‌ای مذهبی و متوسط بزرگ شدند. محمود خیامی در یکی از مصاحبه‌های اخیرش خودش را این‌گونه معرفی کرده بود: «من فرزند حاج سید علی‌اکبر خیامی هستم. از دوران کودکی خاطره‌ای ندارم. در سال ۱۳۱۴ شوروی، امریکا و انگلستان بدون مجوز قانونی ایران را اشغال کردند و سربازان روس کنترل شهر مشهد (زادگاه و محل سکونتش) را به دست گرفتند. پدرم تجارت حمل و نقل داشت و شوروی‌ها کلیه کامیون‌هایش را از دستش خارج و محل کامیون‌ها را مصادره کردند. ایام به سختی می‌گذشت. با اتمام جنگ پس از مدتی روس‌ها مشهد را ترک کردند و از کامیون‌های پدرم خبری نبود لیک محل کامیون‌ها را آزاد گذاشتند و محل مذکور را پدرم تبدیل به تعمیرگاه خودرو کرد. من در تعمیرگاه مشغول به کار شدم و شب‌ها برای تحصیل به مدرسه شبانه رازی می‌رفتم.»

البته در خانواده خیامی‌ها احمد یا به قول خود اعضای خانواده، احمدآقا نقش موتور محرک را بازی می‌کرد و او بود که همیشه فکر و دیدگاه رو به توسعه داشت و برادرش محمود همیشه با پشتکار بسیار بالای فنی و خوش‌فکری او را همراهی می‌کرد. احمد خیامی هم همچون برادرش و حتی زودتر از او جذب تعمیر ماشین و کار در گاراژ شده بود و در جوانی مهارت دو برادر به نقطه‌ای رسیده بود که یک ماشین کاملا اوراقی را دوباره از نو بازسازی می‌کردند و حتی در تولید برخی از قطعات ماشین به خودکفایی رسیده بودند. همچنین دو برادر در کنار گاراژداری به فکر ورود به کسب و کار خرید و فروش قطعات خودرو افتادند و احمد خیامی مغازه‌ای در خیابان اکباتان تهران (بورس لوازم یدکی ماشین) اجاره کرد و روی تابلوی آن نوشت «فروشگاه تضامنی برادران خیامی» تا این پیام را به واردکنندگان قطعات یدکی بدهد که پولشان تضمین شده است و این‌گونه توانست مشتریان بسیاری جذب کند. همچنین ورود به فروش قطعات یدکی خودرو در کنار گاراژداری و تعمیرات خودرو برادران خیامی را وسوسه کرد تا پا در مسیر ویژه‌تری بگذارند و آن تولید اتومبیل بود. احمد خیامی تمام کارها را به برادر و پدرش سپرد و برای تحقیق و بررسی این موضوع راهی اروپا شد و از کارخانه‌های بزرگ خودروسازی آن زمان همچون فیات بازدید کرد و بعد از بازگشت به تهران و مشورت با محمود خیامی به یک جمع‌بندی مهم رسیدند؛ پروانه و مجوز راه‌اندازی کارخانه تولید خودرو در ایران را دریافت کنند.

رضا نیازمند، معاون وزیر اقتصاد ایران در دهه ۴۰ که در توسعه صنایع ایران نقشی پررنگ داشت، سه سال پیش در گفت‌وگو با مجله «آینده‌نگر»، خاطره راه‌اندازی کارخانه ایران ناسیونال را این‌گونه تعریف کرد: «یک روز منشی من گفت که دو نفر درخواست ملاقات با من را دارند که من آنها را نمی‌شناختم. وارد که شدند خود را معرفی کردند؛ احمد و محمود خیامی. گفتند آمده‌ایم پروانه ساخت اتومبیل

برادران خیامی در سال ۱۳۵۱ و بعد از حدود یک دهه همکاری در تاسیس ایران ناسیونال از هم جدا شدند. محمود خیامی تا زمان انقلاب مدیریت کارخانه ایران ناسیونال را برعهده داشت و این مجموعه صنعتی را به یکی از بزرگ‌ترین کارخانه‌های تولیدی کشور و شاید بتوان گفت بزرگ‌ترین کارخانه خصوصی ایران بدل کرد.

بگیریم. در پاسخ به پرسش من که آیا توانایی یا تجربه ساخت اتومبیل را دارید، گفتند ما یک گاراژ در مشهد داریم و هر نوع اتومبیل را تعمیر می‌کنیم. اتومبیلی را داغان و دوباره سوار می‌کنیم و با آن آشنایی کامل داریم، فقط دنبال گرفتن پروانه هستیم تا اتومبیل تولید کنیم. برای این کار هم ۲ میلیون تومان سرمایه داریم. که البته سرمایه کمی بود. گفتند که برای شروع وام می‌گیریم. وقتی علاقه‌مندی زیاد و واقعی آنها برای راه‌اندازی این کار را دیدم خواستم سرمایه بیشتری جمع کنند و به آنها قول دادم که با بانک توسعه صنعت صحبت کنم تا به آنها وام بدهد و زمینه لازم برای کسب لیسانس از یک سازنده اروپایی را فراهم کنم که اتومبیل آن شرکت را بسازند. چند روز گذشت و من در روزنامه خواندم که «دکاوه» ورشکسته شده و اعلام کرده که تمام کارخانه‌اش را می‌فروشد و حاضر است تمام کارخانه خود را به هر محلی که خریدار بخواهد منتقل کرده و آنجا دوباره کارخانه را سرپا کند. برادران خیامی را خبر کردم که با «دکاوه» که اتومبیل آبروداری بود وارد مذاکره شوید که پذیرفتند. حدود ۲۰ روز بعد با یک قرارداد آمدند که یعنی «دکاوه» را خریده‌اند.»

کارخانه ایران ناسیونال روز ۱۲ مهرماه ۱۳۴۱ با سرمایه‌ای در حدود ۱۰ میلیون تومان و با هدف مونتاژ و تولید انواع خودرو راه‌اندازی شد و از ۲۸ اسفندماه ۱۳۴۲ با تولید اتوبوس شروع به کار کرد. موسسان اولیه این کارخانه آقایان حاج علی‌اکبر خیامی، احمد خیامی، محمود خیامی و خانم‌ها مرضیه خیامی و زهرا سیدی رشتی بودند. در سال ۱۳۴۵ قراردادی بین شرکت ایران ناسیونال و تالبوت انگلیس در مورد مونتاژ و ساخت خودروی پیکان بسته شد و به طور رسمی تولید پیکان در اردیبهشت سال ۱۳۴۶ با ظرفیت ۶۰ هزار دستگاه و با حضور مقامات کشوری آغاز شد. در کارخانه ایران ناسیونال در سال ۱۳۵۳ خط تولید وانت شکل گرفت و کارخانه ریخته‌گری و موتورسازی نیز دایر شد تا نسبت به ساخت شش قسمت از موتور پیکان ۱۶۰۰ اقدام کند. جالب است که تولید پیکان پس از یک دهه تولید در انگلستان، در ایران شروع شد.

طبق نوشته کتاب «پیشگامان رشد»: «کارخانه ایران ناسیونال با تولید روزانه ۱۰ دستگاه اتومبیل سواری و ۷ دستگاه اتوبوس و کامیون کار خود را شروع کرد و حدود یک دهه بعد در گزارشی با اعلام سرمایه خود شگفتی همگان را برانگیخت. به موجب آمارها، فروش تولیدات ایران ناسیونال در سال ۱۳۵۳ به ۱/۹ میلیارد تومان رسید و دارایی‌اش متجاوز از یک میلیارد تومان بود. این دارایی برای کارخانه‌ای که ۱۰ سال قبل با سرمایه‌ای حدود ۱۰ میلیون تومان تاسیس شده بود یک معجزه به حساب می‌آمد. فقط مالیاتی که کارخانه به دولت پرداخته بود، ۲۵/۹ میلیون تومان بود.»

همچنین در کنار کارخانه ایران ناسیونال برادران خیامی برای تکمیل زنجیره تولید کارخانه به صنایع دیگری هم ورود کردند و کارخانه لاستیک‌سازی بریجستون ایران، شرکت پیستون‌سازی ایران، کارخانه پولی رنگ (تولیدکننده رنگ اتومبیل)، کارخانه‌جات رضا در مشهد برای تولید سپر و رینگ اتومبیل، کارخانه ایدم در تبریز برای تولید موتور، کارخانه فنرسازی در جاده کرج و کارخانه تولید شن ریخته‌گری را تاسیس کردند.

جدایی دو برادر، مدیریت محمود و مهاجرت

برادران خیامی در سال ۱۳۵۱ و بعد از حدود یک دهه همکاری در ایران ناسیونال از هم جدا شدند و احمد خیامی که برای راه‌اندازی

کارخانه تلاش بسیاری کرده بود کارخانه و توسعه آن را به برادرش محمود واگذار کرد و خود وارد صنعت بیمه و مبل‌سازی شد و شرکت بزرگی با عنوان مبلیران را راه‌اندازی کرد. محمود خیامی تا زمان انقلاب مدیریت کارخانه ایران ناسیونال را برعهده داشت و این مجموعه صنعتی را به یکی از بزرگ‌ترین کارخانه‌های تولیدی کشور و شاید بتوان گفت بزرگ‌ترین کارخانه خصوصی ایران بدل کرد.

با پیروزی انقلاب اموال برادران خیامی از جمله کارخانه ایران ناسیونال مصادره شد و نام این مجموعه به ایران خودرو تغییر پیدا کرد. احمد خیامی بعد از انقلاب به تورنتو رفت و در نهایت زمانی که برای درمان سرطان به لس‌آنجلس رفته بود در سال ۱۳۷۹ درگذشت. محمود خیامی نیز به انگلستان مهاجرت کرد و در لندن ساکن شد. او در طول این سال‌ها دست از کار و تلاش بر نداشت و ۷ نمایندگی فروش مرسدس بنز را در انگلستان و آمریکا راه‌اندازی و مدیریت کرد. او همچنین فعالیت‌های گسترده‌ای در حوزه کارهای خیریه داشت و بنیاد خیامی را در سال ۲۰۰۰ میلادی تاسیس کرد. این بنیاد در زمینه‌های بهداشت، کودکان، پناهندگان و ادیان فعالیت می‌کرد.

خود او در مصاحبه‌ای گفته بود: «در سال ۱۹۷۹ (مدتی بعد از پیروزی انقلاب) عازم اروپا و مجدداً مشغول فعالیت تجاری و افتتاح نمایندگی مرسدس بنز در لندن شدم که امروز تعداد نمایندگی‌ها در انگلستان و امریکا به هفت رسیده است. با خدای محمد عهد کردم که درآمد این دستگاه‌ها را برای فرهنگ وطنم صرف کنم. من افتخار خادمی علی‌بن موسی‌الرضا را دارم و اوست که همیشه پشتیبان من در سخت‌ترین شرایط است.»

محمود خیامی، یکی از بنیان‌گذاران کارخانه ایران ناسیونال، که تا زمان انقلاب مدیریت این مجموعه را برعهده داشت، ۹ اسفند ۱۳۹۸ در ۹۰ سالگی درگذشت. او در سال‌های گذشته بیش از ۱۰۰ مدرسه و هنرستان در روستاها و مناطق محروم استان خراسان تاسیس کرد. محسن جلالپور، رئیس سابق اتاق ایران، پس از درگذشت این کارآفرین بزرگ ایرانی در کانال تلگرامی‌اش نوشت: «محمودآقا خیامی آرزو داشت پس از درگذشت، در بارگاه امام رضا (ع) دفنش کنند. خیلی پیگیری کرد و خیلی‌ها پیگیری کردند، اما نشد.»

محمود خیامی در سال‌های گذشته بیش از ۱۰۰ مدرسه و هنرستان در روستاها و مناطق محروم استان خراسان تاسیس کرده بود

نگاهی به زندگی محمود زینی، از موسسان و مدیرعامل کارخانه لایکو

باید از تولید داخلی حمایت کنیم

آنچه باعث می‌شود یک کارآفرین حتی در آستانه ۸۰ سالگی همچنان به توسعه مجموعه صنعتی خود و اشتغال‌آفرینی فکر کند عشق به کار و تلاش و مسئولیت نسبت به نیروی کار است. نکاتی که محمود زینی، یکی از موسسان و مدیرعامل مجموعه صنعتی لایکو بر آن تاکید دارد و می‌گوید از افتخاراتش این است که توانسته برای بیش از ۶۰۰ نفر که بخش مهمی از آن‌ها را نیروی جوان تشکیل می‌دهند، کار ایجاد کند.

او ۲۷ اردیبهشت سال ۱۳۲۰ در مراغه متولد شده و حالا در آستانه ۷۹ سالگی همچنان بسیار فعال است و با قدرت مجموعه صنعتی لایکو را هدایت می‌کند. او دوران ابتدایی و متوسطه (تا سیکل و کلاس نهم) را در مراغه پشت سرگذاشت و بعد به تهران آمد و دیپلم خود را در رشته طبیعی (تجربی کنونی) در دبیرستان جم قلهک دریافت کرد. او علاقه بسیاری به ادامه تحصیل داشت برای همین در سال ۱۳۴۱ وارد دانشگاه ملی ایران (شهید بهشتی کنونی) شد و لیسانس خود را در رشته اقتصاد و فوق لیسانسش را در رشته مشاوران اداری اخذ کرد.

زینی همزمان با تحصیل در دانشگاه کار می‌کرد. او در زمان فوق لیسانس آموزشگاه حسابداری زینی را تاسیس کرد و خود نیز در آن مشغول به تدریس شد. همچنین مدتی بعد به استخدام شرکت برق منطقه‌ای تهران درآمد و بعد از مدت کوتاهی سرپرست گروه‌های تحقیق، بررسی و بازرسی شد. کار اصلی او شناسایی افرادی بود که به شکل‌های مختلف از پرداخت هزینه‌های مصرف برق شانه خالی می‌کردند. خود او گفته است آن زمان روزنامه‌ها نوشته بودند که ۹۰ درصد مشترکین برق تهران گم شده‌اند و کار اصلی او و گروهش پیدا کردن این مشترکین بود که به افزایش قابل توجه درآمدهای شرکت برق منجر شد. از دیگر اقدامات مهمی که او در آن زمان در شرکت برق تهران انجام داد، اصلاح امور مشترکین و فرم‌های برق جدید و تبدیل آمپراژ (که هنوز هم در برق تهران مورد اجراست) بود.

> در طول بیش از ۴ دهه فعالیت (۴۳ سال) همیشه توسعه این مجموعه و تکمیل زنجیره تامین از اهداف اصلی محمود زینی بوده است و این شرکت در حال حاضر دارای چندین زیرمجموعه (چاپرنگ، ویوانا، دیزین کالرز، پرک، آبی جین و کانن) است

او پس از دریافت فوق لیسانس خود با ۵ نفر از دوستانش شرکت «آپدیت» را هم جهت ارائه مشاوره و خدمات مالی راه‌اندازی کردند. این مجموعه با سرمایه اولیه ۷۵۰۰ تومان تاسیس و محمود زینی به عنوان مدیرعامل آن انتخاب شد. این شرکت مدتی بعد از شروع به کار توانست قرارداد بزرگی با یکی از زیرمجموعه‌های سازمان برنامه و بودجه (بخش انفورماتیک) ببندد و از طریق همین قرارداد هم با کارخانه تریکوتاژ که یک شرکت ورشکسته گردبافی و رنگرزی بود قراردادی را برای اصلاح ساختاری این کارخانه منعقد کند. پروژه‌ای که بعد از ۹ ماه به نتیجه رسید و محمود زینی و دوستانش کارخانه اصلاح‌شده را به صاحبانش تحویل دادند. اصلاح ساختاری کارخانه تریکوتاژ برای محمود زینی که چند سال بعد وارد صنعت نساجی شد، تجربه‌ای بسیار گران‌بها بود.

بعد از تجربه موفق شرکت آپدیت محمود زینی در اوایل دهه ۵۰ با همکاری یکی از بستگانش شرکتی به نام «دوپ»، برگرفته از دو حرف «پ» پارچه و پوشاک را تاسیس کردند. در این کارخانه که در آن محمود زینی مدیرعامل بود چند دستگاه گردباف و دوخت و دوز پوشاک وجود داشت و محصولات بوتیکی تولید می‌شد که مشتریان بسیاری داشت و همین موضوع هم باعث شد که او جهت توسعه مجموعه و خرید مواد اولیه در سال ۱۳۵۵ به اروپا سفر کند. سفری که با همراهی یکی از دوستانش انجام شد و مسیر زندگی محمود زینی را به کلی تغییر داد. در این سفر دوست و همراهش به او پیشنهاد داد تا با خرید ماشین‌آلات منسوج نبافته و کالای خواب که تا آن زمان هیچ شرکت دیگری در ایران تولید نمی‌کرد، وارد این حوزه پرکاربرد شود و بتواند تحول مهمی در بازار داخل رقم بزند؛ پیشنهادی که با موافقت و همراهی محمود زینی همراه و به تاسیس شرکت لایکو منجر شد.

خود او درباره تاسیس این مجموعه گفته است: «در یکی از سفرها به آلمان غربی دوستی پیشنهاد کرد منسوج نبافته که تا آن موقع در ایران تولید نمی‌شد وارد کنیم. بازدیدی از کارخانه‌ای آلمانی داشتیم و کار را پسندیدیم. پس از بازگشت به ایران با شرکا در مورد این طرح صحبت کردم و آنها نیز موافقت کردند. از زمان تصمیم‌گیری تا زمانی که کار به تولید رسید، یعنی مراحل خرید زمین، ماشین‌آلات و انجام مراحل کسب مجوز و راه‌اندازی تنها هفت ماه طول کشید.» در واقع گروه لایکو فعالیت خود را از سال ۱۳۵۵ با هدف تولید انواع منسوج نبافته شروع کرد و بلافاصله تولید انواع کالای خواب (لحاف، تشک، ملحفه، بالش و...) را در دستور کار خود قرار داد. گروه لایکو پیشگام تولید کالای خواب در ایران بوده و با بیش از ۴۰ سال تجربه هم‌اکنون با استفاده از ماشین‌آلات مدرن و تمام اتوماتیک، انواع کالای خواب را با استانداردهای بالا و کیفیت مطلوب با نام‌های تجاری ایران لایی، چاپرنگ، ویوانا، پرک، کانن و آبی جین تولید و عرضه می‌کند. «اکنون در گروه لحاف حدود ۱۵۰۰ عدد ست در روز تولید می‌کنیم. همچنین ۵ هزار عدد در روز بالش و کوسن تولید می‌کنیم. ۳۰۰ عدد تشک و ۸ هزار عدد حوله و وسایل آشپزخانه در روز از دیگر تولیدات ماست. همچنین حدود یک میلیون متر در ماه پارچه تولید می‌کنیم.»

محمود زینی: در یکی از سفرها به آلمان غربی دوستی پیشنهاد کرد منسوج نبافته که تا آن موقع در ایران تولید نمی‌شد وارد کنیم. بازدیدی از کارخانه‌ای آلمانی داشتیم و کار را پسندیدیم. از زمان تصمیم‌گیری تا زمانی که کار به تولید رسید، یعنی مراحل خرید زمین، ماشین‌آلات و انجام مراحل کسب مجوز و راه‌اندازی تنها هفت ماه طول کشید.

نامی صددرصد ایرانی

گروه لایکو فعالیت خود را با تاسیس شرکت ایران لایی در خردادماه ۱۳۵۵ و با هدف تولید انواع کالای خواب و منسوج نبافته از سوی محمود زینی و تعدادی از شرکایش شروع کرد. گروهی صنعتی که به عنوان اولین تولیدکننده کالای خواب در ایران چند سال بعد به لایکو تغییر نام داد. لایکو ترکیبی صددرصد فارسی از دو کلمه «لای» به معنی پارچه ابریشمی و «کو» مخفف کوی، به معنی کوی ابریشم است. کارخانه ایران لایی از ابتدا با ظرفیت مناسب تولید انواع لایی صنعتی، کالای خواب و منسوجات خانگی کار خود را شروع کرد و خیلی زود توانست به دلیل کیفیت کالاهای تولیدشده مشتریان زیادی را جذب کند.

یکی از ابتکارات زینی که در توسعه فروش این مجموعه نقشی پررنگ داشته است راه‌اندازی فروشگاه‌های زنجیره‌ای محصولات لایکو در شهرهای مختلف و ایجاد نمایندگی‌های فروش این مجموعه برای عرضه سریع‌تر و مستقیم محصولات این گروه صنعتی بود. این مجموعه دارای بیش از ۲۰ فروشگاه و ۸۰ نمایندگی فروش در سطح کشور است. زینی در مصاحبه با روزنامه دنیای اقتصادی گفته است: «حُسنی که این فروشگاه برای ما دارد این است که موقعی که مصرف‌کننده مراجعه می‌کند و احیانا ایراد و سوالی برایش پیش می‌آید، بلافاصله از فروشگاه‌های ما به دفتر مرکزی منتقل می‌شود و موضوع بررسی می‌شود و از کارخانه اطلاعات خواسته و جواب منطقی به آن مصرف‌کننده داده می‌شود.» در کنار این فرشگاه‌های زنجیره‌ای و نمایندگی‌ها لایکو یکی از شرکت‌های پیشرو در فروش آنلاین در کشور محسوب می‌شود و از سال ۱۳۹۲ فروش اینترنتی این مجموعه شروع شد که در همه این سال‌ها ادامه داشته و توسعه پیدا کرده است.

توسعه و شرکت‌های زیرمجموعه

در طول بیش از ۴ دهه فعالیت (۴۳ سال) همیشه توسعه این مجموعه و تکمیل زنجیره تامین از اهداف اصلی محمود زینی بوده است و این شرکت در حال حاضر دارای چندین زیرمجموعه (چاپرنگ، ویوانا، دیزین کالرز، پرک، آبی جین و کانن) است و به یک هلدینگ صنعتی در حوزه تولید کالای خواب و منسوجات خانگی بدل شده است. مثلا در سال ۱۳۷۱ با هدف به‌روز و مدرن کردن خط رنگرزی و چاپ گروه صنعتی لایکو، شرکت چاپرنگ در زمینی به وسعت ۱۱ هکتار تاسیس شد و با خرید ماشین‌آلات به‌روز در مدت ۱۶ ماه به بهره‌برداری رسید. همچنین شرکت ویوانا حدود ۱۵ سال پیش در پی صادرات محصولات لایکو به دیگر کشورها، راه‌اندازی شده و هدف‌گذاری آن تولید اجناس باکیفیت صادراتی است. در مقابل ویوانا این شرکت برند دیگری با نام «پرک» دارد که به تولید محصولات متوسط از دید طراحی و با قیمت مناسب‌تر مشغول است. علاوه بر این‌ها مجموعه «دیزاین کالرز» هم وظیفه تولید و دوخت محصولاتی را که طرح‌های پارچه آن از کشورهای دیگر خریداری شده و در کارخانه چاپرنگ دوخته و تکمیل می‌شود دارد. محصولات لایکو شامل انواع لحاف، ملحفه، بالش و کوسن و متکا، تشک، تشک فنری، تشک سفری، حوله، سرویس آشپزخانه، پتو و پارچه و... است. محمود زینی در گفت‌وگو با روزنامه دنیای اقتصاد گفته: «در این مجموعه از نظر کدینگ ۳ تا ۴ هزار نوع کالا تولید می‌شود. ظرفیت لایکو بسیار بالاست و می‌توانم بگویم که ۸۰ درصد نیازهای داخلی را تامین می‌کنیم. شرکت لایکو در سال ۱۳۵۵ با این هدف تاسیس شد که صفر تا صد تولید را کاملا داشته باشد. از منسوج نبافته گرفته تا چاپ و تکمیل، دوخت و توزیع همه‌اش دست خودمان باشد. لایکو حدود ۲۰ فروشگاه دارد که بتوانیم کالاهای لایکو را خودمان عرضه کنیم، فرهنگ‌سازی کنیم و هم به مغازه‌ها یاد بدهیم که این کار چگونه عرضه می‌شود.»

محمود زینی معتقد است دولت باید جلوی قاچاق و حتی کالاهایی را که مشابه باکیفیت آن‌ها در داخل تولید می‌شود بگیرد و همچنین به مردم آموزش دهد و فرهنگ‌سازی کند تا تفکر استفاده از کالای خارجی به کالای باکیفیت داخلی تغییر کند. «من شخصا مخالف واردات هستم و قاچاق هم مدام عذابمان می‌دهد. تمام تلاش ما این است که به هر حال یک تولید ملی را که در آن جوان‌ها سرگرم و مشغول کار هستند حفظ کنیم. ۶۰۰ تا ۷۰۰ جوان و پرسنل در مجموعه ما کار و محصولی ملی را تولید می‌کنند و مردم با خرید یک محصول، اشتغال فرزندان کشور را تضمین می‌کنند. ما در حد خودمان فرهنگ‌سازی می‌کنیم که تولید مال شما و جوان‌های شماست. به نظر من دولت در این زمینه باید وارد عمل شود و خیلی هم پیشنهاد دادیم که مردم متقاعد بشوند که باید از تولیدات داخلی استفاده کنند ولی تا حالا متاسفانه اثرگذاری کمرنگ بوده است. متاسفانه بسیاری از مردم ما دوست دارند کالای خارجی بخرند. البته مردم تا حالا همکاری کردند و بقای ما مدیون مصرف‌کننده‌ها است. با خریدی که آن‌ها از ما می‌کنند هنوز هر برج می‌توانیم حقوق پرسنلمان را بدهیم و خدا را شاکریم. ولی به هر حال در این زمینه انتظار داریم که دولت اقدامات اساسی انجام دهد، به خصوص در مورد قاچاق که بیداد می‌کند. آسیب‌پذیری نساجی متاسفانه خیلی بالاست و شاهدیم به عنوان‌های مختلف، مسافر، کولبری، از بنادر خاص و حتی رسمی با تعرفه‌های ترجیحی مختلف کالاها وارد کشور می‌شود و تولید داخلی را تحت شعاع قرار می‌دهد.»

شرکت لایکو در طول سال‌های گذشته به کشورهای مختلف اروپایی، آسیایی و همسایه صادرات داشته است ولی در حال حاضر بخش مهمی از آن متوقف شده است. محمود زینی در مصاحبه‌ای که روی سایت لایکو منتشر شده است، می‌گوید: «ما صادرات خوبی به کشورهای اروپایی داشتیم. ما نخستین شرکت ایرانی هستیم که در نمایشگاه نساجی فرانکفورت حاضر شدیم و ۲۴ دوره متوالی در آن غرفه داشتیم. ما حضور موفقی در بازار کشورهای آلمان، هلند، فرانسه، ایتالیا و سوئیس داشتیم و به همین دلیل حیفم می‌آمد صادرات به این کشورها را به عنوان حضور یک کالای ایرانی در اروپا قطع کنم. اما ناچار شدیم به خاطر ثبات قیمت دلار آن را متوقف کنیم. اکنون هم با قوانین موجود که باید مواد اولیه را با ارز آزاد بخریم اما ارز صادراتی را به دولت با نرخ ارز مبادلاتی بفروشیم، صادرات صرف نمی‌کند. البته برخی بازرگانان کالای ما را به افغانستان، عراق، آذربایجان و گرجستان صادر می‌کنند. اما من فروش کالا به این کشورها را صادرات نمی‌دانم چون آنها هر کالایی را با هر کیفیتی می‌خرند. به هر حال امیدواریم باز هم زمینه حضور ما در بازارهای اروپایی فراهم شود.»

ما حضور موفقی در بازار کشورهای آلمان، هلند، فرانسه، ایتالیا و سوئیس داشتیم و به همین دلیل حیفم می‌آمد صادرات به این کشورها را به عنوان حضور یک کالای ایرانی در اروپا قطع کنم. اما ناچار شدیم به خاطر ثبات قیمت دلار آن را متوقف کنیم

نگاهی به زندگی محمدرضا خانی، مدیرعامل جابینجا

یاری‌رسان جویندگان کار

«شـــغل» و «کار» به یکی از دغدغه‌های اصلـــی میلیون‌ها ایرانی به خصوص جوانان تحصیل‌کرده تبدیل شـــده است و آمارها نشان می‌دهد که این چالش در ســـال‌های آینده می‌تواند در جامعه جوان کشورمان به یک بحران جدی بدل شود. موضوعی که آمارهای رسمی مرکز آمار ایران و پیش‌بینی‌های مرکز پژوهش‌های مجلس هم آن را تایید می‌کنند. باتوجه به نگرانی‌های شغلی در سال‌های گذشـــته استارت‌آپ‌هایی پا گرفته‌اند که هدف‌گذاری اصلی‌شـــان پیدا کردن شغل برای کاریابان و معرفی افراد جویای کار به کارفرمایانی است که به دنبال نیروهای متخصص می‌گردند. جابینجا (Jobinja) به عنوان یک پلتفرم اشتغال‌یابی یکی از موفق‌ترین اســـتارت‌آپ‌های این حوزه است که تاکنون هزاران فرصت شغلی را روی سایت خود برای افراد جویای کار معرفی کرده و پل ارتباطی بین جویندگان کار و کارفرمایان بوده اســـت. استارت‌آپی که موسس و مدیرعامل آن هم بسیار جوان است و با درک نیاز جوانان به دنبال پیدا کردن راه‌حلی برای برطرف کردن یک دغدغه بزرگ بوده است.

محمدرضا خانی متولد ســـال ۱۳۷۰ (۲۸ ساله) است که از حدود ۱۰ ســـال پیش به صورت جدی وارد دنیای وب شـــد و در طول این سال‌ها توانســـت به سرعت روند رو به رشدی را در شغل و مهارت‌های فردی طی کند. او در طول سال‌های گذشته به دلیل علایق شخصی و نیازهای کاری مطالعاتی را هم درحوزه‌های UX Design،UI Design،Experience Design ، مدیریت منابع انسانی و Business Development داشته و توانمندی‌هایی را کسب کرده است. او در گفت‌وگویی که با سایت جابینجا انجام داده می‌گوید: «از حدود ســـال ۸۹ در وب ایران فعالیت می‌کنم. در کنار فعالیت به صورت فری‌لنس، حدود دو ســـال در شـــرکت نوین‌افزار مشغول ساخت محصولات مبتنی بر وب بودم، و بعد از آن به عنوان طراح تجربه کاربری به تیم طراحی سراوا ملحق شدم که در این تیم ضمن ارائه سرویس‌های طراحی و مدیریت محصول به پورتفولیو سراوا، درگیر ساخت محصولات دیگری مثل مجموعه وب‌سایت‌های سراوا، آواتک، کنفرانس و جشنواره وب، و... بودیم.»

خانی فارغ‌التحصیل رشته کامپیوتر از دانشگاه آزاد (واحد تهران جنوب) است. البته در مصاحبه‌ای در پاسخ به این سوال که چقدر دانشگاه به پیشبرد اهداف و تجربه‌هایش کمک کرده است، گفته «دوست داشتم پاسخم غیر از این می‌بود، ولی خیر، به هیچ وجه نقشـــی نداشته.» خودش می‌گوید: «آشنایی من با اینترنت و وب برمی‌گردد به زمان اوایل موج وبلاگ‌نویسی فارسی. اگر درست خاطرم باشد سال اول یا دوم راهنمایی بودم، و همه‌چیز با وبلاگ‌نویسی شروع شد.»

محمدرضا خانی می‌گوید: سرمایه اولیه و اصلی استارت‌آپ‌ها، حمایت و پشتیبانی از طرف نقش‌های کلیدی و کسب و کارهای موازی هست. امیدواریم هرچه سریع‌تر فرهنگ هم‌افزایی در ایران به معنای حقیقی‌اش نهادینه شود و سعی کنیم که تا جایی که می‌تونیم به هم کمک کنیم و از هم کمک بگیریم

علاقه به دنیای وب که با وبلاگ‌نویسی در نوجوانی در ذهن محمدرضا خانی شکل گرفت، چند سال بعد و در شروع دوران جوانی با حضورش در شرکت‌هایی مانند سراآوا منسجم شد و در نهایت به کارآفرینی و تاسیس اســـتارت‌آپ جابینجا رســـید. او در ابتدا این مجموعه را با همکاری نصیر شادروان و عادله شورابی و متخصصانی در زمینه‌های فنی، برنامه‌نویسی و نیروی انسانی راه‌اندازی کرد ولی در حال حاضر جابینجا را یک تیم دونفره هدایت می‌کند. خانی در تیم وظیفه توسعه کسب و کار، طراحی و بخشی از برنامه‌نویسی را به عهده دارد و رضا شادمان هم به عنوان هم‌بنیان‌گذار و برنامه‌نویس به جابینجا ملحق شده است. البته این مجموعه در ۵ سال گذشته همیشه در حال رشد و بزرگ شدن بوده است و محمدرضا خانی می‌گوید خوشحال است که مجموعه جابینجا در جذب نیرو همیشه یکی از مشتریهای جابینجا بوده است.

جابینجا در واقع یک پلتفرم کاریابـــی آنلاین با هدف ایجاد و تقویت ارتباط میان کارجویان و کارفرمایان در کشور است که تمامی امکانات لازم برای کارجو در مســـیر کاریابی و کارفرما در مسیر جذب نیروی انسانی را فراهم می‌کند. در این استارت‌آپ ارزش‌آفرینی برای کارجو و کارفرما به‌طور هم‌زمان مدنظر قرار گرفته است. ارائه راهکارهای مبتنی بر پلتفرم برای بازار نسبتا سنتی استخدام و جذب نیرو مانند موتور جست‌وجوی کار، پیگیری رزومه‌های ارسال‌شده، رزومه‌ساز آنلاین، معرفی فضای کاری شرکت‌ها و سیستم مدیریت رزومه‌ها، از جمله خدماتی است که با توجه به همین نیازها ایجاد شده است.

تا سال ۱۳۹۷ نزدیک به ۱۵ هزار شرکت از خدمات جابینجا برای جذب نیروی انســـانی استفاده کرده‌اند و طی دو ســـال ۹۶ و ۹۷، ۵۰۰ هزار رزومه در این پلتفرم ثبت شده اســـت. همچنین در جابینجا بیشترین استقبال از ســـوی گروه‌های شغلی مرتبط با دنیای فناوری اطلاعات صورت گرفته و در رتبه‌های بعدی حوزه‌های فروش و بازاریابی، مالی و حســـابداری و اجرایی و اداری قرار گرفته‌اند. فرهنگ کاری جابینجا (شرکت الکترونیک توژال) سازمانی با ساختار تخت و لایه‌های مدیریتی اندک است و تمامی کارکنان سازمان به طور مســـتقیم با مدیریت به اشکال مختلف در ارتباط هستند و هر شخص در تصمیمات ســـازمان تاثیرگذار است. همچنین در سایت مجموعه نوشته شـــده: «فرهنگ سازمان بر پایه احترام متقابل، خلاقیت و یادگیری مستمر، سخت‌کوشی و رشد، احترام به اهداف تیم، لبخند و صداقت استوار شده است.»

چالش نیروی کار متخصص

اما ایده راه‌اندازی جابینجا چگونه به ذهن محمدرضا خانی رسید؟ خود او در مصاحبه با سایت جابینجا گفته است: «با توجه به اینکه شغلم به شکلی

علاقه به دنیای وب که با وبلاگ‌نویسی در نوجوانی در ذهن محمدرضا خانی شکل گرفت، چند سال بعد و در شروع دوران جوانی با حضورش در شرکت‌هایی مانند سرآوا منسجم شد و در نهایت به کارآفرینی و تاسیس استارت‌آپ جابینجا رسید.

بوده که استارت‌آپ‌های زیادی رو از نزدیک و از درون دیدم، به این مسئله پی بردم که چالش نیروی انسانی متخصص از جمله چالش‌های جدی و بدون جوابی هست که کسب و کارهای نوپا درگیرش هستند. تحقیقات خیلی بیشتری لازم نبود تا متوجه بشم که این چالش مختص استارت‌آپ‌ها نیست، و حتی در کمپانی‌های بزرگ هم این معضل وجود داره. به دنبال یک راه‌حل برای این مشکل، ایده جابینجا شکل گرفت.»

او معتقد است «سرعت» احساس غالبی است که از روز اولی که با تمام قدرت روی یک استارت‌آپ کار می‌کنید آن را احساس می‌کنید و همه‌چیز با صدها برابر سرعتی که فرد تصور می‌کند در راه‌اندازی و پیشبرد اهداف یک اســـتارت‌آپ اتفاق می‌افتد. محمدرضا خانی حتی معتقد است گاهی برای یک استارت‌آپ از دست دادن یک روز می‌تواند مساوی به هم ریختن تمام برنامه‌ریزی‌های استارت‌آپ باشد. برای همین او می‌گوید باید با همه توان و در جهت درســـت حرکت کرد و برای انتخاب راه درســـت فرصت چندانی وجود ندارد.

محمدرضا خانی تصویر زندگی اســـتارت‌آپی را «خیلی هیجان‌انگیز» توصیف می‌کند که باید منتظر «سختی‌هایش» هم بود. خودش می‌گوید: «به نظر من مهم‌ترین و حیاتی‌ترین عامل موفقیت یک استارت‌آپ، داشتن یک تیم قوی و متحد هست. خانم Deena Varshavskaya، موسس Wanelo در یکی از ســـخنرانی‌هاش اشـــاره می‌کنه که تنها عاملی که موفقیت Wanelo رو تضمین کرد نه جذب سرمایه بود و نه خیل عظیم کاربـــران، بلکه تیمی از افراد حرفه‌ای بود که در کنار هم با فرهنگ خاص خودشون شروع به خلق معجزه کردند!»

به گفته محمدرضا خانی حضـــور مجموعه جابینجا در فضای آواتک در ابتدای کار این اســـتارت‌آپ و استفاده از تجربیات منتورهای آواتک به شروع جابینجا کمک بسزایی کرده است. او معتقد است که شتاب‌دهنده‌ها می‌توانند با فراهم کردن منابع، دانش و شبکه‌ای از افراد حرفه‌ای، به رشد استارت‌آپ‌ها سرعت بدهند و با انتقال تجربه و کمک به رقم زدن یک شروع قوی، احتمال موفقیت استارت‌آپ‌ها را فراهم کنند.

بازار بکر و ضریب نفوذ اینترنت

بنیان‌گذار و موســـس استارت‌آپ جابینجا می‌گوید بازار وب، موبایل و تکنولوژی ایران آن‌قدر بکر و دست‌نخورده است که یکی از چالش‌های اصلی کسب و کارهای نوپا، یعنی «رقابت»، حداقل در ابتدای مسیر برای خیلی از استارت‌آپ‌ها معنایی ندارد. همچنین با افزایش ضریب نفوذ اینترنت در بین ایرانی‌ها هر سال شاهد افزایش مخاطبان این کسب و کارها هستیم. «به نظرم ورود ســـرمایه‌گذاران، پایین بودن هزینه‌های شروع کسب و کار و ده‌ها عامل دیگه باعث می‌شـــه ایران در دسته سرزمین‌های حاصل‌خیز برای شـــروع کســـب و کارهای نوپا قرار بگیره. دنیای استارت‌آپ‌ها جایی هست که کارهای همیشگی رو به شکل جدید و بهتری انجام می‌دیم و این بدون حمایت از ایده‌های جدید شدنی نیست. به خاطر همین هست که استارت‌آپ‌ها خیلی هوای همدیگه رو دارند.»

محمدرضا خانی نظرات جالبی هم درباره «هم‌افزایی» اســـتارت‌آپ‌ها و کمک به یکدیگر در جهت رشـــد فضای اســـتارت‌آپی کشور دارد. او در گفت‌وگو با سایت جابینجا گفته است: «سرمایه اولیه و اصلی استارت‌آپ‌ها، حمایت و پشـــتیبانی از طرف نقش‌های کلیدی و کسب و کارهای موازی هســـت. امیدواریم هرچه ســـریع‌تر فرهنگ هم‌افزایی در ایران به معنای حقیقی‌اش نهادینه شود و سعی کنیم که تا جایی که می‌تونیم به هم کمک کنیم و از هم کمک بگیریم. معتقدم که اتحاد دو نیروی مستقل می‌تونه کار ده‌ها نیروی جدا از هم رو انجام بده.»

۳ توصیه طلایی

محمدرضا خانی، بنیان‌گذار جابینجا به افرادی که می‌خواهند وارد عرصه استارت‌آپی شوند، می‌گوید:

۱ تمرکز کنید! نمی‌شه «به سری» استارت‌آپ داشت، در کنارش پاره‌وقت کار کرد، و چند تا پروژه هم انجام داد! ورود به دنیای استارت‌آپ‌ها انتخاب بین دو تا پروژه نیست، انتخاب بین دو سبک زندگیه!

۲ زود یاد بگیرید! باید به اطراف با دقت بیشتری نگاه کرد، به آدم‌ها و اتفاق‌ها بیشتر توجه کرد و از هر حرف و اتفاقی باید یاد گرفت. برای تمام تخصص‌هایی که لازم دارید فرصت دانشگاه رفتن ندارید! پس بهتره زود یاد بگیرید.

۳ کمی واقع‌بین شوید! رویاپردازی لازمه حرکته، ولی نباید فراموش کرد که برای رسیدن به رویاها باید با دنیای واقعی سر و کله زد. پس ضمن رویاپردازی، منطق سخت‌گیر دنیای واقعی رو هم باید وارد برنامه‌ها کرد.

با توجه به اینکه بیکاری و اشـــتغال بخشـــی از مهم‌ترین چالش‌های اقتصادی و اجتماعی کشـــورمان هستند، بنیان‌گذار جابینجا عقیده دارد دولت با حمایت از استارت‌آپ‌های استخدامی می‌تواند قدم‌های مهمی در جهت بهبود شرایط و افزایش کیفیت نیروی کار در کشور بردارد. «دولت برای جذب نیروی انسانی از متدهای پیچیده و ناکارآمد مثل آزمون‌های استخدامی کشوری اســـتفاده می‌کند در حالی که می‌تواند با حمایت از پلتفرم‌های اســـتخدامی قدمی به سوی مدرن شدن و راحت شدن فرایند اســـتخدام بردارد چرا که این پلتفرم‌ها می‌توانند مکمل برنامه اشتغال و شغل‌آفرینی دولت باشند. شـــیوه انتخاب شغل مثل موارد دیگری چون خرید، تبلیغات، و حتی گرفتن تاکســـی در حال تغییر است و باید از این تغییر اســـتقبال کرد و از آن به عنوان شتاب‌دهنده‌ای برای سر و سامان دادن به بازار کار استفاده کرد. ایران سرزمین استعدادهاست! در ایران نیروی کار متخصص و استعدادهای نیازمند رشد فراوان‌اند. ما تلاش می‌کنیم تا نیروی کار متخصص را به بهترین و مناسب‌ترین شغل ممکن ارتباط دهیم، و استعدادهای در جستوجوی رشـــد را با جهت‌دهی صحیح، به سمت تعالی در مسیر شغلی درست راهنمایی کنیم. همچنین با توسعه فرهنگ سازمانی مختص هر کمپانی، می‌شود ضمن افزایش بهره‌وری، سطح رضایت از شـــغل را هم بالا برد و باعث شد که افراد حین کار، در مسیر حرفه‌ای و حتی شخصی رشد کنند. ما امیدواریم که بتوانیم نقطه شروعی بسازیم برای تحقق این مهم.» خانی معتقد است بحران بیکاری نباید تبدیل به فرصتی برای سودجویان در بازار کار شود و مردم هم باید مطلع شوند که شغل با تخصص به دست می‌آید، نه پول و هزینه.

به گفته محمدرضا خانی حضور مجموعه جابینجا در فضای آواتک در ابتدای کار این استارت‌آپ و استفاده از تجربیات منتورهای آواتک به شروع جابینجا کمک بسزایی کرده است

ساویتری جیندال، مادر ۹ فرزند و رئیس یک امپراتوری

از اندرونی به جهان میلیاردرها

زهرا چوپانکاره
دبیر بخش کارآفرین خارجی

او کیست؟
ساویتری جیندال (Savitri Jindal)، رئیس گروه صنعتی جیندال است که در حوزه برق، فولاد، زیرساخت و معدن فعالیت دارد. او و خانواده‌اش با ۹.۵ میلیارد دلار ثروت در جایگاه ۲۹۰ فهرست ثروتمندان فوربز قرار دارند.

هنوز هم وقتی اسم او را جست‌وجو کنید می‌بینید که در گزارش‌ها و مقالات مختلفی با عنوان «مادر» از او یاد می‌شود. شکل و ظاهر ساده و این حقیقت که ۹ فرزند دارد سبب شده تا نام ساویتری جیندال، زن ۷۰ ساله هندی و رئیس گروه جیندال همچنان تداعی‌کننده نقش مادری‌اش باشد. او البته علاوه بر مادری برای فرزندانش حالا حکم مادرسالار گروه جیندال را دارد و علاوه بر این سالیان سال هم به عنوان نماینده مردم حوزه انتخابیه حصار فعالیت کرده است. ساویتری با تمامی قوانین سنتی هند و به صورت ویژه خاندان جیندال پیش رفت و خودش تعریف می‌کند که سالیان سال پس از زندگی در حصار هم هنوز چشمش به بازار این شهر نیفتاده بود. بخش عمده آنچه در مورد او در این قسمت می‌خوانید ترجمه‌ای است از مطلبی که نشریه فوربز در مورد این زن میلیاردر هندی نوشته است.

او نمونه کامل یک زن هندی قدیمی است. ساری ساده کم‌رنگی بر تن دارد که بخشی از آن سر او را تا پیشانی پوشانده است. وقتی در مورد پسران و شوهر درگذشته‌اش حرف می‌زند مشخصا شادمان‌تر از سایر وقت‌ها است. به نظر می‌رسد هیچ یک از این دام‌های ثروت مانند نقاشی‌های ام‌اف حسین، طیب مهتا یا مانو پارک (از نقاشان شهیر هندی) که دیوارهای پذیرایی ویلای ساخته شده از شیشه و بتن او در دهلی را دربرگرفته‌اند، او را تحت تاثیر قرار نمی‌دهند.

این زن ۷۰ ساله هندی در سنتی‌ترین حالتی است که یک زن هندی ممکن است داشته باشد. تا سال ۲۰۰۵ که شوهرش او.پی جیندال از دنیا رفت او حتی نپرسیده بود که درآمدش چقدر است. او کاملا با ایفای نقش همسری و مادری راحت بود. او می‌گوید: «در خانواده ما دست به کارهایی مثل سرمایه‌گذاری نمی‌زنند. ما مدیریت خانه را بر عهده داریم و مردان به تمامی امور بیرون از خانه می‌رسند.»

ساویتری پس از ۲۰۰۵

اما مرگ شوهرش در سانحه سقوط هلیکوپتر در سال ۲۰۰۵ این مادر ۹ فرزند را ناگهان بر صندلی ریاست شرکت ۱۲ میلیارد دلاری گروه او.پی جیندال فعال در حوزه برق و فولاد پرتاب کرد. با این حال در مقام اجرا در واقع چهار پسر او پریتویراژ، ساجان، راتان و ناوین هستند که کسب و کار را می‌گردانند. اما مادرسالار است که کل خانواده را در کنار هم نگه می‌دارد و وارث حوزه فعالیت سیاسی جیندال فقید شده است.

ترقی ساویتری جیندال و رسیدنش به مقام ریاست شرکت، برای این کسب‌وکار خوش‌یمن بود چرا که از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۰ درآمد شرکت تقریبا چهار برابر شد و پسرانش توانایی‌های خود را بیشتر نشان دادند؛ شرکت را وارد بورس کردند، شرکای خارجی ممتازی یافتند و دست به خرید و توسعه زدند.

در این میان ساویتری جیندال بیشتر بر روی زندگی اجتماعی‌اش متمرکز شد. او معمولا خودش را از آشوب تجارت دور نگه می‌دارد. تا چند سال پیش او سه روز در هفته را در حوزه انتخابیه هاریانا می‌گذراند که پیش‌تر شوهرش نماینده مجلس قانون‌گذاری برخاسته از آن بود، همان جایی که در دهه ۶۰ میلادی کار تجارتش را با راه‌اندازی یک کارگاه تولید سطل آغاز کرده بود. جیندال پس از مرگ شوهرش، علاوه بر تجارت تلاش کرد تا راه او را در دنیای سیاست هم ادامه دهد و وقتی پسرانش بیشتر سرگرم تجارت بودند او وقتش را صرف حضور در عالم سیاست می‌کرد.

آنیل دارکر، نویسنده داستان زندگی او.پی جیندال نوشته است که او یکی از بزرگ‌ترین مهندسان تجربی هند بوده است. او اغلب ماشین‌آلات کارخانه‌هایش را خودش طراحی می‌کرد و همین تیزفهمی‌اش در حوزه

۱۹۳۰
او.پی جیندال، در شهر حصار ایالت پنجاب هند متولد شد.

۱۹۵۰
ساویتری در ایالت آسام هند به دنیا آمد.

۱۹۶۹
او. پی جیندال گروه صنعتی جیندال را ابتدا با تکیه بر فلزات تاسیس کرد.

مرگ شوهرش در سانحه سقوط هلیکوپتر در سال ۲۰۰۵ این مادر ۹ فرزند را ناگهان بر صندلی ریاست شرکت ۱۲ میلیارد دلاری گروه او.پی جیندال فعال در حوزه برق و فولاد پرتاب کرد. با این حال در مقام اجرا در واقع چهار پسر او پریتویراژ، ساجان، راتان و ناوین هستند که کسب و کار را می‌گردانند. اما مادرسالار است که کل خانواده را در کنار هم نگه می‌دارد.

مهندسی بود که سبب شد ظرف چند سال امپراتوری صنعتی وسیعی بنا کند. جیندال در سراسر هند کارخانه تاسیس کرد از جمله جیندال فرو آلویس در ویساکاپاتنام (در ایالت آندرا پرادش) و یک پروژه فولاد یکپارچه در چتیسگر (یکی از استان‌های قطب در صنعت برق و فولاد هند).

سال‌ها پس از تاسیس این امپراتوری بود که او.پی جیندال، تفکر نوآورانه‌اش را برای برنامه‌ریزی جانشینی‌اش به کار برد. فرایند برنامه‌ریزی جانشینی روشی است که برای تعیین و سپردن کار به رهبران جدید در دنیای کسب‌وکار استفاده می‌شود. جیندال ساختاری را تعریف کرد که بر اساس آن هر یک از چهار پسرش مدیریت یک پنجم از سهم موجود در هر شرکت این گروه را در اختیار می‌گرفت و خود او هم مدیریت یک پنجم باقی‌مانده را. ساختار طراحی‌شده به این معنا بود که هر یک از پسرانش مسئولیت سهم خودش را برعهده می‌گرفت و هم‌زمان شریک کسب‌وکار برادرانش هم به شمار می‌رفت. این فلسفه به سازوکار خانه‌شان هم تسری پیدا کرد، خانه‌ای که جیندال در دهلی ساخت و متشکل از چهار قسمت مستقل است که با یک آشپزخانه مشترک به هم مربوط می‌شوند. تمامی چهار پسر زمانی که در دهلی ساکن باشند به همراه خانواده‌هایشان در همین خانه اقامت دارند.

ساویتری جیندال می‌گوید: «جیندال صاحب اطمینان پیدا کرد که پسرانمان حیطه حکمرانی مستقل خود را دارند اما به عنوان خانواده در کنار هم می‌مانند. حتی امروز هم آنها این استقلال را به رسمیت می‌شناسند و در کار یکدیگر دخالتی ندارند. با این حال اگر یکی از آنها پروژه جدیدی را شروع کند یا با مشکلی روبه‌رو شود، برادران جمع می‌شوند و در مورد این موارد حرف می‌زنند.» این وحدت دست‌کم دوبار در سال تجدید می‌شود. روز ۳۱ مارس و ۷ اوت کل خانواده به یاد روز درگذشت و تولد او.پی جیندال دور هم جمع می‌شوند، این دو روز خاص و روزهایی که برادران برای گفت‌وگو در مورد مسائل خانوادگی جمع می‌شوند همه در حضور ساویتری جیندال صورت می‌گیرند.

هرچند جیندال مصر است که اوضاع به همین منوال باقی بماند، برنامه‌ریزی‌هایی هم وجود دارد تا دست پسرانش را برای ورود به حوزه‌های دیگر باز بگذارد تا بتوانند منافع تجاری‌شان را به صورت مستقل دنبال کنند. ساویتری جیندال یک پنجم سهم شوهرش از تجارت خانوادگی را به ارث برده و پس از او قرار است سهم او در هر بخش از این گروه به همان پسرش سپرده شود که مدیریت آن بخش را بر عهده دارد. او همچنین سنت و اشتیاق شوهرش را برای انجام امور خیریه زنده نگه داشته است. او کار خانوادگی‌شان در حوزه خیریه عمومی را ادامه می‌دهد و دوست دارد که به صورت پیوسته با روستایی‌ها در ارتباط مستقیم باقی بماند. او می‌گوید: «سنت ما بر این است که هرجا کارخانه‌ای بنا می‌کنیم در کنارش مدرسه و بیمارستان هم بسازیم.»

از خانه تا بازار

نکته بسیار قابل توجه در مورد حضور پیوسته او در صحنه امور اجتماعی و خیرخواهانه این است که نفس این حضور فیزیکی در تقابل بسیار با زندگی گذشته این زن قرار دارد. ساویتری حدود ۲۰ سال از شوهرش کوچک‌تر بود و در سال‌های اول ازدواجش به ندرت پا از در خانه بیرون می‌گذاشت. خودش توضیح می‌دهد: «من قبلا هرگز بازار (شهر) حصار را ندیده بودم. جیندال صاحب می‌گفت تمام کسانی که در بازار هستند یا فامیل‌اند و یا از تو بزرگ‌تر هستند و زنان خانه ما اجازه نداشتند با بزرگ‌ترها هم‌کلام شوند.» اما به نظر می‌رسد که همراه با ثروت برخی از تغییرات هم توانستند خودشان را به این خانه برسانند.

ساویتری جیندال همچنان بر رهبری خانواده تمرکز دارد و می‌گوید: «جیندال صاحب می‌گفت کارگران کارخانه‌های ما حکم خانواده سببی ما را دارند و باید از آنها مراقبت کنیم. او در مورد حوزه انتخابیه‌اش هم به همین شیوه فکر می‌کرد و تلاش من این است که این کار را ادامه دهم.» شاید قدرت باور به سنت در او به این گونه حضور پیدا کرده است که باور دارد تمامی اموری را که شوهرش تا زمان مرگ پی می‌گرفته است باید دقیقا به همان شیوه پی بگیرد و برای همین بود که درست پس از مرگ شوهرش و از همان سال ۲۰۰۵، زنی که در جوانی پا از در خانه بیرون نمی‌گذاشت ناگهان نه‌تنها بر مسند ریاست گروه جیندال نشست بلکه دقیقا وارد همان نقش سیاسی شد که شوهرش پیش‌تر بر عهده داشت. در آن سال او به عنوان نماینده حوزه انتخابیه حصار انتخاب شد، سمتی که قبلا شوهرش برای سال‌ها بر عهده داشت. ساویتری جیندال تا سال‌ها در این حوزه انتخابیه به عنوان نماینده فعالیت داشت و توانست علاوه بر کسب‌وکار در حوزه سیاست هم آوازه‌ای برای خودش پیدا کند.

او.پی جیندال ساختاری را تعریف کرد که بر اساس آن هریک از چهار پسرش مدیریت یک پنجم از سهم موجود در هر شرکت این گروه را در اختیار می‌گرفت و خود او هم مدیریت یک پنجم باقی‌مانده را. ساختار طراحی‌شده به این معنا بود که هر یک از پسرانش مسئولیت سهم خودش را برعهده می‌گرفت و هم‌زمان شریک کسب‌وکار برادرانش هم به شمار می‌رفت.

۱۹۷۰ — ساویتری با او.پی جیندال موسس گروه جیندال ازدواج کرد.

۲۰۰۵ — ساویتری پس از درگذشت شوهرش در یک سانحه هوایی ریاست کسب‌وکار خانوادگی را بر عهده گرفت.

۲۰۱۴ — ساویتری جیندال از سال ۲۰۰۵ تا انتخابات سال ۲۰۱۴ به عنوان نماینده حوزه انتخابیه حصار فعالیت سیاسی کرد.

Kingston TECHNOLOGY

نگاهی به زندگی و کار دو موسس شرکت کینگستون

شراکت سان و تو

در کل این دنیا، هرکسی که از یواس‌بی، فلش کارت و امثال اینها استفاده می‌کند احتمال دارد که در حال استفاده از یکی از ابزارهای ذخیره داده‌ای باشـــد که شرکت کینگستون تکنولوژی تولید کرده اســت، ابزارهایی که در پخش‌کننده‌های mp3، تلفن‌های همراه و دوربین‌ها استفاده می‌شوند. شرکت سان و تو سال گذشته به عنوان پنجاه و سومین شرکت خصوصی بزرگ آمریکا از سوی فوربز معرفی شـد، شـــرکتی با بیش از ۷٫۵ میلیارد دلار فروش سالانه. سان و تو یکدیگر را در کالیفرنیـــای جنوبی پیدا کردند، همان جایی که مبدا شکل‌گیری شراکت پررونقشان شد. اما سفر آنها به آمریکا در زمان‌ها و بـــه دلایل مختلفی صورت گرفت و هرکدام تا پیـــش از آن دیدار راه‌های متفاوتی را پیموده بودند. نشـــریه Moneyinc در مطلبی به داســـتان این دو نفر پرداخته است که ترجمه بخش‌هایی از آن را در این قسمت می‌خوانید.

آنها کیستند؟

دیویدسان و (David Sun) جان تو (John Tu) بنیان‌گذاران شرکت کینگستون تکنولوژی‌هستند، یکی از بزرگ‌ترین تولیدکننده‌های کارت حافظه و یواس‌بی در دنیا. این دو شریک هر یک با ۶٫۷۲ میلیارد دلار ثروت در رده ۲۱۹ و ۲۲۰ فهرست ثروتمندان‌بلومبرگ قرار دارند.

جان تو پیش از دیوید سان

جان تو، شـــریک بزرگ‌تر در چانکینگ چین به دنیا آمد، سال ۱۹۴۱. با وجود اینکه در چین به دنیا آمده بود، خانواده‌اش سال ۱۹۴۱ از چین و رژیم کمونیســـتی مائو دوری جســـتند و در واقع از جنگ داخلی چین گریختند و برای همین او در تایوان بزرگ شد.

در مصاحبـــه مفصلی با رزی کری وســـت، از روزنامه بریتانیایی تلگـــراف، تو خودش را دانش‌آموزی ناآرام توصیف کرد. او گفت که از معلمانش، سیستم مدارس یا عملکرد بسیار ضعیف خودش در ساختار غیرمنعطف آموزشی خوشحال نبود. وقتی که زمان رفتن تو به دانشگاه فرا رسید به آلمان رفت. آنجا در دانشگاه فنی دارمشتات درس خواند و در سال ۱۹۷۰ مدرکش را در رشته مهندسی برق گرفت. جان تو در سال ۱۹۷۲ از آلمان به ایالات متحده مهاجرت کرد.

دیوید سان پیش از جان تو

دیوید سان، شریک جوان‌تر در اکتبر سال ۱۹۵۱ در تایوان متولد شد. او در دانشـــگاه تاتونگ تحصیل کرد و در سال ۱۹۷۷ به ایالات متحده مهاجرت کرد. او در کالیفرنیای جنوبی مستقر شد و بچه‌هایش را همان‌جا بزرگ کرد. برخی از ویژگی‌های شخصیتی و ارزش‌هایی که او را تبدیل به تاجری کرده که هم‌اکنون هست از طریق پسرش دونالد بیان شـــده‌اند. دونالد پس از ۱۳ ســـال کار به عنوان یکی از مدیران کینگستون، لیگ برتر والیبال ساحلی AVP را خرید. او در مصاحبه‌ای با بورلی اودن برای نشـــریه About Sport در مورد دوران کودکی و زندگی با پدرش صحبت کـــرد. او به یاد می‌آورد که وقت‌هایی که در خانه‌شان در آروین کالیفرنیا نشسته بودند با پدرش بازی می‌کرد. وقتی ۱۱ ساله بود پدرش به او یک تخته، یک اهم‌متر و یک الگو داد و خودش هم در کنار پسرش مشغول کار بر روی میزان جریان برق در یک کامپیوتر شـــد. دونالد قرار بود به صدای بوق‌ها گوش بدهد و تعداد آنها را برای پدرش ثبت کند. آنچه دونالد به عنوان بازی به آن نگاه می‌کرد در واقع تلاش پدرش برای مهندسی معکوس جهت خلق و ساختن یک مدار مجتمع بود. آن موقع نمی‌دانست که پدرش قرار اســـت تبدیل به میلیاردر و یکی از موسسان بزرگ‌ترین تولیدکننده محصولات ذخیره حافظه در دنیا شود. اما او می‌دانست که پدرش او را به چیزهایی مانند انصاف در قرارهای تجاری، انعطاف‌پذیری، آموختن درست کسب‌وکار، تلاش و خوب تا کردن با دیگران تشویق می‌کند.

زندگی سان، به عنوان یک مهاجر سابق به تایوان پس از ملاقات با جان تو، شهروند سابق تایوانی در سال ۱۹۸۲ و در کالیفرنیای جنوبی تغییر کرد.

جان تو، شریک بزرگ‌تر در چانکینگ چین به دنیا آمد.
۱۹۴۱

۱۹۵۱
دیوید سان، شریک جوان‌تر در تایوان متولد شد.

دیوید سان و جان تو در کالیفرنیای جنوبی با هم آشنا شدند و شرکت کامیتون کورپوریشن را تاسیس کردند.
۱۹۸۲

تو جریان زندگی‌اش را با «تلوتلو خوردن از بحرانی به بحران دیگر» توصیف کرده است و این تجربه یکی از بحران‌های بسیار بزرگ او بود. این دو نفر نه‌تنها تمام آنچه را داشتند از دست دادند بلکه به قول تو «یک میلیون دلار بیشتر» هم از کفشان رفت. این زوج دوست کارگزاری داشتند که داشت با ذره ذره پول آنها دست به تجربه در بازار آینده بورس می‌زد و نتیجه این ریسک یک شکست تمام‌عیار بود.

تو و سان اولین شرکتشان را تاسیس می‌کنند

این دو نفر زندگی کارآفرینانه‌شـــان را با کار کردن در گاراژشـــان شروع کردند و شروع به فروش ماژول حافظه (یک برد مدار چاپی که روی آن تراشه‌های حافظه قرار می‌گیرند) کردند. آنها شرکت کامیتون کورپوریشـــن را تاسیس کردند که تو از سال ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۶ ریاست آن را بر عهده داشـــت. در طول آن ســـال‌ها کسب‌وکارشان به شدت رشد کرد و به فروش ۹ میلیون دلاری رسیدند. سال ۱۹۸۶ ای‌اس‌تی ریســـرچ شرکت آنها را خرید و تو مقام معاونت بخش دیجیتال آن را بر عهده گرفت.

این زوج کاری همه چیزشـــان را در دوشنبه سیاه از دست دادند؛ روز ۱۹ اکتبر سال ۱۹۸۷، روزی که بازار بورس سقوط کرد. تو جریان زندگی‌اش را با «تلوتلو خوردن از بحرانی به بحران دیگر» توصیف کرده است و این تجربه یکی از بحران‌های بسیار بزرگ او بود. این دو نفر نه تنها تمام آنچه را داشتند از دست دادند بلکه به قول تو «یک میلیون دلار بیشتر» هم از کفشان رفت. این زوج دوست کارگزاری داشتند که داشت با ذره ذره پول آنها دست به تجربه در بازار آینده بورس می‌زد و نتیجه این ریسک یک شکست تمام‌عیار بود.

در آن زمان تو تنها ۴۳ سال داشت. همسرش تازه اولین بچه‌شان را به دنیا آورده بود. زن و شوهر نمی‌توانستند در مورد زیانشان با هیچ‌کس از جمله خانواده‌هایشان صحبت کنند. اما او و سان تبدیل به کارآفرین شدند چون باید نجات پیدا می‌کردند. وقتی کامیتون کورپوریشن را به قیمت ۶ میلیون دلار فروختند به جایش کینگستون تکنولوژی را تاسیس کردند. اگر دوشنبه سیاه بر آنها نازل نشده بود آنها هرگز دست به کار تاسیس دومین شرکتشان نمی‌شدند. آنها تسلیم شرایط نشدند.

کینگستون تکنولوژی

این دو نفر دوباره شروع کردند. سان ماژول‌های حافظه را ابداع کرد و آنها از همان گاراژشان می‌فروختند، تنها پول نقد قبول می‌کردند و محصولات را در بسته‌های ده‌تایی می‌فروختند. آنها از پولشان برای ساخت و فروش بیشتر استفاده کردند. فروش آنها همزمان شده بود با کمبود جهانی در حوزه ماژول‌های حافظه کامپیوتر. آنها در طول ۶ ماهی که این کمبود ادامه داشت حداکثر سود را از شرایط بردند. پس از آن ســـان، تو را مجاب کرد که کار را ادامه دهند. تو با ســـان شرط بست که کارشان شکست می‌خورد. سان شرط را برد. تو مجبور شد به ازای باختن در این شرط برای سان یک جگوار بخرد و به یک دلال اتومبیل سپرد که ماشین را به او تحویل بدهد. وقتی زنگ زد تا از سان بپرسد که جگوار روبان‌پیچی شده را دریافت کرده است یا نه سان به او یادآوری کرد که حق بیمه هم باید پرداخت شود. تو، سان را به عنوان کسی توصیف می‌کند که دوست دارد مثلا ناگهان میز را برگرداند. تو از سان آرام‌تر است اما به همراه یکدیگر بخت و سرنوشت به آنها اجازه داد تا برای خلق شرکتی کار کنند که قرار بود تبدیل به یکی از رهبران حوزه چیپ‌های حافظه در دنیا شود.

با ۹ ســـال سابقه موفقیت خیره‌کننده‌ای که همراه داشتند، سان تصمیم گرفت مدتی کسب‌وکار را کنار بگذارد. سال ۱۹۹۶ این دو نفر ۸۰ درصد سهامشان در کینگستون را با قیمت ۱٫۵ میلیارد دلار به سافت بانک، یک شرکت ژاپنی تکنولوژی واگذار کردند. پس از گذشت سه سال وضعیت بازار به گونه‌ای شد که به آنها امکان داد سهامشان را با هزینه کردن ۴۵۰ میلیون دلار باز بخرند.

با وجود اینکه تجارت آنها نجات پیدا کرده و در ۲۵ سال گذشته میلیاردها دلار سود عایدشان کرده، تو و سان همچنان از پشت همان میزهایشان در فضای اشتراکی شرکت و در بخش فروش کار می‌کنند. کینگستون جزو لیست ۵۰۰ شـــرکت خصوصی بزرگ دنیا است و همچنان سالانه میلیاردها دلار سودِ آورده دارد، سودی حاصل از تولید و فروش حافظه‌هایی که در لپ‌تاپ‌ها، کامپیوترهای خانگی، سرورها، دوربین‌های دیجیتال، تلفن‌های همراه و پرینترها به کار می‌روند. این برند در ۱۱۰ کشور شناخته شده است و در بیش از ۳۰ هزار نقطه دنیا می‌توان محصولات آن را تهیه کرد.

بخت و اقبال به همراه هوش و البته اراده برای ادامه دادن ســـبب شده است تا تو و سان همراه یکدیگر بتوانند هم بزرگ‌ترین بحران‌های اقتصادی را پشت سر بگذارند و هم به بزرگ‌ترین موفقیت‌های تجاری دست پیدا کنند. محصول کوچک آنها در دل کامپیوترها، دوربین‌ها، تلفن‌های همراه نشسته است و آنها توانسته‌اند وارد زندگی میلیون‌ها میلیون نفر خریدار این لوازم شوند، کسانی که هر بار به خرید یکی از این اقلام می‌پردازند میزان ثروت این دو شریک را بالاتر می‌برند. ■

فروش آنها همزمان شده بود با کمبود جهانی در حوزه ماژول‌های حافظه کامپیوتر. آنها در طول ۶ ماهی که این کمبود ادامه داشت حداکثر سود را از شرایط بردند. پس از آن سان، تو را مجاب کرد که کار را ادامه دهند. تو با سان شرط بست که کارشان شکست می‌خورد. سان شرط را برد

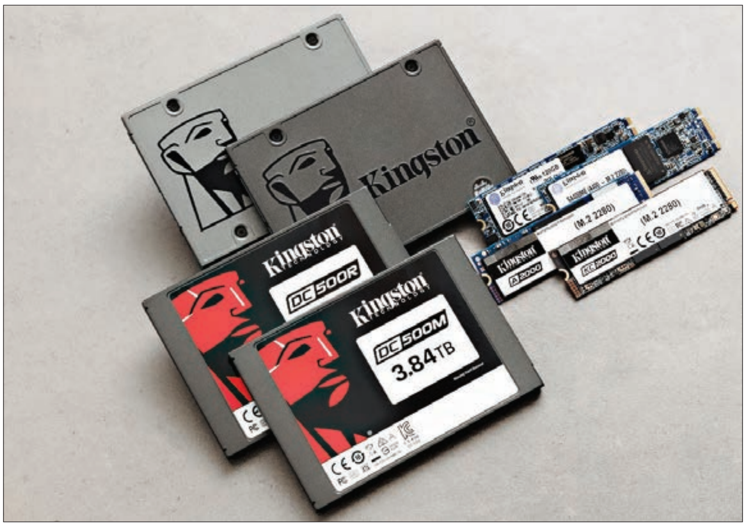

۱۹۸۷ — با رسیدن دوشنبه سیاه و سقوط بازار بورس دو شریک همه سرمایه‌شان را از دست دادند.

۱۹۹۶ — این دو نفر ۸۰ درصد سهامشان در کینگستون را با قیمت ۱٫۵ میلیارد دلار به سافت بانک واگذار کردند.

۱۹۹۹ — وضعیت بازار به گونه‌ای شد که به آنها امکان داد سهامشان را با هزینه کردن ۴۵۰ میلیون دلار باز بخرند.

۵ نسل از یک کسب‌وکار خانوادگی

جانسون‌ها

نام اس‌سی جانسون نامی است که مانند چتری بر روی نام برندهای فراوانی از میان محصولات مورد نیاز خانگی پیوند خورده است، پاک‌کننده‌ها، براق‌کننده‌ها، اسپری‌های خوشبوکننده، حشره‌کش‌ها و مانند این. از آن محصولاتی که همیشه در همه خانه‌ها پیدا می‌شود و گرچه شاید حضورشان چندان به چشم نیاید اما افتخار جانسون‌ها این است که به عنوان یک شرکت خانوادگی دقیقا می‌دانند چه محصولاتی را باید برای استفاده خانواده‌ها در نظر بگیرند. حالا قدرت در دست پنجمین نسل از خاندان جانسون قرار گرفته است و کسب‌وکاری که در اواخر قرن نوزدهم تاسیس شد حالا تبدیل به یکی از پرسودترین شرکت‌های دنیای کسب‌وکار شده است. در این مطلب نگاهی انداخته‌ایم به پنج نسل از مدیران این خانواده که هرکدام بنا به زمان و دانششان بخشی را به این پازل بزرگ افزوده‌اند تا نام اس‌سی جانسون امروزی شکل بگیرد. مطالب این بخش ترجمه‌ای است از اطلاعات موجود در سایت شرکت اس‌سی جانسون.

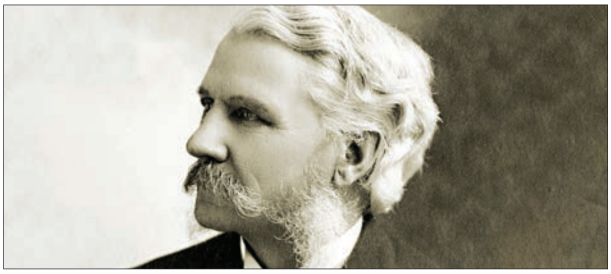

۱ ساموئل جانسون

مانند بسیاری از داستان‌های واقعی، داستان موسس اس‌سی جانسون یعنی ساموئل کورتیس جانسون هم پیچ و خم‌های فراوانی را تا پیش از تاسیس این کسب و کار خانوادگی از سر گذراند. ساموئل، متولد سال ۱۸۳۳ پنج دهه اول زندگی‌اش را در کل بخش غربی آمریکا سپری کرد و در مشاغل بسیاری مشغول به کار شد؛ از کار صنعتی مانند حوزه راه‌آهن گرفته تا خرده‌فروشی. اما تا جایی که به بخت و اقبالش مربوط می‌شد، کسب و کار در هیچ یک از این حوزه‌ها برایش به ثمر ننشست. هرچند بخت و اقبال واقعی هنوز در انتظار او بود، چرا که در سال ۱۸۸۶ ساموئل شرکت پارکت‌سازی ریسین هاردور در ویسکانسین را خرید و این حرکت تبدیل به سنگ بنای تاسیس شرکت امروزی جانسون شد.

در سال‌های نخستین کسب‌وکار کفپوش، ساموئل به صورت خستگی‌ناپذیری کار کرد؛ او نقش فروشنده و حسابدار و مدیر را همزمان ایفا می‌کرد و پنج روز از هفته‌اش صرف سرکشی به حومه شهر و فروش پارکت به پیمانکارهای ساخت خانه‌ها، کلیساها، هتل‌ها و اماکن عمومی می‌شد. روزهای شنبه هم به ریسین بازمی‌گشت تا کار ثبت سفارش و وظایف مدیریتی را انجام بدهد. پس از یک سال با بیش از ۲۶۸ هزار دلار سود، شرکت نشان داد که آینده خوبی دارد و به رشدش ادامه داد، سفارش‌های دیگر از سمت کلورادو، نیوانگلند و می‌سی‌سی‌پی جنوبی هم سرازیر شدند.

همزمان با چند برابر شدن فروش، نامه‌هایی که از سوی مشتریان می‌رسیدند هم افزایش پیدا کردند، کسانی که می‌خواستند بدانند چطور باید از کفپوش‌های جدیدشان مراقبت کنند. شستن با آب و صابون به پارکت آسیب می‌زد. بنابراین ساموئل کاری کرد که همه کارآفرینان خوب انجام می‌دهند؛ او شروع به گشتن کرد تا راهی پیدا کند تا به بهترین نحو نیاز مشتریانش را برآورده کند. یکی از داستان‌های معروف این شرکت همین است؛ ساموئل در وان حمام خانه‌اش شروع به درست کردن ترکیب واکس کفپوش کرد تا بتواند به فرمولی برسد که هم پارکت را محافظت می‌کند و هم درخشش طولانی مدت‌تری به آن می‌دهد.

خیلی زود ترکیبی که ساموئل به آن دست پیدا کرد تبدیل شد به محصولی که همراه با فروش کفپوش‌ها به مشتریان عرضه می‌شد و بعد دیگر کسانی هم که از کفپوش‌های او استفاده نمی‌کردند در تلاش بودند تا به نحوی این محصول را از شرکت تهیه کنند. همزمان به تغییر محصول شرکت از پارکت به کفپوش‌های ساخته شده از چوب افرا و بلوط، فروش محصول واکس کفپوش شرکت هم به سرعت رشد پیدا کرد. توزیع شرکت خیلی زود به تمامی منطقه غربی آمریکا گسترش یافت و وقتی ساموئل کار تبلیغات به صورت ملی را آغاز کرد، رشد فروش به سرعت بالا گرفت. تا سال ۱۸۹۸ فروش واکس کفپوش و براق‌کننده‌های شرکت از فروش کفپوش‌ها بالاتر رفت.

ساموئل به صورت خستگی‌ناپذیری کار کرد؛ او نقش فروشنده و حسابدار و مدیر را هم‌زمان ایفا می‌کرد و پنج روز از هفته‌اش صرف سرکشی به حومه شهر و فروش پارکت به پیمانکارهای ساخت خانه‌ها، کلیساها، هتل‌ها و اماکن عمومی می‌شد. روزهای شنبه هم به ریسین بازمی‌گشت تا کار ثبت سفارش و وظایف مدیریتی را انجام بدهد.

۲ هربرت جانسون

هربرت اف جانسون، نسل دوم از اعضای شرکت خانوادگی جانسون در سال ۱۸۹۲ به کسب و کار پدرش پیوست، همان زمانی که تازه کار تولید واکس کفپوش در حال رونق گرفتن بود. سال‌ها گذشت تا سرانجام در سال ۱۹۰۶ هربرت تبدیل به یکی از شرکای پدر شد و دیگر رسما شرکت اس‌سی جانسون و پسر تبدیل شد به یک شرکت خانوادگی. با همکاری پدر و پسر شرکت آغاز به راه‌اندازی خطوط جدید تولید کرد و محصولاتی مانند واکس مایع، جلادهنده برقی کفپوش و محصولات اتومبیل را هم به فهرست کارهایشان افزودند.

سال ۱۹۱۰ شرکت ۹۲ کارمند داشت و دو سال بعد اولین دستگاه اتوماتیک پرکننده قوطی‌های محصول در کارخانه نصب شد، تا سال ۱۹۱۳ هربرت دیگر به فکر گسترش کار در سطح بین‌المللی افتاده بود. او بر خلاف بسیاری از تاجران آن زمان معتقد بود اگر محصولی توانسته در آمریکا موفق باشد پس می‌تواند در میان سایر ملل هم به توفیق برسد. او می‌گفت تعداد آدم‌ها خارج از آمریکا بیشتر از آدم‌های داخل آمریکا است و همین یعنی یک بازار بالقوه بسیار امیدوارکننده.

هربرت در واقع یک فروشنده بود. خودش هم تصمیم گرفت تا به سفر چند هفته‌ای به آن سوی اقیانوس برود تا اولین فروش محصول در بریتانیا را به انجام برساند. تا سال ۱۹۱۴ او بریتیش جانسون را تاسیس کرد؛ اولین محموله واکس جانسون درست در زمان اوج گرفتن جنگ جهانی اول ارسال شد و کشتی حامل آن توسط یک زیردریایی آلمانی غرق شد. اما شوق هربرت به توسعه کار تغییری نکرد. او در این نقطه متوقف نشد و به سفر کردن و طرح دوستی ریختن با مشتریان بالقوه در دور و نزدیک ادامه داد. سال ۱۹۱۷ جانسون شعبه استرالیا هم پدید آمد، درست دو سال بعد از اینکه شرکت اولین کامیونش را خریده بود. سال ۱۹۲۰ کانادا تبدیل به سومین کشوری شد که جانسون‌ها شعبه شرکتشان را در آن افتتاح کردند. هربرت همان کسی است که طرح بین‌المللی شدن شرکت را کلید زد.

۳ هربرت فیسک جانسون جونیور

سومین نسل از پسران جانسون در واقع اولین شیمی‌دان حرفه‌ای این خانواده هم بود که وارد زنجیره کسب‌وکار شد. زمانی که هنوز پدرش یعنی هربرت اف سینیور زمام امور شرکت را در دست داشت، متوجه شد که دیگر زمانی رسیده که داشتن شیمی‌دان در شرکت ضروری شده است. در آن زمان شرکت وارد حوزه تولید ضدیخ برای رادیاتور ماشین شده بود اما وقتی ۵۰۰ رادیاتور ماشین بعد از استفاده از محصول آنها یعنی «فریز پروف» خراب شدند، هربرت فیسک جونیور به دانشگاه کرنل فرستاده شد تا شیمی بخواند. او سال ۱۹۲۲ به عنوان اولین فارغ‌التحصیل شیمی خانواده به کسب‌وکارشان وارد شد و اولین لابراتوار شرکت را در یکی از ساختمان‌های قدیمی شرکت بنا کرد و به این ترتیب در عمل برای اولین بار واحد تحقیق و توسعه شرکت تاسیس شد. از زمان تاسیس این بخش و با تلاش او بود که کار شرکت بیشتر در جهت علمی و کیفی شروع به حرکت کرد و ستون تحقیقات شرکت بنیان نهاده شد.

۴ سم جانسون

سم جانسون نسل چهارم از مدیریت کسب‌وکار خانوادگی جانسون‌ها بود، در زمان مدیریت او بود که شرکت از یک کسب‌وکار ۱۷۱ میلیون دلاری خودش را تبدیل کرد به شرکتی ۸ میلیارد دلاری. و البته از زمان او بود که پای محصولات جدیدتری به خانواده محصولات جانسون‌ها باز شد. برندهای گلید، رید، پلج و آف محصولاتی بودند که توسط تیم‌هایی زیر نظر او به بازار معرفی شدند. این محصولات بیشتر از قبل کاربرد خانگی داشتند و نام این کسب‌وکار خانوادگی را واقعا به نیازهای خانگی پیوند زدند؛ خوشبوکننده‌های هوا، حشره‌کش‌ها، پاک‌کننده‌های سطوح و مانند این. او زمینه فعالیت شرکت را به ۶۵ کشور گسترش و عرضه محصولات شرکت را به عرضه در ۱۰۰ کشور ارتقا داد.

پدرش زمانی در جوانی خانه را ترک کرده بود تا در دانشگاه کرنل شیمی بخواند، سال‌ها بعد نوبت به سم رسید تا همان مسیر پدر را طی کند، او هم در ۸ سالگی به کرنل رفت و البته در سال ۱۹۵۰ با مدرک کارشناسی اقتصاد به خانه بازگشت. کمی بعدتر هم به دانشگاه هاروارد رفت تا دوره فوق لیسانس کسب‌وکار را بگیرد. همین پیش‌زمینه‌ها بود که به او کمک کرد پس از ورود فعال به کسب‌وکار خانوادگی، محصولات شرکت را وارد دنیای تازه‌ای از تنوع کند.

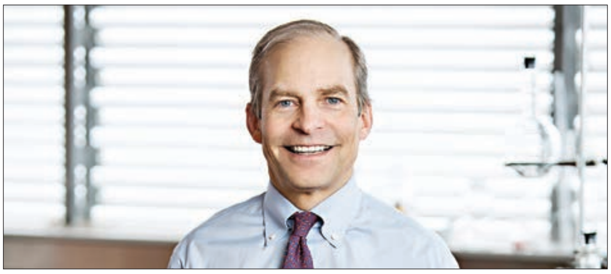

۵ هربرت فیسک جانسون سوم

کار حالا در دست پنجمین نسل از جانسون‌ها قرار گرفته است؛ هربرت فیسک جانسون سوم که مدیرعامل و رئیس هیئت مدیره شرکت به شمار می‌رود. او سال ۱۹۸۷ به اس‌سی جانسون پیوست و سال‌ها در سمت‌های مختلف مدیریت و بازاریابی داخل و خارج از آمریکا مشغول به کار بود تا اکنون که در صدر کارهای این شرکت ۱۳۳ ساله قرار گرفته است.

فیسک به رسم پدر و پدربزرگش به دانشگاه رفت؛ دانشگاه کرنل و پس از گرفتن مدرک از رشته‌های شیمی و فیزیک، دوره فوق لیسانس و دکترا را هم در رشته فیزیک این دانشگاه گذراند. او در حال حاضر با ثروتی معادل ۴٫۵۴ میلیارد دلار، در رتبه ۳۹۰ فهرست ثروتمندان بلومبرگ قرار دارد.

لزوم تعریف ساختار پویا در شرکت‌ها
از زبان یکی از موسسان شرکت شیائومی

مسئله مرگ و زندگی

لی جون ۵۰ ساله است، متولد ۱۹۶۹ است، متولد هوبِی یکی از استان‌های مرکزی چین است و فارغ‌التحصیل رشته علوم کامپیوتر دانشگاه ووهان. سال ۱۹۹۲ به عنوان یک مهندس ساده به شرکت نرم‌افزاری کینگ سافت پیوست و تنها ۶ سال طول کشید تا عنوان مدیرعاملی شرکت را از آن خود کند. او پس از رسیدن به این مقام توانست شرکت را به سوی عرضه سهام در بازار بورس هدایت کند اما سال ۲۰۰۷ گفت که به دلیل شرایط فیزیکی و مسائل مربوط به سلامتش از این سمت کناره‌گیری می‌کند. سال ۲۰۱۰ نام او با تاسیس شدن شرکتی جدید دوباره به میان آمد: شرکت شیائومی؛ تولیدکننده تلفن‌های همراه هوشمند. این نام در ۱۰ سال گذشته تبدیل به یکی از نام‌های اصلی در بازار تلفن‌های هوشمند شد و حالا از مهره‌های اصلی رقابت در کنار نام‌هایی مانند سامسونگ و اپل و هوآوی به شمار می‌رود.

تا حالا دیگر هواداران شیائومی فهمیده‌اند که لِی جون کیست اما چند نفر می‌دانند که خود شیائومی واقعا چیست؟ جون در مصاحبه‌ای که در سایت تنسنت تک منتشر شد توضیح می‌دهد که چه برنامه‌ای برای شیائومی دارد. او یک برنامه بازآموزی طولانی مدت بزرگ را به شرکت ارائه کرده است که به مدد آن قرار است راه برای پیوستن استعدادهای جوان به شرکت هموار شود. این مصاحبه بر روی سایت شیائومی تودی قرار گرفته است که ترجمه بخش‌هایی از آن را در این قسمت می‌خوانید. در این مصاحبه او به صورت ویژه در مورد برنامه‌های شرکت برای نوسازی ساختار آن صحبت می‌کند، کاری که سبب پیوستن نیروهای جوان و تزریق خون تازه به شیائومی می‌شود. این موضوع، یعنی تعریف یک ساختار درست برای کار از نظر او در واقع مسئله مرگ و زندگی است.

■ **کی به فکر نقشه بازسازی شرکت افتادید؟ پیش از آغاز عرضه اولیه سهام بود؟**

راستش خیلی قبل‌تر از آن بود. سال ۲۰۱۶ که شخصا بر روند تولید گوشی‌های هوشمند نظارت داشتم، دست به آزمایشی زدم و نیروهای جوان‌تر را به سمت‌های مدیریتی ارتقا دادم، پس از آن بخش‌های فروش و خدمات‌رسانی ما نتایج مثبتی داشتند. می‌شود گفت که همین تغییرات نقشی کلیدی در عملکرد مثبت ما در سال ۲۰۱۷ داشتند. در جریان این پروسه بود که ایده بازسازی وسیع‌تر و البته آرام شکل گرفت. پایان سال گذشته بود که با لیو دو (یکی از موسسان و قائم مقام شرکت) و وانگ چان (از موسسان) صحبت کردم و پس از عرضه اولیه سهام گفت‌وگوهای جدی‌تری در این مورد داشتیم و طرح تنظیم سیستماتیک را روی کاغذ آوردیم.

■ **ساختاری که تعریف کرده‌اید در حال حاضر بسیار روشن به نظر می‌رسد؛ قرار است کارمندان جوان بیشتری داشته باشید که مستقیما به شما گزارش می‌دهند. آیا این موضوع سبب افزایش وظایف و در نتیجه فشار بر روی شما خواهد بود؟**

در واقع دقیقا برعکس این است. ایده موجود در پس این بازسازی، تقویت کارکردهای دفتر مرکزی شرکت است و فرستادن شرکا به گروه‌های استراتژیکی که در آن می‌توانند با کارمندان جوان بیشتری ملاقات کنند. بخش نیروی انسانی که هدایت آن در دست لیو دو و وانگ چان است به من کمک خواهد کرد تا کار را سازماندهی کنم، برای استراتژی‌های توسعه فرمول پیدا کنم، کلی بخش‌های خدمات‌رسانی و پیاده‌سازی‌های استراتژیک را مدیریت

سال ۲۰۱۶ که شخصا بر روند تولید گوشی‌های هوشمند نظارت داشتم، دست به آزمایشی زدم و نیروهای جوان‌تر را به سمت‌های مدیریتی ارتقا دادم، پس از آن بخش‌های فروش و خدمات‌رسانی ما نتایج مثبتی داشتند. می‌شود گفت که همین تغییرات نقشی کلیدی در عملکرد مثبت ما در سال ۲۰۱۷ داشتند. در جریان این پروسه بود که ایده بازسازی وسیع‌تر و البته آرام شکل گرفت.

کنم و پیگیر موضوع مدیریت و آموزش استعدادهای اساسی باشم. فکر می‌کنم اگر شیائومی می‌خواهد تبدیل به یک شرکت تریلیون یوآنی شود، ما باید «مغز متفکرمان» را تقویت کنیم و متخصصانی را در دفتر مرکزی گرد هم آوریم تا آن مغز متفکر دیگر فقط من نباشم. وقتی مغزتان قوی باشد باید که عضلاتتان را هم قوی نگه دارید. برای همین باید اساسی‌ترین خدماتمان را وقف جوانان کنیم و به آنها اجازه دهیم که به شیوه یک استارت‌آپ جوان که استعدادهای مشتاق را جذب خود می‌کند، به اهداف خود برسند. با برای حفظ تیمی بااستعداد و موثر که دوام هم دارد، به خون تازه نیاز داریم.

■ **همه اینها به این معنا است که حوزه سازمان‌دهی و نیروی انسانی تبدیل به بخش‌هایی بسیار قوی می‌شوند؟**

البته، بخش‌هایی بسیار قدرتمند. اگر آنها قوی نباشند، نخواهند توانست به کمک من بیایند! پیش‌ترها مانند یک فرمانده یکه و تنها در دفتر مرکزی بودم اما حالا می‌خواهم که بخش‌های بیشتری به کمک من بیایند و در حمل این بار شریک شوند. مطمئنم می‌دانید که در گذشته این حس خستگی مفرط با من بوده است (احتمالا به زمانی اشاره دارد که در سال ۲۰۰۷ از مدیرعاملی شرکت کینگ سافت به دلایل مشکلات سلامت استعفا داد) اما همچنان حاضرم که مسئولیت‌های خودم را دنبال کنم. با این وجود حالا شرایط این‌گونه است که حتی اگر به صورت خستگی‌ناپذیر هم مجبور به کار می‌شدم باز هم کافی نبود. برای همین به آدم‌ها و گروه‌های قدرتمندی نیاز دارم که کمک کنند.

■ **پس در آینده آرامش بیشتری خواهید داشت.**

باید این‌گونه باشد، بله. به این ترتیب وقت بیشتری خواهم داشت تا به جهت استراتژیکی که برخی از گروه‌های کلیدی شرکت باید دنبال کنند فکر کنم. اگر پس از مدتی من احساس آرامش بیشتری نکنم در واقع نشانه آن است که بخش‌های نیروی انسانی و سازمان‌دهی به قدر کفایت خوب کار نمی‌کنند.

■ **آیا بازسازی ساختار سازمانی بعدتر هم ادامه خواهد یافت؟**

بله. این یک شروع بسیار مهم برای ما است اما فقط به معنای آغاز یک روند است. شرکت ۲۰ هزار کارمند دارد و این تغییرات اصولا بر روی ۴ هزار و ۷۰۰ نفر از کسانی را که در چهار بخش MIUI (برنامه مخصوص تلفن‌های همراه که توسط شرکت شیائومی بر پایه سیستم‌عامل منبع‌باز اندروید توسعه داده شده)، سرگرمی، اکوسیستم‌ها و تلویزیون کار می‌کنند تحت تاثیر قرار می‌دهد. بخش‌های فروش و خدمات تنها شاهد تغییرات کوچکی خواهند بود اما در نقشه کلی ما قرار نمی‌گیرند.

■ **شما کار را با ۲ هزار نفر شروع کردید و حالا به ۲۰ هزار نفر رسیده‌اید. این تفاوت بسیار زیادی است. می‌توانید خلاصه تغییراتی را که ایجاد شده است بگویید؟**

در اوایل کار، استراتژی ما بیشتر به کارهای چریکی شباهت داشت و شاید هم به کار بخش عملیات ویژه. ما در مواردی دست به معجزه زدیم و مدیران فوق‌العاده‌ای را توانمند کردیم که تبدیل به ارزش‌های حقیقی شرکت شده‌اند. اما امروز با درآمدی چند صد میلیارد یوآنی و تقریبا ۲۰ هزار کارمند، آن تاکتیک‌های چریکی دیگر واقعا جواب نمی‌دهند. حالا باید در جنگ منظم توانمند باشید، باید بتوانید از مبارزات طولانی پیروز بیرون آیید و بالاتر از همه باید قدرت دوام آوردن در جنگ‌های بزرگ‌مقیاس را داشته باشید. ما از یک گروه چریکی به یک ارتش بزرگ مستحکم مبدل شده‌ایم. خب مرحله بعد چیست؟ باید به جنگیدن ادامه دهیم. ما استراتژی‌های جنگی را که هزاران سال وجود داشته‌اند را مطالعه می‌کنیم و به سیستمی نیاز داریم که بر اساس آن چریک‌ها بتوانند استراتژی‌هایی را تعریف کنند و از خط دفاعیِ توانمندی برخوردار شوند. برای همین است که می‌خواهیم مغز متفکر و دفتر مرکزی را تقویت کنیم. می‌خواهیم یک هسته جوان و نیرومند در دفتر مرکزی و در میان کارمندان و بخش‌های مختلف سازمانی تشکیل دهیم که به بنیان‌گذاران و مسئولان شرکت بپیوندند و در زمینه خدمات اساسی و استعدادیابی همراه ما باشند. اولین موضوع مهم این است که شیائومی باید بتواند شوق و شورَش را حفظ کند، شوق و شور و البته توانایی‌اش برای خلاقیت. ما باید شروع به پرورش و ارتقای تعداد زیادی از مدیران جوان و تیم‌های پویاتر کارآفرینان در خط مقدم کنیم.

■ **بیش از ۱۰ نفر از نیروهای جوان شما به مرتبه مدیریت ارشد یکی از بخش‌ها ارتقا یافته‌اند، واقعا در چنین انتخابی هیچ ریسکی وجود ندارد؟**

باید بگویم که من در مورد این جوانان بسیار مطمئن هستم. استعداد آنها آن‌قدر زیاد است که نمی‌توانید تصور کنید. اگر نگذارید که تلاش‌شان را بکنند هرگز نخواهید فهمید که این کار درست است یا نه، اگر واقعا به مرحله تلاش در عمل نرسید نخواهید دانست که استعدادش را دارید یا نه.

■ **گویا به این موضوع بسیار اندیشیده‌اید. پیش از این تصورم این بود که شما همیشه به محصول و استراتژی فکر می‌کنید اما به نظر می‌رسد که در مراحل مختلف توسعه، آنچه باید در نظر داشته باشید ممکن است مدام تغییر کند.**

ما باید جدا مسئله سازمان‌دهی را در نظر بگیریم. ما در هشت سال گذشته موفقیت بسیار بزرگی داشته‌ایم اما ادامه دادن به سان همان چریک‌های سابق سبب مشکلات عمده‌ای خواهد شد. ما ۲۰ هزار کارمند داریم و تیم‌هایمان به گسترش‌شان ادامه می‌دهند بنابراین سازماندهی بد یک سیستم ریسک بزرگی است. اگر تیم‌های آینده بر مبنای این سازمان‌دهی بد عمل کنند، به این معنا است که ریسک شکست خوردن در جنگ بسیار بالا می‌رود. این یعنی مسئله مرگ و زندگی.

در اوایل کار، استراتژی ما بیشتر به کارهای چریکی شباهت داشت و شاید هم به کار بخش عملیات ویژه. ما در مواردی دست به معجزه زدیم و مدیران فوق‌العاده‌ای را توانمند کردیم که تبدیل به ارزش‌های حقیقی شرکت شده‌اند. اما امروز با درآمدی چندصد میلیارد یوآنی و تقریبا ۲۰ هزار کارمند، آن تاکتیک‌های چریکی دیگر واقعا جواب نمی‌دهند

پیش‌ترها مانند یک فرمانده یکه و تنها در دفتر مرکزی بودم اما حالا می‌خواهم که بخش‌های بیشتری به کمک من بیایند و در حمل این بار شریک شوند

این صفحه در «آینده‌نگر» به معرفی کتاب‌هایی می‌پردازد که کارآفرینان نوشته‌اند.

مدیر اثرگذار
پیتر دراکر

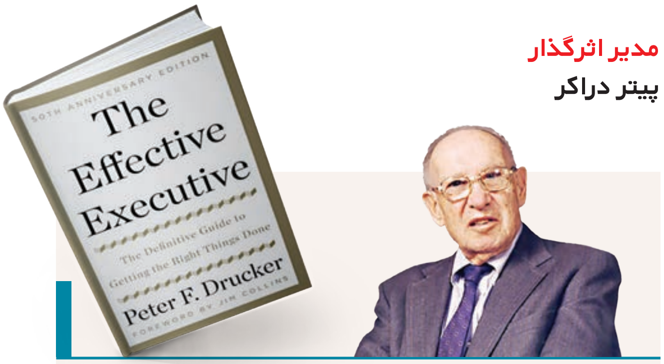

پیتر دراکر از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان مدیریت در دنیا بود که زندگی کاری و علمی‌اش را صرف نگاه سیستماتیک به علم مدیریت کرد. او در این کتاب به خوانندگانش یادآوری می‌کند که مدیریت واقعی به معنای «به سرانجام رساندن کارها» است. این کتاب به نحوی مدیریت را تعریف کرده است که سایر کتاب‌های موجود در مورد مدیریت تعاریف آن را به عنوان امور اولیه و بدیهی حوزه مدیریت پذیرفته‌اند و به آن ارجاع می‌دهند. او بر اساسی‌ترین اصول مدیریت اشاره می‌کند و در عین حال که از پایه‌گذاران اصول مدرن مدیریت شمرده می‌شود، تاکید دارد که باید به نفس کاری که یک مدیر باید انجام دهد، فراتر از تصویری که دیگران از او دارند پایبند بود. دراکر پنج حوزه حیاتی برای تاثیرگذاری بر روی کار را مشخص کرده که باید آموخته شوند: مدیریت زمان، انتخاب اصلی‌ترین آورده‌ای که می‌خواهید برای سازمان داشته باشید، دانستن اینکه کجا و چگونه توانمندی‌تان را برای تاثیر بیشتر بر نقاط مختلف متمرکز کنید، تعیین اولویت‌های درست، و درهم آمیختن همه این اصول با سیستم تصمیم‌گیری موثر.

مدیر یک‌دقیقه‌ای
کن بلانچارد

بیش از ۲۰ سال است که میلیون‌ها مدیر لیست ۵۰۰ شرکت نشریه فورچون و کسب‌وکارهای کوچک در سراسر آمریکا تکنیک‌های «مدیر یک‌دقیقه‌ای» برای بالا بردن بهره‌وری، رضایت شغلی و شخصی را دنبال کرده‌اند. این نتایج واقعی با توسل به آموختن تکنیک‌های مدیریتی به دست آمده‌اند که چگونگی دست یافتن به سود برای سازمان و کارمندانش را نشان می‌دهد. مدیر یک‌دقیقه‌ای، کتاب راحت‌خوانی است که سه راز مهم را با خوانندگانش در میان می‌گذارد: هدف‌های یک‌دقیقه‌ای، ستایش یک‌دقیقه‌ای و توبیخ یک‌دقیقه‌ای.

این کتاب همچنین از چند پژوهش حوزه پزشکی و علوم رفتاری نام می‌برد که مشخصا توضیح می‌دهند چرا این متدهای به ظاهر ساده برای بسیاری از آدم‌ها به خوبی جواب داده‌اند. با به پایان رساندن این کتاب خواهید فهمید که چگونه باید این تکنیک‌ها را در موقعیت خودتان به کار ببندید و نتایجش را ببینید.

مقاومت در آستانه
آلفرد توبمن

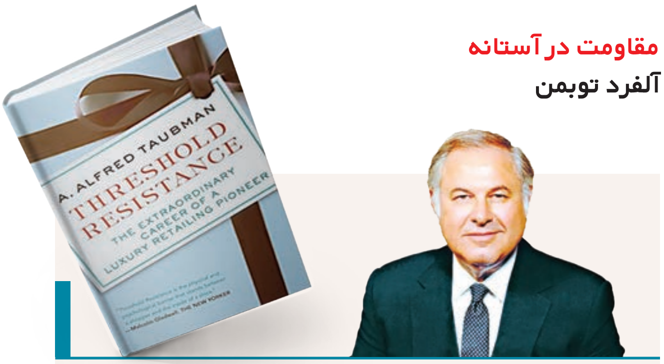

در این خودزندگی‌نامه صادقانه، آلفرد توبمن توضیح می‌دهد که چگونه یک کودک یهودی دچار اختلال خوانش‌پریشی اهل دیترویت در بزرگی تبدیل به میلیاردر و یکی از پیشروان حوزه خرده‌فروشی شد، یکی از اشراف شناخته‌شده در اروپا و پالم بیچ آمریکا و البته یک زندانی فدرال در ۷۸ سالگی. او با ترکیب منحصربه‌فردی از شوخی و نبوغ نشان می‌دهد که فروش هنرهای زیبا و عتیقه واقعا چندان تفاوتی با فروش نوشیدنی و یا توپ فوتبال ندارد. او در این کتاب همچنین بینش عمیقش را در مورد بی‌نظیرترین کاخ‌های اقتصاد این روزگار در میان می‌گذارد، یعنی در مورد مراکز خرید لوکس. زندگی توبمن علی‌رغم تمام پیچ و خم‌ها و غافلگیری‌هایش در نوع خود یک کتاب موفقیت به شمار می‌رود. او یکی از پیشگامان و نوآوران حوزه املاک و ساخت و ساز است که در حوزه‌هایی مانند رستوران‌های زنجیره‌ای و فروشگاه‌های بزرگ و مراکز خرید کارنامه درخشانی دارد.

پادشاه سرمایه
دیوید کری

این کتاب داستان صعود، سقوط و خیزش دوباره استیو شوارزمن و شرکت بزرگ سهام و امور مالی بلک استون است، یکی از مهم‌ترین داستان‌هایی که می‌توانید در وال استریت پیدا کنید. در این کتاب نشان داده شده که چگونه بلک استون و سایر شرکت‌های خرید و فروش سهام خودشان را از جماعتی اهل قمار که به صورت حرفه‌ای اهل تصاحب کار و سرمایه دیگران بودند تبدیل کردند به سرمایه‌گذارانی مقرراتی و اهل سنجش ریسک. در همان روزگار بانک‌ها و سرمایه‌گذاران بانکی مانند لیمان، یوبی‌اس و گلدمن ساش به بی‌مبالاتی دست به ریسک می‌زدند و رویه‌شان تبدیل به یکی از دلایل سقوط بازار بورس شد. این کتاب پر از جزئیات و داستان‌های ناگفته‌ای است که نحوه کار در بازار بورس و بعد تبدیل شدن شرکتی مانند بلک استون به یکی از اصلی‌ترین بازی‌گردانان وال استریت را روایت می‌کند.

تجربه

[این صفحه‌ها به مرور تجربیات کارآفرینی می‌پردازد.]

اودای کوتاک و اصول انسانی مدیریت

در گذشته زندگی نکنید

زهرا چوپانکاره
دبیر بخش تجربه

اودای کوتاک در خانواده متوسط روبه‌بالایی از قوم گجراتی هند به دنیا آمد و در خانه‌ای بزرگ شد که به سبک برخی از خاندان‌های هندی شامل مجموعه خانه‌هایی است که همگی در یک مجموعه ساخته و با یک آشپزخانه مشترک به هم می‌پیوندند. در این مجموعه او در واقع داشت با ۶۰ نفر دیگر از اعضای خانواده‌اش بزرگ می‌شد و رشد می‌کرد، خانواده‌ای که از قبل در کار تجارت نخ بودند. او کار و زندگی خانوادگی‌شان را این‌گونه توصیف کرده است: «کاپیتالیست در کسب‌وکار و سوسیالیست در خانه.»

اودای که در دانشگاه مدیریت کسب‌وکار خوانده بود از طریقه تجارت خانوادگی فاصله گرفت و وارد حوزه مدیریت مالی شد. او با ۸۰ هزار دلاری که از دوستان و آشنایان قرض گرفته بود اولین شرکتش را بنیان نهاد و حالا یکی از ثروتمندترین شهروندان هند به شمار می‌رود؛ موسس شرکت کوتاک ماهیندرا فاینانس و همچنین بانک کوتاک ماهیندرا. او بارها در دانشگاه‌ها و نشست‌های کارآفرینان سخنرانی کرده است و به خصوص علاقه دارد تا به جوانان یکه کسب‌وکار را تازه شروع می‌کنند راهنمایی کند. برخی از اصول او در مدیریت و کار توسط سایت نیراج شاه منتشر شده‌اند که ترجمه‌ای برگرفته از این مطلب را در این قسمت می‌خوانید.

۱ اگر چیزی آن‌قدر خوب به نظر می‌رسد که انگار واقعی نیست، معمولا همین‌گونه از آب درمی‌آید

ممکن است که خرابی کار همین حالا خودش را نشان ندهد اما بعدتر صدایش درمی‌آید. برای همین است که باید با دقت بسیار و بااحتیاط تمامی جزئیات یک کار را زیرنظر بگیرید و به رصدتان ادامه دهید.

۲ نه به آن خوبی است که به نظر می‌رسد و نه به آن بدی است که فکر می‌کنید

وقتی امور کار خیلی خوب به نظر می‌رسند معمولا در واقع آن‌قدرها هم خوب و بی‌نقص نیستند و البته این موضوع زمانی که کار افت پیدا می‌کند هم صادق است، یعنی همه‌چیز به آن بدی که تصورش را می‌کنید هم نیست. توانایی اینکه با خوب و بد کار خودتان را رها نکنید و یا نبازید بسیار مهم است. باید برای تعادل میان این دو قطب راهی پیدا کنید.

۳ بزرگ‌ترین دشمن شما موفقیت است

وقتی که موفق هستید یعنی در واقع در گذشته به موفقیت دست پیدا کرده‌اید، برای همین نباید فکر کنید که حتما در آینده هم موفق خواهید ماند. هیچ‌وقت در گذشته زندگی نکنید.

۴ سه صفت انسانی را در دستور کار قرار دهید

یک شرکت خوب نیاز به داشتن سه صفت انسانی دارد تا بتواند در آینده به موفقیت دست پیدا کند:

- **صفت محتاط بودن:** جز این هیچ اهرمی ندارید که بتوانید از شوک‌هایی که به کسب‌وکارتان وارد می‌شود جلوگیری کنید.
- **صفت سادگی:** مشتریانتان به دنبال محصولات ساده هستند، کار را برایشان ساده کنید.
- **صفت فروتنی:** وقتی موفقیت را به دست آوردید دیگر نگذارید از کف برود؛ خیلی از مدیرعاملان موفق هستند که فکر می‌کنند صاحب دنیا شده‌اند. باید فروتنی را حفظ کنید.

۵ سفر مهم است نه مقصد

اگر تصمیمتان را بر مبنای رسیدن تنها به یک هدف یک‌بار مصرف بگیرید به چالش کشیده خواهید شد. با خودتان فکر کنید که مسافر یک قطار هستید و این قطار باید همیشه حرکت کند و این سفر ادامه داشته باشد، برای همین است که هدف کل سازمان باید به هدف یک فرد اولویت داشته باشد.

کرونا مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها را به آزمون گذاشته است

هویت فردا، امروز تعریف می‌شود

تعداد بسیار زیادی از شرکت‌ها در مورد داشتن اهداف اجتماعی و مجموعه ارزش‌ها حرف می‌زنند و یا اینکه تا چه اندازه به کارمندان و سایر شرکایشان اهمیت می‌دهند. حالا زمان آن است که بر سر این تعهد بمانند

صحنه‌هایی که عکس‌ها و ویدئوها از ووهان به تصویر می‌کشیدند، تکان‌دهنده بود؛ خیابان‌های خالی، بیمارستان‌های پر. آنچه در اواخر سال ۲۰۱۹ رخ داد، ابتدا خبری بود مبنی بر انتشار نوعی جدید از ویروس کرونا که ابتدا در یک بازار محلی در ووهان خودش را نشان داد و ناگهان تبدیل شد به چالشی بزرگ برای این کشور. ویروس کرونای جدید که حالا دیگر همه دنیا آن را با نام کووید ۱۹ می‌شناسند کارش را در شرق کره زمین شروع کرد و علی‌رغم تمام هشدارها و گمانه‌زنی‌هایی که در آغاز شیوع این ویروس صورت گرفت، هیچ‌کس شاید فکرش را نمی‌کرد که ناگهان این شیوع تبدیل شود به پاندمی، همه‌گیری جهانی. کرونای جدید مرز به مرز پیش رفت و کشور به کشور سیستم‌های بهداشت و سلامت و اقتصاد و کسب‌وکار کشورها را به مبارزه طلبید. همزمان با رشد ترسناک منحنی‌های ابتلا و مرگ، زلزله در بازار کسب‌وکار هم شروع شد. کشورها هرقدر هم که سیستم سیاسی‌شان می‌خواست در برابر واقعیت مقاومت کند، ناچار شدند به تعطیلی‌های گسترده و قرنطینه شهرهای مختلف و یا کل کشور تن دهند. رستوران‌ها، کافه‌ها، گالری‌ها، سالن‌های نمایش و موسیقی تعطیل شدند. سفرها محدود شدند، مرزها بسته شدند، هواپیماها و قطارها خانه‌نشین شدند و این بی‌کار ماندن‌ها گریبان مشاغل بسیاری را در سراسر کره زمین گرفت. حالا در دو ماه گذشته خبرهای بسیار در مورد بیکار شدن‌ها و تعدیل نیروها حتی در شرکت‌های بزرگ هم منتشر شده است. شرکت‌های بزرگ، کسب‌وکارهای کوچک، سازمان‌ها و نهادهای مختلف تجاری حالا با آزمونی بزرگ و کم‌سابقه روبه‌رو شده‌اند؛ در کنار کارکنانشان بمانند یا دست به تعدیل نیرو بزنند؟ مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها در روزگار شیوع چیست؟

تنها در هفته آخر ماه مارس، زمانی که ایالت‌های مختلف آمریکا یک به یک به تعطیلی اماکن عمومی و درخواست از مردم برای حفظ فاصله فیزیکی و ماندن در خانه دست زده بودند، ۶٫۶ میلیون نفر در این کشور اظهارنامه‌های بیکاری پر کردند. خبر تعدیل نیروها پیش از هرجا از سوی شرکت‌های هواپیمایی و خدمات هتل‌داری و گردشگری رسید. شرکت هواپیمایی بریتیش ایرویز موقعیت شغلی ۳۰ هزار نفر را به حالت تعلیق درآورد هواپیمایی نروژ اعلام کرد ۹۰ درصد از کارمندانش یعنی حدود ۷ هزار و ۳۰۰ نفر را موقتا تعدیل کرده است. ماریوت اینترنشنال، بزرگ‌ترین شرکت هتل‌داری در دنیا اعلام کرد که مرخصی بدون حقوق کارمندانش را شروع کرده است که ممکن است شامل ده‌ها هزار نفر شود، مدیرعامل شرکت گفت که حقوق خودش تا پایان سال به حالت تعلیق درمی‌آید و حقوق مدیران ارشد ۵۰ درصد کسر خواهد شد.

نشریه هاروارد بیزینس ریویو در مقاله‌ای نگاهی انداخت به وضعیت فعلی روبه‌رو شدن کسب‌وکارها با معادلات جدید اقتصادی حاصل از دوران شیوع و نتیجه گرفت که ویروس کرونا مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها را به آزمون گذاشته است. ترجمه بخش‌هایی از این مقاله را در این قسمت می‌خوانید.

شیوه واکنش شرکت‌های بزرگ به این بحران برای آنها لحظه‌ای تعیین‌کننده است، نحوه این واکنش‌ها تا دهه‌ها به یاد خواهد ماند. ۳۸ سال قبل، هفت نفر در شیکاگو به خاطر مصرف قرص‌های مسموم تایلنول (نوعی قوی از استامینوفن) جانشان را از دست دادند. اتفاق عجیبی که فقط در یک شهر رخ داد اما شرکت جانسون و جانسون به

والمارت، مایکروسافت، اپل و لیفت همگی به کارمندان ساعتی‌شان تعهد دادند که دست‌کم در دو هفته اول اعلام قرنطینه حقوق آنها را پرداخت کنند. این موضوع نه‌تنها از جهت مسئولیت اجتماعی ضرورت دارد بلکه هزینه استخدام دوباره نیرو را زمانی که اقتصاد به حالت عادی بازگردد کاهش می‌دهد.

سرعت تمامی قرص‌های تایلنول را از تمامی فروشگاه‌های عرضه‌کننده آن جمع‌آوری کرد، شرکت خسارت بسیار بزرگی متحمل شد تا حتی جان یک نفر دیگر هم از دست نرود. مردم هنوز هم در مورد آن تصمیم صحبت می‌کنند. کسانی که حتی در آن زمان به دنیا نیامده بودند، همچنان در دانشکده‌های کسب‌وکار به عنوان مورد مطالعاتی در مورد آن می‌خوانند. تعداد بسیار زیادی از شرکت‌ها در مورد داشتن اهداف اجتماعی و مجموعه ارزش‌ها حرف می‌زنند و یا اینکه تا چه اندازه به کارمندان و سایر شرکایشان اهمیت می‌دهند. حالا زمان آن است که بر سر این تعهد بمانند. تحقیقات نشان می‌دهند که آدم‌ها تنها زمانی عمیقا باور می‌کنند که شرکت هدف یا ارزش‌های روشنی دارد که ببینند مدیریت شرکت تصمیمی می‌گیرد که به قیمت فدا کردن منافع کوتاه مدت، به آن ارزش‌ها پایبند می‌ماند.

متوجهم که رهبران شرکت‌ها از سوی سرمایه‌گذاران و بانکداران برای حفظ نقدینگی و کاهش خسارت مورد فشار قرار می‌گیرند اما نه سرمایه‌گذاران و نه بانکداران کسانی نیستند که قرار باشد گرسنگی بکشند. حتی کسانی که سهام دار هستند هم اگر از روی وحشت شروع به فروش سهام خود نکنند خواهند دید که بازار سهام دوباره خودش را پیدا می‌کند، شرکت‌ها همواره هزینه‌هایی را بابت نوسازی، شکست محصول یا خریدهایی که غلط از آب درمی‌آیند می‌پردازند. همه این زیان‌های حاصل از پاندمی ویروس کرونا را درک می‌کنند. اینجا کارهایی که شرکت‌ها می‌توانند برای کمک به کارمندانشان انجام دهند آمده است. آنچه شرکت‌ها برای کمک کردن به کارمندان تعدیل‌شده انجام می‌دهند در یاد خواهد ماند و و روزی با وفاداری بیشتر نیروهای کار، بهره‌وری بیشتر آنها و عواید حاصل از این سابقه برای سالیان سال، جبران خواهد شد.

ادامه پرداخت حقوق حتی اگر شده کمتر از نیمی از کل حقوق کامل، یکی از گزینه‌ها است. والمارت، مایکروسافت، اپل و لیفت همگی به کارمندان ساعتی‌شان تعهد دادند که دست‌کم در دو هفته اول اعلام قرنطینه حقوق آنها را پرداخت کنند. این موضوع نه‌تنها از جهت مسئولیت اجتماعی ضرورت دارد بلکه هزینه استخدام دوباره نیرو را زمانی که اقتصاد به حالت عادی بازگردد کاهش می‌دهد.

قرض دادن پول به کارمندان یک گزینه دیگر است. بسیاری از کارمندانی که حالا به حال خود رها شده‌اند، با اقساط هنگفت حاصل از وام‌ها روبه‌رو می‌شوند و وام‌دهندگان روزمزدی که با سود ۲۰ درصد به آنها پول قرض خواهند داد در صورتی که شرکت‌ها می‌توانند با ۲ یا ۳ درصد سود این قرض را بدهند. همین مابه‌التفاوت در پرداخت سود است که تعیین می‌کند آدم‌ها ورشکست شوند یا به لحاظ اقتصادی نجات یابند. کارفرمایان باید حقوق کارمندان پس از کسری‌ها را حساب کنند و از بانک‌ها بخواهند وام‌هایی معادل یک ماه دستمزد خالص با سود ۳ درصد که توسط شرکت تضمین می‌شوند را در اختیار آنها قرار دهند. این کارکنان می‌توانند پس از بازگشت به محل کار، اقساط این وام‌ها را از محل دستمزد سال آینده خود پرداخت کنند.

احتمال بسیار زیاد این است که بخشی از کارکنان یک شرکت احتیاج به مراقبت‌های پزشکی پیدا کنند، اما اگر بیمه نداشته باشند، آن هم ممکن است به ورشکستگی‌شان منجر شود. شرکت‌ها باید هزینه‌های درمان تمامی کارمندان بدون بیمه‌شان را تقبل کنند. احتمالا بین ۲ تا ۵ درصد آنها با صورت حساب‌های سنگین روبه‌رو خواهند شد و شرکت‌ها می‌توانند با شرکت‌های بیمه‌شان صحبت کنند تا این کارمندان را تحت پوشش قرار دهند. متاسفانه کارمندانی هم هستند که ممکن است برای هزینه‌های تدفین به کمک شرکت‌ها نیاز پیدا کنند.

هیچ‌کس انتظار ندارد که شرکت‌های بزرگ دست به اقدامات خارق‌العاده‌ای برای کمک به شرکایشان بزنند اما گام‌های جسورانه و خلاقانه‌ای که امروز در راه کمک فوری بردارند، فردا بخشی از هویت این شرکت‌ها را تعریف خواهد کرد.

برندها و نبردها

در یک‌ماهه اخیر، با شیوع گسترده‌تر ویروس جدید کرونا در سطح جهان، در میان خبرهای ریز و درشت حوزه درمان و سیاست و اجتماع، خبرهای ورشکستگی‌ها و بیکاری‌ها و مشکلات اقتصادی، خبرهایی هم از سوی برخی از بزرگ‌ترین برندهای دنیا رسیدند که در این مدت تلاش کردند تا نشان دهند در نبرد علیه کرونا در کنار مردم و به خصوص کادر درمان هستند. کسب‌وکارهای حتی خرد هم در بسیاری از کشورها آستین بالا زده‌اند تا با رساندن محصولات غذایی یا برخی خدمات قدردانی خود را به کارکنان بیمارستان‌ها نشان دهند. اما نام‌های بزرگ در مقیاس بزرگ‌تری دست به کار شده‌اند.

LVMH شرکت مادر برندهایی مانند دیور، فندی، لویی ویتون و جیونچی از اولین شرکت‌های حوزه مد و پوشاک بود که شروع به تهیه و تولید ماسک کرد و به دولت فرانسه وعده در اختیار گذاشتن ۴۰ میلیون ماسک را ظرف هفته‌های پیش رو داد. این شرکت‌ها که تولیدکننده بخش قابل توجهی از مشهورترین و گران‌ترین عطرهای دنیا هستند در هفته‌های گذشته خط تولید محصولات خود را برای تولید ضدعفونی‌کننده‌های دست اختصاص داده است که به رایگان در بیمارستان‌های فرانسه توزیع می‌شود. در روزهای گذشته برندهای دیگری مانند زارا، اچ اند ام و پرادا هم به جمع تولیدکنندگان و اهداکنندگان ماسک پیوسته‌اند.

یکی از بزرگ‌ترین بحران‌های بیمارستانی در حال حاضر کمبود دستگاه‌های تنفسی است که زندگی بیماران نیازمند حمایت تنفسی را در معرض خطر قرار می‌دهد. حالا بخشی از بزرگ‌ترین شرکت‌های مسابقات فرمول یک قرار است بخش‌ها و تکنولوژی خود را برای تولید دستگاه‌های اکسیژن و حمایت تنفسی اختصاص دهند. شرکت‌های مرسدس بنز، مک لارن، رد بول، مرسدس، فراری و ویلیامز بارزترین این نام‌ها هستند.

در ایتالیا، که یکی از وخیم‌ترین شرایط شیوع کرونا در دنیا را پشت سر می‌گذارد، ۲۰ میلیاردر سرشناس از جمله جورجو آرمانی مبلغی معادل ۵۷ میلیون دلار برای کمک به بیمارستان‌ها اهدا کردند.

متوجهم که رهبران شرکت‌ها از سوی سرمایه‌گذاران و بانکداران برای حفظ نقدینگی و کاهش خسارت مورد فشار قرار می‌گیرند اما نه سرمایه‌گذاران و نه بانکداران کسانی نیستند که قرار باشد گرسنگی بکشند.

بحران کرونا و تغییر ماهیت کار

خانه‌هایی که دفتر شده‌اند

مدت‌ها است که اصطلاح «انقلاب صنعتی چهارم» را می‌توان در میان صحبت‌های برخی کارشناسان حوزه کسب وکار و اقتصاد شنید. سال ۱۷۸۴ نیروی بخار بود که با خودش تغییرات بسیار به همراه آورد. سال ۱۸۷۰ نیروی عظیم کار و همراه شدنشان با نیروی برق منجر به تولید انبوده شد، ۱۹۶۹ دستگاه‌های الکترونیک پا به عرصه گذاشتند و کم‌کم پای IT به میان کشیده شد و حالا کارشناسان می‌گویند که ما در حال نفس کشیدن در دوره‌ای هستیم که به سمت نیروی کار سایبری و هوش مصنوعی می‌رود. مجمع جهانی اقتصاد بارها مطالبی منتشر کرده است در این مورد که چه مشاغل و حوزه‌هایی ممکن است بیشترین تغییر را ببینند و چه مشاغلی قرار است سردمدار بازارهای جدید کار شوند. اما تمام این گمانه‌زنی‌ها در مورد تغییر ماهیت کار، احتیاج کمتر به حضوز فیزیکی کارکنان و مانند اینها که در حد مطرح شدن در اجلاس‌های اقتصادی و کسب‌وکار بود هنوز آنچنان اثر آشکاری بر زندگی روزمره بسیاری از مردم دنیا نداشت. این معادله البته دیگر تغییر کرده است؛ ظهور ناگهانی ویروس جدید کرونا یک‌تنه توانست انواع کسب‌وکارها، کارفرمایان و کارگران، امکانات و داشته‌های شرکت‌های بزرگ و کوچک را به معرض آزمایش بگذارد. مناسبات کار در همان آغاز سال ۲۰۲۰ به کل تغییر کرد و حالا اصطلاح «دورکاری» و یا «کار از منزل» را مدام می‌شنویم و بسیاری از مردم دنیا دارند آن را زندگی می‌کنند.

شرکت‌ها و کسب‌وکارهای مختلف به میزان آمادگی که داشتند شروع به واکنش کردند. در برخی موارد دولت‌ها بودند که دستور به نشستن شهروندان در خانه دادند و بنابراین شرکت‌ها به ناچار تدابیری برای ادامه کار کارمندانشان از خانه اندیشیدند و در مواردی که البته بیشتر شامل حال برندهای سرشناس حوزه تکنولوژی می‌شد، خود شرکت‌ها بودند که پیش از دولت دست به کار شدند و اعلام کردند برای حفاظت از سلامت کارمندان و خانواده‌هایشان اعلام کار از خانه کرده‌اند؛ شرکت‌هایی مثل گوگل و فیس‌بوک. جلسه‌های مجازی این روزها پر شده‌اند از چهره‌هایی که پشت لپ‌تاپ‌های خود می‌نشینند و پشتشان آشپزخانه یا پذیرایی یا اتاق مطالعه‌شان مشخص است، جلساتی که با صدای پس‌زمینه جیغ و داد یا بازی کودکان همراه شده است و همه اینها نشان می‌دهد که آدم‌ها دارند برای رسیدن به تعادلی میان کار و خانه‌شان تمرین می‌کنند. این یکی از تغییراتی است که همراه با تحول ناگهانی نحوه کار در بسیاری از مشاغل و شرکت‌ها آمده است. نشریه گاردین نگاهی انداخته است به اینکه چگونه کووید ۱۹ ممکن است سبب تغییری همیشگی در مفهوم کار از خانه شود، موضوعی که به نظر می‌رسد باید مورد توجه کسب‌وکارهای مختلف قرار بگیرد. ترجمه بخش‌هایی از این مطلب را در این قسمت می‌خوانید.

> حالا بیشتر از قبل به نظر می‌رسد که این شرایط هرگز قرار نیست به حالت سابق بازگردد. بسیاری از کارمندان شرکت‌هایی که تمامی نیروهایشان را به خانه فرستاده‌اند، همین حالا دارند فکر می‌کنند که اصولا چرا برای انجام کار باید به شرکت می‌رفتند؟

کووید ۱۹ می‌تواند به صورت دائمی الگوهای کار را تغییر دهد؛ در حالی که شرکت‌های بسیاری به خاطر پاندمی به ناچار به دورکاری تن داده‌اند متوجه می‌شوند که پس از لغو ممنوعیت‌های تردد هم کارمندانشان دوست ندارند دوباره به دفترهای کار بازگردند.

رشد ناگهانی کار از خانه هم مشکلات و هم موقعیت‌های جدیدی را به همراه آورده است؛ از یک‌سو استارت‌آپ‌هایی مانند اسلک (Slack) و زوم (Zoom) و غول‌های سرشناسی مانند گوگل و مایکروسافت ابزارهایی را که دارند به صورت رایگان در اختیار همه قرار داده‌اند به این امید که وقتی آدم‌ها شروع به استفاده از این ابزارها در دوران بحران کردند، پس از بازگشت به حالت عادی هم بخواهند این کار را ادامه دهند.

از سوی دیگر برخی از سیستم‌ها همین حالا هم بر لبه تیغ راه می‌روند. شبکه‌های شرکتی به اینکه بخش عمده اتصالاتشان از سوی شبکه‌های مجازی خصوصی بیاید عادت ندارند و در حال تجربه تغییر ناگهانی غیرمعمولی هستند. در همین حال اپراتورهای سرویس‌های اینترنتی هم تحت فشارند تا محدودیت‌های پهنای باندها را بردارند تا کارکنان از راه دور هنوز نیمی از ماه نگذشته ارتباطشان را با کارفرمایانشان از دست ندهند.

حالا بیشتر از قبل به نظر می‌رسد که این شرایط هرگز قرار نیست به حالت سابق بازگردد. بسیاری از کارمندان شرکت‌هایی که تمامی نیروهایشان را به خانه فرستاده‌اند، همین حالا دارند فکر می‌کنند که اصولا چرا برای انجام کار باید به شرکت می‌رفتند؟

شرکت‌های بزرگ تکنولوژی از اولین شرکت‌هایی بودند که سیاست کاری‌شان را به کار از خانه همه کارمندان تغییر دادند و از زیرساخت‌هایی که از پیش آماده داشتند مانند ابزارهای گفت‌وگوی اداری، دسترسی مجازی به ابزارهای مورد نیاز استفاده کردند، در واقع کار فکری آنها می‌تواند به صورت دورکاری انجام شود.

در سیاتل، مرکز بسیاری از موارد اولیه ابتلا به کووید ۱۹ در

استارت‌آپ‌هایی مانند اسلک (Slack) و زوم (Zoom) و غول‌های سرشناسی مانند گوگل و مایکروسافت ابزارهایی را که دارند به صورت رایگان در اختیار همه قرار داده‌اند به این امید که وقتی آدم‌ها شروع به استفاده از این ابزارها در دوران بحران کردند، پس از بازگشت به حالت عادی هم بخواهند این کار را ادامه دهند.

آمریکا، شرکت‌هایی از جمله آمازون، لینکدین، مایکروسافت و گوگل از اواخر ماه فوریه به کارمندانشان گفتند که در خانه بمانند. در اولین روزهای ماه مارس توییتر قویا به تمای کارمندانش در سراسر دنیا توصیـــه کرد که در خانه بمانند و چندی بعد این موضوع را الزامی کرد.

جنیفر کریستی، رئیس منابع انسانی توییتر در پیامی به کارمندان شرکت گفت: «ما متوجهیم که این اقدامات بی‌سابقه است اما این روزها هم روزهای بی‌سابقه‌ای هستند.» کریستی به کارمندانش از جمله نیروهای کار ســـاعتی قول داد کـــه برای برپا کردن دفتر خانگی‌شـــان کمک‌هزینه‌هایی دریافت می‌کنند که شامل هزینه خرید چیزهایی مانند سخت‌افزارهای کامپیوتری، میز و صندلی‌های اســـتاندارد کار می‌شود. کریستی همچنان گفت: «در نهایت کار از خانه نوع کار روزانه شما را تغییر نمی‌دهد، فقط به این معنا است که کارتان را از محیط متفاوتی دنبال می‌کنید.»

در مطلب گاردین البته به مشکلات بسیار پیش‌وری کار از خانه هم اشاره شده است. یکی از مشکلات عمده بار ناگهانی است که بر روی شبکه اینترنت قرار گرفته است. در بریتانیا، این بار شبکه در عصرها که ناگهان به حجم کسانی که می‌خواهن بازی آنلاین انجام دهند یا روی نتفلیکس فیلم و سریال ببینند ۱۰ برابر روزهای پیش از کرونا شده است. افزون بر کارمندان خانه‌نشینی که باید دورکاری کنند، جمعیت دانش‌آموزانی هم که حالا باید از خانه در مدرســـه شرکت کنند را باید به حساب آورد و همه اینها مشکلاتی است که به لحاظ سخت‌افزاری شبکه اینترنت را به چالش می‌کشد.

اما تمام مشـــلات سخت‌افزاری و البته پیدا کردن تعادلی میان زندگی در خانه و کار از خانه را هم اگر کنار بگذاریم باز هم باید توجه کرد که تغییر ماهیت کار به لحاظ روانی هم باری دارد که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. یکـــی از کارکنان فعال در حوزه تکنولوژی به گاردین گفته اســـت: «من قبلا تجربه کار کاملا دور از محل کار را داشته‌ام. بعد زمانی فرا می‌رسد که حتی یک آدم کاملا درون‌گرا هم دلش می‌خواهد چشمش به یک آدم دیگر بیفتد.»

ابزارهایی برای دورکاری

Slack

ابزار مدیریت محل کاری است که توسط شرکت اوبر ایجاد شده است که هم‌زمان هم خیلی‌ها دوستش دارند و هم خیلی‌ها از آن بدشـــان می‌آید. اما به هر حال نکته‌اش در این است استفاده از آن می‌تواند کاملا آزادانه صورت بگیرد؛ به جای اینکه نیاز باشد کل یک سازمان به صورت یکجا در آن عضو شوند، گروه‌های مختلف کاری می‌توانند برای پیشـــبرد کار خودشان از آن استفاده کنند و میزان دسترسی‌شان را به امکانات این محیط بنا بر آنچه به نظرشان مورد نیاز است بسط دهند. این یعنی این ابزار بهترین گزینه برای برقراری گفت‌وگوهایی است که کارکنان معمولا در محیط کار با هم دارند.

Trello

در حالی که استفاده از اسلک مانند این است که در حال کار رو به همکارتان کنید و چند ثانیه‌ای گپ بزنید، ترلو بیشتر مثل این است که رئیستان سراغتان بیاید تا ببیند دارید چه می‌کنید. این نرم‌افزار مدیریت پروژه به تیم‌ها اجازه می‌دهد که کارهای روزمره‌شـــان را تنظیم و تقســـیم کنند. در این محیط می‌شود پیشرفت پروژه را به صورت گسترده‌تری پیگیری کرد و برای شغلی‌هایی که اساسا بر تکرار یک کار واحد می‌چرخند هم یک جریان کاری مشـــخص تعریف می‌کند؛ این ویژگی دقیقا مناسب روزهای چهارم یا پنجم کار از خانه است؛ زمانی که به این فکر افتاده‌اید که نکند رئیستان وجود شما را به کل از یاد برده است.

Zoom

ابزارهـــای ویدئوکنفرانـــس فراوان‌اند اما زوم با هموار کردن گره‌هایـــی که در ایـــن فرایند اغلب فرسایشـــی وجود دارد، بسیاری را تحت تاثیر قرار داده اســـت. در واکنش بـــه بحران پیـــش آمده، این اپلیکیشـــن محدودیت‌هایش برای ایجاد اکانت‌های رایگان را برداشته است. در تئوری این ابزار می‌تواند برای شرکت در یک جلسه واحد به هزار نفر هم اجازه حضور بدهد، هرچند هنوز مشخص نیست که داشتن چنین امکانی نکته مثبتی تلقی می‌شود یا نه. با این حال شـــرکت با انتقادهای جدی هم روبه‌رو شده است؛ از افزونه‌های نامنی که با نصب این برنامه بر روی سیستم‌های مک به وجود آمده بود و البته این مشـــکل رفع شـــد، تا امکان «رصد توجه» نرم‌افزار زوم که به روســـای ترسناک اجازه می‌دهد با استفاده از هوش مصنوعی بفهمند که آیا کارمندشان در واقع دارد به صفحه کامپیوترش نگاه می‌کند یا نه.

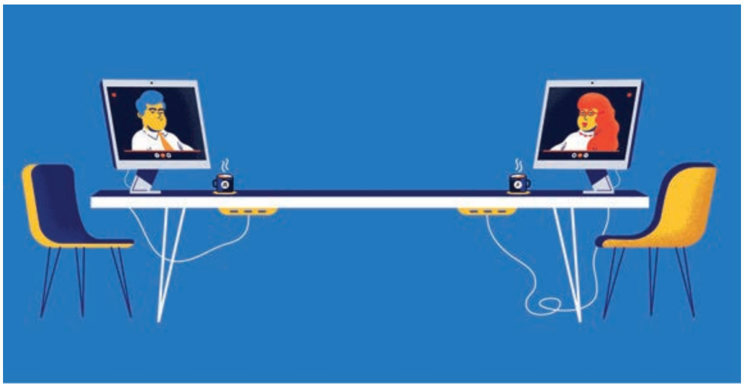

شرکت‌های بزرگ تکنولوژی از اولین شرکت‌هایی بودند که سیاست کاری‌شان را به کار از خانه همه کارمندان تغییر دادند و از زیرساخت‌هایی که از پیش آماده داشتند مانند ابزارهای گفت‌وگوی اداری، دسترسی مجازی به ابزارهای مورد نیاز استفاده کردند، در واقع کار فکری آنها می‌تواند به صورت دورکاری انجام شود

اوایل آدم مهربانی نبودم اما وقتی صاحب کسب‌وکار خودتان می‌شوید می‌فهمید که چقدر ساده ممکن است به خاطر انجام کار غلط، اعضای تیمتان را از دست بدهید.

لری اوبرلی از ۳ دهه تجربه‌اش آموخته است

سابقه بد یک مدیر خوب

زمانی که لری اوبرلی وارد دنیای فرنچایز (حق امتیاز) شد، ۲۹ سال پیش، رهبر خیلی خوبی نبود و خودش اولین نفری است که به این موضوع عتراف می‌کند. اما با نزدیک به سه دهه تجربه کار با برندهایی مانند بسکین رابینز (شرکت زنجیره‌ای تولید بستنی)، RE/ MAX (مشاوره املاک) و شرکت گرافیک و چاپ اسپیدپرو که در سال ۲۰۱۷ به عنوان مدیرعامل به آن پیوست، آموخته است که رهبری بیش از اینکه به داشتن پروسه‌های سختگیرانه مربوط باشد، در مورد در دسترس بودن است. حالا او بیشتر گوش می‌کند؛ هم به کارمندانش، هم به ۱۳۵ کسب‌وکاری که حق امتیازشان را دارد و هم مشتریانش. این کار را به منظور داشتن رشد پایدار و پیدا کردن موقعیت‌های تازه انجام می‌دهد. سال‌ها کار و تجربه در حوزه‌های مختلف کسب‌وکار سبب شده تا امروز او بتواند به گذشته نگاه کند و بداند که کجا و چگونه اشتباه می‌کرده است. او یکی از نمونه‌هایی است که نشان می‌دهند ثبات قدم داشتن اگر به معنای پرهیز از اعتراف به اشتباه باشد به نفع یک مدیر نیست. اوبرلی در گفت‌وگویی با نشریه کارآفرین آمریکا در مورد این تجربه‌ها و درس‌ها توضیح داده است که ترجمه بخش‌هایی از آن را در این قسمت می‌خوانید.

■ **وقتی به اسپیدپرو پیوستید، به عنوان مدیرعامل چه تغییراتی را در اولویت قرار دادید؟**

من موقعیت را برای ساختن یک برنامه پذیرش سازمانی* بهتر برای کسانی که حق امتیاز فروش ما را دارند مهیا دیدم. یک برنامه متمرکز تعریف کردیم که با یک هفته آموزش کسب‌وکار در دفتر مرکزی‌مان در دنور شروع می‌شد و همه موضوعات را از به حداکثر رساندن تعداد دستگاه‌های فروش سیار گرفته تا مدیریت مالی و فروش و بازاریابی. از آنجا به بعد صاحبان تازه حق امتیاز را در گروه‌های دو نفره به یکی از مراکز نزدیکمان می‌فرستیم تا در آنجا فروش محصولات و خدمات را تجربه کنند. پس از آن آنها را برای یک هفته دیگر و این بار برای آموزش تولید به دفتر مرکزی برمی‌گردانیم. پس از طی اینها وقتی که فروشگاهشان را افتتاح می‌کنند هم برای حمایت از آنها در محل حضور داریم.

حسم واقعا این است که من مدیر/ خدمتگزارم. سیاست من همان است که به آن سیاست «بدون در» گفته می‌شود. من نمی‌خواهم جایی دور از بقیه بنشینم، دلم می‌خواهد تیمم هر وقت نیاز به تصمیم‌گیری سریع و اجرای فوری دارند بتوانند به سراغم بیایند. سعی کنید آن نفری نباشید که جلوی اتفاق افتادن پیشرفت را می‌گیرد.

■ **پیش از این جریان آموزش چطور پیش می‌رفت؟**

فقط یک دوره یک هفته‌ای بود و برخی از دوره‌های آموزش آنلاین. آنچه ما در حال حاضر به وجود آورده‌ایم سیستمی است که کاش زمانی که من فرنچایز بسکین رابینز را داشتم در اختیارم می‌بود، به خصوص در حوزه مالی. داشتن کسی که کمک کند متوجه شوی این کسب‌وکار چگونه می‌تواند و باید پول به دست آورد واقعا ذی‌قیمت است.

■ **تجربه‌ای که به عنوان صاحب حق امتیاز فروش داشتید چقدر به شیوه همکاری‌تان با خریداران فعلی این حق امتیاز کمک می‌کند؟**

کل شیوه مدیریت من در بسکین رابینز تغییر کرد. در دهه ۹۰ من دو فروشگاه را در اختیار داشتم، کاری که به عنوان کار جانبی اختیار کرده بودم چون در آن زمان به صورت تمام وقت در یک واحد فروش در حوزه صنعت هواپیمایی مشغول بودم. آن زمان آدم مهربانی نبودم اما وقتی صاحب کسب‌وکار خودتان می‌شوید می‌فهمید که چقدر ساده ممکن است به خاطر انجام کار غلط، اعضای تیمتان را از دست بدهید. در اولین فروشگاهم یک مدیر بی‌نظیر داشتم که یک روز لیوان قهوه‌اش را بعد از شستن به جای اینکه سر جایش بگذارد روی پیشخوان رها کرده بود. خیلی از این موضوع شرمنده‌ام اما آن روز یک یادداشت روی لیوان گذاشتم که می‌گفت: «دفعه بعدی که لیوان اینجا رها شود آن را دور می‌اندازم.» همان روز تقریبا بلافاصله متوجه شدم که کارم اشتباه بوده، اشتباهی که هرگز فراموش نمی‌کنم. من خودم را در موقعیت آسیب‌پذیری قرار داده بودم، این موضوع به من آموخت که هیچ وقت با رفتارم باعث نشوم که بقیه شخصیتم را در ذهنشان زیر سوال ببرند.

■ **امروز شیوه مدیریتی‌تان را چگونه توصیف می‌کنید؟**

حسم واقعا این است که من مدیر/ خدمتگزارم. سیاست من همان است که به آن سیاست «بدون در» گفته می‌شود. من نمی‌خواهم جایی دور از بقیه بنشینم، دلم می‌خواهد تیمم هر وقت نیاز به تصمیم‌گیری سریع و اجرای فوری دارند بتوانند به سراغم بیایند. سعی کنید آن نفری نباشید که جلوی اتفاق افتادن پیشرفت را می‌گیرد. ■

پذیرش سازمانی (Onboarding) مکانیزمی است که در آن کارکنان جدید دانش، مهارت و رفتار لازم را برای این که اعضای موثری در سازمان شوند به دست می‌آورند.

آینده‌پژوهی

جهانِ پسا ویروس

ویژه‌نامه تاثیر بحران کرونا بر ژئوپلیتیک دنیا و کسب‌وکارها

آیا ماسک‌ها واقعا نجات‌دهنده‌اند؟

زدن ماسک با اهداف متنوع در آینده رواج بیشتری خواهد یافت

امی فلمینگ

تحلیل‌گر اجتماعی

منبع گاردین

چرا باید خواند:

چرا باید خواند: ویروس کرونا در زمستان گذشته همه جهان را تسخیر کرد و ماسک یکی از لوازم پیشگیری از ابتلای آن بود. اینکه صنعت ماسک‌سازی چطور پیش می‌رود برای فعالان این عرصه اهمیت دارد. این مطلب در اوج بحران کرونا منتشر شده است.

شمار زیادی از افراد در کشورهای مختلف جهان، از ژاپن و کره جنوبی گرفته تا آلمان ماسک صورت می‌زنند و گزارش شده که در ایام شیوع بیماری‌هایی مثل کرونا، ماسک در خیلی از فروشگاه‌ها تمام شده است. اما متخصصان درباره اینکه چقدر این وسیله در پیشگیری از سرایت ویروس‌ها موثر است اختلاف نظر دارند.

هر قدر که میزان تلفات براثر ویروس کرونا به‌طور مرتب افزایش می‌یابد، کشورهای آسیای شرقی مثل تایوان شروع کرده‌اند به تولید ماسک‌های جراحی تا تقاضای بازار را پوشش دهند. در شهر ووهان چین، که کانون شیوع بود، زدن ماسک در اماکن عمومی اجباری بود و گزارش شده است که در ژاپن و کره جنوبی، ماسک در فروشگاه‌ها تمام شده است. امید این است که زدن ماسک در مناطقی که خطر ابتلا به بیماری‌ها بالاست دست‌کم باعث شود که از سرعت گسترش بیماری کاسته شود اما اینکه چقدر این کار تاثیر دارد قابل تردید است. رینا مک‌انتایر، استاد امنیت زیستی در دانشگاه نیو ساوث ولز، پروتکل‌های مقابله با بیماری‌های عفونی را بررسی کرد و در این باره به تحقیق پرداخته است.

مک‌اینتایر می‌گوید: «ویروس به دو طریق می‌تواند سرایت کند که هر دو مربوط به دستگاه تنفسی انسان است، از راه سرفه و عطسه. در عطسه و سرفه قطرک‌هایی هستند که وقتی کسی مقابل‌تان عطسه یا سرفه می‌کند، می‌توانید ببینید یا احساس کنید که این قطرک‌ها روی صورت شما می‌نشیند. آن‌ها خیلی سریع منتقل می‌شوند و اگر شما در مسیر آن‌ها باشید، احتمالا مبتلا خواهید شد.»

او می‌گوید که در کنترل‌های عفونی بیمارستانی، به پزشکان گفته می‌شود که ایستادن با یک یا دو متر فاصله از بیمار معمولا باعث جلوگیری از سرایت ویروس می‌شود. اما این مبنا براساس اطلاعات و تحقیقات پزشکی‌ای است که در دهه ۱۹۴۰ انجام شده است: «درست مثل این است که روی اطلاعات زمانی تکیه کنیم که مردم اعتقاد داشتند زمین مسطح است.» او می‌افزاید: «تحقیقات جدیدتر توصیه می‌کنند که فاصله مناسب برای جلوگیری از انتقال بیماری از طریق قطرک‌های بزرگ بزاق مبتلایان بیش از دو متر است. حتی یک پژوهش می‌گوید که این فاصله باید شش متر باشد.»

دومین راهی که ویروس‌هایی مثل آنفلوانزا یا کرونا از طریق دستگاه تنفسی منتقل می‌شوند، از طریق ذرات ریز هوایی است که به آن‌ها افشانه هم می‌گویند. مک‌اینتایر می‌گوید: »این افشانه‌ها از عمق ریه می‌آیند و از راه حلق یا دماغ منتقل نمی‌شوند. این ذرات که حاوی ویروسند ممکن است حتی از طریق نفس‌کشیدن عادی هم منتقل شوند.»

این ذرات از طریق ریه‌ها وارد هوا می‌شوند و شما نمی‌توانید آن‌ها را ببینید یا احساس کنید و همچنین می‌توانند دورتر از قطرک‌های بزرگ بروند. مطالعات نشان می‌دهند که آنفلوانزا در بخش‌های اورژانس بیمارستان‌ها و سه ساعت بعد از اینکه بیمار مبتلا به آنفلوانزا آنجا را ترک کرده، همچنان در هوا حضور دارد.»

از سوی دیگر، راه‌های شیوع دیگری نیز می‌تواند برای ویروس باشد. مک‌نایر به شیوع بیماری سارس اشاره می‌کند که در سال ۲۰۰۳ رخ داد و به پژوهشی که در هنگ‌کنگ در این باره انجام شد رجوع می‌کند: «بسیاری از ویروس‌ها از طریق موادی که در مدفوع وجود دارند سرایت می‌کنند. وقتی که فرد مبتلا در توالت است، به‌دلیل اینکه ذرات آلوده به‌خوبی دفع نمی‌شوند، ویروس‌ها می‌توانند وارد دستگاه تهویه شوند یا از راه پنجره باز به داخل خانه سرایت کنند و از آن طریق نیز به خانه همسایه وارد شوند.» او می‌گوید که حتی در خود دستگاه تنفسی هم، قطرک‌ها می‌توانند از طریق دهان به ذرات کوچک‌تر و افشانه‌ها تبدیل شوند و به داخل هوا راه پیدا کنند.

حالا آنچه در مورد ماسک‌های جراحی معمولی باید گفت این است که چنین ماسک‌هایی فقط کمک می‌کنند که فرد از قطرک‌های بزرگ‌تر حفاظت شود و طوری طراحی نشده‌اند که زدن آن‌ها بتواند حفاظی برای ذرات معلق در هوا باشد. این ماسک‌ها برای این هستند که روی میز جراحی مانع از این شوند که قطرک‌های آلوده جراح و تکنیسین‌های اتاق عمل روی زخم باز بریزد. حتی مطالعات نتوانسته‌اند ثابت کند که فرد با این ماسک‌ها در برابر همان قطرک‌ها نیز در امان است. افزون بر این، مک‌نایر می‌گوید: «نظارتی بر ماسک‌های جراحی نمی‌شود. هر کسی می‌تواند هر ماسکی را فروشد و نامش را هم ماسک جراحی بگذارد. بر میزان فیلترکنندگی مواد این ماسک‌ها نیز نظارتی نمی‌شود.»

تشکیک‌هایی درباره این وجود دارد که اصلا آیا زدن ماسک با پارچه ابتدایی که در معرض دهان گرم و مرطوب است، خود باعث نخواهد شد که فرد به جای اینکه از عفونت جلوگیری کند، صدمات عفونی بیشتری ببیند. اما کاترین مکیسون بوث، میکروبیولوژیست آزمایشگاه بهداشت و سلامتی بریتانیا، می‌گوید که چنین نظری ندارد. او می‌گوید که مسئله اصلی این است که این ماسک‌ها به‌طور درست روی صورت افراد میزان نمی‌شود و لزوما نمی‌توانند باعث جلوگیری از انتقال ذرات هوایی تنفسی شوند.

مکیسون بوث در سال ۲۰۱۳ که یک بیماری مسری شایع شده بود، آزمایش‌های مختلفی درباره میزان محافظت ماسک انجام داد و برای این کار در میان محققان پزشکی مشهور شد. در سال ۲۰۰۸ نیز او آزمایش‌هایی در این باره انجام داد، ازجمله اینکه یک مدل از صورت انسان درست کرده بود و ماسک‌های جراحی را روی این صورت می‌گذاشت و در یک کمد دربسته قطرک‌های حاوی ویروس آنفلوانزا را به‌سوی این ماسک می‌پاشاند. در واقع، یک جور عطسه را شبیه‌سازی کرده بود. او این کار را با ماسک‌هایی با مواد مختلف امتحان کرد و در نهایت در تشریح نتایج آزمایش خیلی دیپلماتیک و بااحتیاط گفت که ماسک‌های جراحی حفاظت کمی از کسی که آن‌ها را می‌زند می‌کند. به عبارت دیگر، او به این نتیجه رسید که این ماسک‌ها نمی‌توانند از سرایت ویروس به‌طور کامل جلوگیری کنند اما باعث می‌شوند میزان ویروسی که به ماسک‌زننده منتقل می‌شود به یک‌ششم وضعیتی برسد

آن نوع ماسک‌های جراحی که استاندارد نیستند یا تحت شرایط استاندارد تولید نمی‌شوند میزان محافظتی کمتر از این نیز دارند و اجازه انتقال بیشتر ویروس را می‌دهند اما به هر حال، زدن ماسک‌های غیراستاندارد جراحی هم دست‌کم با جلوگیری از تماس دست فرد با بینی و دهانش، مانع آلوده‌شدن توسط خود فرد می‌شود.

تشکیک‌هایی درباره این وجود دارد که اصلا آیا زدن ماسک با پارچه ابتدایی که در معرض دهان گرم و مرطوب است، خود باعث نخواهد شد که فرد به جای اینکه از عفونت جلوگیری کند، صدمات عفونی بیشتری ببیند. اما کاترین مکیسون بوث، میکروبیولوژیست آزمایشگاه بهداشت و سلامتی بریتانیا، می‌گوید که چنین نظری ندارد. او می‌گوید که مسئله اصلی این است که این ماسک‌ها به‌طور درست روی صورت افراد میزان نمی‌شود و لزوما نمی‌توانند باعث جلوگیری از انتقال ذرات هوایی تنفسی شود

که اگر ماسک نمی‌زده در معرض ویروس قرار می‌گرفته است.

آن نوع ماسک‌های جراحی که استاندارد نیستند یا تحت شرایط استاندارد تولید نمی‌شوند میزان محافظتی کمتر از این نیز دارند و اجازه انتقال بیشتر ویروس را می‌دهند اما به هر حال، زدن ماسک‌های غیراستاندارد جراحی هم دست‌کم با جلوگیری از تماس دست فرد با بینی و دهانش، مانع آلوده‌شدن توسط خود فرد می‌شود. اما آلودگی با مالیدن چشم‌ها هم امکان دارد. مک‌اینتایر می‌گوید: «ما می‌دانیم که در بازارها و فروشگاه‌های ووهان چین روی همه سطوح ویروس کرونا وجود داشت بنابراین هرکسی با راه‌رفتن در میان این فروشگاه‌ها می‌توانست سطوح را لمس کند و خود را آلوده سازد.»

مکیسون همچنین ماسک‌های تنفسی با فیلترهای قابل تعویض را آزمایش کرد. این ماسک‌ها طوری طراحی شده که بتواند ذرات ریز را بگیرد و در بریتانیا برای افراد شاغلی توصیه شده است که احتمال دارد در معرض بیماری‌هایی قرار بگیرند که از راه هوا سرایت می‌کنند. این ماسک‌ها در مقایسه با کسانی که هیچ محافظی جلوی دهان خود ندارند، از سرایت بیماری‌ها ۱۰۰ برابر حفاظت بیشتری می‌کنند.

با این حال، با خرید یک ماسک با فیلتر قابل تعویض نمی‌تواند از خود در برابر بیماری‌های مسری با شیوه سرایت از راه دستگاه تنفسی محافظت کرد. این ماسک‌ها انواع مختلفی دارند و در کشورهای غربی این ماسک‌ها بیشتری برای جلوگیری از آلودگی تبلیغ می‌شوند تا ابزاری برای محافظت از بیماری‌های مسری. ماسک‌ها نوع N95 به‌شدت در فروشگاه‌های آنلاین تبلیغ می‌شوند. مکیسون می‌گوید که این نوع ماسک که در آمریکا طرفداران زیادی دارد از همان نوع ماسک‌ها با فیلتر قابل تعویض است که در بریتانیا روی آن‌ها آزمایش انجام داده است. او پیشنهاد می‌کند که اگر کسی می‌خواهد از ماسک‌ها برای جلوگیری از سرایت بیماری‌های نظیر آنفلولانزا استفاده کند، از ماسک‌های جدیدتری که فیلترهای تعویض‌شدنی دارند و محافظت بالایی دارند (ماسک‌هایی از نوع FFP3) استفاده کند. او می‌گوید که این ماسک‌ها اگر در آمریکا درست شده باشند فقط ذرات جامد را می‌گیرند اما ماسک‌هایی از این نوع که در اروپا درست شده باشند، ذرات مایع را نیز جذب می‌کنند. بنابراین اگر کسی می‌خواهد که ماسک‌هایی بگیرد که مایعات سرایت‌دهنده بیماری‌ها را هم جذب می‌کند، باید هنگام خرید دقت کند که ماسک‌ها استاندارد تولید در اروپا را داشته باشند. آن‌طور که او می‌گوید تعداد تولیدکنندگان خیلی کمی هستند که تست‌های دقیقی از ماسک‌های خود گرفته باشند و ماسک‌هایی که در بازار هستند چندان توانایی جلوگیری از بیماری‌های هم‌خانواده آنفلوانزا را ندارند.

شاید بتوان گفت ماسک‌های ساده جراحی که اکنون خیلی طرفدار پیدا کرده‌اند و زمانی نمادی از هراسی همگانی بودند اکنون به لوازم روزمره تبدیل شده‌اند. در ماه دسامبر گذشته، قبل از اینکه بر اثر شیوع بیماری کرونا وضعیت اضطراری جهانی اعلام شود، کلی ماسک با عوارض صفر وارد کشورهای غربی شده است.

در کشورهای آسیایی استفاده از ماسک به‌خصوص در میان جوانان به یک عادت همه‌گیر تبدیل شده است و استفاده از ماسک دلایل مختلفی هم دارد. همچنین شرکت‌های زیادی هستند که انواع ماسک‌ها را با طراحی‌های متفاوت به بازار عرضه می‌کنند و نمادهای مختلف ازجمله تصاویر هلوکیتی هم روی آن‌ها نقش می‌بندند. در سال ۲۰۱۴، یک محقق ژاپنی به نام میتسوتُشی هوری، به ابعاد جامعه‌شناسانه استفاده از ماسک در ژاپن پرداخت و به این نتیجه رسید که مردم به دلایل مخلف ماسک می‌زنند. مثلا مادربزرگ خود این محقق در سال‌های اخیر در زمستان‌ها ماسک می‌زند، نه به این خاطر که از سرایت ویروس می‌ترسد بلکه در این فصل مدام گلویش خشک می‌شود و با زدن ماسک احساس می‌کند که صورتش گرم‌تر می‌ماند.

در شرق آسیا زدن ماسک‌های متنوع بیشتر برای جلوگیری از آلودگی است و نه برای جلوگیری از سرایت بیماری‌ها. این طور به نظر می‌رسد که در سال‌های آینده ما شاهد این خواهیم بود که با وجود اینکه ماسک‌ها گاهی ممکن است فایده‌ای نداشته باشند اما زدن ماسک در میان مردم جهان به امری متداول تبدیل خواهد شد و سازندگان ماسک نیز برنامه‌ریزی خواهند کرد برای اینکه انواع متنوع‌تری از این وسیله را تولید کنند.

به پزشکان گفته می‌شود که ایستادن با یک یا دو متر فاصله از بیمار معمولا باعث جلوگیری از سرایت ویروس می‌شود. اما این مبنا براساس اطلاعات و تحقیقات پزشکی‌ای است که در دهه ۱۹۴۰ انجام شده است: «درست مثل این است که روی اطلاعات زمانی تکیه کنیم که مردم اعتقاد داشتند زمین مسطح است.»

لزوم محدودساختن اقتصاد در سیاست‌گذاری‌های آینده

آیا اقتصاددانان قدرت بیش از حدی در اختیار دارند؟

پل رومر

استاد اقتصاد دانشگاه نیویورک

منبع فارن افرز

چرا باید خواند: **اقتصاددانان در همه‌جای جهان در سیاست قدرت می‌یابند و در ایران هم نشان داده‌اند که کم‌قدرت نیستند. بررسی این روند، به‌خصوص برای ایرانیان که در زمینه توجه به اقتصاددانان وضعیت متناقضی را شاهدند می‌تواند جالب توجه باشد.**

طی ۶۰ سال گذشته، ایالات متحده آمریکا هر برنامه‌ای را که می‌خواسته امتحان کند و پاسخ هر سؤال ساده‌ای را که می‌خواسته بیابد، باید به سراغ کارشناسان اقتصادی می‌رفت. در واقع، آن‌ها به‌طور طبیعی این سؤال برایشان پیش می‌آمد که چرا باید در سیاست‌گذاری‌های عمومی به زبان بیگانه اقتصاد سخن بگویند؟ بعد از سال ۱۹۶۰ میلادی، هر کسی که می‌خواسته است تقریبا برای هر جنبه از سیاست‌های عمومی آمریکا بحث کند - از اینکه چطور باید خودروها را ایمن‌تر ساخت تا اینکه خدمت سربازی لغو شود، از اینکه چطور از بازار مسکن حمایت کنیم تا اینکه چطور بر بخش اقتصادی نظارت داشته باشیم - باید با زبان اقتصادی صحبت می‌کرده است. اقتصاددانان همواره کارشناسانی متعهد و تحلیل‌گرانی واقع‌گرا در نظر گرفته می‌شوند. آن‌ها دقت علمی و جدیت را در دخالت‌هایی که دولت در امور می‌کند وارد می‌کنند.

برای مدتی طولانی، این شیوه تصمیم‌گیری برای سیاست‌های عمومی یک کشور راهی بود برای اینکه اطمینان حاصل شود پیشرفت ثابتی در کارها در انتظار خواهد بود. اما بعد از چندین دهه، تصویر چنین روشی کمتر از همیشه رغبت‌برانگیز است. برای مثال، شاخصی کمی را در نظر بگیرید که پایه‌ای‌ترین شاخص برای رفاه است: میانگین طول عمر یک فرد. در بخش اعظم قرن گذشته، امید به زندگی در ایالت متحده آمریکا تقریبا به موازات امید به زندگی اروپای غربی و به همان اندازه رشد کرد. اما طی چهار دهه گذشته، امید به زندگی در میان آمریکایی‌ها از امید به زندگی اروپای غربی عقب‌مانده است. در سال ۱۹۸۰، میانگین طول عمر آمریکایی‌ها یک سال کمتر از میانگین اروپایی‌ها بود. امروزه، این عقب‌ماندگی دو سال شده است. طی مدت‌های طولانی، امید به زندگی در آمریکا همچنان افزایش یافته اما نه به اندازه اروپایی‌ها. در سال‌های اخیر، امید به زندگی حتی پایین هم آمده است. وقتی در جامعه‌ای مردم جوان‌تر می‌میرند، ایجاد پیشرفت در آن خیلی دشوار می‌شود.

بنیامین اپلبام در کتاب جدید خود تحت عنوان «ساعت اقتصاددان» به این مسئله پرداخته است. کتاب دیگری نیز در این باره به‌قلم نیکلاس لمان منتشر شده که عنوانش «مرد گذار» است. هر دو کتاب نتیجه گرفته‌اند که اقتصاددانان وقتی به حکمرانی می‌رسند ضرر بیشتری می‌رسانند تا اینکه مفید واقع شوند.

هر دوی این کتاب‌ها جذابند و به‌خوبی قضیه را گزارش کرده‌اند و هر دو را نیز روزنامه‌نگارها نوشته‌اند، یعنی کسانی که از زاویه‌ای تاریخی به تغییر نقش اقتصاددان‌ها در جامعه آمریکا نگاه می‌کنند. اپلبام تاثیر اقتصاددانان را روی سرتاسر طیف وسیعی از سؤالاتی که در دهه ۱۹۶۰ در حوزه سیاست‌گذاری مطرح می‌شد زیر نظر گرفته است. لحن و مفاهیم اقتصاد در آن موقع کمک می‌کرد به اینکه بحث‌ها درباره بیکاری یا گرفتن مالیات شکل بگیرد و این کاری بود که انتظار می‌رفت اقتصاد بتواند انجام دهد. اما اقتصاددان‌ها بر موارد دیگری هم تاثیر می‌گذاشتند، مثلا روی اینکه چطور دولت خدمت وظیفه سربازی را در ارتش انجام دهد، چطور روی سفرهای هوایی و ریلی نظارت کند و چطور دادگاه‌هایش قوانینی را که قدرت شرکت‌های را محدود می‌کنند تفسیر کنند. اپلبام در کتاب خود می‌نویسد که روی‌هم‌رفته، مداخلات بی‌شمار اقتصاددان‌ها در سیاست‌گذاری عمومی امریکا باعث شد اوضاعی ایجاد شود که هیچ کمتر از «انقلاب» نداشت، یعنی عامدانه عواقب غیرمترقبه‌ای به وجود آوردند که اصلا شبیه نبود به وضعیت بی‌خطری که پیش‌بینی کرده بودند.

لمان نیز در کتاب خود چیزی را توصیف می‌کند که به نوعی انقلاب ربط پیدا می‌کند. در نیمه اول قرن بیستم، به‌خصوص پس از رکود بزرگ که در سال ۱۹۲۹ رخ داد، عقیده رایج این بود که قدرت شرکت‌ها باید به‌وسیله سایر نهادهای مشابه و هم‌سطح آن‌ها - کلیساها، اتحادیه‌ها و فراتر از همه، یک دولت ملی قدرتمند - مهار شود. اما در دهه‌هایی که در پی آمد، نسل جدیدی از اقتصاددان‌ها استدلال کردند که برخی اصلاح و تعدیل‌ها در چگونگی فعالیت شرکت‌ها - ادغام و تصاحب سهمگین‌تر، اتکای بیشتر به بدهی شرکتی، پاداش‌های بزرگ‌تر به مدیران عامل وقتی که قیمت سهام افزایش پیدا می‌کند - می‌تواند بازار را قادر سازد که بر خود نظارت داشته باشد و نیاز به نظارت دولت بر بازار را رفع کند. پیشنهادهای آنان به‌زودی جامه عمل پوشید، به‌خصوص در بخش مالی تازه شکل گرفته‌ای که نظارتی هم بر آن نمی‌شد، یعنی بخش از اقتصاد که با استفاده از وضعیت اضطرار اوراق قرضه بی‌فایده و دیگر نوآوری‌های سؤال‌برانگیز ارائه می‌شد. لمان نیز در کتاب خود همچون اپلبام به این نتیجه می‌رسد که استقبال بازار از اقتصاددان‌ها و ایده‌های آنان جامعه آمریکا را تغییر داد و اوضاع آن را بدتر کرد.

رای‌دهندگان نیز در آمریکا و سایر کشورها شک‌های خود را به اقتصاددانان دارند. در رفراندوم خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا که در سال ۲۰۱۶ انجام شد، از وزیر دادگستری این کشور خواستند که اقتصاددان‌هایی را که از برگزیت حمایت می‌کردند نام ببرد. او این درخواست را نپذیرفت. او در پاسخ گفت: «مردم در این کشور به اندازه کافی تخصص دارند که درباره این مسئله تصمیم بگیرند. من از مردم نمی‌خواهم که به من اعتماد کنند. می‌خواهم که مردم به خودشان اعتماد کنند.» نتیجه این شد که اکثر بریتانیایی‌ها به خروج این کشور از اتحادیه اروپا رای دادند و شمار زیادی از اقتصاددانان مورد لعن و نفرین قرار گرفتند.

اقتصاددانان باید عواقب این اتفاق با هشداری برای وقوع یک تغییر بزرگ در سیاست‌گذاری‌ها به شمار آورند. اقتصاددانان در وضعیت خوبی از نظر اعتماد عمومی قرار ندارند و مردم به آن‌ها ظنین شده‌اند. در سال ۲۰۱۸، دیوید کولاندر و گرگ فریدمن که هر دو اقتصاددان هستند، درباره این مسئله مطلب نوشتند و گفتند که باید طی فرایندهایی تلاش کنند که اعتماد عمومی را دوباره به خود جلب کنند. متخصصان اقتصاد باید برای احیای اعتماد مردم به خود به همان تواضعی باز گردند که نیاکان آن‌ها در قرن نوزدهم داشتند، یعنی کسانی که بر محدودیت‌های دانش خود تاکید می‌کردند و از دیگران - متخصصان، رهبران سیاسی و رای‌دهندگان - استقبال می‌کردند که می‌خواهند شکاف‌ها را پر کنند.

در سال ۱۹۷۰، ویلیام مک‌چسنی مارتین، که آن موقع عضو هیئت مدیره فدرال رزرو بود، می‌توانست هنوز به مهمانان توضیح دهد که با اینکه اقتصاددان‌ها سؤالات خوبی می‌پرسند، اما باید در طبقات پایین سلسله‌مراتب بانک مرکزی باشند چون «آن‌ها محدودیت‌های خود را نمی‌دانند و بین حس اعتماد به نفسی که از تحلیل امور دارند با آنچه من درباره مسایل می‌یابم، فاصله خیلی زیادی است»

آن‌ها امروزه باید به آن شیوه عملکرد سابق بازگردند، حتی اگر نیاز باشد که از مرتبه اجتماعی خود که بر حسب عادت به آن‌ها بیش از اندازه بها می‌داد، پایین‌تر بیایند.

کتاب اپلبام با این حکایت بامزه از دهه ۱۹۵۰ شروع می‌شود، زمانی که پل وُلکر یک اقتصاددان جوان بود که در اعماق فدرال رزرو، بانک مرکزی آمریکا، کار می‌کرد و چشم‌انداز دلسردکننده‌ای از آینده شغلی‌اش داشت. در میان رهبران ملی فدرال رزرو بانکدارها، وکلا و یک دامدار اهل یووا بود اما اقتصاددانی در میان آنان به چشم نمی‌خورد. در سال ۱۹۷۰، ویلیام مک‌چسنی مارتین، که آن موقع عضو هیئت مدیره فدرال رزرو بود، می‌توانست هنوز به مهمانان توضیح دهد که با اینکه اقتصاددان‌ها سؤالات خوبی می‌پرسند، اما باید در طبقات پایین سلسله‌مراتب بانک مرکزی باشند چون «آن‌ها محدودیت‌های خود را نمی‌دانند و بین حس اعتماد به نفسی که از تحلیل امور دارند با آنچه من درباره مسایل می‌یابم، فاصله خیلی زیادی است».

اما مارتین به راه خود رفت و اپلبام، آن‌طور که در فصل بعدی کتاب نوشته، نشان می‌دهد که اقتصاددانان از سطوح پایین سلسله‌مراتب خود را به بالا می‌کشند و این امر نه‌فقط در فدرال رزرو بلکه در تمام دولت رخ می‌دهد. برای اینکه فقط یک مثال از این امر ارائه کنیم، رشد سریع تحلیل‌های هزینه - فایده را در نظر بگیرید که ابزاری برای ارزیابی سلامت و نظارت بر ایمنی فعالیت‌های اقتصادی است. وقتی که کنگره آمریکا وزارت حمل‌ونقل را در سال ۱۹۶۶ ایجاد کرد و دستور داد وسایط نقلیه ایمن‌تر شوند، اعضای کنگره از نهادهای ناظر نخواستند که هزینه‌ها و فایده‌های احتمالی قوانین تازه پیشنهادشده را اندازه بگیرند، گذشته از اینکه هیچ‌کس نمی‌توانست ارزش احتمالی زندگی یک انسان را تعیین کند. به‌قدری در این زمینه بحث شد و راه‌حل‌های مختلف پیش کشیده شد تا اینکه در سال ۱۹۷۴، وزارت حمل‌ونقل از تحلیل هزینه- فایده استفاده کرد تا مقرراتی را که پیشنهاد می‌کرد همه کامیون‌ها سپر منسفیلد داشته باشند، رد کند. این سپر یک نوع سپر خاص است که مانع می‌شود در هنگام تصادفات رانندگی، ماشینی که با کامیون تصادف کرده زیر کامیون برود. اقتصاددان‌ها در نهادهای نظارتی هزینه نصب این سپر روی هر کامیون را محاسبه کرده بودند و گفته بودند این این هزینه از ارزش جان‌هایی که این سپرها حفظ می‌کنند بیشتر خواهد شد و بنابراین نصب آن‌ها منطقی نیست. به‌زودی اوضاع طوری شد که هر کسی که وارد این بحث می‌شد، باید جوری صحبت می‌کرد که جان‌ها را با محاسبه دلارها بسنجد و بعد بر سر دلارها و رقم‌ها چانه بزند و بگوید که آیا چنین کاری منطقی است یا اینکه نمی‌ارزد. اینچنین اپلبام در کتاب خود نشان می‌دهد که چطور ادبیات و لحن اقتصاددان‌ها وارد تصمیم‌گیری‌های غیراقتصادی می‌شود و از همه‌جا سر درمی‌آورد و رفته‌رفته در تمام سیاست‌گذاری‌ها سروکله ادبیات اقتصادی را می‌بینیم.

مسئله وقتی شدت می‌گیرد که می‌بینیم اقتصاددان‌ها برای پاسخ‌دادن به برخی پرسش‌ها که از نظر علمی در آن‌ها صلاحیت ندارند یا نمی‌توانند به پاسخی برسند، درها را باز می‌گذارند تا ایدئولوژی‌ها وارد شوند و این‌چنین است که اوضاع وخیم‌تر می‌شود. وقتی که نظارت‌زدایی در اقتصادها از دهه ۱۹۸۰ که ریگان و تاچر سردمدار دو اقتصاد بزرگ جهانی شدند رواج یافت و شدت گرفت، وضعیت بدتر هم شد و ادبیات اقتصادی وارد تمام سیاست‌گذاری‌هایی شد که قبلا اصلا تصور نمی‌شد به اقتصاد ربطی داشته باشند. اما حالا باید برگشت به دورانی که اقتصاد این‌قدر در همه سیاست‌ها دخیل نیست و باید دورانی را تجربه کرد که جنبه‌های دیگر حیات انسانی نیز وارد تصمیم‌گیری‌ها می‌شوند. شاید بتواند با محدودکردن دخالت اقتصاد و ادبیات اقتصادی در سیاست‌گذاری‌ها، دوباره جامعه‌ای همه‌جانبه را که در آن تصمیمات جامع‌تر گرفته می‌شوند. ■

اقتصاددان‌ها بر موارد دیگری هم تاثیر می‌گذاشتند، مثلا روی اینکه چطور دولت خدمت وظیفه سربازی را در ارتش انجام دهد، چطور روی سفرهای هوایی و ریلی نظارت کند و چطور دادگاه‌هایش قوانینی را که قدرت شرکت‌های را محدود می‌کنند تفسیر کنند

مسئله وقتی شدت می‌گیرد که می‌بینیم اقتصاددان‌ها برای پاسخ‌دادن به برخی پرسش‌ها که از نظر علمی در آن‌ها صلاحیت ندارند یا نمی‌توانند به پاسخی برسند، درها را باز می‌گذارند تا ایدئولوژی‌ها وارد شوند و این‌چنین است که اوضاع وخیم‌تر می‌شود

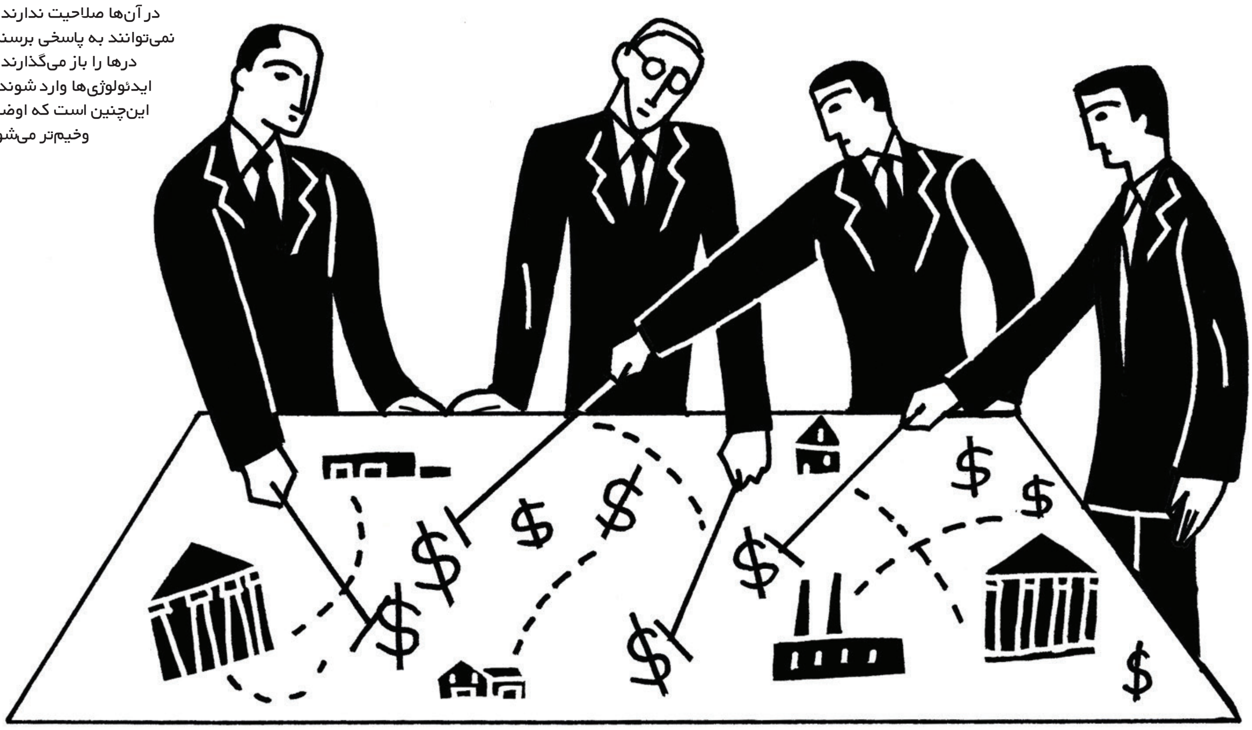

ارزان بودن کالاهای شرکت‌های چینی در زمینه انرژی خورشیدی باعث شده است که به شرکت‌های سازنده تجهیزات این انرژی در داخل آمریکا فشار وارد آید و دولت نیز درصدد جبران برآید. دولت اکنون با گذاشتن تعرفه‌های سنگین، در حال کمک‌کردن به شرکت‌های فسیلی خود است و این کار را می‌خواهد است برای شرکت‌های فعال در حوزه انرژی خورشیدی نیز انجام دهد

هدیه آمریکا به صنایع خورشیدی چین

تعرفه‌های گمرکی آمریکا مفری برای آینده باز گذاشته است

برایان اکهوز، آری ناتر
تحلیل‌گران بازار انرژی

منبع بلومبرگ بیزینس‌ویک

چرا باید خواند:
بازار انرژی در حال تغییر و تحول است و انرژی‌های تجدیدپذیر جای انرژی‌های فسیلی را می‌گیرد. آخرین اتفاقات این بازار برای فعالان اقتصادی کشور اهمیتی بسزا دارد.

در بیشتر اوقات سال گذشته، یک حفره بزرگ در تعرفه‌هایی بود که ترامپ بر کالاهای چینی بسته بود؛ حفره‌ای در یکی از شکل‌های پنل‌های خورشیدی. شرکت‌هایی که برای کمپانی‌های بزرگ آمریکایی نوعی از پنل‌های انرژی خورشیدی دوطرفه می‌ساخته‌اند، در سال ۲۰۱۸ و در اوایل سال ۲۰۱۹ مشکل این را داشتند که اجناس خود را به آمریکا بفرستند چون دولت ترامپ تعرفه‌های گمرکی شدیدی برای این پنل‌ها وضع کرده بود. اما شرکت‌هایی که می‌خواستند در آمریکا در مقیاس بزرگی برق خورشیدی تولید کنند، کارشان با وقفه مواجه شده بود و به همین علت، دولت در نهایت تصمیم گرفت که استثنایی برای واردات پنل‌های دوطرفه خورشیدی قایل شود. این نوع پنل‌ها در آمریکا تولید نمی‌شود و شرکت‌های آمریکایی وابسته به واردات آن هستند. اما وقتی که این استثنا گذاشته شد، معلوم شده است که بازار این پنل‌های خورشیدی بسیار بزرگ‌تر از آنچه تصور می‌شد است و این کار باعث خواهد شد که در آینده، چین به تسلط بیشتری حتی از کنترلی که حالا در بازار دارد دست پیدا کند.

از ماه ژوئن سال گذشته میلادی به این طرف، واردات پنل‌های خورشیدی دوطرفه معاف از عوارض گمرکی بوده است و تولیدکنندگان پنل‌های خورشیدی چین یک حوزه مناسب به دست آورده‌اند تا از آنجا خطوط محصول خود را که در آمریکا بازار دارد برپا کنند. البته یکی از دادگاه‌های تجاری در آمریکا به‌طور موقت تلاش کاخ سفید برای استثنا قایل‌شدن در زمینه تعرفه‌ها را لغو کرده است. انتظار می‌رود که ترامپ به‌سرعت وارد مذاکره با قضات شود و بخشی از برنامه‌اش را اصلاح کند و مشخص نیست که این اصلاحات چه سرانجامی برای بازار پنل‌های خورشیدی خواهد داشت. پیتر ناوارو، مشاور تجاری، گفته است که راه فرار تجاری پنل‌های خورشیدی چین اکنون از نیاز آمریکا بهره‌برداری می‌کند و باید بسته شود.

انجمن صنایع انرژی خورشیدی از دولت خواست که استثنایی برای پنل‌های دوطرفه خورشیدی قایل شود. این پنل‌ها سنگین‌تر از پنل‌های دیگر هستند و اندازه‌شان از پنل‌های خورشیدی خانگی بزرگ‌تر است. طی یک سالی که از اعمال تعرفه‌های خورشیدی گذشته بود، شرکت‌های بزرگ حوزه انرژی خورشیدی لابی زیادی با کنگره کردند تا بتوانند روی تصمیم‌گیری درباره تعرفه‌ها اثر بگذارند

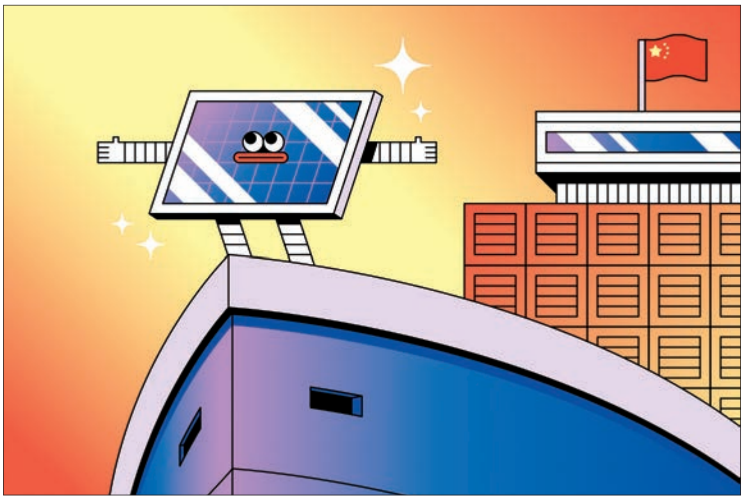

انرژی خورشیدی یکی از ارزان‌ترین منابع تولید برق در آمریکا است و برپایی نیروگاه‌های انرژی خورشیدی یکی از فرصت‌های شغلی در این کشور است که بیشترین سرعت رشد دارند. پنل‌های خورشیدی ارزان شرکت‌های چینی دلیل اصلی کم‌هزینه بودن این نوع انرژی در ایالات متحده است. نوا کافمن، اقتصاددان در دانشگاه کلمبیا که روی سیاست‌گذاری جهانی انرژی مطالعه می‌کند، می‌گوید: «چینی‌ها قیمت انرژی خورشیدی را برای کل جهان پایین آورده‌اند.» ارزان بودن کالاهای شرکت‌های چینی در زمینه انرژی خورشیدی باعث شده است که به شرکت‌های سازنده تجهیزات این انرژی در داخل آمریکا فشار وارد آید و دولت نیز درصدد جبران برآید. دولت اکنون با گذاشتن تعرفه‌ها سنگین، در حال کمک‌کردن به شرکت‌های فسیلی خود است و این کار را می‌خواسته است برای شرکت‌های فعال در حوزه انرژی خورشیدی نیز انجام دهد تا شرکت‌های آمریکایی بتوانند در مقابل شرکت‌های چینی رقابت‌پذیرتر باشند.

اولین تعرفه‌های دولت بر تجهیزات انرژی خورشیدی که پنل‌های دوطرفه خورشیدی نیز در میان آن‌ها بود، در اوایل سال ۲۰۱۸ اعمال شد. تعرفه‌ها از ۳۰ درصد شروع می‌شد و طبق زمان‌بندی باید هر سال از این رقم کاسته می‌شد. به همین جهت، در اوایل سال ۲۰۱۹، میزان تعرفه‌های گمرکی برای صنایع خورشیدی ۲۵ درصد شد. اما اعمال تعرفه‌ها باعث شد که برخی از پروژه‌های انرژی خورشیدی که عقب مانده بودند، با افزایش هزینه‌ها مواجه شوند. حتی برخی از این پروژه‌ها به سال ۲۰۱۷ بازمی‌گشت. به همین دلیل بود که انجمن صنایع انرژی خورشیدی از دولت خواست که استثنایی برای پنل‌های دوطرفه خورشیدی قایل شود. این پنل‌ها سنگین‌تر از پنل‌های دیگر هستند و اندازه‌شان از پنل‌های خورشیدی خانگی بزرگ‌تر است. طی یک سالی که از اعمال تعرفه‌های خورشیدی گذشته بود، شرکت‌های بزرگ حوزه انرژی خورشیدی لابی زیادی با کنگره کردند تا بتوانند روی تصمیم‌گیری درباره تعرفه‌ها اثر بگذارند. برخی از کارشناسان بازار به اینکه چنین استثنایی بتواند به شرکت‌های سازنده آمریکایی کمک کند امیدی نداشتند اما بدنه تصمیم‌گیری کارشناسی از معافیت گمرکی پنل‌های دوطرفه حمایت کرد و اعلام کرد که اگر پنل‌های دوطرفه از گمرک معاف باشند، شرکت‌های آمریکایی صنایع خورشیدی به بازار بازخواهند گشت.

در نهایت، در ماه ژوئن سال گذشته میلادی استثنا در تعرفه‌ها شامل حال این شاخه از انرژی خورشیدی شد اما خیلی سریع معلوم شد که با این کار هم شرکت‌های آمریکایی تولید انرژی خورشیدی در بازار دست بالا را نخواهند داشت. فردای همان روزی که پنل‌های دوطرفه از گمرک معاف شد، کارشناسان بازار پیش‌بینی کردند که ممکن است تولیدکنندگان چینی برای اینکه معافیت گمرکی شامل حال‌شان بشود، به جای پنل‌های یک‌طرف پنل‌های دوطرفه بسازند. همین اتفاق هم افتاد و چینی‌ها به‌خوبی از این مفر برای توسعه کسب‌وکار خود در آمریکا استفاده کردند. در آینده نزدیک نیز شرکت‌های چینی همچنان به این کار خود ادامه خواهند داد. بنابراین آینده صنایع خورشیدی در آمریکا همچنان به نفع اقتصاد چینی پیش خواهد رفت.

با اینکه سازندگان کلانشهر گوگلی می‌گویند که از فناوری‌های نوین در ساخت این شهر استفاده خواهد شد و برای مثال، حتی از سیم‌کشی‌های معمولی برق هم در آنجا خبری نخواهد بود، اما مردم همچنان معترضند و می‌خواهند که کار متوقف شود.

گوگلوپولیس کجا خواهد بود؟

عکس‌العمل‌های ضد فناوری کار غول‌ها را دشوار خواهد ساخت

شرکت گوگل می‌خواهد یک کلانشهر مدرن بسازد که هم با محیط‌زیست سازگار است و هم فناوری و ابزارهای فناوران در آن به منتهای درجه به کار رفته‌اند. اما جنبش‌های ضد شـــرکت‌های فناوری کار این شرکت و همچنین ســـایر غول‌های حوزه فناوری را دشـــوار ســـاخته اســـت. این روزها اصلاح «تِکلَش» (techlash) زیاد شـــنیده می‌شود. تکلش اصطلاحی است که مجله اکونومیست اولین بار آن را ابداع کرد و ترکیبی است از دو واژه انگلیسی bachlash و technology. اولین واژه به معنی عکس‌العمل است و دومی به معنای فناوری. اکونومیســـت این واژه را برای توصیف کسانی ساخت که مخالف شرکت‌های بزرگ فناوری جهان هستند که اغلب در دره سیلیکون و همچنین نظایرشان در چین وجود دارند؛ شرکت‌هایی مثل گوگل فیس‌بوک. در ســـال‌های اخیر، شرکت‌های حوزه فناوری بر اثر سهل‌انگاری در حفاظت از اطلاعات شخصی کاربران یا اقدامات ضدمحیط‌زیستی خود به‌شدت مورد انتقاد کاربران واقع شده‌اند و ناخواسته گروهی را شکل داده‌اند که با هر قسم از این شرکت‌ها مخالفند. اوضاع و احوالی را که با این ضدیت به وجود آمده، تحت عنوان backlash نام می‌گذارند. از ســـوی دیگر، گوگل مدتی است که می‌خواهد یک کلانشهر خیلی مدرن بســـازد که برای نامیدن آن نیز از یک کلمه ترکیبی استفاده کرده است: گوگلوپولیس. این کلمه نیز از ترکیب دو واژه گوگل و متروپولیس درســـت شده است که دومی به معنی کلانشهر است. و حالا با وجود جنبش‌های ضد شرکت‌های غول فناوری، ساخت چنین گوگلوپولیسی امری دشوار به نظر می‌رسد.

آلفابت که شرکت مادر گوگل است، بناست آزمایشگاه خود را که نسخه‌ای دوستدار محیط‌زیست و انباشته از فناوری است، در حاشیه پیاده‌روی ساحلی در تورنتوی کانادا بسازد اما به‌شدت تحت فشار منتقدان است. صحنه‌ای که در پیرامون این زمین دیده می‌شود، خیلی فرحانگیز است؛ سیلوهای دانه‌های سویا در نزدیکی آن و قایق‌هایی که به‌ردیف در آب شناورند.

سه ســـال پیش که شرکت ســـازنده این آزمایشـــگاه قرارداد نوشت و برنامه‌ریزی برای ساخت آن شروع شد، تعداد قلیلی از شهروندان با آن مخالف بودند. فقط حدود ۱۷ درصد ساکنان منطقه می‌گفتند که خوب نیست این کار انجام شـــود و برخی از گروه‌های مدنی هـــم این مخالفت را نمایندگی می‌کردند. حالا انتقادها پررنگ شده و منتقدان این پروژه می‌گویند که برنامه ســـاخت کلانشهری گوگلی به انحراف کشیده شده است. از جنبه اداری نیز مجادلات ادامه دارد؛ شهردار تورنتو، جان توری، می‌گوید که «هر وقت شما می‌خواهید کاری بزرگ و بلندپروازانه انجام بدهید، کارتان هم با پیامدهای مثبت و هم منفی مواجه خواهد بود».

هرچقـــدر که تعداد بیشـــتری از جمعیت جهان به شـــهرها مهاجرت می‌کند، بحران‌های زیســـت‌محیطی کره زمین نیز در آن متمرکز می‌شود. در حال حاضر نیز شهرها بزرگ‌ترین منتشرکننده گازهای گلخانه‌ای هستند درحالی کـــه میزان زیادی زباله تولید می‌کنند و حجم زیادی آب و انرژی به مصرف می‌رسانند. ساسون داریوش، رییس مرکز مدیریت بازارهای سرمایه در موسسه آربی‌سی که کارش تامین مالی شهرهای هوشمند است، می‌گوید: «شهرها باید بیشتر از این‌ها با محیط‌زیست تعامل داشته باشند. ابزاری که می‌توانید از طریق آن چنین کاری کنید داده است.»

البته داده کسب‌وکاری است که شرکت آلفابت تجارتش را بر محور آن بنا کرده است. برای شهر تورنتو که جمعیتش بیشتر از دیگر شهرهای کانادا در حال افزایش است، پروژه پیاده‌روی گوگل ظاهرش کار ایده‌آلی است. وقتی که شرکت «واترفرانت تورنتو» که سازنده پروژه کلانشهری گوگل است در سال ۲۰۱۷ از این برنامه استقبال کرد، اریک اشمیت که رئیس هیئت‌مدیره آن زمان آلفابت بود، به‌شوخی گفت که بنیان‌گذاران این شرکت از این هیجان‌زده‌اند از این بابت که اگر شما به آن‌ها یک شهر بدهید و زیرساخت‌هایش را فراهم کنید، آن‌ها می‌توانند هر کاری را که بخواهند انجام دهند.

امـــا حالا اهالی تورنتو نگرانند. پروژه پیـــاده‌روی گوگل، با خود افراد ضد فناوری را همراه آورده اســـت که می‌خواهند به هر قیمتی شده این برنامه را متوقف کنند. خیلی از افراد به کارزاری با هشتگ «پیاده‌رو را متوقف کنید» پیوسته‌اند. معترضان می‌گویند که نمی‌خواهند در شهرشان شرکتی پایگاه داشته باشد که به‌نفع سود تجاری خود و با فروختن داده‌های شخصی افراد جلو می‌رود. یکی از شهروندان می‌گوید که نمی‌خواهد شهرش جایی درست کند که مرکز لذت لری پیج (یکی از دو بنیان‌گذار شرکت گوگل) باشد.

با اینکه سازندگان کلانشهر گوگلی می‌گویند که از فناوری‌های نوین در ساخت این شهر اســـتفاده خواهد شد و برای مثال، حتی از سیم‌کشی‌های معمولی برق هم در آنجا خبـــری نخواهد بود، اما مردم همچنان معترضند می‌خواهند که کار متوقف شود. با این حال، معلوم نیست که آن‌ها بتوانند به مقصود خود دســـت پیدا کنند چون قراردادها در پیش رفتن است و از نظر حقوقی الزامات زیادی برای پیش‌بردن پروژه وجود دارد. اما این مسئله نشان می‌دهد که در آینده، شرکت‌های حوزه فناوری دیگر با خیال راحت نمی‌توانند کار خود را بکنند و از همین حالا برای هر یک از پروژه‌هایشـــان دردسرهای فراوانی درست شده است. این امر تجارت در بخش فناوری را در آینده بسیار دشوارتر خواهد ساخت و علاوه بر جنبه‌های فنی، به آن ابعادی اجتماعی و سیاسی هم خواهد بخشید.

رابرت هاکت

گزارشگر حوزه فناوری

منبع فورچون

چرا باید خواند: شرکت‌های حوزه فناوری در همه‌جای دنیا در حال رشدند و در ایران نیز همین امر صادق است. آنچه بر سر شرکت‌های بزرگ بین‌المللی می‌آید برای مدیران بومی این شرکت‌ها هم جذاب است.

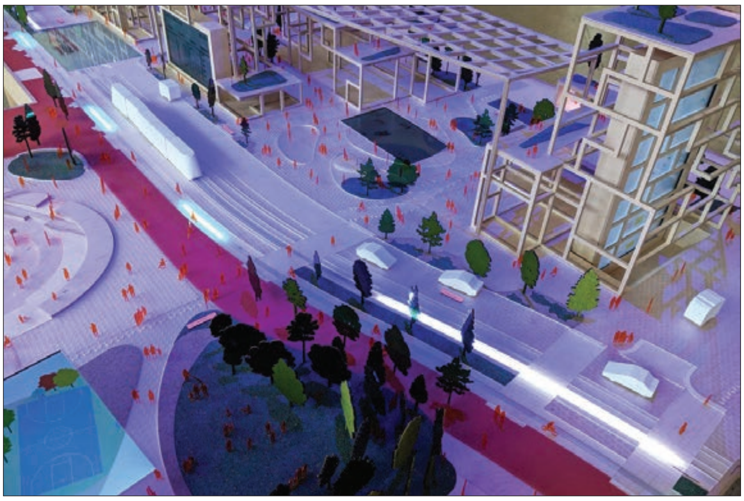

آلفابت که شرکت مادر گوگل است، بناست آزمایشگاه خود را که نسخه‌ای دوستدار محیط‌زیست و انباشته از فناوری است، در حاشیه پیاده‌روی ساحلی در تورنتوی کانادا بسازد اما به‌شدت تحت فشار منتقدان است

ویروس کرونا در آینده در تسریع روند تغییر نفوذ جهانی از غرب به شرق نقش خواهد داشت. به یاد داریم که برخی از کشورهای آسیایی مثل کره جنوبی و سنگاپور در مدیریت بحران کرونا بد عمل نکردند.

منبع فارن پالسی

چرا باید خواند: میراث کرونا چیست و کدام ابعاد زندگی‌مان را بیشتر تحت تاثیر قرار می‌دهد؟ نظرات و پیش‌بینی‌های کارشناسان مجله فارن پالسی را بخوانید تا افق پساکرونا برایتان روشن‌تر شود.

[جهانِ پساویروس/۱]

زمینی که زیر پای ویروس لرزید

دنیای اقتصادی و سیاسی ما بعد از کرونا این‌شکلی است

لحظاتی را در تاریخ جهان سراغ داریم که همه چیز را به دوران قبل و بعد از خودشان تقسیم کرده‌اند و تبعات بعضی از این رخدادها حتی هنوز هم جهان را تحت تاثیر قرار می‌دهند. وقتی ابعاد همه‌گیری ویروس کرونا مشخص شد و مردم در نقاط مختلف جهان را به نوعی اسیر خودش کرد، خیلی‌ها همین حس را داشتند و به تبعات کرونا در زندگی آینده‌شان بیشتر فکر کردند. اینکه هرکدام از ما چقدر در این تخمین‌ها موفق ظاهر شویم به عوامل زیادی بستگی دارد. ما اینجا بیشتر درباره تبعات جهانی این بحران حرف می‌زنیم؛ و در همین گام اول چند نکته قطعی به نظر می‌رسند: ویروس کرونا وضعیت بازارها را به هم زده، توانایی یا بی‌عرضگی حکومت‌های مختلف در جهان را به وضوح نشان داده و تاثیر درازمدت آن بر افق قدرت سیاسی و اقتصادی در جهان به اندازه خود این ویروس ناشناخته است و راه قطعی برای توضیحش وجود ندارد. نظر کارشناسان را درباره جهان پسا کرونا بخوانید.

تاریخ کرونا را پیروزها می‌نویسند

جان آلن
ژنرال بازنشسته آمریکایی و رئیس انستیتو بروکینگز

مثل هر تاریخ دیگری، تاریخ کرونا را هم کشورهای پیروز میدان خواهند نوشت. هر کشور و هر فردی دارد فشار اجتماعی ناشی از کرونا را به شکل‌های جدید و پیش‌بینی‌نشده‌ای تجربه می‌کند. در این میان، تنها کشورهایی که با استفاده از نظام‌های سیاسی، اقتصادی و درمانی خاص خودشان اوضاع را تحت کنترل بگیرند، می‌توانند از نتایج ویرانگر این بحران سربلند بیرون بیایند. این سیستم‌های موثر ممکن است حتی در کشورهای بسته‌تر وجود داشته باشد.

در هر حال، شکی نیست که این بحران به تغییر ساختار قدرت بین‌المللی خواهد انجامید چون ویروس کرونا باعث محدودیت فعالیت اقتصادی و ایجاد تنش در مناسبات کشورها می‌شود. بنابراین در درازمدت، ظرفیت تولید اقتصاد جهانی را نیز کم خواهد کرد؛ به خصوص به دلیل آن که خیلی‌ها سر کار نمی‌روند و کسب و کارهای زیادی تعطیل‌اند. چنین وضعیتی در کشورهای توسعه‌نیافته ممکن است روی کارگران آسیب‌پذیر تاثیر بگذارد و سهم آنها در اقتصاد را کاهش دهد. همچنین نظام بین‌المللی شاهد مناقشات و بی‌ثباتی‌های زیاد خواهد بود.

جهانی کمتر باز کمتر مرفه و کمتر آزاد

استیون والت
استاد روابط بین‌الملل در دانشگاه هاروارد

پاندمی کرونا باعث تقویت ناسیونالیسم و موقعیت حکومت‌ها در سراسر دنیا خواهد شد. حکومت‌ها از هر نوعی که باشند به تدابیر اضطراری برای مدیریت بحران کرونا متوسل شده‌اند و بعید است که حتی بعد از پایان بحران کرونا هم دست از اختیاراتی که در این دوران نصیب‌شان شده بود بردارند.

بحران‌های مشابه قبلی از جمله اپیدمی آنفلوانزا در سال‌های ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ میلادی باعث نشدند که رقابت‌های بزرگ در عرصه جهانی به پایان برسند یا عصر جدیدی از همکاری جهانی شکل بگیرد.

از آن سو به وضوح می‌توان دید که ویروس کرونا در آینده در تسریع روند تغییر نفوذ جهانی از غرب به شرق نقش خواهد داشت. کشورهای آسیایی در مدیریت بحران کرونا بد عمل نکرده‌اند. کره جنوبی و سنگاپور تدابیر موثری برای کنترل کرونا داشتند و چین هم پس از اشتباهات اولیه‌اش موفق شد ماجرا را مدیریت کند. اما واکنش دولت‌های اروپایی و آمریکا به بحران کرونا آهسته و حتی بسیار بی‌حساب و کتاب بوده است؛ به طوری که «برند غرب» از این بابت آسیب زیادی را متوجه خودش دیده است.

آنچه که حتی در دوران پساکرونا هم احتمال عوض‌شدنش بسیار کم است، ماهیت مناقشه‌آمیز سیاست جهانی است. بحران‌های مشابه قبلی از جمله اپیدمی آنفلوانزا در سال‌های ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ میلادی باعث نشدند که رقابت‌های بزرگ در عرصه جهانی به پایان برسند یا عصر جدیدی از همکاری جهانی شکل بگیرد. بحران کرونا نیز چنین قدرتی نخواهد داشت. احتمالش هست که کشورهای مختلف از آن فضای اغراق‌شده منتسب به جهانی‌سازی فاصله بگیرند؛ اما همزمان شاهد آن خواهیم بود که شهروندان در کشورهای مختلف دنیا بیش از گذشته چشم امید به حکومت‌ها داشته باشند و حکومت‌ها و شرکت‌های تجاری نیز به دنبال یافتن راهی برای کاهش آسیب‌پذیری‌های خود در آینده بیفتند.

به صورت خلاصه می‌توان گفت که ویروس کرونا میراثی از خود به جا خواهد گذاشت که بهترین توصیفش این است: جهانی کمتر باز، کمتر مرفه و کمتر آزاد. اوضاع می‌توانست ضرورتا این‌طور نباشد. اما ترکیب یک ویروس کشنده، ضعف حکومت‌های جهان در برنامه‌ریزی و بی‌کفایتی سران کشورها باعث خواهد شد بشریت در مسیری جدید و نگران‌کننده قرار بگیرد.

پایان جهانی‌شدن

رابین نیبلت

کارشناس روابط بین‌الملل و مدیر چتهام هاوس (انستیتو سلطنتی مطالعات بین‌الملل انگلیس)

پاندمی ویروس کرونا شاید آن ترکه‌ای باشد که پشت شتر جهانی‌سازی اقتصادی را می‌شکند. قدرت فزاینده اقتصادی و نظامی چین مدت‌هاست که دو حزب جمهوری‌خواه و دموکرات آمریکا را به یک موضع واحد سوق داده است: اینکه دست چین از تکنولوژی‌های پیشرفته ساخت آمریکا کوتاه بماند و متحدان آمریکا هم رویه مشابهی را در پیش بگیرند. فشار فزاینده سیاسی و عمومی در خصوص تعهد به کاهش آزادسازی کربن (برای مقابله با گرمایش زمین) نیز از مدتی پیش باعث شده بود شرکت‌های بزرگی در دنیا به فکر تجدید نظر در استفاده از زنجیره تامین متکی بر کشورهای دوردست بیفتند. با توجه به شرایطی که ویروس کرونا در جهان به وجود آورده، دولت‌ها و شرکت‌ها احتمالا مجبورند برای دوره‌ای درازمدت انزوای اقتصادی را تحمل کنند و از دل آن به راه حل‌های جدیدی نیز برسند. این میخی است بر تابوت جهانی‌سازی اقتصاد.

الان بسیار بعید به نظر می‌رسد که کشورهای دنیا تمایلی به بازگشت به آن نوع از جهانی‌شدن که مختص اوایل قرن بیست و یک بود داشته باشند. اگر انگیزه کشورها برای حفاظت از وحدت اقتصادی جهانی با شدتی که شاهدش هستیم رو به زوال باشد، دستاوردهای جهانی‌سازی اقتصادی به سرعت زایل خواهد شد. آن‌گاه انرژی و قدرت زیادی لازم خواهد بود تا رهبران سیاسی همچنان به همکاری‌های بین‌المللی متعهد بمانند و به ورطه رقابت‌های ژئوپلیتیک نغلتند.

در این میان اگر رهبران برخی کشورها بتوانند شهروندان را متقاعد کنند که قادر به مدیریت بحران کرونا هستند، نوعی سرمایه سیاسی برای خودشان کسب خواهند کرد. اما آنهایی که در این راه ناموفق باشند باید به ملامت‌کردن و مقصر دانستن دیگران مشغول شوند و معلوم نیست که این کار را تا چه مدت می‌توانند ادامه دهند.

یک جهانِ چینی‌تر

کیشور مهبوبانی

نماینده سابق سنگاپور در سازمان ملل متحد

پاندمی کرونا به صورت اساسی قادر به تغییر مسیر اقتصاد جهانی نخواهد بود؛ بلکه تغییری را که از مدتی پیش آغاز شده بود تشدید خواهد کرد و آن هم چیزی نیست جز حرکت از جهانی‌شدگیِ آمریکایی‌محور به سمت جهانی‌شدگیِ چین‌محور.

چرا این روند ادامه خواهد یافت؟ واقعیت این است که مردم آمریکا دیگر باوری به جهانی‌شدن و تجارت بین‌المللی ندارند. از نظر آنها، معاهدات تجاری بین‌المللی زهرناک و ناهنجارند؛ چه دونالد ترامپ در آنها دست داشته باشد و چه نه. اما در آن سوی جهان، چینی‌ها به جهانی‌شدن باور دارند. چرا نداشته باشند؟ دلایل تاریخی عمیقی برای این مسئله وجود دارد.

رهبران چین حالا به خوبی می‌دانند که یک قرن تحقیرشان توسط قدرت‌های غربی (فاصله سال‌های ۱۸۴۲ تا ۱۹۴۹ میلادی) نتیجه بی‌خیالی و رضایت از خود و نیز نتیجه تلاش بیهوده رهبران چین برای جدا نگه‌داشتن آن سرزمین از جهان خارج بوده است. در نقطه مقابل آن، تلاش‌های چند دهه اخیر چین برای حضور گسترده در عرصه جهانی و اوج‌گیری اقتصاد این کشور قرار داشته است. این شرایط باعث شده چینی‌ها اعتماد به‌نفس فرهنگی بالایی نیز پیدا کنند و به این اعتقاد برسند که می‌توانند با هر کسی و در هر شرایطی رقابت کنند.

در چنین شرایطی، آمریکا تنها دو گزینه پیش رو دارد. اگر هدف اصلی‌اش حفظ تسلط جهانی‌اش است، باید شرکت در رقابت ژئوپلیتیکی با چین (در عرصه سیاست و اقتصاد) را بپذیرد. اما اگر هدفش بهبود رفاه مردم آمریکاست، باید راه همکاری با چین را باز نگه دارد. تجربه تاریخی ثابت کرده که بستن درها چندان در راه پیشرفت و توسعه موثر نیست. اما با توجه به فضای مسمومی که مدتی است بر مناسبات آمریکا و چین سایه افکنده و با بحران کرونا تشدید هم شده، به نظر نمی‌رسد که آمریکا قصدی برای توجه به گزینه دوم را در آینده نزدیک داشته باشد.

دموکراسی‌ها پوست می‌اندازند

جی جان ایکنبری

استاد سیاست و امور بین‌الملل در دانشگاه پرینستون

در کوتاه‌مدت، بحران کرونا جانی تازه به مباحث مختلف در خصوص استراتژی‌های بزرگ غربی می‌بخشد. ناسیونالیست‌ها و مخالفان جهانی‌شدن، مخالفان چین و حتی جهانی‌گراهای لیبرال همگی بهانه‌ای در دست خواهند داشت برای آن که ضرورت و اهمیت دیدگاه‌های خودشان را به رخ بکشند. با توجه به آسیب‌های اقتصادی و سقوط اجتماعی که در آمریکا مشاهده می‌شود، شکی نیست که مسیر آینده این کشور، حرکت به سمت ناسیونالیسم

ترکیب یک ویروس کشنده، ضعف حکومت‌های جهان در برنامه‌ریزی و بی‌کفایتی سران کشورها ممکن است باعث شود که بشریت در مسیری جدید و نگران‌کننده قرار بگیرد

و جدایی استراتژیک از قدرت‌های دیگر خواهد بود.

اما احتمالش هست که به زودی شاهد نوعی جهانی‌گرایی مشابه آنچه که فرانکلین روزولت در دوران پیشا و پساجنگ از خود نشان داد باشیم. در دهه ۱۹۳۰ میلادی، سقوط اقتصاد جهانی نشان داد که جوامع مختلف چقدر به هم وابسته بوده‌اند و چقدر هم می‌توانستند آسیب‌پذیر باشند. این وابستگی‌ها نیاز به نوعی مدیریت جهانی را آشکار کرد؛ به طوری که هر کس حرفی برای گفتن داشت دیگر نمی‌توانست خود را داخل مرزهایش پنهان کند و انتظار داشته باشد که قدرت هم به دست بیاورد. این طلیعه‌ای برای همکاری‌های چندجانبه‌بین‌المللی بود.

حالا هم ممکن اســت آســیب‌پذیری‌هایی از همان جنــس در میان دموکراســی‌های غربی مشاهده شــود. واکنش به این وضع احتمالا در ابتدا افزایش ناسیونالیسم است اما در درازمدت، احتمالا پوست‌اندازی و حرکت به سمت نوعی جهانی‌گرایی جدید مشاهده خواهد شد.

سود کمتر، پایداری بیشتر

شانون کی. اونیل
پژوهشگر مطالعات آمریکا
در شورای روابط خارجی

ویروس کرونــا دارد پایه‌های اصلی تولید جهانی را می‌لرزاند. آن زنجیره تامین‌های چندکشوری و چندمرحله‌ای که برای ما عادی شده‌اند، احتمالا از ســوی شرکت‌ها مورد بازبینی قرار خواهند گرفت. این در حالی است که زنجیره‌های تامین حتی از مدت‌ها پیش هم بر اثر عواملی مانند جنگ تجاری ترامپ علیه چین، افزایش هزینه نیروی کار در چین، پیشــرفت‌ها در عرصه روبوتیکز، اتوماســیون و پرینت سه‌بعدی داشتند شرایط متفاوتی را تجربه می‌کردند و از دست رفتن تعدادی از فرصت‌های شغلی در اقتصادهای بزرگ کاملا محتمل به نظر می‌رسید.

حالا اما یک مشکل دیگر به وجود آمده است: تعطیلی کارخانه‌ها در مناطق کرونازده باعث شده که برخی از تولیدکنندگان، بیمارستان‌ها، سوپرمارکت‌ها، داروخانه‌هــا و خرده‌فروشــی‌ها از مواد اولیــه و کالاهایی که قبلا به راحتی در اختیارشــان بود محروم شــوند. احتمالش هست که در این میان، شاهد مداخلات گسترده دولتی شویم و صنایع استراتژیک برای بهینه‌کردن ذخایر و تولیداتشان در داخل، تحت فشار قرار بگیرند. در چنین شرایطی، سودآوری کاهش خواهد یافت و ثبات زنجیره تامین نیز به خطر خواهد افتاد.

کرونا و کوته‌بینی

شیوشنکار منون
دیپلمات و مشاور امنیت ملی سابق هند

دو نکته در مورد کرونا آشــکار به نظر می‌رســد. اول اینکه این پاندمی باعث تغییر در سیاست داخلی کشورها و سیاست بین آنها خواهد شد. در جریان کرونا، جوامع بیشتر به قدرت حکومت‌هایشان ایمان آوردند. به همین جهت، ناکامی یا موفقیت نسبی حکومت‌ها در مواجهه با کرونا می‌تواند به نســبت به تشدید یا کاهش مسائل امنیتی و حتی قطبی‌سازی‌های درون اجتماع بینجامد. دوم اینکه کرونا به پایان‌یافتن جهان درهم‌تنیده امروزی نخواهد انجامید. خود پاندمی کرونا مدرک واضحی است بر ارتباط درهم‌پیوسته کشورهای مختلف جهان. اما در عرصه سیاسی، یک چرخش به سمت داخل مشاهده می‌شود؛ نوعی جست‌وجوی حکومت‌ها برای خودمختاری بیشتر و در کنترل‌گرفتن اوضاع. این یعنی جهان ما کمی کوچک‌تر و کوته‌بین‌تر خواهد شد.

ریسک‌های پیش رو مشترک‌اند

جوزف نای
استاد علوم سیاسی و رئیس سابق دانشکده
کندی در دانشگاه هاروارد

در ســال ۲۰۱۷ میلادی دونالد ترامپ یک استراتژی ملی جدید برای رقابت در عرصه قدرت را اعلام کرد و روی آن مانور زیادی هم داده شد. اما بروز بحران کرونا نشان داد این استراتژی ناکافی بوده است. اگر قرار است آمریکا یک قدرت بزرگ باشــد، نمی‌تواند امنیت خود را به تنهایی تامین کند. ریچارد دانزیگ در سال ۲۰۱۸ این موضوع را به روشنی تبیین کرد: «تکنولوژی‌های قرن بیســت و یکمی حالتی جهانی دارند و این فقط در نحوه توزیع‌شان نمود ندارد بلکه در تبعات استفاده از آنها هم خود را نشان می‌دهد.» سیستم‌های هوش مصنوعی، ویروس‌های کامپیوتری و امثال آنها ممکن است به صورت اتفاقی پخش شوند و خیلی سریع به مشکلِ همه جهان بدل شــوند. در این راستا باید از سیستم‌های گزارش‌دهی، کنترل مشترک، برنامه‌های پیش‌بینی و نیز معاهدات مختلف به عنوان ابزاری برای متعادل کردن و کنترل ریسک‌های مشترکِ پیش رو استفاده کرد.

در مواجهه با تهدیدهای فراملیتی مثل کرونا و تغییرات آب و هوایی، کافی نیست که فقط به قدرت یک کشور فکر کنیم. درست است که هر کشوری منافع ملی خود را در اولویت قرار می‌دهد؛ اما داشــتن یک اســتراتژی برای همکاری با جهان هم اهمیت زیادی دارد.

یک مرحله جدید در سرمایه‌داری جهانی

لوری گارت
عضو ارشد دپارتمان سلامت جهانی
در شورای روابط خارجی آمریکا

شوک اصلی به نظام مالی و اقتصادی جهان در هنگامه بروز کرونا، فهمیدن این نکته بود که زنجیره‌های تامین و شــبکه‌های توزیع جهانی به شــدت آسیب‌پذیرند. پاندمی کرونا به همین جهت به تغییرات اساسی منجر خواهد شــد چون در زمان پیشاکرونا، تولیدکنندگان به مرحله‌ای رسیده بودند که می‌توانستند تا حد زیادی از انبارداری طولانی و هزینه‌های آن پرهیز کنند. هر آیتمی که بیشــتر از چند روز روی قفسه فروشگاه‌ها دست‌نخورده باقی می‌ماند عملا یک کالای شکست‌خورده در بازار محسوب می‌شد. اما ویروس کرونا ثابت کرد محصولی که اجزای مختلفش در نقاط مختلفی از دنیا تولید شــود همواره در معرض عاملی شبیه کرونا و تاثیر اختلال‌آور آن بر بازارهای جهانی قرار خواهد داشت. این یعنی به مرحله جدیدی از سرمایه‌داری جهانی نزدیک می‌شــویم که در آن، زنجیره‌های تامین باید به مرزهای ما نزدیک‌تر باشند. شــرکت‌های مختلفی از بابت ورود به این مرحله ضربه خواهند دید اما در درازمدت، احتمالش هست که این مرحله جدید به تقویت بیشتر نظام سرمایه‌داری بینجامد.

با توجه به شرایطی که ویروس کرونا در جهان به وجود آورده، دولت‌ها و شرکت‌ها احتمالا مجبورند برای دوره‌ای درازمدت انزوای اقتصادی را تحمل کنند و از دل آن به راه‌حل‌های جدیدی نیز برسند

ناکامی یا موفقیت نسبی حکومت‌ها در مواجهه با کرونا می‌تواند به نسبت به تشدید یا کاهش مسائل امنیتی و حتی قطبی‌سازی‌های درون اجتماع بینجامد.

مهاجرت کمتر، خودکفایی بیشتر

ریچارد هاس
رئیس شورای روابط خارجی آمریکا

اینجا نمی‌خواهم اصطلاح «بـه صورت دائمی» را به کار ببرم اما گمان می‌کنم بحران کرونا حداقل برای چند سال آینده باعث شود دولت‌های جهان به سـمت خودشـان برگردند و روی رخدادها در مرزهای خودشـان متمرکز شوند و کمتر به جهان بیرون کار داشته باشـند. خیلی‌ها به سـمت خودکفایی تمایل پیدا خواهند کرد تا از آسیب‌پذیری ناشـی از زنجیره تامین در امان باشند. در خیلی از کشـورها مخالفت با مهاجرت بیشتر خواهد شد و تمایل به توجه به مشکلات منطقه‌ای و جهانی (از جمله گرمشدن زمین) کاهش پیدا خواهد کرد؛ چون دولت‌ها باید منابع بیشتری را صرف احیای کشور در دوران پساکرونا و مقابله با تبعات اقتصادی آن کنند.

این انتظار هم می‌رود که کشورهای زیادی برای بیرون‌آمدن از بحران کرونا به شدت سختی بکشند. حکومت‌هایی که از قبل دچار ناتوانی و ناکامی‌های مختلف بوده‌اند شاهد تشدید مشکلات‌شان خواهند بود و این به ویژگی شایعی در جهان آینده بدل خواهد شد.

بحران کرونا همچنین مناسبات چین و آمریکا را که بد بود بدتر خواهد کرد و اتحاد اروپایی را تضعیف خواهد کرد. نکته مثبت این است که احتمالا شاهد بهبود رهبری جهانی در عرصه بهداشت و سلامت خواهیم بود. اما به صورت کلی، بعید است بحرانی که خودش ریشه در جهانی‌شدن داشته، تمایل و توان جهانی برای مقابله را به وجود بیاورد.

شکاف‌های نژادی بدتر می‌شود

جیمز پالمر
نویسنده و یکی از سردبیران مجله فارن پالسی

از وقتی اخبار ویروس کرونا در ووهان مورد توجه جهانی قرار گرفت، نژادپرستی ضد آسیایی بالا رفت. آسیایی‌تبارهای ساکن در نقاط مختلف دنیا هدف حملات خیابانی قرار گرفتند، جلوی ورود آنها به کشورهای زیادی گرفته شد و گروه‌های دست راستی در برخی کشورهای غربی به وضوح شروع به سخت‌کردن زندگی برای اتباع چینی کردند.

بلایای طبیعی گاهی باعث نزدیک‌شدن کشورها به یکدیگر می‌شوند؛ مثـل روابط بین یونان و ترکیه در سـال ۱۹۹۹ که به خاطر زلزله وارد مرحله دوستانه‌تری شد. اما در جریان بحران کرونا همواره بحث مقصر دانستن یک کشـور خاص بابت این ویروس مطرح شده و آمریکایی‌ها می‌گویند تقصیر چینی‌هاسـت. با توجه به آنچه که در دوران سرایت ویروس کرونا به نقاط مختلف جهان شاهدش بوده‌ایم، به نظر می‌رسد که نژاد آسیایی در آینده هم به خاطر ویروس کرونا سرزنش خواهد شد و این مسئله ممکن است در مناسبات مختلف کشورهای غربی و آسیایی نقش مهمی ایفا کند. ممکن است درمان یا واکسن کرونا در آینده نزدیک ساخته شود و به دست کشورهای مختلف برسد. اما اینکه درمانی برای نگاه‌های شک‌برانگیز جهانی به برخی نژادهای خاص نیز پیدا شود یا نه، موضوعی است که بعید است به این زودیها به جواب برسیم.

آمریکا رفوزه شد

کوری شاکه
مدیر انستیتو بین‌المللی مطالعات استراتژیک

آمریکا دیگر به عنوان یک رهبر جهانی شناخته نمی‌شود چون دولت این کشور به شدت دنبال منافع خودش است و در عین حال بی‌کفایت است. اگر نهادهای بین‌المللی اطلاعات جامـع و کافی و زودهنگام را در مورد ویروس کرونا ارائه می‌دادند، تاثیر جهانی این پاندمی کمتر می‌شد چون در آن صورت، دولت‌ها وقت داشتند برای مقابله با بحران آماده شوند و از منابع لازم در این راه بهره ببرند. آمریکا می‌توانست با استفاده از نفوذ خودش این کار را ساماندهی کند و نشـان بدهد که با وجود سودبردن خودش، به فکر سودبردن دیگران هم هست. اما واشینگتن در این آزمون رهبری شکست سختی خورد و اوضاع جهانی از این همین بابت بدتر شد.

قدرت روح جهان را دیدیم

نیکلاس برنز
دیپلمات سابق آمریکایی

پاندمی ویروس کرونا شاید بزرگ‌ترین بحران قرن حاضر باشد. ابعاد و عمق آن بسیار گسترده است و می‌تواند تمام ۷.۸ میلیارد نفر جمعیت روی زمین را تحت تاثیر خود قرار بدهد. تاثیر مالی و اقتصادی این بحران هم می‌تواند بسیار بیشتر از بحران مالی سـال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ باشد. اما آنچه که شاهدش بوده‌ایم، ناکافی بـودن همکاری‌های بین‌المللی در مواجهه با این بحران بوده است. مثلا اتحادیه اروپا نتوانست کمک‌هایی را که انتظار می‌رفت در اختیار اعضای خود قرار دهد و ۱۵۰ میلیون نفر ساکن این اتحادیه عملا از هر کمکی بی‌نصیب ماندند. نتیجه‌اش این اسـت که در آینده، دولت‌های اروپایی نقش کمتر و کمتری به بروکسل بدهند. در امریکا هم شاهد آن بودیم که قابلیت دولت فدرال در مواجهه با بحران پایین بود. اما در همین میانه، شاهد قدرت‌های دیگری بودیم. در هر کشوری که با ویروس کرونا درگیر بوده، شاهد روحیه قوی انسانی پزشکان، پرستاران، رهبران سیاسی و مردم عادی بودیم؛ کسانی که در مواجهه با یک بحران دشوار سعی کردند موثر و مقاوم باشند و قدرت رهبری را از دست ندهند. همین نکته به همه ما امید داده که مردان و زنان زیادی در سراسر جهان به پیروز میدان مبارزه با کرونا بدل خواهند شد.

در زمان پیشاکرونا، تولیدکنندگان به مرحله‌ای رسیده بودند که‌می‌توانستند تا حد زیادی از انبارداری طولانی و هزینه‌های آن پرهیز کنند. اما ویروس کرونا ثابت کرد که زنجیره‌های تامین باید به مرزهای ما نزدیک‌تر باشند

شاید بحران کرونا حداقل برای چند سال آینده باعث شود دولت‌های جهان به سمت خودشان برگردند و روی رخدادها در مرزهای خودشان متمرکز شوند و کم‌تر به جهان بیرون کار داشته باشند.

در طول تاریخ، همواره بحران‌ها بوده‌اند که به تصویب سریع‌ترِ قوانین، گرفتن تصمیمات رادیکال و برداشته‌شدن موانع از سر راه برخی فعالیت‌ها منجر شده‌اند.

[جهانِ پساویروس/۲]

کرونا و اقتصاد جنگ

آیا بحران کرونا مثل جنگ‌های جهانی می‌تواند تخصیص منابع را به کل تغییر دهد؟

نیکلاس مالدر

تاریخ‌نگار سیاسی و اقتصادی در دانشگاه کورنل

منبع فارن پالسی

چرا باید خواند:
تجربه مدیریت جنگ چقدر با مدیریت بحران کرونا شباهت دارد؟ خیلی بیشتر از آنچه که فکر می‌کنید. این یادداشت توضیح می‌دهد که پول‌های دولتی در زمان کرونا باید کجا بروند.

کرونا یک عامل بسیار همه‌گیر است که تلفات زیادی از خود به جا می‌گذارد و قابلیت به‌هم‌ریختن جوامع را دارد. آیا این تعریف، همان چیزی نیست که در خصوص جنگ به ذهن متبادر می‌شود؟ رهبران جهان هم از استفاده از این کلمه در رابطه با کرونا ابایی نداشته‌اند. از رئیس جمهور چین که مقابله با کرونا را جنگ خلق نامید، تا دونالد ترامپ که به خودش لقب رئیس جمهور زمان جنگ داده. هرچه گستردگی شیوع ویروس کرونا در جهان بیشتر شد، استفاده از اصطلاحات این حوزه هم بالاتر رفت و مسئله اقتصاد جنگ نیز مطرح شد.

واقعیت این است که در مواجهه با ویروس کرونا این اقدامات صورت گرفته است: دولت‌ها وضعیت اضطراری سلامت عمومی را مدیریت می‌کنند. بانک‌های مرکزی بازارهای مالی را آرام می‌کنند. نیروهای مسلح برای ساخت بیمارستان‌ها اعزام می‌شوند و مردم کمتر از خانه خارج می‌شوند. در این میان نقش اقتصاد جنگ چیست؟ این ایده در طول زمان به معانی مختلفی تعبیر شده است: افزایش بهره‌وری، فداکاری، انجام اصلاح، وحدت و کنار هم بودن. در قرن بیستم و با وقوع جنگ‌های جهانی، حکومت‌ها درس‌های زیادی در خصوص اقتصاد جنگ و بحران گرفتند که حالا می‌توانند از آنها استفاده کنند. این مسئله به خصوص در باب اولویت‌دادن به اختصاص منابع به حوزه‌های بهره‌وری و مراقبت درمانی اهمیت دارد. همچنین اختصاص منابع و گسترش صنایع در بخش‌های استراتژیک در اولویت قرار دارد.

یکی از نمونه‌ها در این مسیر، رجوع به قوانینی است که در زمان جنگ وجود داشته‌اند و حالا قابل ارجاع به زمان جدید هستند، مثل به‌کارگرفتن نیروهای کار که به خاطر بروز بحران کرونا از کار در حوزه‌های خاصی بیکار شده‌اند اما می‌توان از آنها برای گسترش حوزه‌های دیگر استفاده کرد. استفاده از نیروهای کار حوزه‌های دیگر برای تولید انبوه مایع ضدعفونی‌کننده دست در برخی کشورها از جمله همین امور بوده است. از موارد دیگر می‌توان به تغییر کاربری کارخانه‌ها و کارگاه‌های مختلف برای تولید لوازم پزشکی و حتی ایجاد خط تولید دستگاه تنفس مصنوعی اشاره کرد.

اما در میانه بحث اقتصاد جنگ و کرونا، یک نکته مهم دیده می‌شود: اقتصاد قرنطینه که از جنبه‌های زیادی درست نقطه مقابل به‌کارگیری نیروها و منابع برای مقابله با بحران است. در زمان جنگ‌های جهانی، بسیج نیروهای مردمی به شکل بی‌سابقه‌ای موفقیت‌آمیز بود و نیروی انسانی به شکل داوطلبانه یا غیرداوطلبانه در حوزه‌های تولیدی مختلف کار می‌کردند. اما ویروس کرونا باعث ایجاد اختلال در زنجیره‌های تامین جهانی کالاها شده و تدابیر حوزه فاصله‌گیری اجتماعی نیز بسیج نیروها را به شکلی غیرمحتمل ساخته است. با این وجود، رهبرانی مثل آنگلا مرکل دقیقا به این نکته اشاره کرده‌اند که از نظم جمعی دوران جنگ باید برای مقابله با کرونا نیز استفاده کرد. این یعنی باید از اقتصاد قرنطینه هم بهره برد؛ اما تجربه جهانی در این خصوص زیاد نیست.

در بررسی موضوع کرونا در چارچوب اقتصاد جنگ به این پرسش برمی‌خوریم که جامعه حاضر است چه مقدار از منابعش را در مسیر حرکت از سودآوری به سمت حفاظت از سلامت خودش خرج کند و چه مقدار از این منابع را هم در جهت متفاوت با گذشته به کار بگیرد. قدرت نظامی و خدمات درمانی هردو در دسته آن هزینه‌هایی قرار دارند که تولیدی محسوب نمی‌شوند بلکه دفاعی به شمار می‌آیند.

اما جدا از این، مسائل دیگری هم هست. موارد اضطراری اغلب باعث می‌شوند اقتصادها با کمبود منابع واقعی مواجه باشند. در اقتصاد جنگ اوایل قرن بیستم، دوراهی اصلی بر سر این بود که باید روی قدرت نظامی پول بیشتر خرج کرد یا روی تامین مواد روزمره زندگی مردم. حالا هم بحران کرونا ما را وامی‌دارد به این فکر کنیم که تدابیر مربوط به بهداشت عمومی را چطور می‌توان با بهره‌وری اقتصادی همراه کرد. واقعیت این است که تنها مداخله مستقیم و بزرگ دولت می‌تواند کانال‌های توزیع اقتصادی را حفظ کند. جالب اینجاست که در طول تاریخ، همواره بحران‌ها بوده‌اند که راهی برای فعالیت طرفداران اصلاح در امور پدید آورده‌اند. بحران‌ها معمولا به تصویب سریع‌ترِ قوانین و برداشته‌شدن موانع از سر راه برخی فعالیت‌ها منجر می‌شوند. امروز هم بحران کرونا باعث شده که تصمیماتی که قبلا رادیکال به نظر می‌رسید به اجرا دربیایند. مثلا در آمریکا، احزاب چپ‌گرا مدتها بود که بر لزوم بخشیده‌شدن برخی بدهی‌ها، ارزان‌شدن خدمات درمانی و مسکن برای طبقات آسیب‌پذیر و موارد مشابه تاکید می‌کردند اما فقط بحران کرونا توانست دولت آمریکا را وادارد که در این حوزه‌ها پول خرج کند.

نکته دیگر در مورد اقتصاد جنگ که در گذشته هم ثابت شده، این است که کشوری در این راه موفق‌تر است که بیشترین کار را با کمترین منابع به نتیجه برساند. سهمیه‌بندی‌ها یکی از سیاست‌هایی هستند که در چنین دوران‌هایی به کار گرفته شده‌اند و نوآوری‌های تکنولوژیک هم یک جنبه دیگر هستند. بحران‌ها اصولا باعث نوآوری و خلاقیت بیشتر برای حل مشکلات حال و آینده می‌شوند و انتظار می‌رود که کرونا هم مورد مشابهی باشد.

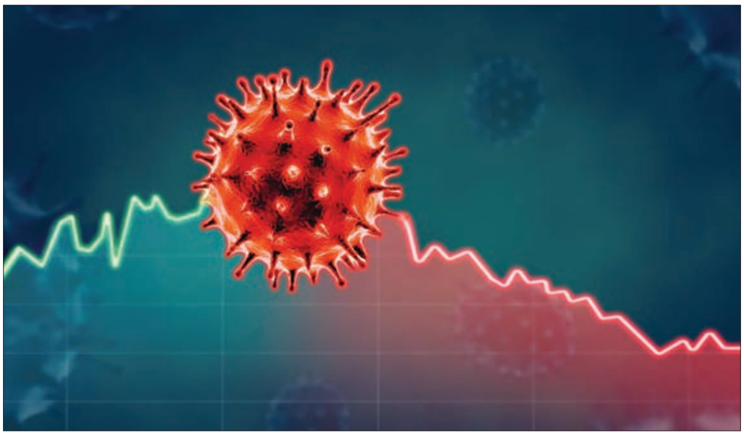

وقتی بحران سال ۲۰۰۸ رخ داد، کشوری مثل آلمان آن‌قدر روبات داشت که هزینه نیروی کار را در تولید پایین بیاورد. حالا هم این فرصت برای کشورهای زیادی وجود دارد.

[جهانِ پساویروس/۳]

جایی برای روبات‌ها هست

کرونا چطور روی تولید تاثیر گذاشت؟

بعد از بروز بحران کرونا، یک مسئله خیلی واضح خودش را نشان داد: دیگر نمی‌توان به کسب و کار به شیوه گذشته برگشت و به فعالیت تولیدی در کشورهایی که نیروی کار ارزان و فراوان دارند امید بست. خلئی را که در این میان به وجود آمده شاید فقط بتوان با ارزان‌ترین نیروی کار ممکن یعنی روبات‌ها جبران کرد.

شرکت‌های بزرگ در اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی به این نکته پی برده بودند که باید برای توسعه کارشان، تولید را در کشورهای کم‌دستمزد انجام بدهند. مسائل سیاسی و تجاری مختلف از جمله برافتادن پرده آهنین جنگ سرد و جهانی‌شدنِ اقتصاد چین نیز در این مساله نقش زیادی داشتند. بازه زمانی بین سال‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۸ به عنوان دوره طلایی تجارت جهانی شناخته شد که البته بعد از بروز بحران مالی جهانی، افت شدیدی را تجربه کرد. در سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱ میلادی شاخص عدم قطعیت جهانی دویست درصد افزایش نشان داد. این در حالی است که در زمان شیوع بیماری سارس در سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۳، این شاخص ۷۰ درصد افزایش داشت. همچنین در زمانی که انگلیس رای به خروج از اتحادیه اروپا داد هم شاهد افزایش ۲۵۰ درصدی این شاخص بودیم. اصولا وقتی عدم قطعیت در جهان بالا برود، زنجیره‌های تامین جهانی به شدت آسیب می‌بینند. بر اساس پیش‌بینی‌ها، احتمالا ویروس کرونا شاخص عدم قطعیت جهانی را به میزان ۳۰۰ درصد بالا می‌برد و روند فعالیت زنجیره تامین جهانی را به میزان ۳۵.۴ درصد کم می‌کند. شرکت‌ها در چنین شرایطی ریسک انجام فعالیت تولیدی در فراسوی مرزها را نمی‌پذیرند.

در این میان، توجه به استفاده از روبات‌ها به عنوان نیروی کار ارزان شاید منطقی‌ترین راه باشد. منطق ریاضی این قضیه هم ساده است. مثلا یک شرکت آمریکایی را در نظر بگیرید که اگر قرار باشد کار تولیدی‌اش را کارگر آمریکایی انجام بدهد، باید پول بیشتری در مقایسه با کارگر ویتنامی یا بنگلادشی پرداخت کند. اما اگر همین شرکت در روبات‌ها به عنوان نیروی کار سرمایه‌گذاری کند، دیگر با مسئله این تفاوت دستمزدی مواجه نخواهد بود و حتی لازم نیست به مساله بیمه هم فکر کند.

سرمایه‌گذاری در روبات‌ها چیز جدیدی نیست. شرکت‌های زیادی به خصوص خودروسازان در اقتصادهای پیشرفته جهان از اواسط دهه ۱۹۹۰ میلادی در این حوزه سرمایه‌گذاری کرده‌اند. اما این روند به شدت رو به افزایش است. مثلا در آلمان که یکی از پیشروهای استفاده از روبات‌ها در جهان است، در سال ۲۰۱۷ میلادی تعداد ۳۲۲ روبات در ازای هر ده هزار نیروی انسانی در صنایع این کشور مشغول به کار بودند. این رقم در کره جنوبی ۷۱۰ روبات به ازای هر ده هزار نیروی کار و در سنگاپور ۶۵۸ نفر در ازای هر ده هزار نیروی کار بوده است.

وقتی بحران سال ۲۰۰۸ رخ داد، کشوری مثل آلمان آن‌قدر روبات داشت که هزینه نیروی کار را در تولید پایین بیاورد. حالا هم این فرصت برای کشورهای زیادی وجود دارد؛ به خصوص در بخش‌هایی که از اختلال در زنجیره تامین جهانی ضربه خورده‌اند. در آلمان این شامل بخش‌هایی مثل خودرو و تجهیزات حمل و نقل، وسایل برقی و نساجی می‌شود. اینها صنایعی بوده‌اند که ۱۲ درصد از مراحل اولیه تولیدشان در کشورهای کم‌دستمزد انجام می‌شده است. در عرصه جهانی نیز بخش‌هایی مثل مواد شیمیایی، محصولات فلزی و کالاهای برقی در مراحل اولیه از کشورهای کم‌دستمزد بهره برده‌اند. وضعیت کنونی به این معنی است که بسیاری از اقتصادهای پیشرفته دنیا که به تولید کم‌دستمزد وابسته بودند ضربه سنگینی خواهند خورد.

اکنون در مناطقی مانند اروپای مرکزی و شرقی شاهد آن هستیم که سرمایه‌گذاری در روبات‌ها به عنوان نیروی کار به شکل گسترده مورد توجه قرار گرفته است. واردات روبات در کشورهایی مانند جمهوری چک، اسلواکی و اسلوونی حالا به ازای هر ده هزار کارگر، بیشتر از فرانسه و آمریکاست. استراتژی چنین کشورهایی این است که همچنان مقصدی جذاب برای تولید کشورهای ثروتمند باقی بمانند. اما کشوری مثل چین یا برخی کشورهای آسیایی دیگر عملا با ازدست رفتن امتیازهای بزرگی مواجه هستند که مهم‌ترینش عدم به‌کارگیری نیروی کار ارزان آنها توسط شرکت‌های بین‌المللی است.

در شرایط کنونی به نظر می‌رسد که بسیاری از اقتصادهای دنیا خود را برای رنسانس در عرصه تولید که با استفاده از روبات‌ها امکان‌پذیر است آماده کرده‌اند. البته باید توجه داشت که این تغییر برای کشورهای بزرگ آسان‌تر است و ریسک‌های پیش روی آنها را کاهش می‌دهد؛ اما وضع مشابهی در مورد شرکت‌های کوچک‌تر یا شرکت‌های فعال در کشورهای در حال توسعه وجود ندارد چون آنها سرمایه لازم برای توجه به روبات‌ها را نیز در اختیار ندارند.

دالیا مارین

رئیس دپارتمان اقتصاد بین‌الملل در دانشگاه مونیخ

چرا باید خواند:
یکی از تبعات کرونا و اختلال در تولید این است که دیگر نمی‌شود از نیروی کار کشورهای دوردست بهره برد. این یادداشت توضیح می‌دهد که سرمایه‌گذاری در روبات‌ها تنها راه نجات بعضی صنایع پیشرفته در دنیای پسا کرونا است.

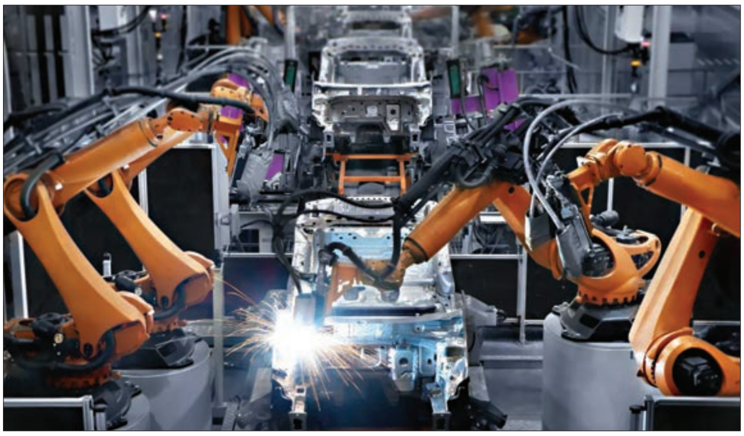

[جهانِ پساویروس/۴]

تویی که نمی‌شناختمت

نگاهی به سناریوهای احتمالی بعد از طوفان کرونا

هر کشوری در دهه‌های اخیر با حوادث کلیدی زیادی در سطح داخل و خارج مواجه بوده که جامعه را از نو شکل داده‌اند؛ از نحوه خانه‌خریدن گرفته تا سفر رفتن و مشاغل و تحصیلات جدید. اگر آن طور که بعضی از صاحب‌نظران بدبین پیش‌بینی کرده‌اند، کرونا به عنوان یک بحران جدید و همه‌گیر قرار است حالا حالاها در زندگی ما حضور داشته باشد، چطور باید با مقتضیات آن کنار بیاییم و چقدر می‌توانیم آینده را در این خصوص پیش‌بینی کنیم؟ اینجا با نظر کارشناسان مجله پولیتیکو درباره آینده پس از کرونا آشنا شوید.

منبع پولیتیکو

چرا باید خواند:
ویروس کرونا و فاصله‌گذاری اجتماعی تا ابد برخی از مناسبات اجتماعی و هنجارهای سیاسی را تغییر خواهد داد و تبعات ناخواسته زیادی نیز خواهد داشت. بخوانید تا ببینید تغییر در رای‌گیری و انتخابات و موضوعات دیگر را در آینده پساکرونا باید چطور بررسی کنیم.

پارلمان‌ها مجازی شوند

ایتان زاکرمن
استادیار علوم رسانه‌ای در ام‌آی‌تی

ویروس کرونا باعث شـده که بسـیاری از نهادها مجبور شوند به مجازی‌شدن فکر کنند. یکی از تحولات موثر در این راه، مجازی‌شدن پارلمان‌هاست. پارلمان‌ها باید در زمان بحران کرونا به کار خود ادامه دهند؛ نه اینکه مثل نهادهای دیگر به خاطر فاصله‌گذاری اجتماعی تعطیل شـوند. الان زمانی عالی است برای آن که روند مجازی‌شدن پارلمان‌ها کلید بخورد: نمایندگان هر منطقه با این اوصاف می‌توانند در حوزه انتخابیه خود باقی بمانند و به شکل آنلاین در جلسات پارلمانی شـرکت کنند. این وضعیت البته روی لابی‌ها و مراجعه‌کنندگان و هر عامل مذاکره‌کننده‌ای در حول و حوش جلسـات پارلمانی تاثیر می‌گذارد؛ اما باز هم می‌شود راه حل‌های جدیدی پیدا کرد و هرکدام از این کارها را به شکل مجازی انجام داد.

رای‌دادن هم الکترونیک شود

جو براردتون
مدیرعامل استارت‌آپ دموکراسی‌لایو در حوزه آرای الکترونیک

الگوی سـابق انجام رای‌گیری که بر مبنایش عده زیادی از مردم در یک زمان محدود در فاصله نزدیک از هم صف می‌بستند و وارد مکان‌های خاصی می‌شـدند احتمالا یکی از قربانیان ویروس کرونـا خواهد بود و در آینده در بسیاری از کشـورهای جهان محو خواهد شد. کنگره آمریکا از سال ۲۰۱۰ میلادی به الگوی رای‌گیری الکترونیک برای پرسنل نظامی و رای‌دهندگان خارج از کشـور چراغ سبز نشـان داد. حتی در برخی ایالت‌های آمریکا هم امکانش هست که افراد نابینا یا کم‌توان در منزل خودشان رای بدهند. اما در مورد سایر رای‌دهندگان، همواره اما و اگرهای زیادی در خصوص رای‌گیری الکترونیک وجود دارد. با این وجود، آمریکا حالا چاره‌ای ندارد جز اینکه مساله رای‌گیری الکترونیک را با جدیت بررسی کند. در میان پاندمی کرونا نمی‌توان به برگزاری سنتی انتخابات امید داشت بلکه از تکنولوژی‌های پیشرفته و امن برای این کار باید بهره برد. حتی ظاهرا در برخی مناطق، ترکیبی از رای‌گیری تلفنی و کاغذی هم مورد توجه قرار گرفته که باز گامی به جلو است. واقعیت این اسـت که در حال حاضر تجربه انجام رای‌گیری الکترونیک وجود دارد و بحران کرونا هم لزوم استفاده گسترده از این روش را ثابت کرده است. بنابراین باید بی شک و تردید وارد این راه شد.

نهادها پر از متخصص‌ها باشد

میچیکو کاکوتانی
نویسنده و روزنامه‌نگار نیویورک تایمز

پاندمی ویروس کرونا به آمریکایی‌ها نشان داد آن نهادهایی که دونالد ترامپ در دوران ریاسـت جمهوری‌اش نهایت سعی‌اش را برای حمله به آنهـا صورت داده، عملا برای اداره کشـور در زمان بحران خیلی ضروری بوده‌اند. البته این مسـئله را شاید در کشورهای دیگر هم بتوان دید. این بحران می‌تواند یک بار دیگر به مردم ثابت کند که نهادهای مهم مملکتی را باید با افراد متخصص و نه با سیاستمداران پر کرد؛ چون پیش‌بینی‌ها و تصمیم‌گیری‌های افراد متخصص بر اساس علم، قدرت پیش‌بینی و اطلاعات تاریخی و ژئوپلیتیکی پیش می‌رود. این در حالی است که در سال‌های اخیر، دولتمردان دولت ترامپ تنها روی سیاسـت خارجی و شعار «آمریکا را در اولویت قرار دهیم» متمرکز بوده‌اند؛ نه روی سیاسـت‌گذاری‌های ضروری در داخل این کشور. حتی در همین حوزه هم آنها نتوانسته‌اند دیپلماسی چندجانبه و قابلیت درک درست از همکاری با متحدان یا حتی مذاکره با دشمنان خود را به نمایش بگذارند. این در حالی است که در شرایط بروز مشکلات جهانی مثل گرمشدن زمین و یا شیوع بیماری‌هایی مثل کرونا، داشـتن چنین ویژگی‌هایی برای دولتمردان و نهادها ضروری بوده است. در همین حال باید به یاد داشته باشیم که اعتماد عمومی به حکومت‌ها و گفتن حقیقت توسط آنها به شدت در دوران بحرانی کنونی اهمیت زیادی دارد. در این راه باید از تجربه‌ای که از زمان دوران شـیوع آنفلوانزا در سال ۱۹۱۸ و تلف شدن پنجاه میلیون نفر از بابت آن در سراسر دنیا وجود دارد استفاده کرد.

در دوران کرونا شکاف بین یک‌پنجمِ بالای جامعه و بقیه مردم بیشتر شد. آنها که تحصیل‌کرده‌تر و پردرآمدتر بودند توانستند از خانه کار کنند و درآمدشان هم مورد تهدید قرار نگرفت. اما شرایط برای بقیه این طور نبود.

چشم‌ها را باید شست

اریک کلیننبرگ
استاد جامعه‌شناسی و رئیس انستیتو دانش عمومی در دانشگاه نیویورک

وقتی کابوس کرونا به پایان برسد، باید سمت و سوی سیاست را در کشورهایمان عوض کنیم و به دنبال سرمایه‌گذاری در امور خدمات عمومی و عام‌المنفعه از جمله در بخش بهداشت و درمان برویم. در این جهت، از اینکه منافع شخصی و کشوری در یک راستا قرار می‌گیرد احساس امنیت و آرامش خواهیم کرد. کرونا یک بلای جهانی است که درد و رنج زیادی با خود آورده است اما در عین حال راهی است برای آن که چشم‌ها را بشوییم و ببینیم که واقعا چه چیزهایی در زندگی آینده‌مان تاثیرگذارند و روی همانها سرمایه‌گذاری کنیم.

بودن یا نبودن با هم

دبورا تنن
استاد زبان‌شناسی در دانشگاه جورج تاون

شیوع ویروس کرونا باعث شد یک‌شبه از حضور در کنار دیگران هراس پیدا کنیم و به جایش، آرامش خود را در غیاب دیگران بیابیم. این روزها در مواجهه با هر یک از امور روزمره، دائم این سوال را از خودمان می‌پرسیم که: «راهی هست که این کار را آنلاین انجام بدهم؟» و به نظر من، در آینده خیلی نزدیک هر موضوعی در این پرسش خلاصه خواهد شد که: «آیا دلیلی دارد که این کار را حضوری انجام بدهم؟» این البته دلیلی بر آسان‌شدن کارها نیست. اینترنت در نقاط مختلف دنیا به یک اندازه و با یک سرعت قابل دسترس نیست. از سوی دیگر، ارتباطات آنلاین هم پیچیدگی‌های خودشان را دارند. آنلاین‌بودن یک فاصله مطبوع در دوران کرونا برای ما ایجاد کرده است اما احتمالش هست که در آینده، ترجیحمان همین باشد که آدم‌ها از ما دورتر و دورتر باشند. این یکی از تبعات کروناست.

نسخه از راه دور

ازکیل امانوئل
رئیس دپارتمان اخلاق پزشکی و سیاست درمانی در دانشگاه پنسیلوانیا

سال‌هاست که تجویز دارو از راه دور به عنوان یک راه کم‌هزینه و کم‌دردسر مورد توجه قرار گرفته اما پاندمی کرونا باعث شد اهمیت و کاربرد آن بیشتر دیده شود. از آنجا که محیط‌های سنتی مطب و درمانگاه حالا تحت تاثیر کرونا قرار گرفته‌اند و مردم ترجیح می‌دهند برای مشکلات پزشکی روزمره‌شان به آنها رجوع نکنند، مسئله تجویز دارو از راه دور اهمیت زیادی پیدا کرده است. اگر شما بتوانید با تماس تصویری با پزشک صحبت کنید، لازم نیست از خانه خارج شوید یا در اتاق انتظار درمانگاه بمانید و با این ترتیب از خطر ابتلا به کرونا هم احتمالا دور می‌مانید. این روند می‌تواند در آینده هم به روندی معمول بدل شود.

شکاف طبقاتی و درآمدی بیشتر می‌شود

تدا اسکوپول
استاد حکومتداری و جامعه‌شناسی در دانشگاه هاروارد

سال‌هاست که بحث در خصوص شکاف درآمدی در جهان به مثال‌آوردن از یک درصد طبقه بسیار ثروتمند آمریکایی در قیاس با ۹۹ درصدِ بقیه جامعه این کشور مختص شده است. اما واقعیت این است که در روزگار امروزی، این شکاف بیشتر بین یک‌پنجم بالای جامعه و بقیه مردم قابل مشاهده است و ویروس کرونا هم دارد این شکاف را بیش از پیش به نمایش می‌گذارد. یک‌پنجم بالای جامعه معمولا تحصیل‌کرده‌اند و شغل‌های خوبی دارند. همراه با وقوع بحران کرونا، آنها قادر بودند از خانه کار کنند و درآمدشان هم مورد تهدید قرار نگرفت. آنها مجبور نبودند برای دریافت هیچ کالایی از خانه خارج شوند و امکانات لازم را به صورت آنلاین سفارش می‌دادند.

اما بقیه مردم جامعه از چنین موهبت‌هایی برخوردار نیستند. ممکن است وضع همه آنها در زمان بحران کرونا خراب نشود اما بسیاری از آنها درآمد یا حتی فرصت شغلی خود را از دست می‌دهند و در تامین نیازهای فرزندان‌شان هم دچار مشکل می‌شوند. این وضع به خصوص در خانوارهای تک‌سرپرستی بدتر است. بسیاری از افراد در این طبقات در شغل‌های خدماتی یا دلیوری کار می‌کنند و خیلی‌هایشان بیشتر از بقیه جامعه در معرض ابتلا به ویروس کرونا قرار می‌گیرند. فرزندان آنها هم در خانه نمی‌توانند کمک تحصیلی و آموزشی زیادی از والدین‌شان بگیرند چون بسیاری از این والدین تحصیل‌کرده نیستند. عدم وجود اینترنت پرسرعت در این خانه‌ها هم معضل دیگری در زمانه کرونا است. درمجموع، شاید کم‌تر کسی پیش‌بینی کرده بود که شکاف طبقاتی در جوامع با این سرعت و تنها به خاطر یک عامل، این طور گسترده شود و در آینده نیز تاثیر بگذارد. اما حالا این اتفاق افتاده و بنابراین، کم‌کردن این شکاف درآمدی باید یکی از اولویت‌های دولت‌ها قرار بگیرد.

جلوی زیاده‌روی صنعتی را بگیریم

سونیا شاه
نویسنده کتاب اپیدمی: از وبا تا ابولا و فراتر از آن

در بهترین سناریویی که ممکن است از دل بحران کرونا بیرون بیاید، ترومای این بحران می‌تواند چنان بر جوامع فشار بیاورد که آنها را از فرهنگ مصرف گسترده و بی‌رویه دور کند. این شاید هزینه منطقی دفاع از خودمان در برابر اپیدمی‌های آینده و بلایای زیست محیطی و آب و هوایی باشد. چندین دهه است که ما انسان‌ها با فعالیت‌های صنعتی گسترده و ساخت و سازهای بی‌شمار، سیاره زمین را به گروگان گرفته‌ایم و باعث شده‌ایم که حریم حیات جانوران و گیاهان نابود شود. نزدیک‌شدن بیش از اندازه ما به مرزهای حیات وحش، نتیجه‌ای مصیبت بار مثل سرایت ویروس‌های حیوانی به انسانی از جمله ویروس‌های سارس، کرونا و زیکا و غیره را به دنبال داشته است. در حالت عادی، ما باید قادر به حفظ محیط زیست حیات وحش می‌بودیم و در آن صورت از ویروس‌های حیوانی نیز دور می‌ماندیم اما این کار را نکردیم. حالا تنها می‌توانیم امید داشته باشیم که نسل آینده از این بحران‌ها درس گرفته باشد و این تجربه ناگوار را تکرار نکند. ■

این بحران می‌تواند یک بار دیگر به مردم ثابت کند که نهادهای مهم مملکتی را باید با افراد متخصص و نه با سیاستمداران پر کرد؛ چون پیش‌بینی‌ها و تصمیم‌گیری‌های افراد متخصص بر اساس علم، قدرت پیش‌بینی و اطلاعات تاریخی و ژئوپلیتیکی پیش می‌رود

دنبال‌کردنِ افراد مسافری که ناقل بیماری بوده‌اند، بر اساس هنجارهای حریم خصوصی شاید غیرمتعارف باشد، اما در زمانه کرونا امری موثر در جهت کنترل بحران محسوب می‌شود.

[جهانِ پساویروس/۵]

یک سه‌راهی که از دل کرونا درآمد

آیا هم‌زمانیِ جامعه سالم، اقتصاد سالم و دموکراسی سالم امکان‌پذیر است؟

هارولد جیمز

استاد تاریخ و امور بین‌الملل در دانشگاه پرینستون

چرا باید خواند:
با وجود تمام احساسات منفی نسبت به بحرانی مثل کرونا، حتی از دل این مشکل هم می‌توان ظرفیت‌های جدیدی برای شکوفایی در آینده پیدا کرد. این یادداشت توضیح می‌دهد که چرا در این میانه نباید خود را اسیر سه‌راهی اقتصاد، اجتماع و دموکراسی ببینیم

بحران کرونا به یک بازبینی بسیار اساسی در نحوه حکومت‌داری و عملکرد اقتصاد منجر شده است که طبق نظریه متیو کاوانا استاد دانشگاه جورج تاون، نوعی سه‌راهی را با شرایطی خاص پیش روی ما می‌گذارد: اینکه یک جامعه سالم، یک اقتصاد سالم و یک دموکراسی سالم را به صورت هم‌زمان داشته باشیم امکان‌ناپذیر است.

در شرایط کروناییِ کنونی، این سه‌راهی احتیاج به توضیح واضحات ندارد: اگر فرضاً می‌خواهید خطوط هوایی پروازهایشان را از سر بگیرند و رستوران‌ها و تفریحگاه‌ها مملو از جمعیت باشند، باید بپذیرید که عده‌ای از مردم به کرونا مبتلا خواهند شد و عده‌ای هم از میان آنها جان خود را از دست خواهند داد. از سوی دیگر، اگر تمام این فعالیت‌ها را تعطیل کنیم نتایج فاجعه‌باری به دست می‌آید. مثلا نرخ بیکاری بسیار بالا می‌رود و شمار زیادی از کسب و کارها مثل مغازه‌های کوچک و ارائه‌دهندگان خدمات مختلف بدون هیچ درآمدی تعطیل باقی می‌مانند. سمت سوم ماجرا هم این است که از تکنولوژی‌های شناسایی و تشخیص چهره و دوربین‌های مختلف برای پیدا کردن مسیر حرکت افراد مبتلا و افرادی که در نزدیکی آنها در مکان‌های عمومی حضور داشته‌اند و مثلا در اتوبوس کنار آنها نشسته‌اند استفاده کنیم تا جلوی شیوع بیشتر کرونا را بگیریم.

در حالت اول، سلامت جامعه را از دست می‌دهیم. در حالت دوم سلامت اقتصاد را قربانی می‌کنیم و در حالت سوم، سلامت دموکراسی و حریم خصوصی را زیر پا می‌گذاریم. آیا معنی‌اش این است که اگر می‌خواهیم دموکراسی داشته باشیم باید بین اقتصاد سالم و جامعه سالم یکی را انتخاب کنیم؟ در حالت‌های دیگر هم باز به همین سه‌راهی برخورد می‌کنیم.

این سه‌راهی‌ها یا تثلیث‌های نامکن برای صاحب‌نظران در عرصه اقتصاد خرد اصلا چیز جدیدی نیست. مثلا دانی رادریک از دانشگاه هاروارد این سه‌راهی را در ارتباط با مسئله جهانی‌شدن بررسی کرده و به این نتیجه رسیده که سه عنصر دموکراسی، حاکمیت ملی و ادغام در اقتصاد جهانی هرگز نمی‌توانند هم‌زمان با هم حاضر باشند و فقط هم‌زمانی دوتا از آنها امکان‌پذیر است. البته این ایده مخالفت‌های زیادی به همراه دارد که اساسشان بر این است که عناصر سه‌راهی‌ها هرگز به صورت مطلق وجود ندارند چون این اصلا امکان‌پذیر نیست. مثلا چیزی تحت عنوان حرکت کاملا آزاد سرمایه به صورت مطلق وجود ندارد یا جهانی‌شدن به صورت مطلق امکان‌پذیر نیست چون همواره دولت‌ها امتیازاتی را برای فضای محلی و داخلی کشور در نظر می‌گیرند.

در مورد بحران کرونا هم نکات جالبی را می‌توان بررسی کرد. یکی از واضح‌ترین نکات این است که ارائه اطلاعات جمع‌آوری‌شده در مورد بیماری و اشتراک آن با سایر کشورها و نیز واکنش فکرشده و هماهنگ در قبال آن اهمیت زیادی دارد. دنبال‌کردن افراد مسافری که ناقل بیماری بوده‌اند، بر اساس هنجارهای حریم خصوصی شاید غیرمتعارف باشد، اما در زمانه کرونا امری مفید محسوب می‌شود که می‌تواند جلوی ابتلای افراد بیشتر به بیماری را بگیرد. این یعنی بحث حفظ حریم خصوصی افراد و خودمختاری کشورها از حالت مطلق خارج می‌شود.

همچنین در بحث تبعات اقتصادی پاندمی کرونا می‌توان گفت که شوک کوتاه‌مدتی که این ویروس به اقتصادهای جهان وارد کرده می‌تواند به فرصت‌های جدیدی منتهی شود. مثلا حوزه ویزیت پزشک به صورت مجازی و نسخه‌گرفتن به صورت آنلاین را در نظر بگیرید. شکی نیست که حتی در صورت پایان پاندمی کرونا هم این بخش می‌تواند از فرصت‌های جدید برای شکوفایی استفاده کند. این شاید اولین باری باشد که ظرفیت‌های رابطه بخش تجویز آنلاین دارو با تکنولوژی‌های پیشرفته با این گستردگی خودش را نشان داده و مردم هم پیش‌داوری‌های قبلی‌شان در این خصوص را کنار گذاشته‌اند و حاضرند برای حل مشکلات خود از این راه استفاده ببرند.

بر اساس تعریفی که از بحران‌ها موجود است، همواره در مواجهه با آنها انتخاب و گزینه‌ای وجود دارد. مثلا کشوری مثل کره جنوبی در مواجهه با شمار فزاینده افراد مبتلا به کرونا انتخاب‌هایی انجام داد که به نوعی مدیریت درست بحران تلقی شد و نمونه‌های موفق دیگری هم در این عرصه وجود دارد. واکنش ما یا حکومت‌هایمان به بحران و انتخابی که انجام می‌دهیم ممکن است از روی کوته‌بینی و هراس باشد یا نتایج ویرانگر بزرگی به دنبال داشته باشد. اما در مقابل، ممکن است رادیکال، نوآورانه و سازنده هم تلقی شود. این یعنی که هر بحرانی و واکنش‌های خلاقانه نسبت به آن، می‌تواند پویایی و پایداری بیشترِ جامعه را در آینده به همراه داشته باشد.

تب‌سنجی در مانیل پایتخت فیلیپین

کشورهایی مثل ایتالیا و اسپانیا که ریاضت اقتصادی را نیز تجربه کرده بودند و حالا درگیر کرونا بودند، از خودشان می‌پرسیدند که عضویت در اتحادیه اروپا چه سودی به حال‌شان دارد.

[آینده اروپا]

رودست خوردن از کرونا

چرا اتحادیه اروپا در مواجهه با بحران کاملا بی‌برنامه و بدون امکانات بود؟

اکثر کشـــورها در مبارزه با ویروس کرونـــا آن‌چنان خوب عمل نکرده‌اند که بتوانند به خودشان افتخار کنند. بسیاری از حکومت‌ها در این راه بی‌برنامه، بدون امکانات و بدون هماهنگی بودند و اتحادیه اروپا هم بسیار در مواجهه با ویروس کرونا ناکارآمد عمل کرد؛ وضعیتی که در برخی کشورها مثل ایتالیا و اسپانیا بسیار بدتر از بقیه بود.

ایـــن بی‌برنامگی و ناآمادگی در مواجهه بـــا کرونا به این علت در اتحادیه اروپا بیشتر به چشم آمد که این اتحادیه قاعدتا باید بزرگ‌ترین و آسان‌ترین جا برای همکاری در مواجهه با بحران می‌بود. این اتحاد سیاسی و اقتصادی عملا آن آرمان‌هایی را که تبلیغشان را کرده بود عملی نکرد. اتحادیه‌ای که شـــعارش آزادی حرکت افراد و کالاها در میان مرزها بود، خیلی سریع به مسدود کردن مرزها و منع صادرات روی آورد و امتیازاتی را که از بابت همکاری بین اعضا می‌توانســـت داشته باشد از دست داد.

برخی نهادهای اروپایی ســـعی کردند آســـیبی را که از این بابت متوجه اتحادیه اروپا شده بود تا حدی کنترل کنند اما بحران قرار نبود برای کسی صبر کند. ایتالیا با چنان سرعتی درگیر ویروس کرونا شد و چنان تلفات زیادی داشت که این کشور به‌جای منتظر ماندن برای رسیدن کمک‌های آلمان، ترجیح داد از چین کمک بگیرد. احساسات منفی که در این راستا برانگیخته شد اصلا جای تعجب نداشت چون این‌طور به نظر می‌رسید که این اتحادیه عملا قادر نیست هیچ گرهی از مشکلات اعضایش باز کند. کشـــورهایی مثل ایتالیا و اسپانیا که ریاضت اقتصادی را نیز تجربه کرده بودند و حالا درگیر کرونا بودند، از خودشـــان می‌پرسیدند که عضویت در اتحادیه اروپا چه سودی به حالشـــان دارد و اینکه چطور در آینده باید از شر بحران‌های جدید خلاص شوند؟

اما جالب اینجاست که اتحادیه اروپا در موضوع کرونا همان کاری را انجام داد که کشورهای عضو سال‌ها سعی کرده بودند این اتحادیه را به انجامش وادارند: اینکه اتحادیه در موضوع خدمات درمانی و بهداشتی کشورها دخالت نکند. کشورهای عضو اتحادیه اروپا نمی‌خواستند هیچ استاندارد مشترکی را درباب مراقبت‌ها یا در باب ثبت و گزارش‌نویسی الکترونیک سابقه بیماری بپذیرند و حتی مایل نبودند که تبعه یک کشور اروپایی به آسانی به خدمات درمانی در یک کشور اروپایی دیگر دسترسی داشته باشد. این مشکلات بود که اروپا را به جایی که امروز هست رساند؛ اتحادیه‌ای که برای بحران فرامرزی کنونی که دچارش شده هیچ آمادگی ندارد. این در حالی است که سیاست‌های بهداشتی و درمانی مشترک می‌توانست تاثیری مثبت روی مدیریت این بحران بگذارد.

آنچه که اتحادیه اروپا باید برای آینده انجام بدهد تا تاثیرگذاری خود را از دست ندهد، شامل این موارد می‌شود: تامین بودجه و رسیدن به ظرفیت لازم برای انجام تست‌های تشخیصی در زمینه بیماری‌های واگیر در مرحله اول، و ســـپس به اشتراک‌گذاشتن اطلاعات مربوط به بیماری در میان تمام اعضا. اما در چارچوب کنونی ســـاختارهای اروپایی، حتی این کارها هم امکان‌پذیر نیستند. مثلا کمیسیون اروپایی به عنوان بازوی اجرایی اروپا عملا با قوانین مختلفی مواجه است که قدرتش را محدود می‌کنند و بودجه‌ای هم برای تامین ســـلامت در آن در نظر گرفته نشده است. مرکز کنترل و پیشگیری بیماری‌های اروپایی هم تنها ســـیصد نیرو در اختیار دارد. این یعنی که اتحادیه اروپا برای آن‌که در آینده برای بحران‌های مشابه آماده باشد، به جذب نیروی متخصص، دسترسی به منابع مالی، دسترسی به تکنولوژی‌های تحقیقاتی، تصویب قوانین مناســـب و داشـــتن زیرساخت‌های لازم نیازمند است. در صورت عملی‌شدن اینها، کشورهای کوچک و بزرگ و ضعیف و قوی اتحادیه اروپا به یک اندازه ســـود خواهند برد. نکته بعدی هم این است که تمرکز روی ساختن واکسن و تامین آن برای کشورهای مختلف عضو اتحادیه اروپا اهمیت زیادی دارد.

اتحادیه اروپا برای تامین آینده خود به یک ســـلاح بسیار قوی دسترسی دارد: جمعیت. این اتحادیه با ۴۴۶ میلیون نفر جمعیت، از پتانسیل بســـیار بالایی برخوردار است. اما واقعیت این است که وجود طیف‌های سیاسی بسیار پراکنده در میان کشورهای اروپایی و مقاومت در برابر برخی سیاســـت‌گذاری‌های مشترک، به دردسر بزرگی برای آینده این اتحادیه بدل شـــده است. لابی‌های قدرتمند در کشورهایی مثل آلمان و فرانسه ممکن است برای اعمال نفوذ در این شـــرایط تلاش کنند و سیاستمداران نیز به دنبال کسب امتیاز برای خود باشند. اما هرچه که این شکاف‌ها در اتحادیه اروپا بزرگ‌تر و عمیق‌تر شـــود، آینده اتحادیه اروپـــا و قابلیت آن برای مواجهه با بحران‌ها نیز کمتر خواهد شد.

چالش‌های پیش رو به این معنی است که نهادها و رهبران اروپایی باید زودتر از حالت کمای فعلی‌شـــان خارج شوند و از امتیازات این اتحادیه به سود آینده استفاده کنند. همه اروپا به این اتحاد نیاز دارد.

اسکات ال. گریر

استاد مدیریت و سیاست‌گذاری در عرصه سلامت عمومی در دانشگاه میشیگان

منبع نیویورک تایمز

چرا باید خواند:
خیلی‌ها در جهان تصور می‌کردند ذهنیت اروپایی برای مواجهه با بحرانی مثل کرونا شاید منظم‌تر از بقیه عمل کند. اما آنچه در ایتالیا و اسپانیا و بقیه کشورها رخ داد، خلاف این را ثابت کرد. بخوانید تا ببینید چه شد و باید برای آینده چه کار کرد.

اتحادیه‌ای که شعارش آزادی حرکت افراد و کالاها در میان مرزها بود، خیلی سریع به مسدود کردن مرزها و منع صادرات روی آورد.

[ویژه‌نامه هاروارد بیزینس ریویو]

کرونا و کسب‌وکار

شرکت‌های چینی چطور به کرونا واکنش نشان دادند؟

ترجمه: کاوه شجاعی
دبیر بخش آینده‌پژوهی

چرا باید خواند:
مجله هاروارد بیزینس ریویو در روزهای اخیر بخش ویژه‌ای را به مدیریت کسب‌وکارها در دوران بحران اختصاص داده است. گزیده‌ای از این ویژه‌نامه را بخوانید.

هم‌چنان که کرونا در سراسر جهان گسترش پیدا می‌کند کسب‌وکارها در مورد نحوه واکنش و چگونگی بسیج نیروها و منابعشان دچار سردرگمی جدی شده‌اند.

نکته اینجاست که پاسخ آسانی برای چگونگی واکنش به بحران کنونی وجود ندارد چرا که هم شکل رفتار ویروس غیرقابل پیش‌بینی است و هم اینکه تاکنون شرکت‌ها با چنین بحرانی روبه‌رو نبوده‌اند و نمی‌توانند از تجربیات قبلی استفاده کنند. دولت‌ها هم که مجبور شده‌اند همه توان خود را صرف کنترل بحران کنند وقت آن را ندارند که برای کسب‌وکارهای خصوصی راهکار طراحی کنند.

بدون تردید وضعیت هر کشور و شهری با دیگری متفاوت است اما به اعتقاد ما شرکت‌ها این فرصت را دارند که از تجربیات دیگر مناطق - که زودتر با بحران مواجه شده‌اند - استفاده کنند. طبق بررسی‌های هاروارد بیزینس ریویو از وضعیت تولید و مصرف در چین، به نظر می‌رسد حالا که بحران در اروپا و آمریکا به اوج رسیده، اقتصاد چین در مراحل اولیه عبور از بحران و حرکت به سمت نرمال (نرمال پساکرونایی البته) قرار دارد. با اینکه روند احیای اقتصاد چین همچنان شکننده است - چون احتمال دارد دوباره با شیوع ویروس در شهری دیگر همه چیز به هم بریزد - اما می‌توان گفت که شرکت‌های چینی همین حالا هم از مرحله واکنش به بحران عبور کرده‌اند و وارد مرحله احیا و برنامه‌ریزی برای دوران پسا احیا شده‌اند.

با بررسی شکل واکنش شرکت‌های چینی به این بحران بزرگ، ما توانستیم ۱۲ درس از آنها استخراج کنیم که می‌تواند به کار شرکت‌ها در نقاط دیگر دنیا بیاید. البته نباید این نکته را نادیده گرفت که چین سیستم‌های مدیریتی و سیاسی خاص خود و همچنین روابط اجتماعی مخصوص به خود را دارد، اما بخش بزرگی از این درس‌ها را می‌توان در کشورهای دیگر هم اجرا کرد.

۱ گاهی به دیکتاتوری مدیرعامل نیاز داریم

بحران‌ها طبق تعریف خط سیری پویا دارند و این یعنی شرکت به طراحی چارچوب جدید برای برنامه‌های آینده‌اش نیاز دارد. این تغییر چارچوب در طول بحران به صورت مداوم رخ می‌دهد نه یک بار و دو بار. در مورد کرونا شرکت‌ها باید بتوانند این مراحل را طی کنند:

۱- ناآگاهی اولیه
۲- درک شرایط جدید
۳- برنامه‌ریزی و واکنش به بحران
۴- استراتژی دوران احیا
۵- استراتژی دوران پس از احیا
۶- تامل در شکل واکنش شرکت به بحران، و یادگیری از اشتباهات.

این روندها باید خیلی سریع طی شوند و به همین خاطر باید توسط مدیرعامل رهبری شوند - تا از گیر کردن در بوروکراسی پیچیده شرکتی و در نتیجه کندی واکنش به شرایط جدید جلوگیری کنیم.

در چین گروهی از شرکت‌هایی که سریع‌ترین روند احیا را داشتند آن‌هایی بودند که به طور تهاجمی رو به جلو بودند و آماده تغییر مسیر شرکت. مثلا Master Kong که از تولیدکننده‌های مهم نودل در چین به حساب می‌آید، در مراحل اولیه شیوع کرونا به صورت روزانه تغییر شرایط را بررسی می‌کرد و به طور منظم اولویت‌های شرکت را تغییر می‌داد. این شرکت پیش‌بینی کرد که مردم به خرید بیشتر و ذخیره نودل روی آورند پس تمرکز خود را از سیستم آفلاین و فروشگاه‌های بزرگ خرده‌فروشی برداشت و بر فروش آنلاین،

کارکنان تعداد زیادی از شرکت‌های چینی مجبور شدند در دوران اوج بحران از خانه‌ها و از راه دور کار کنند و این طبیعتا چالش‌های جدی در بخش هماهنگی به وجود می‌آورد. تعدادی از شرکت‌ها اما از پلتفرم‌های رسانه اجتماعی مثل WeChat استفاده کردند تا میان کارکنان و شرکایشان هماهنگی به وجود آورند.

سیستم آنلاین به آفلاین (O2O) و فروشگاه‌های کوچک‌تر متمرکز شـد. فروشگاه‌های بزرگ در چین در هفته‌های اولیه بحران تعطیل شدند و شرکت به طور مداوم وضعیت آنها را رصد می‌کرد. به همین خاطر سیستم زنجیره تامین (supply chain) آنها به همین خاطر بسیار انعطاف‌پذیر بود و آنها توانستند زنجیره تامین‌شان را تنها چند هفته پس از بحران حدود ۵۰ درصد احیا کنند. پس از بازگشـــایی فروشگاه‌های بزرگ شرکت توانست به ۶۰ درصد آنها موجودی برساند که این تقریبا ۳ برابر گروهی از رقبایش بود.

۲ هم دستور از بالا نیاز است هم تمرکززدایی

واکنش سـریع و هماهنگ نیازمند رهبری از بالا به پایین (top-down) است. اما برای آنکه شرکت را با تغییرات غیرقابل پیش‌بینی سازگار کنیم - به خصوص با جنبه‌های متفاوت و پویای بحـران در مناطـق مختلـف - به تمرکززدایی در روند تصمیم‌گیری‌ها و ابتکارها نیاز داریم. نیاز به رهبری متمرکـز و هم‌زمان نیاز به تمرکززدایی ممکن اسـت متناقض به نظر برسند اما گروهی از شرکت‌های چینی توانستند به طور موثری میان این دو رویکرد به توازن برسند و چارچوبی از بالا به پایین رسیدند که درون آن کارمندان هم دست به نوآوری می‌زدند.

برای مثال شرکت Huazhu که ۶۰۰۰ هتل را در ۴۰۰ شهر چین مدیریت می‌کند کارگروه ویژه بحران ایجاد کرد که به طور روزانه با هم دیدار می‌کردند تا روال اوضاع را نقد و بررسی کنند و راهنمایی‌هایی را برای بررسی و اجرا در هتل‌های زنجیره‌ای خود منتشر کنند. به علاوه آنها از پلتفرم درونی اطلاعاتی شرکت، یک اپ با نام Huatong که از قبل وجود داشـــت استفاده کردند تا مطمئن شـوند که کارکنان و مدیران هتل‌ها در همه شهرها از اطلاعات به موقع اسـتفاده می‌کنند. این به هتل‌ها اجازه داد که از راهنمایی‌های دفتر مرکزی در وضعیت شهر خودشان استفاده کنند و آن را با شـرایط خودشـان - وضعیت بیماری در شهر و دستورالعمل‌های وزارت بهداشت - وفق دهند.

۳ کارمندان امنیت و شفافیت می‌خواهند

در بحران‌ها، رسـیدن به شفافیت اطلاعاتی دشوار است چرا که هم وضعیت و هم اطلاعات موجود به طور مداوم در حال تغییر هستند (منطق رشد بیماری‌های واگیردار چنین ایجاب می‌کند.) توصیه‌های رسمی ممکن است گنگ، متناقض و کهنه باشند یا آنقدر کلی باشند که معلوم نباشد چطور باید به آنها عمل کرد. این سـردرگمی با کثرت گزارش‌های رسـانه‌ای که خود رویکردهای متفاوت دارند تشـدید خواهد شد. کارکنان باید خود را با راه‌های تازه‌ای از کارکردن وفق دهند و تا زمانی که اطلاعات شفاف و بی‌تناقض و به دست‌شان نرسد و یک مسیر کلی از بالا به آنها دیکته نشود توانایی این کار را ندارند.
گروهی از شرکت‌های چینی با درک این موضوع، هدایت کارکنان و پشـتیبانی از آنها را به صورتی تهاجمی و غیرمنفعل انجام دادند و نتیجه خوبی گرفتند. مثلا شرکت Supor بزرگ‌ترین تولیدکننده لوازم آشپزخانه در چین دستورالعمل‌هایی خیلی جزئی برای کارکنانش منتشر کرد: اینکه چطور موقع غذاخوردن در سالن غذاخوری احتمال ابتلا به کرونا را به حداقل برسانند یا طرح‌های اضطراری برای شرایط غیرعادی. به علاوه این شـرکت از مراحل اولیه شیوع کرونا، معاینه کارکنان و خانواده‌هایشان را در دستور کار قرار داد و تجهیزاتی برای پیشگیری از بیماری را در کارخانه‌هایش نصب کرد. شرکت کاملا آماده ازسرگیری تولید در زمان مناسب بود و بخش‌هایی از خطوط تولیدش در هفته دوم فوریه شروع به کار کردند.

۴ اخراج یا مرخصی راه‌حل هوشمندانه‌ای نیست

در کسـب‌وکارهایی که بیشتر از بقیه صدمـه خوردند - مثل رسـتوران‌ها - کارکنـان نمی‌توانند فعالیت‌های عادی خود را انجام دهند. ساده‌ترین راه‌حل در چنین شرایطی اخراج کارکنان یا دادن مرخصی به آنهاست. اما گروهی از شرکت‌های خلاق چینی دست به کار هوشمندانه‌تری زدند و نیروی کار خود را به فعالیت‌های جدید و ارزشـمندی مشغول کردند، مثل برنامه‌ریزی و آماده‌شدن برای دوران احیا و یا حتی قرض دادن آنها به دیگر شرکت‌ها. این تخصیص هوشمندانه منابع باعث شد هم افراد بیکار نمانند هم شرکت‌های نیازمند نیرو دچار دردسر کمتری شوند.

برای مثال، بیش از ۴۰ سینما، رستوران و هتل زنجیره‌ای که در دوران کرونا بیشترین ضربه را خورده بودند، ابتدا با کاهش فعالیت‌ها وقت بخش عمده‌ای از کارکنانشان را آزاد کردند و بعد آن‌ها را در اختیار Hema سوپرمارکت زنجیره‌ای علی‌بابا قرار دادند که به شدت به خاطر افزایش خریدهای آنلاین مردم به نیروی کار تازه برای ارسال کالاها نیاز داشت. دیگر فروشگاه‌های آنلاین چین مثل Ele، Meituan و 7Fresh هم همین راه را رفتند و از رسـتوران‌های چین نیرو قرض گرفتند.

۵ کانال فروش را می‌توان سریع تغییر داد

در مناطق کرونازده چین، شکل فروش رو در رو یا فروشگاه‌های فیزیکی به شدت محدود شدند تا از شیوع بیشتر جلوگیری شود. گروهی از شرکت‌هایی که دچار این محدودیت شدند به سرعت کانال‌های فروش خود را عوض کردند. (در میان آنها هم شـرکت‌ها با مدل B2C یا بنـگاه به مصرف‌کننده را می‌بینیم و هم مدل‌های B2B یا بنگاه به بنگاه.)

مثلا شرکت آرایشی/بهداشتی Lin Qingxuan مجبور شد حدود ۴۰ درصد فروشـگاه‌هایش را در زمان اوج بحران تعطیل کند (همه فروشگاه‌هایش در ووهان تعطیل شدند.) اما این شرکت بیکار ننشست و بیش از ۱۰۰ مشاور زیبایی‌اش از این فروشگاه‌ها را به اینفلوئنسرهای آنلاین تبدیل کرد که از ابزارهای دیجیتال مثل WeChat استفاده می‌کردنـد تا به طور مجازی با خریداران در تعامل باشـند و فروش آنلاین را بالا ببرند. در نتیجه فروش شرکت در ووهان نسبت به دوره مشابه در سال پیش ۲۰۰ درصد رشد کرد!

یک آژانس مسافرتی مهم چینی که کسب‌وکار کوتاه‌مدتش سقوط کرده بود، روی آمادگی بلندمدتش تمرکز کرد. به جای آنکه تعداد کارکنانش را کاهش دهد، آنها را تشویق کرد تا از وقت خود که اخیرا آزاد شده بود برای آپگرید سیستم‌های داخلی شرکت، یادگیری و تقویت مهارت‌های مرتبط و طراحی محصولات و خدمات جدید استفاده کنند تا برای دوران احیا بهتر آماده باشند

گروهی از شرکت‌های چینی از همین حالا در حال برنامه‌ریزی برای دنیای پساکرونا هستند و تغییرات را آغاز کرده‌اند. برای مثال بخش چین یک شرکت بین‌المللی تولیدکننده شکلات و شیرینی برنامه‌هایش را برای حرکت به‌سمت دیجیتالیزه‌شدن شدت بخشیده است

۶ وقتی مدیرعامل هم پوشاک می‌فروشد

کارکنان تعداد زیادی از شرکت‌های چینی مجبور شدند در دوران اوج بحران از خانه‌ها و از راه دور کار کنند و این طبیعتا چالش‌های جدی در بخش هماهنگی به وجود می‌آورد. تعدادی از شرکت‌ها اما از پلتفرم‌های رسانه اجتماعی مثل WeChat استفاده کردند تا میان کارکنان و شرکایشان هماهنگی به وجود آورند.

برای مثال برند پوشاک زنانه کازمو لیدی، در دوره بحران برنامه‌ای را آغاز کرد که فروشش از طریق WeChat را بالا ببرد، به همین تمام کارکنانش مامور شدند که در حلقه اجتماعی خود محصولات شرکت را تبلیغ کنند. شرکت حتی این ماجرا را رقابتی کرد و هر کس که فروش بیشتر می‌بود رتبه‌اش در مسابقه بالاتر می‌رفت. جالب اینجاست که حتی مدیرعامل و رئیس شرکت هم در این رقابت شرکت کردند و این باعث شد جنبه‌ای از سرگرمی هم در این شکل تازه از بازاریابی وارد شود.

۷ برای احیای سریع آماده باشید

در چین فقط ۶ هفته پس از آغاز شیوع کرونا، نشانه‌های ورود به مراحل اولیه احیای اقتصاد دیده شد. تاخیر به خاطر ترافیک در حال حاضر ۷۳ درصد دوره مشابه در سال گذشته است (در اوج بحران ۶۲ درصد بود) این یعنی حرکت افراد و کالاها در حال بازگشت به حالت نرمال است. همچنین میزان مصرف زغال سنگ از ۴۳ درصد در دوران اوج بحران به ۷۵ درصد (در مقایسه با دوره مشابه سال پیش) رسیده است و این نشان می‌دهد بخش تولید در حال ازسرگیری فعالیت‌هایش است. در حوزه مسکن هم اوضاع بهتر شده و تراکنش‌های مالی که به ۱ درصد سال ۲۰۱۹ سقوط کرده بود به ۴۷ درصد رسیده است.

با آنکه نمی‌توان عمق و طول مدت تاثیرات اقتصادی کرونا را در کشورهای دیگر پیش‌بینی کرد، تجربه چین سناریویی را نشان می‌دهد که شرکت‌ها باید برایش آماده باشند. چون اصولا در شرکت‌های بزرگ فرموله‌کردن، انتشار و اجرای سیاست‌های جدید به زمان زیادی نیاز دارد، این شرکت‌ها در همان زمان که در اوج بحران به سر می‌برند، باید برای دوران احیا برنامه‌ریزی کنند.

برای مثال یک آژانس مسافرتی مهم چینی که کسب و کار کوتاه مدتش سقوط کرده بود، روی آمادگی بلندمدتش تمرکز کرد. به جای آنکه تعداد کارکنانش را کاهش دهد، آنها را تشویق کرد تا از وقت خود که اخیرا آزاد شده بود برای آپگرید سیستم‌های داخلی شرکت، یادگیری و تقویت مهارت‌های مرتبط و طراحی محصولات و خدمات جدید استفاده کنند تا برای دوران احیا بهتر آماده باشند.

سیاست‌های بهداشت عمومی در هر منطقه از کشور تفاوت‌هایی دارد. حتی بیماری هم در مناطق مختلف یکسان عمل نمی‌کند. به همین خاطر روند احیای اقتصاد در مناطق و شهرهای مختلف متفاوت است.

۸ تفاوت در سرعت احیای شرکت‌ها طبیعی است

طبیعتا در بخش‌های مختلف اقتصاد باید انتظار سرعت‌های متفاوت احیا را داشته باشید به همین خاطر شرکت‌ها در هر بخش به اتخاذ رویکرد متفاوت نیاز دارند. مثلا در دو هفته اولی که بحران کرونا در چین شدت گرفت ارزش سهام در همه بخش‌های اقتصاد سقوط کرد، اما بخش‌های مهم مثل نرم‌افزار و خدمات، و تجهیزات و خدمات درمانی بعد از چند روز احیا شدند و از آن زمان تاکنون میانگین رشد ۱۲ درصدی را تجربه کرده‌اند. روند احیای کلیت اقتصاد خیلی کندتر از این بود اما بعد از چند هفته به روند قبل از کرونا برگشت. و بخش‌هایی که بیشترین ضربه را خورده بودند - مثل حمل و نقل، خرده‌فروشی و انرژی که ۲۸ درصد بورس چین را شامل می‌شوند - هنوز دست‌کم ۵ درصد پایین‌تر از وضع قبل از کرونا عمل می‌کنند و نشانه‌های اندکی از احیا را بروز داده‌اند.

این یعنی شرکت‌ها باید با توجه به نوع کسب و کارشان رویکردشان را تنظیم کنند و شرکت‌های بزرگ‌تر حتی باید برای شاخه‌های متفاوت کسب و کارشان را با رویکرد متفاوتی برنامه‌ریزی کنند. برای مثال یک گروه تولیدی بین‌المللی مواد غذایی از بحران استفاده کرد تا تغییراتی را که قرار بود در بلندمدت در ترکیب محصولاتش در چین به وجود آورد سرعت بخشد (چین دومین بازار بزرگ این شرکت در جهان است). این شرکت در دوره بحران روی محصولات مربوط به سلامت، محصولات وارداتی و روی کانال‌های فروش آنلاین متمرکز شد.

۹ در هر بحرانی، فرصتی است

با آنکه بحران در چین روی همه بخش‌های اقتصاد با درجات متفاوت تاثیر منفی گذاشت، اما به هر حال تقاضا در بخش‌های خاص افزایش یافت. این بخش عبارت‌اند از: تجارت الکترونیک B2C (بنگاه تجاری به مصرف‌کننده)، تجارت الکترونیک B2B (بنگاه تجاری به بنگاه تجاری)، خدمات گردهمایی آنلاین، رسانه‌های اجتماعی، محصولات نظافتی، بیمه درمانی و نظایر اینها. گروهی از شرکت‌های چینی خیلی سریع تلاش‌های خود را به سمت این بخش‌ها بسیج کردند تا به این نیازها پاسخ دهند.

برای مثال Kuaishou یک شبکه اجتماعی متمرکز بر ویدئو (با ارزش ۲۸ میلیارد دلار) شروع به ترویج آموزش آنلاین کرد تا از فرصت پیش‌آمده از تعطیلی دانشگاه‌ها و مدارس استفاده کند. این شرکت و دیگر پلتفرم‌های پخش فیلم با وزارت آموزش چین همکاری کردند و یک کلاس درس آنلاین ملی راه انداختند تا به نیازهای دانش‌آموزان پاسخ دهد.

یک رستوران زنجیره‌ای مهم چین هم از فرصت پیش‌آمده و نبود مشتری استفاده کرد و سیستم جدید ارسال غذاهای نیمه‌آماده را راه

بحران باعث تغییر در شکل مصرف می‌شود. بعضی از این تغیرات به عادت تبدیل می‌شوند و حتی پس از بحران هم ادامه پیدا می‌کنند. مثلا اقتصادانان، بحران بیماری سارس (SARS) در چین را یکی از عوامل سرعت‌گیری حرکت این کشور به سمت تجارت الکترونیک می‌دانند.

انداخت تا نیاز خانواده‌ها در دوران بحران را برآورده کند.

۱۰ استراتژی احیا در شعب مختلف متفاوت است

سیاست‌های بهداشـــت عمومی در هر منطقه از کشور تفاوت‌هایی دارد، حتی بیماری هم در مناطق مختلف یکســـان عمل نمی‌کند و دســـتورالعمل‌های دولتی به همین خاطر در نقاط مختلف کشـــور متفاوت اســـت. به همین خاطر روند احیای اقتصاد هم در مناطق و شهرهای مختلف متفاوت است. شرکت‌هایی که در مقیاس ملی عمل می‌کنند و دفاتر و شعب فراوان دارند باید موقع برنامه‌ریزی برای احیا این نکته را در نظر داشـــته باشند و رویکردی انعطاف‌پذیر در پیش بگیرند

برای مثال یک شـــرکت مهم لبنیات چین (کســـب و کاری ۱۰ میلیارد دلاری با تولید و پخش گسترده در سراسر کشور) رویکردی چندتکه را بر پایه وضعیت هر منطقه در زمان بحران شکل داد. این شرکت زیرساخت‌های زنجیره تامین خود را در مناطقی که از کرونا کمتر ضربه خورده بودند تقویت کرد و سیســـتم تجارت الکترونیک فروش خود را در مناطقی که ضربه بیشتری خورده بودند مجهزتر کرد. در روندی تدریجی، تولید از مناطق بحران‌زده به مناطق دیگر منتقل شـــد و طی همین مدت فعالیت‌های بازاریابی و بودجه‌ریزی به طور منظم در هر منطقه تنظیم شد. به این ترتیب صاحبان شرکت‌های بزرگ باید حواسشان باشد که سرعت احیا در شعب و دفاتر مختلفشان فرق خواهد کرد و کندی احیا در یک شـــعبه حتما ناشی از عملکرد ضعیف مدیران آن مجموعه نیست. ضمنا مردم هر منطقه با توجه به میزان ضربه بحران به وضع زندگی‌شان ممکن است به محصولات و خدمات واکنش متفاوت نشـــان بدهند و شرکت‌ها باید این را هم در نظر داشته باشند.

۱۱ ابداعات سریع به‌خاطر نیازهای جدید امکان‌پذیر است

در وضعیت‌هـــای بحرانی، مشـــتریان نیازهای تـــازه‌ای پیـــدا می‌کنند و این فرصت‌های تـــازه‌ای برای ابداع به وجود می‌آورد. اکثر شـــرکت‌ها وقتی توســـط بحـــران مورد تهدید قرار می‌گیرنـــد روی حرکت‌ها دفاعی متمرکز می‌شوند، اما گروهی از شـــرکت‌های چینی مسیری دیگر در پیش گرفتند و در برابر فرصت‌های پیش رو به طور شـــجاعانه‌ای دست به نوآوری زدند. صنعت بیمه اصولا به محافظه‌کاری معروف است اما در واکنش به بحران کرونا شـــرکت مالی Ant Financial – وابسته به علی‌بابا – روی محصولاتش به طور رایگان پوشش کروناویروس را اضافه کرد. این حرکت علی‌بابا چند هدف مرتبط داشت: اول آنکه به نیاز و نگرانی مردم پاســـخ می‌داد، دوم توجه افکار عمومی را به این شرکت جلب می‌کرد و مشتری جدید به ارمغان می‌آورد و سوم آنکه وفاداری مشتریان فعلی را بالا می‌برد. طبق برآوردها این شرکت در ماه فوریه – در مقایسه با ژانویه – در بخش بخش بیمه درمانی حدود ۳۰ درصد افزایش درآمد داشته است.

۱۲ بحران با خود عادات جدید مصرف می‌آورد

بحران باعث تغییر در شکل مصرف می‌شود و بعضی از این تغیرات به عادت تبدیل می‌شوند و حتی پس از بحران هم ادامه پیدا می‌کنند. به همین خاطر در چین و دیگر کشورها در بخش‌های گوناگون اقتصاد بازارها متحول خواهند شـــد. مثلا اقتصادانان بحران بیماری سارس (SARS) در چین را یکی از عوامل ســـرعت‌گیری حرکت این کشور به سمت تجارت الکترونیک می‌دانند. البته هنوز خیلی زود است که پیش‌بینی کنیم کدام‌یـــک از عادات مرتبط با دوران بحران کرونا در بلندمدت همراه ما خواهند ماند اما این احتمال وجود دارد که حتی پس از کرونا هم حرکت از آموزش در مدارس و دانشـــگاه‌ها به سمت آموزش آنلاین شدت گیرد. یا در حوزه مراقبت‌های بهداشتی هم به سمتی حرکت کنیم که مردم به صورت آنلاین محصول یا خدماتی را سفارش دهند و آن را در خانه دریافت کنند. ضمنا این احتمال بالاست که در بخش تجـــارت B2B (بنگاه تجاری به بنگاه تجاری) حرکت به سمت کانال‌های دیجیتال باشد و شرکت‌های بزرگ خدمات خود را – به دیگر شرکت‌ها – به صورت آنلاین ارائه کنند.

گروهی از شـــرکت‌های چینی از همین حالا در حال برنامه‌ریزی برای دنیای پســـاکرونا هستند و تغییرات را آغاز کرده‌اند. برای مثال بخش چین یک شرکت بین‌المللی تولیدکننده شکلات و شیرینی برنامه‌هایش برای حرکت به سمت دیجیتال را شدت بخشیده است. این شرکت کمپین‌های آفلاین تبلیغاتی‌اش برای روز ولنتاین و دیگر فعالیت‌های تبلیغی خود را لغو کرد و منابعش را به سمت کانال‌های بازاریابی دیجیتال کوچ داد. آنها تمرکز خود را در چین روی وی‌چت و اینستاگرام و دیگر شبکه‌های اجتماعی متمرکز کردند تا از رفتارهای جدید مصرف‌کنندگان در دوره بحران و پس از آن اســـتفاده بهینه کنند

موخره

بدون تردید هنوز جهان با پایان بحران کرونا فاصله دارد و به همین خاطر طی ماه‌های آینده می‌توانید از نحوه واکنش شرکت‌ها مثلا در چین، کره جنوبی یا ایتالیا درس‌های مدیریتی مهمی بگیرید. اینجا فرق بین شرکت‌های موفق و بازنده‌ها در سرعت مدیرانشان در فهم شرایط جدید است: اینکه بتوانید از شرکت‌هایی که کشورشان سریع‌تر درگیر بحران شـــد درس بگیرید و این درس‌هـــا را با توجه به وضع کشورتان فرموله و اجرایی کنید.

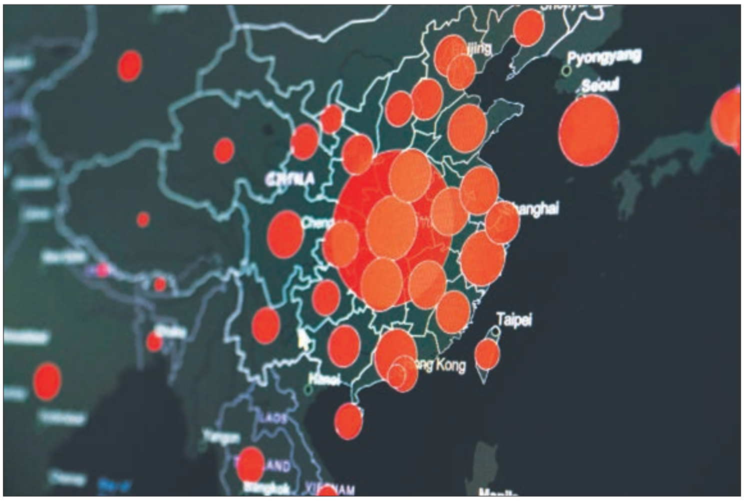

بدون تردید هنوز جهان با پایان بحران کرونا فاصله دارد و به همین خاطر طی ماه‌های آینده می‌توانید از نحوه واکنش شرکت‌ها مثلا در چین، کره جنوبی یا ایتالیا درس‌های مدیریتی مهمی بگیرید. اینجا فرق بین شرکت‌های موفق و بازنده‌ها در سرعت مدیرانشان در فهم شرایط جدید است.

شرکت آرایشی/بهداشتی Lin Qingxuan مجبور شد حدود ۴۰ درصد فروشگاه‌هایش را در زمان اوج بحران کرونا تعطیل کند. اما شرکت بیکار ننشست و بیش از ۱۰۰ مشاور زیبایی‌اش از این فروشگاه‌ها را به اینفلوئنسرهای آنلاین تبدیل کرد که از ابزارهای دیجیتال مثل وی‌چت استفاده می‌کردند تا به طور مجازی با خریداران در تعامل باشند

[کرونا و کسب‌وکارهای اینترنتی]

علی‌بابا علیه کرونا

غول‌های تکنولوژی چین چطور بر بحران کرونا غلبه کردند

منبع هاروارد بیزینس ریویو

چرا باید خواند: شرکت‌های موفق تصادفا موفق نشده‌اند. واکنش علی‌بابا به کرونا می‌تواند درس مدیریت بحران باشد.

در ۲۳ ژانویه ۲۰۲۰ دولت چین دستور قطع ارتباط کامل شهر ووهان با مناطق دیگر را صادر کرد. ۱۱ میلیون شهروند در قرنطینه قرار گرفتند و آزادراه‌های اصلی شهر بسته شدند. در لحظه اعلام این خبر، کسی فکر نمی‌کرد قرنطینه قرار است ۶۰ روز طول بکشد.

قرنطینه چالش‌هایی جدی برای کسب‌وکارها به وجود آورد. در شهری مثل ووهان، بخش خرده‌فروشی مثل سیستم گردش خون بدن می‌ماند: مواد خوراکی و دیگر نیازهای روزانه را از طریق شبکه‌ای گسترده به تک‌تک محله‌ها پمپاژ می‌کند. قرنطینه به طور ناگهانی مسیر شاهرگ‌ها را بست و ارتباط محله‌ها را با منابع مرسوم تامین کالای خود قطع کرد. بعد از هجوم مشتریان ترسیده به فروشگاه‌ها و خالی‌شدن قفسه‌ها، مردم به خانه‌هایشان پناه بردند و به خاطر ریسک کرونا دیگر علاقه‌ای به خارج شدن از آپارتمان‌ها نداشتند. آنها با این حرکت ارتباط خود را با تامین‌کنندگان کالا و خدمات قطع کردند.

اما دو غول خرده‌فروشی چین در جریان این دو ماه به مردم تحت محاصره ووهان خدمات دادند. واکنش آنها به این بحران گسترده درجه بالایی از ابداع و انعطاف‌پذیری نشان می‌دهد و می‌تواند برای دیگر شرکت‌ها و کشورها درس‌های مهمی داشته باشد.

تکنولوژی‌های مدرن علی‌بابا و JD

علی‌بابا اولین شرکتی بود که دست به کار شد و از اهرم لجستیک دیجیتال خود استفاده کرد. در کمتر از ۴۸ ساعت تمام شرکای تولیدکننده واجد شرایط خود را شناسایی کرد و با آنها تماس گرفت. آنها در دوران تعطیلات سال نوی چینی در ۵۸ شهر کارخانه‌های خود را باز کردند تا ماسک‌های N۹۵ و دیگر لوازم پزشکی را تولید کنند. علی‌بابا توانست ارسال سریع به انبارهای خود در ووهان را به سرعت از سر بگیرد تا بتواند از طریق بازارهای مورد اعتمادش ماسک و ضدعفونی‌کننده دست را به قیمت مشخص بفروشد. هم‌زمان از سیستم پرداخت دیجیتال خود -AliPay- بهره گرفت تا کمک‌های نقدی مردم از سراسر چین را برای کمک به کرونازده‌ها جمع‌آوری کند. فقط در هشت ساعت اول یک میلیون دلار جمع‌آوری شد.

به لحاظ ارسال فیزیکی کالاها، هم شبکه توزیع کاینیائوی علی‌بابا و رقیبش JD.com حتی پیش از کرونا هم در حال امتحان تکنولوژی‌های جدید اتوماسیون بودند تا در رقابت با غول‌های غربی - آمازون و گوگل - عقب نیفتند. مثلا JD.com در سال ۲۰۱۸ ارسال محموله به کمک پهپاد را در نقاط دورافتاده امتحان کرده بود و حتی خودروهای هوشمند بدون راننده‌اش در محله هایدیان پکن در حال آزمایش بودند.

در جریان قرنطینه ووهان فروشگاه‌های آنلاین با چالشی فوری مواجه شدند: چطور می‌توانستند ظرفت ارسال خود را بالا ببرند بدون آنکه نیروی کار بیشتری را روانه استان کنند؟ راه‌حل بی‌نقصی وجود نداشت اما JD.com و دیگر فروشگاه‌ها تکنولوژی‌های جدید اتوماتیک خود را در ووهان مستقر کردند. آنها خودروهای هوشمند خود را به ووهان رساندند، نقشه منطقه را در هوش مصنوعی‌شان نصب کردند و از راه دور - از پکن در ۱۲۰۰ کیلومتری ووهان - آنها را هدایت کردند. به کمک همین ماشین‌های هوشمند بود که به بیمارستان‌ها و خانه‌ها

علی‌بابا اولین شرکتی بود که دست به کار شد و از اهرم لجستیک دیجیتال خود استفاده کرد. در کمتر از ۴۸ ساعت تمام شرکای تولیدکننده واجدشرایط خود را شناسایی و با آنها تماس گرفت. آنها در دوران تعطیلات سال نوی چینی در ۵۸ شهر کارخانه‌های خود را باز کردند تا ماسک N۹۵ و دیگر لوازم پزشکی را تولید کنند.

لوازم و مواد غذایی رساندند. اصولا خیابان‌های خالی بهترین جا برای تجربه خودروهای هوشـــمند است و کجا بهتر از ووهان. این ماشین‌ها کمک می‌کردند که فروشگاه‌ها بدون نقض قوانین سختگیرانه دولتی، ظرفیت ارسال خود را بالا ببرند. همزمان استفاده JD از پهپاد باعث شد ارسال‌هایی که در حالت معمول و با کمک کشتی‌های باربری ۶ ساعت طول می‌کشید ۲۰ دقیقه‌ای به مقصد برسند.

نیروی انسانی مورد نیاز است!

قرنطینه تقاضا برای کالاهای اساســی مثل برنج، آرد گندم، روغن آشــپزی و همچنین سبزیجات، گوشــت و ماهی را به شدت بالا برد. مردمی که به طور ســنتی بخــش عمده اینها را بــه صورت آفلاین می‌خریدند یک‌شــبه مجبور به خرید آنلاین شدند. به همین خاطر زنجیره‌های تامین تجارت الکترونیک چین ناگهان با کمبود شدید منابع انسانی مواجه شدند.

شرکت Freshippo که زیرمجموعه سوپرمارکتی علی‌بابا‌ست این چالش را با استخدام نیروهای بیکارشده رستوران‌ها و مغازه‌ها جبران کرد. سوپرمارکت 7Fresh – زیرمجموعه JD.com – هم به سرعت همین راه را رفت. شرکت‌ها توانستند از مهارت‌ها و تجربه این کارکنان در حوزه‌های زنجیره تامین و لجستیک استفاده کنند و به همین خاطر وقت زیادی صرف آموزش آنها نشد.

جالب اینجاســت که چون بخش مهمی از ایــن نیروهای جدید از رســتوران‌ها آمده بودند از تجربه غذایی آنها هم استفاده شد. مثلا 7Fresh به کمک آنها تولید غذاهای نیمه‌آماده خود را به شدت بالا برد. همزمان پلتفرم ارسال غذای رستورانی MTDP با ۷ هزار سوپرمارکت آفلاین قرارداد بست و خدمات خود را به ارسال کالاهای اساسی روزمره گســترش داد. به کمک زیرساخت‌های این اپ، مردم می‌توانستند از این سوپرمارکت‌ها مواد غذایی سفارش دهند و در خانه تحویل بگیرند.

افزایش کار / کاهش ریسک بیماری

افرادی که در بخش ارسال محصولات کار می‌کردند به طور روزانه با تعداد فراوانی از مشــتریان در تماس بودند و این سلامت آنها را در معرض خطر قرار می‌داد و همزمان احتمال گسترش ویروس را تقویت می‌کرد. علی‌بابا و JD برای کاهش این ریســک‌ها نه‌فقط کارکنانشان را به ماسک، دستکش و مایع ضدعفونی‌کننده مجهز کرده بودند، که فرایندهای ایمنی جدیدی تعریف کردند: دمای بدن کارکنان هر روز چک می‌شد، قبل و بعد از هر ماموریت افراد ضدعفونی می‌شدند و موقع پایان کار روزانه هم این ضدعفونی اجباری بود.

در دوران قبل از کرونا، رساندن محموله به مشتریان با گرفتن امضای آنهــا همراه بود. اما بعد از آغاز قرنطینه تعــداد زیادی از مجتمع‌های مســکونی اصلا به ماموران ارســال کالاها اجــازه ورود به مجتمع را نمی‌دادند. در ابتدا شرکت‌هایی مثل JD مجبور شدند این محموله‌ها را پس بگیرند و ضررش را بپذیرند. JD توانست این مشکل را با نصب صندوق‌هایی در ورودی مجتمع‌ها حل کند. ماموران ارسال، محموله‌ها را در این صندوق‌ها قرار می‌دادند و از طریق برنامه موبایل، بارکدی برا مشتری ارسال می‌شد تا به کمکش هر زمان که خواست مرسوله‌اش را از صندوق بردارد. همزمان آنها در مجتمع‌های مسکونی افراد داوطلب را استخدام می‌کردند تا در رساندن محموله‌ها به افرادی که نمی‌توانستند آپارتمان خود را ترک کنند کمک کنند. این افراد هم از طریق همان اپلیکیشن موبایل مدیریت می‌شدند.

خدمات پزشکی آنلاین

بحران قرنطینه برای بعضی از شرکت‌های تجارت الکترونیک این فرصت را به وجود آورد تا در حوزه‌هایی که قبلا موفقیتی کسب نکرده بودند دوباره وارد شــوند. مثلا بخش خدمات پزشکی از راه دور JD که نتوانسته بود در رقابت با AliHealth علی‌بابا توجه مردم را جلب کند در دوره کرونا جانی دوباره گرفت.

کرونا باعث شــد تقاضای مردم برای دریافت مشاوره آنلاین بسیار بالا برود. JD با استفاده از این فرصت به سرعت پزشکان بیشتری را به شبکه‌اش اضافه کرد. در کمتر از چند روز، آنها به یک مجرای مهم در بررسی، خرید و فروش محصولات درمانی و مشاوره مبدل شدند. آنها خیلی زود ماموریت مهم دیگری را هم برعهده گرفتند و آن کمک به تقسیم‌بندی بیماران مبتلا به کرونا در سراسر کشور بود. تیم پزشکان از راه دور این شرکت با چند پرسش و پاسخ مشخص می‌کردند که آیا شخص تماس گیرنده به کرونا مبتلاست یا نه. آنها یک پروتکل را برای همه به طور یکسان اجرا می‌کردند و در صورتی که ریسک ابتلای فرد به کرونا بالا بود او را به یک بیمارســتان محلی می‌فرستادند تا معاینه فیزیکی شود. JD به علاوه به افرادی که در دچار اضطراب ناشی از کرونا شده بودند خدمات آنلاین روان‌شناسی هم ارائه می‌داد.

شرکت AliHealth هم پس از گسترش کرونا به سرعت خدمات خود را گسترش داد و حتی از طریق اپ پرداخت Alipay – که مورد استفاده اکثر مردم چین برای پرداخت‌هاست – اطلاعات مهم پزشکی را برای کاربران ارسال می‌کرد. با شدت‌گیری واگیر کرونا، AliHealth از طریق پلتفرم‌های علی‌بابا مشاوره رایگان پزشکی ارائه کرد. MTDP هم در جریان قرنطینه بخش آموزش سطح بالای خود را گسترش داد و در حوزه‌های مدیریت کسب و کارهای کوچک کلاس‌های آنلاین گذاشت. این کلاس‌ها به افراد که در خانه‌ها گیر کرده بودند کمک می‌کرد هم وقت بگذرانند هم مهارتی تازه یاد بگیرند.

تجربه موفق غول‌های فروش آنلاین در چین در وضعیت کنونی که باقی نقاط دنیا درگیر کرونا شده‌اند می‌تواند به دولت‌ها و کسب‌وکارها کمک کند تا با سرعت بیشتری به بحران واکنش نشان بدهند و احتمال موفقیت خود را بالا ببرند. تجربه چین نشــان می‌دهد که وقتی این شرکت‌ها از کارکنان تازه بیکارشده بخش‌های دیگر استفاده کردند با یک تیر دو نشان زدند: هم کارکنانی را استخدام کردند که همین حالا هم مهارت بالایی داشــتند، هم برای رقابــت در روزهای پس از کرونا آمادگی بیشتری پیدا کردند.

قرنطینه تقاضا برای کالاهای اساسی مثل برنج، آرد گندم، روغن آشپزی وهمچنین سبزیجات، گوشت و ماهی را به شدت بالا برد. مردمی که به طور سنتی بخش عمده اینها را به صورت آفلاین می‌خریدند یک‌شبه مجبور به خرید آنلاین شدند. به همین خاطر زنجیره‌های تامین تجارت الکترونیک چین ناگهان با کمبود شدید منابع انسانی مواجه شدند

خیلی اوقات دگرگونی‌های عمیق زمانی رخ می‌دهد که اتفاقات غیرقابل پیش‌بینی افراد را مجبور به امتحان ایده‌های تازه می‌کنند. مثلا در جریان جنگ جهانی دوم، وقتی مردان آمریکایی به جنگ رفتند، زنان ثابت کردند که می‌توانند کارهای مردانه را انجام دهند و بعد از پایان جنگ زن‌ها دیگر به عقب بازنگشتند. حالا کرونا همین کار را با آموزش عالی می‌کند.

[کرونا و دانشگاه‌ها]

انقلاب کرونا در آموزش عالی

بحران کنونی می‌تواند شکل دانشگاه‌ها را برای همیشه تغییر دهد

منبع هاروارد بیزینس ریویو

چرا باید خواند: بحران کرونا در حوزه‌هایی باعث پیشرفت هم شده است. بخش آموزش یکی از آنهاست.

خیلی اوقات دگرگونی‌های عمیق در جامعه و کسب‌وکارها زمانی رخ می‌دهد که اتفاقاتی غیرقابل پیش‌بینی افراد را مجبور به امتحان ایده‌های تازه می‌کنند. مثلا در جریان جنگ جهانی دوم، وقتی مردان آمریکایی به جنگ رفتند، زنان ثابت کردند که می‌توانند کارهای مردانه را انجام دهند - و آنها را خوب انجام دهند. بعد از پایان جنگ زن‌ها دیگر به عقب بازنگشتند. یا مثلا مشکل سال ۲۰۰۰ (که تاریخ در کامپیوترها از سال ۹۹ به ۰۰ تغییر می‌کرد) باعث شد آمریکا به مهندسین نرم‌افزار هندی نیاز پیدا کند و ویزای کار صادرشده برای این گروه افراد سه برابر شد. همین باعث شد که مهندسین هندی در دنیا به آچارفرانسه حل مشکلات تکنولوژیک معروف شدند. امروز گوگل، مایکروسافت، آی‌بی‌ام و ادوبی مملو از مهندسانی‌اند که در هند به دنیا آمده‌اند.

در حال حاضر کرونا جهان را مجبور کرده ایده آموزش از راه دور را به طور جدی امتحان کند. نشانه‌های فراوانی وجود دارد که این بحران جنبه‌های مختلفی از زندگی بشر را متحول خواهد کرد. اگر آموزش از راه دور قدرت خود را در این بحران نشان بدهد بخش آموزش یکی از این حوزه‌ها خواهد بود.

مدل تجاری آموزش عالی این روزها با سه سوال حیاتی روبه‌روست:

۱ آیا دانشجوها واقعا به تجربه چهارساله و مداوم آموزشی نیاز دارند؟

برای پاسخ به این سوال باید به چند سوال پاسخ بدهیم: کدام بخش‌های مدل چهارساله را می‌توان جایگزین کرد؟ کدام بخش‌ها غیرقابل حذف هستند و کدام بخش‌ها با تکنولوژی‌های دیجتال تکمیل می‌شوند؟

در تئوری، درس‌هایی که نیازمند جنبه‌های شخصی یا برهم کنش‌های شخصی‌اند می‌توانند به عنوان برنامه‌ای چندرسانه‌ای از قبل ضبط شوند و دانشجوها آنها را در هر زمان و مکانی که خواستند تماشا کنند. همین حالا هم در وب‌سایت‌هایی مثل Coursera و edX شاهد چنین روندی هستیم. به خصوص در دوره‌های پایه و غیرپیشرفته این روند جواب می‌دهد و تنها نکته منفی آن نبود تجربه اجتماعی برای دانشجویان است.

با تبدیل این کلاس‌ها به کالای آنلاین، کالج‌ها می‌توانند منابعی را که قبلا به این شکل از کلاس‌ها اختصاص داده بودند روانه دوره‌هایی کنند که بیشتر روی تحقیق استوار است و فرد باید مهارت‌های حل مسئله را به طور شخصی و در کنار استاد توسعه دهد. دانشجوها هم به این صورت منابع بیشتری در اختیار دارند چون دیگر نیاز نیست که چهار سال تمام در دانشگاه بمانند. آنها دوره آنلاین دانشگاه را با هزینه پایین‌تر و در مکان و زمان مناسب برمی‌دارند و از وقتی که در دانشگاه می‌گذرانند استفاده بهتری می‌برند: آن را صرف آزمایشگاه، گرفتن مشاوره شغلی و دیگر فعالیت‌هایی می‌کنند که به صورت آنلاین قابل انجام نیست. این مدل دوگانه آموزشی (آنلاین-آفلاین) به دانشگاه‌ها کمک خواهد کرد که در کل شهریه‌ها را پایین بیاورند. این یعنی دانشجویان بیشتری جذب دانشگاه‌ها خواهند شد.

تجربه کنونی به دانشجوها، اساتید و مسئولان دانشگاه نشان خواهد داد که کدام کلاس‌ها را می‌توان آنلاین برگزار کرد و کدام کلاس‌ها حتما باید در دانشگاه برگزار شود. نرم‌افزارهای آموزش از راه دور باید به دانش‌آموزان، اساتید و کارکنان بخش آی‌تی اجازه گفت‌وگوی آنلاین در مورد مشکلات تکنولوژیک، طراحی دوره و چگونگی برگزاری آزمون‌ها را بدهد.

۲ زیرساخت‌های آی‌تی دانشگاه‌ها به چه اصلاحاتی نیاز دارند؟

همین حالا هم خیلی از ما مجبور شده‌ایم جلسات کاری‌مان را آنلاین برگزار کنیم و از مشکلات نرم‌افزاری و سخت‌افزاری چنین تحولی آگاهی داریم. زیرساخت‌های دانشگاه‌ها باید بتوانند حجم عظیمی از دانشجوهای تازه آنلاین را تحمل کنند. ضمنا وضعیت مالی دانشجوها هم در نوع آموزش آنلاین آنها تاثیر دارد اما این مشکل در کلاس درس فیزیکی وجود نداشت. دانشجویان ثروتمندتر به لپ‌تاپ‌ها، موبایل‌ها و دیگر گجت‌های پیشرفته‌تر مجهزند و دانشگاه باید مطمئن شود که خدماتش به همه دانشجوها به طور تقریبا یکسانی ارائه می‌شود.

نرم‌افزارهای ارائه درس‌هایی که قبلا ضبط شده‌اند در طول سال‌های اخیر پیشرفت خوبی کرده‌اند، اما هنوز در بخش درس‌هایی که زنده پخش می‌شوند دچار مشکلات زیادی هستیم. به خصوص ضعف در سرعت اینترنت می‌تواند کل کلاس را با مشکل جدی روبه‌رو کند. دانشگاه آنلاین به متخصصان آی‌تی بیشتری نیاز دارد و دانشگاه‌ها باید بتوانند بین مسئله ارزان‌تر کردن آموزش آنلاین و استخدام متخصصان بیشتر توازن برقرار کنند.

۳ اساتید و دانشجوها را چطور باید برای دوران جدید آماده کرد؟

کاملا طبیعی است که همه اساتید با ایده کلاس‌های مجازی راحت نیستند و خیلی از آنها توانایی کار با چنین درجه‌ای از تکنولوژی‌های نو را ندارند. دانشجوها شاید در این حوزه وضع بهتری داشته باشند اما تجربه سال‌های اخیر نشان داده، برداشتن دوره‌های آنلاین به معنای به پایان رساندن آنها نیست و دانشجوها در محیط خانه - در مقایسه با کلاس - حواسشان راحت‌تر پرت می‌شود و بی‌خیال‌تر رفتار می‌کنند. آیا کرونا می‌تواند این روندها را تغییر دهد؟

چند سال پیش با ورود وب‌سایت‌های آموزش از راه دور و ارزان‌قیمت آکادمیک مثل Coursera گروهی از تحلیل‌گران پیش‌بینی کرده بودند که دوران کالج‌های معمول به سر آمده است. (درست همان‌طور که تکنولوژی دیجیتال مشاغلی مثل آژانس‌های مسافرتی و اپراتورهای تلفن را نابود کرد.) اما تجربه سال‌های اخیر نشان داد که کالج‌ها در برابر رقبای جدید و تکنولوژی‌های نو هنوز هم حرفی برای گفتن دارند و به راحتی نابود نمی‌شوند. با این حال این احتمال دارد که بحران کنونی به ما نشان دهد که تجربه چهارساله کالج قرار نیست مثل سابق به آینده شغلی ما کمک کند و در دنیای کنونی ما به مدل آموزشی پیچیده‌تر و مدرن‌تری نیاز داریم. به عصر دانشگاه‌های آنلاین/آفلاین خوش آمدید!

در کمتر از چند روز تقریبا هر روندی که می‌شد به‌سرعت دیجیتال شود مجازی شده است: افراد به کمک ویدئوکنفرانس در جلسات جدی کاری شرکت می‌کنند و پزشکان به همین ترتیب بیماری را تشخیص می‌دهند و درمان را آغاز می‌کنند. دژهای باستانی کسب‌وکارهای سنتی در حال فروپاشی‌اند: بازار بورس نیویورک طبقه معاملاتش را تعطیل کرده و خرید و فروش‌ها کاملا آنلاین شده است.

[کرونا و کسب‌وکارهای سنتی]

کرونا و پایان شرکت‌های سنتی

چطور کرونا شکاف میان کسب‌وکار فیزیکی و دیجیتال را برای همیشه عمیق‌تر کرد

تحـولات یکی دو ماه اخیر در حوزه کســب‌وکار کمتر از انقلاب نیست: ادارات به کارکنانشان دستور داده‌اند که از خانه دورکاری کنند، دانشگاه‌ها به طور کامل به آموزش آنلاین روی آورده‌اند، رستوران‌ها به جز سفارش گرفتن آنلاین و ارسال غذا چاره‌ای ندارند و کارخانه‌های اتومبیل‌سازی تولید را متوقف کرده‌اند. ما در حال تماشای سریع‌ترین دگردیسی سازمانی در تاریخ شرکت‌های مدرن هستیم.

بله، درست است که شرکت‌ها پیش از این هم با بحران‌های بزرگ مالی فراوانی دســت و پنجه نرم کرده‌اند: از رکود بزرگ سال ۲۰۰۸ تا حباب دات‌کام اوایل دهه ۲۰۰۰. و اکثر این شــرکت‌ها توانسته‌اند در برابر مشکلاتی مثل جنگ‌ها، حملات تروریستی، غافلگیری‌های انتخاباتی و بیماری‌های واگیردار قبلی تاب بیاورند. اما هیچ‌گاه مثل حالا اقتصاد جهان با چنین شــکلی از شوک روبه‌رو نشده بود. کرونا شکاف عمیق میان کسب‌وکارهای دیجیتال و فیزیکی را اثبات می‌کند و این روند را تشدید می‌کند. کرونا بر ماهیت کارکردن به طور عمیقی تاثیر خواهد گذاشت.

البته دگردیسی دیجیتالی که امروز می‌بینید از مدت‌ها پیش آغاز شده است. شرکت‌ها سال‌هاست به طور فزاینده‌ای به سمت هسته‌ای دیجیتال حرکت می‌کنند که روی نرم‌افزار، دیتا و شبکه‌های دیجیتال بنا شده است. این شکل از ساز و کار شرکتی نیامند معماری عملیاتی کاملا جدید است. از موسسه مالی Ant Financial (وابسته به علی‌بابا) گرفته تا فیس‌بوک، شرکت دیجیتال نو در رقابت با شرکت‌های سنتی ســه مزیت اصلی دارد: با هزینه پایین‌تر تولید بیشتر انجام می‌دهد، گستره تولیدی متنوع‌تری دارد و بر بهبود و ابداع متمرکز است.

رقابت با چنین شــکلی از شرکت حتی برای غول‌های سنتی هم دشوار است. آنها نمی‌توانند با این شرایط جدید خود را وفق بدهند. کرونا اما با اضافه کردن بُعد چهارم به رقابت ســنتی/دیجیتال اوضاع را برای شــرکت‌های سنتی سخت‌تر کرد: کار مجازی! امروز نه فقط رابطه میان شــرکت و مشتریانش در حال دیجیتال شدن است، که رابطه میان شرکت و کارکنانش هم دیجیتالیزه می‌شود. در نتیجه، دفاتر کمتر از قبل اهمیت خواهند داشــت. کار کردن از خانه نه‌فقط امکان‌پذیر است، که عموما برای طرفین جذاب‌تر هم هست.

نیاز به مجازی‌شدن کار به خاطر کرونا نه‌فقط دگردیسی دیجیتال را سرعت می‌بخشد، که تفاوت‌ها هم میان افراد و هم میان شرکت‌ها را عمیق‌تر می‌کند. در کمتر از چند روز تقریبا هر روندی که می‌شد به سرعت دیجیتال شود مجازی شده است: افراد به کمک ویدئوکنفرانس در جلسات جدی کاری شرکت می‌کنند و پزشکان به همین ترتیب بیماری را تشخیص می‌دهند و درمان را آغاز می‌کنند. دژهای باستانی کسب‌وکارهای سنتی در حال فروپاشی‌اند: بازار بورس نیویورک طبقه معاملاتش را تعطیل کرده و خرید و فروش‌ها کاملا آنلاین شده است.

با این‌همه گروهی از کسب‌وکارها و روندها همچنان نیازمند حضور فیزیکی افرادند: مثل هتل‌ها، ماشین‌فروشی‌ها یا بقالی‌ها. یا مثلا اوبر با وجود هســته کاملا دیجیتال خود همچنان نیازمند افراد است تا تاکسی‌ها را برانند. همین‌طور آمازون که فروشگاه دیجیتال به حساب می‌آیــد اما به ده‌ها هزار نفر کارگر نیاز دارد تا در انبارها کار کنند یا کالاها را به مقصد برسانند.

نکته اینجاست که قبل از این دیجیتال‌شدن یک کسب و کار باعث تقویت توان رقابتی‌اش می‌شد، اما کرونا باعث شده دیجیتالیزه‌شدن فرق بین مرگ و زندگی شــود. شکاف دیجیتال شکاف در جامعه را عمیق‌تر خواهد کرد. شرکت‌هایی که نتوانند یک‌شبه دیجیتال شوند حتما عقب خواهند افتاد و کارکنانشان را در معرض ریسک‌ها فزاینده مالی و فیزیکی قرار خواهند داد. این شکاف نه فقط میان شرکت‌ها، که در درون شرکت‌ها هم به وجود خواهد آمد. در آمازون که یکی از موفق‌ترین شرکت‌های دیجیتال دنیا به حساب می‌آید، کارگران انبارها در مواجهه با سختی کار در دوران کرونا شروع به اعتراض کرده‌اند.

شکاف میان دیجیتال و غیر دیجیتال عمیق‌تر خواهد شد. کسب و کارهایی مثل آموزش به راحتی می‌توانند دیجیتال شــوند پس به کار خود ادامــه خواهند داد، اما ورشکســتگی و اخراج کارکنان در کارهایی که دیجیتال‌شدن در آنها آسان نیست شدت خواهد گرفت. در ۲۶ مارس وزارت کار آمریکا اعلام کرد طی یک هفته ۳.۳ میلیون آمریکایی فرم بیکاری پر کرده‌اند که در طول تاریخ این کشور بی‌سابقه است. در چنین لحظات شکننده‌ای، جامعه باید اذعان کند که اقتصاد فقط به کمک شــرکت‌های دیجیتال نمی‌تواند به حرکت خود ادامه دهد و ما به شــرکت‌های فیزیکی هم نیاز داریم. اما نه شرکت‌های سنتی فیزیکی. آیا آنها خواهند توانست خود را از آینده‌ای که سریع‌تر از حد معمول رسیده نجات دهند؟ ■

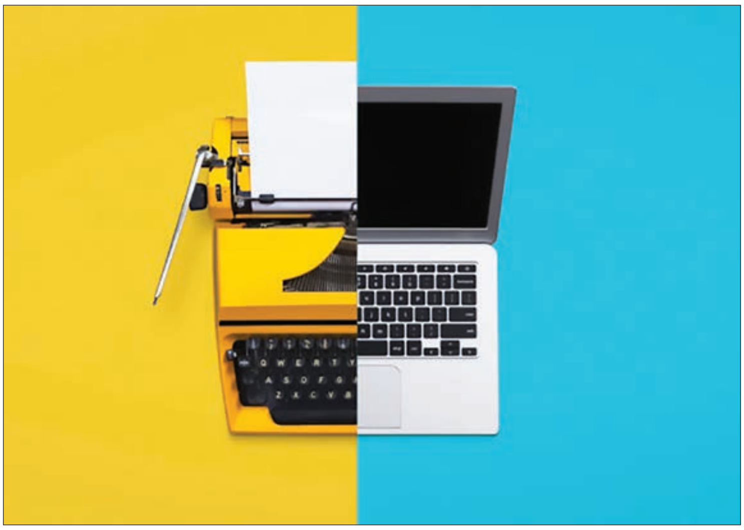

مارکو یانسیتی

استاد ام‌بی‌ای در مدرسه کسب‌وکار هاروارد

چرا باید خواند:
آیا تاثیرات کرونا بر کسب و کارها کوتاه‌مدت است یا باید منتظر تغییرات عمیق در صنایع مختلف باشیم؟

صدها محقق در حوزه یادگیری ماشینی و هوش مصنوعی تلاش کردند تا با استفاده از ۱۵ سال دیتای دقیق، زندگی چندین کودک و خانواده‌هایشان را پیش‌بینی کنند؛ هیچ‌کدام از عهده این کار برنیامدند.

[آینده سیاست‌گذاری]

آینده شما فعلا غیرقابل پیش‌بینی است

هوش مصنوعی هنوز نمی‌تواند آینده یک کودک را پیش‌بینی کند، حتی اگر اطلاعات دقیق فراوانی در اختیارش بگذاریم

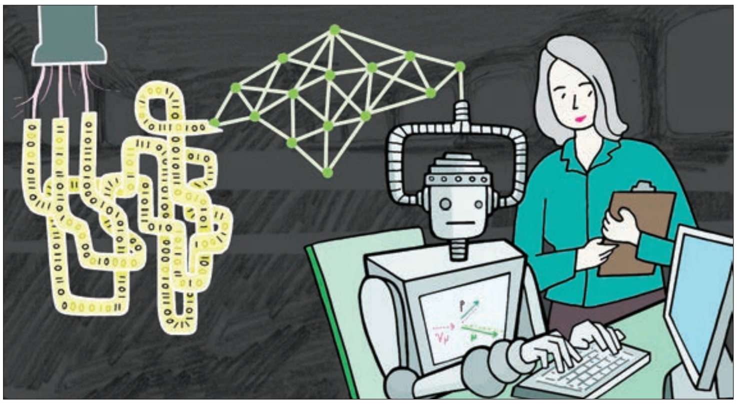

سیاستگذاران اصولا از تحقیقات دانشمندان علوم اجتماعی استفاده می‌کنند تا پیش‌بینی کنند که سیاست‌های خاص ممکن است چه عواقب اجتماعی‌ای داشته باشد.

منبع MIT Technology Review

چرا باید خواند: گروهی از تحلیلگران معتقدند به کمک هوش مصنوعی می‌شود اوضاع جامعه را بهتر کرد. این گزارش ادعای آنها را بررسی کرده است.

سیاســت‌گذاران اصولا از تحقیقات دانشمندان علوم اجتماعی استفاده می‌کنند تا پیش‌بینی کنند که سیاست‌های خاص ممکن است چه عواقب اجتماعی‌ای داشته باشد. مثل اینکه آیا ممکن است فلان سیاست خاص آمار بیکاری را پایین بیاورد یا یک سیاست جدید باعث کاهش جرم و جنایت شود؟ آنها بر این باورند که اگر بتوانند عوامل مختلف موثر بر مسیر زندگی افراد را درک کنند، می‌توانند با مداخله در آن زندگی آنها را بهبود بخشند.

آنها در طول ســال‌های اخیر به طور فزاینده‌ای روی استفاده از یادگیری ماشـــینی (machine learning) متمرکز شده‌اند که با دریافت و تحلیل مقادیر بسیار زیادی دیتا، قرار است پیش‌بینی‌های دقیق‌تری تولید کند. چنین مدل‌های پیش‌بینی همین حالا هم استفاده می‌شود، مثلا به کمک یادگیری ماشینی مقامات پیش‌بینی می‌کنند که آیا متهم ممکن است برای جرم دوم هم بازداشت شود، و آیا مثلا یک کودک در معرض بی‌توجهی یا بدرفتاری در خانه قرار دارد یا نه. فرض بر این است اگر به یک الگوریتم پیچیده به حد کافی اطلاعات بدهیم می‌تواند بهتر از یک تحلیل‌گر علوم اجتماعی یا متخصص آمار دست به پیش‌بینی بزند.

حالا با انتشار تحقیقی جدید در تازه‌ترین شماره هفته‌نامه مقالات آکادمی ملی علوم ایـــالات متحده آمریکا (PNAS) این فرضیه به چالش کشـــیده شده است. سه جامعه‌شناس دانشگاه پرینستون از صدها محقق خواسته‌اند با اســـتفاده از مقادیر فراوانی دیتا درباره ۴ هزار خانواده آمریکایی، دست به پیش‌بینی آینده بچه‌ها، والدین و خانواده‌ها بزنند. نکته جالب اینجا بود که این اطلاعات درباره خانواده‌هایی بود که در ســـال ۲۰۰۰ فرزند به دنیا آورده‌اند و از آن سال تحت نظارت آمارگیران بوده‌اند. وضعیت هر خانواده پنج بار مورد بررســـی آمارگیران قرار گرفته بود: در ۱، ۳، ۵، ۹ و ۱۵ ســـالگی فرزند. پس می‌شـــد درست و غلط پیش‌بینی‌ها را با توجه به وضع واقعی خانواده در ۱۵ سالگی فرزندش تعیین کرد.

به هر تیم تحقیق به طور تصادفی ۱۳ هزار نقطه اطلاعاتی درباره این ۴ هزار خانواده داده شد تا سیستم هوش مصنوعی خود را به کمک آنها مورد آموزش قرار دهد. از تیم‌های تحقیق خواسته شد به کمک این دیتا ۶ نکته را در مـــورد این خانواده‌ها پیش‌بینی کنند: مثل میانگین نمرات کودک در مدرسه، میزان پشتکار دانش‌آموز و درجه فقر و ثروت در خانواده.

در طـول پنج ماه صدها محقـــق در حوزه‌های علـــوم کامپیوتر، آمار و جامعه‌شناســـی روی این آمار کار کردند و بالاخره دست به پیش‌بینی زدند. نتیجه اینکه هیچ‌کدام از این گروه‌ها نتوانســـتند در هیچ‌کدام از آن ۶ حوزه پیش‌بینی با دقت بالا ارائه کنند.

آلیس شـــیانگ، رئیس بخش بی‌طرفی و مســـئولیت‌پذیری موسسه غیرانتفاعی «شـــراکت با هوش مصنوعـــی»، در واکنش به یافته‌های جدید گفت: «این تحقیق نشان می‌دهد که فعلا ابزارهای یادگیری ماشینی جادو نمی‌کنند.»

متیو سالگانیک یکی از ۳ استاد دانشگاه پرینستون که این تحقیق را انجام داده در گفت‌وگو با مجله بررســـی تکنولوژی ام‌آی‌تی می‌گوید: «مسئله به اشـــتباه فلان محقق یا ضعف الگوریتم هوش مصنوعی‌اش مربوط نمی‌شود. اینجا پیچیده‌ترین تکنیک‌های یادگیری ماشـــینی به اندازه متدهای ساده ناکارآمد بودند.»

برای متخصصانی که روی استفاده از هوش مصنوعی در جامعه تحقیق می‌کنند این نتایج غافلگیرکننده نبوده است. به گفته شیانگ مثلا دقیق‌ترین الگوریتم‌های برآورد ریســـک در سیستم عدالت کیفری هنوز نمی‌توانند به درستی پیش‌بینی کنند که آیا شخصی که یک بار در سیستم محکوم شده آیا دوباره مرتکب جرم خواهد شد یا نه.

البته نتایج بررســـی اخیر لزوما به این معنا نیســـت کـــه الگوریتم‌های پیش‌بینی‌کننده بر پایه یادگیری ماشـــینی هیچ وقت به ابزاری مفید برای سیاســـت‌گذاران بدل نخواهند شد. گروهی از محققان مثلا بر این باورند که اطلاعاتی که با هدف تحقیقات جامعه‌شناسی جمع‌آوری می‌شوند اصولا با اطلاعاتی برای سیاست‌گذاری تحلیل می‌شود تفاوت دارند. گروهی هم بر این باورند که تحقیق اخیر دانشگاه پرینستون تلاش کرده چیزهایی را پیش‌بینی کند که اصولا هوش مصنوعی در پیش‌بینی‌شان خوب عمل نمی‌کند. رشیده ریچاردسون از مرکز تحقیقاتی AI Now هم می‌گوید که تحقیق اخیر مثلا خواسته «پشتکار» یک کودک در مدرسه را پیش‌بینی کند اما این قضاوتی به شدت ذهنی است و جواب درست و غلطی ندارد. «اینکه محققان نتوانسته‌اند به کمک این همه دیتا دست به پیش‌بینی درستی بزنند یک دلیلش این است که مجبور بوده‌اند نکات غیرقابل پیش‌بینی‌ای را پیش‌بینی کنند.»

سالگانیک البته به محدودیت‌های تحقیق اخیرشان آگاه است اما تاکید می‌کند که این پژوهش ثابت می‌کند که چرا سیاست‌گذاران باید در ارزیابی ابزارهای پیش‌بینی ماشـــینی با دقت بیشتری عمل کنند. «داشتن مقادیر فراوانی دیتا و هم‌چنین ابزارهای پیچیده یادگیری ماشینی تضمین نمی‌کند که پیش‌بینی دقیقی داشـــته باشید. نکته اینجاست که سیاست‌گذارانی که در حـــوزه یادگیری ماشـــینی تجربه زیادی ندارند ممکن اســـت انتظارات غیرواقع‌گرایانه بیشتری درباره این روش‌ها داشته باشند.»

جهان در سال شوم

مروری بر پیش‌بینی‌های اکونومیست برای سال ۲۰۲۰

The Economist

پیش‌بینی می‌شد که اقتصاد جهان به واسطه جنگ تجاری وارد دوره‌ای از رکود شود، و از سوی دیگر دوره طولانی رونق اقتصادی در آمریکا هم نوید این مسئله را می‌داد. حالا با پیش رو آمدن مسئله بغرنج‌تری به نام ویروس کرونا، سطح ریسک بالاتر رفته و اقتصاد جهان بیش از پیش در معرض مشکلات مختلف است.

سیاست تب‌زده، اقتصاد لرزان

زانی مینتوس بدوس می‌گوید امسال در چنبره انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا و کاهش رشد اقتصادی جهان خواهد بود

زانی مینتوس بدوس
سردبیر، اکونومیست

سال جاری بسیاری از علامت سوال‌ها درگیر ایالات متحده آمریکاست. یکی از مهم‌ترین مسائلی که در سال جاری در آمریکا رخ می‌دهد انتخابات ریاست جمهوری است. بد نیست همین چند وقت پیش را به خاطر بیاورید که برنی سندرز نامزد پیشروی حزب دموکرات به حساب می‌آمد و جلوتر از جو بایدن، معاون پیشین ریاست جمهوری باراک اوباما بود که دومین مقام اجرایی کشور دست‌کم در سطحی نمادین را بر عهده داشت. بر کسی پوشیده نیست که وضعیت انتخابات آمریکا تاثیر نسبتا زیادی بر سرنوشت بسیاری از کشورهای جهان دارد و مخصوصا زمانی که بدانیم یک سر این انتخابات دونالد ترامپ است بیشتر به اهمیت انتخابات پی می‌بریم زیرا ترامپ بسیاری از هنجارهای بین‌المللی را تاکنون زیر پا گذاشته و بود و نبودش به ضرر یا نفع افراد زیادی است. کافی است به برجام و معاهده پاریس و جنگ تجاری با چین نگاهی بیندازید تا درک بهتری از مسئله ترامپ پیدا کنید. این دو مسئله را درباره ترامپ و سندز اگر با هم جمع کنیم به یک نتیجه روشن می‌رسیم: از آن‌جایی که سندرز بر اساس شعارهای اقتصادی توانست پایگاه نسبتا قابل توجهی را از آن خود کند و به عنوان حریفی بالقوه برای دونالد ترامپ در نظر گرفته شد، به خوبی می‌توانیم بفهمیم که مسئله اقتصاد چقدر در حال حاضر سیاست داخلی آمریکا و به تبع آن سیاست خارجه این کشور را تحت تاثیر قرار داده و بر سرنوشت کشورهای جهان تاثیر می‌گذارد. حالا اگر از این مسئله اقتصاد آمریکا بگذریم و نگاهی به اقتصاد در سطح خود جهان بیندازیم مسئله حتی بیش از پیش هم تشدید می‌شود: پیش‌بینی می‌شد که اقتصاد جهان به واسطه جنگ تجاری وارد دوره‌ای از رکود شود، و از سوی دیگر دوره طولانی رونق اقتصادی در آمریکا هم نوید این مسئله را می‌داد. حالا با پیش رو آمدن مسئله بغرنج‌تری به نام ویروس کرونا، سطح ریسک بالاتر رفته و اقتصاد جهان بیش از پیش در معرض مشکلات مختلف است.

بنابراین اگر از شما بپرسند که سال ۲۰۲۰ چه‌گونه سالی خواهد بود به احتمال زیاد پاسختان ترکیبی از دو وضعیت مختلف بالا باشد: انتخابات ریاست جمهوری آمریکا از یک سو و وضعیت کلان اقتصادی جهان از سوی دیگر. حالا این‌که دقیقا هر یک از این مسائل چه وضعیتی را دنبال می‌کنند و چه تحلیلی می‌توان بر آن داشت، موضوعی است که در ادامه مطلب با جزئیات بیشتری به آن خواهیم پرداخت. دو خبر در سال ۲۰۲۰ در تیتر همه رسانه‌های جهان مشاهده خواهد شد: کارزار انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا و ضعف اقتصاد جهان. هر دو مسئله، هیجاناتی را ایجاد خواهد کرد که روی دیگری تاثیر می‌گذارد. ۲۰۲۰ سال پرنوسانی خواهد بود؛ این نوسان از یک سو ناشی از سیاست بی‌ثبات، خشمگین و قطبی‌شده است و از سوی دیگر چشم‌انداز ضعیف و ناامیدکننده اقتصاد جهان به آن دامن می‌زند. ناگفته نماند که انتخاب رای‌دهندگان آمریکایی و کسی که در سوم نوامبر پیروز خواهد شد هم در این زمینه بی‌تاثیر نیست. بسیاری از عناصر و بخش‌های این انتخابات هنوز قطعی نشده‌است، بخشی از آن به خاطر استیضاحی است که روی رقابت ریاست‌جمهوری تاثیر گذاشت. مهم‌ترین نکته‌ای که هنوز مشخص نشده این است که چه کسی به عنوان رقیب دموکراتِ ترامپ، مقابل او قرار خواهد گرفت. اما همه می‌دانند که انتخابات ۲۰۲۰ یکی از وحشتناک‌ترین رقابت‌های تاریخ مدرن آمریکا خواهد بود. همه رقابت کثیف سال ۲۰۱۶ را به خاطر می‌آورند. بسیاری افراد ترامپ را دست‌کم گرفته بودند اما او در این انتخابات پیروز شد. در سال ۲۰۲۰ میلیون‌ها رای‌دهنده آمریکایی پای صندوق‌های رای خواهند آمد چرا که دموکراسی کشور خود را در خطر می‌بینند. خارج از آمریکا نیز میلیون‌ها نفر به این فکر می‌کنند که آیا این چهار سال عجیب‌وغریبِ آمریکا به پایان خواهد رسید یا کشوری که در نظم جهان مدرن دخالت دارد، به این تحول عجیب خود ادامه خواهد داد. ترامپ به لطف توانایی‌هایی که در تبدیل سیاست به اقدامات یک مدیرکل دارد و همچنین به لطف دسترسی به توییتر، در نمایش انتخاباتی، نقش یک مدیر اُپرا را ایفا خواهد کرد و به این ترتیب شرایط این رقابت را به شیوه مورد نظرش مهیا می‌کند. او هر کسی را که به عنوان رقیبش معرفی شود، یک سوسیالیست خطرناک خطاب خواهد کرد، کسی که با سیل مهاجران، آمریکا را غرق خواهد کرد و فقط به دغدغه چپ رادیکال در این کشور دامن خواهد زد، دغدغه‌ای که کشور را تضعیف می‌کند. اگر رقیب او الیزابت، سناتور ماساچوست و استاد حقوق پیشین باشد، استفاده از این استعاره محتمل‌تر خواهد بود. وارن کسی است که در برنامه‌اش می‌خواهد کاپیتالیسم آمریکایی را بازسازی کند. اما اگر دموکرات‌ها یک نامزد میانه‌رو را انتخاب کنند، مثل معاون رئیس‌جمهوری سابق یعنی جو بایدن، یا حتی پیت بوتجیج، شهردار جدید و برجسته سوت‌بند، ایندیانا که به افغانستان سفر کرده و در ژانویه ۳۸ساله می‌شود، استعاره ترامپ به گونه دیگری استفاده خواهد شد. متاسفانه، برای ترامپ، سرد شدن اقتصاد آمریکا، ادعای او برای باشکوه کردنِ دوباره آمریکا را به چالش کشید. رشد اقتصاد جهان در سال ۲۰۱۹ روند کندی داشته که بخشی از آن ناشی از جنگ تجاری چین و آمریکاست. این جنگ تجاری به تولید آسیب وارد کرده و اعتماد به کسب‌وکارها را از بین برده‌است. البته آمریکا در این زمینه کمتر آسیب دیده‌است. افزایش دستمزده، تغییرات در کاهش مالیات که ترامپ در سال ۲۰۱۷ معرفی کرد و کاهش نرخ بیکاری در نیمی از این کشور، همگی دست به دست هم می‌دهند تا مصرف‌کنندگان در این کشور، سال ۲۰۱۹ را با اطمینان و آرامشی نسبی به پایان برسانند. اما این اعتماد و اطمینان در سال ۲۰۲۰ از بین خواهد رفت، بخشی از آن ناشی از نوسان بازار سهام است. اما بخش عمده به این خاطر است که بهبود نسبی اقتصاد در ابتدای سال از میان می‌رود و نرخ بیکاری دوباره روند صعودی می‌گیرد. آمریکا تلاش دارد از یک رکود اقتصادی رسمی فرار کند؛ فدرال رزرو هم با دستکاری نرخ بهره در این زمینه نقش‌آفرینی می‌کند. به صورت کلی فضای اقتصادی آمریکا نشان می‌دهد که بهترین اقتصاد جهان در مسیر زوال قرار گرفته و در این سال به سمت ویرانی قدم برمی‌دارد.

سیکل معیوب

طوفان سیاسی می‌تواند همه‌چیز را بدتر کند. ترامپ به دنبال مقصر است. حمله‌هایی که به فدرال رزرو و رئیس آن یعنی جروم پاول داشته، تشدید خواهد شد. هر بنگاهی که نیروهای خود را تعدیل یا اخراج کند، با بدگویی‌های رئیس‌جمهوری مواجه خواهد شد. تقاضای او برای کاهش نرخ مالیات ادامه پیدا خواهد کرد. او همچنین اعلام خواهد کرد که کنگره هیچ کاری نمی‌کند. به این ترتیب سیاست خودش به بن‌بستی برای اقتصاد تبدیل خواهد شد و جلوی رشد آن را خواهد گرفت. پایان رویارویی تجاری با چین می‌تواند آغاز نجات باشد. هرچند ترامپ به توافقی دست‌وپاشکسته با شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهوری چین خواهد رسید، اما باز هم برخی محدودیت‌ها به قوت خود باقی خواهند ماند. واقعیت این است که ترامپ نمی‌تواند با چینی‌ها برخورد نرمی داشته باشد. ماجرای هنگ‌کنگ هم شرایط را برای موضع‌گیری آمریکا در برابر چین دشوارتر کرده‌است. اگر دموکرات‌ها یک نامزد چپ‌گراتر - وارن یا برنی سندرز، سناتور ۷۸ساله اهل ورمونت- را انتخاب کنند، رابطه میان سیاست و اقتصاد بهتر خواهد شد. هرچه انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا نزدیک‌تر می‌شود، نوسان بازارهای مالی هم بیشتر می‌شود. ترامپ هم هر ضعفی را در بازار سهام، به سوسیالیسم نسبت می‌دهد. اما وقتی مصرف‌کنندگان اعتماد و اطمینان خود را از دست بدهند، ترامپ دیگر به سختی می‌تواند در کارزارهای انتخاباتی‌اش بگوید اقتصاد آمریکا به لطف او قوی‌تر شده‌است.

نگرانی‌های سرتاسری در جهان

نوسان در بزرگ‌ترین اقتصاد جهان، منجر به ضعف در دیگر نقاط جهان نیز خواهد شد. اقتصاد چین به صورت تدریجی این اثرپذیری را نشان می‌دهد. این اقتصادها به اهداف و محرک‌هایی برای رشد اقتصادی نیاز دارند. به هر حال این کشور هم باید نیازهای خود را متعادل کند. اروپا سال نسبتا سختی خواهد داشت. این منطقه بر تقاضای خارجی به‌ویژه تقاضای چین متکی است. آلمان از سال ۲۰۲۰ به سمت رکود پیش می‌رود. این کشور بیش از همیشه در دوره آنگلا مرکل، به نظر آسیب‌پذیر و شکننده می‌آید. بانک مرکزی اروپا هم مثل همیشه تحت فشار خواهد بود.

سالانه صدها هزار پاسپورت خریداری می‌شود. علاوه بر آن، ویزاهای زیادی هم توسط افراد خریداری می‌شود. بیش از ۱۰۰ کشور در نقاط مختلف جهان این شرایط را برای مسافران فراهم کرده‌اند که بتوانند طی فرایندی مشخص به اقامت دست پیدا کنند. اغلب آن‌ها به این پیشنهاد خود ویزای طلایی می‌گویند که در ازای سرمایه‌گذاری هنگفتی انجام می‌شود.

پول داری، جابه‌جا شو

دسترسی به پاسپورت و ویزا برای افراد ثروتمند با تهدیدهای بزرگی مواجه خواهد شد

سیمون لانگ
دبیر دیجیتال، اکونومیست

یونسکو و سه سازمان دیگر پاسپورت مخصوص پناهندگان و مهاجران را آزمایش می‌کنند. افزایش شمار مهاجران و پناهجویان باعث شده این سازمان‌ها به فکر پاسپورت‌هایی مخصوص برای آن‌ها بیفتند. اکنون زامبیا نخستین جایی است که قرار است این پاسپورت‌های جدید برای آن امتحان شود.

یکی از افرادی که در صنعت پاسپورت فعالیت دارد می‌گوید: «آن‌ها می‌خواهند صنعت ما را نابود کنند.» اما منظور از «آن‌ها» دقیقا چه کسانی است؟ آن‌ها در حقیقت همان مقامات رسمی اتحادیه اروپا هستند. صنعتی که از آن سخن گفته می‌شود صنعت CRBI است، یعنی شهروندی و اقامت از طریق سرمایه‌گذاری. اما این کار به چه معناست؟ کسی که از چنین مجوزی برخوردار است، می‌تواند به کمک اسناد و مدارک مسافرتی خود، هم خارج از کشور خود کار کند و هم با کمترین محدودیت‌ها به دیگر نقاط جهان سفر کند. در واقع این اسناد و مدارک، محدودیت‌های سفر میان کشورهای مختلف را برای اشخاص از میان برمی‌دارد. اما با توجه به مسائلی که در زمینه مهاجرت و پناهندگی پیش آمده، به نظر می‌رسد در سال ۲۰۲۰ با تغییرات اساسی در این زمینه مواجه خواهیم شد. در واقع در سال ۲۰۲۰ آینده این کسب‌وکار هم متحول خواهد شد و شاید هم در ابهام قرار گیرد. دلیل اصلیِ آن هم اتحادیه اروپا است. در واقع اتحادیه اروپا نگاهی مشکوک و پر از ظن به همه مسائل دارد. رفتار خصمانه اتحادیه اروپا در رابطه با امر مهاجرت باعث شده مسائل مربوط به پناهندگی و مهاجرت هم دچار تحولاتی شود. البته ناگفته نماند که این صنعت همچنان به رشد خودش ادامه خواهد داد.

سالانه صدها هزار پاسپورت خریداری می‌شود. علاوه بر آن، ویزاهای زیادی هم توسط افراد خریداری می‌شود. بیش از ۱۰۰ کشور در نقاط مختلف جهان این شرایط را برای مسافران فراهم کرده‌اند که بتوانند طی فرایندی مشخص به اقامت دست پیدا کنند. اغلب آن‌ها به این پیشنهاد خود ویزای طلایی می‌گویند که در ازای سرمایه‌گذاری هنگفتی انجام می‌شود. برخی از این کشورها، پا را از این هم فراتر گذاشته و پیشنهادهای دیگری را هم مطرح می‌کنند. آن‌ها می‌توانند کاری کنند که شهروندی هم فروشی شود. در واقع آن‌ها کارت‌های شهروندی را هم می‌فروشند. برای مثال پنج جزیره کارائیب این کار را می‌کنند. در اردن هم مشابه این کار صورت می‌گیرد. برخی از اعضای اتحادیه اروپا مثل بلغارستان، قبرس و مالت هم این کار را می‌کنند (اتریش هم به صورتی غیر رسمی و البته با هزینه‌های سنگین این اقدام را در دستور کار خودش قرار داده‌است). قیمتی که هر یک از این کشورها برای فروش شهروندی در نظر می‌گیرد هم متفاوت است. برای مثال برخی از آن‌ها رقم ۱۵۰هزار دلار را در نظر گرفته‌اند اما در بریتانیا این رقم بسیار بالاتر است. در واقع این ارقام نوعی سرمایه‌گذاری در حوزه شهروندی و مهاجرت به شمار می‌آید.

حساسیت اتحادیه اروپا نسبت به مسئله مهاجرت و پناهندگی تا حدودی قابل درک است. مسائل مهمی در این زمینه پیش آمده و به نظر می‌رسد اکنون قصد دارد به صورت جدی در این زمینه اقدام کند. با این حال، اگر پاسپورت‌ها اروپایی باشند، اتحادیه اروپا در هر حال از این جابه‌جایی‌ها نفع می‌برد. این منطقه ویزای شنگن را هم در نظر گرفته که در نوع خود قابل تامل است.

برخی می‌گویند طرحی که در زمینه پاسپورت‌ها مطرح شده ممکن است مورد سوءاستفاده واقع شود برای مثال در پولشویی مورد استفاده قرار گیرد. رسوایی‌هایی هم به صورت مکرر در همین راستا مطرح شده‌است. در سال ۲۰۱۸ طرحی در این زمینه در یونان معرفی شد. آن زمان هم مهاجران در این منطقه بحرانی را ایجاد کرده بودند. اما این ماجرا در مورد مهاجران چینی مشکلاتی را ایجاد کرد. بلغارستان در سال ۲۰۱۹ تعدادی از مهاجران سرمایه‌گذار خود را کنار گذاشت. دلیلش هم این بود که این سرمایه‌گذاران به وعده‌های خود عمل نکردند و یا نتوانستند به آن میزانی که قول داده بودند تولید سرمایه کنند.

موضعی که اروپا در زمینه پاسپورت‌ها اتخاذ می‌کند برای کشورهای غیراروپایی هم اهمیت دارد. در واقع دیگر دولت‌ها براساس اقدامات این منطقه، برنامه‌ریزی می‌کنند. وقتی آن‌ها قوانین سختگیرانه‌ای بگذارند، شرایط در دیگر نقاط دنیا هم تغییر می‌کند. بحث مجرمانی که مهاجرت می‌کنند هم در اینجا مطرح می‌شود و شرایط را پیچیده‌تر می‌کند.

مقصد عوض می‌شود

سال ۲۰۱۵ بود که تعداد مهاجران در جهان ناگهان افزایش پیدا کرد. برخی از این افراد از فقر می‌گریختند و برخی دیگر هم از خشونت فرار می‌کردند. اکنون پنج سال از آن زمان می‌گذرد، تصویری که مشاهده می‌کنیم کاملا متفاوت از تصویر آن زمان است. بسیاری از افراد در سال ۲۰۲۰ دیگر توانایی مهاجرت نخواهند داشت. آن‌ها نمی‌دانند به کجا باید بروند و حتی وقتی سفر خود را آغاز می‌کنند تصورش را هم نمی‌کنند که در نهایت به مقصدی فقیرتر دست خواهند یافت. بسیاری از افراد برای رسیدن به استرالیا و کشورهای اروپایی راهی سفر می‌شوند اما در نهایت پشت مرزها می‌مانند و نمی‌توانند به آرمان‌شهر خود برسند.

مهاجران دور از چشم ما خواهند بود اما همیشه در نظر ما باقی خواهند ماند. دولت‌ها در کشورهای ثروتمند باید این مسئله را در نظر داشته باشند و به هر حال فکری به حال آن‌ها کنند. آن‌ها باید به فکر مردم در کشورهای فقیرنشینِ اطراف خود باشند و برنامه‌هایی را برای نظارت بر آن‌ها در نظر بگیرند. این برنامه‌ها هم هر سال باید مورد تجدیدنظر قرار بگیرد.

کشورهای فقیرتر همیشه پذیرای پول و مردم به عنوان نیروی کار هستند. اما این امر منجر به بروز تنش و ناآرامی نیز خواهد شد. این در حالی است که اگر مقصد مهاجران کشورهای ثروتمند باشد، الزاما این اتفاق نخواهد افتاد. سیاستمداران همیشه به دنبال بیرون انداختن مهاجران هستند و به چشم تهدید به آن‌ها نگاه می‌کنند. اما واقعیت این است که باید در این زمینه تجدیدنظر شود. مهاجران در هر کشوری، الزاما تهدید نیستند. کشورها باید در مورد مهاجران با یکدیگر مذاکره کنند. این در حالی است که برخی از آن‌ها می‌گویند از مسئله مهاجرت خسته شده‌اند. به هر حال این مهاجران هستند که در همه‌حال تحت فشار قرار می‌گیرند.

سال آینده برای حزب کمونیست چین، سالی درخشان و متفاوت خواهد بود. جنگ تجاری با آمریکا، تنش و آشوب در هنگ‌کنگ، انتخابات در تایوان که قدرت را برای چهار سال دیگر در چین تمدید می‌کند، همگی در این سال شکلی تازه به خود خواهد گرفت. اما رهبران چینی تمام تلاش خود را به کار گرفته‌اند تا این‌ها را به نمایش نگذارند.

The Economist

همه‌چیز در اعتدال

چین در سال ۲۰۲۰ قرار است کشوری نسبتا ثروتمند شود؛ این یعنی چه؟

جیمز میلز

دبیر سرویس چین، اکونومیست

خلاصه‌ای از سال ۲۰۲۰

تا پایان سال ۲۰۲۰، ۸۰درصد از مردم چین در ماندارین کارآمد خواهند شد. طبق آمار دولتی، این رقم نسبت به سال ۲۰۱۷ رشد ۷۰درصدی خواهد داشت که یعنی حدود ۱۰۰میلیون نفر دیگر به این جمعیت کارآمد اضافه خواهد شد.

سال آینده برای حزب کمونیست چین، سالی درخشان و متفاوت خواهد بود. جنگ تجاری با آمریکا، تنش و آشوب در هنگ‌کنگ، انتخابات در تایوان که قدرت را برای چهار سال دیگر در چین تمدید می‌کند، همگی در این سال شکلی تازه به خود خواهد گرفت. اما رهبران چینی تمام تلاش خود را به کار گرفته‌اند تا این‌ها را به نمایش نگذارند. برای آن‌ها سال ۲۰۲۰ سال پیروزی نام گرفته‌است و تلاش دارند همین پیروزی را هم به نمایش بگذارند. این کشور قرار است به یکی از بهترین مراحل خود در زمینه ثروت و رفاه مردمی دست پیدا کند. در واقع در زمینه توسعه، چین در سال ۲۰۲۰ قرار است به بهترین وضعیت خود در سال‌های گذشته برسد. این کشور قرار است به کشور معتدل و ثروتمند تبدیل شود. جهان همیشه به چین به چشم کشوری نگاه کرده که قدرتی نوظهور است. در واقع کسی آن را قدرتی قدیمی نمی‌داند. بلکه هم در اقتصاد و هم در سیاست، آن را کشوری نوظهور می‌دانند. اما حالا این کشور تنه به تنه آمریکا می‌زند و در عرصه بین‌المللی با آن وارد جنگ می‌شود. همه این‌ها برای جهان قدری عجیب‌وغریب است اما این همان اتفاقی است که امروز شاهد آن هستیم. البته تزلزل‌هایی هم وجود داشته‌است. اما رهبران چینی امید دارند تا پایان سال ۲۰۲۰ تمامی موانع از پیش روی آن‌ها برداشته شود و در نهایت به عنوان بزرگ‌ترین قدرت در جهان معرفی شوند.

دنگ شیائوپینگ اصلاحات ساختاری چین را در سال ۱۹۷۸ راه‌اندازی کرد. او از اصطلاحاتی بهره می‌گرفت که حالا رهبران چینی سعی دارند دوباره از آن‌ها بهره بگیرند. یکی از آن اصطلاحات «ثروت معتدل» است. اصطلاحی که دنگ از آن استفاده می‌کرد و مفهومی نسبتا پیچیده و حتی فلسفی داشت. این اصطلاح نشان می‌دهد که کشور می‌تواند حتی به یک اتوپیا یا آرمان‌شهر نیز تبدیل شود. البته راه تبدیل شدن به آن اتوپیا را هم به آن‌ها نشان می‌دهد. دنگ معتقد بود چین بارها این فرصت را داشته که ثروت معتدل را ایجاد کند و در نتیجه به یک آرمان‌شهر تبدیل شود اما هیچ‌یک از رهبران چینی در دوره خود از آن بهره نگرفته‌اند و حتی به نوعی آن را نادیده گرفته‌اند. تولید ناخالص داخلی همیشه در کانون توجه رهبران چینی بوده‌است. بررسی‌ها هم نشان می‌دهد که تولید ناخالص داخلی این کشور از سال ۱۹۸۰ تاکنون رشد قابل توجهی داشته‌است. دنگ اهدافی را برای چین در نظر گرفت و می‌گفت با اصلاحات ساختاری در اقتصاد، می‌توان تا سال ۲۰۰۰ به این اهداف برای چین دست پیدا کرد. حق با او بود، چین در سال ۱۹۹۵ در زمینه تولید ناخالص داخلی، رشد چشمگیری را از خود به نمایش گذاشت و توانست این رشد را چهار برابر کند. در سال ۱۹۹۷ سرانه تولید ناخالص داخلی هم به همین میزان رشد کرد. با این حال بسیاری از مردم چین هنوز احساس ثروتمند بودن نمی‌کردند. در واقع آن‌ها هنوز خودشان را فقیر می‌دیدند. حدود ۱۳۰میلیون نفر از مردم چین در آن زمان در فقر مطلق قرار داشتند. به این ترتیب، حزب کمونیست اهداف بزرگ‌تری را برای خود در نظر گرفت. در سال ۲۰۱۲ نیز این حزب اعلام کرد تا پایان این دهه، این کشور باید به اهدافی که تعیین کرده‌اند دست پیدا کند. طبق این برنامه و اهدافی که تعیین شد، هیچ‌کس قرار نبود زیر خط فقر باشد.

اما در عمل، قضیه آن‌قدر هم ساده نبود. نمی‌شد به این راحتی، به زیر خط فقر رسید. روزهایی که رشد اقتصادی چین دو رقمی بود، گذشته‌است. اکنون دیگر اقتصاد چین نمی‌تواند به این سادگی به آن رشد اقتصادی رویایی دست پیدا کند. مقامات رسمی در این کشور تلاش کرده‌اند به نرخ‌های واقع‌بینانه‌تر و پایدارتری دست پیدا کنند. در نتیجه این نرخ‌ها پایین آمده و دیگر مانند گذشته دو رقمی نیست. رقم‌هایی که اکنون به دست می‌آید صرفا در این حد است که جلوی بحران‌های اقتصادی را بگیرد و مانع بروز تنش اقتصادی شود. اما در آن حدی نیست که بتواند رفاه را برای همگان به ارمغان بیاورد. مقامات در چین برای بالا بردن رشد اقتصادی این کشور تلاش بسیاری می‌کنند اما کاهش رشد اقتصادی در جهان، شرایط را برای آن‌ها پیچیده و سخت کرده‌است. تلاش‌های آن‌ها بی‌نتیجه می‌ماند چرا که اقتصاد جهان پا به پای آن‌ها پیش نمی‌آید. مصرف‌کنندگان و اهالی کسب‌وکارها هم به خوبی متوجه این قضیه شده‌اند. آن‌ها تلاش دارند تولید ناخالص داخلی را نسبت به سال ۲۰۱۰ دو برابر کنند اما عملا چنین چیزی به نظر نامکن می‌آید. چین به رشد اقتصادی بالایی نیاز دارد. متوسط رشد اقتصادی این کشور در فاصله سال‌های ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۰ حدود ۶.۲درصد بوده‌است. دست یافتن به اهدافی آن‌قدر رویایی، قدری بعید و البته سخت به نظر می‌رسد. نخست‌وزیر چین هم بارها اعلام کرده که دست یافتن حتی به همان نرخ رشد ۶درصدی، قدری دشوار است. درآمد سرانه هم به همین دلیل افزایش چشمگیری ندارد و به این ترتیب کل نقشه‌های چین، نقش بر آب می‌شود.

حذف فقر مطلق همیشه دشوار است. اما چین در بسیاری از شهرهای خود موفق شده به این امر دشوار دست پیدا کند. مشکل اما شهرهای کوچک و روستاهای حاشیه‌ای هستند. بسیاری از افرادی که از فقر مطلق بیرون آمده‌اند نیز وضعیتی ناپایدار دارند و به این ترتیب شرایط قدری پیچیده به نظر می‌رسد. به هر حال مسائلی مانند فساد و بوروکراسی هم وجود دارند که شرایط را سخت‌تر می‌کنند. بسیاری از افراد آن‌طور که باید، رفاه را دریافت نمی‌کنند.

بسیاری از چینی‌ها معتقدند که هیچ‌گاه آن‌قدر که می‌خواهند ثروتمند نمی‌شوند. به همین دلیل است که بابت شکاف طبقاتی گلایه و شکایت می‌کنند. اما آن آرمان‌شهر هنوز وجود دارد و بسیاری از مردم هنوز می‌خواهند به آن دست پیدا کنند. به هر حال حزب حاکم می‌تواند شرایط را به گونه‌ای تعریف کند که در نهایت دست یافتن به آن آرمان‌شهر برای مردم ممکن به نظر برسد. ■

ماموران پلیس کشورهای لیبرال در حال حاضر دارای ابزارهایی در اختیار خود هستند. علاوه بر سیستم‌های تشخیص چهره، دوربین‌هایی روی ماشین‌های پلیس یا کیوسک‌های تلفن سوار شده که شماره پلاک تمام ماشین‌ها را شناسایی کرده و ضبط می‌کند؛ جدای از این برج‌هایی شبیه برج آنتن موبایل هم وجود دارد که می‌توانند داده‌های موبایل افراد را تا حدی در خود ذخیره کنند.

مقابله با دولت مراقبتی

آمریکایی‌ها مخالف جاسوسی سرزده دولتی شدند

جان فاسمن
نویسنده کتاب
«ما همه‌چیز را می‌بینیم»

پلیس ضد شـورش هنگ‌کنـگ با اسـلحه‌ای معمولی به معترضان حمله کرده‌اسـت: باتون، گاز اشک‌آور، خودروهای آب‌پاش. معترضان به طرز قابل توجهی از سلاح‌های نامعمول برای دفاع از خودشان استفاده کرده‌اند که شامل اشاره‌گرهای لیزری و اسپری رنگ می‌شود. هدف این وسایل نه کور کردن و نشانه‌گذاری پلیس، بلکه اختلال در سیستم تشخیص چهره بسیار پیش‌رفته هنگ‌کنگ است که متشکل از بیش از ۵۰ هزار دوربین مدار بسته است. شاید این عدد به نظرتان زیاد بیاید. در واقع اگر تعداد دوربین‌ها را به ازای هر ۱۰۰۰ نفر جمعیت در نظر بگیرید، هنگ‌کنگ حتی یکی از ۲۵ شهر مراقبتی و نظارتی جهان هم نیست. این شهر که ۶٫۷۱ دوربین به ازای هر ۱۰۰۰ نفر دارد، کمتر از یک‌بیستم شهرهایی در سرزمین اصلی چین نظیر چونگ‌کینگ و شنژن توان نظارتی دارد. دولت چین سرمایه‌گذاری سنگینی روی فن‌آوری نظارتی کرده و سرمایه استارت‌آپی را برای تعدادی از شـرکت‌ها فراهم کرده که در حال حاضر تجهیزات خود را در سرتاسر جهان به کار گرفته‌اند. اما تراکم دوربین‌های هنگ‌کنگ حتی از شهرهای کشورهای آزادتر هم کمتر است که شامل لندن (۶۸٫۴ به ازای هر ۱۰۰۰ نفر)، آتلانتا (۱۵٫۶) و شیکاگو (۱۳٫۱) می‌شود. در هیچ‌یک از این شهرها این دولت‌های مراقبتی با رای مردم ایجاد نشده‌اند، اما باز هم این اتفاق افتاده‌است. برای سال‌های زیاد، پیشـرفت فن‌آوری مراقبتی در سرتاسر جهان، چه دموکراسی چه دیکتاتوری، از یک الگوی تقریبا قابل پیش‌بینی پیروی کرده‌است. نیروهای امنیتی هرچه می‌خواهند، به دست می‌آورند. در نتیجه، ماموران پلیس کشورهای لیبرال در حال حاضر دارای ابزارهایی در اختیار خود هستند. علاوه بر سیستم‌های تشخیص چهره، دوربین‌هایی روی ماشین‌های پلیس یا کیوسک‌های تلفن سوار شده که شماره پلاک تمام ماشین‌ها را شناسایی کرده و ضبط می‌کند؛ جدای از این برج‌هایی شبیه برج آنتن موبایل هم وجود دارد که می‌توانند داده‌های موبایل افراد را تا حدی در خود ذخیره کنند. تمام این تجهیزات این امکان را برای پلیس فراهم می‌کنند که تصویری مفصل از زندگی مردم به دست بیاورند. تا این‌جا که خبر بد را خواندیم. خبر خوب این است که دست کم در ایالات متحده، شهروندانی که نگران این مسئله هستند به مقابله با این سیاست‌گذاری برخاسته‌اند. خود این مسئله می‌تواند بسیار خوش‌حال کننده باشد زیرا آمریکا به عنوان الگوی خودخوانده آزادی در جهان، اگر وارد زمینه‌ای شود که حریم شهروندان را نقض کند، به احتمال زیاد چراغ سبزی می‌شود برای کشورهای دیگر که آن‌ها هم بتوانند این کار را بکنند. در سال ۲۰۱۹، شهرهای هر دو ساحل آمریکا اسـتفاده ماموران پلیـس از فن‌آوری تشخیص چهره را ممنوع کردند. اولین ایالتی که این کار را انجام داد کالیفرنیا بود که استفاده از آن را روی دوربین‌های قابل پوشیدن ماموران پلیس ممنوع کـرد؛ دوربین‌هایی که امروزه توسط تعداد آژانس‌های روزمره‌ای برای تعامل مامورانشان با شـهروندان استفاده می‌شوند. بسـیاری از افراد این ممنوعیت را «سـنگ انداختن در مسـیر تعین‌گرایـی فن‌آورانه» خوانـدن و در توضیح آن گفتند که «این باور که هرچه اختراع شـده باید استفاده هم شود و بهتر اسـت کاری به کارش نداشته باشید» تعریف دقیق تعین‌گرایی و جبرگرایی فن‌آورانه است. این دیدگاه در سال ۲۰۲۰ هم ادامه دارد و به شهرهای داخلی‌تر آمریکا هم سرایت کرده.

نیویورک‌سـیتی در سال ۲۰۱۸ یک تیم تشـکیل داد که بررسی کند آژانس‌هایش چطور از الگوریتم‌ها اسـتفاده می‌کند. نرم‌افزار تصمیم‌گیر در اماکن عجیبی ایجاد سر و کله خود را نشان می‌دهد. این نرم‌افزار نه‌تنها در برنامه‌های پیش‌بینی کننده پلیسی (که از داده‌های تاریخی برای پیش‌بینی جرایم آینده استفاده کرده و پلیس را راهنمایی می‌کند)، با ایجاد نمره‌های ارزیابی ریسک به منظور تعیین این مسئله که چه کسی شرایط لازم برای آزادی پیش از محکومیت را دارد و چه کسـی باید در زندان بماند استفاده می‌شوند، بلکه برای مشخص کردن این‌که چه کسی به کدام مدرسه می‌رود، و چه ساختمانی نیازمند بررسی ایمنی آتش‌سوزی است هم به کار گرفته می‌شدند.

ما الگوریتم داریم

خیلی از مردم نگران این هسـتند که ابزار و الگوریتم‌های بی‌طـرف، جدای از این‌که خیلی غیرشخصی هستند، متکی بر داده‌هایی هستند که به لحاظ نژادی بی‌طرف نبوده و معلوم نیست که آیا به شکلی آگاهانه یا غیر آگاهانه، آن بی‌طرفی را بازسازی می‌کنند. یکی دیگر از نگرانی‌ها این اسـت الگوریتم‌ها مانند جعبه سیاه‌هایی هستند که نمی‌توان خیلی روی آن‌ها حساب باز کرد و فرایند تصمیم‌گیری مبهمی دارند، که این مسئله در یک دموکراسی نامناسب است. دموکرات‌های حاضر در کنگره لایحه‌ای را تصویب کردند که از شرکت‌ها می‌خواست انحراف الگوریتمی موجود در سیستم‌هایشان را بررسی و تصحیح کنند. اما حالا که دوگانگی در کنگره پدید آمده و انتخابات ریاست جمهوری نزدیک است، به احتمال زیاد این لایحه در سال ۲۰۲۰ به قانون تبدیل نشود.

البته اگر دموکرات‌ها نوامبر امسال به ریاست جمهوری برسند، این لایحه می‌تواند به سادگی در کنگره حل و فصل شود. بسیاری از نامزدهای انتخاباتی تا حالا درباره اصلاح سیستم قضایی صحبت کرده و بدبینی نسبی خود را نسبت به فن‌آوری نظارتی اعلام کرده‌اند. برنی سندرز خواهان ارزیابی ریسک الگوریتمی بوده و به طور کامل قصد دارد تشخیص چهره را ممنوع کند. الیزابت وارن وعده داده‌بـود که «حفاظت از حریم خصوصی» و یک «کارگروه مربوط به حریم خصوصی دیجیتال در امنیت عمومی» راه‌اندازی می‌کند. کاملا هریس هم حمایتی معقول‌تر برای تنظیم مقرراتی ابراز کرد که باید با انحراف نژادی ناشی از فن‌آوری مقابله کند. گرچه شاید دموکرات‌ها بلندترین صدا را در این زمینه داشته باشند، حریم خصوصی و شک به قدرت حکومتی به شکلی سنتی یک مسئله فراحزبی بوده. آن خوش‌بینی که منجر به این شد که سیاستمدارانی از هر دو طرف آن‌قدر ذوق‌زده این فن‌آوری شوند حالا رفته رفته رنگ می‌بازد. همین مسئله درباره توافقی «برخورد جدی با جرایم» هم وجود داشت که در زمانی باعث می‌شـد سیاست‌مداران به این راحتی‌ها نتوانند به پلیس «نه» بگویند و عمدتا تمایل داشتند که محکومیت‌هایی نسبتا طولانی به مجرمان بزنند. حالا وضعیت برخورد با جرایم هم دیگر مانند زمان قدیم نیست. ترکیبی از این دو تغییر و روند باعث خواهد شـد که در سال ۲۰۲۰، آن کسانی که پشت دوربین‌ها نشسته و همه چیز را تماشا می‌کردند به احتمال زیاد باید انتظار این را داشته باشند که شهروندان آمریکا چیزی را در چشمشان فرو کنند.

The Economist

نارندرا مودی، نخست‌وزیر هند در سال ۲۰۲۰، ششمین سال حضور خود را در این موقعیت جشن می‌گیرد. موقعیت او تقریبا به نظر شکست‌ناپذیر می‌آید. بسیاری از افراد انتظار داشتند حزب بهار که حزب متعلق به او است، در انتخابات سال ۲۰۱۹ پیروز شود. اما افراد بسیار کمی تصور می‌کردند تعداد صندلی‌هایی که به دست خواهد آورد بیش از تعداد صندلی‌هایی خواهد بود که در سال ۲۰۱۴ به دست آورده بود.

مودی در اوج

نخست‌وزیر هند از قدرت بدون محدودیت برخوردار است، حالا باید برای بهره‌گیری از آن تصمیم‌گیری کند

مکس رادنیک

دبیر آسیای جنوبی، اکونومیست، دهلی نو

خلاصه‌ای از سال ۲۰۲۰

روز جمهــوری در هند در ۲۶ ژانویه، طنین ویژه‌ای دارد و به صورت ویژه در جهان منعکس می‌شــود. ۷۰ سال پیش در چنین روزی، قانون اساسی نوشته شده هند (به عنــوان طولانی‌ترین قانون اساســی جهان) موجودیت پیدا کرد.

نارندرا مودی، نخســت‌وزیر هند در سال ۲۰۲۰، ششمین سال حضور خود را در این موقعیت جشن می‌گیرد. موقعیت او تقریبا به نظر شکست‌ناپذیر می‌آید. بسیاری از افراد انتظار داشتند حزب بهار که حزب متعلق به او است، در انتخابات سال ۲۰۱۹ پیروز شود. اما افراد بســیار کمی تصور می‌کردند تعداد صندلی‌هایی که به دست خواهد آورد بیش از تعداد صندلی‌هایی خواهد بود که در ســال ۲۰۱۴ به دســت آورده بود. در واقع شاید بسیاری از افراد در انتظار پیروزی مودی و حزب او بودند اما تصور نمی‌کردند محبوبیت او تا این اندازه افزایش یافته باشد که بتواند تعداد صندلی‌های بیشتری را نسبت به گذشته در اختیار بگیرد. حزب مخالف او در حال حاضر کاملا تضعیف شده‌است. در برخی مسائل حتی شاهد هستیم که حزب مخالف او، دچار شکاف و بحران نیز شده‌است. همین امر نیز باعث شده آن‌ها در برابر مودی و حزبش شکست بخورند. حالا بسیاری از کارشناسان می‌گویند هند قرار است وارد دوره تازه‌ای از حیات سیاسی خود شود، آن‌ها می‌گویند هند در آینده‌ای نه چندان دور وارد دوره‌ای می‌شــود که در آن تنها یک حزب سلطه امور را در اختیار دارد. در دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی هم هند با وضعیت مشابهی روبه‌رو شد، یعنی وضعیتی که در آن، یک حزب سلطه را در اختیار گرفته بود. در آن زمان هم مجلس تنها با یک حزب هدایت می‌شد و حزب دیگری قدرت را در اختیار نداشت. در دوران ماهاتما گاندی و جواهر لعل نهرو هم هند شرایط بسیار متفاوتی را تجربه کرد.

امــا مودی موفقیت‌های خود را تنها از موفقیت‌های حزبش وام نمی‌گیرد. مســائل دیگری هم وجود دارند که باعث شــده‌اند مودی به پیروزی در عالم سیاست دست پیدا کند و به چهره‌ای فعال تبدیل شــود. برخی از تحلیل‌گران می‌گویند موفقیت‌های او در دنیای سیاست تا حدود زیادی هم شخصی است. یعنی ارتباط چندانی به موفقیت‌های حزبش ندارد؛ بلکه به شــخصیت خودش بــه صورت شــخصی مربوط می‌شــود. او یک شخصیت کاریزماتیک دارد و همین امر به او کمک کرده تا رقبای خود را مانند بولدوزر کنار بزند و در نهایت خودش به قدرت برســد. رای‌گیری در ســال ۲۰۱۹ ارتبــاط کمی به سیاســت‌گذاری‌های او داشت. در حقیقت آن‌چه باعث شــد او در این انتخابات پیروز شود، غرور و اعتماد به نفسی بود که از خودش به نمایش می‌گذاشت و باعث می‌شــد مردم به او اعتماد کنند. برای مثال او حتی در ظاهرا هم چهره‌ای قوی و مقتدر از خودش به نمایش می‌گذارد. در حرف و در عمل هم تلاش می‌کند مقتدر باشد برای مثال در مقابل پاکستان همان‌طوری رفتار می‌کند که تصور می‌کند مردم هند انتظار دارند. برنامه‌های او نیز تا حدود زیادی متواضعانه است و به این ترتیب مردم را به سوی خود جذب می‌کند. برخی از برنامه‌های او مردم را واقعا امیدوار می‌کند و حتی به این فکر می‌اندازد که او واقعا به دنبال بهبود شرایط زندگی آن‌ها است. برای مثال او ساخت توالت را که جزو نیازهای اساسی مردم هند است، در این سال‌ها در دستور کار خود قرار داده‌است. همچنین بسیاری از مردم به لطف برنامه‌های او به گاز دسترسی پیدا کرده‌اند. آن‌ها در گذشته از این امکانات محروم بوده‌اند. مردم فقیر حالا تصور می‌کنند که دیده شده‌اند و به لطف برنامه‌های مودی به امکاناتی دسترســی دارند که در گذشته خبری از آن نبود. همین برنامه‌ها باعث شده که او بتواند رقبای خود را کنار بزند. برنامه‌های موفقیت‌آمیز او نشان می‌دهد که می‌تواند توده‌های مردمی را با خود همراه کند و هنگام انتخابات از آن‌ها بهره بگیرد.

اگر هندی‌ها به دنبال رهبری قدرتمند و مقتدر بودند، اکنون از آن برخوردار هستند. مودی برای آن‌ها رهبری مقتدر است. بسیاری از محدودیت‌ها برداشته شده و اکنون آن‌ها از آزادی‌هایی هم برخوردار هستند که در گذشته خبری از آن‌ها نبود. اما اکنون یکی از مسائل هندوها هستند. آن‌ها رفتاری ناسیونالیستی دارند و به نظر می‌رسد که مودی هم با آن‌ها هم‌صدا شده‌است. این افراد به دنبال فردی وفادار هستند و ظاهرا این ویژگی را هم در رهبر جدید خود یافته‌اند. اما کابینه‌ای که مودی تشکیل داده آن‌قدر قوی نیست. در واقع می‌توان حتی گفت این کابینه ضعیف نیز است. عمده قدرت در دفتر نخست‌وزیر باقی مانده‌است. تنها یکی از وزرای او قدرت نسبتا خوبی در اختیار دارد. در واقع اکثر آن‌ها از قدرتی مشابه قدرت مودی برخوردار نیستند. آمیت شاه همان وزیری است که مانند نارندرا مودی از قدرت نســبی برخوردار است و به راحتی می‌تواند به دوستان این دولت پاداش بدهد و حتی دشمنان را مطابق با سلیقه خودش مجازات کند.

اما مودی با این همه قدرت چه خواهد کرد؟ مسئله نخست به اصلاحات عمیقی است که او باید ایجاد کند. تنها شاهد بخشی از قدرت‌نمایی او در مقابل پاکستان هستیم که البته آن هم می‌تواند بیش از این‌ها باشد. اما به غیر از مسئله پاکستان، شاهد استفاده او از قدرتش نیســتیم. او حتی دست به اقداماتی زده‌است که بیشتر غلط بوده و به نوعی سهل‌انگارانه به شمار می‌آمده، مثل زمانی که ۸۶درصد از پول‌های هندی را از گردش خارج کرد و منجر به بروز نارضایتی در میان مردم شد.

اما اکنــون مودی ظاهــرا قرار اســت مصمم‌تر عمل کنــد. او به دنبال نقدهای منتقدانش اســت و ســعی می‌کند به حقوق هندوهای ناسیونالیست رســیدگی کند چرا که پایگاه او را تشکیل می‌دهند. اما مهم‌ترین اقدام او در رابطه با جامو و کشمیر بود که حسابی جنجال به پا کرد. اقتصاد هند نشانه‌هایی از ضعف را از خودش نشــان می‌دهد و حالا زمان آن رسیده که مودی به همراه تیم خود به دنبال بهبود وضعیت باشد. تمرکز تیم او بر بهبود شرایط اقتصادی هند است. گروه‌های اقلیت هم در این شرایط نیاز به رسیدگی دارند. آن‌ها در انتظار برنامه‌های جدید مودی و تغییر وضعیت خودشان هستند. اما به نظر می‌رسد که مودی به هر حال با همین برنامه‌ها و همین قدرتی که در اختیار دارد، هند را جلو می‌برد. ■

شاید عجیب باشد که بگوییم ترامپ به هر شکلی نسبت به چین موضعی نرم دارد. او در حالی نامزد ریاست جمهوری شده‌بود که چین را متهم می‌کرد که با دست‌کاری ارز خود اقتصاد آمریکا را «مورد تجاوز قرار داده». زمانی که ترامپ به ریاست جمهوری رسید، یک جنگ تعرفه‌ای را به راه انداخت. او تا به حال به افرادی که واقعا رویکردهای بازی دارند اجازه داده که تحریم‌هایی را علیه شرکت‌هایی چینی تصویب کنند که به نظر می‌رسید تهدیدی برای امنیت ملی آمریکا هستند.

دونالد ترامپ، بازِ تصادفی چین

از شین‌جیانگ تا تایوان، محیط چین منبعی از ریسک‌ها و تهدیدات خواهد بود

دوید رنی
مدیر دفتر پکن اکونومیست

دونالد ترامپ سـال‌هایی را به بـازی کردن نقش یک بـاز (Hawk) جنگ‌طلب برای چین گذرانده‌اسـت. رویدادهای سـال ۲۰۲۰ - به طور ویژه اطراف چین و مناطق مرزی آن و نواحی مورد مناقشه‌ای که پکن هنوز نتوانسته حکمرانی خود را غالب کند- شاید او را به سمت سیاست‌های واقعا بازی ببرند که باعث شوند آمریکا، چین را در زمینه‌های سیاسی و ایدئولوژیک به چالش بکشد.

شاید عجیب باشد که بگوییم ترامپ به هر شکلی نسبت به چین موضعی نرم دارد. او در حالی نامزد ریاست جمهوری شده‌بود که چین را متهم می‌کرد که با دست‌کاری ارز خود اقتصاد آمریکا را «مورد تجاوز قرار داده». زمانی که ترامپ به ریاست جمهوری رسید، یک جنگ تعرفه‌ای را به راه انداخت. او تا به حال به افرادی که واقعا رویکردهای بازی دارند اجازه داده که تحریم‌هایی را علیه شرکت‌هایی چینی تصویب کنند که به نظر می‌رسید تهدیدی برای امنیت ملی آمریکا هستند، که در این میان می‌توان به غول چینی عرصه فن‌آوری یعنی هواوی اشـاره کرد؛ این افراد به شکار جاسوس‌ها و عوامل اثرگذار چینی پرداختند و همچنین سـعی کردند که پیوند نظامی با تایوان را بهبود بخشـند، یعنی جزیره‌ای دموکراتیک با جمعیت ۲۴ میلیون نفری که چین ادعا می‌کند یکی از استان‌هایش است.

با این‌حال حتی اگر به صورت شـهودی هم به مسئله نگاهی بکنیم متوجه می‌شویم که ترامپ یک باز عادی نیسـت، اگر باز بودن را این‌طور تعریف کنیم: اعتراض به اصولی که ظهور دولت مدرن چین را رهنمون شـدند، از نظام سیاسی اقتدارگرای آن گرفته تا حرکت به سمت سرمایه‌داری دولتی، که در آن جیب بزرگ دولت و قدرت قانونی‌اش به منظور ایجاد قهرمان‌هایی محلی استفاده شده و رقبای خارجی را یا از میدان به در برده یا تحت فشـار قرار داده‌است. در واقع ترامپ می‌گوید که به نظر او چین مقصر تقلب در زمینه تجار نیست و رهبران این کشور افرادی هوشمند هستند. این مسئله باعث می‌شود که شکافی بین رئیس جمهوری آمریکا و مسئولانی ایجاد شود که او بر سر امور قرار داده و دائما فهرستی از تغییرات ساختاری ارائه می‌دهند که چین باید آن‌ها را اعمال کند و این فهرست را هم با این نکته آغاز می‌کنند که چین باید بازار خود را به سوی بنگاه‌های خارجی باز کند. بر خلاف این مسئله، ترامپ با افتخـار می‌گوید که تعرفه‌های او کسب‌وکارهایی آمریکایی را تشویق کرده کـه چین را تـرک کنند، به شـکلی که اگر با مسـئله آشنایی نداشـته باشـید فکر می‌کنید که مسئله دسترسی به بازار اصلا برای شرکت‌های چندملیتی اهمیتی دارد. ترامپ یک هدف بسـیار محدود و مشخص دارد: کاهش کسری تجاری از طریق فشـار آوردن به چین برای خرید کالاهای آمریکایی مخصوصا از ایالت‌های زراعی که نقشی پررنگ در انتخاب مجدد او به عنوان رئیس جمهوری آمریکا در ماه نوامبر دارند.

اما در سـال انتخاباتی آمریکا، یعنی زمانی که هیچ‌نوع سویه منفی سیاسی از سخت حرف زدن با چین در میان نباشد، شاید رویدادها ترامپ را به سمتی ببرند که وارد مقابله‌ای به سـبک جنگ سرد با چین شود که تا حالا نخواسته انجامش دهد. برای مثال مسئله هنگ‌کنگ را در نظر بگیرید که در بحرانی اسیر شده و این‌طور به نظر می‌رسد که خوراک خوبی برای افکار عمومی در آمریکا باشـد. در این منطقه با معترضان دموکراسی‌خواهی روبه‌رو هسـتیم که خیلی از آن‌ها جوان بوده و تحصیلات دانشـگاهی داشته و به زبان انگلیسی هم مسلط هستند و در مقابل آن‌ها نیروهای امنیتی باتون به دستی را می‌بینیم. دمکرات‌ها قطعا وارد این مسئله خواهند شد که ترامپ در سال ۲۰۱۹ با بیخیالی از کنار اعتراضات هنگ‌کنگی‌ها گذشت و آن‌ها را «شورش» نامید و کنار آمدن با آن‌ها را وظیفه پکن دانست. اگر اتفاقات ترسناکی در هنگ‌کنگ رخ دهد و نیروهای سرزمین اصلی چین وارد این شهر شوند تا جمجمه بشکنند و خون بریزند، بسیاری از جمهوری‌خواه‌های کنگره هم به دمکرات‌ها پیوسـته و خواهان این می‌شوند که تحریم‌هایی علیه مسئولان چینی اعمال شود و امتیازهای تجاری که به مستعمره سابق بریتانیا داده شده‌بود، مجددا بررسی شود.

در غرب دور چین، در همین حال، سـرکوب سـنگ‌دلانه و خشن اویغورها و دیگر اقلیت‌های مسـلمان در شین‌جیانگ قطعا بحث‌های بسیار زیادی را در انتخابات امسال درباره حقوق بشر به راه انداخته و پرسش‌هایی را درباره این مسئله ایجاد می‌کند که چرا ترامپ به ندرت درباره آن‌ها حرف می‌زند و این مسـائل را به آدم‌هایی بسیار پایین رتبه می‌سپارد. بحران جانشینی در تبت هم می‌تواند آن منطقه غمزده و منزوی را به سرخط خبرها بازگرداند. رهبر معنوی تبعیدی تبت، دالای لاما، در سال ۲۰۲۰، به سن ۸۵ خواهد رسید.

از مرز چین هم اگر خارج شویم به تعهد (ضعیف) ترامپ برای حفظ امنیت متحدان دمکراتیک آمریکا می‌رسیم که به سادگی می‌تواند با هر نوع مشکلی در تایوان به آزمون گذاشـته شود. تایوان هم در سـال جاری با انتخابات ریاست جمهوری و مجلس روبه‌رو اسـت. دولت چین از رئیس جمهوری فعلی تایون، سـای اینگ-ون، نفرت دارد زیرا او مخالف پیوستن تایوان به سرزمین اصلی چین است و با اشاره به هنگ‌کنگ می‌گوید که چرا نباید به وعده‌های پکن درباره خودمختاری تحت شعار «یک کشور، دو نظام» اعتماد کرد. چین هم متوجه این مسئله شده که آمریکا پیوند خود را با تایوان بسیار بیشتر کرده و قطعا بابت این مسـئله ناخرسند است. اگر خانم سای مجددا انتخاب شود و چین رفتاری قلدرانه با آن‌ها داشته باشد، احتمالا آمریکا مجبور به واکنش شود. تحریکات نظامی چین در دریای جنوبـی، اگر مورد توجه ترامپ قرار نگیرد، می‌تواند منتقدان رئیس جمهـوری آمریکا را تحریک کند که بگویند آمریکا دیگر حافظ بی‌چون و چرای نظـم قاعده‌محور لیبرال جهان نیست.

به هر صورت، محیط چین منبعی از ریسک‌ها و تهدیدات غیرقابل پیش‌بینی خواهد بود. این خطرات را باید به مقابله‌های تجاری که در کانون رابطه چین-آمریکا قرار دارند اضافه کرد. همین مسئله هم باعث شده که آمریکا به سادگی به توافقی تن دهد که در آن چین سویای بیشتری از ایالتی چون آیوا می‌خرد اما زیر بار اصلاحات اقتصادی نمی‌رود. شاید ترامپ در سال ۲۰۲۰ به خود لقب «انتخاب شده»‌ای را بدهد که توانسته چین را به زانو در آورد. ■

اینستاگرام از سال ۲۰۱۶ تا کنون با محبوبیت ویژه‌ای همراه شده‌است. در واقع می‌توان گفت از آن سال تا کنون میزان محبوبیت این شبکه اجتماعی به شدت افزایش پیدا کرده‌است. یکی از دلایل اقبال به این شبکه اجتماعی، خسته شدنِ کاربران از فیسبوک است.

The Economist

اینفلوئنسرهای واقعی

دنیا با خطرات اطلاعات غلط اینستاگرامی آشنا خواهد شد

لئو میرانی

گزارشگر ارشد بریتانیا، اکونومیست

فیس‌بوک بستری را برای رشد و توسعه حزب‌گرایی فراهم کرد. مقاله‌های مختلف از این طریق منتشر می‌شدند و نظریه‌هایی مثل نظریه توطئه به گوش همه مردم می‌رسید. فیس‌بوک سال‌هاست که فعالیت خود را آغاز کرده و شاهد اثرگذاری آن هستیم. پیش از انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا در سال ۲۰۱۶ که ترامپ در آن مقابل هیلاری کلینتون پیروز شد، شاهد اوج گرفتن و قدرت‌نمایی فیس‌بوک بودیم. حالا شبکه‌های اجتماعی به نقطه اوج خود در میزان درگیری مخاطبان رسیده‌اند. آن‌ها به صورت بهینه، کاربران را با خود «درگیر» می‌کنند. این درگیری باعث می‌شود که کاربران تشویق شوند همچنان به صفحه فیس‌بوک خود سر بزنند، مدام آن را بالا و پایین کنند و تا جای ممکن روی پست‌ها کلیک کنند. در بسیاری از موارد هم با کامنت (نظر) گذاشتن، درگیری خود را با آن پست و با آن فضای مجازی نشان می‌دهند. همین درگیری‌ها باعث می‌شود محتوا ارتقا پیدا کند و با واکنش‌های جدی بسیاری همراه شود. اما این وضعیت تا زمانی ادامه پیدا کرد که پای پروپاگانداری روسیه به میان نیامده بود. وقتی بحث پروپاگاندای روسیه مطرح شد، شرایط برای شبکه‌های اجتماعی هم تغییر کرد. توجه قانون‌گذاران و روزنامه‌نگاران به این مسئله به صورت ویژه جلب شد و کاربران فیس‌بوک به مرور دریافتند که خطراتی در این فضای مجازی آن‌ها را تهدید می‌کند و باید به آن توجه داشته باشند. حالا در سال ۲۰۲۰ هم دوباره باید در انتظار فضایی مشابه باشیم. در انتخابات ۲۰۱۶ گفته شد که روسیه در انتخابات آمریکا دخالت کرده‌است. اکنون در سال ۲۰۲۰ که مردم به این آگاهی رسیده‌اند، انتظار دارند میزان دخالت‌ها در انتخابات بیشتر باشد و در نتیجه حواس خود را بیشتر از گذشته جمع کرده‌اند. اما این بار یک تفاوت اساسی با انتخابات ۲۰۱۶ وجود دارد و آن هم حضور اینستاگرام است. اگر در انتخابات ۲۰۱۶، فیس‌بوک نقشی اساسی را ایفا می‌کرد، اکنون در سال ۲۰۲۰ قرار است اینستاگرام این نقش را ایفا کند. ناگفته نماند که مالک اینستاگرام هم، همین شرکت فیس‌بوک است.

اینستاگرام از سال ۲۰۱۶ تاکنون با محبوبیت ویژه‌ای همراه شده‌است. در واقع می‌توان گفت از آن سال تاکنون میزان محبوبیت این شبکه اجتماعی به شدت افزایش پیدا کرده‌است. یکی از دلایل اقبال به این شبکه اجتماعی، خسته شدنِ کاربران از فیس‌بوک است. محدودیت‌هایی که در فیس‌بوک وجود دارد و همچنین امنیت و میزان دسترسی سایر افراد به اطلاعات شخصی از طریق فیس‌بوک به گونه‌ای بوده که مردم آن را مطلوب نمی‌دانند. این در حالی است که اینستاگرام فضایی ساده را طراحی کرده و هر کسی می‌تواند همراه با عکس به سادگی از آن بهره‌گیری کند. اما از اواخر سال ۲۰۱۶ بود که این شبکه اجتماعی پیشرفت‌های اساسی کرد. امکان دسترسی به ویدیو در کنار عکس، باعث شد کاربران بیشتر از آن استفاده کنند. علاوه بر آن امکان استوری هم اضافه شد که هر کسی می‌تواند فیلم و عکس دلخواهش را بگذارد و ۲۴ ساعت بعد این فیلم یا عکس محو میشود. همه با اینستاگرام قدیمی آشنا بودند و حالا با اینستاگرام جدیدی آشنا شده‌اند. کاربران می‌توانند بهترین لحظات زندگی خود را با دیگران به اشتراک بگذارند. استوری‌ها به آن‌ها این اجازه را می‌دهد که کمی با عکس و فیلم خوش بگذرانند. دیگر قرار نیست کاربران به پست‌های ثابت محدود شوند. علاوه بر آن فضای امن‌تری هم در اینستاگرام وجود دارد.

استفاده از اینستاگرام به‌ویژه در میان افراد مسن، خارق‌العاده است. این شبکه اجتماعی در حقیقت جزو معدود شبکه‌های مجازی است که افراد مسن هم با آن ارتباط برقرار می‌کنند و به راحتی از آن بهره می‌گیرند. در ژوئن سال ۲۰۱۶، اینستاگرام تنها ۵۰۰میلیون کاربر فعال داشت. اما در ژوئن ۲۰۱۸ یعنی تنها دو سال بعد، تعداد این کاربران فعال به بیش از ۱میلیارد نفر رشد کرد. در واقع دسترسی افراد، دو برابر شد. حدود نیمی از اعضای کنگره آمریکا و تقریبا سه چهارم از سناتورها تاکنون در اینستاگرام عضو شده‌اند و حساب کاربری شخصی در این شبکه اجتماعی دارند. به راحتی می‌توان تصور کرد که اکنون بعد از گذشت قریب به دو سال، اعداد و ارقام چند برابر شده‌است. به‌علاوه، سطح درگیری کاربران با این شبکه اجتماعی هم پیچیده‌تر شده‌است. اینستاگرام در حال حاضر یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین شبکه‌های اجتماعی است. میزان درگیری با آن بسیار بالا رفته و در نهایت از بسیاری از شبکه‌های اجتماعی بزرگ جهان از جمله همان فیس‌بوک، پیشی گرفته‌است.

استوری‌ها فضای اینستاگرام را تغییر دادند. این رسانه تصویری، به صورت خلاقانه، فضایی جدید را طراحی و معرفی کرده‌است. کاربران می‌توانند به سادگی، هر پستی را که بخواهند، با دیگران به اشتراک بگذارند. ترکیب عکس و نوشته و به اشتراک گذاشتن آن، معجونی را ایجاد کرده که باب طبع افراد زیادی است. دریافت لایک هم به مبحثی پیچیده در اینستاگرام تبدیل شده‌است. اما مهم‌ترین نکته این است که هنوز همان تصویر قدیمی از اینستاگرام وجود دارد که کاربران در آن آرامش به همراه غروب خورشید و یک فنجان قهوه را به اشتراک می‌گذارند. این همان کاری است که اینفلوئنسرها به صورتی جذاب انجام می‌دهند و به کمک آن توجه کاربران را به خود جلب می‌کنند.

اما سیاست مدت‌هاست که فضای اینستاگرام را مسموم کرده‌است. نقش آن در انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۱۶ آمریکا دست‌کم گرفته شد. خالا در انتخابات ۲۰۲۰ قرار است شاهد ایفای نقش اساسی از سوی اینستاگرام باشیم. در حال حاضر اقداماتی صورت گرفته تا اثرگذاری اینستاگرام به حداقل برسد اما این اقدامات به این معنا نیست که خبری از اثرگذاری اینستاگرام بر سیاست نخواهد بود. افراد بسیاری از سوی شرکت فیس‌بوک استخدام شده‌اند تا در زمان انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا در سال ۲۰۲۰ بر محتوای اینستاگرام و فیس‌بوک نظارت داشته باشند. توئیتر هم این کار را در این فضای انجام خواهد داد اما مشخص نیست هیچ‌یک از این ابزارها نتیجه‌بخش باشد. هشدارهای بسیاری در مورد استفاده از شبکه‌های اجتماعی در زمان انتخابات صورت گرفته‌است. اما در دوران انتخابات، همه آن‌قدر سرشان گرم انتخابات است که اغلب کمتر توجهی به اثرگذاری شبکه‌های اجتماعی بر آرای خود دارند. در واقع اینستاگرام می‌تواند با اطلاعات غلط خود به راحتی روی این فضا اثر بگذارد و کسی هم در آن جریان به آن توجهی نداشته باشد.

آفریقا به عنوان یک کل بزرگ شاهد پیشرفتی سریع مانند آنچه در چین، یا تا حدی اندک در هند، طی دهه‌های اخیر دیدیم، نخواهد بود. در این قاره ۵۵ کشور گوناگون وجود دارد و میزان ناهماهنگی بین آن‌ها بسیار بیشتر از یک کشور یک‌دست است. سیاست‌های فاسد در این قاره بسیاری از این کشورها عقب نگه داشته‌است.

آینده روشن اما دور

اقتصادهای آفریقا به هم نزدیک می‌شوند، اما به‌آهستگی

جان مک‌درموت
گزارشگر آفریقای اکونومیست، زامبیا

در پست مرزی کازونگولا، بر رودخانه زامبزی در جنوب غربی زامبیا، نواری از کامیون‌های باری تا شهر کشیده شده‌اند. راننده‌ها به کافه‌های محلی می‌روند و منتظر نوبتشان می‌مانند. ممکن است چیزی در حدود ۴ روز طول بکشد که ترخیص از گمرک صورت گرفته و بار تحویل کشتی‌ها شود. البته باید گفت که خوشبختانه تغییری در راه است. پلی جدید در سال ۲۰۲۰ به پایان خواهد رسید و عبور باعث خواهد شد که تجارت بین چهار کشوری که در منطقه جنوبی آفریقا به هم پیوند می‌خورند ساده‌تر شود: بوتسوانا، نامیبیا، زامبیا و زیمبابوه. این مسئله قطعا به نفع اقتصادهای این کشورهاست.

پل کازونگولا بخشی از یک کلیت بزرگ‌تر به سمت یک‌پارچه‌سازی اقتصاد آفریقا است. توافق‌نامه تجارت آزاد قاره آفریقا (آسفتا) پس از این‌که در سال ۲۰۱۹ حمایت ۵۴ کشور از میان ۵۵ کشور آفریقایی را به خود جلب کرد، در سال ۲۰۲۰ باید به حالت عملیاتی دربیاید. اگر ملاکمان تعداد حاضران یک توافق‌نامه باشد، آسفتا بزرگ‌ترین ناحیه تجاری از زمان ایجاد سازمان تجارت جهانی در سال ۱۹۹۴ به این سو است. هدف این توافق‌نامه کاهش تعرفه‌ها و تسهیل تجارت بین اعضایش است.

کشورهایی که این توافق‌نامه را پیش کشیده و پیش برده‌اند، امیدهای زیادی دارند. تقریبا همان تعدادی از مردم که در آفریقای جنوب صحرا زندگی می‌کنند، که در آسیای بدون حساب چین و هند هم حضور دارند. اما همان‌طور که جان آشبورن از گروه کپیتال اکونومیکز اشاره می‌کند، میانگین جمعیت کشورهای آفریقایی ۱۲ میلیون نفر است اما این عدد در «آسیای در حال ظهور» ۴۵ میلیون نفر است. بنابراین توان زیادی برای توافق‌نامه تجاری آفریقا وجود دارد که بتواند اقتصادهای صرفه در مقیاس را در این قاره افزایش دهد.

آسفتا می‌تواند منجر به وجود یک بازار منفرد با تولید ناخالص داخلی بیش از ۳ تریلیون دلار شود، که تقریبا برابر با اقتصاد هند، پنجمین اقتصاد بزرگ دنیا، است. در حال حاضر تنها ۱۴ درصد از صادرات آفریقا به کشورهای آفریقایی دیگر می‌رود؛ همین مسئله مشابه در آسیا و اروپا به ترتیب ۵۸ درصد و ۶۷ درصد سهم دارد. از آن‌جایی که کالاهای تجارت شده در آفریقا، از جنس کالاهای تولیدی هستند و نه نفت یا مواد معدنی که بیشترین حجم صادرات در بقیه دنیا را تشکیل می‌دهند، آسفتا می‌تواند صنعت آفریقا را هم پرورش دهد. انجام این کار باعث می‌شود که تولید ناخلی، که می‌تواند تعداد شغل‌هایی با درآمد خوب را هم افزایش دهد، رشد کند.

ناحیه تجاری جدید تنها نشانه‌ای از تسهیل کسب‌وکار در کشورهای آفریقایی نیست. آلیکو دانگوت، یکی از سرمایه‌داران بزرگ نیجریه، در سال ۲۰۱۶ گفت که نیازمند ویزا برای سفر به ۳۸ کشور دیگر در این قاره است. معمولا عبور از مرزهای کشورهای آفریقایی برای مردم دنیای غرب ساده‌تر از شهروندان خود این قاره است. اما با توجه به داده‌های به دست آمده از اتحادیه آفریقا، این مسائل به آهستگی در حال پیشرفت است. در سال ۲۰۱۶، یک‌پنجم از کشورهای آفریقایی از آفریقایی‌ها ویزا نمی‌خواستند؛ دو سال بعد این عدد به یک‌چهارم رسید. (در یک‌چهارم دیگر کشورها هم می‌توانند به محض ورود ویزا دریافت کنند.)

با این‌حال علی‌رغم این پیشرفت‌ها، یک‌پارچه‌سازی آفریقا راهی زیاد در پیش رو دارد. به کار بستن کامل آسفتا سال‌ها وقت لازم دارد. حتی پس از آن‌ها، نمی‌توان آن را به اقتدار بازار یک‌دست اروپا و اتحادیه گمرکی آن در نظر گرفت. از آن‌جایی که معلوم نیست این توافق‌نامه چطور تعاملی با دیگر توافق‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای موجود که عمدتا در تناقضی با آسفتا هم هستند، خواهد داشت. جدای از این مسائل باید سیاست را هم در نظر گرفت. بسیاری از کشورهای کوچک نگران این هستند که قطب‌های بزرگ منطقه مانند کنیا و آفریقا جنوبی، از جیب آن‌ها سود ببرند. کشورهای دیگر مانند نیجریه، هم تحت رهبری افرادی هستند که به شکلی غریزی حفاظت‌گرا هستند.

کاهش تعرفه‌ها تنها یک نقطه آغاز است. همان‌طور که راننده‌های حاضر در کازونگولا به خوبی می‌دانند، موانع عملی هم بر سر راه وجود دارد که می‌توان از بین آن‌ها به کیفیت جاده‌ها و تعداد بازرسی‌های پلیس اشاره کرد، که بین کشورهای مهم آفریقایی اهمیت زیادی پیدا می‌کند. مطالعات نشان می‌دهند که هزینه انتقال کالاهای از طریق جاده می‌تواند در کشورهای آفریقایی پنج‌برابر بیشتر از دیگر کشورهای فقیر باشد. وجود موانع جدی در مرزها تنها عاملی مضاعف برای این مشکلات است. گرچه مسئله ویزا پیشرفت کرده، بعضی از بزرگ‌ترین اقتصادهای آفریقا نظیر آنگولا، نیجریه و آفریقای جنوبی هنوز هم به سادگی دسترسی دیگر افراد آفریقایی را دشوار کرده‌اند.

آفریقا به عنوان یک کل بزرگ شاهد پیشرفتی سریع مانند آنچه در چین، یا تا حدی اندک در هند، طی دهه‌های اخیر دیدیم، نخواهد بود. در این قاره ۵۵ کشور گوناگون وجود دارد و میزان ناهماهنگی بین آن‌ها بسیار بیشتر از یک کشور یک‌دست است. سیاست‌های فاسد در این قاره بسیاری از این کشورها عقب نگه داشته‌است. شاید رشد اقتصادی آفریقا نتواند از رشد جمعیت به این راحتی‌ها جلو بزند، مگر در مواردی استثنایی چون اتیوپی. بنابراین آفریقا باز هم از آسیا عقب خواهد ماند.

البته حالا که این مشکلات مربوط به پیشرفت اقتصاد و تجارت در آفریقا بیان شد بد نیست که وضعیت گفتمان اقتصادی جهان را هم نگاهی بیندازیم. از زمان به قدرت رسیدن دونالد ترامپ در آمریکا و آغاز جنگ تجاری او با کشور چین، و از سوی دیگر با مسئله برگزیت، حفاظت‌گرایی اقتصادی به رویکرد اصلی اقتصاد سیاسی در جهان تبدیل شده و مسئله تجارت آزاد اندکی به حاشیه رانده شده‌است. یعنی حتی با در نظر گرفتن تمام پیچیدگی‌ها و دشواری‌هایی که آفریقا بر مسیر خود دارد، با این حال باز هم مایه خوشحالی است که موضوع اصلی بحث‌ها و صحبت‌ها در آفریقا مسئله تجارت و بازرگانی است. خود همین مسئله نشان از پیشرفت دارد زیرا طی سال‌های اخیر عمده بحث‌ها راجع به درگیری و جنگ بود. در سال ۲۰۲۰ که بحث حفاظت‌گرایی اقتصادی یکی از برجسته‌ترین سیاست‌های اقتصادی جهان شده، باید از سیاست‌مداران آفریقایی تشکر کرد که دست کم سعی کرده‌اند تجارت را آسان‌تر کنند.

دو نوع جنبش در سرتاسر جهان در حال جان گرفتن است. هر دو جنبش هم خوراک لازم را برای تغذیه یکدیگر فراهم می‌کنند و به این ترتیب بزرگ‌تر می‌شوند و بیشتر رشد می‌کنند. مهم‌ترینِ آن‌ها، گروه‌های جدایی‌طلب هستند. آن‌ها اغلب اوقات به دنبال جدا شدن از کشور خودشان هستند و سعی دارند برای خودشان کشوری مستقل و جداگانه را تشکیل دهند.

The Economist

خیزش جدایی‌طلب‌ها

چرا جدایی‌طلب‌ها در جهان روی دور افتاده‌اند؟

گیدیون راشمن

گزارشگر ارشد امور خارجی، فایننشال‌تایمز

از کاتالونیا تا کشمیر، از هنگ‌کنگ تا اسکاتلند، در سال ۲۰۲۰ جدایی‌طلب‌ها در همه نقاط دنیا به تیتر یک رسانه‌های خبری تبدیل خواهند شد. در بهترین حالت، می‌توان گفت این وضعیت منجر به بروز مشکلات، تنش‌ها و بحران‌های سیاسی خواهد شد. اما در بدترین حالت، باید در انتظار رفتارهای خشونت‌آمیز شدیدی در جهان باشیم. همه این‌ها ناشی از جنبش جدایی‌طلب‌هاست.

دو نوع جنبش در سرتاسر جهان در حال جان گرفتن است. هر دو جنبش هم خوراک لازم را برای تغذیه یکدیگر فراهم می‌کنند و به این ترتیب بزرگ‌تر می‌شوند و بیشتر رشد می‌کنند. مهم‌ترینِ آن‌ها، گروه‌های جدایی‌طلب هستند. آن‌ها اغلب اوقات به دنبال جدا شدن از کشور خودشان هستند و سعی دارند برای خودشان کشوری مستقل و جداگانه را تشکیل دهند. به همین دلیل است که باید در انتظار تاسیس کشورهای جدیدی در جهان باشیم. از سوی دیگر، شاهد بروز نوعی ناسیونالیسم افراطی در میان مردم جهان هستیم. در بسیاری از دولت‌ها به وضوح می‌توان ناسیونالیسم را مشاهده کرد. این پدیده در کنار جدایی‌طلب‌ها، به دو جنبش بزرگ در سال ۲۰۲۰ تبدیل خواهد شد.

در اسپانیا می‌توانیم حضور هر دو پدیده یعنی جدایی‌طلبی و ناسیونالیسم را به راحتی مشاهده کنیم. از یک‌سو شاهد حضور جدایی‌طلب‌ها هستیم و از طرف دیگر ناسیونالیست‌های اسپانیایی را می‌بینیم که هر دو در کنار یکدیگر وجود دارند. آن‌ها در روندی نمادین و پیچیده در کنار هم حضور دارند. ناسیونالیست‌های کاتالان تلاش دارند استقلال خود را پس از رفراندوم ۲۰۱۷ حفظ کنند. این در حالی است که دولت مرکزی اسپانیا بسیاری از این مسائل را غیرقانونی اعلام کرده‌است. بسیاری از رهبران کاتالان درگیر دادگاه‌های مادرید شده‌اند، برخی از آن‌ها هم بابت این ماجراها به زندان افتاده‌اند و باید دورانی طولانی‌مدت را در زندان سپری کنند. توسعه‌هایی در این بین حاصل شده‌است و حالا شاهد جنبش ناسیونالیست‌ها هستیم. اما ناسیونالیسم اسپانیایی به خودیِ خود پدیده‌ای قابل بحث است. مسائلی وجود دارد که استقلال و یکپارچگی این کشور را تهدید می‌کند. در واقع هر آن باید در انتظار تغییراتی بزرگ و اساسی در این کشور باشیم و حتی ممکن است شاهد چندتکه و چندپاره شدنِ آن نیز باشیم. حزب راست‌گرای ناسیونالیست افراطی هم در این کشور حسابی جان گرفته و انتظار می‌رود شرایط را برای اسپانیا پیچیده‌تر کند. در بخش‌های مختلف می‌بینیم که افراطی‌ها به قدرت رسیده‌اند و مردم را هدایت می‌کنند.

اما در سالی که در پیش رو داریم قرار است شاهد مسائل بغرنج دیگری هم باشیم. برای مثال ناسیونالیسم اسکاتلندی در واکنش به برگزیت (خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا) رخ خواهد داد. حزب ناسیونالیست اسکاتلندی با یک پروژه ملی‌گرای انگلیسی تلاش دارد مقابل برخی قوانین و محدودیت‌ها بایستد. این محدودیت‌ها در حقیقت علیه خواسته اسکاتلندی‌ها است. سال ۲۰۱۶ نوعی در این زمینه رای‌گیری‌هایی صورت گرفت. مردم اسکاتلند علیه برگزیت رای دادند. آن‌ها تمایلی به خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا نداشتند. به این ترتیب این احتمال به صورت قوی وجود دارد که در سال ۲۰۲۰ شاهد رای‌گیری مجدد در اسکاتلند باشیم. آن‌ها این بار برای استقلال اسکاتلندی رای‌گیری خواهند کرد. این همه‌پرسی به صورت تقریبا قطعی در سال ۲۰۲۰ رخ خواهد داد.

جدایی‌طلب‌ها در دو کشور پرجمعیت جهان هم مشکلاتی را ایجاد خواهند کرد: هند و چین. این دو کشور جمعیت بسیار بالایی دارند اما جدایی‌طلب‌ها اجازه نمی‌دهند این جمعیت زیاد، در آرامش در کنار هم زندگی کند. دولت‌ها در هر حال دست به اقداماتی می‌زنند که به جدایی‌طلبی دامن می‌زند و شرایط را سخت‌تر می‌کند. در واقع آن‌ها به جای این‌که جدایی‌طلب‌ها را سرکوب کنند یا با توجه به آن‌ها، تغییری در وضعیت ایجاد کنند، خودشان به جدایی‌طلبی در کشورشان دامن می‌زنند و در نتیجه شرایط را بدتر می‌کنند.

فعالان در هنگ‌کنگ خودشان را بومگرا می‌نامند و از استقلال نمی‌گویند. در واقع ترجیح می‌دهند که بومگرا نامیده شوند زیرا می‌دانند اگر تصور شود آن‌ها به دنبال جدایی هستند، نگاه‌ها به هنگ‌کنگ معطوف خواهد شد و شرایط را پیچیده خواهد کرد. یعنی آن‌ها از خطرات آن آگاه هستند و در نتیجه جلوی آن ایستاده‌اند. هنگ‌کنگ ماه‌هاست که درگیر آشوب و درگیری‌های داخلی شده‌است. تنش‌ها داخلی در این منطقه، جو سیاسی را متشنج کرده‌است. اکنون هر اقدام مردم می‌تواند حکم جدایی‌طلبی را داشته باشد. دولت چین هم در این بین، نقش‌هایی را ایفا می‌کند. این دولت می‌داند که شرایط خطرناک است و در نتیجه تلاش دارد با سرکوب معترضان، فضا را به نفع چین پیش ببرد. درگیری‌های پکن و هنگ‌کنگ باعث می‌شود که منطقه هنگ‌کنگ به عنوان یک دولت‌شهر، بیشتر به سمت استقلال و جدایی از چین گام بردارد. البته امکان برگزار انتخابات در سرزمین اصلی چین در رابطه با هنگ‌کنگ هم وجود دارد. اگر این انتخابات به صورت دموکراتیک برگزار شود وضعیت به کلی تغییر می‌کند.

چین در مورد تایوان هم از ماه ژانویه با مسئله‌ای مشابه مواجه شده‌است. این کشور تهدیدهایی داشته و امکان حمله نیز وجود دارد. بسیاری از نمایندگان در چین به دنبال اتحاد دوباره چین و تایوان هستند اما بعید است به این راحتی به چنین اتحادی دست پیدا کنند چرا که جدایی‌طلب‌ها حضوری قدرتمند دارند.

شرایط مسلمانان چین هم به شکلی است که می‌تواند وضعیت این کشور را پیچیده‌تر کند. هند هم در رابطه با مسلمانان خود با همین وضعیت مواجه است. در واقع هر جا که مسلمانان در اقلیت قرار گرفته‌اند، در خطر هستند و این مسئله می‌تواند روی وضعیت آن کشور تاثیر منفی بگذارد. اندیشمندان می‌گویند دولت‌ها باید اقداماتی درست در این زمینه داشته باشند اما آن‌ها با اقدامات غلط خود شرایط را به گونه‌ای پیش می‌برند که سوخت لازم را برای جدایی‌طلب‌ها فراهم می‌کند. در واقع آن‌ها به جای اینکه فضای ملتهب را آرام کنند، جدایی‌طلب‌ها را وارد میدان می‌کنند. دولت‌های منطقه‌ای در این زمینه نقشی اساسی و پررنگ دارند. آن‌ها باید به دور از احساسات عمل کنند. اما اقدامات آن‌ها به ندرت اثر می‌بخشد. فضای ناسیونالیستی در کنار جدایی‌طلبی، استقلال را در همه‌جای دنیا به خطر انداخته و اکنون به نظر می‌رسد تا چندین دهه بعد باید شاهد جنبش‌هایی جدایی‌طلبی و ناسیونالیستی در نقاط مختلف جهان باشیم. این در حالی است که دولت‌ها با اقدامی صحیح می‌توانند جلوی این وضعیت را بگیرند اما کنترل اوضاع از دستشان خارج شده‌است. ■

حالا که جمعیت جوان جهان رو به کاهش است، بد نیست بدانیم که یکی از نتایج این مسئله این است که حالا جهان کارگران پرانرژی کمتری دارد. جمعیت ۲۰ و خرده‌ای ساله‌های جهان به آرامی رشد می‌کند و اگر آفریقا را -که متاسفانه در آن بیشتر افراد جوان نمی‌توانند شغلی آبرومند پیدا کنند- کنار بگذاریم، در حال کاهش است.

تا ابد میان‌سال

در سال ۲۰۲۰ برای اولین‌بار میانه سن افراد بالای ۳۰ سال است

جوئل باد

دبیر امور اجتماعی اکونومیست

دهه ۶۰ میلادی جذابیت بسیار زیادی از حیث آهنگ‌های مشهوری داشت که خبر از تغییر نسلی مهم می‌دادند. آهنگ‌هایی چون «زمان تغییر» باب دیلان یا «نسل من» هو و «پنج به یک» د دورز، نه‌تنها آماج حمله خود را میان‌سالان و پیرها قرار داده‌بودند، کناره‌گیری این گروه‌ها را هم پیش‌بینی می‌کردند. خواننده‌های این آهنگ‌ها تا حدی به خاطر تغییرات جمعیتی از این مسئله اطمینان داشتند. آمریکا در سال ۱۹۶۵ کشوری جوان بود و میانه سنی‌اش ۲۸ سال، و تازه در حال جوان‌تر شدن هم بود. همان‌طور که جیم موریسون در آهنگ «پنج به یک» می‌خواند: «آن‌ها سلاح دارند/اما ما نفر.»

بله، زمانه تغییر کرده‌است. میانه سن آمریکایی‌ها در حال حاضر ۳۸ سال است و میانه سن آمریکایی‌های سفیدپوست غیراسپانیایی ۶ سال از این هم بالاتر است. جهان به سرعت همین مسیر را می‌پیماید. گرچه بعضی از کشورها هنوز هم به شدت جوان هستند -مثلا میانه سن مردم نیجر ۱۵ سال است- تقریبا همه کشورها در حال پیر شدن هستند. در سال ۲۰۲۰ برای اولین‌بار در طول تاریخ میانه سن افراد بیش از ۳۰ سال خواهد بود.

دو نیرو باعث این تغییر شده‌اند. اولین عامل که اتفاقا مهم‌تر هم هست، پیر شدن جمعیت به طور کل است. با پایین آمدن نرخ تولد در جهان و طولانی‌تر شدن طول عمر، نسبت افراد پیر در جمعیت در حال بالا رفتن است. دومین عامل این است که تعداد زیادی از افراد به تازگی از دهه سوم زندگی عبور کرده با ۳۰ ساله شدن در آستانه دهه چهارم قرار گرفته‌اند. با توجه گزارش جمعیتی سازمان ملل، طی دهه اخیر هیچ گروه سنی پنج‌ساله‌ای به اندازه ۳۰ تا ۳۴ساله‌ها رشد نکرده‌است و تعداد این افراد از ۵۰۶ میلیون به ۶۰۶ میلیون نفر رسیده‌است. بیش از نیمی از افراد ۳۰ و خرده‌ای ساله اهل چین و هند هستند. جمعیت زیادی که در دهه ۸۰ به دنیا آمدند و بعدها در سال‌های ابتدایی این قرن به شهرها ورود پیدا کردند باعث شدند که توسعه صنعتی آسیا با سرعت پیش برود. این افراد حالا تازه سامان گرفته‌اند و نگران هزینه‌های تحصیل هستند.

این مسئله را اصلا از یاد نبرید که رشد جمعیت یکی از شرط‌های اساسی برای رشد اقتصادی است، زیرا همواره باید جمعیت جوانی را در اختیار داشت که با فعالیت اقتصادی خود ثروتی را برای کشور تولید می‌کند، که جدای از هزینه‌های جاری بتواند بخشی از هزینه‌های مربوط به افراد مسنی که دیگر کار نمی‌کنند را هم تامین کند. در واقع شرایط ایده‌آل برای رشد جمعیت کشوری که برنامه پیشرفت اقتصادی دارد این است که هر نسل جدیدش دائما جمعیت بیشتری نسبت به نسل قبلی داشته باشد.

حالا که جمعیت جوان جهان رو به کاهش است، بد نیست بدانیم که یکی از نتایج این مسئله این است که حالا جهان کارگران پرانرژی کمتری دارد. جمعیت ۲۰ و خرده‌ای ساله‌های جهان به آرامی رشد می‌کند و اگر آفریقا را -که متاسفانه در آن بیشتر افراد جوان نمی‌توانند شغلی آبرومند پیدا کنند- کنار بگذاریم، در حال کاهش است. پاسخ بنگاه‌ها به این مسئله اتوماسیون است. مقاله‌ای که توسط دو اقتصاددان آمریکایی به نام‌های دارون آسموگلو و پاسکال رستریو نوشته شده‌است، ادعا می‌کند که کشورهایی با نیروی کار نسبتا پیر (مانند ژاپن و آلمان) بیش از کشورهای جوان (مانند آمریکا) وابسته به ربات‌های صنعتی هستند.

انقلاب می‌خواهید؟

سیاست یکی از آن زمینه‌هایی است که نه‌تنها از همه‌چیز تاثیر می‌پذیرد، بلکه بر همه‌چیز تاثیر هم می‌گذارد. با این تغییرات جمعیتی و سنی که گفته شد، سیاست‌ورزی هم تغییر می‌کند. افرادی که اهل اعتراضات خیابانی و ساختن سنگرهایی برابر نیروهای نظامی دولتی هستند، عمدتا جوان و بی‌فرزند هستند. گرچه معترضین خیابانی می‌توانند در جوامع پیری چون فرانسه و اوکراین هم به دولت فشار بیاورند، در جوامع جوان شانس بیشتری برای این کار دارند. بهار عربی ۲۰۱۱ تا حد زیادی ناشی از جمعیت زیاد جوانان این کشورها بود که در واقع حجم زیادی از افراد بیکاری آفریقای شمالی و خاورمیانه را تشکیل می‌دادند. اما این ناحیه هم در حال پیر شدن است و بعضی از کشورها دیگر فاصله زیادی از سال‌های بسیار شورشی خود دارند. میانه جمعیت ایران در حال حاضر ۳۲ سال است و تونس هم ۳۳ سال. مردم این کشورها هم می‌توانند به خیابان‌ها ریخته و اعتراض کنند اما به احتمال زیاد ابتدا مجبور شوند یک پرستار برای بچه‌ای که در خانه دارند استخدام کنند.

در دموکراسی‌های بالغ اما، ممکن است سیاست‌ورزی بی‌ثبات‌تر هم شود. گرچه باور عمومی این است که جمعیت جوان کشورهای غربی بسیار پرشور و هیجان و پرتعصب هستند، اما معمولا در این کشورها، افراد جوان معتدل‌تر از بزرگ‌ترهایشان هستند. نظرسنجی‌هایی که شرکت پیو انجام داده، نشان می‌دهد که ۵۵ درصد از نسل هزاره جدید در آمریکا خود را به لحاظ سیاسی میانه‌رو یا مرکزگرا می‌دانند. تمام نسل‌ها و گروه‌های دیگر -نسل ایکس، نسل فرزندساز، نسل «ساکت» پیر- گرایش‌های افراطی‌تری را از خود نشان می‌دهد که البته به شکلی دست راستی و افراطی خود را بروز می‌دهد. این پیرترها بودند، نه جوانان، که یک انسان مخرب را در مرکز فرماندهی کاخ سفید قرار دادند و نظم بریتانیا را با رای به برگزیت منفجر کردند.

شاید این شورش افرادی که موی سرشان سپید شده به خوبی ادامه پیدا کند. با پیر شدن کشورها، نیاز بیشتری به کارگران جوان احساس می‌شود، زیرا کسب‌وکارهای این کشورها نیازمند درآمدهایی زیاد هستند تا بتوانند مستمری افرادی را پرداخت کنند که دیگر کار نمی‌کنند. راه اصلی به دست آوردن جمعیت جوان این است که فضا را برای مهاجرت باز کنید تا بتوانید از نیروی کار جوان دیگر کشورها بهره‌مند شد. مسئله بسیار جالب اینجاست که افراد مسن مخالف این مسئله هستند و معمولا این مخالف خود را به شکلی خشونت‌آمیز بیان می‌کنند و قطعا دولتی که این تصمیمات را پیاده‌سازی کند مورد مجازات قرار می‌گیرد. اگر قرار باشد با کمک موریسون شعرش را برای این نسل بازسازی کنیم باید بگوییم: آن‌ها هم سلاح دارند، هم نفر.

جهان به روایت نمودارها

شاخص‌ها از آینده چه می‌گویند؟

The Economist

تک‌شاخ‌های جهان

استارت‌آپ‌ها به واسطه اینترنت در جهان راه‌اندازی شدند. حالا در عصر فاصله‌گیری اجتماعی، کسب‌وکارهای اینترنتی و استارت‌آپی بیش از گذشته مورد توجه قرار گرفته‌اند. عمده آن‌ها در آمریکا قرار دارند اما دیگر کشورهای جهان هم در حال راه‌اندازی استارت‌آپ‌های قوی هستند. روی کار آمدن کرونا می‌تواند مقدمه‌ای برای راه افتادن موج جدیدی از استارت‌آپ‌ها در جهان باشد. چین با شتاب بعد از آمریکا تلاش دارد خودش را به این کشور برساند.

تنظیمات استارت‌آپی

ژانویه ۲۰۱۱ تا مارس ۲۰۲۰

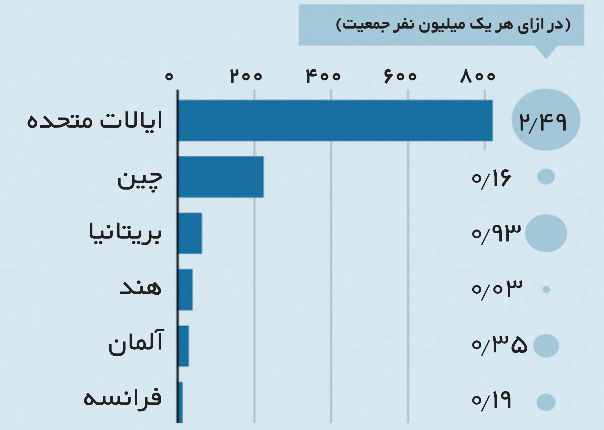

آینده آفریقا

قاره سیاه یکی از مهم‌ترین نقاط جهان است که همیشه با ضعف‌هایی در توسعه اقتصادی و اجتماعی همراه بوده‌است. استعمار نیز وضعیتی را برای این منطقه ایجاد کرده که نمی‌توان به آینده‌اش امید داشت. اما اکنون بررسی‌ها نشان می‌دهد این منطقه به سوی پیشرفت و توسعه گام برداشته‌است. تعداد افراد فقیر در آفریقا کاهش یافته و مردم هم نگاه بهتری به زندگی خود در این منطقه از جهان دارند. بوی بهبود می‌آید.

آینده روشن است

آفریقایی‌ها که در فقر مطلق زندگی می‌کنند (درصد)

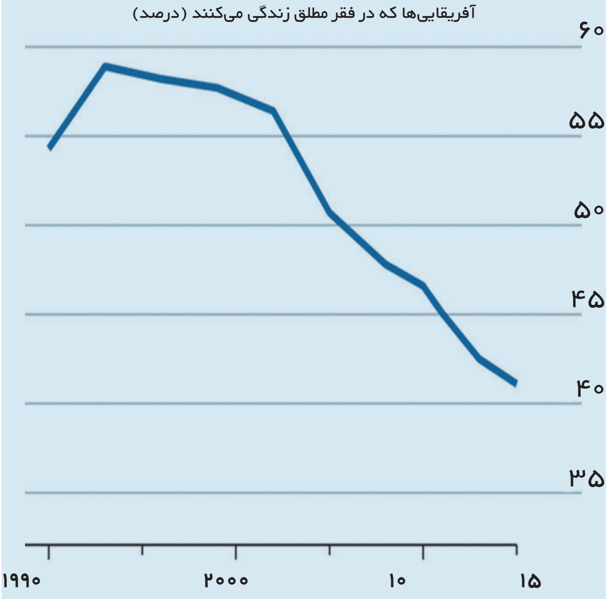

وضعیت زندگی شما و خانواده‌تان در ۱۵سال آینده چه تغییری خواهد کرد؟

(۲۰۱۷، درصد پاسخ‌گویان)

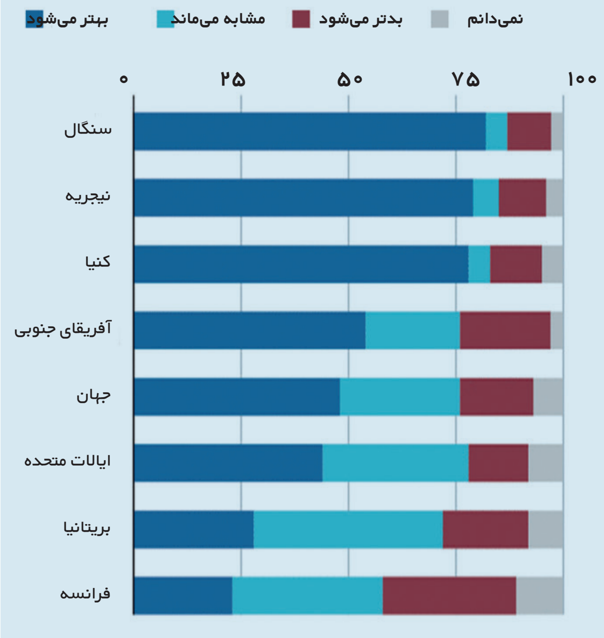

بحران سیاه

ویروس کرونا به همه نقاط جهان سرایت پیدا کرده و حالا نوبت به قاره سیاه رسیده‌است. آفریقایی‌ها کمترین امکانات را برای مقابله با ویروس‌ها دارند. آن‌ها در مورد ابولا هم مدت‌ها درگیر بودند و همین چند وقت پیش توانستند آن را مهار کنند. اما حالا نوبت به کرونا رسیده‌است. ویروس شوم کرونا به قاره سیاه هم راه پیدا کرده و تعداد مبتلایان به این ویروس در این منطقه از جهان به شدت در حال افزایش است. بحران تازه شروع شده‌است.

خیزش ناگهانی

آفریقا، موارد تاییدشده مبتلا به ویروس کرونا
کشورهای منتخب، تا ۲۵ مارس

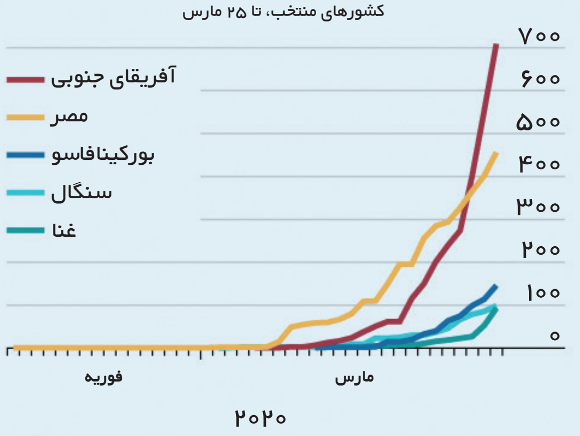

انزوای روسی

روسیه سال‌هاست که در انزوا قرار گرفته و با مشکلات اقتصادی دست‌وپنجه نرم می‌کند. سیاست‌های ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهوری روسیه باعث شده کشورهای اروپایی، این کشور را تحریم کنند. همین امر منجر به بروز مشکلاتی برای روسیه شده‌است. اما حالا که مدت زیادی از عمر ریاست‌جمهوری پوتین می‌گذرد، به نظر می‌رسد این کشور در مسیر پیشرفت قرار گرفته‌است. بررسی‌ها نشان می‌دهد اقتصاد روسیه راه درازی برای پیشرفت دارد.

برآوردی از اقدامات پوتین

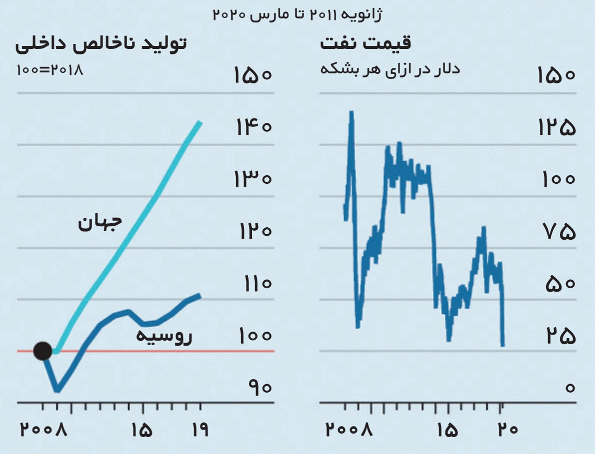

دو قدم مانده به پرتگاه

اقتصـاد جهان حال خوبی ندارد. این را می‌توان از وضعیت بازارهای جهانی هم تشخیص داد. از وقتی سروکله ویروس کرونا پیدا شده، بازارهای مختلف با مشکلاتی مواجه شــده‌اند. از بازار نفت گرفته تا بازار طلا و از همه مهم‌تر بازار ســهام. فرقی نمی‌کند در کدام نقطــه از جهان زندگی می‌کنید، به هر حال، ویروس کرونا بازار را برایتان آشــفته کرده‌است. به نظر می‌رسد این آشفتگی در یک مرحله به ثبات می‌رسد اما این وضعیت، ایده‌آل نیست.

در مرز سقوط

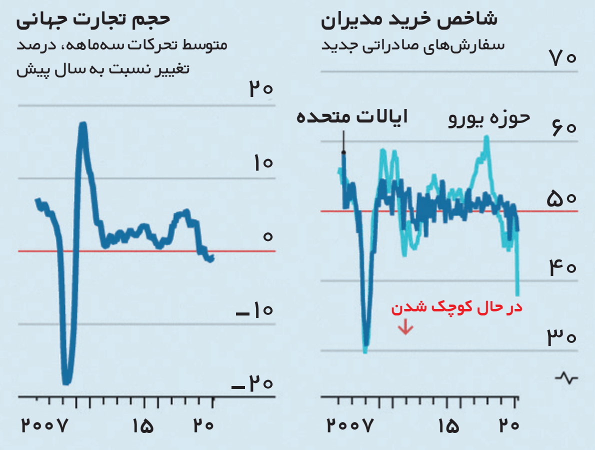

مجنون آمریکایی

اظهارنظرهای دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا در زمان انتشار ویروس کرونا به یکی از مسائل جالب توجه در جهان تبدیل شد. آمریکایی‌ها در انتظار انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۲۰ بودند که ناگهان خبر آمد کرونا وارد این کشور شده‌است. حالا ترامپ نگران است که این ماجرا روی انتخابات تاثیر منفی بگذارد و به همین دلیل اظهاراتی دارد که اغلب آن‌ها جنجالی شده و چهره‌ای دیوانه از او در جهان به نمایش گذاشته‌است.

شناخته‌شده‌ها

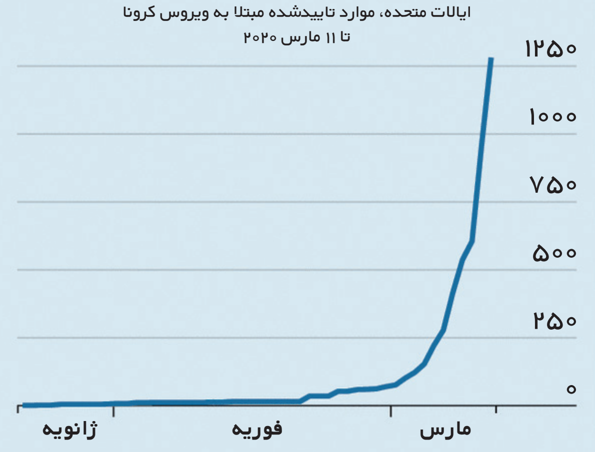

ویرانی دموکراسی

کشورهای اروپایی بدترین روزهای خود را سپری می‌کنند. شیوع ویروس کرونا شرایط سختی را برای همه کشورهای جهان ایجاد کرده‌است. اما برخی از کشورها شرایط سخت‌تری دارند. بررسی‌ها نشان می‌دهد کشورهایی که نظام بسته‌تری دارند راحت‌تر می‌توانند ویروس کرونا را مهار کنند. اما کشورهایی که نظام بازی دارند مثل کشورهای اروپایی اغلب در مهار این ویروس ناموفق بوده‌اند و نتوانسته‌اند آن را به درستی کنترل کنند.

همه در یک مسیر

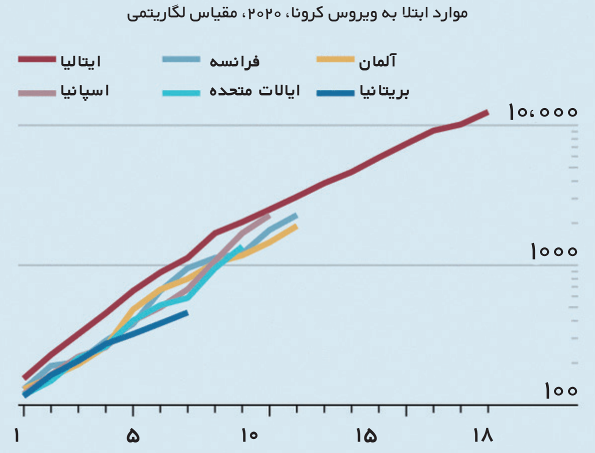

ویروس کرونا به زودی در کشورهای فقیر جهان، همه‌گیر خواهد شد. نظام بهداشت و درمان این کشورها هم وضعیتی ندارد که بتواند با این ویروس در این حجم گسترده مقابله کند. بسیاری از افراد نمی‌توانند با بیماری‌های عفونی شناخته‌شده‌ای که در حال حاضر وجود دارند هم مقابله کنند چه برسد به یک ویروس ناشناخته که بسیار مسری است و به‌سرعت همه را آلوده می‌کند.

The Economist

[ویروس کرونا]

فاجعه بعدی

کرونا کشورهای فقیر را نابود می کند

چرا باید خواند:
این روزها که همه‌جا صحبت از ویروس کرونا است، همه می‌گویند کشورهای ثروتمند و اقتصادهای بزرگ از پای درمی‌آیند. اما کشورهای فقیر و اقتصادهای در حال توسعه بیشتر در معرض خطر هستند. فاجعه‌ای بزرگ می‌تواند در این کشورها رخ دهد و این کشورهای ثروتمند هستند که باید به کمک آن‌ها بیایند.

۲۸۰۰
نفر
تا ۲۵ مارس در آفریقا به کرونا مبتلا شدند

ویروس جدید کرونا آشوبی در میان کشورهای ثروتمند جهان به پا کرده‌است. اکثر کشورهای مهم و ثروتمند جهان دچار بحران شده‌اند. به همین دلیل است که آسیب این ویروس به کشورهای فقیر جهان، مغفول مانده‌است. در واقع نمی‌توان گفت این ویروس فقط برای کشورهای ثروتمند جهان بحران‌آفرینی کرده و آسیبی به کشورهای فقیر وارد نکرده‌است. واقعیت این است که فاجعه در کشورهای فقیر، بسیار بدتر است. داده‌ها و آمارهای رسمی که در این زمینه منتشر شده، نمی‌تواند به درستی، عمق فاجعه را به ما نشان دهد. آفریقا تا روز ۲۵ مارس که این مقاله نوشته شده، حدود ۲هزار و ۸۰۰ مورد مبتلا گزارش کرده‌است. در هند هم تا این تاریخ، فقط ۶۵۰ نفر مبتلا شده‌اند. اما این ویروس تقریبا به همه کشورهای جهان راه پیدا کرده و به سادگی شیوع پیدا می‌کند. هیچ واکسنی تاکنون برای این ویروس کشف نشده‌است. هیچ درمانی هم برای آن وجود ندارد. برآوردها نشان می‌دهد بدون برنامه‌های مثل فاصله‌گیری اجتماعی، دست‌کم چیزی حدود ۲۵درصد تا ۸۰درصد از جمعیت هر کشور مبتلا خواهند شد. از این بین، حدود ۴.۴درصد به شدت بیمار خواهند شد. یک‌سوم از این افراد هم به مراقبت‌های شدید نیاز پیدا خواهند کرد. در کشورهای فقیر، این اتفاق به معنای فاجعه‌ای بزرگ است.

اگر شما در مناطقی مثل زاغه‌ها زندگی کنید به خوبی متوجه خواهید شد که فاصله‌گیری اجتماعی عملا ناممکن است. این مناطق با ازدحام شدید جمعیت مواجه هستند. اگر آب در اختیار نداشته باشید، خبری از شست‌وشوی دست‌ها هم نیست، مسئله‌ای که در آفریقا و خاورمیانه وجود دارد. دولت‌ها ممکن است از مردم بخواهند در خانه بمانند و سر کار نروند اما اگر خانواده‌ها چیزی برای خوردن نداشته باشند، چاره‌ای ندارند و باید از خانه بیرون بروند و کار کنند. اگر هم دولت‌ها بخواهند جلوی این افراد را بگیرند، امکان دارد دست به شورش بزنند و برای دولت‌ها بحران‌آفرینی کنند.

به این ترتیب می‌توان گفت ویروس کرونا به زودی در کشورهای فقیر جهان، همه‌گیر خواهد شد. نظام بهداشت و درمان این کشورها هم وضعیتی ندارد که بتواند با این ویروس در این حجم گسترده مقابله کند. بسیاری از افراد نمی‌توانند با بیماری‌های عفونی شناخته‌شده‌ای که در حال حاضر وجود دارند هم مقابله کنند چه برسد به یک ویروس ناشناخته که بسیار مسری است و به سرعت همه را آلوده می‌کند. سرانه هزینه سلامت در پاکستان، دو صدم آمریکا است. یعنی مردم توانایی مراجعه به پزشک ندارند و در نتیجه جان خود را از دست می‌دهند. در اوگاندا تعداد وزارتخانه‌های دولتی از تعداد بیمارستان‌هایی با تخت و مراقبت‌های ویژه، بیشتر است. مروری بر تاریخ هم نشان می‌دهد هر بار بیماری‌های واگیردار شیوع پیدا کرده‌اند، کشورهای فقیر بیشتر از کشورهای ثروتمند آسیب دیده‌اند. اکثر افرادی که به دلیل ویروس ایدز جان خود را از دست می‌دهند، آفریقایی هستند. آنفلوانزای اسپانیای حدود ۶درصد از کل جمعیت هند را از بین برد.

بسیاری از کشورهای در حال توسعه دستور تعطیلی داده‌اند. هند هم برای ۲۱ روز، خروج از خانه را قدغن کرده‌است. آفریقای جنوبی از ارتش برای جلوگیری از خروج مردم از خانه، کمک گرفته‌است. آن‌ها شاید بتوانند روند این بیماری را کند کنند اما بعید است بتوانند آن را متوقف کنند.

وقت سخاوتمندی است

بسیاری از مناطق جهان همچنان کرونا را انکار می‌کنند. بازارهای خیابانی در میانمار همچنان پر از جمعیت است. ژائیر بولسونارو، رئیس‌جمهوری پوپولیست برزیل هم به راحتی این ویروس را نادیده گرفته‌است. برخی از رهبران هیچ ایده‌ای ندارند که چه اتفاقی افتاده‌است. رئیس‌جمهوری تانزانیا گفته کلیساها همچنان باید باز باشند و به فعالیت خود ادامه دهند. دلیل او این بوده که ویروس کرونا «شیطانی» است. در نتیجه مردم باید به کلیسا بروند و برای مقابله با آن دعا کنند.

اما دلایلی هم برای امیدواری وجود دارد. کشورهای فقیر اکثرا هنوز جوان هستند. متوسط سن جمعیت در آفریقا، زیر ۲۰سال است. ظاهرا افراد جوان آسیب کمتری از این ویروس می‌بینند و بعید است اگر به این ویروس مبتلا شوند، جان خود را از دست بدهند. افراد فقیر اکثرا روستایی هستند. دو سوم جمعیت کشورهایی که درآمد مردم آن‌ها سالانه کمتر از ۱۰۰۰دلار است، در حاشیه شهرها و در روستاها زندگی می‌کنند. این در حالی است که در کشورهای ثروتمند، کمتر از یک‌پنجم مردم در روستاها زندگی می‌کنند. کشاورزان می‌توانند به زندگی خود ادامه دهند بدون اینکه آسیب جدی از ویروس کرونا ببینند. آب‌وهوا هم می‌تواند کمک‌کننده باشد. ظاهرا هوای گرم می‌تواند تا حدودی مانع از شیوع این ویروس شود. برخی از کشورها می‌توانند از این ماجرا نفع ببرند. اما به هر حال کشورهای فقیر به صورت جدی در معرض خطر قرار دارند. در این شرایط، کشورهای ثروتمند باید به کمک کشورهای فقیر بیایند. حالا وقت سخاوتمندی رسیده‌است. نهادهای بین‌المللی هم گفته‌اند در این زمینه کمک می‌کنند. برای مثال صندوق بین‌المللی پول اعلام کرده به کشورهای فقیر کمک می‌کند. به هر حال اگر ویروس کرونا اقتصادهای در حال توسعه را از پای در بیاورد، آتش آن دامان کشورهای ثروتمند را هم خواهد گرفت. به همین دلیل بهتر است که کشورهای ثروتمند به کشورهای فقیر کمک کنند تا این بحران را سپری کنند.

کنگره در آمریکا تصمیم گرفته بسته‌ای به ارزش ۲ تریلیون دلار ارائه دهد. این بسته در حقیقت ۱۰ درصد از تولید ناخالص داخلی آمریکا به شمار می‌آید. این در حالی است که در زمان بحران بزرگ اقتصادی در سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹ بسته‌ای با نصف این ارزش مصرف شد. یعنی ارزش بسته حمایتی در دوران کرونایی، دو برابر ارزش بسته‌ای است که در زمان بحران اقتصادی مطرح شده‌است. در بریتانیا، فرانسه و دیگر کشورهای اروپایی هم بسته‌هایی برای حمایت از اقتصاد مطرح شده که ارزش آن برابر با ۱۵ درصد از کل تولید ناخالص داخلی است

[دولت و کرونا]

همه‌چیز تحت کنترل است

دولت‌های بزرگ باید با بیماری‌های مسری مقابله کنند

چرا باید خواند: آمریکا بسته حمایتی به ارزش ۱۰ درصد از تولید ناخالص داخلی‌اش ارائه کرده و کشورهای اروپایی مثل بریتانیا و فرانسه هم بسته‌هایی مطرح کرده‌اند که ارزش آن برابر با ۵ تا ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی است. به نظر می‌رسد ویروس کرونا، محدودیت دولت‌ها در امور اقتصادی را زیر سوال برده‌است.

فقط چند هفته از همه‌گیر شدن ویروس کرونا می‌گذرد، ویروسی در کوچک‌ترین مقیاس ممکن که تحولی بزرگ در دموکراسی‌های غربی ایجاد کرده‌است. بسیاری از دولت‌ها، کسب‌وکارها را تعطیل کرده‌اند. مردم را هم وادار کرده‌اند در خانه‌های خود بمانند. برخی از این دولت‌ها وعده‌های چند تریلیون دلاری برای کمک به اقتصاد داده‌اند. آن‌ها قرار است تریلیون‌ها دلار کمک کنند تا اقتصادشان زمین نخورد. این دولت‌ها همچنین به دنبال حمایت از مردم هستند. کره‌جنوبی و سنگاپور در این زمینه به الگویی برای پیروی تبدیل شده‌اند. اگر آن‌ها الگو باشند یعنی دیگر نباید خبری از حریم شخصی الکترونیکی و درمانی باشد. همه این موارد شیک، باید کنار گذاشته شوند. این بزرگ‌ترین بحران در عرصه سیاست است که از زمان جنگ جهانی دوم تاکنون، جهان را گرفتار کرده‌است.

تابوها یکی پس از دیگری شکسته شده‌اند. مسئله فقط جریمه‌ها و زندانی کردن افراد معمولی نیست. نقش دولت در اقتصاد مورد بحث قرار گرفته‌است. کنگره در آمریکا تصمیم گرفته بسته‌ای به ارزش ۲تریلیون دلار ارائه دهد. این بسته در حقیقت ۱۰درصد از تولید ناخالص داخلی آمریکا به شمار می‌آید. این در حالی است که در زمان بحران بزرگ اقتصادی در سال‌های۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹ بسته‌ای با نصف این ارزش مصرف شد. یعنی ارزش بسته حمایتی در دوران کرونایی، دو برابر ارزش بسته‌ای است که در زمان بحران اقتصادی مطرح شده‌است. در بریتانیا، فرانسه و دیگر کشورهای اروپایی هم بسته‌هایی برای حمایت از اقتصاد مطرح شده که ارزش آن برابر با ۱۵درصد از کل تولید ناخالص داخلی است. بانک‌های مرکزی سرگرم چاپ پول شده‌اند و از آن برای خرید دارایی‌هایی استفاده می‌کنند که قبلا خبری از آن‌ها نبود. برای اولین بار می‌بینیم که دولت‌ها خودشان را به هر دری می‌زنند و هر تلاشی می‌کنند تا جلوی ورشکستگی را بگیرند.

آن‌ها که به دولت محدود و بازار آزاد باور داشتند حالا با ویروس کرونا با مشکلاتی مواجه شده‌اند. دولت باید قاطعانه اقدام کند. اما تاریخ به خوبی نشان می‌دهد که دولت بعد از بحرانی که ایجاد شده، تسلیم نمی‌شود و کنار نمی‌کشد. در واقع دولت به این راحتی، زمینی را که به آن ورود کرده، ترک نمی‌کند. این‌ها اکنون به مسئله‌ای برای اقتصاد تبدیل شده‌است. به‌علاوه مسئله نجات فردی را هم به چالش کشیده‌است.

دوباره دولت

واضح است که دولت‌ها در زمان بحران، رشد می‌کنند. یعنی دولت به صورت غیر تصادفی در شرایط بحرانی، قدرت بیشتری پیدا می‌کند. برخی دولت‌ها در شرایطی که بیماری‌های واگیردار شایع شده‌اند، دچار نوسان شده‌اند. اما همیشه توانسته‌اند به تنهایی از عهده مسائل بر بیایند. یعنی تمام تلاش خود را کرده‌اند تا کسب‌وکارها را به حرکت درآورند. وقتی اقتصاد در حال سقوط است، این تنها دولت است که می‌توان آن را نجات داد. اگر در آمریکا و در اروپا، دولت‌ها در این شرایط به میدان نیایند و کمک نکنند، تولید ناخالص داخلی دست‌کم ۵ تا ۱۰درصد در سال سقوط خواهد کرد.

یکی از دلایلی که باعث شده نقش دولت‌ها در دوران شیوع ویروس کرونا به سرعت تغییر کند این است که این ویروس مانند آتش به جان مردم افتاده و به سرعت آتش دامن همه را می‌گیرد. در عرض چهار ماه، از بازاری کوچک در ووهان به کل بازارهای جهانی رسیده‌است. تعداد افرادی که به تازگی به این ویروس مبتلا می‌شوند به سرعت در حال افزایش است. مورد ایتالیا به یک مورد وحشتناک تبدیل شده و بسیاری از مردم بابت آن وحشت‌زده شده‌اند. تعداد افرادی که در ایتالیا به این ویروس مبتلا شده‌اند و همچنین تعداد مرگ‌ومیر ناشی از کرونا در ایتالیا بسیار بالاست. این در حالی است که ایتالیا یکی از بهترین نظام‌های بهداشت و سلامت را در جهان دارد.

ترس یکی دیگر از دلایل تغییرات ناگهانی و شدید در میان دولت‌ها شده‌است. دولت بریتانیا جزو دولت‌هایی بود که تلاش کرد میزان دخالت خود را در این مسئله به حداقل برساند همه مردم، این دولت را به کم‌کاری در این زمینه محکوم کردند. برخی گفتند دولت دیر اقدام کرده و برخی هم گفتند دولت کم‌کاری کرده‌است. اما فرانسه در مقابل، قانونی را تصویب کرد که به دولت اختیارات بیشتری می‌دهد. در این کشور، دولت نه تنها اختیار دارد مردم را کنترل کند بلکه اختیار کنترل قیمت هم دارد. نکته جالب توجه این است که در طول این بحران، میزان محبوبیت و مقبولیت امانوئل مکرون، رئیس‌جمهوری فرانسه به شدت افزایش پیدا کرده‌است.

در اکثر کشورهای جهان، دولت‌ها تلاش کرده‌اند اقداماتی ترکیبی برای مقابله با این ویروس نشان دهند. اما نکته مهم این است که همه آن‌ها ناچار به دخالت در امور اقتصادی شده‌اند. در آینده این جریان‌ها می‌تواند روی میزان دخالت دولت و دسترسی دولت به اطلاعات شخصی مردم تاثیر داشته باشد. شاید دولت‌ها برای اینکه بتوانند بیماری‌های مسری آینده را کنترل کنند ناچار باشند اطلاعات شخصی مردم را مرتب رصد کنند. همه این‌ها نشان می‌دهد دولت به نحوی، نقش خود را در اقتصاد گسترش خواهد داد. این یعنی زندگی هرروزه ما در آینده تغییر خواهد کرد و دولت در آن نقشی حیاتی خواهد داشت.

اواخر ماه ژانویه سال ۲۰۲۰ بود که چین تصمیم گرفت کلیه شهرهای خود را تعطیل کند. در آن زمان بسیاری از اقتصاددان‌ها می‌گفتند رشد اقتصادی این کشور با مشکل مواجه خواهد شد. آن‌ها پیش‌بینی می‌کردند رشد اقتصادی چین کاهش پیدا کند. البته نکته مهم این بود که می‌گفتند اقتصاد چین ابتدا به صورت ناگهانی سقوط خواهد کرد اما دوباره به وضعیت عادی خود بازمی‌گردد.

The Economist

[اقتصاد پساکرونایی]

بازگشت به کار

اما به وضعیت عادی بازنمی‌گردیم

چرا باید خواند:

بعد از کرونا، اقتصاد دوباره باید در مسیر عادی خود قرار بگیرد. مردم باید سر کار بروند و شرکت‌ها باید بتوانند به راحتی به فعالیت‌های خود ادامه دهند. اما تجربه چین نشان می‌دهد بازگرداندن مردم به یک زندگی عادی در دوران پساکرونایی کار ساده‌ای نیست.

این روزها در چین عمده تلاش‌ها برای این است که به مردم بگویند مشکلی برای آن‌ها پیش نمی‌آید و می‌توانند به راحتی کسب‌وکار خود را آغاز کنند. دیگر کسی به محیط‌های کاری اعتمادی ندارد و همه به نوعی نگران هستند. چین نخستین کشوری بود که به ویروس کرنا مبتلا شد. در این دوره، کسی از خانه بیرون نمی‌رفت و کار نمی‌کرد. حالا همه به تضمین برای کار کردن نیاز دارند. اما این ضمانت‌ها کافی نیستند. مردم می‌ترسند به کار بیایند و با جانشان بازی شود.

اواخر ماه ژانویه سال ۲۰۲۰ بود که چین تصمیم گرفت کلیه شهرهای خود را تعطیل کند. در آن زمان بسیاری از اقتصاددان‌ها می‌گفتند رشد اقتصادی این کشور با مشکل مواجه خواهد شد. آن‌ها پیش‌بینی می‌کردند رشد اقتصادی چین کاهش پیدا کند. البته نکته مهم این بود که می‌گفتند اقتصاد چین ابتدا به صورت ناگهانی سقوط خواهد کرد اما دوباره به وضعیت عادی خود بازمی‌گردد. آن‌ها معتقد بودند وقتی ویروس مهار شود و شرایط تحت کنترل باشد، دیگر می‌توان امید داشت که وضعیت عادی حاکم شود. مشابه این اتفاق در سال ۲۰۰۳ در چین رخ داده بود. در آن زمان ویروس سارس شایع شده بود. اما پیش‌بینی‌های اقتصاددان‌ها در مورد چین فقط در مورد بخش سقوط ناگهانی، درست از آب درآمد. میلیون‌ها نفر از مردم این کشور، خودشان را در خانه‌هایشان حبس کردند و بیرون نیامدند. بسیاری از کارخانه‌ها تعطیل شدند و فروشگاه‌ها دیگر فعالیتی نداشتند. بسیاری از اقتصاددان‌ها هم گفتند اقتصاد چین سه ماه نخست سال ۲۰۲۰ روند بسیار نزولی داشت و ناگهان کاهش شدیدی در زمینه رشد را تجربه کرد. برخی می‌گویند اقتصاد این کشور دست‌کم کاهش ۱۰ درصدی را در زمینه رشد اقتصادی تجربه کرده‌است. آخرین باری که اقتصاد چین کوچک و وضعیتی مشابه را تجربه کرد مربوط به چهار دهه پیش است. در آن زمان این کشور سرگرم انقلاب فرهنگی بود و در نتیجه با کاهش رشد اقتصادی مواجه شد.

حالا که سقوط ناگهانی صورت گرفته، زمان آن رسیده که بهبود ناگهانی انجام شود. اما خبری از بهبود در وضعیت اقتصادی چین نیست. در واقع، این نظریه که چین بعد از سقوط ناگهانی، پیشرفت ناگهانی را تجربه خواهد کرد، محل بحث و جدال بسیاری شده‌است. حالا دیگر به آن صورت خبری از موارد جدید ابتلا به ویروس کرونا در چین نیست و در نتیجه دولت تلاش دارد مردم را به زندگی عادی خود بازگرداند. مدت‌هاست که دولت چین اعلام کرده تلاش دارد وضعیت عادی را حاکم کند. اما این مسئله فقط در حرف، ساده به نظر می‌رسد. در واقعیت به نظر می‌رسد که انجام چنین کاری بسیار دشوار است. در واقع شاید دیگر نتوان به وضعیت عادی یا همان نرمال بازگشت. اگر یک بیماری مسری دیگر شایع شود چطور؟ آیا می‌توان جلوی آن را گرفت یا قرار است دوباره همین‌قدر شرایط را پیچیده کند؟ واضح است که مردم به راحتی اعتماد نمی‌کنند و زندگی به روال عادی خود بازنمی‌گردد. برای اینکه اقتصاد در مسیر بهبود قرار بگیرد، هم عرضه و هم تقاضا باید به مسیر عادی خود بازگردد. آن دسته از افرادی که به نظریه‌های مارکسیستی باور دارند می‌گویند باید به جای مصرف، روی تولید تمرکز کرد. در نتیجه برای آن‌ها مسئله عرضه مهم‌تر است. آن‌ها می‌گویند باید به قدر کافی کالاها تولید شوند تا شرایط عادی شود. اما مسئله این است که در چنین شرایطی، کارگران باید وارد میدان شوند و کار کنند. اما چنین امری بعید به نظر می‌رسد. آن‌ها نمی‌توانند به این راحتی به محیط کار خود بازگردند.

هیچ‌چیز عادی نیست

اکثر مقامات دولتی ادعا می‌کنند که وضعیت عادی شده‌است. اما واقعیت این است که هیچ‌چیز نرمال یا عادی نشده‌است. تقریبا ۹۸ درصد از کل شرکت‌های چینی، فعالیت خود را از سر گرفته‌اند. حدود ۸۹ درصد از پروژه‌های زیرساختی کشور نیز که پیش از کرونا در حال انجام بودند، اکنون دوباره در دستور کار قرار گرفته‌اند. این یعنی پروژه‌ها هم دوباره فعال شده‌اند.

اما در دنیای واقعی، خبری از افرادی که کار می‌کنند، نیست. آن‌ها باور ندارند که زندگی به وضعیت عادی بازگشته و دیگر خبری از ویروس کشنده نیست. در این شرایط دولت‌ها به کمک‌های مضاعف نیاز دارند تا بتوانند شرایط را عادی کنند. دولت چین، بسته‌های تشویقی زیادی برای اقتصاد مطرح کرده‌است. اما تا زمانی که مردم اطمینان پیدا نکنند و به کار خود بازنگردند، نمی‌توان امیدی به بهبود شرایط اقتصادی در این کشور داشت. آن‌ها تلاش دارند به مردم بفهمانند که خطر ناشی از کرونا در این کشور تقریبا به صفر رسیده‌است. اما مردم به این راحتی، این حرف‌ها را باور نمی‌کنند. شاید باز شدن شرکت‌ها آسان باشد اما بازگرداندن کارگران بر سر کار، عملی دشوار است. دولت‌ها باید تلاش کنند بعد از کرونا، زندگی را عادی جلوه بدهند. اگر از عهده این کار بر نیایند، دیگر خبری از رشد اقتصادی نیست. هر دولتی که به دنبال بهبود شرایط است، باید به فکر راهی برای عادی جلوه دادن شرایط در شرایط پساکرونایی باشد.

حالا که سقوط ناگهانی صورت گرفته، زمان آن رسیده که بهبود ناگهانی انجام شود. اما خبری از بهبود در وضعیت اقتصادی چین نیست. در واقع، این نظریه که چین بعد از سقوط ناگهانی، پیشرفت ناگهانی را تجربه خواهد کرد، محل بحث و جدال بسیاری شده‌است. حالا دیگر به آن صورت خبری از موارد جدید ابتلا به ویروس کرونا در چین نیست و در نتیجه دولت تلاش دارد مردم را به زندگی عادی خود بازگرداند

یکی از نمونه‌هایی که نشان می‌دهد میزان آلودگی هوا در زمین کاهش یافته این است که ماهواره‌های فضایی می‌توانند به راحتی شهرهای چینی را ببینند. این در حالی است که در گذشته ماهواره‌ها به‌سختی تصویری از شهرهای چینی به دست می‌آوردند. میزان نیتروژن‌دی‌اکسید هم کاهش پیدا کرده‌است. دلیل آن عدم فعالیت ماشین‌آلات مختلف است. قرنطینه‌های همگانی باعث شده خبری از ماشین‌ها و موتورها نباشد.

[کرونا و تغییرات اقلیمی]

در جست‌وجوی تفکر روشن

ویروس کرونا بهبود موقتی حاصل کرده اما چشم‌انداز درازمدت، نگران‌کننده است

چرا باید خواند:
در این مدتی که ویروس کرونا کشورها را درگیر کرده، فعالیت‌های انسانی تقریبا متوقف شده و به همین دلیل میزان آلودگی هوا کاهش یافته‌است. اما این کاهش آلودگی هوا کاملا موقتی است. در کوتاه‌مدت شاید شاهد کاهش باشیم اما در درازمدت شاهد افزایش ناگهانی آلودگی هوا خواهیم بود.

آب در کانال‌های ونیز، شفاف و جاری است. همه‌چیز تغییر کرده و مردم می‌توانند در این آب پاک حتی ماهی‌گیری کنند. فعالیت‌های انسانی تقریبا متوقف شده و ریتم طبیعی از سر گرفته شده‌است. می‌توان آسمان آبی و صاف را با چشم دید. میزان آلاینده‌ها در سرتاسر جهان کاهش پیدا کرده‌است. دلیل آن هم توقف فعالیت بخش‌های مختلف و تعطیلی‌های سرتاسری در نقاط مختلف جهان است. مردم از ترس شیوع ویروس کرونا در خانه‌های خود مانده‌اند و به همین دلیل فعالیت‌هایی که می‌تواند هوا را آلوده کند، متوقف شده‌است. انتشار گازهای گلخانه‌ای هم به همین دلیل کاهش پیدا کرده‌است. یکی از نمونه‌هایی که نشان می‌دهد میزان آلودگی هوا در زمین کاهش یافته این است که ماهواره‌های فضایی می‌توانند به راحتی شهرهای چینی را ببینند. این در حالی است که در گذشته ماهواره‌ها به سختی تصویری از شهرهای چینی به دست می‌آوردند. میزان نیتروژن‌دی‌اکسید هم کاهش پیدا کرده‌است. دلیل آن عدم فعالیت ماشین‌آلات مختلف است. قرنطینه‌های همگانی باعث شده خبری از ماشین‌ها و موتورها نباشد. محدودیت‌هایی که برای سفرها اعمال شده همچنین باعث شده در میان کشورها هم خبری از رفت‌وآمد هواپیماها و آلایندگی آن‌ها نباشد. بسیاری از کارخانه‌های تعطیل شده‌اند و در حال حاضر فعالیت نمی‌کنند. به هرحال وقتی ماشین‌آلات فعالیت می‌کنند و گازهای سمی را وارد جو زمین می‌کنند باید در انتظار افزایش بیماری‌های تنفسی باشیم. اما اکنون این روند متوقف شده‌است. میزان آلودگی در بسیاری از شهرها در چین بیش از ۲۰ تا ۳۰درصد کاهش یافته‌است. کاهش آلودگی هوا مختص چین نیست. در دیگر نقاط جهان هم شاهد کاهش آلودگی هوا بوده‌ایم. داده‌های ماهواره‌ای از ایتالیا نشان می‌دهد میزان انتشار گازهای سمی در این کشور به شدت کاهش یافته‌است. در مناطقی که قرنطینه زودتر اعمال شد، بیشتر شاهد کاهش آلودگی هوا هستیم. داده‌های مربوط به شهر نیویورک هم نشان می‌دهد میزان آلودگی هوا در اوج ساعات آلودگی بین ۱۳.۵ تا ۲۶درصد کاهش یافته‌است. دی‌اکسید کربن در همه نقاط جهان به شدت در حال کاهش است. بررسی‌های دانشگاه کلمبیا هم این جریان را نشان می‌دهد. گازهای گلخانه‌ای که بسیار سمی هستند و به بدن انسان‌ها آسیب می‌زنند، با فعالیت‌های انسانی ارتباط مستقیم دارند. در واقع هر گاه فعالیت‌های انسانی کاهش پیدا کند، میزان انتشار این گازها هم کم می‌شود. اما وقتی فعالیت‌های انسانی از سر گرفته شود، دوباره شاهد افزایش این گازها در جو زمین خواهیم بود.در چین، فعالیت‌های صنعتی کاهش شدیدی داشته و به همین دلیل انتشار گاز دی‌اکسید کربن دست‌کم ۲۵درصد کاهش یافته‌است. میزان گازهای سمی که در هوا موجود است نسبت به مدت زمان مشابه در سال ۲۰۱۹، کاهش چشمگیری را نشان می‌دهد.

بحران در راه است

در حالت عادی، شاهد ابرهای سیاهی از دود بر فراز شهرهای بزرگ جهان هستیم. اما حالا با آمدن کرونا، این ابرها هم از بین رفته‌اند. اما این وضعیت پایدار نخواهد بود. وقتی شرایط دوباره عادی شود و همه به سر کار خود بازگردند، دوباره شاهد بازگشت ابرهایی از دود سیاه بر فراز همان شهرهای بزرگ خواهیم بود. در ضمن اگر اقتصادها تصمیم بگیرند در واکنش به این ویروس، فعالیت‌های خود را دو برابر کنند تا کمبودهای این مدت را جبران کنند، باید شاهد افزایش ناگهانی آلودگی هوا نیز باشیم. یعنی حل یک بحران می‌تواند به راحتی با ایجاد بحرانی بزرگ‌تر همراه شود. در کوتاه‌مدت به صورت حقیقی شاهد کاهش میزان آلودگی هوا در زمین هستیم. موسسه‌های مختلفی که در زمینه تغییرات اقلیمی فعالیت دارند نیز در تحقیقات خود نشان می‌دهند که میزان انتشار گازهای گلخانه‌ای کاهش یافته و این امر باعث شده تغییرات اقلیمی تا حدودی متوقف شود. اما این به معنای پایدار بودن این شرایط نیست. توسعه اقتصادی و دست یافتن به تولید ناخالص داخلی بالا، با افزایش آلودگی هوا و تغییرات اقلیمی همراه خواهد بود. البته می‌توان وضعیت رشد اقتصادی را به صورتی حفظ کرد که کمترین آسیب به محیط زیست وارد شود و هوا چندان آلوده نشود. اما حفظ آن موقعیت که در حقیقت نوعی توسعه پایدار به شمار می‌آید، بسیار دشوار است. در سال ۲۰۰۹ هم وقتی ناگهان بحران بزرگ اقتصادی رخ داد شاهد کاهش آلودگی هوا بودیم اما دوباره اقتصادها تلاش کردند تولید خود را بالا ببرند و در نتیجه مصرف سوخت‌های فسیلی به شکلی باورنکردنی افزایش پیدا کرد. به صورت کلی می‌توان گفت هر بحران اقتصادی می‌تواند تغییراتی را در زمینه وضعیت اقلیم و آب‌وهوا ایجاد کند. وقتی رشد اقتصادی از سر گرفته می‌شود، هوا هم دوباره آلوده می‌شود. نکته مهم‌تر این است که بعد از پایان هر بحران اقتصادی، جهان به قدری آلوده می‌شود که از قبل هم آلوده‌تر به شمار می‌آید. این یعنی هر بحران اقتصادی می‌تواند در درازمدت با بحرانی بزرگ در زمینه آب‌وهوا همراه شود. این مسئله به‌ویژه در اقتصادهای نوظهور قابل مشاهده است. فعلا شاهد کاهش آلودگی هوا در کوتاه‌مدت هستیم اما در درازمدت باید در انتظار بحرانی بزرگ در زمینه تغییرات اقلیمی باشیم.

مسئله دیگر هم این است که دولت‌ها باید اختیار سامانه‌های دیجیتال را کاملا به دست بگیرند تا بتوانند پول نقد را مستقیما به خانوارها بدهند، مانند کاری که هنگ‌کنگ دوست دارد انجام دهد.

[کرونا و کمک دولتی]

مبارزه با سقوط

با شدت‌گیری کرونا، دولت‌ها باید آماده حمایت از مردم و بنگاه‌ها شوند

چرا باید خواند: کسی شک ندارد که کرونا وضعیت اقتصادی جهان را وارد فازی خطرناک کرده و این دولت‌ها هستند که باید وارد عمل شوند تا جلوی یک بحران اقتصادی را بگیرند. اما دولت‌ها دقیقا باید چه کمک‌هایی بکنند و مخاطب کمک‌ها باید چه گروه‌هایی باشند؟

اقتصاد جهان طی تنها ۳ ماه زیر و رو شــد. بازارهای مالی سقوط کردند و یک‌سوم از کارخانه‌ها، فرودگاه‌ها، دفاتر، مدارس و فروشگاه‌های بسیاری از کشورها تعطیل شدند تا بتوان جلوی شیوع ویروس را گرفت. کارگران نگران شغلشان هستند و سرمایه‌گذاران هم نگران این هستند که شرکت‌ها پولی به آن‌ها پس ندهند. همه این‌ها باعث شده که با یکی از شدیدترین انقباض‌های اقتصادی دوران مدرن روبه‌رو باشیم. تولید ناخالص داخلی چین طی دو ماه ابتدایی ســال یعنی فوریه و ژانویه نسبت به ســال گذشته افتی ۱۰ تا ۲۰ درصدی را تجربه کرد. تا جایی که این ویروس در حال جولان دادن باشــد، احتمالا همین مســئله در آمریکا و اروپا هم رخ دهد و دقیقا خود این اتفاق باعث شود که موج افتی دیگر در آسیا پدید بیاید. در این دوران نیاز شدیدی به مداخله‌های عظیمی از سوی دولت‌ها نیاز می‌شود تا اطمینان حاصل شود که این شوک تبدیل به یک بحران نمی‌شود. با این‌حال مسئله مداخله دولت فقط بر اساس ابعاد و اندازه آن اهمیت ندارد، بلکه باید ابزار مالی جدیدی هم به کار گرفته شوند و این اتفاق هرچه سریع‌تر بیفتد.

مقامات غربی همین حالا هم وعده بســته‌های کمکی بزرگی را داده‌اند. یک تخمین خام ابتدایی برای آمریکا، آلمان، بریتانیا، فرانســه و ایتالیا اواخر فروردین‌ماه اعلام کردند که قصد دارند مالیات‌ها را کاهش دهند، بانک‌های مرکزی پول نقد تزریق کنند، وام‌ها استراحت بخورند و چیزهایی از این قبیل که به طور کلی ارزشــی برابر ۷٫۴ تریلیون دلار داشــت و برابر با ۲۳ درصد از تولید ناخالــص داخلی آن‌ها بود. با این‌حال بانک‌های مرکزی مســئول این هســتند که بیش از چهارپنجم این مبلغ بوده و بسیاری از دولت‌ها کار خیلی زیادی انجام نمی‌دهند. سیاست‌های گسترده‌ای پیشنهاد می‌شوند، از اســتراحت دادن به اقساط رهنی تا طرح نجات کافه‌های پاریسی. در همین حال یک ابزار محرک عادی به احتمال زیاد خیلی خوب عمل نکند. نرخ بهره در جهان ثروتمند تقریبا صفر است و همین مسئله باعث شده که بانک‌های مرکزی اهرم اصلی خود را در اختیار نداشته باشند. دولت‌ها به شکل عمومی سعی می‌کنند که تقاضا را در دوران افت تحریک کنند، اما مردمی که در خانه گیر افتاده‌اند نمی‌توانند به راحتی پول خرج کنند. تاریخ هم راهنمای خوبی برای ما نیســت و بیماری همه‌گیر ۱۹۱۸ زمانی رخ داد که اقتصاد جهانی را جنگ جهانی اول تخریب کرده‌بود. چین موفق شد قرنطینه اجتماعی را تحمل کند اما الگوی اجتماعی این کشور متفاوت از غرب است.

مقامات غربی همین حالا هم وعده بسته‌های کمکی بزرگی را داده‌اند. یک تخمین خام ابتدایی برای آمریکا، آلمان، بریتانیا، فرانسه و ایتالیا اواخر فروردین‌ماه اعلام کردند که قصد دارند مالیات‌ها را کاهش دهند، بانک‌های مرکزی پول نقد تزریق کنند، وام‌ها استراحت بخورند و چیزهایی از این قبیل که به طور کلی ارزشی برابر ۷٫۴ تریلیون دلار داشت و برابر با ۲۳ درصد از تولید ناخالص داخلی آن‌ها بود

چه باید کرد؟

برنامه اقتصادی باید دو گروه را هدف بگیرد: خانوارها و شرکت‌ها. برنامه اقتصادی باید سریع، کارآمد و منعطف هم باشد تا بتواند در صورت بازگشت ویروس به کارگران و بنگاه‌ها این اطمینان را بدهد که دولت باز هم مطابق نیاز به کمکشان خواهد رفت. از خانوارها شروع کنیم، یعنی جایی که در آن دولت باید پول زیادی خرج کند. یک راهش حفاظت از مردم آسیب‌پذیر است که برای مثال می‌توان آن را از طریق یارانه مربوط به مرخصی استعلاجی و ارائه بیمه درمانی همه‌گانی به مردم است. از سوی دیگر باید هزینه‌هایی هم صورت بگیرد که بنگاه‌ها سراغ تعدیل نیرو نروند زیرا در حال حاضر به شدت پایین‌تر از ظرفیت خود مشغول به تولید هستند که می‌توان به عنوان راه حلی مثالی به یارانه دادن در قالب دستمزد به کارگران اشاره کرد و این مسیری است که آلمان در حال حاضر می‌پیماید.

مسئله دیگر هم این است که دولت‌ها باید اختیار سامانه‌های دیجیتال را کاملا به دست بگیرند تا بتوانند پول نقد را مستقیما به خانوارها بدهند، مانند کاری که هنگ‌کنگ دوست دارد انجام دهد. هدف این مسئله این است که بتوان سرعت حمایت را بالا برد. بسیاری از جاها، من جمله آمریکا، خدمات ارتباطی و مالیاتی بسیار کندی دارند که به سرعت نمی‌توانند پول نقد را توزیع کنند. اگر بتوان به سرعت پولی را از طریق حساب‌های آنلاین احساس کرد، مردم احساس امنیت بیشتری کرده و دیگر به جای پول تلنبار کردن با خرج کردن خودشان بهبود اقتصادی را دامن می‌زنند.

همه این مسائل مشــکلات زیادی را هم به همراه دارد که از باب نمونه می‌توان گفت بدهی شرکتی و عمومی را تشدید می‌کند، اما اگر برنامه‌ها به درستی پیاده شوند هم خانوارها با اعتماد به نفس پول خرج می‌کنند و هم بنگاه‌ها دست به نیروی کار و کارخانه‌های خود نمی‌زنند. ■

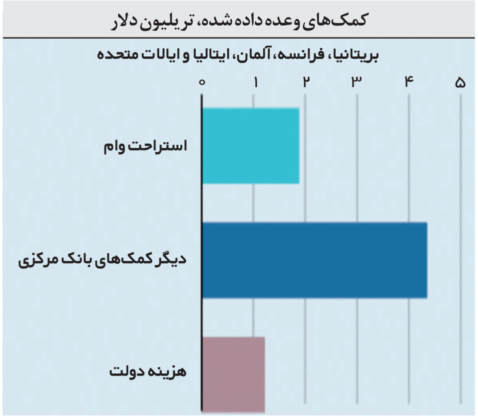

ایالت جنوبی کرالا که سابقه درخشانی در زمینه بهداشت و درمان دارد کارهای بیشتری هم کرده. داوطلبانی پیدا شده‌اند که نهارهای رایگان مدارس را به خانه‌ها رسانده و در کنار خیابان‌ها یا حتی دورافتاده‌ترین ایستگاه‌های اتوبوس روستایی امکانات دست‌شویی را ایجاد کرده‌اند.

[کرونا در هند]

مسئله یک‌میلیاردنفری

اگر کرونا در هند پا بگیرد، عواقبش فاجعه‌بار خواهد بود

نامش را آنفلوانزای اسپانیایی گذاشته‌بودند، اما با توجه به تعدادی از هندی‌ها که توسط این پاندمی در ۱۹۱۸-۱۹ کشته شدند، شاید بهتر باشد که نامی دیگر بر آن گذاشته شود. چیزی در حدود ۱۸ میلیون نفر هندی بر اثر آن بیماری جان باختند که معادل تقریبا ۶ درصد جمعیت این کشور بود. یک قرن بعد، یعنی زمان حال که کرونا به دروازه‌های هند رسیده با کشوری روبه‌رو هستیم که جمعیت بسیار بیشتری دارد. این ترس پدید آمده که دومین کشور پرجمعیت جهان شاید باز هم سهمی عجیب از مشکلات دنیا را بر دوش بکشد. تا زمان نگارش این گزارش که اوایل فروردین‌ماه است، این کشور از حیث ویروس کرونا شانس آورده. علی‌رغم نزدیکی این کشور و چین، جابه‌جایی افراد بین آن‌ها نسبتا کم است که ناشی از روابط نه چندان جالب این دو غول است. مسئله اینجاست که از دیگر مراکز پاندمی جهان یعنی ایتالیا و ایران هم افراد زیادی به هند نمی‌روند. به همین دلیل است که هند هنوز تعداد زیادی بیمار کرونا شناسایی نکرده و نسبت به جمعیتش تعداد بیماران به طرز خیره‌کننده‌ای کم است.

تمام دولتمردان هند، چه در سطح کشوری و چه در سطح ایالتی، هم پاسخی بسیار قدرتمند از خود نشان داده‌اند. به سرعت سفر به این کشور را محدود کردند و غربال‌گری ابتدایی را در فرودگاه‌ها راه انداختند. هند همچنین وضعیت سلامتی صدها نفر از شهروندان خودش که در ووهان، تهران و میلان حضور داشتند را از نزدیک پیگیری کرد و آن‌ها را به کشور خودش بازگرداند. کارزارهای بسیار زیادی برای اطلاع رسانی به عموم در تمام شبکه‌های تلویزیونی راه افتاده‌اند؛ پیام‌های صوتی ضبط شده به ۹۰۰ میلیون خط موبایل این کشور ارسال شده‌اند. در سرتاسر ایالات‌های مختلف بسیاری از مدارس و دانشگاه‌ها تعطیل شده و مراسم عمومی لغو شده‌اند. ایالت جنوبی کرالا که سابقه درخشانی در زمینه بهداشت و درمان دارد کارهای بیشتری هم کرده. داوطلبانی پیدا شده‌اند که نهارهای رایگان مدارس را به خانه‌ها رسانده و در کنار خیابان‌ها یا حتی دورافتاده‌ترین ایستگاه‌های اتوبوس روستایی امکانات دست‌شویی را ایجاد کرده‌اند.

مشکلات از راه می‌رسند

بسیاری از افراد به کمبود داده‌های آزمایشی اشاره می‌کنند. با توجه به هزینه مجموعه نسبتا کوچکی از کیت‌های آزمایشی، به علاوه ظرفیت محدود آزمایشگاه‌های دولتی و علاقه به کنترل کردن فرایند پیچیده آزمایش به شکلی که خود این مسئله حاملی برای ویروس نشود، دولت هند تا اوایل فروردین تنها توانسته‌بود ۱۱ هزار و ۵۰۰ نفر را آزمایش کند. این عدد را با ۲۷۰ هزار نفر در کره جنوبی مقایسه کنید که جمعیتش در مقابل جمعیت هند اساسا به چشم نمی‌آید. و از آن‌جایی که عمده پروتکل آزمایشی به شدت روی مسافران متمرکز است، در حال حاضر با پدیده‌ای روبه‌رو هستیم که با نقایص آشکاری روبه‌رو است. اگر ویروس واقعا از سدهای هند عبور کرده و وارد این کشور شده باشد، به احتمال زیاد هند هم سرنوشتی مانند باقی کشورها داشته باشد، منتها متناسب با جمعیت کشورش. بنابراین اپیدمی بیماری در هند دو هفته پس از آمریکا و یک ماه پس از ایتالیا خود را نشان می‌دهد. این مسئله بسیار نگران‌کننده است زیرا همه می‌دانیم که هند آمادگی نسبتا پایینی برای این مسئله دارد. پس از دهه‌ها سرمایه‌گذاری ناکافی در بهداشت عمومی، که تقریبا برابر با ۱,۳ تولید ناخالص داخلی در بودجه تعیین شده‌است، وضعیت امروزی هند نظام بهداشتی بسیار ضعیف و پر از شکاف است. در این کشور نه دکتر، نه تخت و نه تجهیزات کافی وجود دارد و این کشور ۱,۳ میلیارد نفری حتی در روزهای معمولی هم با مشکلات زیادی از این لحاظ روبه‌رو است. علاوه بر این، همین امکانات کم هم توزیع بسیار نابرابری دارند. یعنی در حالی که شهرهایی چون دهلی و بمبئی بیمارستان‌های خصوصی شاخصی دارند، در سال ۲۰۱۷، در بیمارستانی دولتی در گوراکپور ۶۳ کودک مبتلا به آنسافلیت به دلیل تمام شدن کپسول اکسیژن جان باختند. هندی که ۱۰۰ هزار تخت مراقبت ویژه داره که می‌توانند چیزی در حدود ۵ میلیون نفر را در یک سال به خود ببینند، احتمال دارد طی یک ماه با همین عدد روبه‌رو شود.

عموم مردم هم آمادگی لازم را ندارند، مخصوصا برای یک بیماری که عمدتا ریه‌ها را درگیر می‌کند و در مورد کسانی که بیماری‌های زمینه‌ای دارند شدیدتر اثر می‌کند. به هر حال اگر دریچه‌های هند بیش از حد به روی کرونا باز شود، مصیبتی در این کشور اتفاق خواهد افتاد که داستان آنفلوانزای اسپانیایی مقابل آن به چشم نمی‌آید.

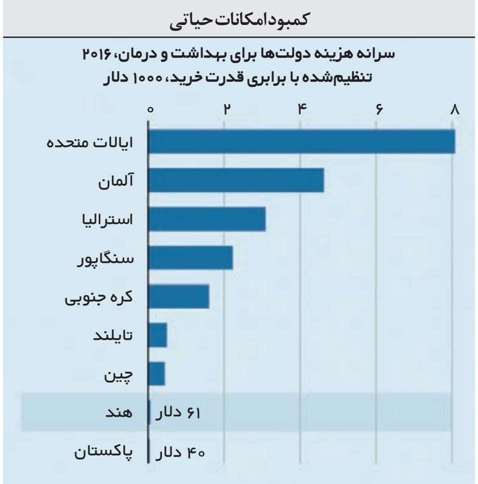

همه می‌دانیم که هند آمادگی نسبتا پایینی برای این مسئله دارد. پس از دهه‌ها سرمایه‌گذاری ناکافی در بهداشت عمومی، که تقریبا برابر با ۱/۳ تولید ناخالص داخلی در بودجه تعیین‌شده است، وضعیت امروزی هند نظام بهداشتی بسیار ضعیف و پر از شکاف است. در این کشور نه دکتر، نه تخت و نه تجهیزات کافی وجود دارد و این کشور ۱/۳ میلیارد نفری حتی در روزهای معمولی هم با مشکلات زیادی از این لحاظ روبه‌رو است

چرا باید خواند:

تا این جای کار که هند توانسته آمار مبتلایان و درگذشتگان ناشی از کرونا را در کشور خود نسبت به جمعیت ۱,۳ میلیارد نفری‌اش به خوبی کنترل کند. اما اگر این آمار پایین ناشی از کم بودن تعداد آزمایش‌ها باشد و هند هم به قطار کرونا اضافه شود، حاصلش بسیار بدتر از ایتالیا، چین، آمریکا و هر جای دیگری خواهد بود.

درگیری آمریکا و چین در آخرین روزهای اسفند شدت پیدا کرد. چین اعلام کرد که چندین نفر از شهروندان آمریکایی را که در خاک چین برای نیویورک تایمز، واشنگتن پست و وال‌استریت ژورنال کار می‌کنند اخراج کرده. از زمانی که مائو در سال ۱۹۴۹ قدرت را در چین به دست گرفته‌بود، این بزرگ‌ترین اخراج روزنامه‌نگاران غربی از چین به حساب می‌آید.

The Economist

[چین و آمریکا]

گردن هم انداختن

رابطه چین-آمریکا با این بیماری بدتر هم شد

چرا باید خواند:
از زمانی که در سطح جهان اخبار مربوط به شیوع ویروس کرونا پخش شد، درگیری لفظی بین آمریکا و چین آغاز شد. این درگیری به مرور زمان شدت بیشتری پیدا کرد و وجوهی جدی‌تر از خود نشان داد. حالا هرچه این بیماری شدیدتر و وخیم‌تر می‌شود، درگیری این دو کشور هم بالا می‌گیرد.

این بیماری پاندمی فلج‌کننده گویا تبدیل به فرصتی شده‌بود که دو اقتصاد بزرگ دنیا اختلاف‌ها را کنار بگذارند و با هم همکاری کنند. به جای این اما روابط آمریکا و چین تقریبا به تاریک‌ترین نقاط خود از اعتراضات میدان تیانان‌من در سال ۱۹۸۹ رسیده‌است. با پیش آمدن این بحران، این دو کشور درگیری لفظی بسیار شدیدی پیدا کرده‌اند که ظاهری توهین‌آمیز هم به خود گرفته‌است.

بعضی از مقامات چینی عنوان کردند که ارتش آمریکا کووید-۱۹ را وارد چین کرده. دونالد ترامپ هم در همین حال این ویروس را «ویروس چینی» نامید. شاید دلیل اصلی این مسئله که ترامپ علاقه داشت تاکید کند منبع این ویروس کجاست این بود که محدود کردن پروازها از چین یکی از معدود کارهایی بود که او به منظور مقابله جدی با این ویروس انجام داد. البته فراموش نکنیم که ترامپ با این کارش باز هم یک بحث رسانه‌ای ایجاد کرد تا اندکی حواس‌ها از این مسئله پرت شود که چرا دولت او چند هفته‌ای کرونا را جدی نگرفت.

درگیری آمریکا و چین در آخرین روزهای اسفند شدت پیدا کرد. چین اعلام کرد که چندین نفر از شهروندان آمریکایی که در خاک چین برای نیویورک تایمز، واشنگتن پست و وال‌استریت ژورنال کار می‌کنند را اخراج کرده. از زمانی که مائو در سال ۱۹۴۹ قدرت را در چین به دست گرفته‌بود، این بزرگ‌ترین اخراج روزنامه‌نگاران غربی از چین به حساب می‌آید. از آن زمان به بعد درگیری این دو قدرت بیشتر هم شد. در ماه ژانویه چین درخواست‌های آمریکا برای دسترسی به ووهان را نادیده گرفت. متخصصان کنترل بیماری آمریکایی می‌خواستند از مراحل ابتدایی شیوع این بیماری ارزیابی خاصی داشته باشند. ترامپ هم در همان ماه مسافران غیرآمریکایی از چین را ممنوع‌الورود کرد. حالا که این اپیدمی در چین رنگ باخته، مسئولان در حال جشن گرفتن برای نحوه رسیدگی به آن هستند و در مقابل که آمریکا در کنترل آن بسیار ناتوان عمل کرده، آن‌ها می‌گویند که حکومت تک‌حزبی بهتر عمل می‌کند.

ترامپ می‌گفت که تئوری توطئه چین یکی از دلایلی است که باعث شد او این ویروس را «ویروس چینی» بنامد. او نظر یک خبرنگار را که می‌گفت این نظر نژادپرستانه است، رد کرد. اما زبان او گویا نزدیکی بسیار زیادی به طور کلی با نژادپرستی داشته باشد که این مسئله شامل حال بسیاری از کارمندان خودش هم می‌شود

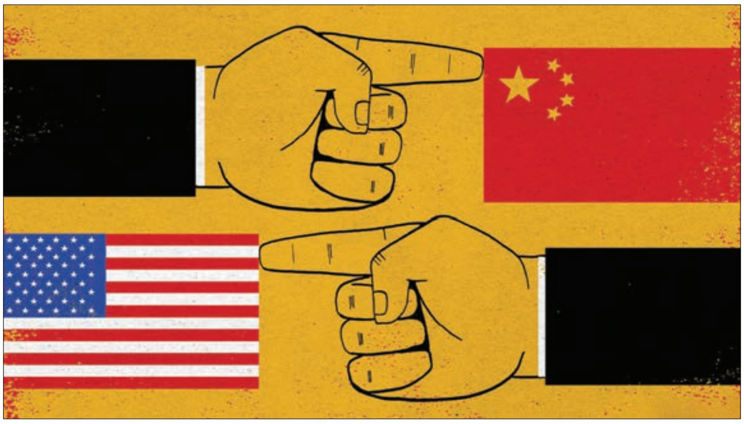

چشم‌اندازی برای رابطه

رابطه این دو کشور بسیار بدتر از یک دهه پیش بود که باراک اوباما و هو جینتائو در راس قدرت بودند. در آن زمان هم بی‌اعتمادی زیادی بین این دو کشور وجود داشت، اما دو رهبر در زمینه‌هایی حیاتی با هم همکاری می‌کردند که از جمله آن‌ها می‌توان به تغییرات اقلیمی و بحران مالی جهانی اشاره کرد.

تحت رهبری ترامپ و شی، به هیچ وجهی چنین شکلی از همکاری وجود نداشته‌است. کابینه ترامپ پر از هاک‌های ضد چین است که از توافق پاریس که به امضای شی و اوباما رسیده‌بود بیرون آمدند، جنگی تجاری راه انداختند، مشغول شکار جاسوس‌های چینی در آمریکا شدند و متحدین خود را در سطح جهان به ضد هواوی شوراندند. شی هم از آن سوی داستان رویکردی تهاجمی‌تر در سیاست خارجی و سرکوب‌گرانه‌تر در داخل را پیش گرفت.

با شیوع کووید-۱۹ در ماه ژانویه در آن سوی مرزهای چین، دو کشور حداقل توانستند جنگ تجاری خود را متوقف کنند. اما تنش در بسیاری از زمینه‌های دیگر باقی مانده‌است. ضد و خورد بین دو کشور بر سر مسئله روزنامه‌نگارها به شکلی مستقیم یادآور دوران جنگ سرد است. ترامپ هم در اواخر بهمن پنج سازمان رسانه‌ای چینی را به عنوان بازوهای خارجی دولت چین اعلام کردند. فردای همان روز، چین سه روزنامه‌نگار وال‌استریت ژورنال را به خاطر این تیتر اخراج کردند: «چین مریض واقعی آسیاست.» آمریکا هم برای چینی‌هایی که در آن پنج شرکت رسانه‌ای کار می‌کردند محدودیت‌هایی وضع کرد که در واقع به معنای اخراج ۶۰ نفر از کشور شد.

واکنش چین تاثیر بسیار بزرگ‌تری بر روزنامه‌نگاری گذاشته و باعث شد که پیکره مطبوعات خارجی در چین بسیاری از نیروهای خبره خود را از دست بدهد. این مسئله نگرانی زیادی را برای هنگ‌کنگی‌هایی هم پدید آورده که یک سال اخیر را درگیر با چین بودند و حالا فهمیده‌اند که آن روزنامه‌نگاران اجازه کار در هنگ‌کنگ را هم ندارند. ترامپ می‌گفت که تئوری توطئه چین یکی از دلایلی است که باعث شد او این ویروس را «ویروس چینی» بنامد. او نظر یک خبرنگار را که می‌گفت این نظر نژادپرستانه است، رد کرد. اما زبان او گویا نزدیکی بسیار زیادی به طور کلی با نژادپرستی داشته باشد که این مسئله شامل حال بسیاری از کارمندان خودش هم می‌شود. اواخر اسفند یکی از گزارشگران تلویزیونی آمریکایی که اصالتی چینی دارد در توییتر خود نوشت که کارمندان کاخ سفید مقابل خود او این بیماری را «کنگ فلو» نامیده‌اند که ترکیبی از نام «کنگ فو» و «آنفلوانزا» است. در حال حاضر که این رد و بدل کردن توهین‌ها کودکانه به نظر می‌رسد. اما با بدتر شدن وضعیت اپیدمی، قربانی کردن‌ها هم شدت پیدا می‌کنند. اگر تعداد بیشتری از این بیماری فوت کنند، این مسئله که آمریکا و چین چه چیزی را مقصر بداند می‌تواند عواقب بسیار مهمی برای رابطه‌ای داشته باشد که تا همین‌جای کار هم شکننده از آب درآمده‌اند.

معلولیت باعث می‌شود که دیگر فاکتورهای ریسک اچ‌آی‌وی تقویت شوند. کودکان معلول معمولا به مدرسه نمی‌روند و به همین خاطر آموزش خاصی درباره مسائل جنسی نمی‌بینند.

[آفریقا و اچ‌آی‌وی]

مشکل دوگانه

معلولین آفریقا بیشتر در معرض اچ‌آی‌وی هستند

رابطه آفریقا و بسیاری از بیماری‌های اپیدمیک مخصوصا ایدز و اچ‌آی‌وی بسیار خاص است. برای آشنایی مختصر با این رابطه بد نیست بدانید که خاستگاه این بیماری به صورت یک اپیدمی فراگیر درآمده است که رفته‌رفته به صورت مهم‌ترین عامل جلوگیری از پاگیری اقتصادها و حکومت‌های پایدار در این قاره جلوه‌گر می‌شود، ۲۶ میلیون از بیش از ۴۰ میلیون انسان حامل ویروس اچ‌آی‌وی آفریقایی‌اند و تا به حال بیش از ۲۵ میلیون نفر در این قاره جان خود را به دلیل ابتلای به آن از دست داده‌اند. هرچند زندگی همراه با آلودگی به ویروس اچ‌آی‌وی ممکن است ولی در عمل، در کشورهای فقیر جهان تنها ۱,۶ میلیون نفر به داروهای کنترل ایدز دست می‌یابند. عدم توانایی مالی برای تامین هزینه‌های سنگین این داروها برای عده بسیار زیادی از مبتلایان منجر به عدم آغاز پروسه درمان می‌گردد و مطابق آمار بیشتر کسانی که بر اثر کمبود پول از بیماری ایدز می‌میرند، در آفریقا و در جنوب صحرا زندگی می‌کنند. بیشتر آنان زنان هستند که پس از مرگ، کودکانشان بی‌سرپرست‌می‌مانند.

حالا مسئله جدیدی درباره احتمال وقوع به بیماری اچ‌آی‌وی در آفریقا چشم‌ها را به خود جلب کرده. نوماسومی لیماکو که در آفریقای جنوبی زندگی می‌کند معمولا مخاطب این حرف قرار می‌گرفت که چون از ویلچر استفاده می‌کند اچ‌آی‌وی نخواهد گرفت. او هم تا آن زمان هرگز معلول دیگری را ندیده‌بود که این بیماری را داشته باشد و به همین خاطر آن شایعه را باور کرد. تا زمانی که خود او تشخیص اچ‌آی‌وی داده‌شد. این فروشنده داروخانه ۴۸ ساله امروز متوجه شده که معلولیتش آسیب‌پذیری او برابر این بیماری را بیشتر هم کرده. حتی با این‌که کووید-۱۹ باعث شده کل دنیا به بحرانی در زمینه بهداشت و درمان عمومی وارد شود، آفریقا هنوز با همان مشکل قدیمی خود دست و پنجه نرم می‌کند. مطالعات گوناگون نشان می‌دهند که آفریقایی‌هایی که معلولیت دارند دست کم دو برابر احتمال آلودگی به اچ‌آی‌وی بیشتری دارند.

یکی از عوامل این مسئله این است که معلولیت باعث می‌شود که دیگر فاکتورهای ریسک اچ‌آی‌وی تقویت شوند. کودکان معلول معمولا به مدرسه نمی‌روند و به همین خاطر آموزش خاصی درباره مسائل جنسی نمی‌بینند. حتی برای آن‌هایی که به مدرسه می‌روند هم این فرض به شکلی گسترده وجود دارد که افراد معلول آمیزش جنسی نداشته و به همین خاطر معلم‌های آن‌ها هم فکر می‌کنند که آن‌ها نیازی به این کلاس‌ها ندارند. در اتیوپی بیش از سه‌چهارم افراد ۱۰ تا ۲۴ ساله‌ای که معلولیت دارند هرگز درباره این مسائل با والدین خود صحبت نکرده‌اند. جایگاه اجتماعی هم تاثیر دارد. حتی در کشورهایی که افراد معلول بیش از هر کشور دیگری از مسائل بهداشتی آمیزش آگاهی دارند، هنوز هم نرخ بیماری‌های آمیزشی در مورد آن‌ها بیشتر است. پژوهش‌گران فکر می‌کنند که دلیل این مسئله این است که معلولان دشواری بیشتری برای صحبت کردن با شریک خود درباره رعایت نکات بهداشتی و ایمنی تجربه می‌کنند.

داستان تلخ

میرو مایکل، یک مددکار اجتماعی در اوگاندا می‌گوید: «زمانی که معلول هستید و اچ‌آی‌وی دارید، تبعیضی دوگانه را تجربه می‌کنید. زمانی که زن هم باشید این تبعیض سه وجه پیدا می‌کند.» دلیل این مسئله این است که زنان در بسیاری از کشورهای آفریقای جنوب صحرا، چه معلول باشند، چه نباشند، خطر بیشتری برای ابتلا به اچ‌آی‌وی نسبت به مردان دارند. زنان معلول در بروندی سه برابر احتمال ابتلای بیشتری نسبت به زنان نامعلول دارند و نسبت به یک مرد نامعلول ۱۰ برابر. زنان نامعلول در بورکینافاسو همان‌قدر خطر ابتلا به اچ‌آی‌وی دارند که کارگران جنسی (با نرخی در حدود ۵,۴ درصد).

البته مطالعاتی نشان می‌دهند که احتمال تن‌فروشی زنان معلول سه برابر زنان نامعلول است. دلیل اصلی این مسئله این است که معلولان عمدتا فقیر هستند. در سرتاسر آفریقا معمولا سوءاستفاده جنسی از زنان معلول بسیار زیاد است. در بروندی احتمال سوءاستفاده جنسی از زنان معلول دو برابر زنان نامعلول است. بسیاری از آن‌ها مورد تجاوز قرار گرفته‌اند و بکارت خود را از دست داده‌اند که متاسفانه دلیل اصلی این جنایت هم باوری غلط درباره این مسئله است که یک مرد مبتلا به اچ‌آی‌وی می‌تواند در صورت نزدیکی به یک دختر خود را درمان کرده و بیماری را به او منتقل کند. از آن‌جایی که معمولا این باور وجود دارد که زنان معلول باکره هم هستند، بیش از هر گروه دیگری در خطر هستند. زمانی که یک فرد معلول به اچ‌آی‌وی مبتلا شود، درمانش دشوار می‌شود. یکی از مشکلات هزینه‌های زیادی جابه‌جایی است. افراد معلول معمولا با این مشکل هم روبه‌رو هستند که بسیاری از کلینیک‌ها آن‌ها را نمی‌پذیرند زیرا افراد زیادی در کادر درمان باور ندارند که معلولان امکان ابتلا به اچ‌آی‌وی را داشته باشند. علاوه بر این، بسیاری از کلینیک‌ها هم دارای سطح شیب‌دار مخصوص ویلچر نیستند و افرادی که توانایی راه رفتن ندارند نمی‌توانند به این سادگی‌ها به آن‌ها دسترسی پیدا کنند.

کارهای زیادی می‌توان کرد. برای مثال مراکز درمانی می‌توانند دست‌کم اصلاحاتی توی ساختمان خود ایجاد کنند، یا بسیاری از شایعات و درک‌ها غلط اجتماعی راجع به این مسئله از بین برود و دیگر شاهد روزی نباشیم که کسی فکر کند تجاوز می‌تواند اچ‌آی‌وی را درمان کند. ■

چرا باید خواند:
دنیا را کرونا گرفته اما آفریقا هنوز هم دست به گریبان اچ‌آی‌وی است. در همان قاره هم احتمال این‌که زنان بیمار شوند بیشتر از مردان است و در بین زنان هم احتمال این‌که زنان معلول مبتلا شوند بیشتر از دیگران. حالا این‌که معلول بودن و اچ‌آی‌وی چه ربطی به هم دارند، داستان تلخی است که در ادامه می‌خوانید.

زنان معلول در بروندی سه برابر احتمال ابتلای بیشتری نسبت به زنان نامعلول دارند و نسبت به یک مرد نامعلول ۱۰ برابر. زنان نامعلول در بورکینافاسو همان‌قدر خطر ابتلا به اچ‌آی‌وی دارند که کارگران جنسی

این نکته را باید گفت که گفته پوتین مبنی بر جابه‌جایی زمان رای‌گیری – در صورت نیاز- بعدتر اعلام شد و او به مناسبت تولد لنین روز ۲۲ آوریل را برای این کار در نظر گرفته‌بود. این مسئله همان‌قدر بی‌معنی است که انتخابات در اتحاد شوروی بی‌معنی بود.

The Economist

[سیاست روسیه]

اتحاد شوروی جدید

مقابله با قدرت‌طلبی ولادیمیر پوتین آغاز شده

چرا باید خواند:
حالا که کرونا در حال نوردیدن دنیاست، آمار کشور روسیه به طرز سوال‌برانگیزی پایین است و در حالی که بسیاری از مسئولان این کشور می‌خواهند جلوی این بیماری گرفته شود، پوتین می‌خواهد با برگزاری یک همه‌پرسی، قدرت زیادش را مردمی‌تر جلوه کند.

طـی یکی دو ماه اخیر تمام اخبار جهان و همین صفحات که مقابل شماســت همه پر شده از اخبار بیماری کرونا بودند. در همین حالی که احتمال می‌رود جهان وارد بزرگ‌ترین بحران خود از زمان جنگ جهانی دوم به این ســو شده باشد و روس‌ها مشـــغول خالی کردن قفسه‌های سوپرمارکت‌ها باشند، ولادیمیر پوتین به دیگر اولویت‌های خود رسیدگی می‌کند.

خبرگذاری‌های مختلفی در روز ۱۷ مارس به نقل از دفتر مطبوعاتی کاخ کرملین اعلام کردند که «ولادیمیر پوتین»، رئیس جمهوری روسیه، حکم «تعیین زمان برگزاری همه پرسی سراسری برای تایید اصلاحات در قانون اساســی فدراسیون روســیه» را امضاء کرد. در این حکم آمده است: «مطابق با بندهای ۲ و ۳ ماده دوم قانون اساسی فدراسیون روسیه درباره اصلاح قانون اساســی با هدف "بهبود عملکرد برخی سازمان‌ها و افزایش اقتدار عمومی" من دســـتور می‌دهم: رای‌گیری سراسری درباره بســته اصلاحات در قانون اساسی فدراسیون روسیه برای تصمیم‌گیری شهروندان روس در این‌باره در تاریخ ۲۲ آوریل ۲۰۲۰ (سوم اردیبهشت ســال ۹۹) برگزار شود. بر اساس ماده ۱ قانون اساسی فدراسیون روسیه درباره اصلاح قانون اساســی "درباره بهبود عملکرد برخی ســازمان‌ها و افزایش اقتدار عمومی"، سوال زیر به رای تمامی مردم روسیه گذاشته شود: "آیا شما اصلاحات در قانون اساسی فدراسیون روسیه را تایید می‌کنید؟"»

پوتین در عین حال یادآور شد که برگزاری همه‌پرسی در سراسر کشور درباره اصلاحات قانون اساسی ممکن است بعد از تاریخ ۲۲ آوریل صورت بگیرد، اگر وضعیت شیوع ویروس کرونا اجازه ندهد تا چنین رویدادی در آن روز مشخص برگزار شود.

تقریبا واضح است که این اصلاحات در قانون اساسی منجر خواهند شد که پوتین در قدرت بماند. آلکسی ناوالنی، یکی از مشهورترین چهره‌های اپوزیسیون دولت روسیه در توییتر خود نوشت: «با توجه به شرایطی که این بیماری برای کل دنیا پدید آورده، تصمیم پوتین چیزی کمتر از یک جنایت نیست.»

هراس از بیماری کووید-۱۹ در روسیه رو به افزایش است و در این کشور تعداد مبتلایان به شکل مشکوکی پایین بوده‌است. در حال حاضر که هیئت دولت روسیه و حکام این کشور ترجیح می‌دهند محدودیت‌هایی را اعمال کنند که مشکل کرونا گریبان این جامعه را نگیرد، پافشاری پوتین بر رای‌گیری می‌تواند نارضایتی‌های زیادی را به همراه داشته باشد

البتــه این نکته را باید گفت که گفته پوتین مبنی بر جابجایی زمان رای‌گیری - در صورت نیاز- بعدتر اعلام شــد و او به مناسبت تولد لنین روز ۲۲ آوریــل را برای این کار در نظر گرفته‌بود. این مســـئله همان‌قدر بی‌معنی است که انتخابات در اتحاد شوروی بی‌معنی بود و طرح‌هایی که باعث می‌شدند رئیس‌جمهوری قدرت بسیار زیادی داشته باشد و دیگر با محدودیت‌های زمانی در دوره خود روبه‌رو نباشـــد که همین مسائل هم همین حالا به تایید پوتین و هیئت قانون اساســی رسیده‌است. اکاترینا شولمان، یک پژوهش‌گر عرصه علوم سیاسی در فیس‌بوک خود نوشت که رای آن هیئت قانون اساسی «بیانگر سطحی از برده‌داری و بزدلی ذهنی و روحی بی‌سابقه‌ای است که تاکنون خود را در قالب یک متن نشان داده.»

پنجره قصر پوتین

چشم‌انداز تایید مردمی به احتمال زیاد چندین روزی طول بکشد و نیز نیازمند هیچ سطح حداقلی از مشارکت نیست و از سوی دیگر هم به احتمال خیلی زیاد این انتخابات نیازمند تایید یک طرف مستقل نیست و برای رای‌گیری حتی از خانه و به صورت الکترونیک هم امکاناتی فراهم خواهد آمد. ناوالنی می‌گوید «پوتین از برگزاری یک همه‌پرســی واقعی می‌ترسد و به همین خاطر این انتخابات قلابی را برگزار کرده‌است. کرملین خیلی دوســت دارد که ما را وارد این جریان کند، رای‌هامان را بشمرد و آنگاه اعلام پیروزی کند.» خود ناوالنی که زیر بار مشارکت در این انتخابات نرفته. در روز ۱۵ ماه مارس گروهی که متشکل از ۳۵۰ وکیل، روشنفکر و روزنامه‌نگار بودند نامه‌ای سرگشاده را امضا کردند که بابت یک کودتای مبتنی بر قانون اساسی که ممکن بود کشور را وارد یک نزاع داخلی کند هشدار دادند. سه روز بعد تعداد افرادی که پای این نامه را امضا زده‌بودند به ۳۰ هزار نفر رسید.

به احتمال زیاد به ذهن شـــما این نکته بیاید که پوتین هم مانند هر رهبــر و رئیس‌جمهوری در جهان، مخالف و موافق خــود را دارد و این مسئله که تنها به حرف مخالفان او گوش کنیم، مانع از دریافت تصویری کامل می‌شود. بنابراین بد نیست بدانید که حتی افراد وفادار به پوتین هم احساس می‌کنند که او به آن‌ها کلک زده و دروغ گفته‌است. برای مثال یکی از افســران سابق نظامی که نمی‌توانیم نام او را این‌جا بیاوریم به ما گفت که به نظر او پوتین در سراســر این جریان «دروغ گفته و خیانت کرده.»

هراس از بیماری کووید-۱۹ در روســیه رو به افزایش است و در این کشور تعداد مبتلایان به شکل مشکوکی پایین بوده‌است. در حال حاضر که هیئت دولت روسیه و حکام این کشور ترجیح می‌دهند محدودیت‌هایی را اعمال کنند که مشـــکل کرونا گریبان این جامعه را نگیرد، پافشاری پوتین بر رای‌گیری می‌تواند نارضایتی‌های زیادی را به همراه داشته باشد. بسیاری از مردم به یاد دروغ‌های کرملین درباره فاجعه هسته‌ای چرنوبیل افتاده‌اند. پوتین با دستی که در قانون اساسی روسیه برده، به این مسئله نزدیک می‌شود که روسیه امروز را فرزند همان اتحاد شوروی کند که تمام شعارهای دروغینش یک نام داشت: «حقیقت!»

کدام پاداش

مدیرعامل یک تعدیل‌گر دوگانه است

یکی از عوامل موثر بر ریسک‌پذیری بانک‌ها مفهوم قراردادهای پاداش است. قراردادهای پاداش در این صنعت متضمن ریسک بالایی است، تاحدی که نقش مهم آن را در ایجاد بحران‌های مالی اخیر نمی‌توان نادیده گرفت. به عبارت دیگر، پرداخت پاداش مبتنی بر عملکرد این انگیزه را در مدیران به وجود می‌آورد که برای رسیدن به عملکرد بهتر و به‌تبع آن، دریافت پاداش ریسک بیشتری را بپذیرند. عباسعلی دریایی، یاسین فتاحی و سالار سیفی در پژوهشی به همین مسئله پرداخته‌اند و نتایج آن را در شماره ۳۹ فصلنامه «پژوهش‌های پولی - بانکی» تحت عنوان «پاداش هیئت‌مدیره و ریسک‌پذیری: نقش تعدیلگر دوگانگی مدیرعامل (موردکاوی صنعت بانکداری)» منتشر کرده‌اند. آن‌ها برای انجام این پژوهش از اطلاعات ۲۱ بانک طی ۷ سال بهره برده‌اند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که رابطه منفی و معناداری بین پاداش نقدی هیئت‌مدیره و ریسک‌پذیری بانک‌ها وجود دارد چرا که پاداش نقدی وابسته به پرداخت بدهی بانک است و بنابراین، می‌تواند ریسک‌پذیری هیئت‌مدیره را به‌دلیل از دست دادن درآمد آن‌ها کاهش دهد. از طرف دیگر، متغیر تعدیلگر دوگانگی مدیرعامل، این رابطه با در صنعت بانکداری تحت تاثیر قرار نمی‌دهد. این یافته‌ها می‌توانند به ایجاد یک ساختار پرداخت پاداش به هیئت‌مدیره کمک کنند که در آن، پاداش نقدی نقشی کاهنده برای جلوگیری از ریسک بیش‌ازحد ایفا می‌کند. محققان پیشنهاد کرده‌اند که اثر سایر سازوکارهای حاکمیت شرکتی در بانک‌ها، همچون کمیته حسابرسی و درصد مدیران موظف و غیرموظف بر رابطه بین پاداش و ریسک مورد توجه قرار گیرد.

پژوهش: ارزیابی وضعیت اجرای اقتصاد مقاومتی (دوره ۱۳۹۰-۱۳۹۶)
پژوهشگران: وحید شقاقی شهری

ساعد یزدانجو
دبیر بخش ژورنال

پیش از وقوع بحران مالی در آمریکا، رشد اقتصادی پایدار و نرخ تورم و بیکاری پایین اقتصاددانان را به این باور رسانده بود که دانش اقتصاد کلان توفیقاتی در بهبود وضعیت اقتصادی آمریکا داشته است. این تصور نادرست که تمهیدات نظارتی و شیوه‌های مدیریت ریسک در سطح بنگاه برای پیشگیری از وقوع این بحران کافی بوده است، با وقوع غیرمنتظره بحران مالی سال ۲۰۰۸ باطل شد و بحران چنان شدید بود که اقتصادهای مختلفی در نقاط گوناگون جهان را گرفتار کرد. بانک‌ها هم از این قاعده مستثنا نبودند و دچار بحران شدند. بررسی‌ها نشان می‌دهد برخورد بانک‌ها با ریسک عامل مهمی در بروز این بحران‌ها بوده است. بحران بانکی وضعیتی است که در آن، توانایی بانک برای اجرای نقش واسطه‌ای به‌شدت آسیب دیده باشد. در یک بحران بانکی سیستمی، شرکت‌ها و بخش‌های مالی با تعداد قابل‌توجه نکول وام روبه‌رو می‌شوند و موسسات مالی و بنگاه‌ها در بازپرداخت قراردادهایشان با دشواری مواجه می‌شوند. رد این حالت، مطالبات معوق شدیدا افزایش می‌یابد و سرمایه پایه بانک خالی می‌شود.

سهامداران بانک برای حداکثرسازی ارزش دارای خود مدیریت را به انجام فعالیت‌های دارای ریسک تشویق می‌کنند. دلیل این امر این است که ریسک بالای دارایی‌های بانکی

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نظارت با کیفیت بر کار هیئت‌مدیره به ریسک‌پذیری کمتر بانک‌ها منجر می‌شود. بنابراین پیشنهاد می‌شود که از مشوق‌های انگیزشی همراه با نظارت کافی و مقررات‌گذاری بهینه برای کاهش ریسک در بانک‌های ایرانی استفاده شود.

ارزش سپرده‌گذاری سهامداران را افزایش می‌دهد و هزینه اضافی‌ای به آن‌ها تحمیل نمی‌کند. ریسک‌پذیری در بانک‌ها از اواسط دهه ۱۹۸۰ ارزشمند شده است. هنگامی که ارزش منشور بانک که معادل ارزش ریسک‌پذیری زیاد قلمداد می‌شد، به‌علت مقررات‌زدایی و رقابت بیشتر کاهش پیدا کرد. از آنجایی که وظیفه اصلی هیئت‌مدیره حفاظت از منافع سهامداران است، ممکن است ساختار هیئت‌مدیره مدیران را به پذیرش ریسک‌پذیری بیش از حد تشویق کنند. در نتیجه، ساختار هیئت‌مدیره ممکن است ریسک‌پذیری بیش‌از حد بانک را افزایش دهد.

یکی از عوامل موثر بر ریسک‌پذیری بانک‌ها مفهوم قراردادهای پاداش است. قراردادهای پاداش در صنعت بانکداری متضمن ریسک بالایی است تا حدی که نقش مهم آن را در بحران‌های مالی ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ نمی‌تواند نادیده گرفت. به عبارت دیگر، پرداخت پاداش مبتنی بر عملکرد این انگیزه را در مدیران به وجود می‌آورد که برای رسیدن به عملکرد بهتر و به‌تبع آن، دریافت پاداش بیشتر، ریسک بالاتری را بپذیرند. با توجه به اینکه دریافت و پرداخت بدهی‌ها نقش موثری در فعالیت اصلی صنعت بانکداری ایفا می‌کند، بنابراین پرداخت پاداش مبتنی بر عملکرد می‌تواند بر میزان ریسک‌پذیری مدیران تاثیرگذار باشد، بدین صورت که پرداخت پاداش نقدی به هیئت‌مدیره باعث می‌شود مدیران به‌دنبال جریان‌های نقدی پایدار برای انجام تعهدات ناشی از قراردادهای بدهی باشند و ریسک بیشتری را بپذیرند. بنابراین درک بهتر چگونگی ارتباط سازه‌های قراردادهای پاداش هیئت‌مدیره با ریسک‌پذیری بانک‌ها حائز اهمیت است.

مسئله پرداخت پاداش نقدی به هیئت‌مدیره باعث می‌شود که مدیران به دنبال جریان‌های نقدی پایدار برای انجام تعهدات ناشی از قراردادهای بدهی باشند و ریسک بیشتری را بپذیرند.

بیشتر پژوهشگران و مقررات‌گذاران بر این باورند که پاداش هیئت‌مدیره ریسکی اضافی به صنعت بانکداری تحمیل می‌کند. این باورها شرکت‌ها و مقررات‌گذاران را به‌سمت اصلاح طرح‌های پاداش پرداختی به هیئت‌مدیره برای جلوگیری از افزایش ریسک آتی سوق داده است. این باورها ممکن است ناشی از عدم درک ریسک و خوش‌بینی مفرط غیرمربوط به پاداش هیئت‌مدیره باشد که البته منجر به تصمیم‌های پرریسک مدیران نیز می‌شود. پس از بحران‌ها مالی، بسیاری از پژوهشگران بر چگونگی تاثیر پاداش هیئت‌مدیره در صنعت بانکداری کار کرده‌اند. بیشتر مطالعات تاثیر پاداش مبتنی بر حقوق مالکانه بر ریسک را بررسی کرده‌اند ولی نقش پاداش نقدی را نادیده گرفته‌اند. پژوهشگرانی که تاثیر پاداش مبتنی بر وجه نقد را بر میزان ریسک‌پذیری در صنعت بانکداری مورد بررسی قرار داده‌اند، به رابطه‌ای منفی رسیده‌اند. از طرف دیگر، نظریه قرارداد بهینه پاداش بیشتری را برای مدیران در بانک‌هایی که دارای مدیرعامل دوگانه هستند پیش‌بینی می‌کند و پاداش انگیزشی بیشتر به عملکرد مربوط است. همچنین براساس نظریه قدرت مدیریتی، مدیرعاملی که رییس هیئت‌مدیره نیز باشد، از موقعیت خود برای رسیدن به اهداف مورد نظر استفاده می‌کند و به‌دنبال مذاکره برای قراردادهای پاداشی است که منافع او را بیشتر در نظر بگیرد. بنابراین مسئله پژوهش حاضر این است که آیا پاداش هیئت‌مدیره بر ریسک‌پذیری بانک تاثیر می‌گذارد یا خیر؟ همچنین براساس دو نظریه قرارداد بهینه و قدرت مدیریتی، آیا نقش دوگانه مدیرعامل رابطه بین پاداش هیئت‌مدیره و ریسک‌پذیری بانکی را تعدیل می‌کند؟

در اینجا باید گفت که سیاست پاداش به‌عنوان سازوکاری برای کاهش تضاد بین مدیران و سهامداران در ادبیات مدیریت مطرح بوده است. طی دو دهه گذشته، پرداخت‌های مبتنی بر عملکرد به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای در داخل و خارج از صنعت بانکداری افزایش یافته است. در کل، افزایش استفاده از پاداش مبتنی بر عملکرد با نظریه نمایندگی سازگار است. جایی که پاداش بهینه مستلزم همسوسازی منافع مدیران ریسک‌گریز با سهامداران بی‌تفاوت نسبت به ریسک از طریق ایجاد انگیزه برای مدیران در انجام پروژه‌های دارای ریسک اما با ارزش فعلی خالص مثبت است.

در صنعت بانکداری، نظارت بر ریسک مدیریتی منوط به مشکل خطر اخلاقی تعریف‌شده در نظریه نمایندگی است. بانک‌ها موسساتی با نسبت اهرمی بالایی هستند. سهامداران در مقابل استراتژی‌های دارای ریسک بالا که نوسانات دارایی‌های بانک را نسبت به سهامداران در شرکت‌های کمتر اهرمی افزایش می‌دهند، ایستادگی می‌کنند. انگیزه سهامداران برای افزایش ریسک با بیمه تسهیلات پرداختی و اعمال سیاست‌های ضمانت وثیقه‌ای که از بدهکاران بانک در برابر زیان و شکست سازمانی محافظت می‌کند، کاهش می‌یابد. کاهش انگیزه سهامداران برای افزایش ریسک، میل به کاهش بیش‌از حد ریسک توسط مدیران را تشدید می‌کند. در نتیجه، سهامداران ممکن است از قدرت خود برای پرداخت پاداش به هیئت‌مدیره برای تشویق ریسک‌پذیری مدیران استفاده کنند. درحالی‌که اثربخشی پرداخت پاداش غیرنقدی (مشوق‌ها) برای پذیرش ریسک در بانک‌ها متفاوت است اما پرداخت پاداش نقدی نقش مهمی در اثرگذاری بر ریسک کلی بانک بازی می‌کند.

دستاوردهای تحقیق: رابطه منفی پاداش نقدی با ریسک‌پذیری

هدف از انجام پژوهش حاضر ارزیابی رابطه بین پاداش هیئت‌مدیره و ریسک‌پذیری بانک و نقش تعدیلگر دوگانگی مدیرعامل بر این رابطه بود. اولین نتیجه‌گیری‌ای از یافته‌های تجربی ناشی می‌شود این است که پاداش نقدی هیئت‌مدیره رابطه منفی با ریسک‌پذیری بانک دارد. بنابراین برای پاسخ به سؤال اصلی پژوهش باید اذعان داشت که پاداش نقدی هیئت‌مدیره تاثیری منفی بر ریسک‌پذیری در صنعت بانکداری دارد. از یافته‌های پژوهش می‌توان این‌طور استدلال کرد که دریافت و بازپرداخت بدهی جزو فعالیت‌های اصلی بانک‌ها محسوب می‌شود و بانک‌ها به‌خاطر عدم بازپرداخت بدهی‌ها ریسک کمتری می‌پذیرند. بنابراین مالکان بانک‌ها مدیران را به کار می‌گیرند تا با استفاده از پرداخت پاداش نقدی مبتنی بر عملکرد به آن‌ها، از ورشکستگی بانک و پذیرش ریسک جلوگیری کنند. از طرف دیگر، مدیران برای دریافت پاداش بیشتر، اقدامات اساسی برای کسب عملکرد بهتر و جریانات نقدی پایدارتر برای انجام تعهدات ناشی از قراردادهای بدهی و به‌تبع آن دریافت پاداش بیشتر انجام می‌دهند. این کار ریسک عدم پرداخت بدهی بانک‌ها را کاهش می‌دهد چرا که وجود عملکرد بهتر و جریان‌های نقدی پایدارتر، ریسک بازپرداخت بدهی را کاهش می‌دهد. با توجه به این، می‌توان مسئله را با این واقعیت توضیح داد که پاداش نقدی وابسته به پرداخت بدهی بانک است و بنابراین می‌تواند رفتار ریسک‌پذیری هیئت‌مدیره را به‌دلیل از دست دادن درآمد کاهش دهد. اگرچه ۳۵ درصد مشاهدات مربوط به وجود دوگانگی مدیرعامل بوده است، اما یافته‌ها نشان می‌دهند که وجود نقش دوگانگی مدیرعامل تاثیری مستقیم بر رابطه مذکور نداشته است. یافته‌های این پژوهش می‌توانند به ایجاد یک سیستم پرداخت پاداش به هیئت‌مدیره کمک کند که در آن، پاداش نقدی نقش کاهنده‌ای برای جلوگیری از ریسک بیش‌از حد ایفا می‌کند. همچنین یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نظارت با کیفیت بر کار هیئت‌مدیره به ریسک‌پذیری کمتر بانک‌ها منجر می‌شود. بنابراین پیشنهاد می‌شود که از مشوق‌های انگیزشی همراه با نظارت کافی و مقررات‌گذاری بهینه برای کاهش ریسک در بانک‌های ایرانی استفاده شود. پیشنهاد می‌شود علاوه بر نقش دوگانگی مدیرعامل که یک عامل تعدیلگر است، اثر سایر سازوکارهای حاکمیت شرکتی مانند کمیته حسابرسی، درصد مدیران موظف و غیرموظف و غیره بر رابطه بین پاداش و ریسک مورد توجه قرار گیرد. در این میان، باید به این محدودیت در چنین پژوهشی اشاره کرد که در بانک‌های ایران دسترسی به اطلاعات دقیق پاداش پرداختی و غیرنقدی وجود ندارد و همین مسئله، تحقیق در این باره را با مشکلات زیادی مواجه می‌سازد.

در مورد دسترسی و فاصله زمانی و مکانی تا مراکز خرید، با وجود اینکه برخی از مطالعات بر تاثیر حمل‌ونقل مشتریان و سایر هزینه‌های تحمیل‌شده بر مشتری در هنگام خرید تمرکز می‌کنند، درک رابطه بین رفتار بازدید مجدد و متغیرهای مرتبط با مشتریان در پیش‌بینی و تشریح و مدیریت سفرهای خرید و رفتارهای مرتبط به آن‌ها، حایز اهمیت است.

تلاش برای ایجاد مشتری وفادار

چه عواملی باعث می‌شود خریداران دوباره به مراکز خرید سر بزنند؟

پژوهش: تبیین پدیدارشناخته عوامل موثر بر افزایش تمایل مشتریان به بازدید مجدد از مراکز خرید در شهرها: با رویکرد پژوهش ترکیبی

پژوهشگران: مونا صادقیان، کامبیز حیدرزاده، یزدان منصوریان، محسن خون‌سیاوش

از معضلات عمده مدیران سازمان‌ها و سرمایه‌گذاران در صنعت ساخت‌وساز مراکز خرید چندمنظوره افزایش سودآوری خود برندهای بین‌المللی موجود در مراکز خرید است. مونا صادقیان، کامبیز حیدرزاده، یزدان منصوریان و محسن خون‌سیاوش تحقیقی در این باره انجام داده‌اند که حاصلش را شماره ۲۸ فصلنامه علمی - پژوهشی «اقتصاد و مدیریت شهری» در مقاله «تبیین پدیدارشناخته عوامل موثر بر افزایش تمایل مشتریان به بازدید مجدد از مراکز خرید در شهرها: با رویکرد پژوهش ترکیبی» به انتشار رسانده‌اند. هدف از این تحقیق شناسایی و بررسی عوامل موثر بر افزایش سودآوری سرمایه‌گذاری سازمان‌ها و برندهای خرده‌فروشی و تمایل مشتریان به بازدید مجدد از این مراکز خرید و ارائه مقیاش سنجش متغیر بازدید مجدد از این مراکز است. با اجرای روش پژوهشی ترکیبی که در مطالعه اول با رویکرد پدیدارشناسی به کشف تجربه زیسته مشتریان درااى بازدیدهای زیاد از مراکز خرید چندمنظوره صورت گرفت، مشارکت‌کننده تحقیق شامل ۱۸ مشتری بودند که با ابزار مصاحبه عمیق و براساس روش نمونه‌گیری هدفمند چندگانه به‌صورت گلوله برفی، مورد مصاحبه قرار گرفتند. در مطالعه دوم نیز با روش کمی - توصیفی به تولید و ارائه مدل سنجش بازدید مجدد از مراکز خرید چندمنظوره اقدام شد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند که کاهش مالیات بر ارزش افزوده در فروشگاه‌های مراکز خرید از مهم‌ترین عوامل تاثیرگذار بر بازدیدهای مجدد مشتریان از مراکز خرید چندمنظوره ایرانی است که بر کاهش قیمت‌ها موثر است و نهایتا کاهش قیمت‌ها افزایش بازدیدهای بازدیدکنندگان و قدرت خرید مشتریان را به همراه دارد و بر افزایش سودآوری سرمایه‌گذاران سازمانی از طریق افزیاش مجدد مشتریان موثر است. همچنین در مطالعه دوم مشخص شد بالاترین رابطه با بازدید مجدد از مراکز خرید چندمنظوره را مولفه‌های ویژگی‌ها و تصاویر ذهنی و ارزش ادراک‌شده مراکز خرید چندمنظوره درون‌شهری دارند.

شتاب‌زدگی در رشد ساخت‌وسازها و عدم تعادل در شبکه شهری، در عمل، مشکلات بسیاری را برای شهرها ازجمله برهم‌زدن تعادل در شبکه شهری، افزایش تراکم‌های کلان شهری و برهم‌زدن توازن‌ها در فضای شهری ایجاد کرده است. مراکز خرید چندمنظوره، یک فرصت بزرگ سرمایه‌گذاری برای سازمان‌ها و برندهای خرده‌فروشی‌اند که با ارائه مجموعه متنوعی از محصولات، ازجمله ارائه خدمات و سرگرمی‌هایی در زیر یک سقف، تجربه خرید ایده‌آلی را برای مصرف‌کنندگان به همراه می‌آورند. تجربه مشتریان خرده‌فروشی از زمان شکل‌گیری مفاهیم اقتصاد و بازاریابی تجربه، توجه زیادی را معطوف به خود کرده است.

خریداران از هنگامی که اطلاعات بیشتری در دسترس‌شان قرار گرفت، نسبت به گذشته مطلع‌تری شدند و تقاضای بیشتری پیدا کردند. با وجود این، همچنان تنوعی در انتخاب‌های آنان در مورد امکانات و تسهیلات وجود دارد. تحت این شرایط، برای بازاریابان مهم است که رفتارهای خرید دایما در حال تغییر مصرف‌کنندگان را درک کنند و در بپذیرند تا بتوانند میزان بازدید مجدد از امراکز تجاری و وفاداری برند را افزایش دهند. این خود باعث می‌شود تا جذب مصرف‌کنندگان و خریداران منجر به اولویت شود. استمرار در جذب خریداران و ممانعت از دوری‌گزینی آن‌ها موضوع مهمی برای بسیاری از محققان و بازاریابان در درک نگرش خریداران ادراک از برند مرکز خرید است تا به هدف خود که همان افزایش وفاداری خریداران و بازدید مجدد مرکز خرید است دست یابند. مصرف‌کنندگان از مراکز شهری و مراکز خرید خارج از شهرها برای مقاصد مختلف استفاده می‌کنند. در نتیجه، خرید خارج از شهری را می‌تواند خطری برای خرده‌فروشی‌های مرکز شهر دانست، با وجودی که هر دو می‌توانند به‌موازات یکدیگر توسعه یابند. درحالی‌که مراکز خرید خارج از شهر به‌طور عمده برای خرید و بازددی مجدد در یک سفر خرید مورد استفاده قرار می‌گیرند، بازدید از مراکز خرید مرکز شهر اغلب همراه با فعالیت‌های دیگر انجام می‌شوند. بنابراین جاذبه مرکز شهر نه‌تنها به میزان، تنوع و کیفیت فروشگاه‌های خرده‌فروشی که در آن قرار گرفته بستگی دارد بلکه به سایر خدمات متمرکز در مکان‌های دیگر نیز وابسته است. تاثیرپذیری مراکز خرید خارج از شهر، یک مسئله حیاتی برای بهره‌برداران، خرده‌فروشان، دولت‌ها و فعالان محلی است. از نگرانی‌های اصلی این است که آیا مرکز شهر به‌دلیل ورود خرده‌فروشی‌های خارج / حاشیه شهر، کسب‌وکار خود را از دست می‌دهند یا خیر. از سوی دیگر نیز، محققان و فعالان این حوزه بر اهمیت توجه به مراکز خرید چندمنظوره و کلیه فعالیت‌های مرتبط با جذب مشتریان به این فضاهای شهری تاکید کرده‌اند. همچنین محققان به

فضاهای خرید فیزیکی بر تمامی جنبه‌های کسب‌وکار خرده‌فروشی تاثیر می‌گذارد. خرده‌فروشان به‌دنبال یک فضای مشترک برای در کنار هم قرارگرفتن هستند. این گرایش به تمرکزیافتگی و خوشه‌سازی فضایی در خرده‌فروشی تبدیل به نوعی همگون‌سازی شده است.

از جمله بزرگ‌ترین معضلات و مشکلات موجود در تصویب قانون مالیات بر ارزش افزوده برای بخش مصرف‌کننده نهایی کالا و خدمات، انتقال اخذ مالیات و عوارض از سمت تولید به سمت مصرف است که در نتیجه آن، مشکلاتی برای مصرف‌کننده نهایی در صنعت خرده‌فروشی به وجود می‌آید

بررسی عوامل موثر بر بازدید مجدد از مرکز خرید پرداخته‌اند. با وجود تحقیقات گسترده، تحقیقات مبتنی بر تراکم، به‌جای تراکم فضایی همچون تعداد فضاهای موجود برای هر شخص، بر تراکم اجتماعی همچون تعداد افراد در یک فضای مشخص متمرکز شده‌اند. این مسئله صرفا در خصوص مراکز خرید صادق است. تحقیقات محدودی میزان تراکم فضایی در مراکز خرید و تاثیر آن را بر پاسخ‌های خرید مشتریان بررسی کرده‌اند. تراکم فضایی در مقایسه با تراکم اجتماعی به‌دلیل ماهیت نسبتا دایمی آن، منجر به تاثیر منفی بیشتری می‌شود. از دیدگاه مدیریتی، اثر منفی تراکم فضایی حیاتی‌تر از تراکم اجتماعی است زیرا مدیران می‌توانند با کنترل ویژگی‌های محیطی تراکم فضایی را کنترل کنند. بنابراین درک ارتباط محیط مرکز خرید با تراکم فضایی بر نتایج خرید خریداران بسیار ضروری است. تحقیقات قبلی نشان داده‌اند که فضاهای خرید فیزیکی بر تمامی جنبه‌های کسب‌وکار خرده‌فروشی تاثیر می‌گذارد. خرده‌فروشان به‌دنبال یک فضای مشترک برای در کنار هم قرارگرفتن هستند. این گرایش به تمرکزیافتگی و خوشه‌سازی فضایی در خرده‌فروشی تبدیل به نوعی همگون‌سازی شده است. چندین گروه از انواع همگون‌سازی‌ها وجود دارند. محققان متعددی اهمیت استراتژیک تجربه خرید برای افزایش بازدیدهای مجدد مشتریان را در مراکز خرید مختلف در جهت سودآوری سازمان‌های مدیریت‌کننده و سرمایه‌گذار بر مراکز خرید چندمنظوره به اثبات رسانده‌اند. همچنین در مورد دسترسی و فاصله زمانی و مکانی تا مراکز خرید، با وجود اینکه برخی از مطالعات بر تاثیر حمل‌ونقل مشتریان و سایر هزینه‌های تحمیل‌شده بر مشتری در هنگام خرید تمرکز می‌کنند، درک رابطه بین رفتار بازدید مجدد و متغیرهای مرتبط با مشتریان در پیش‌بینی و تشریح و مدیریت سفرهای خرید و رفتارهای مرتبط به آن‌ها، حایز اهمیت است. روابط بین فراوانی سفر و انگیزش‌های خرید در مطالعات مختلف بررسی شده است.

مسئله

تاثیرپذیری مراکز خرید خارج از شهر، یک مسئله حیاتی برای بهره‌برداران، خرده‌فروشان، دولت‌ها و فعالان محلی است. از نگرانی‌های اصلی این است که آیا مرکز شهر به دلیل ورود خرده‌فروشی‌های خارج/حاشیه شهر، کسب‌وکار خود را از دست می‌دهند یا خیر.

اما علی‌رغم فعالیت‌های پژوهشی بلندمدت در زمینه بازاریابی و جغرافیای اقتصادی، هیچ نظریه‌ای به‌خوبی در مورد رفتار موقعیتی مصرف‌کننده وجود ندارد. بنابراین نمی‌توان دلیل این را که چرا مردم از مکان خاصی خرید می‌کنند تشریح کرد. این مهم ازجمله رمز و رازهای رفتار بازدیدکننده یا مصرف‌کننده است که اشاره به انتخاب‌های مصرف‌کنندگان دارد. از این رو، در این تحقیق به بررسی عوامل مختلف جهت افزایش بازدید از مراکز خرید چندمنظوره با هدف تاکید بر اعمال تخفیفات مالیات بر ارزش افزوده اصناف بر قیمت نهایی محصولات مراکز خرید چندمنظوره و ارزش ادراک‌شده و تاثیر آن بر سودمندی سرمایه‌گذاری سازمان‌ها و برندهای خرده‌فروشی و نیز افزایش بازدیدهای مجدد مشتریان از مراکز خرید چندمنظوره پرداخته شده است. بنابراین سؤال اصلی این پژوهش عبارت است از اینکه عوامل موثر بر افزایش تمایل به بازدید مجدد از مراکز خرید چندمنظوره در ایران چیست؟

پژوهش حاضر براساس روش پژوهش ترکیبی انجام شده است. این روش از نوع اکتشافی است و وزن پژوهش کیفی در آن وزن غالب است. ابتدا مصاحبه‌های عمیق با افراد انجام شده و بعد، پروسه تحقیق پیش رفته است. هر یک از مصاحبه‌ها در مراکز خرید پربازدید تهران شامل کوروش، ارگ، پالادیوم، سانا و مگامال انجام شده است که بالاترین میزان پاخور (بازدید) روزانه را دارند.

دستاوردهای تحقیق: مشکلات و فواید مالیات بر ارزش افزوده

نتایج تحقیق نشان می‌دهند که مضمون بازدید مجدد از مراکز خرید چندمنظوره مقولاتی همچون آشنایی با مراکز خرید، تبلیغات شفاهی مثبت، جذابیت مرکز خرید، ارزش ادراک‌شده مشتری، تصویر ذهنی از مرکز خرید، تنوع فروشگاه‌های مرکز خرید و رضایت مشتریان از مرکز خریده است و مقوله آشنایی با مراکز خرید دربرگیرنده ۱۰ مفهوم اصلی شامل بنر تبلیغاتی، بیلبوردها، تبلیغات شفاهی، اطرافیان، خانواده، دوستان، رصد مراکز خرید، جست‌وجوی اینترنتی، شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها است. طبق یافته‌های این پژوهش، تمایل به بازدید مجدد از طریق ادراک از ارزش قیمتی افزایش می‌یابد و مرکز خریدی که بتواند خود را به‌نحوی درست در اذهان مشتریان هدف خود جای دهد، از لحاظ درستی و فضا و قیمت و تبلیغات و چیدمان مناسب می‌تواند منجر به افزایش بازدید از مراکز خرید شود. علاوه بر این، محققان به این نتیجه رسیدند که عواملی همچون تخفیفات مالیات بر ارزش افزوده، آشنایی با مراکز خرید چندمنظوره، تبلیغات شفاهی مثبت، جذابیت مرکز خرید، ارزش ادراک‌شده، رضایت مشتریان از بازدید از مراکز خرید چندمنظوره، تصویر ذهنی از مرکز خرید و تنوع فروشگاه‌ها می‌تواند ناشی از عواملی باشند که نگرش مصرف‌کنندگان را نسبت به تمایلات بعدی آنان در زمینه بازدیدهای بعدی شکل دهد و فضای رقابتی نیز بر تمایل با بازدید مجدد از طریق تاثیرگذاری بر ارزش ادراک‌شده از سیاست‌های قیمت‌گذاری، تاثیر می‌گذارد. همچنین از مزایای مالیات بر ارزش افزوده می‌توان به شفاف‌سازی معاملات و مبادلات اقتصادی و کشف بخش قابل‌ملاحظه‌ای از اقتصاد زیرزمینی یا پنهان اخذ مالیات بیشتر از مصرف‌کنندگان کالاهای لوکس و غیرضروری، گسترش پایه‌های مالیاتی براساس مصرف تامین هرچه بیشتر عدالت مالیاتی و جلوگیری از اخذ مالیات مضاعف از محصول یا خدمات نهایی واحدهای اقتصادی، تشویق سرمایه‌گذاری، تولید و صادرات، خوداجرا بودن این نظام مالیاتی و اتکا داشتن بر خوداظهاری اشاره کرد. از سوی دیگر، از معایب آن می‌توان به پرداخت بیشتر قشر فقیر نسبت به قشر مرفه جامعه، آثار تورمی و افزایش سطح قیمت‌ها که از بزرگ‌ترین و اصلی‌ترین معضلات مربوط به بخش خرده‌فروشی و صنعت مدیریت از مراکز خرید است اشاره کرد. همچنین ازجمله بزرگ‌ترین معضل و مشکل موجود در تصویب قانون مالیات بر ارزش افزوده برای بخش مصرف‌کننده نهایی کالا و خدمات، انتقال اخذ مالیات و عوارض از سمت تولید به سمت مصرف است که در نتیجه آن، مشکلاتی برای مصرف‌کننده نهایی در صنعت خرده‌فروشی به وجود می‌آید.

زمانی که سیاست‌های پولی انقباضی نرخ بهره کوتاه‌مدت را افزایش می‌دهند، نرخ بهره بلندمدت نیز تمایل به افزایش دارد زیرا آن‌ها به نرخ بهره کوتاه‌مدت انتظاری آینده وابسته‌اند. با این افزایش‌ها، هزینه استفاده از سرمایه افزایش می‌یابد و تقاضا برای مسکن کاهش می‌یابد. کاهش در تقاضا نیز منجر به کاهش قیمت مسکن و کاهش در ساخت مسکن می‌شود.

وابستگی نوسانات مسکن به طلا و ارز، نه سهام

تغییرات بازار سهام در ایران همبستگی معناداری با تغییرات بازار مسکن ندارد

پژوهش:
بررسی رابطه متقابل بین بازارهای مالی و بازار مسکن
پژوهشگران: شهرام واحدی، فرهاد حنیفی، میرفیض فلاح شمس، سیدجلال صادقی شریف

بررسی و تحلیل سرایت‌پذیری تلاطم در میان بازارها چند دهه‌ای است که به‌صورت بسیار کاربردی مورد تاکید نظریه‌پردازان و پژوهشگران حوزه‌های مختلف قرار گرفته است. در این میان، بخش مسکن نیز یکی از زیربخش‌های اقتصادی است که سهم عمده‌ای در تولید ناخالص داخلی و تشکیل سرمایه ثابت ناخالص و اشـتغال دارد و به‌لحاظ داشتن ارتباط قوی با سایر بخش‌های مالی نقش حیاتی در ایجاد پویایی و رونق فعالیت‌های بازارهای مالی دارد. در بخش مسـکن، انتظار بر آن است که یک سیاست مالی و پولی انبساط با افزار حجم پول در سـبد دارایی، باعث افزایش تقاضا برای مسکن شود. البته این امر به مسایل مختلفی بستگی دارد. بنابراین لزوم تامین بیشتر در این بخش ضروری است. به همین انگیزه، شهرام واحدی، فرهاد حنیفی، میرفیض فلاح شمس و سید جلال صادقی شریف تحقیقی در این زمینه انجام داده‌اند و نتایج آن را در مقاله‌ای با عنوان «بررسی رابطه متقابل بین بازارهای مالی و بازار مسکن» در شماره ۴۱ فصلنامه مهندسی مالی و مدیریت اوراق بهادار منتشر کرده‌اند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد بازارهای مالی به‌خصوص بازارهای ارز و طلا رابطه معناداری با مسکن دارد.

مکانیزم اعتباری سیاست‌های مالی از طریق مکانیزم شتاب‌دهنده مالی می‌تواند روی قیمت مسکن تاثیرگذار باشد. به‌لحاظ تئوریک انتظار بر آن است که یک سیاست مالی انبساطی، با افزایش حجم پول در سبد دارایی، باعث افزایش تقاضا برای مسـکن شود. ابلته این امر به مسایل مختلفی بستگی دارد. برای مثال، فرض کنیم حجم پول دراثر یک سیاست پولی انبســاطی افزایش داشته باشــد. افراد برای اینکه از مقدار پول استفاده بیشــتری ببرند، سعی در خرید دارایی‌های دیگر همچون مسکن و ارز و سهام خواهند داشت. حال فرض کنید در آن اقتصاد، بازده بخش مسکن از سایر دارایی‌ها بیشتر باشد یا اینکه افراد در آن جامعه بیشتر به تمایل به سرمایه‌گذاری بلندمدت داشته باشند. در آن صورت، تقاضا برای مسکن بیشــتر خواهد شد و سرمایه‌گذارانْ مسکن را جایگزین دارایی‌های دیگر ازجمله سهام و ارز خواهند کرد. به‌طور کلی، به‌دلیل اینکه سهام و مسکن در یک سبد دارایی قرار دارند، انتظار بر آن است که خلاف جهت یکدیگر عمل کنند. یعنی اگر بازده بازار مســکن افزایش یابد، به‌لحاظ رقابتی که میان بازارهایی مانند مسکن و ارز وجود دارد، افزایش قیمت در بازار مسکن باعث افزایش هزینه‌های فرصت سرمایه‌گذاری در بازار سهام می‌شود.

به این ترتیب، با افزایش بازده در بازارهای رقیب، منابع سرمایه‌گذاری از بازار سهام به‌سمت بازار مسکن سرازیر می‌شود و در نتیجه، قیمت سهام کاهش خواهد یافت. در واقع، مردم در سبد دارایی خود مسکن را جایگزین ســهام می‌کنند و در این شرایط، نرخ بازده مورد انتظار سرمایه‌گذاران در بازار ســهام (نرخ تنزیل) افزایش می‌یابد. در چارچوب بحث‌های نظری، قیمت مســکن ارتباط منفی با شاخص بازار ســهام خواهد داشت. اکثر مطالعاتی که در ایران در مورد بازار مســکن انجام گرفته است، رابطه با شاخص قیمت مسکن یا متغیرهای مالی را به‌صورت جزئی بررسی کرده‌اند و به رابطه بازار مســکن متقابل با بازارهای مالی نپرداخته‌اند. بنابراین در تحقیق حاضر به بررسی این رابطه پرداخته شده است.

بحرانی که در بخش مســکن آمریکا در ســال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ توانست تمامی بخش‌های اقتصادی این کشور را تحت تاثیر قرار دهد و با سرعت به دیگر کشورهای توسعه‌یافته نیز سرایت کند، در حقیقت تاوانی بود که کشورها برای جهانی‌شدن و حرکت آزادانه سرمایه پرداخت کردند. شاید این‌گونه به نظر می‌رسید که این بحران در کشورهای در حال توسعه تاثیر کمتری داشته است اما حرکت اقتصاد به‌سمت جهانی‌شدن و به هم

تاثیرات نوسانات در دوره‌های رونق و رکود بازار سهام نیز با نوسان‌های جریان‌های درآمدی و وجوه نقد کلان در بازارهای مسکن و مستغلات انتقال یافته است که با مشاهدات تجربی نیز سازگار است.

اطلاعات مورد نیاز ابتدا از منابع و مآخذ در قالب کتب و مجلات و نشریات تخصصی و پایان‌نامه‌ها گردآوری شده و سپس عمدتا از نرم‌افزار اطلاعاتی بانک مرکزی و سازمان آمار جمع‌آوری شده است. قلمروی زمانی این پژوهش نیز سال‌های ۱۳۷۲ تا ۱۳۹۵ است

تنیده شدن اقتصاد کشورهای با یکدیگر این فرضیه را کمرنگ‌تر می‌کند. رفتار بازار واقعی مسکن نیز به‌خاطر تاثیر قیمت مسکن بر سبد پورتفوی وام بانک‌ها و دیگر موسسات مالی حایز اهمیت است. طبق مطالعات قبلی، دوره‌های از کاهش‌های شـدید در قیمت‌های مسکن معمولا با افزایشی در نرخ نکول رهن همراه اسـت که اثر نامطلوبی بری سـودهای بانکی دارد. کاهش سـودآوری ممکن اسـت منجر به شکست بانک‌ها و سایر وام‌دهندگان واقعی و متعاقبا کاهش فعالیت اقتصادی شود. یک مثال مهم در رکود سـال ۲۰۰۸ در مورد بانک برادران لمان بود که از طریق اوراق بهادار با پشتوانه رهنی به‌شدت در معرض بازار واقعی قرار گرفت. به‌دنبال سقوط بانک لمان در سپتامبر ۲۰۰۸، شاخص بی‌ثباتی که اغلب «شاخص ترس» نامیده می‌شود، به بالای ۷۰ درصد جهش کرد و در مدت کوتاهی پس از آن، رکود جهانی رخ داد. از سـوی دیگر، پژوهش‌هایی نیز نشان می‌دهد که تغییرات قیمت مسـکن چرخه‌های مالی را به راه می‌اندازند. بنابراین با فرض اثرات بالقوه مخرب کاهش قیمت مسکن بر اقتصاد، درک عمیق‌تری از محرک‌های اقتصادی در بازار مالی لازم است.

از لحاظ نظری، مولفه‌های بازار مالی تقاضای مسکن را تحت تاثیر قرار می‌دهد. اولا، همانند سایر دارایی‌ها، قمت مسکن با بازده موجود بر سایر دارایی‌های مالی نظیر اوراق قرضه حساس است. اگر بازدهی اوراق قرضه افزایش یابد (نرخ بهره افزایش یابد)، دارندگان دارایی بخشی از پورتفولیوی خود را به اوراق قرضه تبدیل خواهند کرد و از سایر دارایی‌ها همانند مسکن دوری خواهند کرد. این مسئله باعث خواهد شد تا زمانی که بازده ناشی از نگهداری سایر دارایی‌ها با در نظر گرفتن ریسک‌های متفاوت برابر می‌شود، قیمت مسکن کاهش پیدا کند. ثانیا، تقاضای مسکن با نرخ‌های بهره ارتباط منفی دارد زیرا پرداختی‌های بهره بخش عمده‌ای از هزینه خرید مسکن را تشـکیل می‌دهد. ثالثا مبلغی که یک شخص قادر و مایل است برای مسکن هزینه کند، به‌طور مستقیم با قابلیت پرداخت اولیه بهره ارتباط دارد. خانوارها به‌وسیله درآمد جاری‌شان نسبت به آنچه می‌توانند قرض کنند محدودند. در طول زمان، همان‌طور که دستمزد واقعی افزایش می‌یابد و تورم باعث کاهش ارزش واقعی بدهی می‌شود، فشار ناشی از پرداخت بهره کمتر و کمتر می‌شود. نرخ بهره جاری از عوامل مهم تعیین‌کننده قیمت مسکن است. یک روش دیگر که بازار پولی می‌تواند قیمت مسکن را کاهش دهد، افزایش نرخ بهره متغیر برای مسکن‌هایی است که برای بازگشت اصل سرمایه فروخته می‌شوند.

همچنین سیاست پولی با کاهش یا افزایش نرخ‌های بهره بازار مسکن و از این طریق کل اقتصاد را تحت تاثیر قرار می‌دهد. از طریق تاثیر مستقیم نرخ بهره بر هزینه استفاده از سرمایه، انتظارات تغییرات قیمت مسـکن در آینده عرضه مسـکن و از طریق تاثیر مستقیم بر آثار اعتبارات بخش مسکن بر روی تقاضای مسکن. کاهش در نرخ بهره حقیقی نیز به‌دلیل اینکه جذابیت بازارهایـی مثل مسـکن را در بخش بانکی بالا می‌برد، به انتقال دارایی‌ها از بازار سپرده به مسکن منجر می‌شود. بنابرایـن می‌تواند موجـب انتقال به سمت راست منحوز تقاضای مسکن بر اثر کاهش نرخ سود بانکی و به‌تبع افزایش قیمت مسکن اسـت. در سمت عرضه مسکن نیز با کاهش نرخ سـود سپرده‌های بانکی، زمینه کاهش نرخ سود تسهیلات تولید مسکن فراهم می‌شـود؛ موضوعی که می‌تواند به‌نوبه خود موجب تعدیل هزینه تمام‌شده ساخت مسکن شود. به عبارتی، سیاست پولی انبساطی از طریق کاهش نرخ بهره موجب افزایش سرمایه‌گذاری می‌شود زیرا این سیاست با کاهش نرخ بهره موجب کاهش هزینه استفاده از سرمایه می‌شود و تقاضای مسکن را افزایش می‌دهد. همچنین زمانی که سیاست‌های پولی انقباضی نرخ بهره کوتاه‌مدت را افزایش می‌دهند، نرخ بهره بلندمدت نیز تمایل به افزایش دارد زیرا آن‌ها به نرخ بهره کوتاه‌مدت انتظاری آینده وابسـته‌اند. با این افزایش‌ها، هزینه اسـتفاده از سرمایه افزایش می‌یابد و تقاضا برای مسکن کاهش می‌یابد. کاهش در تقاضا نیز منجر به کاهش قیمت مسکن و کاهش در ساخت مسکن می‌شود. این کانال انتقال سیاست پولی یکی از مهم‌ترین کانال‌ها در مدل‌های اقتصاد کلان است.

> **مسئله در اقتصـاد ایران نرخ ارز حقیقی در نقش یک جانشـین برای بازده مسـکن عمل می‌کند. یعنی با افزایش عایدی نرخ ارز و بازار ارز، مردم به دادوسـتد ارز روی خواهند آورد.**

همچنین در اقتصاد ایران نرخ ارز حقیقی در نقش یک جانشین برای بازده مسکن عمل می‌کند. یعنی با افزایش عایدی نرخ ارز و بازار ارز، مردم به دادوسـتد ارز روی خواهند آورد. بنابراین با افزایش بازدهی در بازار ارز، تقاضا برای مسـکن کاهش خواهند یافت که به‌دنبال آن، قیمت مسکن کاهش می‌یابد. از سوی دیگر، نرخ ارز می‌تواند بر هزینه کالاها و خدمات مورد نیاز ساخت مسکن نیز تاثیرگذار باشد. به این ترتیب، با افزایش نرخ ارز، هزینه ساخت مسـکن افزایش خواهد یافت. در نهایت، این افزایش هزینه باعث افزایش قیمت مسکن خواهد شد.

دستاوردهای تحقیق: همبستگی نوسانات مسکن با طلا و ارز

این تحقیق از دیدگاه هدف از نوع تحقیقات کاربردی و از دیدگاه ماهیت روش از جمله تحقیقات همبستگی محسوب می‌شود. اطلاعات مورد نیاز هم ابتدا از منابع و مآخذ در قالب کتب و مجلات و نشریات تخصصی و پایان‌نامه‌ها گردآوری شده و سپس عمدتا از نرم‌افزار اطلاعاتی بانک مرکزی و سـازمان آمار جمع‌آوری شده است. قلمروی زمانی این پژوهش نیز سـال‌های ۱۳۷۲ تا ۱۳۹۵ است. تلاش شده است در پژوهش حاضر، پویایی رابطه بین بازار مسکن و بازار مالی (ارز و طلا و سهام) در ایران بررسی شود. نتایج پژوهش بیانگر این است که اثر معناداری از نوسانات بازارهای طلا و ارز بر نوسانات مسکن وجود دارد اما اثرات مثبت و معناداری از نوسـانات بازار سـهام بر نوسانات بازار مسکن وجود ندارد. بنابراین بازار مسکن از یک سو متاثر از توسعه بخش‌های مالی و حقیقی و جهت‌گیری بازارهای پولی و مالی داخلی و از سوی دیگر، دستخوش تحولات بازارهای مالی بین‌المللی و اخبار مختلف داخلی و خارجی است که به‌طور همزمان بازار دارایی‌های مالی و غیرمالی را متاثر می‌کند. بررسی رابطه علت میان نوسانات بازارهای مسکن و ارز و طلا و سهام بر رابطه علی نرخ ارز و طلا به‌سمت بازار مسکن و نیز رابطه علی از بازار مسـکن به‌سمت بازار سهام و طلا و ارز دلالت دارد. مهم‌ترین دلیل پدیده مذکور، آثار میان مدت درآمدی و هزینه‌ای تکانه بازار ارز در صورت‌های مالی بنگاه‌های اقتصادی و درنتیجه، بازار سهام و مسکن است. در همین جهت، تاثیرات نوسانات در دوره‌های رونق و رکود بازار سهام نیز با نوسان‌های جریان‌های درآمدی و وجوه نقد کلان در بازارهای مسکن و مستغلات انتقال یافته است که با مشاهدات تجربی نیز سازگار است.

ایده‌ها

اقتصاد جهان با چه تئوری‌هایی اداره می‌شود؟

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE, INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE

آینده‌نگر

امین‌الضرب

The Economist

کمپین نَفَس

#بخش_خصوصی_همیاری_عمومی

کمپین فعالان اقتصادی برای عبور از بحران کرونا